فهرست

انقلابی که به گژراهه رفت

عوامل و انحرافات

ترجمه ، ویرایش ، گردآرنده
هوشنگ مبرهن
1390

فهرست

این نوشتار فریادی است در تاریکی، مرثیه ای برای میلیون ها انسان بی نام و نشان که طی قرون به خاطر نگهبانی از استقلال و رسیدن به آزادی و حقوق انسانی و حاکمیت ملی خون هایشان به زمین ریخت. خون هایی که هیچگاه درخت آزادی را بارور نساخت، و فقط وسایل تعیش "فرمانداران" تاج و تخت برای "شاهان" و رفاه و بارگاه برای "روحانیون" فراهم ساخت. اما هنوز پیکار ادامه دارد پیکاری مستمر تا روزی که آزادی تمام اقوام ایرانی تأمین گرد.

فهرست

فهرست

پیشگفتار	5
اعمال نفوذ دولت انگلیس در روند تاریخ ایران	8
نقش بریتانیا و روحانیون در تجزیه ایران	9.
دوره فتحعلیشاه	9.
دوره ناصرالدین شاه	12
سال های بحرانی	15
کودتا و تغییر سلسله پادشاهی	18
اشغال ایران و پادشاهی محمد رضا پهلوی	23
نوشته های دکتر فاطمی در مخفیگاه و زندان	26
ملی کردن صنعت نفت و پیآمد ها	34
نقش محمدرضا شاه در روند رخدادهای ملی شدن صنغت نفت	34
خاطرات کاردار و سفیر انگلیس در ایران	40
پیامد های کودتا از دید پژوهشگران غربی	43
طوفان آغاز میشود	45
قیام پانزده خرداد	55
سخنرانی شاه در اوپک (1352)	63
شاه در تکاپوی تغییرات اجتماعی	65
فضای باز سیاسی	70
کنفرانس گوآدلوپ	71
برگی از تاریخ	72
خاطرات سولیوان	74
دیدگاه ها و انحرافات	79
اعلامیه جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر، تهران 26 آذر 1356	83
دکتر صدیقی	88
دکتر شاپور بختیار	93
خروج شاه از ایران	96
آخرین سخنان آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو	104
اندیشه های ناگفته آیت الله خمینی	108
ورود آیت الله خمینی به تهران	110
ایران در سالهای 1978 – 1974	115

تحلیل رخداد های سال های 1974 تا 1978 123
نقایص تحلیل های بریتانیا1970 – 1976 135
سیاست دولت ایالات متحده در بحران ایران 141
سه روز سرنوشت ساز 144
بازآرایی نیروها بعد از خروج شاه 146
شکل گیری نظام اسلامی 149
مهندس بازرگان 154
انقلاب در دو حرکت 157
منشور آیت الله روح الله خمینی در نوفل لوشاتو 161
عدالت گستری نظام انقلابی ولایی 164
کشتار دگر اندیشان در سال های 60 ، 61 و 67 165
نظریه صوفی گری و ولایت فقیه 172
مجلس خبرگان رهبری 178
بحران گروگان گیری در سفارت آمریکا 182
جنگ عراق و ایران 187
روایتی دیگر از جنگ ایران و عراق 194
میانجی گریهای بین‌المللی 201
فتوای آیت الله روح الله خمینی درمورد تزریق خون 204
بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی 205
روحانیون مؤثر در انقلاب 208
سخنرانی بر مزار دکتر مصدق 213
آیت الله حسینعلی منتظری 218
آیت الله مرتضی مطهری 226
محمد خاتمی 227
سید علی خامنه ای 232
روند دگردیسی نظام فقاهتی به شاهنشاهی 234
مبنای اختلاف علی خامنه ای با حسین موسوی 238
عملکرد علی خامنه در دوران رهبری 241
اتهامات، اعمال خامنه ای در دوران رهبری 241
ترور دگر اندیشان در داخل و خارج از کشور 245
انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ 248
دفاع از چگونگی برگذاری انتخابات 250

حاکمیت مافیایی 253
ریشه فساد در نظام ولایت فقیه 256
پیکره فساد در نظام مافیایی ولایت فقیه 258
هاشمی رفسنجانی 264
نقش هاشمی رفسنجانی در قتل عام زندانیان سیاسی سال 1367 273
هاشمی رفسنجانی و خامنه ای دو یار دبستانی یا رقیب پنهانی 278
عملکرد سربازان گمنام علی خامنه ای 281
تجاوز و شکنجه به دختران و پسران جوان 284
رنجنامه یکی از سربازان انقلاب اسلامی 290
شاهدی بر ادعای محمد نوری زاد 306
نامه دکتر ملکی به احمد شهید نماینده سازمان حقوق بشر ملل متحد 308
متن کامل نامه مهدی محمودیان به سید علی خامنه ای 310
وضعیت زندانهای کچوئی ، رجایی شهر و اوین 312
بیانیه مشترک فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع ازحقوق بشر در ایران 319
زندان وکیل آباد مشهد 321
پرداخت باج 323

فهرست

فهرست

پیشگفتار

دنیا جای خطرناکی است، نه به خاطر آنان که کارهای شیطانی میکنند

بلکه به سبب آنان که ظلم شیطان را تحمل کرده و به پا نمی خیزند.

آلبرت انیشتاین

نگاهی به تحولات اجتماعی و انقلاب هایی که ازانقلاب فرانسه تا تحولات اخیر جهان عرب رخ داده نشان میدهد که خواست های مشترک انقلابیون در دو کلمه خلاصه میشوند: «آزادی و برابری اجتماعی» و هیچگاه مذاهب، کلیسا ها و مساجد جایی در انقلابات و تحولات اجتماعی نداشته اند.

در صد سال گذشته مردم ایران، سه بار مشترکا برای رسیدن به این اهداف تلاش و کنکاش کرده اند «انقلاب مشروطه، نهضت ملی کردن نفت، انقلاب بهمن 1357» اما درهر سه تلاش خود، با شکست مواجه شده اند، هرچند هنوزازتلاش برای دستیابی به خواست های سیاسی و اجتماعی خود باز نایستاده اند، اما عوامل و موانع رسیدن به خواست دیرینه ما چه بوده است؟

برای بررسی عوامل پیدایش ، روند و شکست انقلاب بهمن 1357 لازم است از سال های دور، شاید از زمان صفویه به رخداد ها و تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی جامعه ایران تاکنون باز نمایی گردد .

بعد از چند سده ملوک الطوایفی و هرج و مرج که نتیجه اشغال ایران توسط اعراب بود، در دوره صفویه فرصتی پیش میآید تا بار دیگر یکپارچگی، امنیت و استقلال کشور تأمین گردد و دوران رشد و شکوفایی اقتصادی، هنری و دانش ورزی از اوایل دوره صفویه آغاز که بازده آن آبادانی، رشد دانشمندان، هنرمندان و متفکرانی شایسته همچون شیخ بهایی، ملا صدرا و.... در دوره پادشاهی شاه عباس بودند .

اما همزمان انحراف تفکر تشیع از روند آزاد اندیشی و رهایی از سلطه و تفکر فرهنگ عربی، به خرافه اندیشی و دشمنی با دگر اندیشی، که از زمان شاه اسمعیل با کشتار شهر وندان سنی مذهب ایران همراه بود آغاز شد و با گسترده شدن افکار خرافی روحانیونی چون ملا محمد باقر مجلسی، که در زمان شاه سلیمان مفتخر به شیخ الاسلام مسلمین میگردد، وسیله ای میشوند که پایه های سقوط و روند قهقرایی ایران در سال های آینده فراهم گردند.

ورودبرادران شرلی، مأموران دولت انگلیس به ایران درزمان شاه عباس و گرفتن اجازه مسافرت به نقاط مختلف کشور با هدف آشنایی به افکار و نقاط ضعف فرهنگی مردم ایران، که همزمان با آغاز توسعه طلبی کشورهای اروپایی در آسیا وافریقا بود، مرحله نوینی درروند سیاسی و فرهنگی مردم ایران آغاز گردید که اثرات ناخوش آیند آن به تدریج پدیدار میشوند که از آغاز سلطنت فتحعلیشاه به مرحله تکامل میرسند و بازده آن پیدایی روحانیونی چون شیخ احمد نراقی، میرزای قمی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بودند که با ابداع فرضیه حاکمیت ولایت فقیه، با نفوذ در دربار و سهیم شدن در قدرت شاهان قاجار بدعتی می گردد که کشور به ورطه فلاکت و تجزیه کشانیده شود.

فتوای جهاد علیه کفار روس که منجربه قرارداد های گلستان و ترکمانچای میشوند عواملی میگردند برای ضعف دولت و بهانه ای برای دولت بریتانیا جهت رسیدن به اهدافی که از زمان شاه عباس آغاز شده بودند. و دیدگاه های خرافی روحانیونی چون ملا محمد باقر مجلسی و برادر زاده او ملا حسن که ازمسایل ماوراء طبیعه تا علوم پزشکی و چگونگی زیست و روابط انسانی گسترش یافته بود، جزئی از فرهنگ و منش مردم ایران میشود.

شکست درجنگهای بدون دلیل، قراردادهای ننگین و وام های اسارت باری که شاهان و رجال قاجار با روسیه، انگلیس و مستشاران کشور هایی چون نروژ که درآمد و اختیار تمام گمرکات ایران را در اختیار «نوز» تبعه بلژیک قزار میدهد، واگذاری امتیاز نفت به دارسی تبعه استرالیا، واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به رویتر تبعه انگلیس، به تدریج عواملی میشوند، برای اعتراضات مردمی، گروه های تحصیل کرده بازگشته از اروپا، وروحانیون مترقی

همچون میرزا محمد حسن شیرازی، سید جمال الدین اسد آبادی، بهبهانی و طباطبایی، روزنامه های وقایع اتفاقیه در تهران و حبل المتین که در هندوستان بچاپ میرسید، وبرای بعضی از روحانیون و ترقی خواهان ارسال میگردید، فارغ التحصیلان دارالفنون، در کنار دبستان هایی که به همت رشدیه در تبریز و تهران تشکیل میشوند، زیر بنایی برای آشنایی به فرهنگ و ترقیات جهان غرب بودند، نخستین نهضت مردمی ایران برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی شکل میگیرد که بعد از تلاشهای مستمر با امضای مظفرالدین شاه در چهاردهم مرداد 1285 فرمان تشکیل عدالت خانه صادر و مجلس شورای ملی با انتخاب نمایندگان مردم از طبقات مختلف کار خود را آغاز میکند.

اعتراض و عدم توافق مردم با قرارداد 1907 که منجر به تجزیه و تقسیم کشور بین روسیه و بریتانیا میشد، و لغو قرارداد سال 1919 توسط نمایندگان دوره چهارم، دولت بریتانیا که منافع خود را درخطر می بیند برای استمرار آن با پشتیبانی از رضا خان فرمانده بریگاد همدان، کودتای سال 1299 شکل میگیرد. تا بار دیگر سلطه حاکمیت خود کامگی در ایران مستقر گردد.

جنگ دوم جهانی، اشغال ایران توسط ارتشهای روسیه و انگلستان به بهانه همکاری رضا شاه با آلمان، خلع رضا شاه از سلطنت، بار دیگر فرصتی پیش می آید که مردم ایران بتوانند با تشکیل احزاب و اتحادیه های مختلف، انتشار مطبوعات بدون نگرانی از بازداشت و سانسور، امکان رسیدن به آرمان های انقلاب مشروطیت را میسر می سازد. اما زیست سالیان دراز در سایه حاکمیت خود کامه مانعی میشود که اکثریت مردم ایران نتوانند ازپوسته انزوا و خودنگری بازمانده از دوران خودکامگی رهایی یابند، که نتیجه آن عدم تمایل مردم برای عضویت در احزاب و سازمان هایی بود که بتوانند با تشکل، همووندی و گذشت، منافع ملی را برمنافع فردی و ایدئو لوژیکی خود ترجیح دهند، که نتیجه آن انشعابات و انشقاقات پیاپی در جند حزبی بود که از فرهیخته گان تشکیل شده بود، که نهایتا استثمار گران و غارتگران از شرایط حاکم بهره مند میشوند .

بعد از لغو قرار داد الحاقی نفت به منظور قانونی کردن قراداد سال 1312 که هیچگاه به تصویب مجلس نرسیده بود در مجلس دوره پانزدهم، باردیگر فرصتی برای گسترش آزادی های فردی و اجتماعی و رسیدن به عدالت اجتماعی شکل میگیرد که منجر به نهضت ملی شدن نفت میشود. اما دگر بار خودبینی و خیانت گروهی که به توقعات و انتظارات خود نرسیده بودند، همراه با تغییرات ژئو پلیتیکی جهانی (مرگ استالین، شکست حزب کارگردر انگلستان ونخست وزیری چرچیل، ورود آیزنهاور به کاخ سفید) اخلال مزدوران سابقه دار بریتانیا، حالت انفعالی توده های روستایی، عدم همکاری گروهی از روحانیون مؤثر با نهضت مردم ایران، مخالفت جمعی از بازاریان که مقلدین بعضی از روحانیون ناراضی بودند، شرایط برای کودتایی دیگر علیه آزادی و منافع ملی مردم ایران شکل میگیرد، و دگر بار سایه خود کامگی بر فراز کشور سایه می گسترد.

بعد از شکست نهضت ملی و زندانی شدن گروه بی شماری از روشنفکران و روزنامه نویسان، بلند پروازیهای نابخردانه، خرافه پرستی وخودکامگی محمد رضاشاه درحالی که اکثریت مردم ناراضی بودند وهیچ گروه سیاسی یا اتحادیه ای امکان سازماندهی نداشتند، گروه های مذهبی آزادانه و با استفاده از درآمد های ویژه دولتی و دریافت وجوهات مذهبی، به سرعت رشد کرده و با فریبکاری و ریا توانستند عده ای را مرعوب و جمعی را مجذوب کنند.

عوامل اطلاعاتی شاه هر سازمان یا کسی را که مطیع فرامین و ثنا گوی شاه نبودند با حربه کمونیست بودن محکوم به اعدام و یا زندانی کردن ازصحنه خارج میساختند تا شرایط رابرای رسیدن به تمدن بزرگ فراهم سازند، مجموعه همه این عوامل همراه با سخن پراکنی های بدون پشتوانه شاه علیه شرکتهای نفتی در اوپک و مصاحبه با گزارش گران خبر گذاری های خارجی، انتقاد از دولت های اثر گذار در جهان، شرایط را برای شورشی خونین علیه خود آماده میسازد، و چون تنها سازمان منسجم مذهبیون بودند، راه را برای روح الله خمینی هموار میکند تا اهدافی را که مردم ایران بلافاصله بعد از اعلام بی طرفی ارتش و حمله مجاهدین و فدائیان به پادگان های نظامی شاهدانی شدند که او در کتاب کاشف الغطاع خود وعده آن را داده بود. و

سازمان های اطلاعاتی شاه اجاره نداده بودند مردم ازمضمون آن واقف گردند تا چشم بسته در دام افکار خمینی گرفتار نشوند.

این راز هیچگاه فاش نگردید چه کسی و یا چه سازمانی دستورخروج روح الله خمینی را از عراق داده بود و چگونه سازمان های اطلاعاتی شاه تصمیمات کنفرانس گوآدلوپ را که در روز 6 ژانویه «دوره شاه سپری شده است وباید از ایران خارج شود» را در آن روز ها اعلام نداشتند؟

کشتارهای بدون محاکمه فرماندهان ارتش که در روز 22 بهمن اعلام بی طرفی کرده بودند، میتوانست نشانه ای از عدم پای بندی حاکمین به قدرت رسیده باشد که پای بند هیچ اصول و قاعده ای نبوده و نیستند و آیا توده های ایرانی هنوز به این نتیجه نرسیده اند واین فکر را نکرده اند کسانی که خودرا مظهر صفات خداوند میدانند چگونه ممکن است پیش از رسیدن به قدرت خود را پای بند به آزادی و حقوق همه شهر وندان ایران اعلام دارند، اما بلافاصله بعد ازرسیدن به قدرت تغییر روش داده و کشتار بی گناهان را به نام دشمنان خدا مجاز بدانند؟ خونریزی ای که هنوز بعد از سه دهه ادامه دارد. و حتی به خود اجازه میدهند که بیت المال مردم ایران را به غارت برند و بخشی از آن را هزینه لژیونر های خونریز خود بنمایند و باورهای صادقانه مذهبی توده های مجذوب را متاعی قابل فروش بدانند.

مندرجات این نوشتار میتوانند مدارک مستندی باشند، تا آیندگان با آگاهی به رخداد های کشورخود بنگرند تا دگر بار در دام خودکامگان فریب کار دیگری، درهیچ لباس و سیمایی گرفتار نشوند.

فهرست

فهرست

اعمال نفوذ دولت انگلیس در روند تاریخ ایران

ویرایش شده از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (محمود محمود)

موقوفه اود

به عنوان راه یافت به روش هایی که استثمار گران برای در بند نگه داشتن ایرانیان در دوران ملوک الطوایفی زمان قاجاریه بکارمیردند، بخشی ازنامه گوراوزلی بارت دیپلمات بریتانیایی به وزارت امور خارجه انگیس نقل میگردد: «عقیده صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهایی ما فقط صیانت هندوستان میباشد، در این صورت بهترین سیاست این خواهد بودکه کشورایران را درهمین حال ضعف وتوحش وبربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم.

راهی را که بارت پیشنهاد میکند روندی دو مرحله میباشد که نخست آن نا آگاه نگه داشتن توده مردم توسط آخوند ها و روحانیون مورد احترام مردم با پرداخت مقرری به آنها از راه وجوه موقوفه های مختلف مثل موقوفه «اود» و جانشین کردن زمامداران مزدور و مطیع با رجال دلسوزی که در اندیشه پیشرفت کشور از راه توسعه دانش و بینش مردم ایران و پی ریزی ساختار حکومتی که پیشرفت اقتصاد و سیاست کشور میباشند را تأمین نمایند .

ارتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس درمورد موقوفه «اود» مینویسد: «یک اهرم قوی که باعث شد بین من و روحانیون ایران روابط حسنه ایجاد گردد وجوه اوقاف اود است که توسط پادشاه «اود» وقف شده که صرف تحصیل طلاب دینی شیعه که در کربلا و نجف درس میخوانند شود. این وجوه سال ها بود که توسط نماینده رسمی دولت انگلیس مقیم بغداد مصرف میشد و مبالغ آن در زمان من خیلی زیاد شده است. از این رو من وجوه را در اختیار کلنل نیومارچ (جنرال کنسول انگلیس در بغداد) گذاشتم که با دقت کامل آن را اداره کند.

انگلیس ها از آغاز قرن نوزده پس از سفر اول سر جان ملکم نماینده اعزامی انگلستان به دربار فتحعلی شاه چنین احساس میکنند که چون علما و روحانیون مذهب تشیع در عامه مردم ایران نفوذ زیادی دارند، باید کاری کرد که از نفوذ آنان استفاده شود و غیرمستقیم آنها را در دست داشته و آلت دست خود قرار دهیم، به دنبال این فکر چندین فقره اعتبار به عنوان موقوفات ترتیب داده شدند که ظاهر آن مشروع و مباح باشد تا عواید آنها مورد قبول علمای کربلا و نجف قرار گیرد. عواید این موقوفه بین مجتهدینی که در نجف و کربلا بودند تقسیم میگردیدند.

ده نفراز مجتهدینی که درنجف بودند و ماهیانه پانصد روپیه از عواید موقوفه از انگلیس ها دریافت میکردند عبارت بودند از :آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، شیخ ابوالحسن شیخ راضی از خانواده شیخ جعفر شوشتری، شریعت اصفهانی، شیخ محمد مهدی کشمیری، شیخ مهدی ابن شیخ اسدالله، شیخ حسن پسر شیخ محمد حسین صاحب جواهر، سید محمد بحرالعلوم، سید ابوتراب خوانساری، سید ابوالقاسم اشکوری

و ده مجتهدی که در کربلا اقامت داشتند و ماهیانه پانصد روپیه از انگلیسی ها از موقوفه اود دریافت میکردند عبارت بودند از :شیخ حسن پسر زین العابدین مازندرانی، مولوی سید کلب باقر هندی، سید مرتضی هندی معروف به واحدالعین، سید سبط حسین، سید محمد کاشی، سید محمد باقر طباطبائی، سید جعفر پسر سید علی نقی طباطبائی، شیخ هادی اصفهانی، سید محمد باقر بهبهاني، شیخ علی بفروئی یزدی. علاوه بر آن موقوفه های دیگری نیز وجود داشته که به مصارف مشابه میرسیده است.

فهرست

فهرست

نقش بریتانیا و روحانیون در تجزیه ایران

نقش روحانیون و رجال خودفروخته

درمورد به کار گماشتن رجال مزدود و کنار گذاشتن رجال لایق و خدمت گذار مردم و کشور دو تجربه دردناک دوران قاجار که عصر شکوفایی صنعت و روابط اجتماعی در اروپا بود و مردم ایران نیز میتوانستند قدمهایی درراه پیشرفت کشور بردارند، عوامل انگلستان که به عنوان سیاستمدار، مأمورین و کنسول های انگلیس، روزنامه نگار و حتی پزشک به دربار شاهان قاجار راه یافته بودند همراه با توطئه گران درباری پس از انعقاد قرارداد های صلح گلستان و ترکمانچای در زمان پادشاهی فتحعلی شاه که با فرمان جهاد کاشف الغطاء علیه کفار روسی آغاز و منجر به جدایی بخش های بزرگی از ایران شد، با قتل دو سیاستمدار میهن دوست و کاردان ایران میرزا ابوالقاسم فراهانی در زمان محمد شاه و میرزا تقی خان امیر کبیر در زمان ناصر الدین شاه سبب شدند که سیاست کلی ایران به خواست نمایندگان انگلیس در راستای منافع انگلستان کشانیده شوند .

دوره فتحعلیشاه

قائم مقام فراهانی

محمد شاه در آغاز سلطنت، قائم مقام فراهانی را که در تبریز سمت پیشکاری و وزارت او را داشت و بعد از مرگ فتحعلی شاه به کمک او توانسته بود به مقام پادشاهی برسد، به صدارت اعظمی منصوب میکند، ولی کمتر از یک سال بعد، به تحریک و سعایت سر جان کمپبل وزیر مختار دولت انگلیس در ایران که مخالف با اصلاحات و سیاست های ملی صدر اعظم بود و آنها را مخالف منافع دولت بریتانیا میدانست، به شاه توصیه میکند او را از کار برکنار و بازداشت نماید .

جان کمپبل وزیر مختار انگلستان در خاطراتش می نویسد: هیچ استدلالی نبود که برای قانع کردن محمد شاه و وزیرش در اثبات منافع قرارداد بازرگانی با انگلستان به کارگرفته نشده باشد. اما تمام براهین در قائم مقام بی اثر مانده، جواب ما را نمیدهد از این رو برای برداشتن او از سر راه و برای برانگیختن مردم علیه او با خرج کردن پول بین علما و ملاها مبلغی در حدود پانصد لیره هزینه مینمایم تا احساسات مردم علیه قائم مقام روز به روز شدیدتر شود و از علما میخواهم بالای منبر علیه او به درشتی سخن گویند». با بهره گیری از همین ترفند ها و نیز همکاری بازاریان و درباریان و مستوفیان وابسته، بالاخره موفق میشوم قائم مقام را از سر راه بر دارم و بالاخره سه روز پس از کشتن او به دستور محمد شاه، قرارداد بازرگانی با انگلیس را به ایران تحمیل می نمایم.

بدین ترتیب صدراعظم میهن دوست ایران را پنج یا شش روزدرحوضخانه زیرزمین نگارستان نگاه میدارند با این هدف که از گرسنگي بمیرد از دادن غذا به او خودداري میکنند تا قوای جسمانی او تحلیل رفته از گرسنگی بمیرد. ولی سر انجام صفر اسمعیل خان قرچه داغی میرغضب باشی با چند نفر میرغضب دیگر وارد حوضخانه شده و بر سر او میریزند و با فرو کردن دستمال درحلق، او را خفه میکنند .

درسال ۱۲۵۱ هجری قمری مردی به زندگی مردی که میتوانست منشاء خدمات زیادی برای کشور شود پایان داده میشود، و حاجی میرزا آغاسی به جای او به صدر اعظمی میرسد که با ندانم کاری ها و نابخردی های خودادامه منافع بریتانیا را در ایران تضمین میکند.

قائم مقام فردی فوق العاده با هوش و صاحب فکر و با عزم ثابت، سیاستمداری مدبر، فعال و دلسوز برای کشور بود و در مدت کوتاهی بعد از ورود از تبریز به تهران به ولخرجی های درباریان و دولتیان پایان میدهد و تلاش خود را صرف ترقی و بالا بردن اقتصاد کشور میکند. دیپلماتی صحیح و به معنی کامل یک ایران دوست بود. به علت اطلاعات و تجارب با ارزش خود به اوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران به خوبی آشنایی داشت. از اینرو

انگلیسی ها یقین داشتند تا او مصدرکار میباشد نمیتوانند در امور داخلی ایران رخنه کنند. نویسندگان انگلیسی که در آن تاریخ در ایران سیاحت می‌کردند، مانند لیوتنان کونولی، دکتر وولف و فریزر، همه درعین ستایش، قائم مقام را به دوستی با روس ها و تحریک عباس میرزا نایب السلطنه، به سرپیچی از نصایح دوستان انگلیسی در جنگ و طرح نقشه تصرف هرات متهم می‌کردند و حس بدبینی و دشمنی فوق‌العاده خود را نسبت به این مرد بزرگ، که در آن هنگام تنها کسی بود که می توانست ایران را به خوبی اداره کند، پنهان نمیداشتند .

او نمونه بارز تدبیر و تیزبینی آمیخته با انسان دوستی و میهن دوستی بود. میرزا ابوالقاسم قائم مقام بار ها مخالفت خود را با جنگ با روسیه اعلام داشته بود و در مجلسی که فتحعلی شاه برای مشورت تشکیل میدهد تا در مورد آغاز جنگ بدون دلیل با روس ها نظر درباریان و روحانیون را بپرسد ، همه حاضران به عنوان اینکه صدر اعظم، روابط پنهانی با روسها دارد مانع میشوند که شاه به سخنان او توجه کند. در نتیجه علیرغم قرارداد صلح نامه گلستان، جنگ دوم با روسیه نیز آغاز میگردد که منجر به دومین قرارداد اسارت بار ترکمانچای میگردد.

برای ضعیف کردن هرچه بیشتر دولت ایران در دوران صدارت میرزا آغاسی، محمد شاه به تحریک روسها برای فتح هرات و تسلط بر افغانستان به هرات لشکر کشي میکند ولی به علت مخالفت شدید انگلیسیها با این امر، در جنگ شکست میخورد که پیامدهای ناگواری براي ایران و ایرانیان به بار میآورد و ایرانیان مجبور میشوند به شرایط خفت بار انگلیسی ها که راه مداخلات بعدی آنان در ایران را هموار میکند تن دهند.

عهد نامه گلستان

سرگور اوزلی برای برقراری صلح ایران و روسیه، شخصاً با شاه و نایب السلطنه که مخالف متارکه و صلح بودند، مذاکرات تشویق آمیز مفصلی انجام میدهد و بدین منظور یک ماه در تبریز نزد عباس میرزا میماند و از آنجا با فرمانده کل ارتش قفقاز مکاتبه میکند. البته این دوره، زمان مناسبی بود تا سرگور اوزلی اطلاعاتی از امکانات و نیرو های عباس میرزا و همچنین وضعیت منطقه کسب نماید. همزمان مذاکراتی بین دولت های ایران و روس انجام میشود ولی هیچ یک از طرفین به توافق نمیرسند و جنگ دوباره آغاز میشود.

در اواخر مهر ۱۱۹۲ (اکتبر ۱۸۱۳) نیرو های روسیه در اصلاندوز به سپاه عباس میرزا حمله میکنند و تپه مشرف به اردوگاه آنان را تصرف مینمایند. در این جنگ سپاه ایران به سختی شکست میخورد و به تبریز عقب نشینی میکند و روس ها مهمات سپاه را به غنیمت میبرند. روس ها برای کمک به انگلیسی ها که در جنگ با قوای ناپلئون بودند مشترکا در تدارک آخرین جنگ با قوای جدید ناپلئون بودند. همزمان ایران نیز در تهیه و تدارک قوای جدیدی برای حمله به روس ها بود که با وساطت دولت انگلیس عهد نامه گلستان را امضا میکند.

واتسون می‌نویسد: « بنا به درخواست حاکم گرجستان سر گور اوزلی معاهده صلحی میان طرفین در اکتبر ۱۸۱۳ (مهر 1192) برقرار میکندکه به موجب آن ایالات گرجستان و دربند، بادکوبه و شیروان و شکی ، گنجه و قراباغ و مغان و قسمتی از تالش را به روسها واگذار میکنند و ایران از هر گونه حقوقی که بر قسمت های دیگر قفقازیه داشت صرف نظر کرده موافقت میکند در دریای خزر ناو جنگی نداشته باشد، در مقابل روسیه تعهد میکند ولیعهد را برای رسیدن به سلطنت یاری نماید.

سرپرسی سایکس می‌نویسد: «در ارتباط با صلح نامه گلستان روسیه نمیتوانست به جنگ با ایران ادامه دهد و شاید بسیار کمتر از آنچه در عهد نامه گلستان بدست آورد راضی بود. اما سفیر انگلیس که خود را بین ایران و روس قرار داده بود عهد نامه صلح را به ایران تحمیل میکند» و بدین ترتیب دوستی روسیه و انگلیس تثبیت میشود.

قرارداد ترکمانچای

در سال ۱۸۲8 قرارداد ترکمانچای بعد از شکست دوره دوم جنگ های ایران و روسیه در روز ۲۱ فوریه سال ۱۸۲۸(۵ شعبان ۱۲۴۳) توسط حاجی میرزا ابوالحسن خان آصف الدوله به نمایندگی دولت ایران و ژنرال ایوان پاسکویچ به نمایندگی امپراتور روسیه به امضا میرسد. مشابه قرارداد گلستان، قرارداد ترکمانچای نیز پس از شکست ارتش ایران با تهدید ژنرال روسی مبنی بر اینکه اگر نمایندگان ایران از امضای قرار داد خود داری نمایند،

ارتش روس طی پنج روز تهران را تصرف خواهد کرد، رئیس هیأت نمایندگی ایران مجبور میشود ذیل قرارداد را بدون آنکه از مضمون آن آگاهی داشته باشد امضا کند. بر اساس مواد این قرارداد :

ماده ۴ - دولت ایران حاکمیت خود را در نیمی از آذربایجان از دست میدهد که شامل ایروان، نخجوان، تالش، اوردو باد و مغان، به اضافه همه سرزمین های مجاور که بر اساس قرارداد گلستان به تصرف روسیه درآمده بودند. رودخانه ارس به عنوان مرز جدید ایران و روسیه شناخته میشود که از قلعه آرارات تا خروجی رود در آستارا ادامه دارد.

ماده ۶ - دولت ایران متقبل میگردد مبلغ ۱۰ میلیون کرور طلا به دولت روسیه خسارت بپردازد.

ماده ۸ - دولت ایران حق کشتی رانی در تمام دریای خزر را از دست میدهد و خطوط ساحلی جنوب دریای خزر زیر سلطه دولت روسیه قرار میگیرد. دولت ایران حق کاپیتالاسیون دولت روسیه در ایران را به رسمیت می شناسد.

ماده ۱۰ - دولت روسیه از حق تأسیس کنسولگری در هر نقطه از کشور ایران بدون جلب رضایت دولت ایران برخوردار میگردد.

ماده ۱۱ - مبادله اسرای دو طرف.

ماده ۱۳ - دولت ایران موظف میشود کلیه قرارداد های بازرگانی را که نمایندگان دولت روسیه به ایران ارائه میکنند امضاء نماید و دولت ایران به علت نادیده گرفتن مفاد قرارداد متارکه جنگ گلستان باید از دولت روسیه عذر خواهی کند.

ماده ۱۵ - فتحعلی شاه قول میدهد که علیه تجزیه طلبان آذربایجان مبادرت به هیچ گونه عملیات خصمانه ننماید .

پس ازامضای این دو قرارداد، انگلستان نیز کوشش می نماید تا قرارداد همسان و ناعادلانه مشابهی به ایران تحمیل کند. اما میرزا ابوالقاسم قائم مقام، این داد و ستد را «زیان بخش» میدانست و با آن مخالفت میکرد که این گونه «رابطه وسیله نابودی تدریجی این کشور ناتوان می شود و سبب خواهد شد که ایران بین دو شیر قوی پنجه که چنگال خود را در کالبد آن فرو برده اند، تقسیم شود».

گستره سرزمین های جدا شده از ایران (قفقاز) بر اساس قرار داد های گلستان و ترکمانچای با روسیه درسال های (۱۱۹۲و ۱۲۰۷) به قرار زیر است : :

شیروان ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع

ارمنستان 37000کیلو متر مربع

گرجستان : ۶۹۷۰۰ کیلو متر مربع

داغستان: ۵۰۳۰۰ کیلو متر مربع

اوستیای شمالی: ۸۰۰۰ کیلو متر مربع

چچن : ۱۵۷۰۰ کیلو متر مربع

اینگوش : ۳۶۰۰ کیلو متر مربع

جمع کل: ۲۶ ۳ ۷ ۰۰ کیلومتر مربع

فهرست

فهرست

دوره ناصرالدین شاه

میرزا تقی خان امیر کبیر

میرزا تقی فراهانی درسال ۱۱۸۶ در روستای هزاوه اراک متولد شد. پدر وی کربلایی قربان نام داشت و آشپز قائم مقام فراهانی بود. تقی در خانه قائم مقام تربیت شد و در جوانی توانست سمت منشی گری قائم مقام را به دست آورد .

پس از قتل گریبایدوف در ایران، ازجانب دولت ایران مأموریت یافت تا برای عذر خواهی به نزد تزار روسیه برود. وی سپس ریاست هیأت سیاسی را برعهده گرفت و مأمور حل اختلافات مرزی با دولت عثمانی شد. این ماموریت دو سال به طول انجامید و میرزا محمد تقی‌خان در این دوران به امیر نظام ملقب گردید. پس از مرگ محمد شاه قاجار در سال ۱۲۲۷ وی برای عزیمت ولیعهد ناصرالدین شاه به تهران که در آن زمان ۱۶ ساله بود نقش مهمی ایفا کرد. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به فرمان ناصرالدین شاه به مقام صدر اعظمی میرسد و به لقب امیر کبیر نامیده میشود. در ۲۶ بهمن ۱۲۲۷ برابر ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۵ قمری با عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه ازدواج میکند .

حضور امیرکبیر دردربار ناصرالدین شاه بظاهر همواره مورد مخالفت تعدادی ازنزدیکان شاه از جمله مهد علیا مادر شاه، اعتماد الدوله و میرزا آقاخان نوری قرار داشت، اما در نهان سفیر دولت بریتانیا و مأمورین انگلیس که از زمان فتحعلی شاه به عناوین مختلف در دربار ایران فعال بودند سرانجام به عنوان اینکه امیر کبیر داعیه سلطنت دارد، شاه حکم عزل امیرکبیر از مقام صدارت را صادر مینماید که در روز ۱۹ محرم سال ۱۲۶۷ هجری قمری به وی ابلاغ میشود. چهار روز پس از عزل امیر کبیر میرزا آقاخان نوری به سمت صدارت منصوب میگردد. و امیر کبیر دو روز پس از عزل به کاشان تبعید میشود.

اما مخالفان امیرکبیر در دربار، همواره احتمال می دادند که امیرکبیر بار دیگر مورد عنایت شاه قرار خواهد گرفت و به قدرت بازمیگردد. از این رو با کوشش فراوان توانستند حکم قتل وی را از ناصرالدین شاه بگیرند. سرانجام امیرکبیر در روز۲۰ دی ۱۲۳۰ (برابر با ۱۰ ژانویه ۱۸۵۲ میلادی) درحمام فین کاشان با بریدن رگ دست ها به وسیله مأموری که از تهران فرستاده شده بود به قتل میرسد. کالبد امیرکبیر ابتدا در همان کاشان دفن میگردد. اما به روایت میرزا محمد جعفرخان حقایق نگار خورموجی در کتاب مشهور حقایق الخبار ناصری روز بعد از قتل جسد امیر کبیر در گورستان «پشت مشهد» کاشان به خاك سپرده میشود. چند ماه بعد، با کوشش همسرش عزت الدوله کالبد امیرکبیر به کربلا حمل میگردد .

یکی از عواملی که سبب نارضایتی انگلیسی ها از امیر کبیر بود، تأسیس مدرسه دارالفنون در زمان صدارت امیرکبیر در رشته های مختلف تحصیلی و اولین مدرسه جدید ایران بود. که شاهزاده های قاجار نخستین دانشجویان دارالفنون بودند. در دارالفنون اصول علمی جدید و دانش های مهندسی، پزشکی و فنون به جوانان آموزش داده می شد و بسیاری از معلمین آن از اروپا و به ویژه از کشورهایی چون اتریش، اسپانیا، ایتالیا و فرانسه به کار گرفته شده بودند. پس از برکناری امیرکبیر، علیرغم مخالفت های میرزا آقاخان نوری، مدرسه دارالفنون بکار خود ادامه میدهد .

انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه : اولین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ۱۸ بهمن ۱۲۲۹ خورشیدی و به کوشش امیر کبیر منتشر شد. به دستور امیرکبیر اشتراک این روزنامه برای هر یک از افرادی که از دستگاه دولتی بیش از ۲۰۰ تومان حقوق می گرفتند اجباری بود. دراین روزنامه، اخبار داخلی شامل خبرهای مربوط به دربار، عزل و نصب ها، اعطای مقام ها، نشان ها و امتیازات چاپ می‌شد. در برخی

شماره ها نیز اخبار رویدادهای شهر های ایران به چاپ میرسید. در بخش اخبار خارجی، اخبار مربوط به کشورهای اروپایی چاپ میشد. همچنین دارای صفحه حوادث روزانه نیز بود .

رسیدگی به وضع مالیه : امیرکبیر در دوران صدراعظمی خود با رشوه خواری به مبارزه برخاست. او دستور داد دریافتی های بی‌حساب و قطع مواجب بدون دلیل که از دستگاه های دولتی می‌گرفتند قطع شود. وی حقوق شاه را کاهش داد و ماهانه به دو هزار تومان رسانید و قرار گذاشت که هر ماه به او کارسازی کنند. وی مواجب بی‌حسابی را که حاج میرزا آغاسی برقرار کرده بود قطع کرد. وی سر و سامانی به قوانین مالیاتی داد و صورت عواید و مخارج آن را تعدیل کرد. تیولدارانی که حق دیوان را نمی دادند، امیر تیول آنها را ضبط میکرد. او همچنین برای مأموران دولتی حقوق ثابت تعیین کرده بود. بست نشستن در امام زاده ها و مساجد را لغو کرد که مورد مخالفت بسیاری از روحانیون قرار گرفت.

سر و سامان دادن به ارتش : امیرکبیر، مشق و دروس ارتشیان و تسلیحات آنها و استخدام صاحب منصبان بی طرف و حذف مشاغل بی فایده در نظام، اولین سازمان ارتشی را در سلسله قاجار پایه گذاری میکند. سنت بخشیدن مناصب بدون شغل را پایان میدهد و معیار ترفیع صاحب منصبان را منوط به شایستگی آنان میدانست. کارخانجات اسلحه سازی را تأسیس و توپ ریزی و باروت سازی تبریز دوباره رونق میگیرد. وضع لباس ارتش مرتب و منظم میشود. به دستور وی لباس سربازان از پارچه های بافت ایران تهیه میشد.

اصلاح سیاست خارجی : امیرکبیر، دستگاه وزارت امور خارجه را توسعه داد. تأسیس سفارت خانه های دائمی در سن پترزبورگ، و لندن، ایجاد کنسولگری در بمبئی، عثمانی و قفقاز، تربیت کادر برای وزارت امور خارجه و تنظیم دفتر اسناد سیاسی .

اصلاحات مذهبی: امیرکبیر، در پی منع قمه زنی و اصلاح امور روضه خوانی برآمد. وی نسبت به علمای مذهبی با احترام خاصی برخورد می‌کرد، با این حال میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران، از جمله روحانیونی بود که به شدت به مخالفت با امیرکبیر برخاست و بسیاری از روحانیون دیگر نیز به همراهی با او برخاستند .

حذف القاب و عناوین: امیر کبیر، القاب و عناوین فرمایشی را موجب زیان های اجتماعی می دانست و در نامیدن دیگران به گفتن واژه «جناب» اکتفا می‌کرد، حتی نسبت به مقام صدارت. حفظ تمامیت ارضی کشور، برای مثال سالار والی خراسان که طرفدار تجزیه و جدایی خراسان از ایران بود، در زمان ناصرالدین شاه شورش کرد. امیرکبیر سپاهیانی به خراسان فرستاد. و دستور داد که سالار و همراهانش را بکشند .

قرارداد آخال

پنج سال پس از قتل امیر کبیر، همزمان با گسترش تجاوزات دولت انگلیس در افریقا و تصرف مصر و سودان در سال ۱۸۶۰ و شکست ناصرالدین شاه در جنگ هرات که با توطئه انگلیس در سال ۱۸۵۷ آغاز و در سال ۱۸۶۰ خاتمه می یابد. دولت روسیه نیز با زیر فشار گذاردن و تهدید دولت ایران درخواست واگذاری قلمرو دولت ایران در آسیای مرکزی را مینماید و ارتش های زیر فرماندهی ژنرال میخائیل شوبلوف، ایوان لازارف و کونستانتین کامفن به سوی آسیای مرکزی اعزام میگردند. درحالی که دولت ایران به سبب ضعف حکومت توان مقاومت در برابر فشار روس ها را ندارد به دستور ناصرالدین شاه میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه ایران در تهران با فرستاده امپراتور روسیه زینووفیف ملاقات و قراردادی را که بنام قرارداد آخال نام گذاری میگردد امضا میکنند.

براساس این قرارداد مرزهای شمال شرقی ایران تا سواحل رود اترک عقب کشیده میشود و بر اساس آن قسمت مهمی از ترکمنستان، مرو، سرخس و عشق آباد به تصرف روسیه درمیآید وژنرال الکساندرکوماروف به فرمانداری نواحی خوارزم برگزیده میشود. مرزهای جنوبی و شرقی ایران و مرز بین ایران و هندوستان نیز بعد از پایان جنگ هرات به وسیله فردریک جان گولذمن کارمند شرکت هندو، اروپائی که یک شرکت انگلیسی بود تعیین میگردد.

در سال ۱۸۷۲ (۱۲۵۱) ناصرالدین شاه زیر امتیاز نامه ای را امضا میکند که بر اساس آن استخراج نفت و کلیه معادن زیر زمینی به استثنای (طلا، نقره و جواهر) و کشیدن راه آهن و انحصار فروش تنباکو به بارون ژولیوس رویتر تبعه انگلیس واگذار میشود و بطوری که جرج ناتانیل کورزون یکی از سیاستمداران با نفوذ و مشخص

انگلیس آن زمان دراین مورد میگوید: « کاملترین و مهمترین واگذاری تمام منابع طبیعی و صنعتی است که یک کشور با طیب خاطر در اختیار کشور بیگانه ای میگذارد که هرگز تصور آن در رؤیا نیز در خاطر خطور نمیکرد». اما به دلیل مخالفت های عمومی روشنفکران و مردم عادی با فتوای آیت الله عظمی میرزا حسن شیرازی امتیاز نامه لغو می گردد.

سرزمین های جد اشده ورا رود (ماوراءالنهر) بر اساس پیمان آخال با روسیه:

ترکمنستان: ۴۸۸۱۰۰ کیلو متر مربع

ازبکستان: ۴۴۷۱۰۰ کیلو متر مربع

تاجیکستان: ۱۴۱۳۰۰ کیلومتر مربع؛

بخش‌های ضمیمه شده به قزاقستان: ۱۰۰۰۰۰کیلو متر مربع

بخش‌های ضمیمه شده به قرقیزستان: ۵ کیلومتر مربع

جمع کل: ۶۵۰۰ ۱۲۲ کیلومترمربع

پیمان پاریس

همزمان با قرارداد آخال دولت انگلیس با تصرف بنادر بوشهر ، خرمشهر و جزایر جنوب ناصرالدین شاه را مجبور به قبول پیمان پاریس 1856 مینماید. برطبق این پیمان ایران از ادعای خود بر هرات چشم پوشی میکند و هرات در سال ۱۸۶۳ به افغانستان ملحق میشود و ایران موجودیت کشوری به نام افغانستان را به رسمیت میشناسد. در سال 1878 نیز بخشی از بلوچستان توسط انگلستان به هندوستان تحت حمایت بریتانیا ملحق میگردد .

سرزمین‌های جدا شده ایران شرقی بر اساس پیمان پاریس و پیمان منطقه ای توسط مستشاران انگلیسی

هرات وافغانستان: ۶۲۵۲۲۵ کیلو متر مربع

بخش هایی از بلوچستان و مکران: ۳۵۰۰۰۰ کیلو متر مربع

جمع کل: ۹۷۵۲۲۵ کیلومتر مربع

فهرست

فهرست

سال های بحرانی

جنگ جهانی اول در ۲۸ جولای ۱۹۱۴ آغاز و تا ۱۱ نوامبر 1918 ادامه دارد. به علت نابسامانی های داخلی و علیرغم اعلام بی طرفی دولت ایران، به سیاست های توسعه طلبانه کشور های عثمانی (ترکیه)، بریتانیا، روسیه، فرانسه و آلمان، ایران مرکز رقابت های این کشور ها میشود.

وقوع جنگ جهانی اول دراروپا واثرات بازمانده ازآن یکی از اثر گذار ترین حوادث تاریخی قرن بیستم میباشد. سقوط دولت های پادشاهی اطریش ، مجارستان، فرو پاشی امپراتوری های روسیه و عثمانی و انقلاب بلشویکی در روسیه و جمهوری اتاتورک در ترکیه بارز ترین پدیده های بازمانده از جنگ بودند.

اثرات انفجاری جنگ در ایران عاملی برای افزایش فشار دولت های خارجی گردید که سبب افزایش شکاف بین دولت مردان و سیاستمداران ایران شد. این شکاف ابزاری را باز تولید نمود که دولت مرکزی عملا بدان اندازه دچار ضعف شدند که کابینه ها هرگز نمیتوانستند بیش از یک یا دو ماه بر سرکار بمانند. ملوک الطوایفی در سرتاسر ایران گسترده بود. بعد ازپیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی در سال ۱۹۰۶ بطور موقت رقابت های دولت های روس و انگلیس کاهش می یابد که عکس العمل آن قرارداد سن پترزبوک در سال ۱۹۰۷ بین دو کشور بریتانیا و روسیه در ۵ ماده بدون آگاهی یا مشارکت دولت ایران منعقد میگردد. در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۷ دولت روس و انگلیس رسما عقد قرارداد را به آگاهی دولت ایران میرسانند.

در سال ۱۹۱۴ بزرگ ترین فاجعه نسل کشی قرن بیستم در ایران، اتفاق می افتد. طبق اسناد دولت آمریکا، در سال 1914 جمعیت ایران ۲۰ میلیون نفر بود که در همان سال به ۱۱ میلیون نفر کاهش مییابد. یعنی حدود هشت الی ده میلیون نفر از مردم ایران از گرسنگی و بیماری های وبا و طاعون ناشی از کمبود مواد غذایی و بدی تغذیه میمیرند. دراسناد آمریکا مدارک مستندی درباره این تراژدی بزرگ انسانی وجود دارد. چهل درصد از مردم ایران طی دو سه سال نابود شدند. در سال 1956 بعد از تقریبا چهل سال ایران توانست به جمعیت ۲۰ میلیونی سال ۱۹۱۴ برسد.

فاجعه قتل عام ۹ میلیون ایرانی در قحطی بزرگ زماني اتفاق افتاد که سراسر ایران در اشغال نظامی انگلستان بود. انگلیسی ها نه تنها هیچ کاری برای مبارزه با قحطی و کمک به مردم ایران نکردند، بلکه عملکرد آن ها عامل اصلی این فاجعه وخیم بود. همزمان که مردم ایران به دلیل قحطي نابود می شدند، ارتش بریتانیا به هر ترتیب مقادیری بس عظیم غله و مواد غذايي از بازار ایران خارج میکند و با این کار هم افزایش شدید قیمت مواد غذايي را سبب میشود هم مردم ایران را از دسترسی به مواد غذائی محروم مینماید و مانع از ورود مواد غذایی از آمریکا، هند و بین النهرین به ایران می شوند. و در زمان چنین قحطي عظیمی شرکت نفت بدون هیچ دلیل از پرداخت سهم ایران از درآمد های نفتی ایران خودداری میکند. این جنایات علیه بشریت هیچ گاه در جهان مطرح نگردید. اما آنچه مسلم است هدف انگلیسی ها از ایجاد قحطی و نسل کشی در ایران گسترش سلطه خود بر ایران بوده است .

مقاوله نامه سال ۱۹۰۷

۱۴مرداد سال ۱۲۸۴ نخستین دوره مجلس شورای ملی در تهران گشایش می یابد. در ۲۲ مرداد سال ۵ ۱۲۸ (۱۳ اوت سال ۱۹۰۷) بین دولت بریتانیا و امپراتوری روسیه موافقت نامه ای در سنت پترزبورگ به پیشنهاد دولت انگلیس تنظیم و به امضای دو دولت روسیه و بریتانیای کبیر میرسد. بر اساس این موافقت نامه که بنام « مناطق نفوذ » نامیده میشود ایران به سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم میگردد که قسمت شمالی آن از آذربایجان تا خراسان امتداد مییابد، شامل استانهای آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان، کردستان و خراسان میشود، به عنوان مناطق نفوذ روسیه و قسمت جنوب علاوه برخوزستان که برحسب قرارداد دارسی در اختیار

انگلستان قرار داشت کرمان، مکران و بلوچستان نیز به عنوان مناطق نفوذ بریتانیا اعلام میگردد. مناطق مرکزی به نام منطقه بی طرف در اختیار دولت ایران قرار میگیرد. قرارداد که شامل ۵ ماده بود بدون حضور و اطلاع دولت ایران در پترزبورگ به امضا میرسد و در تاریخ ۱۶ سپتامبر به اطلاع دولت ایران میرسد که با مخالفت شدید مجلس و ملت ایران مواجه میگردد و عملا کان لم یکن میشود.

قرارداد 1919

در ۸ اوت 1919 بعد از ۹ ماه مذاکره سرپرسی کاکس انگلیسی با وثوق الدوله قراردادی تنظیم میگردد که بر اساس آن دولت انگلیس اجازه می یابد با گماردن چند گروه مالی، نظامی و اداری از مستشاران انگلیسی کنترل و اداره امورمالی، نظامی و گمرکات ایران را به عهده گیرد. در ازاء امضای این قرارداد توسط کابینه وثوق الدوله دولت انگلیس مبلغ ۱۳۱۰۰۰ لیره به عنوان رشوه به وثوق الدوله نخست وزیر، شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر امور خارجه و شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله پرداخت میکند و آن را به عنوان قسمتی از وام دولت انگلیس برای کمک به اجرای برنامه های عمرانی قلمداد مینماید. این قرارداد به علت مخالفت مجلس شورای ملی موقتا برای تصویب به مجلس داده نمیشود .

امتیازنامه دارسی

در سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰) مظفرالدین شاه قاجار مجدداً امتیاز اجازه اختصاصی و انحصاری اکتشاف، استخراج، حمل و فروش گاز طبیعی، نفت و آسفالت مملکت به استثنای ولایات آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد (که مراکز نفوذ روسیه تزاری بودند) را برای مدت ۶۰ سال به ویلیام نوکس دارسی استرالیائی تبعه انگلیس واگذار میکند. حق الامتیاز ایران در این قرارداد شانزده درصد از سود خالص و ۲۰۰۰ تومان در سال تعیین میشود و دارنده امتیاز از پرداخت هرگونه مالیات و حقوق گمرکی معاف میگردد .

عملیات اکتشاف از سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۲) در ناحیه نفتون مسجد سلیمان آغاز و در سال ۱۹۰۴ نخستین نشانه وجود نفت پدیدار میشود، اما پس از سه ماه فوران نفت متوقف میگردد. بعد از قطع فوران نفت و تمام شدن سرمایه شرکت دارسی عملیات اکتشاف متوقف میشود. ولی با توجه به جایگزینی نفت با زغال سنگ و افزایش سریع مصرف نفت در جهان کمیسیون دریاداری انگلیس ظاهراً با سهیم کردن شرکت انگلیسی برمه با شرکت دارسی به یاری دارسی می شتابد و دستگاه های حفاری دو باره بکار می افتند که تا سال ۱۹۰۸ ادامه مییابند. با فوران نفت از چاه شماره ۱ نفتون شرکتی به نام شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن تشکیل و به ثبت میرسد و به اصرار وینستون چرچیل لرد اول دریاداری انگلیس به بهانه تأمین منبع قابل اطمینان سوخت برای دریاداری انگلیس تعداد قابل ملاحظه ای از سهام شرکت دارسی و برمه به شرکت نفت انگلیس و ایران منتقل میشود. این نقل و انتقال سهام و مقررات قانونی آن بدین ترتیب است درپارلمان انگلیس بتصویب میرسد:

دو میلیون و دویست هزارلیره انگلیس در اختیار شرکت نفت قرار میگیرد که شامل دو میلیون لیره سهام عادی، هزار لیره سهام ممتاز و ۱۹۹۰۰۰ لیره اوراق قرضه خواهد بود. در ازاء خرید این سهام دو نفر از مدیران هیأت مدیره شرکت، توسط دولت انگلیس تعیین میگردند و در سیاست گذاری های شرکت دولت انگلیس دارای حق وتو میشود. تأمین سوخت مورد نیاز دریا داری به بهای نازل تر از قیمت بازار جهانی در اختیار دریاداری انگلیس قرار می گیرد. ولی دولت ایران که واگذار کننده امتیاز و صاحب منابع نفتی میباشد دراین نقل و انتقالات نقشی ندارد. بدین ترتیب فعالیت شرکت نفت انگلیس و ایران همزمان با شروع جنگ جهانی اول آغاز میشود که تا ملی شدن صنایع نفت در۲۹ اسفند سال ۱۳۳۰ و خلع ید از شر کت نفت انگلیس و ایران در ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ ادامه می یابد.

برای آگاهی از میزان اجحاف شرکت نفت انگلیس نسبت به صاحبان اصلی نفت، نگاهی به کتاب بحران جهانی نوشته چرچیل درپایان جنگ دوم جهانی می نمائیم «دولت بریتانیا در دوره چهار ساله جنگ علاوه بر اینکه مبلغی بالغ بر هفت میلیون و پانصد هزار لیره از شرکت با کمپانی نفت سود برده است، نفت مورد نیاز دریا داری انگلیس نیز با بهائی بسیار نازل تر از بازار جهانی بوسیله شرکت نفت تأمین شده است.

در سال ۱۹۲۸ جان کدمن معاون شرکت نفت انگلیس و ایران ضمن مذاکره با تیمور تاش وزیر دربارددرخواست تجدید نظر در قرارداد دارسی را می نماید. تیمور تاش در نامه ای که به شرکت نفت میدهد می نویسد « قرارداد دارسی در زمانی منعقد شده است که حکومت قاجار از اهمیت نفت و امتیازی که میدهد اطلاعی نداشته ازاین رو دولت ایران مصراً میخواهد اصول قرارداد مورد تجدید نظر قرار گیرد».

افتتاح مجلس شورای ملی بعد از فترت

در ۳۱ خرداد سال ۱۳۰۰ دوره چهارم مجلس شورای ملی بعد از شش سال فترت تشکیل جلسه میدهد. نخستین لایحه ای که مورد بررسی قرارمیگیرد قرارداد سال ۱۹۱۹میباشدکه در دوره اشغال ایران بین نخست وزیر ایران و نمایندگان دولت بریتانیا منعقد شده بود. این قرارداد به علت مخالفت اکثریت مردم و روشنفکران هنوز تصویب نشده بود در این جلسه با اکثریت آراء نمایندگان مجلس کان لم یکن اعلام میگردد. علاوه بر آن موارد زیر نیز لغو میگردد:

رد توافقنامه شرکت نفت انگلیس و ایران که در سال ۱۹۱۹ توسط لرد جرج کرزن برای دستیابی بریتانیا به تمام منابع نفتی ایران، در ازاء تأمین اسلحه و تسلیحات جنگی و آموزش ارتش ایران توسط بریتانیا.

پرداخت وام به دولت ایران به مبلغ دو میلیون و دویست هزار لیره استرلینگ.

تغییر تعرفه های گمرکی در جهت منافع انگلستان.

طراحی و ساخت راه آهن.

توافقنامه انگلیس و ایران، برای اجازه اداره و کنترل ارتش، گمرک، حمل و نقل و کلیه میدان های نفتی به دولت یا اتباع بریتانیا که در نتیجه آن ایران در شمار کشور های مستعمره انگلستان قرار میگرفت.

توافقنامه در تاریخ اول تیر ماه سال ۰۰ ۱۳ با اکثریت آرا نمایندگان رد میشود.

دوره چهارم مجلس شورای ملی در تاریخ ۲ تیر ۱۳۰۰ به پایان میرسد.

فهرست

فهرست

کودتا و تغییر سلسله پادشاهی

با خروج قواي روسیه از ایران و عدم تصویب قرار داد سال ۱۹۱۹ دولت انگلیس براي کنترل اوضاع و رسیدن به مطامع دیرین خود اقدام به پی ریزی کودتای نظامی در ایران می نماید و برای اجرای این طرح هماهنگی های لازم میان ژنرال ادموند آیرونساید فرمانده نیرو های انگلیس در ایران و اردشیر جی جاسوس دولت انگلیس در ایران، رضاخان فرمانده آتریاد (تیپ) همدان و سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد امروز انجام میگیرد. درنتیجه مذاکرات و هماهنگی های لازم بین سید ضیاء و رضاخان، کودتا در روز سوم اسفند سال ۱۲۹۹ ترتیب داده میشود و نیروی آتریاد همدان بدون هیچ مقاومت به تهران وارد میگردند و کلیه ادارات دولتي و مراکز نظامی را اشغال می نمایند. « ایرونساید درمورد رضا خان میگوید او آدم با هوش و جاه طلب قسی القلبی است و میتواند منافع بریتانیا را درایران تأمین کند». کودتا چیان تقریبا صد نفر از رجال، معاریف و روحانیون را بازداشت و زندانی میکنند .

احمدشاه و محمدحسن میرزا (ولیعهد) به کاخ فرح آباد می گریزند و فتح‌الله خان سپهدار (نخست وزیر) به سفارت انگلیس پناهنده میگردد. سرانجام رضاخان با صدور فرمان احمد شاه به فرماندهي دیویزیون قزاق و وزارت جنگ وسید ضیاءالدین طباطبایی به نخست وزیری منصوب میشوند. اما کابینه کودتا فقط سه ماه ادامه می یابد، ولی رضاخان سردار سپه تا سوم آبان ۱۳۰۲ در سمت وزیر جنگ باقی میماند. در این مدت نیرو های قزاق، ژاندارمری و نظمیه را برای تشکیل ارتش متحدی در هم ادغام میکند.

با تشکیل ارتش نوین ایران، امنیت در کشور برقرار میگردد. دراین زمان سردار سپه با استفاده از ارتش نوین کشور موفق میشود یاغیانی مانند شیخ خزعل و بلوچهای یاغی در جنوب را متلاشی نماید، بطوری که حتی مخالفان او مانند سید حسن مدرس و دکتر محمد مصدق و ملک الشعرای بهار تأمین امنیت کشور را می ستایند .

پس از برقراری نظم و امنیت در کشور در سوم آبان ۱۳۰۲ احمد شاه قاجار با فرمان خود سردار سپه را به نخست وزیری منصوب مینماید، و چند روز پس از آن خود به اروپا میرود. بدین ترتیب عملاً کشور در اختیار نخست وزیر قرار میگیرد. رضا خان نخست وزیر بعد از خروج احمد شاه از ایران با هدف سرنگونی حکومت قاجاریه پایه های قدرت خود را به تدریج مستحکم میکند .

نخستین بیانیه رضا خان

بعد از خروج احمد شاه از ایران، رضا خان نخستین اعلامیه خود را به عنوان « رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا» انتشار میدهد:

همه کس اوضاع قشون، درجهٔ اهمیت و آسایش ملت و تمرکز قوای مملکت و میزان عظمت و قدرت حکومت را درسه سال قبل میداند و اوضاع اجتماعی و سیاسی امروزه را که نتیجه مستقیم سه سال زحمت وخدمت و عشق مفرط اینجانب به بسط قوای نظامی بوده است می بیند. تصور میکنم لازم نباشد در این موضوع کلمه ای بنگارم زیرا میزان سنجش هر چیزی همانا عمل است.

اگر اینجانب تا امروز از خطه اصلاحات نظامی انحراف نورزیده و حاضر نشده بودم که وارد یک منطقه وسیع تری از خدمات اجتماعی شوم آثار خود سری و طغیان و بسط نفوذ حکومت مرکزی در انحاء دور دست کشور از هر چیزی لازمتر بوده است زیرا هیچ مملکتی به طرف ترقی و تعالی نخواهد رفت مگر آن که بدواً اصول امنیت در تمام جوانب آن توسعه یافته باشد و نظر به این اصل روشن بود که تقریباً از سه سال قبل بلاتردید به تعقیب این موضوع اساسی پرداخته با هر فداکاری و زحمتی بود به تجهیز مقدمات امر شروع تا آن که بحمدالله امروزه اصول مرکزیت و وسایل آسایش و امنیت کاملا فراهم و اساس هرج و مرج و اغتشاشات داخلی یکسره نابود گشته است لازم شد دومین قدم را بطرف آرزوهای ملی که عبارت از سیر به طرف ترقی وتکامل است برداشته شود.

مبنی بر همین نظریه است که اینجانب با وجود گرفتاری در امرنظام و عشق مفرطی که درتنسیقات و انتظامات قشونی دارم معهذا خواست خداوندی و استظهار مراحم ملوکانه و احساسات هموطنان را در قبول زمامداری مملکت استقبال کرده و در طی این عقیده راسخ و عزم ثابت میروم که یک مرتبه دیگر امتحان فداکاری وخدمت گزاری را به ملت شرافتمند ایران بدهم.

البته عامه اهالی میدانند که همیشه عمل فرع اراده و اراده تابع عقیده و بالاخره از روی صداقت و عمل است که میتوان به اجرای مقاصد مکنونه موفق شد.

اینجانب هیچ وقت تاکنون معتقد به اظهار یک سلسله الفاظ با رونق ولی عاری از حقیقت و جملات مشعشع ولی غیر متعقب به عمل نبوده و پیوسته عقیده داشته‌ام که بواسطهٔ عمل بهترمیتوان حقایق را گفت تا به واسطهٔ الفاظ. از این رو بدون این که به تدوین فصول و ترتیب مواد و بالجمله ذکر الفاظ و کلماتی که سرمایه بدبختی این مملکت و اسباب تشتت فرق و مایه جلب قلوب عوام محسوب میشود مبادرت نمایم، خاطر هموطنان را مستحضر میدارم که با اتکاء به نیت پاک و صحت عمل خود و به استظهار احساسات و حوائج عمومی پروگرام خود را به دو جملهٔ ذیل محدود میسازم ::

۱ـ حفظ حقوق مملکت

۲ـ اجرای قانون اساسی

درخاتمه ازصمیم قلب آرزومندم که صمیمی ترین آمال وآرزوی من درضمن حفظ اصول مشروطیت و تسریع افتتاح مجلس مقدس شورای ملی و معاضدت نمایندگان ملت در اجرای جملات فوق به مورد اجرا وعمل گذارده شود. ضمناً به لطف خدا امید است که عموم هموطنان عزیز به نوبهٔ خود در پیشرفت این عقیده قلباً به من کمک نمایند»
رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا رضا

رسیدن به پادشاهی

در سال ۱۳۰۴ با تشکیل مجلس مؤسسان عمر سلسله قاجاریه به پایان میرسد و رضاخان به عنوان اولین پادشاه سلسله پهلوی بر تخت شاهی می نشیند. رضا شاه از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳ ۲۰ تمام ساختار ها و دستاورد های انقلاب مشروطه را از بین میبرد و خود نیز به سلطانی مطلق العنان و خودبین تبدیل می شود.

هنگامی که رضا شاه بر مسند پادشاهی می نشیند، جهان در آرامش موقت پس از جنگ جهانی اول قرار داشت. رضاشاه پهلوی، برنامه گسترده ای را برای سامان اداری و اقتصادی کشور تدوین کرد و توانست از آرامش نسبی میان دو جنگ بهره برداری نموده زیر ساخت های کشور همچون ارتش و راهها را با دست مستوفی الممالک، نخست وزیر مردمی و خوشنام خود نوسازی کند. راه آهن سراسری ایران به سرعت ساخته میشود. آشوب ها و نا امنی ها سرکوب میگردند .

همزمان رضا شاه، به تقویت نفوذ و افزایش پایگاه مردمی خود، مخصوصا در میان برخی از روشنفکران میپردازد. سازمان های زنان (مانند جمعیت نسوان وطنخواه) آزادانه فعالیت داشتند و گروه های چپ مانند حزب کمونیست ایران نیز فعالیت می کردند. اما رضا شاه، به سبب خودکامگی های پس از این دوران هیچگاه نتوانست پایگاه مردمی خود را مجددا به دست بیاورد. قانون مدنی کشور به تصویب مجلس میرسد و با تصویب آن قدرت روحانیون که تا آن زمان تنها مقام قضایی کشور بودند، به چالش کشیده میشود.

خودکامگی

تنها سفرخارجی رضاشاه، سفر به ترکیه درسال ۱۳۱۳ بود. او در این سفر تحت تاثیر همتای ترک خود، کمال آتاتورک قرار میگیرد و میکوشد مانند آتاتورک کشور را با قدرت اداره نماید. و تمام کارهای کشور را در دست خود داشته باشد و کشور را مانند یک سازمان نظامی اداره کند .

اولین نشانه های تغییر رویه رضا شاه، در سال ۱۳۰۵ با ترور ناکام مدرس آغاز شد. در اردیبهشت ۱۳۰۶ خودکامگی وی به حدی میرسد که مستوفی الممالک ادامه کار خود را مفید نمیداند و در گزارشی به مهدیقلی هدایت (نخست وزیر بعدی) خود را تحقیر شده میداند و استعفا میدهد. آزادی هایی که در جریان انقلاب مشروطه به دست آمده بود، در این دوره از بین میروند. بسیاری از رقبا و منتقدین او زندانی و در زندان به قتل میرسند. در میان کشته شدگان چند نفر از وزیران وی مانند تیمور تاش، سردار اسعد بختیاری ونصرت الدوله و برخی از رؤسای ایلات مانند صولت الدوله قشقایی، برخی از شعرا و نویسندگان مانند میرزاده عشقی و فرخی یزدی و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی (سید حسن مدرس و ارباب کیخسرو) نیز دیده می شوند. برخی از وزرا و نزدیکان شاه (مانند علی اکبر داور وزیر عدلیه) از ترس اتفاقات مشابه خودکشی کردند. علاوه براین افراد، کشتار های دست جمعی عشایر کهگیلویه، قشقایی و بختیاری نیز که عمدتا با خانواده خود اعدام میشدند را باید به گروه های اعدام شدگان افزود .

مجلس شورای ملی دراین دوره جنبه نمایشی پیدا کرد و انتخابات با دستور از بالا و بر پایه فهرست هایی از نماینده گان مورد تائید او انجام می شد. حتی مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس (مانند جواد امامی، اسماعیل عراقی و رضا رفیع) که همگی ازهواداران قبلی رضا شاه بودند ازآنها سلب گردید، دستگیر و زندانی شدند. برای اجرای اعدام ها زندان قصر توسط سرتیپ درگاهی که خود اولین زندانی آن بود طراحی و ساخته شد .

در این دوران کلیه فعالیت های سیاسی در ایران متوقف گردید. گروه ۵۳ نفر از فعالین گروه های های چپ دستگیر و زندانی شدند. فعالیت های اجتماعی زنان نیز متوقف گردید و روزنامه ها و نشریات یا تعطیل شدند یا به عنوان سخنگویان شاه و دولت فعالیت میکردند.

ملک الشعرای بهارکه در مجلس چهارم یکی از منتقدین رضا شاه بود در خاطرات خود مینویسد: اما مشروطه خواهی که در تقابل با فساد و استبداد دربار قاجاریه شروع شده بود، خیلی زود متولی مستبد دیگری پیدا میکند به نام رضا خان سردار سپه. او میخواست روی امواج جمهوری خواهی ابتدا سلطنت را از بین ببرد، سپس دیکتاتوری خود را به نام جمهوری برقرار سازد. فراکسیون اقلیت مجلس که شامل سید حسن مدرس، دکتر محمد مصدق و خود من بودیم به این نکته واقف میشویم.

سردار سپه بعد از ارتقاء به نخست وزیری در این فکر بود که اصلاحاتی بکند و یک دولت مرکزی برقرار سازد، اما با توجه به نحوه کار او ما نباید اجازه میدادیم او همه کاره شود زیرا خود مستبد تر از شاهان قاجار بود. به این دلیل چون نمیشد و صلاح نبود با رضا خانی که می گفت میخواهد دولت قوی مرکزی درست کند به مخالفت برخاست و اورا تضعیف کرد، ما صلاح دیدیم از سلطنت احمد شاه قاجار حمایت کنیم، زیرا حداقل این یک سنگر بود و یک مانع بر سر خیزی که رضا خان میخواست بردارد. بدین دلیل جنبش جمهوری خواهی را به کمک مردم و بازار دگرگونه گردید و تبدیل شد به جنبش دفاع از بقای سلطنت.

رضا خان که مردی ترسو و در عین حال تیز هوشی بود فورا فهمید باید از اسب جمهوری پائین بیاید و همین کار را نیز کرد و خود را فورا به صف مخالف جمهوری وصل کرد و از تنگنائی که برایش پیش آمده بود عبور نمود .

از این مرحله به بعد، او به انواع حیله ها متوسل میشد تا مجلس را مرعوب، ناتوان و تابع خود کند. هر گامی که در این جهت برمیداشت با اعتراض فراکسیون اقلیت و سخنرانی های آنها مواجه میشد. اما او درسش را خوب بلد بود و میدانست چگونه میتواند از موانع عبور کند. «تیمورتاش و داور» را در مجلس چهارم بلند گوی خود کرد. (تیمورتاش بعدها وزیر دربار رضا شاه شد اما به وی هم رحم نکرده و او را هم کشت) چند واقعه خونین در مجلس ترتیب داد تا همه مجلسیان به قول معروف ماست ها را کیسه کنند. مانند هر نخست وزیر برای گزارش به مجلس میآمد و می رفت، اما در نهان درپی نابودی مجلس بود. سرانجام بحث ماده واحده را پیش کشید. ماده قانونی که اگر مجلس به آن رأی می داد، او می توانست سلطنت قاجاریه را منحل کرده و سلطنت خود را اعلام کند. این دشوارترین دوران در مجلس چهارم بود .

ملک الشعرا میگوید « بارها با رضا شاه ملاقات خصوصی داشته ام. او برای من و نظراتی که میدادم احترام قائل میشد، اما هنگام طرح ماده واحده کمر به ترور من نیز می بندد و به رئیس شهربانی و تأمیناتش فرمان آنرا صادر میکند. « هر کس که در مخالفت با ماده واحده در مجلس سخنرانی کند خونش پای خودش است » و بعد هم به پیام خود عمل میکرد. روزی که من در مجلس در مخالفت با انتقال سلطنت به رضاخان سخنرانی کردم، بیرون مجلس واعظ قزوینی را که قد و قامت و عبائی شبیه من داشت به اشتباه و به طرزی فجیع و در مقابل سربازان دولتی کشتند و سرش را تا نیمه بریدند تا بقیه مجلسیان حساب کار خودشان را بکنند.

یکی از مستندترین و درد انگیزترین بخش های گزارش ملک الشعرا بهار از این دوران ترور میرزاده عشقی است که بهار خود به بالین او میرود و میرزاده عشقی در آخرین نفس ها قاتلش را که مأموران نظمیه رضا شاه درلباس شخصی بودند معرفی میکند. ترور ناکام مدرس و چند واقعه مهم دیگر تاریخی در این چهار سال خفته است. چهار سالی که بهار مینویسد اگر موفق شده بودیم جلوی شاه شدن و تمرکز همه قدرت در دست های او بایستیم، نه سرنوشت وی در شهریور ۲۰ آن می شد که شد و نه ایران شاهد یکی از خوفناک ترین دوران های استبداد، پس از آن چهار سال میشد .

بهار مینویسد که رضاخان درهمان سال های پیش ازسلطنت واعلام انقراض قاجاریه، بارها به من درملاقات هائی که با او داشتم گفت که با فراکسیون سوسیالیست ها که سلیمان میرزا در رأس آن است، مدارا می کند زیرا به رأی آنها احتیاج دارد، اما به موقع خود را از شر او خلاص خواهد کرد. سلیمان میرزا به تدریج متوجه اشتباه خود در حمایت از رضاخان می شود، اما دیگر دیر شده بود و اسب استبداد خوفناک دیگر برای رضاشاه زین شده آماده بود .

تصویب و تمدید و افزایش مدت قرارداد نفت با انگلیس

در آبان همان سال (۱۳۰۷) رضا شاه بعد از بازگشت از سفر خوزستان نارضایتی خود ازشرکت نفت ومیزان پرداخت سالیانه به دولت ایران را به شرکت نفت اعلام و متذکر میگردد: « چنانچه اولیای شرکت روش و میزان پرداخت به دولت ایران را تغییر ندهند عواقب سوء آن متوجه خود آنها خواهد بود» در آوریل سال ۱۹۲۹ بعد از مذاکرات هیأت ایرانی با سر جان کدمن نماینده شرکت نفت ، نمایندگان ایران تجدید قرارداد دارسی را منوط به تغییر قرارداد و تعهد شرکت به پرداخت مقرری سالیانه دومیلیون و هفتصد هزار لیره به دولت ایران اعلام میکنند. ولی شرکت نفت علاوه بر اینکه از قبول آن به عنوان زیاده خواهی ایرانیان سر باز میزند. و به بهانه بحران اقتصادی در جهان سهم سالیانه ایران را به مبلغ ۳۰۷۰۰۰ لیره کاهش میدهد، در حالی که حقوق پرداخت شده به مدیران شرکت در آن سال ۲۲۰۶۴۸ و مالیات پرداختی به دولت بریتانیا ۸۹۴۰۲۷ لیره بوده است.

مذاکرات نمایندگان ایران و شرکت نفت ازسال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۱ ادامه مییابد بدون آن که توافقی بین طرفین صورت گیرد. در تمام این مدت آنچه بیشترین وقت مذاکرات را میگیرد اصرار نمایندگان شرکت نفت به افزایش مدت قرارداد تا سال ۱۹۹۳ است. در ژوئیه ۱۹۳۲ (خرداد۱۳۱۲) شرکت نفت بیلانی منتشر میکند که شامل پرداخت های شرکت به دولت ایران از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۱ می باشد:

سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ مجموعا ۱۰۰۰۰۰۰ لیره

سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۳۱ مجموعا ۹۹۶۶۰۰۰ لیره

باید توجه کرد که در سال ۱۹۲۹ مبلغ ۱۴۳۷۰۰۰ لیره، بیشترین مبلغ (زمان شروع مذاکره) و در سال ۱۹۳۱ مبلغ ۳۰۷۰۰۰ لیره (کمترین مبلغ در سال اعتراض دولت ایران به عمل کرد شرکت)، در حالی که تولید نفت در سال ۱۹۳۱ برابر ۶۵۴۰۰۰۰ تن بوده است.

در آبان سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) روزنامه ایران در مقاله ای با عنوان سوقات شاهانه می نویسد که « افکار عمومی از اعلیحضرت استدعا می کنند که نسبت به لغو امتیاز دارسی اقدام فرمایند». و علی دشتی در روز سوم آذر1311 دولت را زیر سؤال می برد که « چرا در الغاء امتیاز نامه دارسی مسامحه می شود؟ ». همزمان

روزنامه اطلاعات نیز طی چند مقاله اظهار عقیده می کند که قرارداد دارسی لغو و قراردادی که متضمن منافع ایران باشد منعقد گردد. درهمین زمان لرد کدمن برای مذاکره مجدد در مورد نفت به ایران میآید. بر اساس نوشته مهدیقلی هدایت نخست وزیر در ۶ آذر « شاه درخواست میکند دوسیه نفت را به هیأت دولت بیاورند. شب ششم آذر تیمور تاش دوسیه را به هیأت دولت میآورد، شاه دوسیه را گرفته به داخل بخاری میاندازد و میگوید حالا امتیاز را لغوکنید». بعد از لغو قرارداد درسراسرکشور جشنهای مفصلی برپا میشود.

دولت انگلیس دردی ماه ۱۳۱۱ به جامعه ملل شکایت میکند. آقای داور وزیر عدلیه و علاء وزیر مختار ایران درپاریس و نصرالله انتظام با سمت منشی هیأت برای جواب به عرضحال بریتانیا عازم ژنو میشوند تا در جلسات شرکت کنند. همزمان واسطه هایی برای حل اختلاف مداخله مینمایند. دکتر بنش وزیر امور خارجه چکوسلواکی به جامعه ملل پیشنهاد مینمایند که ایران و شرکت نفت با هم کنار بیایند .

جامعه ملل این پیشنهاد را می پذیرد. نهایتاً با ورود نمایندگان عالیرتبه دولت انگلیس به عنوان نمایندگان شرکت نفت به ایران در۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۲ اعلیحضرت درجلسه هیأت دولت بدون مشورت با هیأت دولت به تقی زاده وزیر دارائی، فروغی، علاء و داور دستور میدهد «با در نظر گرفتن چهار شلینگ برای هرتن نفت، کار را تمام کنید» و با اصرار لردکدمن برای تمدید قرارداد تا آوریل سال ۱۹۹۳، به دستور اعلیحضرت رضا شاه ، تقی زاده متن قرار دادی را که از پیش توسط شرکت نفت نوشته شده بود امضا میکند. این قراردادبدون هیچ مخالفت درمجلس شورای ملی به تصویب میرسد. در قرار داد تمدید شده علاوه بر طولانی شدن مدت قرارداد سهم ایران از درآمد نفت به مراتب کمتر از قرارداد دارسی میشود.

طبق نوشته مصطفی فاتح دوسیه نفت شامل مدارک با ارزشی بود که میتوانست درمجامع بین المللی در اختلافات فیمابین به نفع دولت ایران مورد استفاده دولت قرار گیرد که عبارتند بودند:

1 - فروش نفت ارزان به دریا داری انگلیس

۲ - عدم پرداخت سهم دولت ایران به میزان ۱۶ درصد از درآمد خالص فروش نفت توسط شرکت نفت.

۳ - عدم ارائه تراز نامه و میزان استخراج و تولید نفت به دولت ایران به عنوان شریک و صاحب منابع نفت .

با توجه به اظهارات علی دشتی در روز چهارم مهر ۱۳۲۰ در مجلس، در مورد دارائی های رضا شاه شاید بتوان پاسخ دلیل واقعی لغو و تمدید قرارداد را پیدا کرد. بر طبق گفته دشتی « جزء دارائی های رضا شاه مقداری از سهام شرکت نفت نیز وجود داشته است» علاوه بر آن رضا شاه سالیانه مبلغ ۱۲۰۰۰ لیره بابت اجاره اراضی بایر نفت شاه و خطوط لوله مربوط به آن را از شرکت نفت دریافت میداشته است.

آقای دکتر محمد قلی مجد در کتاب بریتانیا و رضا شاه «غارت ایران» مینویسد: طبق اسناد امریکایی در مرکز «نارا» رضا شاه حدود ۲۰۰ میليون دلار در بانک هاي خارج و معادل۰ ۵ میليون دلار در ايران ذخيره پولی شخصی داشت. اين رقم متعلق به سال ۱۳۲۰ ميلادي است و به پول امروز ثروت فوق را بايد با ارقام ميلياردي محاسبه کرد. به علاوه، « اعليحضرت رضا شاه پهلوي » درسال ۲۰ ۱۳ به هيأت نمايندگي انگليس در تهران پناهنده شد و به وسيله يک کشتی انگليسی از ايران خارج شد و تا پايان عمر در مناطق تحت سلطه انگليس زندگی کرد. به علاوه انگليسی ها قصد داشتند رضا شاه را در اواخر عمر از ژوهانسبورگ به کانادا انتقال دهند که به دليل بيماری او ميسر نشد.

فهرست

فهرست

اشغال ایران و پادشاهی محمد رضا پهلوی

محمد رضا در سال ۱۳۰۵ در زمانی که هنوز کودکی هفت ساله ای بود به ولیعهدی رضا شاه منصوب میشود. رضاشاه از همان زمان روی تربیت او به عنوان سلطان آینده توجه بسیار مینماید. به این ترتیب محمد رضا، از کودکی زیر نظر مستقیم رضا شاه به گونه ای تربیت میشود تا نه همچون یک پادشاه مشروطه بلکه سلطانی مطلق العنان بشود. او زبان فرانسه را در تهران میآموزد و در کودکی باین زبان تسلط کامل مییابد. سپس به آموختن زبان انگلیسی میپردازد بطوری که به خوبی میتواند صحبت کند .

در سن ۱۲ سالگی برای تحصیل دبیرستانی به کالج روزه به سوئیس میرود ولی بعد ازچهارسال به ایران بازمیگردد و تحصیلات دبیرستانی خود را در تهران به پایان میرساند. اما نه اقامت در سویس، و نه آشنایی با فرهنگ کشور های فرانسه و انگلیس و نه آشنایی با نظام های مشروطه اروپایی ، هیچ کدام سبب نمی شوند که او سنت پادشاهی مشروطه وچگونگی روش پادشاهی را ازشاهان اروپایی ویا از روند تاریخی نظام های پادشاهی در اروپا را بیاموزد و روش پادشاهی خود را الگوی پادشاهی پدر قرار ندهد.

محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۱۵ برای تحصیل نظامی به دانشکده افسری میرود . و چون رضا شاه خود دست پرورده واحد های قزاق ایران بود ساختار های آموزشی و تفکری دردانشکده افسری نیز بر مبنای تفکرو دیسیپلین واحد های قزاق تدوین شده بود که نماینده منش های رضا خانی بود. باین جهت ولیعهد نیز با این سرشت و تفکر آمیخته میشود که الگوی آن پدر می باشد. ولیعهد دوره دانشکده افسری را در سال ۱۳۱۷ با درجه ستوان دومی پایان میدهد. اما رضا شاه بعد از ترفیع درجه او را به عنوان بازرس ویژه ارتش منصوب میکند و از این تاریخ به بعد رضا شاه او را در جلسات و بازدید ها همراه خود می برد تا او را با ساختار ها و روش های تصمیم گیری های حکومتی مطلوب خود آشنا سازد.

پرون و رابطه او با محمدرضا شاه

ثریا اسفندیاری همسر دوم شاه در کتاب خاطرات خود درمورد « پرون » که به عنوان فراش یا باغبان در کالج «روزه» کار می کرد و در چهار سالی که شاه در آن کالج دوره دبیرستان خود را میگذرانید دوست شده بود مینویسد ::

پرون اسرار آمیزترین فردی بود که در زندگی ملاقات کرده بودم. بسیاری از ایرانی ها او را راسپوتین ایران می نامیدند. هر چند ممکن است این نام اغراق آمیز باشد ، اما شک ندارم که پرون نقشی آلوده به شرارت و بدی و دسیسه بازی در دربار ایران ایفا میکرده است.

شنیدم پرون در کالج روزه در سوییس باغبانی میکرد و در آنجا محمد رضا را هنگام تحصیل ملاقات کرده بود و با یکدیگر دوست شده بودند . وقتی محمد رضا به ایران بازگشت پرون را نیز به ایران آورد. رضا شاه در مورد خارجی ها بسیار تعصب داشت، لیکن در مورد این مرد سوئیسی استثنا قائل شد. پرون دردربار ایران اقامت کرد و هرگز به سوئیس بازنگشت.

دردربار ایران سمت رسمی نداشت و بعنوان دوست شاه تلقی میگردید. گفته میشد فوق العاده به شاه نزدیک است و ازمحارم و مشاوران مورد اعتماد او بود. هر روز صبح پرون به اطاق شاه میرفت و با او مشورت میکرد. در واقع هیچکس نمیدانست که پرون چه میکند. او در عین حال رابط بین شاه و سفرای انگلیس و امریکا بود.

بعد ازمدت کوتاهی که از ورود من به تهران گذشته بود، که پای پرون درحادثه اتومبیل آسیب دیده بود. شایع بود که یک بارهم او را مسموم کرده بودند. پرون درسال ۱۹۶۱ فوت کرد و اسرار دربار را با خود به گور برد. حتی من با وجودی که ملکه ایران بودم هرگز از روابط او با شاه آگاهی نداشتم.

اشغال ایران

در سوم شهریور سال ۱۳۲۰ ارتش های روس و انگلیس از شمال ، جنوب و غرب به ایران حمله نمودند. ارتش ایران به مقابله با متجاوزین پرداخت. سر ریدر بولارد درکتاب « شتر ها باید بروند » ترجمه حسین ابوترابیان مینویسد «محمد علی فروغی از جانب انگلستان به رضا شاه قول مساعد برای حفظ مقام سلطنت در خانواده پهلوی را به رضا شاه میدهد. سپس در روز ۵ شهریور دستور عدم مقاومت به ارتش ایران داده میشود. در روز ۲۰ شهریور رضا شاه ایران را ترک میکند».

استعفای رضا شاه

نظز به اینکه من همه قوای خود را در این چند سال مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان تری به کارهای کشور که مراقبت لازم را دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد، بنابراین امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم. از امروز که روز 25 شهریور ماه است عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه نسبت به من از پیروی مصالح کشور میکردند نسبت به ایشان بکنند.

کاخ مرمر – تهران 25 شهریور ماه 1320

پس ازخروج رضا شاه از ایران ولیعهد در سن ۲۲ سالگی به عنوان پادشاه سوگند یاد میکند که حافظ قانون اساسی مشروطه و منافع ملی ایران باشد. با توجه به اشغال ایران توسط نیرو های انگلیس و شوروی و بودن واحد هایی از ارتش امریکا در ایران و سیاستمداران مسن از نسل های قبل، و شکوفا شدن جنبشهای آزادی خواهی در سراسر جهان و ایران محمد رضا شاه نتوانست دامنه عمل کرد خود را تا حد آموخته های پدر گسترش دهد و به دنبال فرصتی میگشت که آموزه های خود را عمل کند .

از زمان شروع سلطنت توسط محمدرضا پهلوی تا سوء قصد به او درسال ۱۳۲۷، ایران تقریبا یکی از آزاد ترین دوران پادشاهی خود را تجربه نمود. طی این دوران، شاه نزد مردم از محبوبیت برخوردار بود و در مجامع عمومی و بین مردم با کمترین محافظ تردد می نمود. در طول هفت سال اول پادشاهی، پست نخست وزیری چهارده بار بین نه نفر جابجا شد. نخست وزیران شاه دراین دوره پایگاه مردمی نداشتند، تشکیل احزاب فرمایشی انتشار روزنامه کیهان و تشکیل گاردجاویدان به فرمان مستقیم شاه در این دوره صورت گرفت.

طی سال های اولیه، تا زمان خروج نیرو های متفقین از ایران، شاه عملا در ایران و خارج از ایران فاقد قدرت کافی بود بطوری که در کنفرانس تهران که با شرکت چرچیل روزولت و استالین تشکیل شده بود. چرچیل و روزولت برخلاف عرف دیپلماتیک، عملا وی را نادیده انگاشتند و به دیدار وی نرفتند .

پس ازغائله آدربایجان برای خود مختاری آذربایجان توسط عوامل وابسته به شوروی و عدم خروج ارتش سرخ از آذربایجان، امریکا مجبور به مداحله شد و با دادن اولتیماتوم به شوروی برای خروج از ایران و حمایت مستقیم از جدایی طلبان که با اعتراضات مردم مواجه شده بودند شاه فرصتی یافت تا اقتدار از دست رفته را با کمک نیروهای ارتش باز گرداند .

در ۱۵بهمن سال ۱۳۲۷ شاه در محوطه دانشگاه تهران مورد سوء قسط فردی به نام فخر آرائی قرار میگیرد. درمورد این سوء قصد شاه در پاسخ به تاریخ مینویسد::

«بعد ازظهربرای شرکت در مراسم سالانه تأسیس دانشگاه تهران حاضرشدم. هنگام ورود به محوطه دانشگاه لباس نظامی به تن داشتم و بنا بود دانشنامه دانشجویان را به آنها بدهم. ساعت کمی از سه بعد ازظهرگذشته بود که درمقابل هیأت مستقبلین قرار گرفتم. عکاس ها ازهمه طرف مشغول کار بودند. ناگهان یکی ازمیان صف عکاس ها خارج شده بطرف من آمد ودرحدود سه متری دفعتا تپانچه ای را به طرف من نشانه رفت. سه گلوله اول به کلاهم اصابت کرد ، بی آنکه جراحتی ایجاد کند تنها پوست صورتم را خراش داد و خارج شد. گلوله چهارم به گونه راستم فرو رفت و از زیر بینی بیرون آمد. من که چشم از ضارب بر نمیداشتم چون دیدم او باز قصد شلیک

دارد، به سرعت چرخی زدم و حودم را به حال خمیده در آوردم. همین عمل باعث شد گلوله ششم نیز قبل از آنکه شلیک شود در لوله تپانچه گیر کرد.

نجات معجز آسای من از این سوء قصد باردیگر ثابت کرد که تحت مخافظت قرار دارم لذا همواره به این نکته توجه داشته ام که حفاظت از دین خود را یکی از مهم ترین وظایفم بدانم. بعد ازسوء قصد، با استفاده از جو به وجود آمده حزب توده غیر قانونی اعلام و رهبران آن دستگیر یا فراری میشوند. و فعالیت سایر سازمان ها نیز محدود میگردند».

بدین سبب دوازده سال بعد، به دنبال سقوط دولت دکتر مصدق با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به سلطنت دلخواه خود دست می یابد، دورانی که محمدرضا شاه شبیه پدر، خودرا سلطان مطلق العنان میداند. و با تأسیس سازمان اطلاعات وامنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۵ و دخالت در تمام برنامه ریزی های خرد وکلان کشور مرحله بسیارمهمی اززندگی سیاسی شاه فرا میرسد. نحوه برنامه ریزی و تشکیل ساواک بگونه ای طرح ریزی شده بود تا دوام سلطنت شاه را تضمین کند، ولی علاوه بر عمل کرد های غیر قانونی عوامل اطلاعاتی ، خود با بزرگ بینی ها و تفکر استبدادی در برخورد با مردم نقش مهمی در سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران ایفا مینمایند.

برای آشنایی با تفکرات و نحوه فرماندهی شاه نوشته ای از دکترحسین فاطمی وزیر امور خارجه دکتر محمد مصدق میتواند راه گشایی در این مورد باشد .

سعید فاطمی خواهر زاده دکتر فاطمی، کتابی شامل برخی از یادداشت های دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه و سخنگوی کابینه دکتر مصدق، در دوران کوتاه گریز از چنگ کودتا چیان ۲۸ مرداد و سپس دستگیری و شکنجه و زندان و صدور حکم اعدام او را منتشر کرده است. بخش کوچکی از این کتاب شامل یادداشت های شادروان فاطمی میباشد. بخش هائی از یادداشت های دکتر فاطمی که تضاد و تقابل دربار شاهنشاهی و شخص شاه را با نخست وزیر و مجلس، دخالت دربار و ارتش در انتخابات مجلس و خلاصه همان ماجرا هایی را شرح می دهد که ملک الشعرا بهار در باره به سلطنت رسیدن پدر او رضاخان در کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران نوشته است .

سه دهه پس از کودتای ۱۲۹۹، به قدرت رسیدن رضاخان، و حذف او از مقام سلطنت پسر او هنوز نمیخواهد یا نمی تواند از تاریخ درس عبرت بگیرد و پا جای پای پدر نگذارد تا سرنوشتی همچون او نداشته باشد. اما او نیز همان مسیری را میرود که پدر رفته است. حیرت انگیز است که ملاقاتهای فاطمی با شاه و ارزیابی که از خیز های او برای دیکتاتوری ارائه می دهد، تقریبا همان است که ملک الشعرا بهار در باره رضاخان مینویسد. اما هر دو خاطرات و یادداشت ها، یعنی یادداشت های ملک الشعرا بهار در فراکسیون اقلیت مجلس چهارم در کنار مدرس و مصدق که می کوشیدند جلوی یکه تازی های رضا خان را بگیرند و موفق نشدند، آخرین یادداشت های دکتر فاطمی درباره ملاقات های خود با شاه و کوشش او مشابه با کوشش های اقلیت مجلس چهارم بهار میباشند . یادداشت های کوتاه و شتابزده دکتر فاطمی در مخفیگاه پس از کودتای ۲۸ مرداد آینه ای است تمام نما از تقابل دربار با قانون اساسی.

فهرست

فهرست

نوشته های دکتر فاطمی در مخفیگاه و زندان

۲۸ مرداد ۳۲ - ۱۹ آبان ۱۳۳۳

شنبه چهارم مهر ماه

مقدمات کودتا مدت ها بود فراهم می شد

تقریبا ۴۰ روز از کودتای ۲۸ مرداد و غارت خانه دکتر مصدق و دستگیری همکاران و هم فکران او می گذرد. و من با این که مصمم بودم از اولین روز به تفصیل ماجرای این حادثه را که در سرنوشت مبارزات ملت ایران تاثیر فوق العاده خواهد داشت بنویسم، جز یادداشت های مختصری از همان روز واقعه، هنوز موفق نشده ام با تمرکز قلم بردارم و شرح قضیه را بنویسم. اینک پیش خود اندیشیدم که ممکن است اتفاقی روی دهد و این فرصتی که موجود است هدر برود و قسمتی از حقایقی را که نه تنها جامعه امروزی، بلکه نسل های آینده بدان کمال علاقه و دل بستگی را دارند، برای همیشه مستور بماند. آنهایی که جریان کودتا را از شب یکشنبه 25 ، یا از صبح چهارشنبه 28 مرداد تعقیب می نمایند، یا بی اطلاعند یا نمی خواهند از واقعیات پرده بردارند. نه تنها نقشه کودتا بر ضد دولت مصدق و در حقیقت علیه نهضت ملی ایران درهفته آخر مرداد، یا در ماه مرداد بوجود نیآمده، بلکه از ماه ها پیش و شاید اگر میزان دقت و کنجکاوی را وسیع تر کنیم، از چند ماه بعد از زمامداری دکتر مصدق، چنین نقشه ای به موازات تبلیغات شدید انگلیسی ها که در داخل و خارج شاه را از حزب توده می ترسانیدند، در شرف طرح و انجام بود .

ده، دوازده روز هنوز از روی کار آمدن دکتر مصدق نگذشته بود که یک روز صبح زود که او به کاخ ابیض عمارت نخست وزیری آمد، مرا که معاون سیاسی و پارلمانی اش بودم به اطاق کار خود طلبید. ما دو نفر بودیم، دکتر مصدق گفت من رئیس شهربانی را احضار کرده ام، هر وقت آمد شما هم وارد اطاق شده در مذاکرات شرکت کنید. باید متذکر بود که دکتر مصدق سه یا چهار روز بیشتر در تمام دوران ۲۸ ماهه نخست وزیریش بکاخ ابیض نرفت وشاید این روزی را که بتعریف آن پرداخته ام آخرین مرتبه ای بود که دکتر به عمارت ابیض آمد. اگر حافظه ام اشتباه نکند مجلس شانزدهم روز شنبه هفتم اردیبهشت به دکتر مصدق ابراز تمایل کرد، و او پس از تصویب قانون نه ماده ای، یعنی دهم یا یازدهم اردیبهشت، قبول مسئولیت نمود، ولی اولین پیام رادیویی خود را دهم اردیبهشت به ملت ایران فرستاد و بعد از یک هفته، گمان می کنم روز هفدهم اردیبهشت مرا به معاونت خود به شاه معرفی نمود. منظور این است که بین ملاقات و مذاکره رئیس دولت و رئیس شهربانی با تشکیل دولت فاصله دو هفته ای بیشتر وجود نداشت. من وقتی از اطاق نخست وزیر بیرون آمدم به پیشخدمت سپردم که هر وقت رئیس شهربانی آمد و به اطاق دکتر مصدق رفت، مرا هم خبر کند. نیم ساعت هنوز نگذشته بود که خبر آورد رئیس شهربانی به اطاق نخست وزیر رفت. من هم دوسیه ای را برداشته با خود به اطاق دکترمصدق بردم. وارد اطاق که شدم دیدم نخست وزیر از پشت میز برخاسته و روی صندلی های راحت نشسته و رئیس نظمیه هم که سر لشکر حجازی بود، در کنار اوست. سرلشکر حجازی درکابینه علاء به ریاست شهربانی انتخاب شده بود و بعد از تیرخوردن رزم آرا و تعویض سرتیپ دفتری که رفقای جبهه ملی با دفتری روی موضع کاشانی سخت مخالف بودند، تصدی نظمیه به او محول گردید .

سرلشکرحجازی از افسران مورد اعتماد شاه بود. سابقا هم مدتی فرماندار نظامی و بعد فرمانده لشکر خوزستان بود و در سفر اروپا نیز جزء همراهان شاه بود و در دوره قوام السلطنه نیز، دعوائی بین او و مظفر فیروز واقع شد، که منجر به صدور اعلامیه ای از طرف قوام گردید. به هر صورت سوابق او طولانی است. در اطاق ما سه نفر بودیم، دکتر مصدق، سرلشکرحجازی و من، ابتدا مصدق شروع به صحبت کرده گفت درشرفیابی که خدمت اعلیحضرت برای فلان موضوع رفته بودم (به نظرم معرفی یکی از وزراء یا مأمورین بود) بعد از انجام معرفی شاه فرمودند که شنیدم فدائیان اسلام دنبال قتل شما هستند. شما باید خیلی مواظبت کنید و به رئیس شهربانی هم

دستور دادم بر مواظبت خود بیفزاید. دکتر مصدق اضافه کرد که از اعلیحضرت پرسیدم چه کسانی این جریان را عرض کرده اند من با فدائیان کاری نکرده ام و حسابی با هم نداریم، دولت هم که تازه آمده است .

شاه فرمودند از نظمینه و رکن ۲ شنیده ام و حالا هم این اسلحه کوچک جیبی را به شما می دهم که در موقع خطر بتوانید از خود دفاع نمائید. جزئیات دیگری را هم دکتر مصدق به رئیس شهربانی گفت که حالا نظرم نیست اما خلاصه آن همین بود.

بعد از سرلشکر حجازی پرسید، اطلاعتان در این موضوع چیست؟ حجازی داستانی مفصل از «فدائیان اسلام» گفت و شرح داد که عوامل کار آگاهی که در میان آنها داریم چنین گزارشی داده اند ولی ما مراقب هستیم و مأمورین همه جا مواظبت دارند. این موقع دکتر مصدق خنده بلندی کرده گفت: این مأمورین محققا از رزم آرا بیشتر از من مواظبت می کردند، به اعلیحضرت هم این مطلب را عرض کردم. بعد گویا نخست وزیر پرسید که موضوع را چرا فورا به من گزارش ندادید. حرف هایی رئیس شهربانی زد که جزئیاتش به خاطرم نمانده است. ولی گفت امروز قصد شرفیابی داشتم که گزارش را به عرضتان برسانم. دستوراتی به سرلشکر حجازی در باره انتظامات شهر داد و او از اطاق بیرون رفت. چند دقیقه بعد من هم خارج شدم و چیزی نگذشت که پیشخدمت ها گفتند آقای نخست وزیر به مجلس رفتند. دکتر مصدق از آن روز تا مدت ها بعد به عنوان این که تأمین جانی ندارد در مجلس ماند و در یکی از اطاق های پهلوی کمیسیون بودجه منزل کرد و کار های اداری و امور مملکتی را هم در همان جا رسیدگی می نمود و جلسات هیأت دولت هم در اطاق کمیسیون تشکیل می شد. روز اولی که به مجلس رفت، ضمن نطقی این جریان را به استحضار عامه رسانید و موضوع مذاکرات خودش را با رئیس شهربانی، با تصریح به این که با حضور من صورت گرفته است، از پشت تریبون برای اطلاع مردم گفت. افشای این مذاکرات که شاه عقیده داشت تا حدی جنبه محرمانه داشته است، موجب گله مندی او را فراهم آورده بود و از قرار معلوم، آقای علاء وزیر دربار هم که آن وقت واسطه مذاکرات بود و می آمد و میرفت، به طور کنایه و یا صریح، گله شاه را به نخست وزیر گفت .

پس از این که مطلب علنی شد دکتر مصدق سرلشکر حجازی را تغییر داد معاونین نظمیه را به مجلس خواست و تا تعیین رئیس جدید انجام کار ها را به عهده آنها وا گذاشت. ضمنا سرلشکر زاهدی وزیر کشور هم مقداری از اوقات روزانه خود را درشهربانی می گذرانید. بعد، به وسیله تلفن و هم کتبا برای اطمینان خاطر شاه از او خواست که رئیس جدید نظمیه را انتخاب نماید. به پست ریاست نظمیه، شاه خیلی اهمیت میداد و تعیین رئیس آنجا را جزء حقوق خود می شمرد. دکتر مصدق هم ضمن نامه خود اشاره کرد که نظری به این انتخاب، جز حفظ امنیت ندارد و هر کس را خود شاه مورد اعتماد می داند انتخاب نماید. سرلشکر بقایی را برای تصدی این پست شاه نامزد کرد، دکتر مصدق هم پذیرفت و به سر لشکر زاهدی که وزیر کشور بود دستور داد حکم او را صادر نمایند.

در خلال همین احوال بود که قضیه نفت به منتهی درجه حرارت خود رسیده بود و بعید نیست که یکی از هدف های دکتر مصدق در اقامت مجلس این بوده باشد که از فشار های سیاسی برای کار نفت در امان بماند. چنان که وقتی سفیر انگلیس وقت ملاقات خواست، او را در اطاق مجلس پذیرفت و بدیهی است در میان سیل مخبرین و توجه عمومی، امکان داشت دکتر مصدق صحبت های او را به استحضار مردم برساند. در یک چنین وضعیتی سفیر انگلیس نمیتوانست درخواست نامشروعی بکند.

آقای علاء وزیر دربار، ضمن صحبت خود با نخست وزیر، یک روز اظهار می کند که اعلیحضرت به شخص شما اطمینان دارند، ولی بعضی از اطرافیان شما فکر جمهوری در سر دارند. دکتر مصدق در جواب می گوید من به پدر این شاه در دوره ششم، قسم وفاداری نخوردم ولی در مورد اعلیحضرت قسم خوردم که حافظ قانون اساسی و سلطنت مشروطه باشم. بنابراین یک چنین اندیشه ای کاملا نادرست است. آن اطرافیان من که خیال جمهوری دارند چه کسانی هستند به علاوه فرضا هم کسی دارای این فکر باشد، در من چه تاثیری می تواند بکند .

فکر جمهوری را چه کسانی به شاه تلقین میکردند؟

آمدن دکتر مصدق به ریاست دولت، برای سیاست انگلیس و طرفداران ایرانی آن غیر منتظره بود، و مطلعین در آن روز شنبه، هفتم اردیبهشت ۳۰ می دانستند که از صبح اول وقت، آقای سید ضیاء الدین طباطبائی به دربار رفته است که پس از استعفای علاء تمایل مجلس را به نام او بگیرند و فرمان نخست وزیریش صادر شود. وقتی که سردار فاخر حکمت رئیس مجلس خبر تمایل مجلس را به نام مصدق برد، هنوز سید ضیاء الدین از دربار خارج نشده بود. خبر مزبور یک حالت بهت و حیرت در سیاست خارجی و داخلی ایران ایجاد کرد و عصر همین شنبه بود که دو نفر از سناتور ها، اول تقی زاده و بعد حکیم الملک به دربار رفتند و ضمن تشویق شاه به مقاومت گفتند که دکتر مصدق آمده است ایران را جمهوری کند و مخصوصا خود شاه نیز از خاطره مخالفت های سابق مصدق با امور خلاف قانون و نطق آبان ۱۳۰۴ و نطق تازه تر او در مجلس شانزدهم درباره مجلس مؤسسان و تفسیر آن دو اصل، و برگردانیدن قوه قانون گذاری به وضعیت و موقعیتی که قانون اساسی برای آن پیش بینی کرده است، بیشتر آماده برای قبول این تلقینات بود.

من از این جریان آمد و رفت ها اطلاع پیدا کردم و چون از چند ماه به آخر کابینه رزم آرا، برای کوبیدن او، من با اطلاع جبهه ملی با شاه تماس داشتم و گاه و بیگاه او را می دیدم، به پیشخدمت مخصوص شاه تلفن کردم که میخواهم شرفیاب شوم جواب داد همین الان بیائید. من رفتم. صحبت اول شاه این بود: «پیشوا هم که آمد» (من دکتر مصدق را در مقالاتم با نام پیشوای جبهه ملی خطاب می کردم).

مذاکرات زیاد با او شد، و گله های بسیار از دکتر مصدق کرد. بعد پرسید حالا هم عقیده اش راجع به مؤسسان همان است که بود. گفتم یقین دارم با حسن تفاهم همه این مسائل حل خواهد شد، وحالا که دو مجلس به او اظهار تمایل کرده، اینها دشمنان اعلیحضرت هستند که می گویند فرمان ندهید و مصدق آماده است ایران را جمهوری کند. من اطمینان میدهم مصدق مرد با شرف و مورد اعتمادی است. در مقابل صمیمیت از خود نشان خواهد داد. نحوه صحبت او طوری بود که خوب خاتمه پیدا کرد و بلافاصله جریان را به دکتر مصدق خبر دادم و لی گفتم در انتخاب وزیر جنگ که مورد علاقه شاه است از او مشورت نمائید. اما شاه عقیده باطنی اش را مکرر در باره مصدق سابقا به من گفته بود و حتی یک روز در زمان رزم آرا به خنده گفت: خوب است مملکت را به دکتر مصدق بسپاریم که در ظرف سه چهار ماه به کلی متلاشی کند. یکی از خصائص شاه این است که بسیار ماهرانه بازی می کند. در مورد پدرش معروف است که میگویند او می توانست چندین سال کینه و بغض خود را در مورد کسی مخفی بدارد. عین همین قضاوت را در باره پسر هم میتوان کرد و مسلما این صفت را به وجه شایسته ای از پدر ارث برده است.

از دوره چهاردهم و از پیش از آن و هم چنین از مبارزه هایی که در انتخابات دوره پانزدهم مصدق کرد و نتیجه نگرفت، نظر شاه با او خوب نبود و نمی توانست صمیمانه با دولت او همکاری کند. اما از آن طرف، وقتی آمد در برابر سیل افکار عمومی، رویه تسلیم و دموکرات منشی را در پیش گرفت، اما در هر فرصت از ابراز نگرانی هم خودداری نمی کرد که قضیه نفت خطرناک است. یک روز در زمان رزم آراء به خود من گفت: « مملکت را میخواهید به کجا بکشانید؟ مگر می شود نفت را ملی کرد. گفتن این حرف آسان است. انگیسی ها عشایر را تحریک خواهند کرد یک پارچه ایران را به آتش خواهند کشید» من درجواب گفتم داستان خواجه نصیر و لیفه عباسی را حتما اعلیحضرت شنیده اند. ما هم بتدریج «شرکت» را لای نمد میمالیم. اگر دیدیم دنیا بهم خورد و آسمان به زمین خواهد آمد او را رها خواهیم کرد، و الا، لای نمد جان خواهد داد .

اما ازهمان وقت روشن بود که شاه با نهضت مردم موافق نیست و به نظر من، سه دلیل مهم برای این عدم موافقت وجود داشت، یکی این که معاشرین و مشاورین او اغلب از نخبه های «آنگلوفیل» بودند و او را از کوچکی از قدرت و عظمت انگلستان ترسانیده بودند و قدرت امپراطوری را در ایران فناناپذیر می دانست. دوم این که تبعید و استعفای پدرش را نتیجه تحریک انگلیسی ها میدانست و همیشه واهمه داشت که مخالفت با آن سیاست ممکن است او را نیز به یک چنین سرنوشتی گرفتار نماید. سوم این که نمی خواست مبارزه ملی معنی پیدا کند و مخصوصا چون همیشه طرفدار اشخاص ضعیف و متملق و بی شخصیت بود. از دکتر مصدق که زیر بار هر تحمیلی نمیرفت، سخت نگران بود، از همه مهم تر، آنها که کم وبیش روحیه شاه را مطالعه کرده اند خوب میدانند

که یک نوع تردید و جبن طبیعی همیشه بر او غلبه دارد و چون از ابتدای جوانی در غوغای سیاست پر پیچ و خم ایران افتاده و اکثر حکومت هایی را که روی کار آمده اند، حتی آنهایی را که خود بوجود آورده، پس از چندی بر اثر توطئه و تفتین اطرافیان فلج ساخته، این بازی حکومت سازی را نمی خواست به هیچ قیمت از دست بگذارد و در این قسمت هم تردید نیست که از ضعف جبلی او، بیشتر از هر کس ملکه مادر و شاهدخت اشرف استفاده می نمودند و وسوسه آنها نیز، در آنتریک بر ضد دکتر مصدق بی نهایت موثر بود.

تحصن و اقامت دکتر مصدق درمجلس فکر « ترور » او را تا حدی خنثی کرد و بعد از آن هم که به خانه خود منتقل گردید دیگر به کاخ ابیض نرفت و حتی در جلسات مجلس هم کمتر شرکت میکرد. بنابراین، نطفه یک اقلیت پارلمانی در دربار بسته شد .

این اقلیت شروع به حمله و هتاکی کردند، حتی یوسف مشار وزیر پست و تلگراف در یکی از جلسات مجلس بر اثر نزاعی که با عبدالرحمن فرامرزی بر اثر دایر نکردن بی سیم در لارستان پیدا کرد، مورد ضرب و جرح اقلیت قرار گرفت و او را در راهرو ها کتک زدند. روزنامه هایی هم که از کمپانی (شرکت نفت انگلیس و ایران) و سفارت کمک مالی می گرفتند، در خارج این جماعت را تقویت می نمودند.

طرفداران دولت در مجلس، جز چند نفر وکیل جبهه ملی حرارتی از خود نشان نمی دادند به تدریج تحریکات خارج به حملات پارلمانی و مطبوعاتی اضافه شد و در روزی که اورل هریمن نماینده ترومن رئیس جمهور امریکا برای میانجی گری درباره نفت به تهران آمده بود «میتینگی» که گفته می شد عناصر چپ تشکیل داده اند در بهارستان تشکیل گردید و زد و خوردی بین تظاهر کنندگان و قوای پلیس روی داد که بدون دستور نخست وزیر تیراندازی و شلیک شد و چند نفر کشته و زخمی شدند. در این موقع سرلشکر بقائی رئیس شهربانی و سرلشکر فضل الله زاهدی وزیر کشور بود. دکترمصدق ازاین حادثه سخت برآشفت ودستور تحقیق داد واینطور نتیجه گرفته شد که دست شاهدخت اشرف در این قضایا بوده است. اولین عکس العمل دکتر مصدق این بود که سرلشکر بقایی را از ریاست شهربانی منفصل کرد و دستور محاکمه او را داد و چون در تشکیل دادگاه مسامحه میشد بین نخست وزیر و وزیر کشور برودتی حاصل شد. بعد گفتند که چون نظامی است باید اعلیحضرت دستور تشکیل محکمه را بدهند. مدت ها طی شد و دادگاه اداری او را فقط به یک ماه توقیف محکوم ساخت.

چند روزبعد از این حادثه، یک روز دکتر مصدق مرا خواست و گفت می خواهم نامه ای به شاه بنویسم و جریان ۲۳ تیر را که دست شاهدخت اشرف در آن دیده شده به عرض برسانم و بخواهم که تکلیف من یا خواهرشان، یکی را تعیین کنند و خوب است این نامه را شما تهیه کنید. من به نخست وزیر جواب دادم که امتناعی از انجام این دستور ندارم ولی چون من عادت باین طور کاغذ نویسی ها و تشریفات مقام سلطنت ندارم خوب است به گویید آقای دکتر معظمی یا یکی دیگر از رفقا آن را تهیه نمایند .

پیش آمد ۲۳ تیر، وسیله ای به مخالفین دولت در مجلس سنا داد و حملات شدیدی روی این موضوع به دولت کردند و نصرالملک هدایت که صندوق مؤسسان کذایی را از آراء پر کرده بود، در یکی از جلسات سنا دکتر مصدق را به « لیاخوف » تشبیه کرد و صدای جمال امامی و رفقایش نیز در بهارستان بلندتر شد.

من تا موقعی که معاون نخست وزیر شدم، با شاهدخت اشرف رو به رو نشده بودم. یک روز دعوتی ازسازمان خدمات اجتماعی رسید که در آن جلسه شرکت نمایم. اواخر بهار بود به سعدآباد به کاخ ایشان رفتم. دیدم آقای علا و عده ای از روزنامه نگاران و مدیر عامل سازمان درمقابل عمارت روی چمن ها تعدادی صندلی گذاشته شده و در آنجا جمع هستند. چند دقیقه نگذشت که شاهدخت آمد با همه دست داد و مقابل من نیز که رسید بدون این که معرفی شوم او مرا شناخت. در آن جلسه وقتی از مشکلات کار سازمان صحبت میشد، غالبا روی سخن اشرف با من بود. جلسه وقتی تمام شد مرا برای دو روز بعد دعوت کرد که عصر چای بروم در کاخ ایشان. جریان را به نخست وزیر گفتم، گفت مانعی ندارد، من آن روز به ملاقات شاهدخت رفتم و جلسه مذاکراتمان سه ساعت طول کشید. از گذشته شکایت داشت که ما با عبدالحسین هژیر و رزم آراء مخالفت کرده ایم و معتقد بود که این مخالفت ها آنها را به کشتن داده است. بعد مدتی از کاشانی و دکتر مصدق صحبت کرد و درد دل فراوان

داشت. به گمانم یک جلسه دیگرهم چندی بعد درهمین موارد ملاقات بین ما شد و اتفاقا به آن جلسه من یک ساعت دیر تر از وقت مقرر رفتم. چون درجلسه دولت گرفتار شدم. این سابقه آشنایی ما بود.

چندروز که از قضیه ۲۳ تیر گذشته بود، یک روز ایزدی رئیس دفتر اشرف تلفن کرد که شاهدخت میخواهند امروز شما را ملاقات کنند. فردای آنروز صبح قرار ملاقات گذاشتم. من وقتی وارد شدم شاهدخت از اطاق روبرو با سگش آمد بدون مقدمه گفت دکتر مصدق درخواست تنبیه مرا کرده است، این دیگر چه نغمه ای است؟ من اظهار بی اطلاعی کردم. گفت چطور شما نمی دانید؟ کاغذ را پریروز به برادرم نوشته است. گفتم این طور مطالب را ایشان به کسی نمی گویند. در باره حوادث ۲۳ تیر و موضوع نفت و اقلیت مجلس خیلی صحبت شد. گفتم شما چرا اقلیت مخالف دولت را به خانه خودتان راه می دهید. گفت مثلا کی؟ گفتم چند شب پیش که از کلاردشت برگشته بودید منوچهر تیمورتاش پیش شما نبود؟ گفت چرا، مگر شما مفتش دارید که مراقب خانه من است؟ جواب دادم ما مفتش نداریم ولی این طور شنیده ام. گفت او آمد و رفتنش تازگی ندارد از بچگی با من آشناست.

بالاخره صحبت به این جا رسید که مبلغی ارز دولت برای مسافرت او بدهد. گفتم به گویید از دربار بنویسند ولی از مشکلات ارزی دولت بی خبر نیستید. بعد ازخدا حافظی وعده دادم که موضوع ارز را به نخست وزیر بگویم و جواب بگیرم. به فاصله دو سه ساعت نامه ای از دربار به امضای دکتر مؤمن رسید که چون والاحضرت می خواهند به مسافرت بروند، یادم نیست چند هزار دلار و چندین هزار فرانک سویس دراختیارشان گذاشته شود. موضوع را به دکتر مصدق گفتم. او جواب منفی داد و از نخست وزیری هم جواب منفی به دربار نوشته شد. ولی نامه ای فردای آن روز به خط شاهدخت اشرف به وسیله دکتر جواد آشتیانی مدیر عامل سازمان خدمات اجتماعی به طور خصوصی به من رسیدکه مجددا موضوع ارز را خواسته بود اقدام کنم. جریان مضیقه ارزی دولت را مجددا به فرستاده مزبور یادآور شدم و چند روز بعد شاهدخت به عنوان سفر موقتی ایران را ترک گفت وگمان میرفت موضوع اقلیت مجلس، لااقل برای مدتی کوتاه ازحرارت بیفتد. یکی دو هفته هم نتیجه همین طور بود ولی سازمان اقلیت به دست ملکه مادر افتاد و علنا پول هایی به وسیله نصرتیان در اختیار آن افراد و جراید آنها قرار می گرفت.

یک صحنه دیگری که برای از بین بردن مصدق تهیه شده بود، این بود که دولت برای گزارش و گرفتن رأی اعتماد به مجلس بیاید دکتر مصدق و وزرایش به پارلمان آمدند. آن روز قیافه بهارستان طور دیگر بود. اشخاص غیر مسؤلی در محوطه بهارستان آمد و رفت داشتند و یکی دو نفرخبر آوردند که در میان تماشاچیان افراد مسلح نیز وجود دارند.

در اواخر دوره شانزدهم قرار بود رادیو را به مجلس وصل کنند و مرتبا مذاکرات به وسیله رادیو پخش شود. پیش از این که زنگ جلسه علنی زده شود به رئیس مجلس تذکر داده شد که وضع تماشاچیان خوب نیست. رئیس بازرسی ومن رفتیم و از پشت شیشه ها قدری نگاه کردیم و رئیس اطمینان داد که خبر مهمی نیست. زنگ جلسه را زدند، وکلا بتدریج درجلسه حاضر شدند، قرار بود وزرا هم بروند دکترمصدق گفت ما بعد از نطق قبل از دستور میرویم. همین که جمال امامی وارد جلسه شد تماشاچیان فریاد « زنده باد » بلند کردند، در صورتی که قرار بود وقتی مصدق به جلسه می آید، فریاد « مرده باد » بلند کنند. بعد اززنده باد هم « مرده باد مصدق » از عرق خور های مست برخاست. بین آنها و تماشاچی های دیگر نزاع در گرفت. کریم پور شیرازی را که به حمایت مصدق صدا بلند کرده بود، از بالا به پائین انداختند، تماشاچی ها به تالار جلسه ریختند و کار زد و خورد حتی به راهرو های مجلس کشیده شد. جلسه ختم و نظامی ها تماشاچی ها را بیرون کردند .

من خودم را پشت میکروفون رادیو رسانیدم و جریان را بطور اختصار به مردم گفتم. چیزی نگذشت که چند هزارنفر درمیدان بهارستان جمع شدند، به طوری که تماشا چیان ساختگی محصور گردیدند و بعد آن ها را نظامیان از راه دیگر بیرون بردند. چند دقیقه بعد،جلسه بدون حضورتماشاچی تشکیل و درآن جلسه بود که جمال امامی به دکتر مصدق گفت «برو گمشو» و قبل از صحبت دکتر مصدق پشت تریبون آمده حملات و هتاکی فراوانی به رئیس دولت کرد، و ضمن آن اظهار داشت اگر مجلس مقاومت کند، من خودم او را از صندلی نخست وزیری پایین می کشم. جمعیت بی شماری از مردم پایتخت بیرون محوطه مجلس فریاد های نفرت باری برای اقلیت

میفرستادند و موقعی که اعضای دولت بیرون می آمدند، ابراز احساسات موافق می کردند و چند نفر را روی دست بلند نمودند و خواستار بودند که برای آنها صحبت نمایند.

موقعی که شکایت انگلیس به شورای امنیت داده شد، دکتر مصدق تصمیم گرفت با هیأتی شخصا برای دفاع از منافع ایران به نیویورک برود. جریان را به مجلس هم گفت و اقلیت از ترس افکار عمومی جرأت ابراز مخالفت نداشت. ولی روزنامه های آن ها می نوشتند که دکتر مصدق مخصوصا میرود که ایران را شکست بدهد و انگلیس ها را پیروز گرداند. هیأت ما به شورای امنیت رفت و علیرغم همه تشبثات پیروز شد. تلگراف تبریکی از شاه رسید و من جواب مؤدبانه ای تهیه کردم و دکتر مصدق امضاء کرد و مخابره شد. این همان تلگرافی بود که به عنوان سند حمایت و پشتیبانی اعلیحضرت از نهضت ملی ایران بعد از وقایع نهم اسفند ضمن مصاحبه علاء به نمایندگان مطبوعات داده شد.

بعد از ختم کار شورای امنیت چون جرج مک گی معاون وزارت خارجه امریکا به نیویورک آمد و از دکتر مصدق ملاقات نمود و برای حل کار نفت رسما از طرف رئیس جمهوری دعوت کرد که نخست وزیر به واشنگتن برود هیأت ما مسافرتی به پایتخت آمریکا کرد. مذاکرات طولانی شد. انگلیسی ها که همیشه بوضع داخلی ایران و مخالفت ایادی خود در خنثی کردن نهضت ملی امیدوار بودند، مرتبا مماطله می کردند تا موضوع انتخابات و پیروزی چرچیل پیش آمد و مذاکرات به نتیجه نرسید. این عدم موفقیت فرصتی برای تحریک در مجلس و خارج داده بود و در دانشگاه تظاهراتی روی داد که نظامی ها شلیک کردند و در سایر قسمت ها نیز تحریکات توسعه پیدا کرد. تلگرافی هم از شاه رسید که مصدق زود تر حرکت کند. همین اوقات بود که سرلشکر مزینی رئیس شهربانی وقت، ضمن مصاحبه ای گفت که در یک شبکه توده ، به نام دویست هزار نفر برخورده و بدون اطلاع دکتر مصدق فشار و تضییقات به عناصر چپ را شدت دادند و محیط را آن قدر که ممکن بود آشفته ساختند. بطوری که نایب نخست وزیر به واشنگتن تلگراف کرد که دولت صلاح میداند هیأت اعزامی بدون استقبال مردم و محرمانه وارد تهران شود چون بیم اغتشاش میرود. معلوم بود که نظامی ها کابینه را در وحشت انداخته اند .

دکتر مصدق جواب داد مردم را در کارشان آزاد بگذارید خود دانند. رویهم رفته محیط را مانند موقع برگشتن مصدق ازلاهه، که قضایای ۳۰ تیر اتفاق افتاد درست کرده بودند.

مسافرت دکتر مصدق به مصر و استقبال بی نظیر، نقشه مخالفین را خنثی ساخت. نخست وزیر پس از ورود ، در یک جلسه چهار ساعتی با شاه مذاکره کرد. اساس آن مذاکرات بعد از گزارش جریان مسافرت موضوع انتخابات بود که دکتر مصدق در جواب شاه که گفته بود اگر توده ای ها به مجلس آمدند چه خواهید کرد؟ گفته بود مردم را وقتی آزاد در کارشان گذاشتید مصلحت خود را تشخیص میدهند و کاری بر خلاف مصلحت نخواهند کرد. ظاهرا این امر بود که در آن ملاقات توافق نظری بوجود آمده بود، اما در عمل معلوم شد وسوسه نمی گذارد کاری از پیش برود .

چنان که اشاره شد، شاه به هیچ قیمت نمیخواست ازنفوذ خود در وزارت جنگ بکاهد دو وزیر جنگی که درکابینه مصدق شرکت داشتند، سپهبد نقدی و سپهبد یزدان پناه، هردو را باین جهت دکتر مصدق به کار دعوت کردکه طرف تمایل و موافقت شاه بودند وجریان کار وزارت جنگ ازهرجهت با قبل از مصدق فرق نداشت. یکی از مذاکرات چهار ساعتی مصدق با شاه، عدم مداخله نظامیان در کار انتخابات بود که شاه قول و وعده صریح داد و گویا بخشنامه ای هم وزارت جنگ به فرماندهان لشکر ها کرده بود. اما همین که انتخابات شروع شد نحوه مداخلات آنها دو صورت داشت یا هرج و مرج و نا امنی را تقویت میکردند که زد و خورد شده و دولت را در اشکال بگذارند ، مثل جریان زابل ، بروجرد ، شهر ری و غیره، یا مستقیما کسانی را که کوچک ترین زمینه محلی نداشتند از صندوق ها بیرون می کشیدند، مانند جریان انتخابات مشکین شهر و رضائیه و خرم آباد.

چند روز بعد ازمذاکرات چهار ساعته مجددا آقای علاء دکتر مصدق را ملاقات کرده بود و نگرانی شاه را از انتخاب عناصر افراطی تذکر داده بود. نخست وزیر در جواب اظهار داشته بود، من گمان می کردم آن صحبت هایی که در جلسه ما صورت گرفت برای اطمینان اعلیحضرت کافی است و تجدید مطلع نخواهد شد .

شاه به وضعیت و طرز تفکر دکتر مصدق آشنا بود و میدانست که او از راه مصلحت و تعقیب یک سیاست صد در صد ملی ایرانی منحرف نخواهد شد. اما در ضمن نمی توانست در جریان کارها، مداخله مستقیم نداشته باشد. در انتخابات بعد از شهریور، که اغلب فرماندهان لشکر در ولایات اعمال نفوذ می کردند، جز به دستور او نبود و انتخابات دوره شانزدهم ولایات با لیست قبلی که مورد موافقت مقامات ذی نفوذ سیاسی قرار گرفت شروع و خاتمه یافت. مخالفین فکر میکردند از گرفتاری دولت در ولایت و سرگرمی انتخابات، از مبارزه ای که با انگلیسی ها در پیش دارد و از خرابی مالیه و اقتصادی مملکت، می توانند بلوا و شورشی در شهرستان ها برپا نمایند. نقشه بر هم زدن تهران را هم همیشه آماده داشتند تا به هدفشان برسند. موضوع انتخابات تهران که پیش آمد، در داخل جبهه ملی نیز گفتگو هایی ایجاد کرد.

دربار، از روز اول تشکیل جبهه ملی، به ما با نظر نفرت و دشمنی نگاه میکرد و چون هسته ای از مخالفین بنام خود را در زیر عنوان جبهه ملی می دید، هرگز راضی نمی شد توسعه و بسط قدرت جبهه را تحمل کند. در مواقعی که جبهه ملی نقش اقلیت را بازی می کرد، باید انصاف داد که همه افراد با صمیمیت و صداقت همکاری میکردند و در راه جهاد و مبارزه ای که در پیش داشتند، ذره ای غفلت در کار نبود. البته در آن موقع مشاجرات لفظی و گاهی هم گفتگو های تند، بین بعضی رفقا مبادله میشد. جبهه ملی یک حزب همرنگ نبود که توافق در همه مسائل سیاسی بین اعضای آن وجود داشته باشد و روز اول ایجاد نیز برای این کار به وجود نیامده بود. هدف اصلی ما بعد از تحصن بی نتیجه چهار روزه دربار از تشکیل جبهه این بود که مبارزه رها نشود و یک هسته مرکزی ملی نهضت مقاومت را رهبری کند .

توفیق هفت هشت نفری از رفقای ما در انتخابات دوره شانزدهم و عدم کامیابی دو سه نفر موقعیت طلب سبب شد که از همان اوقات دو سه نفر را محرمانه با رأی مخفی کناربگذاریم، که یکی ازآنها عمیدی نوری بود. روزی که از انتخاب شدن مأیوس شد، بنای فحاشی به جبهه ملی را گذاشت. و او که اولین مقاله را بعد از شهریور بر ضد دربار نوشت، به تدریج در صف شاه پرستان قرار گرفت. پس از این تصفیه جزئی، در مبارزات نفت و مخالفت با رزم آراء تقریبا اتفاق نظربود با این تفاوت که بعضی با شدت بیشتر مجاهده می کردند، بعضی هم بقدرتوانایی خود، مثلا آقای حائری زاده درموقع معرفی کابینه رزم آراء کسالت داشتند وبعد ها هم مخالفت موثری با او نکردند و یکی دوملاقات هم قبل از زمامداری و درزمان نخست وزیری با او داشتند که «جبهه ملی» از آن بی خبر نماند. ما با اینکه همان وقت مطلب را احساس کردیم، ولی موقع بقدری حساس بود که هر گونه ایجاد شکاف به نفع دشمن تمام می شد.

نخست وزیری دکتر مصدق، مقدمه اختلاف در جبهه ملی شد، زیرا عناصری که سال ها مشق اقلیت کرده اند ، خیلی در حفظ وجاهت کوشا هستند،حالا نمی توانند کار اکثریت بکنند و حکومت را اداره نمایند. اختلاف سلیقه هایی در طرز تشکیل دولت پیدا شد و با این که دکتر مصدق یک جلسه محرمانه مرکب از مکی ، حائری زاده، دکتر شایگان، دکترفاطمی، دکتربقایی ویکی دو نفردیگر برای انتخاب اعضای دولت تشکیل داد و حتی نام هر نامزد وزارت که پیش می آمد، رأی می گرفت. پس ازتشکیل دولت زمزمه هایی ازبین رفقا بلند شد و تا آنجا رسید که عبدالقدیر آزاد از جبهه کناره گرفت و بعد در صف مخالفین و اقلیت جمال امامی واقع شد، زمزمه حائری زاده از همان وقت شروع شد. مکی چون در هیأت مختلط به آمریکا برده نشد از مصدق رنجید. به تدریج مخالفین بو میبردند که «جبهه» ضعیف شده و شکاف در آن عمیق تر گردیده است. انتخابات مجلس هفدهم و رقابت برای ارائه لیست های انتخاباتی هم مزید بر این اختلافات شد .

آیت الله کاشانی هم که در ابتدای نهضت ملی خدمات پر ارزش به پیشرفت نهضت کرد، اواخر بیش از حد، غرور و نخوت پیدا کرده بود، به طوری که مکرر می گفت که اگر من بخواهم ۱۳۶ وکیل ایران را انتخاب کنم، همه مردم به آنها که من بگویم رأی خواهند داد.

روزنامه های مخالف مینوشتند که اختلافات جبهه، به مرحله متلاشی شدن رسیده است. وضع صورت زننده ای به خود گرفته بود، دیگردرجلسات جبهه، آن روح صمیمیت و رفاقت وجود نداشت. زعمای قوم، یا به هم فحش میدادند، یا مصدق را به باد انتقاد می گرفتند. یک شب در منزل حائری زاده که جبهه تشکیل شده بود ، آقای

کاشانی هم حضور داشت. وضع باندازه ای مرا متأثر کرد که مدتی به گریه مشغول شدم و با حالت عصبانیت به منزل دکتر مصدق رفتم. از معاونت او، از کاندیدا شدن انتخابات و از عضویت جبهه استعفا داده بیرون آمدم فردای آن روز مصدق مرا خواست وقتی جریان جلسه را برای او گفتم، مدتی زار زار گریست و سپس گفت: « ما با این عوامل می خواهیم با امپراطوری انگلیس جنگ کنیم؟»

این اختلافات اقلیت مذکور را تشجیع کرد که دولت را استیضاح نمایند و یک استیضاح دسته جمعی به رئیس مجلس دادند .

سردار فاخر حکمت (رئیس مجلس) به تدریج تا آن جا جلو رفت که علنا در جلسات مخالفین که غالبا در منزل ابوالفتح دولتشاهی وکیل کرمانشاه منعقد می شد شرکت میکرد و گاهی نیز از پشت میز ریاست نه تنها مخالفین را تقویت می نمود، بلکه حرف های زننده نسبت به مردمی که با طومار های خود حکومت را تائید می کردند، میزد.

جز چند نفر که در کار های حزبی ورزیده شده بودند، و میدانستند این اختلاف ها چه خطر هایی را ممکن است به بار آورد ، بقیه غرق در خود پرستی و خرابکاری شده، نمیدانستند که بر شاخ درخت نشسته، تنه را قطع می کردند .

روزنامه های نفتی از متلاشی شدن جبهه خبر می دهند. به بازاری ها گفته اند که دکتر فاطمی برادر همان مصباح فاطمی است که ازطرف انگلیسیها هفت سال حاکم خوزستان بود. به علاوه در «دین» او تردید است.

پس از کودتای خائنانه عمال انگلستان در ۲۸ مرداد که مستقیما ضربه ناجوانمردانه خود را بر پیکر نهضت ملی ایران وارد ساخت و یورش ارتش شاهنشاهی بر هواداران نهضت، من که سه شب پیش از آن مزه باطوم و سر نیزه های گارد سلطنتی را به خوبی لمس کرده بودم برای گریز ازچنگال افعی های درنده بوضعی بسیار خوفناک و به همت عده ای از یاران فداکار به حمد حق توانستم جان سالمی بدر برم.

حوادث سال های اخیر و توطئه های ضد نهضت، روی کار آمدن قوام، توطئه قتل پیشوا در نه اسفند و کودتا های خائنانه ۲۵ و ۲۸ مرداد کاملا صدق این مدعای من است که نهضت ملت ایران با وجود دربار پهلوی و مار خوش خط و خالی که در رأس آن قرار دارد هیچ گاه به ثمر نخواهد رسید و وظیفه فرد فرد هواداران نهضت است که با تمام قوا با این کانون فساد که آخرین آتوی امپریالیسم انگلستان است جدا مبارزه کنند.
دکترحسین فاطمی ۳۰ دی ۱۳۳۲

فهرست

فهرست

ملی کردن صنعت نفت و پیآمد ها

ملی شدن صنعت نفت در ایران آن قدر در روحیه شاه اثر گذاشت که بخش عمده ای از کتاب پاسخ به تاریخ را به آن اختصاص داده است. در سال های ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ مذاکراتی بین گس نماینده شرکت نفت وعباسقلی گلشائیان وزیر دارائی ایران انجام شدکه نتیجه آن قرارداد الحاقی گس - گلشائیان بود. براساس این قرارداد، حق امتیاز ایران ازنفت جنوب افزایش می یافت ولی زمان آن یعنی قرارداد منعقده درسال ۱۳۱۲ تغییر نمیکرد. محمد رضا شاه مایل به تصویب همین قرار داد بود ولی نمایندگانی در مجلس شورای ملی مثل « حسین مکی، مظفر بقائی و ابوالحسن حائری زاده» از تصویب آن جلوگیری کردند. سر انجام در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی با امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت تصویب و به مجلس شورای ملی ارائه میشود.

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی امضا کنندگان ذیل پیشنهاد مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت ایران باشد». (حایری زاده، الهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر مصدق، حسین مکی)

در ۱۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت به تصویب اکثریت نمایندگان مجلس شورا میرسد و مجلس سنا نیز در ۲۹ اسفند آن را تأیید میکند.

درتاریخ دهم اردیبهشت بهمن به پیشنهاد جمال امامی درمجلس شورای ملی، دکتر مصدق با اکثریت آراء به نخست وزیری انتخاب میشود. بخاطر محبوبیت مصدق و امر ملی شدن نفت، شاه نیز از او پشتیبانی میکند، ولی عملا در راه برکناری او در کنار کسانی قرار می گیرد که همواره منافع بریتانیا را بر منافع ملی مردم ایران ترجیح میدادند.

نقش محمدرضا شاه در روند رخدادهای ملی شدن صنغت نفت

اخبار، برگرفته از روزنامه های خبری روز

دولت دکتر مصدق در طول تقریبا 28 ماه زمامداری، سه بار مواجه با سقوط گردید.

باراول - در 24 تیر1330 بعد ازافتتاح دوره جدید مجلس شورای ملی دکترمصدق ضمن معرفی وزرا به شاه درخواست میکند که خود پست وزارت جنگ را عهده دار شود، و چون شاه با این درخواست مخالفت میکند. دکتر مصدق استعفا میدهد و مجلس در غیاب فراکسیون جبهه ملی ، قوام السلطنه را به نخست وزیری انتخاب می کند و شاه بلا قاصله فرمان نخست وزیری او را صادر مینماید. این امر چون با مخالفت مردم مواجه میگردد. ارتش در روز ۳۰ تیر به صفوف معترضین در تهران و شهر های مختلف ایران که درخواست نخست وزیری مجدد مصدق را مینمایند تیراندازی میکنند که 63 نفر درتهران و شهرستان ها کشته میشوند. قدرت شاه دردوره نخست وزیری مصدق روز به روز کاهش می یابد. در مقابل عوامل دربار در تمام ارگان های کشور علیه دولت فعال میشوند.

بار دوم – بهانه مسافرت شاه و ملکه

ازمدت ها پیش علیاحضرت ملکه ثریا تصمیم داشتند برای معالجه به اروپا مسافرت نمایند. و پزشکان نیز کرارا به ایشان تذکرداده بودند که این سفر برای مداوای ایشان ضروری میباشد و به سبب حساسیت موقع مشاورین اعلیحضرت توصیه مینمودند که ملکه ثریا باید به تنهائی به این سفر بروند و وجود اعلیحضرت درتهران ضروری میباشد اما دراوایل اسفند 1331 اعلیحضرت همایونی دریکی ازشرفیابی ها به وزیر دربار می گویند که تصمیم به مسافرت گرفته اند. اخد این تصمیم غیر منتظره بدون هیچ گونه مقدمه، ساده به نظر نمیآمد و انعکاس آن در

محافل با اعجاب توأم بود و آن را به وقایع سیاسی روز مرتبط میدادند. اما ناگهان در صبح روز 9 اسفند در تهران شایع میشود که اعلیحضرت همراه ملکه ثریا به سفر خواهند رفت.

یکی از نزدیکان آیت الله کاشانی به خبرنگاران اظهار میدارد نیمه شب دیشب شخص ناشناسی به حضرت آیت الله کاشانی تلفن می نماید و به ایشان عرض می کند که اعلیحضرت همایونی قصد مسافرت به اروپا را دارند و خوب است که آیت الله از نظر مقام ریاست مجلس از مسافرت معظم له جلوگیری به عمل آورند این شخص اضافه مینماید آیت الله پس از آنکه خبر مسافرت اعلیحضرت را میشنوند از نظر مقام ریاست مجلس و همچنین از نقطه نظر این که در این موقع حساس مسافرت اعلیحضرت ولو برای معالجه هم باشد به صلاح کشور نیست و علاوه برآن این موضوع بدون مشاوره با مجلس انجام گرفته تصمیم میگیرند که آقایان نمایندگان را برای مشورت درباره این موضوع دعوت کنند. بلافاصله از طرف بازرسی مجلس به آقایان نمایندگان اطلاع داده شد که به منزل ایشان بیایند .

عده ای از نمایندگان مجلس درمنزل آیت الله گرد میآیند آقای ذوالفقاری نایب رئیس مجلس قریب نیم ساعت بطور خصوصی و سری با آیت الله مذاکره نمودند و بلافاصله برای تشکیل جلسه خصوصی به مجلس رفتند.

در ساعت ۱۰ آقای حائری زاده با آیت الله قریب پنجاه دقیقه به طور خصوصی مذاکره میکنند. آقای حائری زاده در پاسخ خبرنگاران اظهار میدارند من تصور میکنم مسافرت شاه به خارج ضرر و زیانی ندارد و از نظر قانون اساسی مجلس صلاحیت رسیدگی درکارهای خصوصی شاه را ندارد فقط چون مردم نگران هستند و به علاوه با داشتن اختیارات در دست یک نفر و تمرکز قوه مجریه و مقننه در شخص واحد و از طرفی آشفتگی اوضاع سیاست داخلی و بین المللی ایران و وضع فعلی کشور مسافرت شاه برای مردم ایجاد وحشت و نگرانی فوق العاده ای خواهد کرد و خلاصه در این موقع حساس مقتضی نیست. آقای دکتر بقائی نیز به مدت نیم ساعت بطور خصوصی با آیت الله مذاکره کردند و در پایان ملاقات به خبرنگاران گفتند هیچ موضوع خوبی نیست .

نامه رئیس مجلس (آیت الله کاشانی) به اعلیحضرت همایونی

با توجه به این رخداد ها رئیس مجلس نامه ای به اعلیحضرت مینویسند:

خبر مسافرت غیر مترقبه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی موجب شگفتی و نگرانی فوق العاده قاطبه اهالی مملکت و مردم پایتخت شده و هیأت رئیسه مجلس شورای ملی با استحضار آقایان نمایندگان به عرض میرساند که در وضع آشفته کنونی به هیچ وجه مصلحت و صواب نمی داند که اعلیحضرت همایونی مبادرت به مسافرت فرمایند و ممکن است در تمام کشور تأثیرات عمیق و نامطلوب حاصل نماید. به این لحاظ از پیشگاه همایونی استدعا میشود که قطعا در این مورد تجدید نظر فرموده و تصمیم به مسافرت را به موقع دیگری در سال آینده تبدیل فرمایند .

رئیس مجلس شورایملی

نخست وزیر و وزیران در حضور شاه

ساعت ده و نیم آقای دکتر مصدق پیاده مسافت بین خانه خود و دربار را طی کرد و چند دقیقه بعد همه آقایان وزیران در کاخ سلطنتی حاضر شدند. ابتدا آقای نخست وزیر به عنوان خدا حافظی شرفیاب شدند. اعلیحضرت درپاسخ نخست وزیر و وزیران فرمودند چون کسالت دارم باید باین مسافرت اقدام کنم. بعد ذات شاهانه لزوم تأیید دولت و جلب اعتماد عمومی را به اقدامات آقای نخست وزیر تأیید کردند. وزرا پس از شرفیابی از درهای فرعی دربار خارج شدند.

شورای سلطنت

شورای سلطنت مرکب ازآقایان دکتر مصدق نخست وزیر، والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی و وزیر دربار در غیاب شاهنشاه وظایف مقام سلطنت را انجام خواهند داد.

ملاقات هندرسن با علاء در دربار

هنورنیم ساعت از رفتن آقای دکترمصدق ازدربار نگذشته بودکه آقای هندرسن سفیر کبیر امریکا پس از مذاکره با آقای علاء وزیر دربار از کاخ سلطنتی خارج شد. به قرار اطلاع مشارالیه از ساعت ۱۱ صبح به دربا رفته بود و در باره مسافرت شاهنشاه با ایشان مذاکره کرده بود. آقای هندرسن همچنین در ساعت یک بعد از ظهر به ملاقات نخست وزیر رفت تا راجع به مسافرت شاهنشاه با ایشان نیز مذاکره نماید .

بعد از ظهر روز بعد آقای هندرسن با من صحبت نمود و بیانات ایشان را که آقای علی پاشا ترجمه نمود قریب به این مضمون بود «دیروز که ازخانه شما رفتم به دربار تلفن کردم که متعرض خانه شما نشوند » . من در جواب گفتم شما چرا در کار ما دخالت میکنید که گفت ما دخالت نمی کنیم. گفتم همین تلفنی که کرده اید دخالت در امور کشور است.

یورش به خانه دکتر مصدق

در ساعت ۳ و ربع بعد از ظهر عده ای به طرف منزل دکتر مصدق حمله ور شدند و چون با تذکر سربازان به هجوم خود ادامه دادند. جمعیت به در منزل نخست وزیر رسیدند ولی در آهنی بسته بود. دراین میان چند نفرورزشکار (شعبان جعفری و...) که در جلو بودند با فشار و ضربه سر کوشیدند که در را باز کنند و چون موفق نشدند با یک جیپ ارتشی که بر روی آن سرویس خون نوشته شده بودبه جلوی منزل آقای دکتر مصدق رفتند و جیپ را بدر تکیه دادند و با فشار ماشین و تظاهر کنندگان در منزل نخست وزیر بازشد و در همان حین عده ای به طرف در و پنجره منزل حمله ور شده و شیشه ها را شکستند..

در بازگشت سربازان به میان جمعیت سرنیزه ای به کف دست سرهنگ رحیمی که رانندگی جیپ را که با آن درمنزل نخست وزیر شکسته شده بود خورد و متعاقب آن صدای تیری شنیده شد که به بازوی سرهنگ رحیمی اصابت کرد و وی بیحال افتاد .

عده ای ازتظاهر کنندگان مشارالیه را روی دست تا جلوی کاخ آوردند و با جیپی از آن معرکه خارج کردند. پس از شلیک تیر اول چند تیر دیگر شلیک شد و تظاهر کنندگان به سرعت فرار کردند .

یورش به مجلس و بی سیم پهلوی

در ساعت ۱۰ صبح جمعی درحدود ۱۰۰ نفر در مقابل مجلس شورا ی ملی اجتماع و شروع به دادن شعار هائی بر له شاه میکنند. نمایندگان مجلس به وضع اضطراب انگیزی ناظر این حوادث هستند .

در همین زمان در شهر و در مجلس شایع می گردد که بی سیم پهلوی به اشغال مهاجمین در آمده است. در حوالی بی سیم جماعتی درحدود ۳۰۰ نفرکه بیشتر آنها وابسته به احزاب آریا وسومکا بودند به وسیله کامیون و وسایل نقلیه جلوی بی سیم جمع شده اند و قصد دارند داخل اداره بی سیم شده آن جا را اشغال کنند. (کیهان)

بار سوم – ازغروب روز 27 مرداد شهرتهران بهم ریخت، ازساعت ۷ بعد ازظهر که هوا به آهستگی تاریک می شد دسته های مختلف با شعار هائی که در دست داشتند در خیابان های مرکزی شهر راه افتاده علیه شاه فراری و برقراری جمهوری شعار میدادند همزمان مغازه های خیابان های مرکزی یکی بعد از دیگری بسته می شدند و چون شعار های دستجات مختلف هماهنگ نبودند مشاجراتی بین آنها بروز میکند.

مقارن ساعت ۸ گروه کثیری ازجوانان وابسته به حزب توده درمیدان سپه متمرکزشده ناطقین شروع به ایراد نطق نمودند و در همین احوال عده ای با قصد این که پارچه سفیدی را که روی آن به خط درشت نوشته شده بود «زنده باد حزب توده ایران » به روی سر در شهرداری نصب نمایند به طرف در های بسته شهرداری هجوم برده میخواستند در را بشکنند.

طولی نکشید که چند کامیون پاسبان و سرباز وارد میدان سپه شده و به جمعیت اخطار شد که متفرق شوند ولی مردم به حضور مأمورین انتظامی توجهی نکردند و با هجوم میخواستند خود را به بالکن شهرداری برسانند.

سربازان و پاسبان ها از کامیون ها پیاده شده در اطراف میدان مستقر شدند برای متفرق شدن تظاهر کنندگان گاز اشک آور شلیک کردند. در مقابل افراد گروه های چپی شروع به شعار دادن علیه سربازان و پاسبانان نمودند و در برابر آنان صف آرائی کردند. در مقابل مأمورین انتظامی نیز شعارهای زنده باد شاه سر داده و هر کس را که علیه شاه شعار میداد دستگیر و به کامیون ها منتقل میکردند. و به دنبال تظاهر کنندگان میدویدند و هرکه را میگرفتند با باتوم و ته تفنگ میزدند .

روز 28 مرداد

مقارن ساعت ۹ بامداد گروه های متشکلی از خیابان های جنوب شهر درحالی که شعارهای « زنده باد شاه مرگ بر حزب توده » میدادند به طرف میدان سپه حرکت کردند. درحوالی میدان سپه عده ای دیگر که اکثرا با چوب دستی های بزرگ مجهز بودند به جمعیت قبلی که درمیدان سپه مستقر شده بودند پیوسته ازطرف خیابان های فردوسی به استانبول و شاه آباد به طرف میدان بهارستان حرکت کردند و شعار هائی بر ضد دولت و زنده باد شاه میگفتند. این گروه تظاهر کنندگان را چهار کامیون حامل سرباز و پاسبان که در جلو هر یک از کامیون ها مسلسلی قرار داشت از جلو و عقب تظاهر کنندگان حرکت میکردند و شعار های آنها را تکرار مینمودند حمایت میکردند .

درحدود ساعت ۱۰ درحالی که تظاهر کنندگان طرفدار شاه چوبدستی های خود را بلند کرده و فریاد زنده باد پادشاه و مرگ برجمهوری میدادند به حزب ایران نزدیک شدند و ازدیوار بالا رفته و تابلوی حزب مزبور را پائین آورده، وارد حیاط حزب شدند و کلیه صندلی ها و در و پنجره و اثاثیه حزب را شکسته اوراق را پاره کرده و آتش زدند و چند نفری را که در حزب بودند به شدت مضروب و مجروح کردند.

تظاهر کنندگان که به نظر میرسید اداره کنندگانی دارند ، به قصد حمله به حزب ملت ایران بربنیاد پان ایرانیسم ، در خیابان صفی علیشاه حرکت کردند. پان ایرانیست ها که قبلا خود را آماده کرده بودند در پشت بام حزب رفته و با انداختن پاره آجر به طرف تظاهر کنندگان مانع ورود آن ها به داخل حزب شدند ، تظاهر کنندگان که این وضع را دیدند شروع به دادن شعار کردند و آن قدر این وضع را ادامه دادند تا سنگ هائی که روی بام جمع شده بود به پایان رسید سپس چند تن از سردسته های تظاهر کننده گان از تیر چراغ برق بالا رفته و تابلو و پرچم ها را از بالای حزب پائین آوردند عده ای از آنها نیز به داخل حیاط حزب وارد شدند همه اثاثیه وصندلی ها را شکسته و پس از جنگ تن به تن که با اعضای حزب که بیش ازچند نفرنبودند کردند با چند نفر مجروح و زخمی از خود و چند نفر از پان ایرانیست ها از حزب خارج شده به طرف اداره روزنامه باختر امروز که درغرب میدان بهارستان است رهسپار شدند و بعد از به آتش کشیدن دفتر روزنامه به طرف خیابان اکباتان حرکت کرده در مقابل وزارت فرهنگ مجددا شعار و تظاهرات آنها افزایش یافت و به بهانه اینکه کارمندان فرهنگ توده ای و مخالفین شاه و مشروطیت هستند قصد حمله به وزارت فرهنگ را داشتند که با شلیک چند تیرهوائی عقب نشینی کرده به طرف دفتر روزنامه شورش به راه افتادند و ضمن دادن شعار های زنده باد شاه دفتر روزنامه شورش را نیز به آتش کشیدند.

بعد ازبه آتش کشیده شدن دفتر روزنامه شورش و غارت آن، دفتر را با خاک یکسان کردند. سپس به مسیر خود ادامه داده وارد خیابان شاهرضا به طرف حزب (نیروی سوم) رفتند و آنجا را نیز به آتش کشیدند و چندین نفر را که در داخل حزب بودند با ضرب چوب و مشت و لگد مضروب و شدیدا مجروح نمودند.

گروه های مسلح وارد عمل میشوند

فرماندار نظامی تهران سرهنگ ستاد حسینقلی اشرفی میباشد و همه سربازانی که برای حفظ نظم در خیابان های تهران هستند و ابوابجمعی فرماندار نظامی تهران هستند. اما به نظر میرسد که فرماندار نظامی تهران دستورشلیک به تظاهر کنندگان را نداده است و ابوابجمعی او با تظاهرکنندگان همراهی وهمکاری میکنند. فرماندهی این گروه نظامیان و تانک ها با سرهنگ صمصام بود.

بعد از چند دقیقه نیروی مزبور وارد پست و تلگراف شده و عکس های شاه را بالای در آن وزارت خانه نصب کردند ، بعدا جمعیت در معیت تانک ها و زره پوشها به اداره انتشارات و تبلیغات رفته و آنجا را نیز متصرف شدند .

مقارن دو بعد ازظهر، بعد از اشغال اداره انتشارات و تبلیغات تظاهرکنندگان همراه عده ای از زنان که به آنهاملحق شده بودند سوار بر تانک ها و در معیت سربازان به طرف بی سیم پهلوی حرکت کردند تا ایستگاه رادیو را تصرف کنند. در ساعت ۳ آقای میراشرافی اعلام کرد هموطنان عزیزتهران بوسیله مردم تسخیرشده است به همت زنان ومردم شاهدوست و پشتیبانی ارتش شاهنشاهی تهران تصرف شد و حکومت مصدق السلطنه ساقط گردید .

اعلامیه سرلشگر زاهدی

چون از طرف ذات شاهانه ، دستور اکید برای حفظ جان جناب آقای دکتر مصدق صادر شده است مقتضی است خودشان را در ظرف ۲۴ ساعت به اداره کل شهربانی یا فرمانداری نظامی معرفی سازند وبرحسب اراده ملوکانه تا وقتی که تکلیف ایشان از طرف ملت معلوم نشده باشد کاملا در حفظ جان ایشان جدیت به عمل خواهد آمد.

با کودتا علیه دولت، شاه ظاهرا خود را از گرفتاری مصدق رها میسازد ، اما آینده در مسیری قرار میگیرد که آن روز شاه نمی تواند آن را پیش بینی کند. در پاسخ به تاریخ شاه برای تبرئه خطای بزرگ خود، درباره مصدق چنین مینویسد:

«مصدق مسلما یک موجود کاملا عقلانی یه حساب نمیآمد، چرا که در سیاست به هر حال نمیتوانست از احساسات برکنار باشد. من هم سرانجام به این نتیجه رسیدم که در پشت نقاب این ملی گرای جان سخت، مردی مخفی شده که ارتباط های بسیار نزدیکی با انگلیسی ها دارد. واقعا هم چگونه امکان داشت این مرد درحالی که هفت سال پیش مدعی بود هیچ کاری را در تهران نمیشود بدون موافقت انگلیس ها انجام داد، بتواند هدف های خود را بدون حمایت انگلیس ها پیش ببرد؟ و این سؤالی است که باید مطرح شود. چرا که درجا های دیگر سیاست انگلوساکسن گاه دشمنان خود را هم به شرطی که امکان تسلط بر آن ها باشد، به قدرت رسانده بود. ولی البته اشتباهات متعددی نیز در این جهت رخ داده بود، زیرا چنین افرادی را همیشه نمی شد به طور کامل تحت تسلط درآورد.»

«زمانی که در۸ اردیبهشت مصدق را به نخست وزیری منصوب کردم او ۷۳ سال داشت و باین ترتیب مصدق که یکی از بزرگ مالکین ایران محسوب میشد، توانست به قدرت برسد. ولی چون میخواست قدرت مطلقه داشته باشد باو توصیه کردم بهتر است رفتار ملایم و محتاط پیشه کند و نیز در عین حال تذکر دادم که چون مسیر ما در جهت نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی بسیار پر مخاطره است، باید از حرکت های شتاب آلود بپرهیزیم. مصدق هم به من قول داد که با احتیاط عمل خواهد کرد.»

«دو روز بعد از انتخاب مصدق به نخست وزیری مجلس در روز ۱۰ اردیبهشت بنا به در خواست او قانون اجرایی ملی شدن نفت را به تصویب رسانید. من که با این قانون موافق بودم بلافاصله آن را امضا کردم. اما آشکار بود که در پی آن می بایست توافق جدیدی با انگلیس ها به عمل آید، لیکن مصدق زیر بار این کار نرفتم تا دو سال بر عقیده اشتباه خود باقی ماند وهمواره پافشاری میکرد که جهان نمی تواند بدون نفت ایران باقی بماند و ایران در مقابل بدون برخورداری از هیچ گونه کمک حارجی کاملا قادر است نفت خود را بفروشد. مصدق به خاطر همین طرز فکر بود که با پذیرش هر نوع پیشنهادی مخالفت کرد. چه پیشنهاد هیأت های استوکس و هریمن و چه پیشنهاد افرادی نظیر چرچیل، پرزیدنت ترومن ، بانک جهانی و بعداً پرزیدنت آیزنهاور را در مورد حکمیت ارگان های مختلف.»

«به فاصله دو ماه پس از آغاز نخست وزیری مصدق، انگلیس ها ناو جنگی موریشس را به سواحل آبادان فرستادند و در همان ضمن اعزام قوای انگلیسی به نزدیک مرز های ایران درعراق، چتربازان خودرا نیزدر قبرس مستقرکردند. با توجه به چنین وضعی من به سفیر انگلیس خاطر نشان ساختم باید بدانید که اگر به ایران حمله کنید من شخصا فرماندهی ارتش ایران را درجنگ علیه شما بعهده خواهم گرفت.»

«به خاطر اهداف مصدق و اینکه او میخواست نفت ایران را ازسلطه انگلیس ها برهاند، سختی های اقتصادی فراوانی بر ما تحمیل شد ولی نتیجه کار به آنجا رسید که انگلیس ها کماکان بازار نفت ما را در اختیار داشتند ولی این وضع برخلاف گذشته به هیچ وجه پولی نصیب ایران نمیکرد.»

پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلیس

ماده ۱ - جزء الف - « شرکت نفت انگلیس و ایران مبالغ اضافی را که به ایران خواهد پرداخت و موافقت میشود این مبالغ اضافی که جمع کل آن ۵۱ میلیون لیره انگلیسی است به نوبه خود تهاتراً در مقابل وجهی که ایران باید به شرکت سهامی بپردازد و عبارت ازتفاوتی است که پس ازرسیدگی بدعاوی ومطالبات متقابل دیگرموجود مانده احتساب شود و بنابراین بین ایران وشرکت سهامی نفت انگلیس وایران موافقت شد که مبلغ خالص ۲۵ میلیون لیره انگلیسی بدون بهره که دین ایران به شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران است باید پرداخت شود و ایران قبول میکند که مبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی به اقساط و در مواعدی که درجزء ج این ماده تعیین شده است در وجه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بپردازد.

ماده ۲ - ایران موافقت دارد و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران قبول میکند که پرداخت ۲۵ میلیون لیره انگلیسی که به طرز مقرر در ماده ۱ از طرف ایران به عمل خواهد آمد به کلیه دعاوی و مطالبات متقابله ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بابت هر مسأله ای مربوط به قبل از تاریخ اجراء از طرف دیگر کاملا و قطعا خاتمه خواهد داد.

به این ترتیب دولت ایران مجبور میشود علاوه بر این که مالکیت خود را بر تأسیسات نفتی از دست میدهد، ۲۵ میلیون لیره نیز به شرکت نفت انگلیس غرامت بپردازد.

انعقاد قرار داد مزبور و حل مسأله نفت ایران که یکی از ناخوشایند ترین رخداد های بعد از جنگ در خاور میانه می باشد. موفقیت بزرگی برای دنیای آزاد و پیروزی قابل وصفی برای دیپلماسی مشترک امریکا و انگلیس بوده است.

فهرست

فهرست

خاطرات کاردار و سفیر انگلیس در ایران

(نوشته و برگردان از دکتر محمد علی موحد در شماره ۶۰ مجله بخارا)

سه ماه و نیم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعلامیه تجدید روابط سیاسی ایران و انگلستان در یک زمان در لندن و تهران انتشار یافت. متن اعلامیه توسط ایدن وزیر خارجه انگلیس نوشته شد و توسط هندرسن سفیر امریکا در تهران برای زاهدی و نسخه دیگری برای انتظام وزیرخارجه ارسال گردید. هندرسن گفته است انتظام پس از خواندن متن اعلامیه ناخرسندی خود را ابراز نمود. اما به هر جهت همان متن در جلسه 9 آذر هیأت دولت ایران بدون هیچ کم و زیاد کردن به تصویب رسید.

راه حلی که امریکایی ها برای حل مسأله نفت ایران در نظر داشتند تشکیل دادن کنسرسیومی از هفت شرکت بزرگ نفتی بین المللی بود، در حالی که شرکت نفت انگلیس و ایران پس ازپیروزی کودتا مصرانه اعاده وضع سابق را انتظار داشت و دلیلی نمی دید که دیگران را بر سر سفره ایران راه دهد.

اما امریکا برای پیروزی در کودتا راه درازی پیموده بود. روزی که بریتانیا بعد از خلع ید از شرکت نفت قصد اعزام نیرو و اشغال آبادان را داشت، ترومن رئیس جمهور امریکا با آن نظر مخالفت کرد و دولت کارگری اتلی در برابر خواست امریکا ناچار به تسلیم شد و از توسل به نیروی نظامی منصرف گردید و به ناچار راه مذاکره را پیش گرفت. اما فضای مذاکره از هر دو جانب مملو از اکراه و نفرت بود. کاری که مصدق کرده بود به معنای سیلی زدن به روی بریتانیا بود. زیرا در فردای جنگ دوم جهانی هنوز یاد امپراتوری کبیر در دماغ انگلیسی ها فرو ننشسته بود. بریتانیای کبیر هیمنه و اعتبار جهانی خودراجریحه دارمیدید وقبول مذاکره با مصدق راوهن وبی آبرویی تلقی میکرد.

نظریه ای که به تعبیرات تمسخر آمیز و تصویر مستهجنی که در اسناد داخلی دولت مردان بریتانیا نسبت به مصدق انعکاس دارد ، عمیق ترین نفرت و کینه را به خوبی نمایان میسازد. درطول مدتی که مصدق برسرکار بود بریتانیا در واقع دو نوع سیاست را دنبال میکرد . اول سیاستی ظاهری مبتنی بر مذاکره ، یعنی سیاستی رسمی و علنی که با اکراه و بی میلی به خاطر وقت کشی آن را ادامه میداد و دیگر سیاست باطنی که هدف آن براندازی دولت مصدق بود و با جدیت و اشتیاق تمام پی گیری میشد.

جو حاکم بر سیاست جهانی امکان نگرشی واقع بینانه را به هر دو طرف نمیداد. از طرفی ساختار موجود صنعت جهانی نفت و امکانات باالفعل قدرت های بزرگ نفتی شرایطی نبودند که ملی شدن نفت ایران را در ابعادی که مورد نظر ملیون ایران بود عملی گردد، تا ایران ازثمرات تلاش و فداکاری های ملی خود برخوردارگردند واز طرف دیگر نیز خواسته های دولت مردان انگلیسی ، یعنی وضع سابق و برگشت سلطه انحصاری بر نفت ایران در شرایط و اوضاع و احوال آن زمان امکان ناپذیر بود.

انگیزه اصلی سیاست براندازی مصدق انتقام گیری و دفاع مذبوحانه از حیثیت بین المللی یک امپراتوری در حال غروب بود که پس از جنگ دوم جهانی و از دست دادن هندوستان قدم به قدم از قله های قدرت فرو می افتاد. سیاست بر اندازی نیز بر دو محور قرار داشت. اول تحریکات مستمر در سطح جهانی با هدف زیر فشار قرار دادن دولت ایران با تنگ کردن حلقه محاصره و سلب امکانات راه اندازی و فروش نفت از دولت مصدق انجام می گرفت. «شکایت به دیوان دادگستری لاهه، شورای امنیت و توقیف کشتی های حامل نفت ایران». محور دوم سیاست براندازی در صحنه داخل که شامل «برانگیختن مجلس به مخالفت با دولت، تشویق شاه به خلع او و شورانیدن کار گران، و بعضی از قبایل و عشایر که درنهایت با طرح کودتا و اجرای آن ازسوی سازمان سیا در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور، به هدف رسید».

بعد ازپیروزی کودتای مشترک امریکا – ایران رئیس شرکت نفت درانتظار بود که دولت های بریتانیا و امریکا بعد از سقوط دولت مصدق خود را کنار کشیده تا آن شرکت مستقیما با دولت کودتای ایران وارد مذاکره شود. اما

دولت بریتانیا میدانست که این کار امکان ندارد، زیرا رهبری کودتا با امریکا بود و آنها میبایست حرف اول را در این باره میزدند. زیرا امریکایی ها به خوبی آگاه بودند ، هر چند شاه و دولت کودتا مصدق را بازداشت کرده بودند اما افکاراو هنوز دراذهان مردم ایران حاکم بود و آنها نمیتوانستند بپذیرند که شرکت نفت انگلیس وایران دوباره باز گردد.

در۲۳ خرداد ۱۳۷۰دنیس رایت دریک سخنرانی که درجلسه سالانه انجمن پادشاهی سلطنتی امور آسیایی ایراد می کند خاطراتی را از مأموریت های خود در ایران بیان میدارد:

حکم انتصاب من به کارداری سفارت بریتانیا درایران دو روزپیش از اعلامیه تجدید روابط در۲۶ شهریور ۱۳۳۲ دریافت کردم، اما حرکت به تهران تا ۳۰ آذر۱۳۳۲ به تأخیر افتاد. علت این تأخیر را در سخنرانی خود چنین شرح میدهد:

کارمندان سفارت که میبایست همراه کاردار به تهران میرفتند از چندی پیش مشخص شده بودند و فهرست اسامی آن ها توسط سفارت سوئیس در اختیار وزارت خارجه ایران قرار داده شده بود. اما ازتهران خبر رسید که موافقت با آن فهرست مانع قانونی دارد، چرا که چهار نفر از برجسته ترین آنها کسانی بودند که سابقه مأموریت در ایران داشتند و وزارت خارجه برحسب مقرراتی که در زمان دکترمصدق ابلاغ شده بود نمی توانست با ورود آنان موافقت کند.

از این قرار بریتانیا یک بار دیگر خود را مواجه با دکتر مصدق می یافت. شگفتا خود او دربازداشت بود اما مقرراتی که وضع کرده بود هنوز برروابط بریتانیا و دولت کودتا حاکم بود. چه میبایست کرد؟ آیا می بایست درقدم اول تسلیم شد و به شرایطی که دکتر مصدق مقرر کرده بود گردن نهاد؟ چرجیل نخست وزیر و ایدن وزیر خارجه هر دو برای ملاقات با آیزنهاوربه برمودا رفته بودند چاره ای نبود جز اینکه صبرکنند تا آنها از سفر باز گردند.

دنیس رایت به محض بازگشت ایدن به دیدن او میرود و مشکل را با او در میان نهاد و سر انجام یکی ازچهارتن را که سابقه دربخش بازرگانی سفارت داشت نگاه داشتند و سه نفر دیگر را عوض کردند. بدین گونه مسأله با انعطافی که از سوی بریتانیا داده شد، حل گردید.

دنیس رایت در سخنرانی خود از مشکل دیگری هم که بلافاصله بعد از ورود به تهران خود را با آن مواجه یافته بود سخن گفت که با شاه بود. رایت میگوید چون به تهران رسیدم شاه بوسیله سفارت سوئیس پیغام فرستاده بود که دو نفر نماینده از سوی او به ملاقات من خواهند آمد.

فرستادگان شاه بار اول فردای روزی که به تهران رسیدم و بار دوم روز کریسمس به دیدن من آمدند و هر بار اصرار داشتند که من پیشنهاد نفت را به وسیله آن ها، نه از طریق وزیر خارجه مستقیماً به اطلاع شاه برسانم. شاه آن روزها اطلاع زیادی درباره نفت نداشت و خیال میکرد که نسخه قرارداد نفت نزد من است و میخواست پیش از دیگران آن را به دست آورد و به حساب خود بگذارد. به آنان گفتم مأموریت من صرفاً بررسی امکانات حل مسآله نفت است و برای مذاکره نیامده ام. همین قدر می توانم بگویم که هر راه حلی در نظر گرفته شود باید اولا متضمن پرداخت خسارت عادلانه به شرکت نفت انگلیس و ایران باشد، ثانیاً ایران را در وضعی بهترازسایر تولید کنندگان نفت قرار ندهد. من با کمال میل شاه را درجریان خواهم گذارد اما نمیخواهم که چیزی ار نظر وزارت امور خارجه مخفی نماند .

آن روزها کسی در وزارت امور خارجه بریتانیا روی شاه حساب نمیکرد. زیرا او در برابر مصدق از خود ضعف زیادی نشان داده بود! من این گزارش را فورا به لندن فرستادم و طی تلگرافی از ایدن اجازه خواستم تا ماجرا را با وزیر خارجه ایران عبدالله انتظام در میان بگذارد.

ایدن با پیشنهاد من موافقت کرد و من داستان را به انتظام گفتم و اطمینان دادم که در آینده نیز معامله ای با شاه از بالای سر او انجام نخواهم داد. شاه از این بی اعتنایی بسیار گران آمد و سبب شایعاتی گردید. از این قبیل که شاه بر من غضب کرده و اجازه شرفیابی نداده است، اما چنین چیزی حقیقت نداشت. شاه در واقع خشم

خود را فرو خورد و روابط دوستانه و البته شکننده، من با او تا آخرین روز مأموریت به عنوان سفیر در تهران ادامه یافت.

دنیس رایت تصریح میکند که فرستادگان شاه هردوسابقه ارتباط با سفارت انگلیس را داشتند و من در طول مدت دو مأموریتی که در تهران داشتم کوشش بسیار کردم تا پای این قبیل اشخاص را قطع کنم. این انگلوفیل های حرفه ای که نان ارتباط با پشت دیوار های مرموز سفارت انگلیس را می خوردند، نفوذ وقدرتی را به ما نسبت میدادند که ما در واقع فاقد آن بودیم. دولت چرچیل البته بر این واقعیت واقف بود که گشایش شرکت نفت انگلیس و ایران و قرار گرفتن آن در موقعیتی که پیش از ملی شدن نفت داشت امکان پذیر نخواهد بود. لندن و واشنگتن هر دو به این نتیجه رسیده بودند که بهترین راه حل برای نفت ایران تشکیل کنسرسیومی ازشرکتهای انگلیسی، هلندی، فرانسوی و امریکایی است. اما هیأت دولت بریتانیا پیش از آنکه تصمیم رسمی در این باره بگیرد، گزارش دست اولی از اوضاع ایران لازم داشت و من که مأمور تهیه چنین گزارشی بودم. طی دو هفته اول پس از ورودبه ایران با عده کثیری از مقامات ایرانی و دیپلمات های خارجی صحبت کردم و سر انجام در ۷ ژانویه ۱۹ ۵۴ گزارشی تلگرافی به لندن فرستادم و اظهار نظر کردم که امیدی برای بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران به وضع سابق نیست و هرگونه کوشش در این راه بی فایده خواهد بود. لذا باید با تشکیل کنسرسیوم موافقت کرد ، به شرط آنکه شرکت نفت انگلیس و ایران سهم عمده ای در آن داشته باشد. این نتیجه گیری مورد قبول دولت بریتانیا قرار گرفت و شرکت نفت انگلیس و ایران هم راهی جز قبول آن نداشت .

مذاکرات نفت در دوجبهه موازی شروع شد و دوتا سه ماه ادامه پیدا کرد. دریک جبهه نمایندگان کمپانی های عضو کنسرسیوم بودند که رئیس امریکایی شرکت استاندارد اویل نیوجرسی با کمک رئیس هلندی شرکت شل و یکی از مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران رهبری آنها را به عهده داشتند و درجبهه دیگر نمایندگان دولت بریتانیا بودند و سر راجر استیونس سفیر بریتانیا که در اواسط ماه فوریه به تهران رسیده بود شخصاً آن ها را سرپرستی میکرد. ریاست مذاکره کنندگان ایرانی در هردو بخش با دکتر علی امینی بود. وظیفه هیأت اول تنظیم قرارداد اصلی بود که میبایست در آینده برطبق آن عمل شود و وظیفه هیأت دوم توافق برسر مسأله غرامتی بود که میبایست از سوی دولت ایران به بریتانیا پرداخت شود .

دنیس رایت میگوید پس از آن برخورد اولیه شاه خود را از مذاکرات کنارکشید و سکوت اختیار کرد تا در مراحل آخر پشتیبانی خود را از طرح تشکیل کنسرسیوم اعلام کرد .

مسأله مهم دیگر که در آن زمان مطرح بود الحاق ایران به پیمان بغداد بود که در اکتبر ۱۹۵۵ اتفاق افتاد. شاه حتی پیش از حل مسئله نفت خواستار کمک ما برای تجهیز قوای نظامی ایران بود و دراین باره فشار وارد میآورد و آنگاه که عراق و پاکستان و ترکیه پیمان بغداد را امضا کردند بر فشار و اصرار خود افزود. او پیوستن به این پیمان را وسیله ای برای دریافت تجهیزات نظامی میدانست. ولی ما (دولتمردان بریتانیایی) در تهران و لندن بر آن بودیم که ثبات سیاسی و اقتصادی بسیار مهمتر از ساز و برگ نظامی است و فکر میکردیم که مردم ایران علاقه ای به عضویت در پیمان بغداد را ندارند و این امر سبب میشود که تزلزل در جبهه داخلی بیشتر شود و در نهایت پاسخ ما آن بود که البته موافقیم ایران روزی به این پیمان ملحق شود اما تصمیم درباره وقت آن را به خود شاه واگذار میکنیم و امریکایی ها نیز که در آغاز امر مشوق شاه دراین امر بودند با ما هم آواز گشتند و تا اوت ۱۹۵۵ و امضای قرارداد کنسرسیوم ما به یک صدا سخن می گفتیم .

فهرست

فهرست

پیامد های کودتا از دید پژوهشگران غربی

ترجمه از مجله سیاست خارجی امریکا (برگرفته از فراز و فرود نهضت ملی ایران)

حقیقت این است که اگرآن کودتا نبود ، ایران میتوانست از دموکراسی بالغی بهره مند شود. یاد آوری آن کودتا آن قدر دردناک بود که در سال ۱۳۵۷ ، زمانی که شاه ایران را ترک میکرد بسیاری ترس از آن داشتند که تاریخ تکرار شود واین یکی از انگیزه های دانشجویان برای اشغال سفارت امریکا در تهران بود. بحران گروگان گیری در مقابل موجب تهاجم عراق به خاک ایران گردید و از طرفی انقلاب اسلامی در ایران موجب شد که روسیه به افغانستان حمله کند. حاصل کلام آن که ، بخش وسیعی از تاریخ تنها به دلیل عملیاتی که فقط یک هفته به طول انجامید شکل گرفت.

کودتای سال ۱۳۳۲ و پیآمد های آن نقطه آغازین صف بندی های سیاسی امروز خاور میانه و درون قاره آسیا است. آیا کسی میتواند با اندیشیدن به گذشته بگوید که انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران اجتناب ناپذیر بود؟ یا این که انقلاب به وقوع پیوست زیرا امیدهای ملت ایران درسال ۱۳۳۲ برای همیشه به باد رفته بود؟

با دید تاریخی آسان است که تأثیرات فاجعه آمیز عملیات آژاکس را به عیان دید. این تأثیرات سال های طولانی دنیا را به ستوه خواهد آورد. اما اگر کودتا در ایران اجرا نمیشد چه اتفاقی میافتاد ؟ رئیس جمهور ترومن تا آخرین لحظه حضورش در کاخ سفید اصرار داشت که امریکا نباید در امور داخلی ایران دخالت کند. راستی اگر رئیس جمهور آیزنهاور نیز با ترومن اتفاق نظر داشت ، چه اتفاقی میافتاد؟

ریچارد کاتم : « تصمیم بر براندازی مصدق راستی تصمیمی تاریخی بود. ایران در نقطه عطفی قرار گرفته بود که در آن در صد افرادی که وارد جریانات سیاسی می شدند و یا از شرکت در این جریانات منع می گشتند ، با رشدی سریع افزایش می یافت. این افراد بیدار شده رهبران خود را به الگوی ارزش ها و سنت های خود می پذیرفتند و از آنها حمایت میکردند. اگر مصدق، جبهه ملی ورهبران مذهبی که گفته های قرآن را بنحو ملایم تری بیان میکردند حکومت را در دست خود حفظ مینمودند، می توانستند در نقش ناجیان اجتماعی به این ملت بیدار خدمت کنند. اما در عوض پادشاهی دیکتاتور حکومت را بدست گرفت و از مردم جدا ایستاد. سیاست امریکا شالوده تاریخ ایران را دگرگون ساخت، این سیاست کمک کردتا افراد فرهیخته ملی گرا ، همان هائی که امریکا را دوست خود می پنداشتند و آنرا حامی خارجی قابل اعتماد خود تلقی میکردند از میدان خارج شوند

مارک گازیوفسکی: « با نگاهی به گذشته ، کودتای امریکائی که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در ایران روی داد به صورت حادثه ای بحرانی درتاریخ پس از جنگ دوم جهانی به ثبت رسیده است. اگراین کودتا اجرا نشده بود ، آینده ایران به یقین متفاوت بود. نقش امریکا در تقویت قدرت دیکتاتوری شاه پس از کودتا نیز در ارتباطات آتی ایران با امریکا بسیار سرنوشت ساز بود. دخالت امریکا در این حوادث به وضوح در حملات تروریستی به امریکا و رویداد هائی که در اوایل دهه ۱۳۵۰ در ایران رخ داد ، درطبیعت انقلاب ضد امریکائی سال ۱۳۵۷ وهمچنین درسایرعملیات ضد امریکائی که درایران پس از انقلاب رخ داد و مهمتر از همه در ماجرای گروگان گیری در سفارت امریکا در تهران منعکس شده است. امروز طرفداران این کودتا ادعا میکنند که حداقل بیست و پنج سال ثبات و آرامش کشور ایران تحت رهبری حکومتی طرفدار امریکا مدیون همین کودتا بوده است. در حالی که مضرات انقلاب ایران برای منافع امریکا هر روز آشکارتر میشود، این سؤال پیش میآید که « آیا کودتا ارزش چنین بهای سنگین و طولانی مدتی را داشته است؟»

مری آن هایس :«شاید دردراز مدت بپذیریم که ناتوانی بریتانیا در معامله با مصدق، که دارای سیاست معتدلی بود ، راه را نه تنها برای شاه و عوامل او در طول چند دهه بعدی، بلکه برای حکومت افراطی ضد غربی که پس از سال ۱۳۵۷ روی کار آمد هموار ساخت. دخالت امریکا در کودتای سال ۱۳۳۲ و قرارداد کنسرسیوم در سال

۱۳۳۳ ، ملت ایران را متقاعد ساخت که امریکا کوچکترین توجهی به منافع آنها ندارد و بیشتر نگران تثبیت نظام امپریالیستی بریتانیا است تا خواسته های ملی و استقلال طلبی ایرانیان .

منازعات نفتی 1332 با سرکوبی ایرانیان ملی گرا هسته اصلی انقلاب اسلامی را در دل ایرانیان کاشت که ۲۵ سال بعد منجر به روی کار آمدن حکومتی شد که حتی بیش از مصدق احساسات ضد غربی داشت. نتیجه آنکه این پیآمد ها حتی اکنون بر خلیج فارس و ماورای آن سایه ای سنگین افکنده است.

ویلیام راجرز لوئیس : «ملت ها نیز چون افراد نمیتوانند استثمار شوند، مگر آنکه سر انجام استثمار کننده باید روزی تصفیه شود. در کوتاه مدت ، دخالت امریکا در کودتای سال ۱۳۳۲ مفید واقع شد، اما در طولانی مدت شاید درایت سیاسی حکم میکرد که امریکا دستان خود را از ایران کوتاه کند.

اگر عوامل انگلیس و امریکا آن چنان بی شرمانه در امور داخلی ایران دخالت نکرده بودند، سرانجام صلح آرامش و رفاه به ایران باز میگشت. نمیتوان تصور کرد که هیچ حادثه دیگری چون عملیات آژاکس میتوانست این همه درد و وحشت در طول ۲۵ سال بعد بر ملت ایران نازل کند. از خیابانهای پرهرج و مرج تهران و سایر پایتخت های کشور های اسلامی، تا صحنه های حملات تروریستی در سراسر جهان، اسطوره دردناک و وحشت آفرین عملیات «آژاکس » به چشم میخورد.

جیمز رایزن در سایت نیویورک تایمز بعد از پنج دهه نقش امریکا در کودتای نظامی که منجر به سقوط یک دولت دموکرات و قانونی و بازگشت شاه به قدرت شد هر چند ظاهرا در روند رخداد های تاریخ گم شده است، اما هنوز در ایران به عنوان مسأله ای زنده و فراموش نشدنی در خاطره ها مانده است و در امریکا مسأله با سکوت بر گذار میشود. شرکت کنندگان در آن حادثه یکی پس از دیگری بازنشسته یا مرده اند بدون این که جزئیات کلیدی طرح را فاش کرده باشند. سازمان مرکزی اطلاعات « سیا » نیز میگوید مقداری از اسناد عملیات که نخستین طرح براندازی موفقیت آمیز یک دولت خارجی بود بکلی نابود شده است. ولی یک نسخه از تاریخ سری مجری طرح کودتا حقایق را آشکار میسازد و فاش میکند که چگونه یک طرح توانسته صحنه را برای شکل گرفتن انقلاب اسلامی آماده سازد و برای یک نسل تفکر ضد امریکائی تبدیل به دشمنی در یکی از نیرومند ترین کشور های خاور میانه گردد.

اسنادی که هنوز به صورت محرمانه مانده اند آشکارا نشان می دهند که چگونه مقامات اطلاعاتی بریتانیا در تدوین و طرح ریزی کودتا نقش اساسی داشته اند و همچنین نشان میدهد که واشنگتن و لندن در حفظ منافع خود برای کنترل نفت ایران با یکدیگر همکاری داشته اند.

اسرار تاریخ می گوید که مأمورین سازمان اطلاعاتی برای اجرای کودتا مستقیما با نظامیان طرفدارشاه همکاری کرده وجانشین نخست وزیررازبین آنها انتخاب نمودند نمایندگانی برای تشویق شاه به همکاری نزد اوفرستادند. ترتیبی دادند که گروهی از ایرانی ها به عنوان اعضای عضو حزب توده درخیابان ها ایجاد بلوا کنند و روزنامه هائی برای حمله و دشنام دادن به نخست وزیر منتشرسازند .

دو روز بعد از کودتا مبلغ ۵ میلیون دلار در اختیار دولت کودتا قرار داده شد تا بتواند سلطه خود را مستقر سازد. کودتا نقطه عطفی در تاریخ مدرن ایران بود که به عنوان خاطره دردناکی در روابط تهران - واشنگتن باقی خواهد ماند. و همان بود که شرایط را برای پیروزی مذهبیون در سال 1979 فراهم ساخت.

فهرست

فهرست

طوفان آغاز میشود

شاه در ۲۸ مرداد سال۴۱ ۱۳ در سالروز کودتای ۲۸ مرداد از مردم دعوت میکند در متینگی که در آن سخنرانی خواهد کرد اجتماع کنند.

در آن متینگ که تقریبا نیم میلیون نفر شرکت داشتند شاه در میان شور و هیجان شرکت کنندگانی که بیشتر از روستاهای کشور بودند اصول ۶ گانه خود را که بنام انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت نامگذاری شده بود اعلام داشت. و در روز شش بهمن همان سال آن را به رفراندوم گذاردکه مورد استقبال کشاورزان و طبقات محروم جامعه قرار گرفت.

1. الغای رژیم ارباب رعیتی
2. ملی کردن جنگل ها
3. فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی
4. سهیم کردن کارگران در منافع شرکت ها و کارخانجات
5. اصلاح قانون انتخابات
6. ایجاد سپاه دانش

مالکان و زمین داران از این طرح متضرر میشدند، اما چاره ای جز قبول آن نداشتند ناچار مخالفت خود را پنهان نگاه میداشتند.

تلگراف روح الله خمینی به شاه (17 مهر 1341)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور مبارک اعلیحضرت همایونی

پس از اهداء تحیت و دعا، بطوری که در روزنامه ها منتشر است، دولت در انجمن های ایالتی و ولایتی اسلام را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده و به زن ها حق رأی داده است و این امرموجب نگرانی علماء اعلام و سایر طبقات مسلمین است .

برخاطر همایونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب مسلمین است. مستدعی است امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است ازبرنامه های دولتی و حزبی حذف نمایید تا موجب دعاگویی ملت مسلمان شود .

الداعی روح الله الموسوی الخمینی

شاه به این تلگراف توجه نمینماید که وسیله ای برای تشدید مخالفت روح الله خمینی میشود.

صرفنظر ازمحاسن یا معایب ۶ اصل فوق برخورد بعضی از روحانیون شیعه و آقای خمینی با اصول فوق قابل توجه میباشد. در مرحله اول آنها بعنوان اینکه رفراندوم در قانون اساسی وجود ندارد با آن به مخالفت پرداختند. ناچار شاه کلمه رفراندوم را به « تصویب ملی » تغییر داد و عقاید خود را توسط آیت الله کمالوند به اطلاع روحانیون قم رسانید. اما آقای خمینی در جلسه روحانیون اظهار میدارد::

آقایان توجه داشته باشید با وضعی که پیش آمده است آینده تاریک و مسؤلیت ما سنگین و دشوار میباشد. حوادثی که اکنون در جریان است اساس اسلام را به خطر نابودی تهدید میکند. توطئه حساب شده ای علیه اسلام و ملت اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است. باید توجه داشت که این حادثه را نمیتوان با غائله «تصویب نامه» مقایسه کرد و به همان ملاک نسبت به این ماجرا برخورد نمود.

آن غائله برحسب ظاهر به دولت مربوط میشد و طرف حساب ما دولت بود، شکست نیز به پای دولت محسوب میگردید و شکست یک دولت و حتی سقوط دولت در یک حکومت چندان اهمیت ندارد. اساس رژیم را بر باد نمیدهد، ولی گاهی برای تحکیم رژیم و حفظ آن از خطر به سقوط دولت منجر میشود. لیکن در اینجا آنکه روبروی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما میباشد شخص شاه است که در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته و چنانکه خود اظهار داشته عقب نشینی او در این مورد به قیمت سقوط و نابودی او تمام خواهد شد. بنابراین او مأمور است که این برنامه را به هر قیمتی است به مرحله اجرا بگذارد. و نه تنها عقب نشینی نمیکند و دست از کار نمیکشد بلکه با تمام قدرت درندگی با هرگونه مخالفتی مقابله خواهد کرد. بنابراین نباید مثل غائله گذشته عقب نشینی دستگاه را انتظار داشت، درعین حال مخالفت و مبارزه با آن از وظایف حتمیه و فردیه ما میباشد زیرا خطری که اکنون عموم مردم را تهدید میکندبزرگترازآن است که بتوان ازآن چشم پوشید ودرقبال آن بی تفاوت ماند.

دستگاه حاکمه برای اغوا و اغفال ملت دام وسیعی گسترده و بیک سلسله اعمال ظاهر فریب وگمراه کننده دست زده است. اکنون اگر ما درمقابل بیدار کردن ومتوجه ساختن توده مردم اقدام نکنیم و از افتادن آنها بدام استعماری که برای آنان گسترده اند جلوگیری ننمائیم، ملت اسلام درمعرض فنا و نیستی قرارخواهد گرفت. فریب خواهند خورد ومنحرف خواهند شد و درآنصورت علمای اسلام وجامعه روحانیت علاوه برآنکه خواه ناخواه خود نیزراه نیستی و انحراف خواهد پیمود و خدای نخواسته از میان خواهند رفت، پیش خداوند مؤاخذه خواهند بود که چاه را دید و نابینایان را از افتادن در آن برحذرنداشته است. ما اگر بتوانیم در مقابل این دسیسه و توطئه های شاه فقط مردم را بیدار و آگاه سازیم و نگذاریم که گول بخورند و تحت تأثیر برنامه فریبنده او قرار بگیرند حتما او را با شکست مواجه خواهیم ساخت و درمانده خواهیم کرد. ما که نمیخواهیم به جنگ توپ و تانک برویم که میگویید کاری از ما ساخته نیست و همه کار میتوانیم بکنیم و مشت با درفش مناسبت ندارد. بزرگترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن مردم و متوجه ساختن مردم است، آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمیشود. در عین حال چنانکه گفتیم راه دشوار و خطرناکی در پیش داریم و آنها که وظیفه خود را مقابل میدانند باید جوانب امر را بسنجند. عواقب امور را ملاحظه کنند و به بینند که در برابر شداید و مصایبی که ممکن است در این راه به آنان وارد آید تا چه درجه تاب مقاومت و استقامت دارند؟

بعد از برگزاری جلسه در خانه ملایان قم با عنوان اینکه نامه ای ظاهراً به امضای جمعی از متدینین تهران به حاج آقا روح الله خمینی رسیده و در مورد شرکت در رفراندوم ار او استفتا گردیده است، اعلامیه ای در مخالفت با رفراندوم منتشر گردید که فراز هایی از آن با آنچه خمینی در زمان رسیدن به قدرت بدان عمل کرده حائز توجه میباشد .

فتوای حاج آقا روح الله خمینی درمورد رفراندوم

هر چند میل نداشتم مطلب به اظهار نظر برسد، لهذا مصالح و معایب را به اعلیحضرت تذکر دادم و انجام وظیفه نمودم و مقبول واقع نشد. اینک باید به تکلیف شرعی عمل کنم. این جانب اجالتاً از بعضی جنبه های شرعی آن که اساسا رفراندوم یا تصویب ملی درقبال اسلام ارزشی ندارد و از بعضی از اشکالات اساسی قانونی آن برای مصالحی صرفنظر میکنم، فقط به پاره ای اشکالات اشاره می نمایم::

اول- در قوانین ایران رفراندوم پیش بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته جز یک مرتبه آن هم از طرف مقامات غیر قانونی بود، و امروز قانونی است .

دوم - دولت کنونی صلاحیت ندارد رفراندوم نماید و این امری است که باید قانون معین نماید .

سوم - رأی دهندگان باید معلوماتشان به اندازه ای باشد که بفهمند بچه رأی می دهند. بنابراین اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارند و فقط بعضی اهالی شهرستان ها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن در موارد شش گانه را دارند پیش آوردن رفراندوم برای آن است که تخلفات قانونی قابل تعقیب که ناچار مقامات مسؤل گرفتار آن میشوند لوث شود و کسانی که در مقابل قانون و ملت مسؤل هستند اعلیحضرت را اغفال

کردند که به نفع آنان این عمل را انجام دهند. اینان اگر برای ملت میخواهند کاری بکنند چرا به برنامه اسلام و کار شناسان اسلامی رجوع نکرده و نمیکنند تا با اجرای آن برای همه طبقات زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادتمند باشند. چرا صندوق تعاونی درست میکنند. که حاصل دسترنج زارع را ببرند؟ با تأسیس چنین صندوق های تعاون بازار ایران به کلی از دست میرود و بازرگانان و کشاورزان به خاک سیاه می نشینند. در نتیجه سایر طبقات نیزبه همین روز مبتلا میشوند. اگر ملت ایران تسلیم احکام اسلام شوند و از دولت ها بخواهند برنامه عالی اسلام را با نظر علمای اسلام اجرا کنند تمام ملت در رفاه و آسایش زندگی خواهند کرد. مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر میکنند و به نظر میرسد رفراندوم اجباری مقدمه ای برای از بین بردن مواد مذهب است .

در تهران نیز ملایان به دست و پا می افتند و فلسفی همان کسی که بعد از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ معتقد بود شاه لازمه و از واجبات زندگی مسلمین است و در منزل بهبهانی که جنجال نهم اسفند ۱۳۳۱ و حمله به خانه دکتر مصدق به تحریک و پشتیبانی او صورت گرفته بود و نیز او بود که به بهانه ممانعت از سفر شاه به خارج از کشور که به منظور قطع تحریکات علیه دولت مصدق ترتیب داده شده بود به گروهی که اطراف خانه او جمع شده بودند چنین میگوید « اگر شما بدانید که در زیر سرپوش این رفراندوم چه خیانتی میخواهند مرتکب شوند دیوانه میشوید. با این رفراندوم بار دیگر میخواهند حسین را بکشند، زینب را اسیر کنند و صحرای کربلایی برپا نمایند». شعار مجتمعین که عموما ازچاقوکشان اطراف میدان تره بار فروشی خیابان شاه بودند عبارت است از « روحانیت پیروز است ، مرگ بر دشمنان اسلام، رفراندوم قلابی مخالف اسلام است .

در روز سوم بهمن، اجتماعاتی از اهالی و طلاب در قم تشکیل میشود که شعار آنها « ما تابع قرآنیم، رفراندوم نمی خواهیم» که منجر به درگیری سربازان و پلیس با آنها و تیر اندازی به سوی مردم میشود که منجر به کشته شدن عده ای از آن ها میگردد درچهارم بهمن بعد ازحادثه حمله پلیس و سربازان به مردمی که خود نمیدانستند برای چه هدفی به استقبال مرگ میروند شاه به قم میرود و سخنرانی مینماید که ناشی از عصبانیت او است.

سخنان شاه در قم

همیشه یک عده نفهم و قشری که مغز آن ها تکان نخورده در راه ما سنگ انداختند زیرا مغز آنها تکان نخورده و قابل تکان خوردن نبوده... ارتجاع سیاه اصلا نمی فهمد و از هزار سال پیش تاکنون فکرش تکان نخورده، او فکر میکند که زندگی عبارت از این است که چیزی یا مالی به ظلم و بیکاری و یا به بطالت و یا از این قبیل بدست آورد و غذایی بخورد و سر بر بالین بگذارد. ولی مفتخوری دیگر از بین رفته است. در لوایح شش گانه برای همه فکر مناسبی شده، مقرراتی که امروز وضع کردیم از مقررات سایر ملل اگر جلو تر نباشد عقب تر نیست.

آیا چه کسانی با این مسائل مخالفت می کنند؟ ارتجاع سیاه کسان نفهمی هستند که درک ندارند و بد نیت هستند. مخربین سرخ تکلیفشان روشن است و اتفاقا کینه من نسبت به آنها کمتر است. او علنا میگوید که من میخواهم مملکت را تحویل خارجی بدهم. دروغ و تزویر در کارش نیست ولی کسانی که غیر از این فکر میکنند یعنی به دروغ دم از وطن پرستی میزنند ولی در عمل به این مملکت پشت پا میزنند.. منظور من از ارتجاع سیاه آن ها هستند. در این ۲۲ سال سلطنت من آن ها چه کرده اند؟ همین ها بودند که چند روز پیش در تهران جمعیت کوچک و مضحکی از یک مشت بازاری احمق ریشو در بازار راه انداختند که سر وصدا بکنند. اینها نشستند وجمع شدند وبیانیه صادرکردند.سرمشق این عده بدبخت ها حکومت مصراست. اینها میگویند ما ارتش نمیخواهیم ولی همین حکومت مصرمتجاوز از هزار میلیون دلار اسلحه خریده، آن وقت باید به قول این آقا ارتش را منحل کنیم. ما پانزده میلیون دهقان را صاحب زمین کردیم، ولی لیدر آن ها حداقل پانزده هزار زندانی سیاسی دارد و نه مجلس و نه انتخاباتی. ما اینجا آزاد نیستیم آنها آنجا آزادند! خوب ملاحظه میکنید که منطق آقایان از چه قرار است؟ اینها البته مخالف اصلاحات هستند، برای اینکه دیگر آنها نمی توانند کسی را اغوا کنند. آنها صد برابر خائن تر از حزب توده هستند.

بیانیه آیت الله خمینی به مناسبت نوروز

مقارن با فرا رسیدن نوروز آیت الله خمینی زیر عنوان روحانیت امسال عید ندارد، اعلامیه ای انتشار میدهد. «دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده و به احکام مسلمه قرآن قصد تجاوز دارد. نوامیس مسلمین در شرف هتک است و دستگاه جابر با تصویب نامه های خلاف شرع و قانون اساسی میخواهد زنهای عفیف را ننگین و ملت ایران را سر افکنده کند. دستگاه جابر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب کند. یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد. یعنی دخترهای هیجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه ها بکشد، یعنی با زور سرنیزه دختر های جوان عفیف مسلمانان را به مراکز فحشا ببرد. هدف اجانب قرآن و روحانیت است. دستهای ناپاک اجانب با دست این قبیل دولت ها قصد دارند قرآن را از میان بردارند روحانیت را پایمال کنند. آنها اسلام وروحانیت را برای اجرای مقاصد خود مضر و مانع میدانند. این سد باید به دست دولت های مستبد شکسته شود. من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می کنم تا مسلمین را از خطر هایی که برای قرآن ومملکت قرآن درپیش است آگاه کنم. من به دستگاه جابر اعلام خطر میکنم، من به خدای تعالی از انقلاب سیاه نگران هستم، دستگاه ها با سوء تدبیر و با سوء نیت گویی مقدمات آن را فراهم میکنند. من چاره در این می بینم که این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود و دولتی که پای بند به احکام اسلام و غمخوار ملت ایران باشد بیاید.

اعلامیه حزب زحمتکشان ملت ایران (بقایی)

هموطن سال نکبتبار 42 رو به پایان است. فضای کشور ما را خزن و اندوه و پریشانی و نابسامانی اقتصادی و افلاس عمومی فرا گرفته است. با نزدیک شدن بهار مردم کشورما درآستانه سالگرد شهادت دانشجویان علوم دینی و ارزنده ترین مجاهدینی که مقارن چنین روزهایی به فجیع ترین وضع در مدرسه فیضیه قم به قتل رسیدند و خون خود را نثار آزادی و ایمان نمودند. دراین موقع که ما ناظر تخطی دستگاه حکومت به حریم مقدس دیانت هستیم، در این موقع که تمام مسلمین جهان ناظر بازداشت غیر قانونی مرجع تامه و رئیس عالیقدر عالم تشیع حضرت آیت الله خمینی و سایر آیات عظام و مراجع تقلید میباشند، در این موقع که نفس ها در سینه حبس شده و قلمها شکسته و خونها برزمین ریخته شده است و آزادی بیان حتی از وعاظ محترم مذهبی سلب شده است و زندانها پر از زندانیانی است که بر خلاف قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر گرفتار شکنجه های سبعانه دستگاه حاکمه میباشند کسانی که دارای احساساتی ملی یا مذهبی، یا کسانی که دارای ساده ترین عواطف بشری باشند عیدی نمیتواند وجود داشته باشد .

با وجود احترامی که نسبت به برگذاری جشن نوروزی و حفظ سنت بزرگ ملی خود داریم نه تنها نمی توانیم جشن و سروری داشته باشیم بلکه به خاطر وفاداری به اصول آزادی و جوانمردی و ایمان به مبانی مذهبی و حیثیات انسانی از برپا داشتن این جشن باستانی امتناع می کنیم و به خاطر تجلیل و تکریم از طلاب شهید قم و بی گناهانی که در حوادث پانزدهم خرداد و متعاقب آن به شهادت رسیده اند و برای احترام به مقام شامخ حضرت آیت الله خمینی که بر خلاف موازین قانونی در زندان هستند و به منظور اعتراض باعمال ضد انسانی دستگاه حاکمه کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران دراجلاس فوق العاده سه شنبه 23 بهمن1342 تصویب نمود که تمام شؤن و مراسم عید نوروز امسال را بر افراد مبارز و با ایمان حزب تحریم نماید.

خدا با ما و با کسانی است که به تبعیت از پیشوای بزرگی چون حسین ابن علی در مبارزه و پیکار دائم با ظلم و ستم و دیکتاتوری بوده و هرگز زیر بار ننگ و ظلم نمیروند. 25 بهمن 42 – دکتر مظفر بقایی کرمانی

رژیم هایی که پیوند خود را با ملت قطع کنند و بجای تکیه بر مردم به وابستگی به قدرتهای برون مرز بگرایند، دیر یا زود در شبکه ای اسیر خواهند گردید که همسان خود آن رژیم زیر بنای مردمی آگاهانه ندارند. دو حادثه تصویب نامه انتخابات ایالتی و ولایتی و ارائه اصول شش گانه اگر دولتی با پشتوانه مردمی بود نمی توانست این چنان اساس یک رژیم را زیر سؤال ببرد وجمعی ملای بدور ازسیاست و مملکت داری را به مرحله ای برساند که بتوانند با یک اعلامیه همه سازمانهای دولتی را در هم ریزند و شاه را مجبور کنند سخنانی بگوید که شایسته یک دیپلمات کاردان نمیباشد تا برای انتقام جویی مأمورین خود را به جان عده ای طلبه بیندازد و آن ها را مجبور کنند یا جاوید شاه بگویند و یا در زیر مشت و لگد های مأمورین دولتی مجروح و یا کشته شوند و به این ترتیب آب به

آسیاب ارتجاع که خود شاه همواره از آن سخن می گوید بیندازد و به این ترتیب خون تازه ای به ارتجاع تزریق کند و رژیم را بیشتر در منجلاب سقوط فرو کند.

شاه و اطرافیان او اگر به درستی به تاریخ گذشته واقف بودند و میدانستند که حمله به مدرسه فیضیه و کشتار عده ای طلبه منجر به زائیده شدن غولانی خواهد شد که نه تنها رژیم او را به نابودی می کشاند، بلکه در دراز مدت همه بنیادهای اقتصادی کشور و تفکر اجتماعی مردم را به باد خواهند داد. شاید با تفکر بیشتری اقدام میکرد و کشتار دوم فروردین 1342 را درقم انجام نمیداد. اما او بعد ازکودتای 28 مرداد وسقوط دولت دمکرات دکتر مصدق چنان سرمست و مغرور از پیروزی بود که یارای شنیدن هیچگونه مخالفت را نداشت و اطرافیان او نیز چنان برده وار در برابر او بودند و فقط به منافع آنی خود می اندیشیدند که شهامت و جرئت راهنمایی او و اظهار نظر واقع گرایانه از اوضاع کشور را نداشتند.

علاوه بر آن خود شاه نیز در اقیانوسی از اوهام و خرافات غوطه ور بود که برخلاف گفتار های خود درباره ملایان، توان ایستادگی در برابر آنها را نداشت. بار مذهبی او بدان اندازه بود که در مصاحبه خود با اوریانا فالاچی ایتالیایی چنین میگوید:

«من تنها نیستم بلکه نیرویی مرا همراهی میکند که دیگران آن را نمی بینند، قدرت من، قدرت خدایی است و در ضمن دستور های مذهبی دریافت می کنم. من خیلی مذهبی هستم، به خدا اعتقاد دارم. آن بدبخت هایی که خدا ندارند خیلی مرا رتج میدهند، بدون خدا نمیشود زندگی کرد، من از پنج سالگی با خدا زندگی می کنم. یعنی از همان زمانی که به خوابم آمد. یک بار در پنج سالگی و یک بار در شش سالگی، بار اول حضرت علی را خواب دیدم. به خدا اعتقاد دارم و میدانم از طرف او برای انجام این مأموریت انتخاب شده ام. تمام کار هایی که کرده ام به تنهایی انجام نداده ام و کسی که پشت سر من بوده، خدا بوده است.»

اعتقاد به رؤیا های خود ساخته یا تحمیلی و نا آگانه مانعی بود که او در مورد ملایان مخصوصا اگر آنان سادات بودند و عمامه سیاه برسرداشتند مقاومت چندانی بنماید. مردی که توان شنیدن کوچکترین نغمه مخالف را نداشت حتی اگر از سوی یاران و نزدیکان وفادار او می بود.

سخنرانی شاه در روز 12 فروردین در مشهد

آیا وظیفه ما نیست که برای دفاع حودمان وسایل لازم داشته باشیم؟ امروزه این وسایل جنبه فنی پیدا کرده اند و ما باید از افراد خود کم کنیم و به افراد فنی اضافه کنیم. این صحبت کم کردن افراد نظامی مرا به یاد جعلیات و شایعاتی می اندازد که ناشرین آنها منتشر کرده اند. یکی از این ناشرین انتشار داده که دختران 18 و 19 ساله را میخواهند به نظام وظیفه ببرند، در حالی که ما از تعداد افراد نظام کم می کنیم. آیا این مضحک نیست که چنین دروغ های شاخداری جعل میکنند و این گونه شایعات مضحک و دروغ های شاخدار دلیل بر ضعف و بدبختی کسانی است که این جعلیات را انتشار داده اند. دخترهای ما باید درس بخوانند.

وقتی شاه به دانشگاه حمله میکند و دانشجویان را به خاک و خون میکشاند، وقتی اساتید آگاه و دانشمند دانشکاه ها خانه نشین میشوند و یا مجبور به ترک وطن میگردند، زمانی که منطق واقع گرایی در محاق توقیف قرا میگیرد، باید ارتجاع و کهنه اندیشی جایگزین آن گردد. بدین سبب است که امواج ارتجاع با سرعت اوج میگیرد و همه جا را می پوشاند و مردم ناآگاهی که همه راه ها را به سوی خود بسته می بینند و بدنبال روزنه نجاتی هستند، چاره ای ندارند جز اینکه اولین فروغ را خورشیدی بدانند و به دنبال آن روان گردند.

زبان مردم بسته است، رهبران روشن بین و ملی گرای مردم در زندان یا در تبعید هستند. عقده های دلمه شده از کودتای 28 مرداد بر جان و روان مردم فشار میآورد، و سراب روحانیت در این شرایط شکل میگیرد .

بیانیه آیت الله روح الله خمینی

لازم است توجه حضرات آقایان را جلب کنم به اعمال گذشته وحاضر دستگاه جبار، در گذشته به قرآن و اسلام اهانت کرد وخواست قرآن را درردیف کتب ضاله قرار دهد، اکنون با اعلام تساوی حقوق زنان چندین حکم ضروری

اسلام محو میشود. اخیرا وزیر دادگستری درطرح خود شرط اسلام و ذکوریت را از شرایط قضات لغو کرده است. خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است. پیمان اسرائیل درمقابل کشور های اسلامی یا بسته شده یا میشود.

اسلام بر ما حق دارد. پیغمبر بر ما حق دارد. باید در این زمان که زحمات جان فرسای آن سرور در معرض زوال است، علمای اسلام و وابستگان به دیانت مقدسه دین خود را ادا فرمایید. من مصمم هستم که از پا ننشینم تا دستگاه فاسد را بجای خود بنشانم و یا در پیشگاه مقدس تعالی وفود کنم.

روح الله الموسوی الخمینی

بدنبال حادثه مدرسه فیضیه، در روز هفتم کشته شدگان آقای خمینی و جمعی از ملایان در اعلامیه ای چنین مینویسند::

اکنون که مراجع صلاحیت داری برای شکایت در ایران نیست و اداره این مملکت بطور جنون آمیزی در جریان است. من به نام ملت از آقای علم شاغل نخست وزیری استیضاح میکنم، با چه مجوزی در دو ماه قبل حمله به بازار گردید و علماء اعلام را مصدوم و مضروب نمودید؟ با چه مجوزی علما و سایر طبقات را به حبس کشیدید که جمع کثیری اکنون در حبس به سر میبرند؟ با چه مجوزی بودجه مملکت را خرج رفراندوم معلوم الحال کردید؟ درصورتی که رفراندوم از شخص شاه بود و به حمدالله ایشان از غنی ترین افراد بشر هستند، با چه مجوز مأمورین دولت را که از بودجه ملت حقوق میگیرند برای رفراندوم شخصی الزاما به خدمت واداشتید؟ با چه مجوز در دو ماه قبل بازار قم را غارت کردید و به مدرسه فیضیه تجاوز نمودید، طلاب را کتک زده آن ها را به حبس کشیدید؟ من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کرده ام.

و در تلگراف دیگر به ملایان همدان مینویسد::

تلگراف محترم مبنی بر تأسف و تأثر از فاجعه عظیمه وارد بر اسلام و مسلمین و اعلام پشتیبانی از حوزه مقدسه و مقاصد شرعیه که جمیع علمای اسلام و طبقات مسلمین در آن شریک هستند موجب تشکر گردید. بدیهی است با این شیوه که دستگاه جبار درپیش گرفته اگر مسلمین غفلت کنند و مراقبت شدید نکنند و کوشش در دفاع از حریم قرآن کریم و اسلام نکند زمانی نگذرد که خدای نخواسته دستگاه ناپاک و عمال اجنبی از احکام ضروری اسلام تجاوز کرده و به اساس اسلام مقدسه ضربه وارد خواهد کرد. شواهدی دردست است که دستگاه جبار به حکم الزام و خباثت ذاتی در صدد هدم اساس اسلام است.

حمله مسلحانه به مرکز فقاهت و هتک مراجع و فقهای اسلام و حبس و زجر شاگردان مکتب اسلام و اهانت به قرآن کریم و سایر مقدسات مذهبی که نمونه بارز آن است. اعلام به تساوی حقوق زن و مرد از هر جهت الغاء اسلام و رجولیت از منتخب و منتخب شدن و الغاء اسلام و رجولیت از شرایط قضاوت نمونه ظاهر دیگری است. زمزمه تغییرخط که اخیرا باز آغازشده وزمزمه ای دیگر که ذکرآن اکنون صلاح نیست! و تعبیر های بسیار ننگینی که درنطق های مبتذلشان شده و میشود یکی دیگر از همان نمونه ها است. من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قایل نیستم و از علماء اعلام و سایر طبقات مسلمین انتظار دارم که با تشریک مساعی قرآن و اسلام را از خطری که در پیش است نجات دهند.

حادثه حمله به فیضیه برای رژیم فاجعه و برای ملایان عطیه ای گرانبها بود ، رژیم با اندیشه اینکه با حمله به فیضیه و کشتار عده ای طلبه بتواند زهرچشمی از ملایان بگیرد، غافل از این واقعیت بود که مذهب تا چه اندازه در اعماق اقشار نا آگاه جامعه ایران ریشه دارد و این عکس العمل اعمال و رفتار خود رژیم بود ، رژیم علیرغم ظاهر تجدد خواهی که بخود گرفته بود، ار نگهبانان و حامیان پا برجای مستحکم خرافات مذهبی در ایران بود. رژیم با این اندیشه که دشمن واقعی ملی گرایی و مارکسیزم میباشد، خود به تقویت خرافات مذهبی اقدام میکرد. برپایی عزاداری های متعدد بعد از خلع رضا شاه از سلطنت، دادن سهمیه قند و شکر و چای در زمان جنگ به هیأت های مختلف عزاداران و سینه زنان که به خاطر گرفتن این سهمیه ها هر روز به تعداد آنها افزوده میشد، درحالی که

مردم عادی کشور و روستائیان از دریافت قند و شکر و چای محروم بودند، نشانه ای از وابستگی های ظاهری یا باطنی رژیم به خرافات مذهب بود.

منظور نمودن بودجه قابل ملاحظه ای دربودجه دولت برای پرداخت مقرری های ماهیانه به ملایان، حتی زمانی که بودجه به صورت 1/12 به تصویب میرسید نشانه ای از ضعف رژیم در برابر مذهبی ها و به منظور استفاده از آن در برابر مخالفین غیر مذهبی بوده است. و حتی درادعا نامه دادستان ارتش علیه دکتر مصدق چنین میخوانیم:

«چون رویه و نحوه انجام وظیفه شخص غیر نظامی ردیف اول (دکتر محمد مصدق) برای متزلزل ساختن قانون اساسی و سست کردن ایمان و اعتقاد مردم از مذهب رسمی کشور یعنی مذهب اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشری و عدم رعایت قوانین عادی کشور بوده است. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که در مقام وفا داری به سوگند کلام الله مجید نگهبان قانون اساسی و ساعی در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری بوده اند ادامه وضعی را که متهم نامبرده در پیش گرفته بود، باعث مخاطرات بزرگی برای سعادت و عظمت ملت ایران تشخیص فرموده اند». (ترور حجت الاسلام بهبهانی که رابط بین دربار و ملایان در زمان شاه و پرداخت کننده وجوهات اهدایی دولت به ملایان بود، در روز های اوایل اسفند 57 در خانه شخصی او توسط مزدوران رژیمی که هنوز مشروعیت قانونی نداشته است بعلت جلوگیری ازفاش شدن اسامی حضراتی بودکه سهمیه بگیران دولت بودند.).

رژیم در معرض یورشی که خود کرارا از آن استفاده میکرد قرار گرفته، برگذاری چهلم قربانیان مدرسه فیضیه یک بار دیگر فرصتی در اختیار آقای خمینی میگذارد تا او به حملات خود ادامه دهد.

چهل روز ازضرب وجرح و مرگ عزیزان ما گذشت، چهل روز است که بازماندگان کشته شدگان مدرسه فیضیه بر عزیزان خود سوگواری میکنند. باید به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام عصر عجل الله تعالی فرجه عرض تسلیت کرد. ما به خاطر آن بزرگواران سیلی خوردیم و جوانان خود را از دست دادیم. جرم ما حمایت ازاسلام و استقلال ایران است. ما برای اسلام این همه اهانت شده ایم. ما درانتظار حبس و زجر و اعدام نشسته ایم. بگذار دستگاه جبار هر عمل غیر انسانی که میخواهد بکند .

مبنای مصوبات قانون اساسی سال ۱۲۸۴ انتخاب شوندگان و انتخاب شده گان باید:

1. متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند.
2. هنگام قسم خوردن، به قرآن مجید قسم بخورند .
3. طایفه نسوان ازانتخاب کردن وانتخاب شدن محروم هستند .

درتاریخ16 مهر 1342 در روزنامه های عصر خبری بدین عنوان ذکر میگردد : طبق لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که در دولت به تصویب رسیده و امروز منتشر شده است به زنان حق دادن رأی شده و دو شرط دیگر به این ترتیب تصحیح گردیده « به قرآن مجید، به کتابهای آسمانی».

برمبنای اخبار منتشره همان شب در منزل حاجی شیخ عبدالکریم حائری بنیان گذار حوزه علمیه قم، روحانیون قم اجتماع کرده و مقرر داشتند تلگرافاتی به شاه مخابره نمایند و در تلگراف چنین میخوانیم:

به طوری که در روزنامه ها منتشرشده است « دولت در انجمن های ایالتی و ولایتی «اسلام» را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده و این امر موجب نگرانی علماء اعلام و سایر طبقات مسلمین است. صلاح مملکت در احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر مقرر فرمایید مطالبی را که مخالف با دیانت مقدسه و در مذهب رسمی مملکت است از برنامه های دولتی و حزبی حذف نمایید».

پاسخ شاه

جناب مستطاب حجت الاسلام ..... دامت اضافاته

تلگراف جنابعالی واصل شد. پاره ای قوانین که از طرف دولت صادرمیشود چیزتازه ای نیست و یادآور میشویم که ما بیش از هر کس در حفظ شعائر دینی کوشا هستیم و این تلگراف برای دولت ارسال میشود. ضمنا توجه جنالعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی و دنیا جلب می نماییم.

توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت افکار عمومی خواهانیم.

23 مهر ماه 1342 شاه

مجله مکتب اسلام که از طرف حوزه علمیه قم منتشر میگردد، در سر مقاله شماره 10 خود مینویسد:

تصویب نامه اخیردولت راجع به انجمن های ایالتی و ولایتی که حاکی از الغاء قید اسلام و ذکوریت ازشرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بود در محافل مختلف انعکاس بسیار نامطلوبی داشت. طرفداری بدون قید و شرط از موضوع شرکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی یک نمونه روشن تقلید کورکورانه است. شما آمار هایی را که از وضع زنان درکشورهایی که مساوات کامل با مرد ها دارند جمع آوری کنید و به بینید آیا وضع کنونی مایه خوشبختی آنها شده؟ اگر چنین بود آنگاه این تحفه آسمانی را برای هموطنان خود بیاورید. این هم نا گفته پیدا است که حذف کلمه اسلام و مذکریت چه عواقبی ازنظر موازین مذهبی در بر خواهد داشت زیرا شرکت زنان در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی گذشته از اینکه خود محظورات زیادی دارد مقدمه شرکت در انتخابات مجلسین شوری و سنا است. آن هم مقدمه برای مساوات کامل میان زن و مرد در امر طلاق و قضاوت و ارث و .. میباشد و مخالفت این امر با موازین دینی محتاج به بحث و گفتگو نیست.

آیت الله خمینی با دومین تلگراف خود به شاه با جمله حضورمبارک اعلیحضرت همایون در مورد نخست وزیر علم مینویسد: با آنکه به آقای اسدالله علم دراین بدعتی که میخواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم و مفاسدش را گوشزد کردم، ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسی و قانون مجلس اعتنا نمودند، و نه امر ملوکانه را اطاعت نمودند. آقای علم از نشر افکار عمومی در مطبوعات و انعکاس تلگرافات و اظهار تظلم آن ها به اعلیحضرت و علمای ملت جلوگیری کرده و میکند. انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده استغفار نماید والا ناگزیرم در نامه سر گشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آنها را ازآشوب و انقلاب مسألت مینمایم.

الداعی روح الله الموسوی الخمینی

علم در تاریخ 22 آبان 1342 تلگرافی به مراجع و حوزه علمیه قم ، آیات شریعتمداری و طباطبایی و گلپایگانی و نجفی مخابره مینماید

حضور محترم حضرت آیت الله ..... دام افاضاته

بعد از سلام مرقومه تلگرافی حضرتعالی عز وصول بخشید. از توجهات عالی ممنون و سپاس گزارم و توفیقات آن حضرت و سایر علمای اعلام را در اشاعه و شیوع احکام مذهب جعفری را ازخدای متعال مسألت دارم .

اولا نظریه دولت در مسأله شرط اسلامیت برای انتخاب کنندگان و انتخاب شنوندگان انجمن های ایالتی و ولایتی همان نظریه علمای اعلام است.

ثانیا سوگند امانت و صداقت در کار ها و مصالح عمومی با قرآن مجید است و صریحا اعلام می کنم که منظور از کتاب آسمانی مندرج در تصویبنامه همان کلام الله مجید میباشد.

ثالثا در مسأله مسکوت بودن عدم شرکت بانوان در انجمن های ایالتی و ولایتی که مورداعتراض قرارگرفته است، هرگاه بعد ازتوجه به ملاحظاتی که دولت دارد باز مراجع محترم شرکت بانوان را در انجمن های ایالتی و ولایتی شرعا حرام بدانند دولت نظر آقایان محترم را به مجلسین تسلیم و منتظر تصمیم مجلسین خواهد بود.
نخست وزیر – اسدالله علم

بعد از این تلگراف در نامه ای که ظاهرا به امضای اصناف قم به آقای خمینی نوشته شده است، آیت الله خمینی پاسخ میدهد::

به نظر اینجانب مصاحبه آقای نخست وزیر به هیچ وجه ارزش قانونی نداشته و نظر این جانب را تأمین ننموده است. راجع به حلف به کتاب آسمانی مینویسد مراد قرآن مجید است، البته ما این تفسیر را از شخص ایشان برای تبرئه خود از هتک حرمت به قرآن کریم به حکم اسلام پذیرفتیم. آنچه نوشته اند که درمجلس اقلیتهای مذهبی به کتاب خودشان قسم یاد میکردند اشتباه است. چرا آقایان وزرا زیر بار این مسؤلیت بزرگ قانونی میروند و در مقابل خواست ملت آن را از عادات قرون وسطی دانستن خلاف نزاکت است. و آنچه راجع به انتخاب زن ها تلگراف نموده اند محل تعجب است.

برخلاف این گفتار ملایان هنوز سرگرم تحریک و برانگیختن مردم بودند و علم در تاریخ 41/9/5 تلگرافی به آیت الله ها مخابره نموده و اظهار می دارد، مرقومه تلگرافی در جلسه هیأت دولت مطرح گردید و اطلاعاً باستحضار عالی میرساندکه بدون تجدید نظر تصویب نامه مورخ 41/7/14 موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی قابل احرا نخواهد بود.

مجله مکتب اسلام طی مقاله ای در پاسخ به جراید تهران مینویسد: ما صریحا اعلام میکنیم دراین مبارزه چیزی جز مسأله انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی و قید اسلام – قرآن مجید – ذکوریت مطرح نیست و موضوع بحث تمام روحانیون و مراجع دینی همین است و درباره موضوعات دیگر فعلا سخنی در میان نیست .

علم روز دهم آذرضمن یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران میگوید «هیأت دولت تصویب نمود که مقررات تصویب نامه شانزدهم مهر ماه 1341 مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. دولت از آقایان علما که در حفظ امنیت کوشیده اند و با صدور اعلامیه به دستجات حزبی که همیشه در پی فرصت هستند مجال سوء استفاده نداده اند تشکر میکنیم.

دو سیمای مذهب تشیع

هر چند مذهب شیعه به عنوان یک ایدئولوژی مبارزاتی علیه فرمانفرمایان عرب و سلطه فرهنگی عرب ها از قرن دوم هجری در ایران نظریه ای شناخته شده و مورد قبول گروه نسبتا کثیری از ایرانیان قرار گرفت، اما در قرن دهم هجری با به قدرت رسیدن نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی برای حفظ وحدت ملی ایران و جلوگیری از نفوذ فکری دولت عثمانی در اقوام ایرانی که در مجاورت سرزمین های متعلق به عثمانی ها میزیستند مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی ایرانیان اعلام داشتند .

از اواسط دوره پادشاهی صفویه نظریه پردازانی همچون ملا محمد باقر مجلسی و برادر زاده او ملاحسن مجلسی دوم مذهب تشیع از چهارچوب نظریات پیشین خارج و در مسیری قرار گرفت که بین شیعیان دوازده امامی و سایر مسلمانان جهان به تدریج چنان اشتقاق فکری به وجود آمد که با پیروی از دیدگاه های مجلسی جز خود بقیه را کافر دانسته و نفرت بدان میزان رسید که شکار و کشتار سنی ها را عبادت و افتخاری برای خود در دنیا و آخرت میدانستند. و قزلباشان همواره در پی شکار آنان بودند و شعار اهانت به سه خلیفه اولیه مسلمین را در معابر و مساجد جزیی از واجبات زندگی روزانه خود میدانستند.

در همین شرایط و به خاطر اینکه شیعیان به طور مستمر در مسیر شستشوی مغزی قرار گیرند و فراموش نکنند که آنان بندگان خاص خداوند هستند و سایر انسان ها همه کافر، مشرک وملحد میباشند در شرایط و حوادث مختلف زندگی فرزندان و نوادگان پیامبر اسلام صلی الله مخصوصا در ماه های محرم وصفر ملایان آنها را گرد میآوردند و با ذکر احادیث و روایات گوناگون درست اندیشی و پیروی صادقانه از پیامبر و امامان را از مغزهای توده ناآگاه خارج و به جای آن ها کینه و تنفر در مغز ها فرو میکردند، به طوری که به تدریج ریختن قطره اشکی در راه معصومین مخصوصا امام سوم شیعیان را بالاتر و با ارج تر از جهاد در راه حق و عدالت و یا کشتن یک سنی مذهب را معادل صد ها زیادت کعبه دانستند، و بدین ترتیب بود که ماه محرم و صفر دو ماهی شدند که اجتماع شیعیان در مساجد و تکایا بیش از هر زمان دیگر باشد.

این گرد همآیی ها اگر به منظور راهنمایی مردم به درستی و حقیقت جویی بود، با اعتقاد کاملی که توده مردم به ملایان که ذاکرین مذهبی بودند، داشتند چنانچه در بیان فضایل و انسان دوستی معصومین به کار برده میشد میتوانست منشاء و پایگاه بزرگی برای اعتلای دین و کشور باشد. اما این مجالس بیشتر درراه تحمیق توده مردم و وسیله ای برای ارتزاق و اعاشه ملایان گردیدند و گاهی نیز برای تصفیه حساب با فرمانداران و آدم های با نفوذ و صاحب منصب جامعه بکار گرفته میشد تا سهمی از فرمان روایی بدانها واگذار گردد. دوره تاریک سلسله قاجاریه سراسر تکرار تراژدی های غم انگیز واپسگرایی ملت ایران بود که با همفکری ملایان جامه عمل میپوشید.

طی تاریخ چهارصد ساله گذشته ملایانی که از مقام اجتماعی خود سوء استفاده نکرده و هم خود را وقف رفاه مردم و آزادی آنها از یوغ فرمانروایان سفاک بکار میبردند بسا اندک بودند و همان ها هستند که هنوز نیز مورد احترام مردم ایران میباشند و تاریخ نام نیک آنها را همواره به یاد خواهد داشت. جمع کثیری از ملایان به خاطر حفظ منافع طبقاتی خود در برابر هر جریان عدالت خواهی و آزادی طلبی مردم ایران که از جانب معدود روشنفکران ایرانی بر پا میشد، به بهانه حفظ شریعت و دیانت اسلام در کنار خودکامگان رو در روی مردم قرار میگرفتند و علیه رهبران مبارزه تبلیغات سوء و گاه با القاب بی دینی و مفسد تلاش می کردند افکار توده مردم را نسبت به آنها بدبین نمایند.

فهرست

فهرست

قیام پانزده خرداد

محرم سال 1342 فرا رسیده از مجموع رخداد های سال 1341 آیت الله ها و ملایان محافظه کار و واقع گرا به تدریج از ردیف اول کنار رفته و خمینی به عنوان شخصیت شاخص مبارزه علیه استبداد و شاه در نظر مردم شکل گرفت .

عامل قیام 15خرداد سال 1342 فتوای جهاد آیت الله خمینی برعلیه حق رأی زنان و اصلاحات ارضی میباشد. بر اساس آمار عماد الدین باقی و بنیاد شهید تعداد کشته شدگان در 15 خرداد 1342 برابر 32 نفر و در 15 شهریور سال 57، 64 نفر بوده اند. در حالی که آیت الله خمینی تعداد کشته شده گان از 15 خرداد تا 22 بهمن را هفتاد هزار شهید و صد هزار مجروح اعلام داشته است. و روزنامه اطلاعات در 29 اسفند 1358 مجموع کشته شدگان را از 15 خرداد تا بهمن 57 مجموعا 234 نفر اعلام داشته است.

شکست نهضت ملی ایران که با هدف رهایی مردم ایران از سلطه سیصد ساله بریتانیا واستقرار نظامی برپایه قانون و انتخاباتی بدون دخالت مأمورین دولت بود به وسیله کودتا با همکاری ارتجاع داخلی و روحانیون بریده از مردم مواجه با شکست گردید. این شکست شوک بزرگی برای مردم ایران و روشنفکران کشور بود. مصدق نخست وزیر منتخب، زندانی وسپس محکوم به تبعید به احمد آباد شده بود، عدم تحرک قاطعانه نهضت مقاومت ملی که بعد از رهایی از شوک کودتا از سازمان های پشتیبان نهضت ملی تشکیل شده بود، هر چند مدتها رهبری مبارزات خیابانی و تبلیغاتی مردم ایران را علیه کودتا و شاه هدایت میکرد، اما هرگز نتوانستند انتظاراتی را که مردم ار آن داشتند برآورده سازند .

تشکیل جبهه ملی دوم و به دنبال آن جبهه ملی سوم توسط دانشجویان داخل و خارج از کشور، رخداد های سال 1339 در دانشگاه با بزرگ داشت سالگرد شهادت دکترحسین فاطمی وزیر خارجه، سخنگو و معاون دکتر مصدق که مواجه با یورش وحشیانه نظامیان گاردشد که پیآمد آن دستگیری مجددرهبران و هواداران جبهه ملی گردید با این اندیشه که کشور را تبدیل به گورستان خاموشی نماید و در آرامش خود کامگی خود را ادامه دهد. اما مردم ایران هیچگاه مبارزه را فراموش نکرده و در پی فرصتی بودند.

محمدرضا پهلوی در پاسخ به تاریخ مینویسد: « چون مصدق حاضر نشد با انگلیسی ها کنار بیاید ما ناچار شدیم برای نجات ایران وارد عمل شویم. دکتر مصدق می بایست مجازات میشد ولی محاکمه علنی وی مصلحت نبود زیرا با اظهارات خود به دادگاه رنگ سیاسی میداد و ممکن بود حتی از قیافه یک متهم درآمده به صورت یک دادستان جلوه کند.»

بر خلاف خواست شاه مصدق در زمان تبعید از احمد آباد نیز مردم را به مقاومت و مبارزه تشویق می نمود. اما رهبران بازمانده از سازمان های وابسته به جبهه ملی به علت اختلافات ایدئولوژیکی (مذهبی _ لیبرالی) هرگز نتوانستند از نیروی باالقوه مردم بهره گیرند و شرایط و میدان مبارزه را به قشری سپردندکه بارها دشمنی خود را با آزادگی و ترقی خواهی نشان داده بودند.

مردم به دنبال روزنه امید و درخشش فروغی بودند که فرا راه آن ها در مبارزه شود. رخداد ها به دنبال هم پیش میآمدند تا زمان مخالفت روحانیون با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی (تصویب حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بانوان) و رفراندوم پیش آمد، آنها در آستانه محرم قرار داشتند و اعتقادات خالصانه توده مردم به معصومین و خشم فراوان آنها از نظام خودکامه شاه به یکدیگر هم آمیختند.

در آن روز های خفقان و تاریک حکومت، مردم اعم از بازاریان تا کارگران، روشنفکران آزادی طلب و دانشجویان که به دنبال آزادی فردی و اجتماعی متداول در رژیم های سرمایه داری غیر وابسته بودند، بدون توجه به پیآمد های آن مبداء جنبش خود را در نهضتی جستجو میکردند که بهرصورت آیت الله خمینی در رأس هرم آن قرار گرفته بود.

در 12خرداد 1342 فلسفی در مسجد سید عزیزالله تهران به منبر میرود و دولت علم را با عنوان نمودن ده مسأله مورد استیضاح قرار میدهد که تمام ده مورد، مواردی بودند که آقای خمینی در اطلاعیه های مکرر خود از آنها یاد کرده بود «عدم مراعات شؤن مذهبی، عدم پخش نظرات علما درراديو و روزنامه ها جلوگیری از چاپ اعلامیه مجتهدین در چاپخانه ها، دستگیری افرادی که اطلاعیه های علما و مراجع را پخش میکنند دیکتاتوری با بازاریان، جلوگیری از اقامه عزاداری، زندانی نمودن علما و طلاب.

درباره این خطیب شهیر وحجت السلام که بعد از استیضاح دولت علم در مسجد سید عزیز الله مورد تشویق آقای خمینی قرار می گیرد بخشی از نوشته روزنامه دنیا روز 21 تیر سال 1332 را درمورد سید حسن امامی، امام جمعه منتحب شاه را نقل مینماییم:

«امام جمعه سید حسن امامی بقدری به اعلیحضرت شاه علاقه دارد که حتما باید هفته ای یک بار شرفیاب شود. اولین کسی که ریاست مجلسی را که توطئه سی تیر 1330 را به او تبریک گفت فلسفی خطیب و واعظ معروف بود که 2 ساعت بعد از ظهر روز سه شنبه گذشته به منزل امام واقع درخیابان ایران رفت و مدتی با هم به مذاکره درمورد مسائل روز پرداختند .»

امام جمعه سید حسن امامی رئیس مجلسی بود که کودتای 26 تیر 1332 را علیه نهضت مردم ایران ترتیب داد که منجر به قیام سی ام تیر و کشته شدن 67 نفر از جوانان ایران گردید.

درسیزدهم خرداد 1342 آیت الله خمینی درقم سخنرانی مینماید «دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ دارد. با علمای اسلام مخالف است. به قرآن چه کاری داری؟ به مدرسه فیضیه چه کاری داشتید؟ به طلاب علوم دینیه چه کار داشتید؟ به سید 18 ساله ما چه کاری داشتید؟ به این نتیجه میرسیم که این ها با اساس کار دارند. با اساس اسلام و روحانیت مخالف اند. اسرائیل نمیخواهد در این مملکت قرآن باشد. نمیخواهد در این مملکت علما باشند. نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد .

طلاب علوم دینیه ممکن است بعد ها سد راه شوند، باید کشته شوند. آن رفراندوم مفتضح انجام گرفت. آن رفراندومی که برخلاف مصالح ملت ایران بود و با زور و سر نیزه اجرا شد. در کوچه ها و خیابان های قم، در مرکز روحانیت شیعه اراذل و اوباش را راه انداختند «مفتخوری تمام شد، پلو خوری تمام شد»، آیا اینها مفتخورند یا آنها که یک قلم درآمد شان هزار میلیون تومان است؟ وقتی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رئیس حوزه علمیه قم از دنیا میرود، همان شب آقا زاده هایش شام نداشتند. و مرحوم بروجردی ما وقتی از دنیا میروند ششصد هزار تومان قرض باقی میگذارند. ایشان مفت خورند، ولی آنهایی که بانک های دنیا را از دسترنج مردم فقیر انباشته اند مفتخور نیستند؟

برای شناخت آیت الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان که آیت الله خمینی از او یاد میکند به کتاب تحلیل احمدزاده درباره نهضت ملی ایران نگاهی مینماییم تا سیمای واقعی آیت الله بروجردی مشخص گردد. درروز 25 مرداد که شاه مبادرت به عزل دکتر مصدق و انتصاب زاهدی به نخست وزیری میکند و به علت عدم موفقیت به رم فرار مینماید آیت الله بروجردی سریعا تلگرافی به شاه مخابره میکند « بیایید که تشیع و اسلام به شما احتیاج دارد و شما پادشاه شیعه هستید.» و بعد از قصابی سی تیر سال 1330 بروجردی به شاه توصیه میکند که «چون شما متعلق به شیعه هستید برای حفظ تشیع و شیعه در مسافرت از سوار شدن به هواپیما خود داری فرمایید مبادا جانتان به خطر افتد.»

ای آقای شاه! و ای جناب بدبخت بیچاره من به شما نصیحت میکنم. ای جناب شاه من به تو نصیحت میکنم دست از این اعمال و رویه بردار، من میل ندارم که اگر روزی ارباب ها بخواهند تو بروی مردم شکرگذاری کنند. من نمیخواهم تو مثل پدرت باشی. نصیحت مرا بشنو! اینها صلاح ملت را میخواهند، اینها صلاح مملکت را میخواهند. بدبخت بیچاره 45 سال از عمرت میرود کمی تعمل کن، کمی تدبر کن، قدری عواقب امور را ملاحظه کن کمی عبرت بگیر، ملت نمیگذارد که با این وضع ادامه دهی. چرا بی تأمل حرف میزنی؟ آیا روحانیت حیوان نجس است؟ اگر این ها حیوان نجس هستند چرا این ملت دست آنها را می بوسد؟ چرا با آبی که آنها میخورند خود را تبرک

میکنند و از بیماری شفا می یابند؟ آیا ما حیوان نجس هستیم؟ خدا کند که مراد تو از این جمله علما و روحانیون نباشند وگرنه تکلیف ما با تو مشکل میشود و تکلیف تو مشکل تر میگردد. آیا روحانیت و اسلام ارتجاع سیاه است؟ لکن تو مرتجع سیاه انقلاب سفید کردی؟ چه انقلاب سفیدی کردی؟ مملکت و اسلام در معرض خطر است.

آقای شاه شاید اینها میخواهند تو را یهودی معرفی کنند؟ بگویند کافری تا از مملکت بیرونت کنند و به تکلیفت برسند. اینها که اکنون دور تو را گرفته اند با تو رفیق نیستند، این ها رفیق دلارند، دین ندارند، وفا ندارند، دارند همه چیز را به گردن تو بیچاره میگذارند. مطالب خیلی زیاد است، مملکت ما اسلام درمعرض خطر است.

سخنان آیت الله خمینی تند و کوبنده بود. سخنانی ملایم تر و مؤدبانه تر از آنها در آن دوره دیکتاتوری برای افرادی غیر از ملایان بدون تردید مرگ به همراه داشت. مردان مبارز و وطن دوستی چون دکترحسین فاطمی، کریم پورشیرازی، گلسرخی، جزنی و هزاران مخالف دیگر به عنوان اهانت به مقام شامخ سلطنت به اعدام و حتی سوختن در آتش محکوم میشدند، بعد از این سخنرانی در شامگاه 15 خرداد آقای خمینی دستگیر و به تهران انتقال می یابد.

دستگیری خمینی موجی ازتظاهرات پیروان او را درقم، تهران، تبریز وشهرری به دنبال دارد که با آتش سوزی، خرابکاری ها که با تیراندازی نیروهای دولتی همراه بود منجر به کشته شدن تعدادی از تظاهر کنندگان و مردم عادی که در مسیر تظاهرات و تیر اندازی قرار گرفته بودند میشود. تظاهرات تهران از خیابان های مولوی و میدان بار فروشان شروع که تا خیابان های مرکزی ادامه می یابد. دانشجویان دانشگاه تهران نیز فرصت را مغتنم دانسته، کلاس ها را به عنوان اعتراض به دستگیری آقای خمینی تعطیل میکنند.

خرابی درخیابانهای مرکزی تهران فراوان بود. بر مبنای نوشته روزنامه اطلاعات اداره انتشارات و رادیو، کتابخانه پارک شهر، باشگاه ورزشی جعفری، باجه های فروش بلیط اتوبوس، کیوس کهای تلفن و تعدادی اتوبومبیل سواری که در کنار خیابان پارک شده بودند به آتش کشیده شدند.

شاه در نطقی که ازرادیو پخش شد اعلام داشت « ارتجاع سیاه لوله آب را منفجر کرد ارتجاع سیاه برق تهران را خاموش کرد،، کیوسک های تلفن عمومی را از کار انداخت چون بنظر او اینها مظاهر تمدن هستند و باید از بین بروند. ارتجاع سیاه با اینها مخالف است و میخواهد به پنجاه سال پیش برگردد.

شورای مرکزی روحانیت تهران در عکس العمل به سخنان شاه بیانیه ای بدون امضا منتشر و طی آن چنین میگوید: «مردم ستمدیده این سرزمین دراثر فشار و دزدی و قانون شکنی و دیکتاتوری با پیشوایی مراجع و رهبران دینی قیام کرده و با شعار کوتاه مرگ بردیکتاتوری خواسته های خود را منعکس میسازند. شاه مملکت عوض دلسوزی این جنبش ملی و اسلامی را قیام ارتجاع علیه اصلاحات و تعدیل ثروت و تعلیمات عمومی عنوان کرده و بر مظالم و گرفتاری های ملی پرده پوشی میکند.

شاه میگوید که مردم مغازه ها را تخریب کرده اند. اگر چند کاباره و میخانه خراب شده باشد، اما نمیگوید عمال من مدرسه فیضیه را خراب و دانشجویان اسلامی را زدند و کشتند تا مردم بدانند که عمال خودش دراین حادثه چند روزه به مردم خسارت میزدند تا قیام مقدس ملت مسلمان ایران را آلوده سازند همه میدانند که بامر شاه دیکتاتور هم اکنون بزرگترین مقامات روحانی در حبس و زندان به سر میبرند. حضرت حجت الاسلام والمسمین المجاهد فی سبیل الله حضرت آیت الله خمینی و حضرات آیت الله محلاتی و آیت الله قمی و سایر علمای اعلام و وعاظ عالیقدر و رجال ملی و اساتید معظم دانشگاه و خلاصه هر کس که علیه مظالم و حق شکنی های شاه قدمی برداشته گرفتارند.

در اعلامیه دیگری با زبانی دیگر ادامه میدهند: روحانیت اجازه میدهد که تحت نظر مراجع روحانی املاکی که به زور و ظلم ازرعایا گرفته شده یا معادل حقوق دیگری که ازآنها تضییع شده یا معادل حقوق شرعی زکوة وخمس که حق طبقات محروم بیت المال است بلاعوض ازمالکین بزرگ گرفته شود. این کار باید زیرنظر افراد صالح و با اجازه مراجع روحانی صورت گیرد. برای حل این مشکل راهی جز بکار بستن دستورات اسلامی درموردمالکیتهای بزرگ نیست. آنچه روحانیت به پیروی ازتعالیم آسمانی اسلام با آن مخالف است و با سر سختی هرچه بیشتر علیه آن

میجنگد آن است که همه را به یک چوب برانند، مالکان بیکاره و متجاوز را با افراد فعالی که سرمایه و نیروی خود را برای آبادانی کشور و بهبود وضع اقتصاد مملکت و ایجاد کار برای کشاورزان بکار انداخته اند بیک چوب برانند. کاری را که هیأت حاکمه فعلی به نام اصلاحات شروع کرده ثمره ای جزصف آرایی مردم در برابر یکدیگر و ایجاد نفاق و ویران کردن زمین های آباد و پایین آوردن سطح کشاورزی و قحطی مصنوعی و بالاخره احتیاج بیشتر به دولت های استعماری و تحکیم سلطه آن ها بر این ملت محروم و رنجدیده نداشته است.

عنوان کردن مسأله آزادی زن ها در حقیقت پرده پوشی بر روی خیانت هایی است که بنام آزادی انجام میدهند. به فرض اینکه زنان دیگری به مجلس فرستاده شوند، در محیطی که نود درصد آن بی سواد و از جریان های سیاسی بکلی دورند و سرگرم زندگی پریشان خانواده گی خود هستند جز اینکه آلت اجرای مقاصد شوم سیاسی و بازیچه هوسرانیهای عده ای گردند نتیجه دیگری نخواهد داشت. روحانیت معتقد است اگر مجلس صحیح از مردها مطابق خواست و اراده خود مردم تشکیل شود و طبق قانون اساسی پنج نفر از روحانیون و دانشمندان دینی مطلع از اوضاع روز، به عنوان طراز اول در آن شرکت داشته باشند مصالح تمام افراد از زن و مرد به طور مسلم تأمین خواهد شد. حکومت زور و سر نیزه از ارتجاعی ترین طرز حکومت ها است و سالیان درازی است که دنیا فاتحه آنرا خوانده. این مرتجعین رسوا که آثار ارتجاعی از سر تا پای آنها میبارد و با کمال وقاحت این نسبت را به روحانیت میدهند.

نهضت آزادی ایران در قبال دستگیری آقای خمینی در اعلامیه روز 19 خرداد 1342 مینویسد: در طول تاریخ ایران نخستین بار است که به مقام منیع نیابت عظمی امام زمان علیه السلام جسارت میشود شما ملت مسلمان ایران میدانید که قیام مراجع عالیقدر روحانی بزرگوار علیه مظالم دستگاه حاکمه و دیکتاتوری است و به هیچوجه این مبارزه مقدس با موضوعات ظاهری اصلاحات اعتباری ندارد.

مراجع تقلید آقایان شریعتمداری، میلانی و عده ای از ملایان برای آزادی خمینی به تهران عزیمت نموده و دولت را زیر فشار گذاردند. پس از مدتی مجددا به قم و مشهد مراجعت کرده و سایرین نیز به شهر های خود عزیمت نمودند. در مراجعت آیت الله شریعتمداری طی سخنرانی مفصلی در مورد تغییرات کلی در وضعیت آقای خمینی از آن جمله تأیید مرجعیت ایشان چنین اظهار میدارند::

البته راجع به حضرت آقای خمینی همانطور که عرض کردم اقدامات زیادی شد و زمینه داشت مساعد میشد ولی بعد سوء تفاهمی پیش آمد کرد که به وسیله یکی ازمأمورین آن رشته موقتا قطع شد ولی امیدوارم که ایشان عنقریب آزاد شود و مراجعت کنند و ما هم همانطور که در تهران در خصوص ایشان اقدامات می کردیم این جا هم ادامه خواهد داشت و هیچ فرقی با آنجا ندارد و تا پایان نتیجه وظیفه شرعی خود را دنبال میکنم.

نامه سرگشاده حزب زحمتکشان (دکتر بقایی)

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران در چهارمین اجلاس عادی که از دهم تا سیزدهم تیر ماه 1342 بطول انجامید پس ازمطالعه دقیق اوضاع جاری کشور و تجزیه و تحلیل جریانات اخیر و پیش بینی روشن بینانه آینده با توجه به آنچه که از نقشه های دولت استنباط کرده است وظیفه خود دانست که مقامات شامخ روحانی را به کنه جریانات واقف سازد و ایشان را از دسیسه های ممکنه برحذر دارد.

حزب زحمتکشان ملت ایران ازکسانی که درراه راستی و آزادی و احقاق حقوق مردم قدم برداشته اند تا سرحد امکان پشتیبانی نموده است و از مرحوم آیت الله کاشانی اعلی الله مقامه الشریف در مبارزات مذهبی و سیاسی آن رادمرد مجاهد حمایت کامل کرده است و همیشه معتقد بوده که پیشوای مذهبی علاوه بر جنبه روحانیت و تقوی باید مصالح ملک و ملت را در نظر بگیرد.

حزب زحمتکشان ملت ایران که در پیروی از شعار قدیمی خود « ما برای راستی و آزادی قیام کرده ایم» که همواره درصدد علاج مفاسد اجتماعی بوده است با فتوای شجاعانه و عمیق حضرت آیت الله خمینی به این مضمون که « تقیه حرام است و اظهارحقایق واجب، ولو بلغ ما، بلغ، تشخیص داده که شخص ایشان صلاحیت

کامل مقام ریاست تامه شیعیان جهان را احراز کرده اند و تنها چنین اشخاص با چنین روحیه ای میتوانند عالم شیعه را از وضع اندوه بار فعلی رهایی بخشند.

استنباط حزاب زحمتکشان از مصاحبه های نخست وزیر مبنی بر اینکه « امروز پانزده نفراز بزرگترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضد دولتی این هفته درشهر های مختلف دست داشته اند تسلیم محکمه نظامی خواهندشد و محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد.

حزب زحمتکشان ملت ایران چنین می پندارد که دولت جناب آقای علم با مشغول داشتن مقامات روحانی به مذاکرات و پیشنهاد ها و ملاقات ها قصد دارد فرصت کافی به دست آورد و بطور غافل گیرانه حضرت آیت الله خمینی را در محکمه سری محکوم نماید.

کمینه مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران پس از مطالعه دقیق اوضاع و احوال و پیش بینی آینده وظیفه خود میداند مراتب ذیل را به محضر محترم مراجع تقلید دام الله عزهم پیشنهاد نماید:

1 - حضرت آیت الله خمینی به عنوان عالیترین مرجع تقلید و شخص اول روحانیت به تمام مراجع داخلی و خارجی رسما و بدون ابهام معرفی گردد.
2 - کلیه تقاضا های مختلفه به صورت شعار واحد یعنی اجرای کامل قانون اساسی و قوانین که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است منحصر گردد.
3 - رسما اعلام شود که هر کس مطلبی خارج از این اعلام دارد بستگی با مقامات روحانی ندارد.
4 - با اینکه پر واضح است که علماء اعلم و تمام شیعیان حضرت آیت الله خمینی را به سمت شخصیت اول مذهبی و مرجع تامه تقلید پذیرفته اند، معهذا برای مبارزه با خدعه و تزویر دستگاه حاکمه که حداکثر کوشش را برای انکار و لوث این مطلب بکار بسته است با توجه به فتوای صریح حضرت آیت الله دائر به حرمت تقلید وظیفه عموم است که با فوریت هر چه تمامتر فعالیت مستمری را به عنوان یک واجب عینی در پیش گیرند و همه جا با تمام وسایل ممکنه و در هر شرایط مقام شامخ مذهبی معظم له را بعنوان شخص اول روحانیت تأکید و تصریح نمایند و باید تمام مسلمین بدانند که تنها راه پیشرفت مقاصد ایشان در همین مطلب نهفته است و کسانی که به بهانه مصلحت اندیشی و مذاکرات و غیره در صدد اتلاف وقت هستد و از اعلام رسمی مقام ریاست تامه حضرت آیت الله جلو گیری میکنند، دانسته یا ندانسته دچار فریب دستگاه دولتی شده اند و کمک به اجرای نقشه های شوم میکنند.

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان خود را مجاز میداند به نام کلیه افراد مسلمان و با ایمان حزب مرجعیت تامه حضرت آیت الله خمینی را رسما اعلام نماید و هر تصویب نامه یا آئیننامه دولت را که منطبق با قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی نباشد باطل و بلا اثربداند. دکتر مظفر بقایی کرمانی

حزب توده و نهضت مذهبی

روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران که به طور مخفی انتشار می یافت در شماره 63 اول تیر 1342 طی بیانیه ای اعلام میدارد که حزب توده ایران نه فقط مخالف مذهب نیست بلکه به مذهب بطور کلی و مذهب اسلام خصوصا احترام میگذارد و روش حزبی خود را با تعلیمات عالیه محمدی منافی نمیداند بلکه معتقد است که درراه هدفهای دین اسلام میکوشد.

حزب ما فوق العاده خرسند و مسرور و مفتخر خواهد بود که از طرف روحانیون روشنفکر و دانشمند مورد حمایت قرار گیرد و آرزو دارد که تمام متدینین به دیانت اسلام مطمئن باشند که حزب توده ایران حامی جدی تعالیم مقدس اسلام خواهد بود و با آن ذره ای دشمنی و مخالفت نخواهد داشت و هرگونه مخالفتی را با اسلام ابلهانه خواهد پنداشت.

همچنین به مناسبت سالگرد 15 خرداد سال 1342 روزنامه مردم در تاریخ 15 خرداد 1343 در مقاله ای خطاب به پیشوایان دینی و روحانیون مینویسد «آیت الله خمینی مستغنی از توصیف است. مردم از همه روحانیون به

خصوص از پیشوایان مبرز مذهبی انتظار دارند که همچون آیت الله خمینی در این جهاد مقدس و عمومی آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران شرکت کنند ونیروی معنوی خود را در راه پیروزی این جهاد به کار اندازند.

برکناری اسدالله علم

در 17 اسفند 1342 اسدالله علم از نخست وزیری بر کنار و حسینعلی منصور به نخست وزیری منصوب میگردد عده ای ازملایان قم طی تلگرافی از نخست وزیر جدید درخواست آزادی آقای خمینی را مینمایند.

آقای نخست وزیر ملت مسلمان ایران به خصوص جامعه روحانیت دیگر تاب تحمل زندانی بودن مرجع عالیقدرحضرت آیت الله العظمی خمینی و آیت الله قمی وحجت الاسلام طالقانی را ندارند وبا بی صبری هرچه تمامتر منتظر خلاصی ایشان هستند. درخاتمه پیروزی نهایی ملت ایران وترقی وتعالی میهن عزیز را تحت رهبری زمامداران لایق و دین دار از پروردگار متعال خواستاریم.

درتاریخ سه شنبه 18 فروردین1343 آیت الله خمینی اززندان آزاد ومجددا به قم عزیمت نمود. چند روزبعد از آزادی در اجتماعی درمسجد اعظم قم اظهار میدارد:

ما را کهنه پرست معرفی می کنند، ما را مرتجع معرفی مینمایند، جراید خارج از ایران آن هایی که با بودجه های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده اند، ما را مخالف اصلاحات، با اینکه اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است معرفی میکنند. مخالف ترقی مملکت معرفی میکنند، میگویند که آخوند ها میگویند که برق نمی خواهیم، میگویند طیاره نمیخواهیم، این ها میخواهند به قرن وسطی برگردند.

آخوند ها با این سیاه روزی ها که نصیب این مملکت است، مخالفند. علمای اعلام با این زدنها، کشتن ها، قلدری ها ودیکتاتوری ها مخالفند. این کهنه پرستی است؟ ما میگوییم غلام حلقه به گوش دیگران نباشید، استقلال را حفظ کنید، دستتان را برای چهار دلار دراز نکنید. ما میگوییم بقانون عمل کنید. سلول های شما پر است از بیگانگان، شما مرتجع نیستید؟ ما با آثار تمدن مخالف نیستیم ، اسلام با آثار تمدن مخالف نیست. این افکار روحانی که در علمای اسلام هست مال اسلام است.

سربسته و در بسته همه مخازن مملکت را تحویل دیگران دادن ارتجاع است. روی این ارتجاع سیاه. شما که عمال استبداد هستید و با زور سر نیزه و قلدری با این ملت بیچاره عمل میکنید، تمام قوانین را زیرپا گذاشته اید. به تمام احکام اسلام بی اعتنایی می کنید. شما مترقی هستید؟ ما که میگوییم به احکام اسلام و به قانون اساسی عمل کنید مرتجع هستیم؟ کدام روحانی گفته که ما با فلان مظاهر تمدن مخالفیم؟

این رادیو برای این بساطی است که این ها راه انداخته اند. تمام این ها به دست استعمار است که روزنامه ها را اینطور مبتذل میکنند تا فکر جوانها را مسموم کنند. اینها است که برنامه هفتگی ما را طوری تنظیم می کنند که جوان نیرومند در این مملکت نباشد. استعمار است که برنامه رادیو و تلویزیون را جوری تنظیم میکند که اعصاب مردم ضعیف شود. قوت از دست بدهند، نیرومندی را از دست بدهند.

آقایان علما خودشان با طیاره اینجا و آنجا میروند بعد میگویند ملت با الاغ برود؟ ما با ترقی زن ها مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم ، با این کار های غلط مخالفیم. مگر مردهای ما آزادند که زنها میخواهند آزاد باشند؟ ما میگوییم دانشگاه های شما طوری نباشد که برنامه هایش جوان های ما را بد به بار بیاورد.

جوان های ما را طوری بار بیاورید که در مقابل استعمار ایستادگی کنند. مردک باز دست از حرفهایش بر نمیدارد و به افکار اسلامی رنگ ارتجاعی میدهد. ملت اسلام زنده است و بیدار شده و دیگر نمی نشیند. اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمیگردد. اشتباه نکنید اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی کند. اشتباه نکنید و البته ما در همان سنگری که بودیم هستیم.

دستهای ناپاک اجانب با دست این قبیل دولت ها قصد دارند قرآن را از میان بردارند. روحانیت را پایمال کنند. آنها اسلام و روحانیت را برای اجرای مقاصد خود مضر و مانع میدانند. این سد باید بدست دولت های مستبد شکسته شود. من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام میکنم تا مسلمین را ازخطر هایی که برای قرآن و کشور قرآن در پیش است آگاه کنم. من به دستگاه جابر اعلام خطر میکنم، من به خدای تعالی از انقلاب سیاه نگران هستم، دستگاه ها با سوء تدبیر و با سوء نیت گویی مقدمات آن را فراهم میکنند.

من چاره در این می بینم که این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود و دولتی که پای بند به احکام اسلام و غمخوار ملت ایران باشد بیاید.

اعلامیه حزب زحمتکشان ملت ایران (بقایی)

هموطن سال نکبتبار 42 روبه پایان است. فضای کشور ما را خزن واندوه و پریشانی و نابسامانی اقتصادی وافلاس عمومی فراگرفته است. با نزدیک شدن بهارمردم کشورما درآستانه سالگرد شهادت دانشجویان علوم دینی وارزنده ترین مجاهدینی که مقارن چنین روزهایی به فجیع ترین وضع در مدرسه فیضیه قم به قتل رسیدند وخون خود را نثارآزادی وایمان نمودند. دراین موقع که ما ناظر تخطی دستگاه حکومت به حریم مقدس دیانت هستیم، در این موقع که تمام مسلمین جهان ناظر بازداشت غیر قانونی مرجع تامه و رئیس عالیقدر عالم تشیع حضرت آیت الله خمینی و سایر آیات عظام و مراجع تقلید میباشند، در این موقع که نفس ها در سینه حبس شده و قلم ها شکسته و خونها برزمین ریخته شده است وآزادی بیان حتی ازوعاظ محترم مذهبی سلب شده است و زندان ها پر از زندانیانی است که بر خلاف قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر گرفتار شکنجه های سبعانه دستگاه حاکمه میباشند کسانی که دارای احساسات ملی یا مذهبی هستند، یا کسانی که دارای ساده ترین عواطف بشری باشند، عیدی نمیتوانند وجود داشته باشد.

با وجود احترامی که نسبت به برگذاری جشن نوروزی و حفظ سنت بزرگ ملی خود داریم نه تنها نمی توانیم جشن و سروری داشته باشیم. بلکه به خاطر وفاداری به اصول آزادی و جوانمردی و ایمان به مبانی مذهبی و حیثیات انسانی از بر پا داشتن این جشن باستانی امتناع می کنیم و به خاطر تجلیل و تکریم از طلاب شهید قم و بی گناهانی که در حوادث پانزدهم خرداد و متعاقب آن به شهادت رسیده اند و برای احترام به مقام شامخ حضرت آیت الله خمینی که بر خلاف موازین قانونی در زندان هستند وبمنظور اعتراض به اعمال ضد انسانی دستگاه حاکمه کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران دراجلاس فوق العاده سه شنبه 23 بهمن 1342 تصویب نمود که تمام شؤن ومراسم عید نوروز امسال را برافراد مبارز وبا ایمان حزب تحریم نماید.

خدا با ما و با کسانی است که به تبعیت از پیشوای بزرگی چون حسین ابن علی درمبارزه و پیکاردائم با ظلم و ستم ودیکتاتوری بوده و هرگز زیر بارننگ و ظلم نمیروند. 25 بهمن 42 – دکتر مظفر بقایی کرمانی

همزمان با تشدید مبارزات مذهبی علیه شاه، خفقان، زندان کردن ها و فشار به قشرهای روشنفکر و ملی گرایان افزایش می یابد. شاه به هر علت لبه تیز حمله خود را علیه طبقات متوسط جامعه و مبارزین غیر مذهبی میکند و زندان ها از دانشجویان، روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه انباشته است. ولی در برابر مذهبی ها گام به گام عقب نشینی میکند و با محیط ترور و وحشتی که ملایان بوجود می آوردند شاه مجبورا بیشتر به غرب نزدیک میشود و بیش از پیش سرنوشت خود را به سرنوشت روند توسعه سرمایه داری جهان پیوند میدهد با این امید که بتواند در خارج از مرز ها پناهگاه و پشتیبانی برای خویش دست و پا کند. یکی از این وابسته گی ها لایحه مصونیت مجازات مستشاران امریکایی در ایران بود که در تاریخ 21 مهر ماه 1343 از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و مستمسکی برای حمله آقای خمینی به شاه گردید. و چون همه قلم ها در محاق توقیف است روزنامه نگاران حق اظهار نظر ندارند، ساواک در همه جا حاضر و کوچکترین صدای مخالف را خفه میکند .

در مقابل میدانی بدون منازع برای وجیه الملّه شدن ملایان فراهم میگردد و در این شرایط صدای آنها تنها صدایی خواهد بود که در جو ترور و وحشت شاهانه میتواند در کشور طنین انداز شده و توده مردم نا آگاه را به سوی

خویش فرا خواند. میکروفون مساجد در دست آنها است، بودجه های فراوان سهم امام، خمس، رد مظالم وشاید بودجه های نامعلوم دولتی در حساب های آنها انباشته میگردد.

آنها نیاز ندارند با ارقام و اعداد سخن گویند و با مدارک و شواهد سخنان خویش رابه ثبوت برسانند، شنوندگان سخنان آنها نیزکسانی نیستند که به دنبال مدارک و شواهد باشند، آنها عاشقانه، هر چند ظاهری هم باشد به مراجع و ملایان علاقمند هستند و حرفهای آنها را گوش میدهند بدون اینکه در پی دلیلی باشند.

در روز 21 فروردین 1343 آقای خمینی طی بیاناتی به دانشجویانی که به دیدن او رفته اند میگوید:

آقایان سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید. تبلیغات مذهبی بکنید. و مسجد بسازید. اجماعاً نماز بخوانید، تظاهر به نماز خواندن بکنید! وحدت مذهبی لازم است. وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد میکند، اگر علاقه به استقلال ایران دارید وحدت مذهبی داشته باشید.

استعمار و دست نشانده او چه می خواهد؟ دانشگاه باید مسجد داشته باشد، اما آزمایشگاه نمی خواهد، اساتید با سواد در مسیر پیشرفت دانش نمی خواهد. به تکنولوژی ملی نیازی نیست، باید از تکنولوژی وارداتی بهره گیریم. اگر کسی چنین بخواهد به عدم تحرک اساتید اعتراض کند، فریاد بزند که دانشگاه ما باید هم آهنگ با فرهنگ قدیم ملت ما بارور و پویا گردد باید آنقدر در چنگال ساواک اسیر بماند که هرگز یارای و قدرت اعتراض به کوته فکری شاه و فرمانروایان را نداشته باشد. خطر از جانب ملایان و آقای خمینی ریشه دار نیست، چه شاه باشد و کشور را در جهت وابستگی سوق دهد و از راه استبداد مانع شکوفایی ملی گردد و چه آقای خمینی با حرفهای خود مردم را مسحور کند وبه خواب رؤیا های طلایی اسلامیت ببرد، هر دو سو در راستای حفظ منافع سرمایه داری جهانی است .

درچهار آبان 1343 آقای خمینی درخانه خودبه منبر میرود و خطاب به جمعیتی که گرد آمده بودند به سخنرانی میپردازد که منجر به دستگیری و تبعید او از ایران میشود .

در پانزده فروردین 1350 در آستانه جشن های دو هزار پانصد ساله شاهنشاهی عده ای مسلح به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند و بدین ترتیب علیرغم خواست اکثریت ملت ایران مبارزات مسالمت آمیز بمبارزات خشونت بارتبدیل گردید.

از نیمه دوم همان سال آثار بحران اقتصادی و نتایج انقلاب سفید آشکار می گردد، پس از گذشت چهارده سال از اصلاحات بازده آن به علت سوء سیاست دولت های متفاوت، و پیدایش یک اقلیت طماع و پول دوست که بجای سرمایه گذاری در صنایع که میتوانست توسعه اقتصادی کشور و ایجاد کار برای بیکاران را سبب گردد سرمایه های خود را از کشور خارج و یا به کار واردات مشغول شدند و باین ترتیب کشاورزی را که پیش از اصلاحات ارضی عده زیادی از افراد کشور در آن فعال بودند و اصلاحات ارضی تغییراتی در چگونگی زندگی آنها میتوانست بوجود آید، مانع ایجاد کردند .

فهرست

فهرست

سخنرانی شاه در اوپک (1352)

ما در موضوع نفت با شرکت های عامل، یعنی کنسرسیوم نفتی که در ایران کار میکند، چون پنج یا شش شرکت دیگر هست که با ما کار میکنند. البته آنها در یک محدوده بسیار کوچک تر هستند. مدتی است که ما با کنسرسیوم مشغول مذاکره هستیم، مذاکرات نه قطع شده است و نه بجایی رسیده است. این است که امروز بدون ورود درجزئیات خطوط کلی آن را باید برای شما بگویم .

موقعی که در سال 1954 ما قرارداد نفتی را امضا کردیم شاید در آن روز بیشتر از این هم نمی توانستیم بدست آوریم. یکی ار مواد قرار این بود که شرکتهای عامل منافع ایران را به بهترین وجهی حفظ خواهند کرد، ما دلایل کافی داریم که این کار نشده است.

در قرارداد سال 1954سه دوره تمدید پنج ساله در نظر گرفته شده است. ضمنا ثبت شده که اگر منافع ایران حفظ نشود ما دلایلی داریم که مطابق همان قرارداد 1954 منافع ملی ما در نظر گرفته نشده است. بر اساس این موارد ما قرار داد خود را با کنسرسیوم در سال 1979 یعنی 6 سال دیگر به هیچوجه تمدید نخواهیم کرد .

حقوق حاکمیت هر مملکتی به او اجازه میدهد که بر ثروت طبیعی خود نظارت کامل داشته باشد و ضمنا اصول منشور ملل متحد و قطعنامه های بخصوصی در این مورد تأکید دارند که نه فقط ثروت زیر زمینی و روی زمینی هر مملکتی مال او است ولی حتی قرارداد هایی که با کمپانی های خارجی برای بهره برداری و استخراج بسته میشود، نمیتواند بدون صلاحدید مملکت صاحب ثروت مورد بهره برداری قرار بگیرد، یعنی هیچ کمپانی نمیتواند بگوید که من میخواهم مثلا ازنفت سالیانه این قدر نفت استخراج کنم. فقط محض یاد آوری ذکر می کنم. یک رقمی که یک میلیون بشکه نسبت به ذخایر معقولانه باشد بگوییم دویست هزار بشکه بیشتر برمیداریم یا بر عکس بگوید یک میلیون کمتر برمیداریم. این حق به او داده نشده اند..

نفت صنعت پیچیده ای است. یک چاهی را اگر بیش از مقدار معین استخراج بکنند، در واقع شما این چاه را می کشید. اگر باز یافت مجدد، چون حرف فنی است، اگر گاز هایی که لازم است مجددا به چاه برگردانند، به قول اصطلاح فنی به چاه این جکشن (تزریق) بکنند، این حفظ منافع ملی است. این کار ها در مملکت ما نشده است. راهی که برای ما میماند فقط دو راه است.

چون مردمانی هستیم که به امضای خود پای بند هستیم میگوییم : یک امکان این است که تا سال 79 یعنی 6 سال دیگر کمپانی های موجود بکار خود ادامه بدهند، به شرط اینکه درآمد هر بشکه نفتی که به ما میرسد از درآمد ممالک هم حوزه ما کمتر نباشد و به شرط اینکه قدرت صادراتی ایران به 8 میلیون بشکه در روز برسد و اگر فاصله ای که حالا هست تا آن رقم پر نشود، خودمان خواهیم کرد و خود ما می دانیم که با آن نفتی که داریم چه باید کرد در 1979 قرارداد خاتمه پیدا خواهد کرد و شرکت های فعلی در آن صف بلندی که بعد ها خواهیم داشت و مشتری های نفت ایران خواهند بود بدون هیچ مزیتی با شرکتهای دیگر باید بیایند صف بکشند یا اینکه از موقع امضای قرارداد جدید تمام مسؤلیت ها و هرچه که امروز در دست ما نیست تمام برگردد به ایران و شرکت های عامل فعلی مشتری طویل المدت ما باشند و ما نفت را به مدت طولانی به قیمت خوب با تخفیفی که هر کسی به مشتری خوبی خواهد پرداخت. و این تنها راه این است که او بداند تا هر موقع قرارداد طول بکشد 20 یا 25 سال نفت به او میرسد. در صورتی که در آن مرحله دیگری را که من آن قدر مطمئن نیستم که این نفت ها به همین سادگی از هر مملکتی به خارج صادر شود. باید این مطلب روشن شود. شرط اول ادامه کار تا 79 یا مشتری شدن و مطمئن بودن به اینکه نفت برای مدت طولانی با شرایط مناسب در اختیار خواهد بود .

ولی برای اینکه شرط دوم را ما بتوانیم انجام بدهیم لازم است به خصوص اینکه صنعت نفت ما توسعه پیدا می کند. بهترین متخصصین خارجی را به صورت دسته جمعی و متشکل یا بطور انفرادی در استخدام خود در بیاوریم برای ما کار بکند و در ضمن در نگهداری، تفحص و تجسس بیش از گذشته دقت بکند و بیش از همیشه برای اینکه یک صنعت درجه یک در مقیاس بین المللی ایجاد بکنیم خواهیم کوشید و برای اینکار از فردا حتی باید

مطالعه کنیم که سازمان شرکت ملی نفت ایران چطور خودش را برای یک زمان فوری ولو برای سال 1979 آماده و مهیا کند.

ما خودمان بهتر ازهرکسی نقایص خود را میدانیم. بهتر ازدیگران میدانیم عمده نقص ما این است که کادر های فنی به اندازه کافی نداریم. مدارس حرفه ای به اندازه کافی نداریم و متأسفانه موقعی که مدرسه حرفه ای درست می کنیم بعد از چند سالی به تقاضای این و آن به مدرسه حرفه ای که باید دیپلمه حرفه ای بدهد فورا میخواهند یک برچسب دانشکده ای به سر خود بزنند و یک ورقه لیسانس بدهند و آقا میرود پشت میز بنشیند. کارگر فرستادیم به آلمان فدرال برای یاد گرفتن و مهارت پیدا کردن در حرفه خود، وقتی برمیگردد به ایران عده ای میگویند ما دیگر به پست پیشین نمیرویم، این عیب است. هرچند، چند نفر ازآنها فورا برمیگردند سر کار اولیه خود. آن کارگرانی که یا زن ها یا خو اهر شما در کارخانه مثل شما کار میکنند مگر عیبی دارند؟

فهرست

فهرست

شاه در تکاپوی تغییرات اجتماعی

اعلام تشکیل حزب رستاخیز

دراین شرایط رژیم با این توهم که می تواند توجه مردم را از واقعیات حاکم بر جامعه منحرف سازد، در سال 1354 احزاب مردم و ملیون را منحل و شاه در سخنرانی خود در تلویزیونی تشکیل حزب فراگیر رستاخیز را اعلام و در سخنرانی خود اظهار میدارد «هر کس مایل نیست عضو حزب رستاخیز باشد و از سیاست کشور ناراضی است باید گذرنامه اش را بگیرد و از مملکت بیرون برود.

همزمان با تشکیل حزب رستاخیز به سبب بی برنامه گی دولت و افزایش واردات محصولات کشاورزی، سیل مهاجرین از روستا ها به شهر ها آغاز میگردد و بدین ترتیب ساختار سنتی و دیرین جامعه ایرانی فرو می پاشید. تورم و بیکاری در سطح کشور افزایش می یابد و به علت کمبود زیربنا های شهری گروههای ناراضی به سرعت افزایش می یابند. تشکیل گروه های زاغه نشین، و شورش های پراکنده در کلان شهر ها که عکس العمل های طبیعی نابسامانی های اجتماعی هستند گسترده میشوند.

خاطرات آنتونی پرکینز

آنتونی پارسونز سفیر بریتانیا در دوران انقلاب بر مبنای نقل قولهای هویدا میگوید: «بزرگترین اشتباهی که آموزگار به خاطر صرفه جویی در هزینه های دولت مرتکب آن شد، قطع بودجه ای بود که ما برای کمک به ملاها و جلب رضایت آنها اختصاص داده بودیم. من از شاه مصراً درخواست کرده بودم که این بودجه را مجددا برقرار کند.

تنها مایه نگرانی شاه ملا ها بودند که آنها را کینه توز ترین دشمنان خود میدانست و چون از نیروی آنها در حرکت دادن توده های عامی آگاه بود از آنها حساب میبرد. آشتی و تفاهم بین شاه و ملایان دشوار به نظر میرسید. آنها هرگز پدر شاه را به خاطر از میان برداشتن امتیازاتی که ملا ها در دوران سلطنت سلسله های پیشین داشتند نبخشیده بودند. از اینرو سلطنت او و پسرش را مشروع و قانونی نمی دانستند. رژیم و ملایان در تمام دوران سلسله پهلوی در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند و در این رویارویی میبایست یکی برنده و دیگری بازنده شود.

طبقات تحصیل کرده و روشنفکر که در رشته های مختلف فعالیت میکردند از اینکه به تقاضا های آنها برای تأمین آزادی های بیشتر، لغو سانسور مطبوعات، استقلال قوه قضائیه و احساس مسؤلیت و جواب گویی دستگاه های دولتی در برابر مردم ترتیب اثر داده نمی شد ناراضی بودند.

در شب های ماه رمضان جمعیتی که در مساجد گرد میآمدند، پس از شنیدن موعظه های تند و انتقاد آمیز ملایان در خیابان ها و معابر عمومی راه افتاده علیه رژیم شعار میدادند. اما رهبران مذهبی در مبارزه با رژیم وحدت نظر نداشتند. آیت الله خمینی که در خارج از کشور بسر میبرد خواهان سقوط و برکناری شاه بود، درحالیکه آیت الله شریعتمداری و آیت الله های دیگر در قم و مشهد اجرای کامل مفاد قانون اساسی سال 1906 و محدودیت اختیارات شاه را درخواست میکردند.

درمورد مخالفان نظر من این بود که خمینی کینه توز و آشتی ناپذیر است و هیچ راه حلی جز برکناری شاه او را راضی نمیکرد. من امکان تفاهم با جبهه ملی را هم بعید میدانستم زیرا آنها رفتاری را که شاه پس از سقوط دکتر مصدق با آنها کرده بود فراموش نکرده اند. شایعاتی در شهر منتشر شد دائر بر اینکه من در راه بازگشت به تهران در نجف به ملاقات آیت الله خمینی رفته ام تا با وی درباره سرنگونی شاه تشریک مساعی نمایم.

ایرانی ها هرگز این مطلب را فراموش نکرده بودند که بخش فارسی رادیو بی بی سی در اوایل چنگ دوم جهانی با هدف تضعیف موقعیت رضا شاه و برکناری وی از سلطنت تأسیس شده است. مردم با شنیدن این تفسیر ها این طور نتیجه گیری میکنند که انگلیسی ها به شاه پشت کرده و از مخالفان او پشتیبانی میکنند. ملا ها هم باورشان شده بود که از پشتیبانی انگلستان برخوردار هستند و تفسیر ها و خبرهای بی بی سی نشانه

پشتیبانی دولت انگلستان از آنها است. شاه گفته بود با اینکه اطمینان زیادی به دوام سلطنت خود ندارد، اما از ادامه سیاست آزاد سازی سیاسی دست بر نخواهد داشت زیرا به راه حل نظامی معتقد نمی باشد و پسر او نمیتواند فقط به اتکاء نیروهای نظامی سلطنت کند.

شاه چهار دستور العمل برای دولت شریف امامی صادر کرد:

1. فساد باید ریشه کن شود.
2. با آیت الله های میانه رو مذاکره شود.
3. اولویت به اجرای طرح های کوتاه مدت در زمینه نیاز های فوری طبقات پائین داده شود.
4. دولت خود را برای انجام انتخابات آزاد در مورد مقرر آماده سازد.

دولت راه دشواری تا زمان انجام انتخابات در پیش دارد و آیت الله خمینی و پیروان او می کوشند به هر قیمتی شده مانع رسیدن دولت به این هدف شوند.

روز اول اکتبر کارکنان و متخصصین فنی شرکت نفت، پست و تلگراف، بانک ها و سازمان آب و شرکت های بیمه دست به اعتصاب میزنند. شریف امامی معتقد است که طرفداران خمینی، حزب توده و جبهه ملی برای راه انداختن این اعتصابات متحد شده اند.

شریف امامی به مذاکرات خود با آیت الله ها ادامه میداد ولی می گفت با پول های هنگفتی که توسط طرفدران آیت الله خمینی بین طلاب و پادوهای بازار توزیع میگردد رقابت با او روز به روز دشوار تر میشود.

شاه به دنبال شخصیتی می گشت که در 15 سال گذشته مصدر کار نشده باشد و میتوانست یک دولت انتقالی با عضویت وزیرانی از جبهه ملی تا انجام انتخابات تشکیل دهد. آیت الله خمینی با رفتن به یک پاینخت غربی از تمام امکانات ارتباطی مدرن جهان برخوردار گردید و از منبری استفاده کرد که هرگز در یک کشور اسلامی مانند سوریه و الجزایر نمیتوانست از آن استفاده نماید.

در اواخر اکتبر نیروهای میانه رو برای ملاقات با خمینی به پاریس رفتند که عبارت بودند از کریم سنجابی، مهندس بازرگان و نمایندگانی از سوی آیت الله شریعت مداری و این گزارش نامیمونی برای شاه بود .

با برنامه فضای باز سیاسی شاه، انتظار حوادثی میرفت، اما با ورود عناصر مذهبی به صحنه و افزوده شدن اعتبار خمینی در میان نیروهای مخالف، نیرو ها به تدریج کانالیزه شده و به صورت سیل خروشانی دزآمد. با شکست شریف امامی و بالا گرفتن بحران، من عقیده خود را درمورد تشکیل دولت به وسیله جبهه ملی تغییر دادم. در حالی که شاه تشکیل دولتی را با شرکت اعضای جبهه ملی بهترین چاره و مصلحت آمیز ترین راه حل تشخیص داده بود.

شاه گفت پیامی از دکتر سنجابی که در پاریس است دریافت داشته و در این پیام سنجابی اطلاع داده است که آیت الله خمینی را به خودداری از ادامه حملات خود به رژیم قانع کرده است به شرط اینکه فورا درباره رژیم سلطنتی به آراء عمومی مراجعه شود.

فشار ژنرال ها روز بروز بیشتر میشد و از شاه می خواستند به آنها اجازه بدهد کار را خود به دست گیرند و کشور را نجات دهند. شاه مقاومت می کرد و معتقد بود که سپردن کار به دست نظامی ها هیچ مسأله ای را حل نخواهد کرد و حتی اگر جبهه ملی هم حاضربه شرکت دردولت شود او نظامی ها را بر سر کار نخواهد آورد.

روز پنجم نوامبر من در دفتر خود مشغول کار بودم که به من اطلاع دادند فرستاده ای از سوی بعضی از رهبران مذهبی میخواهند با من ملاقات کنند. او را پذیرفتم. او به من گفت که از پاریس میآید و در آنجا با آیت الله خمینی ملاقات کرده است. سپس گفت که عازم قم است تا با رهبران مذهبی مذاکره کند ولی قبلا مأمور شده به ملاقات من بیاید و پیشنهادی را برای حل مسأله مطرح کند، به نظر او راه جلو گیری از بروز یک فاجعه این است که شاه از کشور خرج شود.

درپاسخ گفتم بهتراست فورا به قم برود و موضوع را با مقامات مذهبی درمیان بگذارد. درباره پیشنهاد او گفتم که اگر شاه نظر مخالفان را از من بپرسد میتوانم پیشنهاد او را مطرح کنم. پس از رفتن او من تصمیم گرفتم مطلب را با سولیوان در میان بگذارم.

فشار به خارجی ها، مخصوصا کارشناسان خارجی صنعت نفت رو به فزونی گذاشت و نشانه هایی از مسلح شدن بعضی ار گروه های مخالف مشاهده شده است. کارکنان خارجی که در صنایع زیر بنایی مشغول به کار بودند به وسیله تلفن و نامه تهدید میشدند، از این رو مجبور به ترک ایران شدند.

روز اول دسامبر خمینی از پاریس اعلامیه منتشر میسازد و ضمن پشتیبانی از اعتصابات از سربازان میخواهد که پادگان ها را ترک گویند. ضمنا اعلام کرد هر سیاستمداری که بخواهد ریاست دولت آینده شاه را به عهده گیرد خائن است به ملت و دشمن اسلام میباشد.

راه پیمایی روز 17 و 18 آذر سبب شد که دستجات سیاسی و غیر مذهبی رژیم رهبری خمینی را پذیرفته و متحد گردند.

شاه بعد از روزهای راه پیمایی از دکتر صدیقی که وزیر کشور دولت مصدق بود و از جبهه ملی جدا شده بود، دعوت به عمل آورد که یک دولت ائتلاف ملی تشکیل دهد. روز 19 دسامبر شاه به سفرای امریکا و انگلیس اعلام داشت صدیقی به چهار شرط حاضر است دولت را تشکیل دهد که از آن جمله اجرای کامل قانون اساسی 1906، انتصاب نخست وزیر به وسیله پارلمان و قرار گرفتن پلیس و ژاندارمری زیر نظر وزارت کشور و لغو حکومت نظامی و نقش ساواک به مقابله با تهدایدات و توطئه های خارجی علیه ایران محدود شود. امینی پیشنهاد کرد که شاه بطور موقت از صحنه خارج و اداره کشور را به یک شورای نیابت سلطنت محول کند. شاه علاوه بر صدیقی و امینی با سنجابی نیز برای تشکیل یک دولت ائتلافی مذاکره نمود.

شاه از خارج شدن از صحنه نگران بود زیرا از کودتای نظامی ها میترسید و هنوز بر این باور بود که اگر راه حلی برای این بحران وجود داشته باشد اجرای کامل قانون اساسی سال 1906 و انجام انتخابات آزاد است. او بازگشت عقربه زمان را غیر ممکن میدانست و سیاست مشت آهنین را نه عملی و نه مطلوب میدانست. او میگفت «یک دیکتاتور میتواند با کشتار مردم به حکومت خود ادامه دهد ولی یک شاه نمیتواند چنین کاری بکند» ازهاری نیز طی بخشنامه ای به فرماندهان نظامی هشدار داد که اگر دست به اقدامات خود سرانه ای بزنند تحویل دادگاه های نظامی خواهند شد.

در پایان سال 1356 مهدی بازرگان که از طرف خمینی و آیت الله های قم مورد تأیید قرارگرفته بود، مأموریت یافت کارکنان صنعت نفت را قانع کند که سطح تولید را تا حد تأمین مصرف داخلی کشور بالا ببرند. در مناطق نفتخیز و آبادان با مقاومت کارکنان روبرو گردید، از این رو به نظر میرسید که کارکنان اعتصابی از کنترل رهبری مذهبی خارج شده اند.

شاپور بختیار روز 31 دسامبر (10 دی 1357) به نخست وزیری برگزیده شد. اگر شاه میتوانست این ملت را با چنین خصوصیاتی به سوی خود جلب کند و آنها را در راه اجرای هدف های خود بسیج کند هیچ مشکلی نداشت.

روز 29 ژانویه در راه پیمایی اربعین رهبران مخالف از جمله آیت الله مطهری و دکتر سنجابی یک بیانیه ده ماده ای صادر کردند و ضمن آن از خمینی درخواست شده بود که یک شورای انقلابی تشکیل دهد و هرچه زودتر یک دولت موقت تعیین و منصوب نماید.

هنگامی که مردم به مقاومت منفی دست زده بودند گذشته است و بهترین راه ممکن در حال حاضر تشکیل یک دولت ائتلاف ملی با شرکت اعضای جبهه ملی، انجام انتخابات و اجرای کامل مفاد قانون اساسی سال 1906 بود. شاه نیز همین عقیده را داشت ولی پس از گرایش رهبران جبهه ملی به طرف خمینی و موانعی که بر سر راه تشکیل یک دولت ائتلاف ملی به وجود آمد و بالاخره پس از حوادث روز چهارده آبان ماه شاه چاره ای جز یک نخست وزیر نظامی نداشت.

خمینی در این بازگشت به عقب از قرن نوزدهم نیز فرا رفته و نفوذ محدود طبقه جدید روشنفکران متمایل به غرب را نیز که در این قرن در صحنه ظاهر شده بودند از میان برداشت. روشنفکران ایرانی در مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه به نیرو های خمینی پیوستند ولی در حال حاضر سیاست خشن رژیم آنها را از صحنه بیرون رانده و آنان امروز یا متواری شده و به زیر زمین رفته اند یا سکوت اختیار کرده یا در زندانها و یا به حال تبعید در نقاط مختلف دنیا پراکنده شده اند.

ما به طور سنتی و از قدیم با عناصر مذهبی که اکنون با شاه مخالف بودند همکاری و تماس نزدیک داشتیم ولی همه این سوابق تحت الشعاع ملی شدن نفت و مبارزه مصدق با انگلستان در اوایل دهه 1950 و آشتی و تجدید رابطه ایران با انگلستان پس از سقوط مصدق قرار داشت.

یورش به سوی تمدن بزرگ جای آرامش و تأنی سنتی دنیای اسلام را گرفت. شاه همواره برنژاد آریایی ایرانیان تأکید کرده و آنان را ازنژاد سامی جدا میدانست و معتقد بود که استعداد ها وقابلیت ذاتی ایرانی ها با حمله اعراب به ایران در 14 قرن پیش خاموش شده و سنت هایی که همراه آنها به ایران آمده از شکوفایی این استعداد ها جلوگیری کرده است. او برداشتن این سرپوش را از روی اقوام ایرانی از شرایط تجدید عظمت ایران و رسالتی برای خود میدانست و میخواست ایرانیان را از مسیر زندگی سنتی اسلامی خارج کرده و ایران را در آغاز قرن بیست و یکم به یک کشور اروپایی مبدل سازد.

همزمان با انجام مراسم بازی های المپیک آسیایی در تهران حدود ده هزار نفر از دانشجویان و اشخاص مظنون از طرف ساواک بازداشت شده بودند. شاه خواهان پشتیبانی مردم و مشارکت آن ها در برنامه های سیاسی خود بود، درحالی که برای مشارکت آنها در حکومت و محترم دانستن آراء و عقاید آنها آمادگی نداشت.

به بازرگانان انگلیسی گفتم اولین کاری که اینجا میکنید این است که تا میتوانید کالا های خود را بفروشید و درصورتی سرمایه گذاری کنید که برای فروش کالاهای خود چاره ای جز این کار نداشته باشید و صنایعی را انتخاب کنید که قطعات و لوازم آن از انگلستان وارد شود، مانند صنایع مونتاژ، با توجه به این نکات من معتقد هستم که ایران یکی از بهترین بازار هایی است که شما میتوانید برای مصرف کالاهای خود درجهان سوم پیدا کنید(1974) اقشار مذهبی هم که هرگز شاه و پدرش را به خاطر درهم شکستن اساس قدرت آنها نبخشیده بودند از اقداماتی که شاه درجهت مدرنیزه کردن کشور و تبدیل جامعه سنتی ایران به یک جامعه غربی و غیر مذهبی به عمل میآورد نگران و ناراضی بودند.

توسعه سریع اقتصاد کشور و نیروی کار موجب افزایش دستمزد ها و بهبود زندگی کارگران شده و وضع زندگی و درآمد آنها در بعضی موارد با زندگی کارگران در کشورهای پیشرفته اروپای غربی برابری میکرد. مطبوعات را بکلی مهار کرده و بصورت یک ابزار تبلیغاتی و مطیع و گوش به فرمان درآورده بود. با دانشجویان ناراضی مانند دشمن رفتار میشد وخشونت پلیس بیشتر متوجه آنها بود. این سیاست مخالف طبقه متفکر و تحصیل کرده و افراد آگاه را در همه سطوح جامعه بر می انگیخت.

در ملاقات های خصوصی او مردی آرام و متفکر و شنونده ای دقیق بود و در مسائل مربوط به سیاست بین المللی و امور نظامی اطلاعات وسیعی داشت. سیاست شاه متمایل به امریکا و غرب بود ولی برای حفظ موازنه و جلب رضایت همسایه شمالی روابط بازرگانی و همکاری های فنی و صنعتی خود را با شوروی و کشور های اروپای شرقی توسعه میداد.

وقتی شاه امکان تماس مستقیم با مردم را نداشت و یک روز نمیتوانست با اتوموبیل خود در خیابان ها حرکت کند و از نزدیک با مردم کشور خود بیامیزد و از افکار و احساسات واقعی آنها بی خبر میماند، ماشین تبلیغاتی حکومت افسانه پیوند ناگسستنی شاه و ملت را تأکید میکرد و میکوشید واقعیت انزوا و دوری اورا ازمردم پرده پوشی نماید.

سازمان های اطلاعاتی خودبین و مغرور او مانند وزیران تکنوکرات و متملقین درباری دراین زمینه یکی از دیگری بدتر بودند و دوری و انزوای او را از جامعه فراهم میساختند. ملکه در کنگره زرتشتیان جهان در ماه رمضان شرکت کرد و

به مناسبت این کنگره یک مجلس پذیرایی با شامپاین در کاخ سلطنتی ترتیب داد. هیچ قرار دادی بدون شرکت شاهزاد گان و اطرافیان شاه منعقد نمیگردید. طبقه روشنفکر نسبت به حزب رستاخیز بدبین و بی اعتنا بود.

درباره رهبران مذهبی که با برنامه های نوسازی شاه مخالف بودند هنوز از پشتیبانی قشر وسیعی ار مردم طبقات پایین اجتماع و بی سوادان برخوردار هستند و درصورت لزوم میتوانند آنها را به حرکت درآورند.

نخستین نشانه تغییر شاه و اولین روشنایی ضعیف سیاست فضای باز سیاسی او در اواخر سال 1976 و چند ماه پیش ار ریاست جمهوری کارتر نمودار شد. برای نخستین بار پس از سال ها سکوت یک دادگاه علنی برای محاکمه مخالفان رژیم تشکیل شد که به خبرنگاران خارجی اجازه دادند در این دادگاه حضور یابند. به کمیته بین المللی حقوق بشر اجازه داده شد از زندان های ایران بازدید به عمل آورد. قوانین جدیدی درباره منع زندانی کردن اشخاص بدون محاکمه وضع شد، آزادی بیان و قلم در محدوده معین تأمین گردید. نامه هایی با امضای وکلا و نویسندگان، دانشگاهیان و احزاب سیاسی غیر قانونی مانند گروه های وابسته به جبهه ملی درسطح وسیعی منتشر میشد. احزاب سیاسی گذشته جای خود را به احزاب ساخته و پرداخته خود شاه داده و یک حکومت دموکراسی نمایشی به وجود آورد.

از سوی دیگر ما به طور سنتی با عناصر مذهبی در ایران و گروه های سیاسی و اجتماعی دیگری که اکنون با شاه مخالف بودند همکاری و تماس نزدیک داشتیم ولی طوری میبایست در ایران عمل میکردیم که کمترین سوء ظنی درباره مداخله در امور داخلی ایران یا تماس های پنهانی با مخالفان شاه به بار نیاورد، زیرا کشف چنین مداخلات و تماس ها لطمه شدیدی به روابط ما با شاه وارد میساخت.

فهرست

فهرست

فضای باز سیاسی

دراین دوران که از اواخر سال 54 آغاز شده بود احزاب سیاسی که تا آن زمان به صورت فعالیت های زیرزمینی منحصربه شبنامه هایی بودند که گاه به گاه به مناسبت هایی منتشر می شدند، علنی گردیدند که در سال 1356 به اوج خود رسید.

اعلامیه نهضت رادیکال

در اسفند سال 1354 نهضت رادیکال آزادی در شرایطی که ساواک کوچکترین نغمه مخالف را درنطفه خفه میکرد، بیانیه ای درمورد اوضاع عمومی کشور انتشار داد که با یاد آوری آنچه در سال های گذشته در کشور رخ داده بود با سطور زیر به پایان میرسد.

«و این است سیمای حکومت دوازده ساله اخیر در نظر جهانیان و در داخل کشور، سکوت،بی تفاوتی مردم و نیشخند های خشم آلود و طنین ناهنجار قریادهای رادیو تلویزیون که مردم می شنوند و می بینند و دندان ها را از غضب بهم می فشارند. ما از عموم مردم ایران دعوت میکنیم تا با اجتماع در کانون های مقاومت و فشردن صفوف خود در راه اعاده حکومت قانون ورسیدگی به جنایات دوازده ساله دولت هویدا هم قدم و همگام گردند».

انتخابات امریکا و اثرات آن در ایران

جیمی کارتر در 30 دی ماه 1355 به ریاست جمهوری امریکا از حزب دموکرات انتخاب میگردد. برنامه سیاسی انتخاباتی جیمی کارتر پی گیری « منشور جهانی حقوق بشر» و اجرای آن در کشور های زیر سلطه دیکتاتور ها اعلام میشود، در حالیکه شاه مبالغ قابل ملاحظه ای برای هزینه های تبلیغاتی انتخاب نیکسون هزینه کرده بود.

مصاحبه شاه با خبرنگار بی بی سی

فرازهایی ازمصاحبه، خبرنگار: مطمئن هستید که میخواهید پولی را که در ازای نفت از ما میگیرید در انگلستان سرمایه گذاری کنید؟ « مسلما بله، در ده سال آینده ما به جایی خواهیم رسید که شما اکنون هستید. و در بیست و پنج سال آینده برطبق آنچه که دیگران میگویند کشور من جزو پنج کشور پیشرفته جهان خواهد بود.

خبرنگار: بالا رفتن قیمت نفت سبب ورشکستگی کشور ما و سبب رکود صنایع ما خواهد شد زیرا قدرت پرداخت ما کم میشود آیا این چیزی است که شما میخواهید؟

نه برعکس، وقتی شما این طور فکر میکنید عملکرد شما نیز بر طبق آن تغییر خواهد کرد ناچار برای کاهش تفکر منفی خود دنبال مقصر دانستن کسی میگردید.

خبرنگار آیا هیچ فکرکرده اید بخواهید با اسلحه نفت ما را اصلاح کنید؟ «نه به هیچ وجه، بالا رفتن قیمت نفت یک امر سیاسی و ژئو پولیتیکی است و تولید کنندگان نفت مقصر نیستند. میدانید قیمت گندم سیصد درصد اضافه شده است، همین طور سایر اقلامی که ما از شما میخریم، حتی بهای سلاح هایی که به ما میفروشید نسبت به دو ماه پیش افزایش یافته است.

خبرنگار: فکر نمیکنید برای اینکه ایرانیان استاندارد زندگی بهتری داشته باشند آیا ترجیح نمیدهید که مقداری ازخرید اسلحه بکاهید و بودجه بیشتری را برای خدمات اجتماعی مثلا مبارزه با بیسوادی یا بهداشت صرف کنید؟

خیر! زیرا آموزگار و پزشک به اندازه کافی نداریم. علاوه بر آن مصرف بیشتر برای خدمات اجتماعی تورم را افزایش خواهد داد. (مصاحبه 6 ماه پیش ازتشکیل کنفرانس گوآدلوپ بود).

فهرست

فهرست

کنفرانس گوآدلوپ

شب اول ژانویه سال 1379 کارتر به تهران میآید. در سرمیزشام میزبان و میهمان جام خود را به سلامتی یکدیگر مینوشند. کارترضمن تقدیر از شاه، ایران را جزیره ثبات در خاور میانه می نامد .

شش روز بعد از میهمانی دوستانه تهران در شامگاه شب 6 ژانویه با دعوت ژیسکار دستانگ رئیس جمهور فرانسه کنفرانسی در جزیره گوآدلوپ با شرکت جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، جمس کالاهان نخست وزیر انگلیس و هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان برای بررسی بحران ایران و اثرات آن درجهان به مدت4 روز برگذار میگردد .

در این جلسات رئیس جمهور فرانسه با شور و هیجان خیلی زیاد بیش از سایر شرکت کنندگان اصرار میورزد «چنانچه محمد رضا شاه در قدرت بماند امکان بروز جنگی که با حمام خونی همراه خواهد بود حتمی میباشد». شرایطی که امروز در ایران به وجود آمده است در مسیری قرار دارد که کمونیست ها هر روز نیرومند ترخواهند شد و در حالیکه شمار بسیاری از مستشاران امریکایی در ایران هستند، ناخواسته مجبور به شرکت در منازعه خواهند شد که بهانه ای برای مداخله اتحاد جماهیر شوروی در ایران خواهد بود.

بعد از سقوط شاه و برقراری حاکمیت جمهوری اسلامی ژیسکار دستانگ این گفتار را انکار می کند. اما با توجه به تسهیلاتی که دولت فرانسه در مدت اقامت آیت الله در نوفل لوشاتو برای ایشان فراهم می نماید، امکان درست بودن گفتاری که به او نسبت داده میشود بیشتر محتمل بنظر میرسد. هر چند هر یک از شرکت شرکت کنندگان بعد ها با توجه بشرایط به وجود آمده سعی کردنددیگران را متهم به پشتیبانی نیروهای انقلابی مذهبی بنمایند. اما براساس گفته ژیسکار دیستن، جیمی کارتر نخستین کسی بود که موافقت خود را با برکناری شاه اعلام داشت « شاه نمیتواند بماند، مردم ایران دیگر او را نمی خواهند، ما نباید هیچ نگرانی در این باره داشته باشیم.

شاید روزی حقایق گفته ها و مباحث مطروحه در آن جلسات که به مدت چهار روز بطول انجامید فاش گردد. اما تمام مدارک و شواهد نشان میدهد که هر چهار مقام شرکت کننده در آن اجلاس با رفتن آیت الله خمینی به ایران و خروج شاه از ایران موافقت داشتند ، ولی کمترین علاقمندی نسبت به این نقل و انتقال توسط صدر اعظم آلمان ابراز شد..

در پایان کنفرانس سایروس ونس وزیر امور خارجه امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام میدارد: « همه نشانه ها نشان میدهند که وجود شاه در قدرت عامل تشنج در ایران و منطقه خواهد شد از اینرو شاه ایران آماده سفر بخارج کشور شده است، ضمنا رهبران شرکت کننده باین نتیجه رسیده اند که نقش شاه در سیاست گذاری های آینده ایران نیز به پایان رسیده است.»

برای اجرای این تصمیم ژنرال هایزر، قائم مقام امریکایی فرمانده کل نیرو های ناتو مأموریت مییابد که خروج شاه از ایران را سرعت بخشد. ژنرال هویزر به تهران عزیمت میکند بدون اینکه در این مورد با شاه و یا یکی از مقامات ایرانی نزدیک به شاه قبلا مذاکره شده باشد. هایزر نخست با افسران عالیرتبه ارتش مذاکره میکند وجلساتی نیز با رهبران و روحانیون نزدیک به آیت الله خمینی گفتگو مینماید و در مرحله آخر در معیت سولیوان به دیدار شاه میرود. مذاکره با شاه کوتاه و مؤدبانه بود. بنا به گفته شاه در پاسخ به تاریخ «هر دو آنها به خروج من از ایران به توافق رسیده بودند، مذاکره با من فقط به منظور تعیین تاریخی برای خروج از ایران بود.» بیشتر مخالفین شاه و افسران ارتش از آمدن هایزر با اطلاع بودند و درمورد مأموریت هایزر بحث میکردند.

هویزر با بیشتر رهبران انقلابی حداقل سه بار ملاقات نمود که یکی ازاین ملاقات ها دو ساعت طول کشید.

فهرست

فهرست

برگی از تاریخ

نامه سرگشاده جبهه ملی ایران

دکترکریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار، داریوش فروهر

به محمد رضا شاه پهلوی در ۲۲ خرداد ۱۳۵٦

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

فزایندگی تنگنا ها و نابسامانیهای سیاسي، اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دور نمای خطرناکی را در برابر دیدگان هر ایرانی قرار داده که امضاء کنندگان زیر بنا بر وظیفه ملی و دینی، در برابر خلق و خدا با توجه به اینکه درمقامات پارلمانی و قضایی ودولتی کشور کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیر از پیروی از«منویات ملوکانه داشته باشد نمی شناسیم و در حالی که تمام امور مملکت از طریق صدور فرمان ها انجام میشود و انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در کف اقتدار شخص اعلیحضرت قرار دارد که همه اختیارات و افتخار ها و سیاست ها و بنابراین مسئولیت ها را منحصر و متوجه بخود فرموده اند این مشروحه را علیرغم خطرات سنگین تقدیم حضور می نمائیم. حاصل تمام این اوضاع توأم با وعده ها و ادعاهای پایان ناپذیر و گزافه گوئیها و تبلیغات و تحمیل جشنها وتظاهرات نارضائی ونومیدی عمومی و ترک وطن وخروج سرمایه ها و عصیان نسل جوان شده که عاشقانه داوطلب زندان و شکنجه و مرگ میگردند و دست به کار هایی میزنند که دستگاه حاکمه آن را خرابکاری و خیانت و خود آنها فداکاری و شرافت می نامند. این همه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را ناگزیر باید مربوط بطرز مدیریت مملکت دانست، مدیریتی که برخلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است.

(این نامه مورد توجه شاه قرار نمی گیرد و امضا کنندگان مورد مؤاخذه قرار می گیرند. در حالی که کشتی میهن آرام آرام به سوی گرداب ره می پیمود).

نامه ای درمورد آیت الله خمینی که جنجال آفرین شد

در روزشانزدهم دی ماه 1356 نامه ای به قلم فرد ناشناسی به نام «احمد رشیدی مطلق» علیرغم مخالف صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه اطلاعات در آن به چاپ میرسد که افواها گفته میشود نوشته داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی است.

این روز ها به مناسبت محرم و عاشورای حسینی ، بار دیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ یا به تعبیر دیگری استعمارکهن و نو شده است. استعمار سرخ و سیاه کهنه و نو، روح تجاور و تسلط و چپاول دارد. و با این که خصوصیت ذاتی آنها همانند است، خیلی کم اتفاق افتاده است که این دو استعمار شناخته شده تاریخ با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصی که یکی از آن ها همکاری نزدیک و صمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابر انقلاب ایران به خصوص برنامه مترقی اصلاحات ارضی در ایران است.

اتحاد استعمار سرخ و سیاه بدنبال چیست؟ و جستجوی فراوان در پی عامل مؤثری برای مقابله با پیشرفت ایران، این عامل را در وجود خمینی می یابد.» عامل واقعه ننگین پانزده خرداد، روح الله خمینی معروف به «سید هندی» بود. درباره انتساب او به هند حتی هنوز نزدیکترین کسان او توضیحی ندارند. به قولی او مدتی در هندوستان بسر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام سید هندی معروف شده است.

آنچه مسلم است، شهرت او به نام غائله ساز پانزده خرداد به خاطر همگان مانده است. کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و بدست عوامل خاص و شناخته شده،

علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگل ها وارد مبارزه شد و خون بی گناهان را ریخت و نشان داد هستند هنوز کسانی که خاضر هستند خود را صادقانه در اختیار توطئه گران و عناصر ضد ملی بگذارند.

چند هفته قبل از پانزده خرداد گزارشی از طرف سازمان اوپک منتشر شد که در آن ذکر شده بود « درآمد دولت انگلیس از نفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آنوقت عاید ایران میشد». چند روز قبل از غائله فاش شد که یک ماجراجوی عرب بنام محمد توفیق القیسی با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده که قرار بود این پول دراختیاراشخاص معینی گذاشته شود. چند روز پس ازغائله نخست وزیر وقت در یک مصاحبه مطبوعاتی فاش کرد «بر ما روشن است که پولی از خارج میآمده و به دست اشخاص میرسیده و در راه اجرای نقشه های پلید بین دستجات مختلف تقسیم می شده است.»

خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد. آخرین مقاومت مالکان بزرگ و عوامل توده ای در هم شکست و راه برای پیشرفت و تعالی و اجرای اصول عدالت اجتماعی هموار شد. درتاریخ ایران روز پانزده خرداد به عنوان خاطره ای دردناک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و میلیون ها مسلمان ایرانی به خاطرخواهند آورد که چگونه دشمنان هر وقت منافع آن ها اقتضا کند با یکدیگر همدست میشوند، حتی در لباس مقدس و محترم روحانی.

گزارش سازمان عفو بین المللی

آقای ژان مارک پورند نماینده کمیته بین المللی صلیب سرخ در ایران دربیانیه ای اعلام داشته است: کمیته بین المللی صلیب سرخ درسال 1977 سه بار و درسال 1978یکباز ازبازداشتگاه های ایران بازدید به عمل آورده است که هنوز نیز ادامه دارد.

درماههای آوریل و می از 18 بازداشت گاه بازدید انجام داده است که 3087 نفر از آنها زندانیهای سیاسی بوده اند. درسومین بازدید از آوریل تا جون 1978 از 20 بازداشتگاه بازدید انجام که تعداد زندانیان سیاسی 2041 نفر بوده اند.

آتش سوزی در سینما رکس آبادان

در روز 28 مرداد سال 1357 سینما رکس آبادان در حالیکه حدود 450 نفر بیننده در سینما بودند دچار حریق گردید. هرچند عامل یا عوامل آتش سوزی هرگز مشخص نشد، اما در آن روز های تنش آلوده اذهان مردم به جان آمده از رژیم، دولت را مقصر دانستند. هفته بعد از آتش سوزی سینما رکس کابینه آموزگار در 5 شهریور ساقط و شریف امامی به عنوان دولت آشتی ملی به نخست وزیری منصوب گردید .

نخست وزیری شریف امامی

پس از آتش سوزی در سینما رکس جمشید آموزگار از نخست وزیری استعفا داد. با استعفای جمشید آموزگار ، جعفر شریف امامی از طرف شاه نخست وزیر شد و برنامه و کار خود را بدین ترتیب اعلام نمود: «دولت تمام سعی خود را مصروف به ایجاد نظم و امنیت کشور خواهد نمود و کوشش خواهد کرد. بین طبقات ملت تفاهم به وجود آورد و در حقیقت دولت یک دولت آشتی ملی خواهد بود که تمام تلاش خود را بکار خواهد برد وسایلی فراهم کند که همه طبقات آشتی و تفاهم داشته باشند .

در راستای اجرای برنامه اعلام شده او میتوان آزادی مطبوعات و رادیو تلویزیون، افزایش حقوق کارکنان دولت، تغییر تقویم شاهنشاهی به شمسی، بستن مراکز فساد ، عزل مدیران نالایق و انحلال حزب رستاخیز و تلاش به منظور نزدیکی به روحانیون پیرو آیت الله خمینی میباشد. اما با برقراری حکومت نظامی تلاش او را در تغییر مسیر انقلاب اسلامی بدون نتیجه گذارد. و رخداد ۱۷ شهریور فرصت مورد نیاز را در اختیار او نگذاشت تا بتواند کار مؤثری در مورد تشکیل یک دولت آشتی ملی بردارد. سر انجام در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ ناچار به استعفا شد.

فهرست

فهرست

خاطرات سولیوان

سولیوان سفیرکبیر ایالات متحده امزیکا در تهران در باره بحران تحولات ایران مینویسد:

شاه برنامه وسیع و بلند پروازانه ای برای احداث یک رشته نیروگاه های اتمی در ایران داشت که مصمم بود پیش ازپایان قرن بیستم به پایان رساند. هدف این برنامه شاه این بود که پیش از اینکه ذخایر نفتی ایران تمام شود ایران منابع قابل اطمینانی برای تأمین انرژی مورد نیازرادراختیار داشته باشد. ایران قبلا برای خرید چند نیروگاه از آلمان و فرانسه اقدام کرده بود و اخیرا خواهان خرید رآکتورهای مدل جدید ازآمریکا بود .

جیمی کارتر در30 دیماه 1355 بریاست جمهوری امریکا از حزب دموکرات انتخاب شد. بر مبنای گفته شاه در اواخر آذر ماه سناتور محمد علی مسعودی به من گزارش داد که جرج لامبراکیس دبیر اول سفارت امریکا بوی گفته است «بزودی در ایران یک رژیم جدید زمام امور را بدست خواهد گرفت ». (پاسخ به تاریخ نوشته محمد رضا پهلوی).

در سال 1977 سی و پنج هزار امریکایی در ایران زندگی میکردند که تمام آنها به استثنای نزدیک به 2000 نفر وابسته به شرکتها و مؤسسات خصوصی امریکایی بودند.

سرمایه گذاری و مشارکت این مؤسسات در ایران بر مبنای عدالت و تساوی حقوق استوار نیست. بیشتر این شرکت ها بدون اینکه سرمایه ای در ایران به کار بیاندازند قرارداد های خدماتی با دولت و مؤسسات ایرانی داشتند و بعضی از آنها نیز به جای سرمایه گذاری سرویس و خدمات خود را بر مبنای مشارکت در سود حاصله قرار داده بودند.

فعالیت ناراضیان و دانشجویان مخالف شاه در میان اعضای کمیته های سنا و مجلس نمایندگان آمریکا اثرات منفی گذاشته بودند. گروه های مخالف در امریکا با این افراد تماس های مکرری داشتند.

شاه شخصیتی نبود که توانائی و قابلیت رهبری کشورش را درشرایط بحرانی داشته باشد. ضعف روانی و شخصیتی او ناشی از طرز تربیت او در کودکی و اوان جوانی و اطاعت و تبعیت توأم با ترس از پدرش بوده است.

در اواخر دهه 1970 درآمد نفتی ایران به سالی 22 میلیارد دلار بالغ شده بود و شاه میخواست قسمت اعظم این درآمد را صرف صنعتی شدن کشور بنماید. او بلند پروازی های خود را با سرسختی دنبال میکرد و یکی از طرح های او برنامه احداث نیروگاه های اتمی، طرح های بزرگ صنایع شیمیائی برای تبدیل نفت به محصولات جانبی متنوع و پر سود شیمیایی و پلاستیکی، توسعه صنایع اتوموبیل سازی، تراکتور سازی، صنایع ذوب آهن و صنایع مس بود.

کوچ روستائیان به شهر ها، برخورد آن ها با تجهیزات و امکانات شهری در شمال تهران و مقایسه آنها با زندگی خود. امکان راه پیدا کردن محصولات تولیدی ایران به بازارهای جهانی و رقابت با کالاهای مشابه که مورد رضایت کشورهای غربی نبود. نبودن آزادی های فردی و اجتماعی برای طبقات و جوامعی که در روند تغییرات و ارتقاء سطح درآمد و دانش قرار گرفته بودند .

زمامداری آموزگارتغییرات بنیادی درسیاست های اقتصادی کشوربه وجود آورد و پس ازیک دوران طولانی ولخرجی، سیاست ریاضت اقتصادی پیش گرفته شد. سرمایه گذاری به علت کبود تأسیسات زیر بنایی و کادر لازم برای اداره کارخانجات تازه تأسیس شده، محدود شد و شرایط سهل اعتباری را که از سویی موجب سرعت گردش کارها و از سوی دیگر موجب تورم فزایندهای شده بود از میان برداشته شد و مبارزه با فساد آغاز شد، اما این تغییرات با چنان روندی آغاز شد که در کار بازرگانان و صاحبان صنایع خلل ایجاد کرد.

در گفتگو های خصوصی شاه با من از رهبران مذهبی ایران به عنوان مردانی با افکار پوسیده و مغزهای متجچر یاد میکرد و از فساد و طمع و پول پرستی آنها سخن میگفت. شاه مدعی بود که روحانیون سد راه پیشرفت کشور هستند و بخاطر حفظ قدرت و منابع خود با برنامه های اصلاحی او مخالفت میکنند.

در واقع با وجود مبارزات شدیدی که رضا شاه در اواخر سلطنت خود با روحانیت شیعه به عمل آورد روحانیون در زمان محمدرضا شاه از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بودند. روابط روحانیت با شاه در دوران سلطنت طولانی وی همیشه یکسان نبود، در اوایل سالهای 1950 بخشی از رهبران مذهبی با حمایت از دکتر مصدق در مقابل شاه موضع گرفتند ولی در سال 1953 همین رهبران مذهبی به علت اختلاف با مصدق در برابر مصدق قرار گرفتند و راه بازگشت شاه به سلطنت را هموار ساختند و بعد از سقوط مصدق تا چندین سال روابط رهبران مذهبی با شاه متعادل و گاه حسنه بود تا اینکه از اوایل سالهای 1960 و به دنبال اصلاحات ارضی از طرف شاه مرحله نوینی از مبارزه بین شاه و روحانیت آعاز شد.

خمینی یکی از روحانیون قم با ایراد چند سخنرانی بر علیه شاه شهرت یافت و ضمن حمله به برنامه های اجتماعی و اصلاحی شاه از لایحه اعطای مصونیت قضائی مستشاران و اعضای میسیون نظامی امریکا انتقاد نمود. بین بازازیان و روحانیون پیوند های نزدیک و صمیمانه ای وجود داشت و بحش مهمی از هزینه های حوزه های علمیه و ساختمان مساحد از طرف بازاریان تأمین میشد.

سیاست کلی ایران در زمان شاه این بود که ایران به تدریج از صورت صادر کننده مواد خام به تولید کننده و صادر کننده مواد تصفیه شده و محصولات پتروشیمی مبدل گردد.

هنگام بازدید از پالایشگاه آبادان که یکی از بزرگترین پالایشگاه های دنیا بود فقط 12 نفر خارجی کار می کردند. متخصصین و کارگران ایرانی به خوبی از عهده اداره اداره این پالایشگاه برمیآمدند.

دانشجویان دانشگاه های ایران نسبت به اساتید خود رفتارمؤدبانه ای دارند و انگیزه تظاهرات و تشنجات آن ها در دانشگاه ها مخالفت دانشجویان با رژیم شاه و ماهیت غیر دموکراتیک این رزیم بود.

تشنجات ومخالفت هایی که دردانشگاه های ایران با رژیم صورت میگرفت ریشه واحدی نداشت. بعضی ازگروههای دانشجویی افکار و معتقدات مارکسیستی داشتند، بعضی از دانشجویان دارای افکار لیبرالی و آزادیخواهانه بودند و خواهان استقرار حکومتی دموکراتیک در ایران بودند. گروه هایی از دانشجویان هم بودند که افکار و عقاید آنها بکلی با دو گروه دیگر متفاوت و حتی مغایر بود. این گروه دارای معتقدات مذهبی بودند و میخواستند بر مبنای افکار و نوشته های یک محقق ایرانی به نام دکتر شریعتی تعالیم قرآن را با تفسیری که خود از آن داشتند در جامعه امروزی ایران برقرار سازند.

یکی ازمسائلی که ممکن بود در واشنگتن مطرح شود مسأله نفت بود که شاه میگفت هرسؤالی در این زمینه مطرح شود او پاسخ خواهد داد.

دومین مسأله حجم خرید تسلیحات نظامی از امریکا و سومین موضوع برنامه های ایران برای احداث نیروگاه های اتمی ایران و اثرات آن در منطقه بود.

شاه ضمن مذاکرات خود در کاخ سفید درباره حرکت شوروی به سوی مناطق استراتژیک خلیج فارس و اینکه ممکن است از راه افغانستان به طرف دریای عرب و اقیانوس هند پیشروی کنند بود.

مخالفین سیاسی رژیم درتهران که از فعالیت های سیاسی وبیان صریح عقاید خود محروم بودند در زبان قرآن و احادیث مذهبی مفری برای بیان عقاید مخالف خود یافتند و به جای مخالفت آشکار با رژیم که ممنوع و مستوجب تعقیب بود از استعارات و اصطلاحات مذهبی کمک میگرفتند و با نقل و تفسیر آیاتی از قرآن به تشریح تناقض و مغایرت اعمال حکومت با احکام دین پرداختند.

تظاهراتی که هر چهل روز یک بار به این مناسبت بر پا میشد در آغاز کاملا رنگ مذهبی داشت و گروه های سیاسی مخالف اعم از لیبرال ها، سوسیال دموکرات ها یا کمونیست ها به علت اینکه شناخته شده و زیر کنترل

شدید ساواک بودند جرأت شرکت در این قبیل تظاهرات را نداشتند. به همین جهت بسیاری از ناظران سیاسی آن را خطری جدی برای رژیم تلقی نمیکردند.

در اواخر بهار سال 1978 که ما مشغول تهیه مقدمات سفر بودیم تحولات تازه ای در تهران روی داد و صداهای مخالف از گروه های سیاسی و شخصیت هایی که تا آن زمان فعالیت علنی نداشتند به گوش رسید. این مخالفان سیاسی رژیم بیشتر بقایای جبهه ملی و از پیروان دکتر مصدق بود و خودشان را به مفهوم کلمه غربی لیبرال میدانستند. این دسته از مخالفین سیاسی رژیم بطور قطع کمونیست یا متمایل به کمونیسم نبودند ولی شاه برای جلوگیری ازفعالیت سیاسی آن ها همه این گروه ها را به کمونیستی متهم میکرد.

طرفداران جبهه ملی به تدریج از انزوا بدر آمده، ابتدا شروع به دادن اعلامیه یا فرستادن نامه های بدون امضا به مقامات داخلی یا سفارت خانه ها و خبرگذاری های خارجی نمودند، سپس به تدریج به دور هم جمع شده به فعالیت های علنی پرداختند.

با وجود این فعالیت های مخالفان غیر مذهبی و رهبران جبهه ملی همچنان تحت نظر مقامات امنیتی بود و این فعالیت ها مصون از تعقیب و مجازات هم نبود. اجتماعات مخالفان با حمله گروه های مجهز به چوب و چماق که ظاهراً رابطه ای با ساواک نداشتند بهم میریخت و طرفداران جبهه را مورد ضرب و جرح قرار میدادند.

در تمام این مدت سفارت شبکه ارتباطی خود را بین مخالفین توسعه میداد و اعتماد آنها را به خود جلب مینمود. سفارتخانه های دیگرهم در تهران دست به فعالیت هایی در این زمینه زدند. انجمن گوته که زیر نظر سفارت آلمان در تهران فعالیت میکرد شب های شعر ترتیب داد. سفارت فرانسه هم با مراجعات روز افزون گروه های مخالف که خواهان پشتیبانی فرانسه بودند مواجه شدند یک مقام اطلاعاتی سفارت فرانسه پیش بینی کرد که رژیم شاه در عرض یک سال آینده سقوط خواهد کرد.

کمکی که شاه در آن موقع از امریکا میخواست منحصر به فروش مقداری گاز اشک آوربه ایران بود. موقعی که من در واشنگتن بودم آخرین سفارش ایران برای خرید گاز اشک آور با مقاومت و مخالفت بخش حقوق بشر وزارت امور خارجه امریکا مواجه شده بود. تحولات ایران در بخش مربوط به حقوق بشر در وزارت امور خارجه با علاقه خاصی دنبال میشد ولی رئیس این قسمت و همکاران او همگی نسبت به شاه، افکار و نظرات مخالفی داشتند و نسبت به مخالفان رژیم ابراز همدردی میکردند. به همین دلیل با هرگونه کمک امریکا به حکومت شاه در سرکوبی مخالفان ابراز مخالفت میکردند.

شاه می گفت طبقات مختلف از دانشجویان و کارگران تا بازاریان و عناصر وابسته به روحانیون شیعه که به این جریان کشیده شده اند. اعتقاد او بر این بود که فعالیت ها محرک خارجی دارند و مخصوصا روی نقش انگلیس ها در این ماجرا تاکید میکرد و میگفت انگلیس ها بعد از ملی شدن نفت کینه از او به دل گرفته اند و چون حالا نیز زیر بار شرایط آنها برای قرارداد کنسرسیوم نفت نرفته دست به تحریک بر علیه او زده اند. مخصوصا به پول هایی که از طرف روحانیون خرج میشود اشاره کرده و می گفت منابع مالی آن ها برای تأمین این همه پول کافی نیست. او مخصوصا به وقایع سال 1953 و نقش بازاری ها در سقوط مصدق اشاره میکرد.

برنامه کار شریف امامی مبنی بر دادن امتیازات زیادی به مخالفان برای آرام کردن اوضاع بود. او میگفت این امتیازات بقدری وسیع و چشم گیر خواهد بود که مخالفان همه خواست های خود را برآورده شده به بینند و دیگر چیزی برای خواستن نداشته باشند. بطور مثال حکومت شریف امامی سانسور مطبوعات را بکلی از میان برداشت، دستور داد مذاکرات مجلس مستقیما از رادیو پخش شود و محدودیت فعالیت احزاب سیاسی را لغو کرد. اما شریف امامی مرتکب اشتباهی بزرگ شد که از دولت عراق درخواست نمود به علت فعالیت های سیاسی خمینی را از عراق اخراج نماید.

شاه تاکید میکرد تصمیم گرفته در چهار چوب مقررات قانون اساسی سلطنت کند و دیگر قصد بازگشت به حکومت مطلقه گذشته را ندارد. شاه امیدوار بود که تکنوکراتها و افراد تحصیل کرده سرانجام به حماقت خود در پیروی از قشریون مذهبی پی ببرند و به عواقب استقرار یک حکومت مذهبی که به تمام آنچه که در جهت مدرنیزه کردن

کشور انجام گرفته خط بطلان خواهد کشید بیاندیشند. او معتقد بود که اگر نسل جوان و تحصیل کرده فرصت هایی را که براثر سیاست آزاد سازی فراهم آمده به درستی درک کند و به فعالیت سیاسی توأم با احساس مسؤلیت روی آورد میدان فعالیت ملا ها تنگ تر خواهد شد. شاه قدرت و نفوذ ملا ها را به مسخره میگرفت و میگفت آنها ازواقعیت های ایران مدرن بی خبر هستند.

شاه اشاره میکرد که راه حل نظامی و سرکوب مخالفان را بررسی کرده ولی آن را به مصلحت تشخیص نداده است، از این رو تلاش خود را صرف یک برنامه کلی برای تجدید نظر در سیستم حکومت و بازگشت به قانون اساسی نموده بود که شامل استقرار یک حکومت دموکراسی با معیارهای غربی و محدود شدن قدرت شاه در چهارچوب قانون اساسی بود و به این ترتیب او امیدوار بود با عرضه نمودن این تغییرات از همکاری گروهی از مخالفان بخصوص افراد وابسته به جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق برخوردار گردد و آنها را به قبول مسؤلیت های دولتی راضی نماید. او آمادگی خود را برای انجام انتخابات آزاد پارلمانی و تفویض اختیار تعیین نخست وزیر به پارلمان اعلام داشته و گفته بود که دیگر در کارهای دولت دخالت نخواهد کرد و نخست وزیران آینده از اختیاراتی که نخست وزیران کشور های اروپایی از آن برخوردار هستند، برخوردار خواهند بود.

امینی به پاریس رفت و بعد از مذاکره با اطرافیان خمینی به تهران بازگشت و به شاه گفت امید زیادی به امکان مصالحه با خمینی را ندارد . او به هیچوجه اهل سازش نیست و به مبارزه خود تا استعفای شاه ادامه خواهد داد.

سناتور رابرت بیرد برای بررسی اوضاع به ایران مسافرت میکند و در میهمانی ناهاری که شاه برای او ترتیب داده بود فقط شهبانو به سؤالاتی که گاه از طرف من یا سناتور مطرح میشد پاسخ میداد، شاه ساکت و صامت به سقف خیره شده بود و قیافه اش بیشتر آدمی بود که از گناهی که مرتکب شده شرمگین است، چهره ای رنگ پریده، لاغر و شکسته شده داشت.

چند دقیقه قبل از عزیمت سناتور به فرودگاه با او صحبت کردم و دریافتم که او هم به این نتیجه رسیده است که دیگر نمیتوان به شاه امید داشت.

شبکه روحانیون مخالف شاه در ایران به وسیله دو تن از فعال ترین آنها آیت الله طالقانی و آیت الله بهشتی با پاریس ارتباط داشتند. علاوه بر چهره های مذهبی گروهی از شخصیت های غیر روحانی هم با روحانیون همکاری میکردند. نهضت آزادی بوسیله ابراهیم یزدی که سالها قبل به آمریکا مهاجرت کرده و تبعه امریکا شده بود با آیت الله در ارتباط بود و درپاریس به جمع مشاوران خمینی پیوسته بود.

در تهران قسمت سیاسی سفارت بطور فعال با نهضت آزادی بازرگان تماس داشت. از سوی دیگر ما توانستیم به وسیله یکی از مأمورین سیاسی سفارت که قبلا در تهران خدمت کرده و فارسی صحبت میکرد مستقیما با آیت الله بهشتی تماس برقرار کنیم. هم بهشتی و هم طالقانی علیرغم روابط نزدیک با شاه نسبت به همکاری با آمریکا علاقمند به نظر میرسیدند.

در گزارش من به امریکا تصریح نمودم برای پایان بخشیدن به بحران فعلی و استقرار یک نظم جدید درایران بین نیروهای انقلابی و نیروهای نظامی نه فقط شاه، بلکه بسیاری از فرماندهان و افسران ارشد نیرو های مسیح نیز باید از صحنه خارج شوند و در این صورت امکان پذیر بود که آیت الله خمینی شخصیت معتدلی مانند بازرگان یا میناچی را به نخست وزیری انتخاب کند و توافق می بایست انجام انتخابات و تشکیل یک مجلس مؤسسان برای تعیین رژیم آینده کشور را در بر بگیرد.

حدس من این بود که رهبران مذهبی و شخص خمینی چنین راه حلی را خواهند پذیرفت. زیرا هدف اصلی آنها که حذف شاه بود،در چهاچوب چنین توافقی عملی میشد و در عین حال از یک حمام خون جلوگیری به عمل میآمد.

ضمن مکالمات تلفنی به واشنگتن توصیه نمودم با مشاوران خمینی در پاریس تماس حاصل گردد. باین منظور وارن زیمرمن رئیس قسمت سیاسی سفارت امریکا درپاریس با ابراهیم یزدی تماس حاصل کرد و ضمن گفتگو هایش با

یزدی متوجه شد اطرافیان خمینی از احتمال برخورد بین مردم و نظامیان نگران بودند و علاقمند به جلوگیری از چنین برخوردی بودند.

در همین ایام پیامی دریافت داشتم مبنی براینکه در اولین فرصت شاه را ملاقات کنم و به او بگویم که دولت ایالات متحده امریکا مصلحت شخص شاه و مصالح کلی ایران را در این می بینند که هرچه زودتر ایران را ترک کند.

به یکی از مأموران سیاسی که با نهضت آزادی در تماس بود دستور دادم که با مهدی بازرگان تماس گرفته و به او اطلاع دهد که من آماده ملاقات با او هستم و عصر یک روز در خانه یکی از پیروان او در شمال شهر وقت ملاقات تعیین نمود. وقتی که وارد خانه شدم علاوه بر بازرگان آیت الله موسوی اردبیلی را هم در این خانه دیدم. بازرگان میگفت او از طرف نهضت آزادی صحبت میکند وآیت الله موسوی نماینده عناصر مذهبی انقلاب میباشد.

فهرست

فهرست

دیدگاه ها و انحرافات

سخنان ارتشبد قره باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران

افراد ارتش با پول مردم مملکت کار میکنند و در خدمت ملت شریف ایران هستند. به عبارت دیگر افراد ارتش از میان مردم و ملت ایران هستند و وابستگی مستقیم به یکایک مردم ایران دارند. فلسفه وجودی این تشکیلات صرفا دفاع از مرزهای کشور و خاک وطن و همچنین حفظ جان و مال و نفوس مردم است که مجموعه این تشکیلات را نیروهای مسلح شاهنشاهی میدانند.

در ارتش نیز مانند سایر جوامع افرادی که اشتباهاتی داشته باشند و دست به تخلفاتی بزنند وجود دارند که نمیتوان منکر آن شد. کما اینکه چند سال پیش دو نفر جوان در ارتش استخدام شدند و چند ماه بعد درحال دزدی دستگیر شدند. مسلما در برابر هرگونه تخلف و اشتباه مجازات هایی برای افراد ارتش وجود دارد که در قانون صراحت دارد. منظور این است که اگر در جامعه ارتش چند نفر بیمار روانی دست به حرکات و نامعقولی نیز بزنند نمیتوان آن را به تمام تشکیلات ارتش تعمیم داد و نمیتوان سازمان ارتش و همه افراد آن را با یک دید نگاه کرد.

به هر حال ارتش با تمام قدرت و امکاناتش وظیفه خود را به خوبی میداند و میداند که نباید در شهر و روستا در کارها مداخله کند و باید وظایف خود را درحفظ کشور در برابر دشمنان خارجی انجام دهند. هیچ کدام از افراد ارتش دلشان نمیخواهد که حتی یک قطره خون از بینی کسی جاری شود.

متأسفانه در شرایط فعلی مواجه هستیم با یک وضع فوق العاده که در واقع یک جنک داخلی است که مسلما ارتش برای آن به وجود نیامده است. ارتش هرگز حاضر نیست با برادرش بجنگد. دشمنان مملکت مواجه شده اند با یک ارتش نیرومند رویاروی هستند. آمدند نقشه کشیدند که این تنها سازمان متشکل مملکت را که تمام مردم توجهشان به آن است دچار تزلزل کنند. دشمنان میهن در بین ملت و ارتش نفوذ کرده اند و کوشش میکنند که بین مردم و ارتش افتراق ایجاد کنند. ما برای این کار مجهز نشده بودیم زیرا میخواستیم با دشمنان میهن بجنگیم نه با برادران و هم میهنان خود. به همین جهت هیچگاه فکر ایجاد برنامه های تبلیغاتی نداشتیم و چون مطبوعات و رادیو و تلویزیون را متعلق به مردم این کشور و خودمان میدانستیم یقین داشتیم که مورد حمایت و پشتیبانی آنها قرار میگرفتیم. ما دیگر نمی دانستیم نویسندگان مطبوعات و رادیو و تلویزیون را علیه ما وا خواهند داشت. اما اکنون در شرایطی قرار داریم که باید همگی در کنار هم باشیم. مطبوعات و رادیو تلویزیون باید در کنار ارتش باشند تا این مشکلات را بگذرانیم. دشمنان ایران از نقاط ضعف استفاده کردند و بین ملت و ارتش نفوذ کرده و میخواهند آنها را رو در روی هم قرار دهند.

امروز در برابر مشکل بزرگی قرار داریم. در روزهای آینده دقایق و لحظات بسیار حساسی را خواهیم داشت. لحظاتی که مربوط است به مسافرت شاهنشاه. این مسافرت به هر نوع باشد. دشمنان وطن آن را آن طور که دلشان میخواهد توجیه میکنند و بهره برداری مینمایند تا جایی که به من اطلاعاتی رسیده است اکثریت خاموش مملکت در نهایت نگرانی و در نهایت وحشت به سر میبرند و به روزهای آینده نگاه میکنند. من به جرئت میگویم که حتی گروه های کمتری هستند که شبها از شدن نگرانی خوابشان نمیبرد. افرادی که به من تلفن میزنند گریه کنان میگویند ما روزهای بسیاد دشواری را در این مملکت دیده ایم. اجازه ندهید آن روزها تکرار شوند. ما نمیدانیم دشمنان وطن از این موج احساساتی که در سطح کشور جریان دارد به چه نحو میخواهند استفاده کنند؟

پریشب روزنامه ها نوشته بودند که عده ای میخواهند به مؤسسات حمله کنند، بسوزانند و بکشند و در این رهگذر آیات عظام نیز ضمن صدور اعلامیه هایی با آگاهی از این موضوع از مردم خواسته اند که چشم و گوششان را باز کنند و در کنار برادران ارتشی خود باشند.

نیروهای مسلح شاهنشاهی تابع دستورات دولت و قوانین و آئین نامه های ارتش هستند. افراد ارتش مطابق سوگندی که در حضور روحانیون به قرآن مجید و پرچم یاد میکنند تا آخرین قطره خون خود وفا دارند و کلیه دستوراتی که از سوی دولت و افراد مافوق به آنها ابلاغ میشود انجام میدهند.

شایعه کودتا یک نوع جنگ سرد است. چنین مسأله ای در ارتش وجود ندارد. وظیفه ارتش قوانین و مقررات خاصی دارد و هر فرد نظامی که از وظیفه خود عدول کند مجازات خواهد شد. با اینکه هیچ ارتشی نمیتواند در جای دنیا تضمین کند که تمامی افسرانش بدون چون و چرا وظایف خود را انجام میدهند، با این حال هیچ گونه تردیدی نیست که تمام افراد ارتش مؤمن به سوگند خود میباشند و از آن عدول نخواهند کرد. اطمینان دارم که کودتایی صورت نخواهد گرفت و این موضوع غیر قابل تصور است .

بیانیه 40 نفر از نویسندگان

کانون نویسندگان ایران در اعلامیه ای در روز 30 دیماه 1357 چنین مینویسد::

هموطنان، در روزهای اخیر شاهد حوادث و وقایعی در گوشه و کنار کشور بوده ایم که با هدف های اساسی انقلاب ایران منافات دارند. حمله به صفوف گروه هایی از مبارزان و جلوگیری از تجمع یا حرکت آنان به بهانه اختلافات مسلکی یا عقیدتی و یا جلوگیری از ارائه شعار ها و برگذاری سخنرانی ها از اقداماتی است که نه تنها قلوب مبارزان راه آزادی و دموکراسی را جریحه دار میکند بلکه میتواند تردید هایی نسبت به آینده مبارزات ملت ما در اذهان به وجود آورد.

مردمی که سالها است برای آزادی عقیده و بیان و استقرار اصول عدالت و دموکراسی در جامعه ما میکوشند و در این راه از تحمل شداید و شکنجه های قرون وسطایی دستگاه استبداد از بذل جان و دادن شهدای بسیار دریغ نکرده اند، اینک نگران وقایعی هستند که گسترش احتمالی آنها یکی از هدف های اصلی و مسلم مبارزات انقلابی و مستمر و پیگیر ملت ایران یعنی آزادی اندیشه و بیان و برخورد دموکراتیک عقاید و آرا را تهدید خواهد کرد. کانون نویسندگان ایران که تأمین آزادی اندیشه و بیان را یکی از هدفهای اساسی خود قرار داده و در جهت تحقق این هدف در طول مدت فعالیت خود همواره با مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه ملت ایران همراه و همگام بوده است وظیفه خود میداند در شرایط حساس کنونی نسبت به خطرهایی که وحدت و یکپارچگی صفوف ملت ما را تهدید میکند، هشدار دهد و از همه مبارزان راه ملت بخواهد که گوهر آزادی و دموکراسی را که خون بهای شهدای خلق ما است گرامی بدارد.

ما معتقد هستیم هرگونه تلاش یا اقدام هر چند که ناشی از شوق انقلابی و مبتنی بر ایمان نسبت به هدف ها و آرمان های اصیل جنبش باشد درصورتی که منجر به جلوگیری از شرکت کامل همه افراد و گروه های ملت ما در مبارزه شود همانگونه که امام خمینی بارها تذکر داده است موجب جدایی وتفرقه خواهد شد و به سلامت جنبش لطمه خواهد زد.

مبارزان باید بدانند که بروز اختلاف نظر ها و دشواری های ناشی از آن در درون هر جنبش مألاً امری طبیعی است و از آنجا که مسیر ناگزیر نهضت مردم ایران به علت داشتن ماهیت ضد دیکتاتوری ضرورتا دموکراتیک است جایی برای هیچگونه ابهام و تردیدی باقی نمیگذارد.

صبح امروز اول بهمن زمانی که گروههای سیاسی از میدان قزوین به طرف دانشگاه صنعتی تهران حرکت کردند، در مسیر راه پیمایی بحث های مختلف مذهبی و سیاسی بین گروه های سیاسی و مذهبی درگرفت. شعار راه پیمایان که عموما سازمان های سیاسی عرفی بودند عبارت بود ازاتحاد، اتحاد، متحد شویم تا برکنیم ریشه استثمار.

در ساعت 11 هنگامی که به خیابان نواب چهار راه اسکندری رسیدند کامیون بنز سبز رنگی به شماره 14629 به میان صفوف تظاهر کنندگان حمله و چند نفر را نقش بر زمین کرد، درحالی که گروه قلیلی از مردم نیزکه در پیاده رو

ها به موازات راه پیمایان حرکت میکردند فریاد میزدند «حزب فقط حزب الله ، رهبر فقط روح الله»، بدون اینکه هیچگونه احساسی نسبت به مصدومین ابراز کنند.

تشکیل شورای انقلاب

در 22 دی ماه 1357 شورای انقلاب به پیشنهاد آیت الله مطهری تشکیل شد.

هسته اولیه پنج تن بودند آیت الله مطهری، آیت الله بهشتی، باهنر، آیت الله موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی .

اعضایی که به دعوت هسته مرکزی به جمع اضافه شدند عبارتند از: «آیت الله طالقانی ، احمد صدر حاج سید جوادی، مهدی بازرگان، یدالله سحابی، مصطفی کتیرایی، سر لشگر قرنی، سرتیپ مسعودی، میر حسین موسوی، احمد جلالی و حبیب الله پیمان، خامنه ای و مهدوی کنی.

راه پیمایی اربعین

آیت الله خمینی از نوفل لوشاتو در پیامی در مورد راه پیمایی 29 دی ماه (اربعین) چنین میگوید:

ملت بزرگ درسراسر ایران با راه پیمایی و تظاهرات خود این نظام را دفن میکند و مخالفت خود را با شورای سلطنت غیر قانونی اعلام مینماید و همچنین اعلام میدارد که راه پیمایی و تظاهرات در اربعین وظیفه شرعی و ملی است.

جبهه ملی ایران نیزطی اعلامیه ای ازطرفداران خود میخواهد درراه پیمایی اربعین شرکت نمایند و جنین مینویسد: « با نظم هرچه بیشتر در این راه پیمایی شرکت جویند و بار دیگر به جهانیان نشان دهند که نظام حاکم در ایران از هر نوع حقانیت اجتماعی و قانونی ساقط است و در جامعه دارای هیچ گونه پایگاه نمیباشد. در این لحظات سرنوشت سازعلیرغم تلاشهای پاسداران استبداد راه پیمایی اربعین بار دیگر نمایش همبستگی ملی و استواری ما در راه کسب آزادی واستقلال برای ساختن آینده درخشان میهن خواهد بود.

قطعنامه راه پیمایی 29 دیماه (اربعین)

1. ما غیر قانونی بودن سلطنت خاندان پهلوی و خلع شاه از مقام سلطنتی که او و پدرش با قوه قهریه غصب کرده بودند را اعلام میداریم.
2. ما رژیم ارتجاعی شاهنشاهی را مردود میدانیم و خواهان برقراری جمهوری که با رأی ملت برسر کار آید و مملکت را برمبنای تعالیم حیات بخش اسلام اداره کند میباشیم.
3. ما با تشکیل شورای انقلاب اسلامی از طرف مرجع عالیقدر و رهبر مبارزات ملت ایران امام خمینی که به موجب رأی اعتماد مکرر ملت به ایشان صورت گرفته تأیید و از ایشان درخواست می کنیم هرچه زود تر اعضای شورای انقلاب و حکومت موقت را معرفی کنند تا زمام امور مملکت را به دست گیرند و مقدمات مراجعه به آرای عمومی را برای تعیین حکومت آینده ایران فراهم سازند.
4. ما دولت بختیار را که از طرف سلطنت غیر قانونی و با رأی مجلسین غیر قانونی بر سر کار آمده است به رسمیت نمی شناسیم.
5. سربازان، درجه داران وافسران ارتش که در کنار مردم و پشتیبان انقلاب اسلامی ملت باشند مورد علاقه و احترام ملت اند و ما از همه ارتشیان میخواهیم که خود را از ملت و اراده ملت جدا نکنند و اجازه ندهند از آنها به عنوان وسیله برای تهدید ملت و سرکوب مبارزان آزادیخواه استفاده شود.
6. قیام و مبارزه اسلامی ملت ایران ماهیت کاملا اسلامی دارد وهمه قشرهای ملت ایران در آن صمیمانه شرکت دارند و به هیچ عامل بیگانه کمترین وابستگی نداشته و ندارند. ملت ما همواره پاسدار اصالت اسلامی و یکپارچگی مبارزه خود خواهد بود و همه قشر ها و گروه های آزادیخواه را از اختلاف و پراکندگی بر حذر میدارند.

7. ما خواستار روابط حسنه با همه ملت ها هستیم به شرط آن که دولت های آنها در مبارزه ملت قهرمان ایران کار شکنی نکنند که هر نوع توطئه آنان در کار نهضت بر روابط سیاسی و اقتصادی ایران با آنان لطمه جبرا ناپذیر وارد خواهد کرد.
8. مبارزه ملت ما در شکل های مختلف تظاهرات، اعتصابات و نظایر آن تا پیروزی نهایی و استقرار حکومت عدل اسلامی ادامه خواهد یافت و ملت ما عملا ثابت کرده است که در این راه در تحمل مشکلات مبارزه پر توان و شکیبا بوده و به وعده نصر و پیروزی الهی امیدوار است.
9. ما ازوکلای غیرقانونی مجلسین میخواهیم که از زفتن به خانه ملت خود داری کنند و به صفوف ملت به پیوندند.
10. از کسانی که درشورای سلطنتی غیرقانونی بعنوان عضویت داخل شده اند میخواهیم که غیر قانونی بودن سمت خود را اعلام کنند و بدانند که ازنظرملت همه مسؤلیت های کشور باید در دست شورای انقلاب اسلامی باشد که امام خمینی تعیین خواهند کرد.

کمیته برگذاری راهپیمایی روحانیت

شعار های راهپیمایی: حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله، این است شعارملی قرآن، خدا، خمینی، ایران کشور ماست، خمینی رهبر ماست استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی .

فهرست

فهرست

اعلامیه جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر، تهران 26 آذر 1356

ابلاغ ملت ایران به شاه، دولت، ارتش، دولت های خارج

بدنبال راهپیمایی های عظیم عمومی روزهای تاسوعا وعاشورا (19 و 20 آذر1357) که اولی به مناسبت روزجهانی حقوق بشر بود و بیش ازدو میلیون نفر مردم پایتخت و میلیون ها نفر در شهر های کوچک و بزرگ داوطلبانه در آنها شرکت کرده بودند و یک رفراندوم ملی مردم ایران و تأیید رهبری آیت الله خمینی محسوب میشود امضاء کننده گان ذیل وظیفه دینی و ملی خوددانستیم که به نمایندگی از طرف ملت ایران وبا توجه به قطعنامه های مصوب راه پیمایی مراتب زیر را اختصاصا به شاه و به ملت و ارتش و همچنین از طریق سفارتخانه های مقیم تهران به دولت های محترم خارجی ابلاغ نماییم. این راه پیمایی ها درتأیید و تکمیل تظاهرات و اعتراضات فرا گیر دو ساله اخیر از قبیل بازاربندی های سراسری، اجتماعات مکرر صفوف مختلف مردم و بالاخره اعتصاب های همبستگی و پشتیبانی دانشجوان و کارکنان ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی و هیأت های آموزشی ایران صورت گرفته است.

اینک به منظور احتراز از انهدام کشور و اعاده نظم و امنیت رسما اعلام مینماییم که:

یک - شاه ایران محمدرضا شاه پهلوی دراثر مخالفت مستمر با قانون اساسی، پایمال کردن حقوق مردم و زیر پا گذاشتن سوگند های گذشته، از سلطنت ایران مخلوع بوده و لازم است شخصا استعفا دهند و اختیارات خود را به شورای موقت مورد قبول ملت واگذار نماید.

دو – دولت ارتشبد ازهاری غیر قانونی می باشد.

سه – امرای ارتش و افسران و سربازان لازم است خود را درکنار ملت قرار دهند و آنها که به تحریکات ناجوانمردانه و کشتارهای انتقام جویانه از مردم عاصی و بی گناه می پردازند بدانند که این خیانت ها کمترین نتیجه برای ابقای نظام حاکم ندارد.

چهار – دولت های خارجی توجه نمایند که شاه و دولت حاضر ازنظر ملت ایران غیر قانونی و غاصب میباشند و هر گونه روابط رسمی و توافق و همکاری و پشتیبانی از شاه ایران ناقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است.

شعارهایی که در راه پیمایی های عمده تهران خصوصا درعید فطر، تاسوعا و عاشورا 1357 شنیده یا دیده می شدند عمومیت داشت و نه شاخصیت، بنا بر آمار گیری که از روی نوار ها به عمل آمد بیشتر در حول و حوش چهار مطلب با درصد های تقریبی چنین بود:

شعار ضد استبدادی 38% ، انقلاب اسلامی 31% ، رهبری خمینی 16% و یاد گذشتگان 15. %

بیانیه نهضت آزادی

این بیانیه درد دلی است از طرف ملت و طرف خطاب همه کارکنان دولت هستند. آیا خبر دارید که دولت چه بر سر ملت و مملکت میأورد؟ آیا حساب کرده اید که همه گرفتاری ها و بیچاره گی ها که مردم می کشند مستقیم و غیر مستقیم از ناحیه دولت است؟ ملت باید جان بکند، محرومین و سختی بکشد و به چشم به بیند که میلیون، میلیون منابع و منافعش را با باجی که می گیرند و تخت و تاجی که حفظ میکنند به بیگانگان میدهند. صدایش درنیاید. تعظیم کند و جاوید شاه و سپاس بگوید.

حالا میخواهیم بپرسیم آیا هیچ میدانیدکه دزدی، فشار، خیانت، آزار، شکنجه، کشتار و نظایر آنها بر ما میشود به دست شما کارمندان دولت انجام میگیرد؟ شما هستید که خواسته یا نخواسته شلاق بر سر ملت میزنید. پس ما خیلی از شما گله داریم. خیلی طلبکاریم. اما ما شما را که هموطن و هم کیش ما و چه بسا خویشاوندی نزدیک با ما دارید مسأله و شکایت را پیش شما می آوریم. میگوییم مادام که شما کارمندان دولت اذعان به این

حقایق نکنید، عاطفه و عهدی نسبت به خود، عشقی به وطن و ملت خود نداشته باشید و ازخدا و آخرت نترسید، همین آش است و همین کاسه!

کار بدست شما است. قدرت به دست شما است. مسؤلیت هم با شما است. اگر بجنبید دولت ظلم و استبداد را مستأصل خواهید کرد. استبداد دلش نمی سوزد که مدارس و بازار روز ها و هفته ها بسته باشند. اما اگر چرخ اداری در یک جا بخوابد پشتش می شکند. فرمان ها و دستور هایی را که تشخیص میدهید خلاف قانون، خلاف حق، خلاف عدالت و به زیان ملت و مملکت است انجام ندهید. دلال مظلمه نشوید. ننگ و عذاب دیگران را به خاطر یک لقمه نان یا امتنان به گردن نگیرید. در هر پستی که دارید خود را نماینده خلق وخدا که حقوق و حیات شما از آن ها است، بدانید ومدافع ملت وحق شوید. هر قدربا هم فکرها و همدردها متحد باشید و دسته جمعی عمل کنید ضرروخطر کمتر وموفقیت بیشترخواهد بود. بدانید بیش از آنچه شما از اداره میترسید دولت از شما می ترسد، چون ستون فقرات و قلبش شما هستید. در صورت لزوم اعتصاب کنید. اعتصاب اخطاری موقت یا اعتصاب نا محدود تا پیروزی. کارمندان دولت نوبت شما است، چشم مردم به شما دوخته است.

(اعتصاب کارکنان نفت، گاز و پتروشیمی از روز 22 مهر 1357 از پالایشگاه آبادان آغاز گردید).

مصاحبه آیت الله شریعتمداری

آیت الله شریعتمداری در برابر اعتراضات طرفداران خمینی در مصاحبه نظر خود را در مورد نظام آینده ایران بیان میدارد:

جمهوری اسلامی مانند هرجمهوری دیگر است، اما از آنجا که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند طبیعی است که این جمهوری،جهت گیری اسلامی داشته باشد .

اما البته اینکه جهت اسلام گرایی تا کجا امتداد یابد محدودیت وجود دارد. آن ها که مرا میانه رو، و آیت الله خمینی را تند رو می نامند، تاکتیک را با اصول اشتباه کرده اند. هر دو ما هدفهای یکسانی را دنبال می کنیم اما آشکار است که وی میبایست تاکتیک های متفاوتی که برای محیط دیکتاتوری و خققان ایران مناسب بود اتخاذ میکرد. وقتی آدم در خارج از فضای یک رژیم دیکتاتوری سیاسی است تند رو بودن طبیعی است. اما وقتی که شما در تهدید دائمی توپ وتفنگ به سر میبرید مسلم است که باید به تاکتیک متفاوتی متوسل گردید.

درباره ماهیت حکومت اسلامی باید گفت یک حکومت مدرن اسلامی با آنچه در زمان پیغمبر یا حضرت علی وجود داشت تفاوت بسیار دارد. زیرا آنها برگزیدگان خدا بودند، درحالی که حالا نه پیغمبری است نه امامی، رهبران چنین حکومت هایی افراد عادی خواهند بود که توسط مردم انتخاب و برکنار خواهند شد.

همه افراد اعم ازمسلمان یا مسیحی یا افراد دیگر باید درداره حکومت اسلامی آینده مشارکت داشته باشند.

اغتشاشات مذهبیون افراطی

در راه پیمایی اربعین با وجود تذکرات قبلی که از هرگونه تفرقه بر حذر باشند برخی ازافراد مشکوک دردسته های کوچک سعی کردند تظاهرات را به آشوب بکشانند.

درمیدان ونک تصاویر دکتر محمد مصدق را پائین کشیدند و درمقابل دانشگاه درگیری خطرناکی ایجاد کردند. آنها در پناه حزب فقط حزب الله، رهبرفقط روح الله به صف معلمان درمقابل دانشگاه حمله کردند. در نتیجه چند نفر مجروح شدند. آنها به زنان بی چادر رنگ پاشیدند و سعی کردند با وانت به صفوف معلمان یورش برند و آنها را زیر بگیرند. صفوف معلمان در چند نقطه دیگر با هجوم افرادی که شعار حزب فقط حزب الله میدادند روبرو شدند و سرانجام در خیابان خوش قطعنامه زیر را صادر کردند.

امروز ما معلمان به عنوان بخشی از ملت مبارز ایران برای اعتراض به توطئه رژیم استبدادی و وابسته برای ابراز همبستگی با مبارزات شکوهمند ملت خود، و برای افشای سیاست های اختناق و سرکوب و سلب آزادی های سیاسی آنان در راه پیمایی پر شکوه و عظیم مردم به دعوت روحانیون مبارز شرکت کردیم. متأسفانه براثر اقدامات

تفرقه افکنانه سازمان یافته گروهی متعصب که با روشهای نادرست خود از راه پیمایی ما در مسیر اصلی جلوگیری کردند و ما به اجبار حرکت خود را در مسیر دیگری ادامه دادیم، اینک اعلام میداریم:

1. ما به مبارزات خود برای کسب استقلال و آزادی و برقراری حکومتی منبعث از مردم ادامه میدهیم.
2. ما معلمان همبستگی خود را با کلیه اقشار و طبقات خلق ایران و کلیه مبارزان راه استقلال و آزادی ایران اعلام میداریم.
3. ما هرگونه تفرقه افکنی را در صفوف متحد و یک پارچه ملت قهرمان خود محکوم میکنیم.
4. ما هر نوع سازشکاری را به منظور ادامه رژیم شاه محکوم می نماییم.

در پاسخ به اعلامیه گروه هایی از اساتید و دانشجویان در مورد هجوم قشریت مذهبی، جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران طی اعلامیه ای میگوید::

اسلام ذاتاً مدافع آزادی های واقعی است و دین امری است که باید آزادانه و آگاهانه بدون هیچ گونه جبر و تحمیلی پذیرفته شود. این آیه صریح قرآن است که «در قبول دین اجباری نیست». بنابراین انقلاب اسلامی امروز ایران که پیوسته از تعالیم عالیه قرآن مجید الهام میگیرد نمیتواند سبب برور اختناق و استبداد فکری شود. گواه روشن این مدعا مبارزه بی امان ملت ایران در راه محو اختناق و استبداد است. و آزادی بیان عقیده از دیرباز از جانب رهبران اسلامی به ویژه امام خمینی همواره تأیید و تصریح شده است بنی صدر یکی از همراهان آقای خمینی در نوفل لوشاتو در مصاحبه با خبرنگار کیهان میگوید نباید عکسی را پایین بیاورند و عکس دیگری را بالا ببرند. روزنامه ها باید همه خبر ها را بنویسند. سانسور چه با وسایل ذهنی و چه عینی مخالف قطعی با اسلام است و با نص صریح قرآن در تضاد است. به نظر ما هرکه هرچه میخواهد باید منتشر کند. برای انتشار خبر نمیتوان درصد تعیین کرد.

اعلامیه های سازمان دانشگاهیان

سازمانهای دانشگاهیان ایران در روز 26 دیماه اعلامیه ای باین شرح منتشر مینماید::

بیانیه افشاگرانه زنان مجاهد در رابطه با برخی حرکات نا آگاهانه گروه های پراکنده همانند تهدید زنان و دختران بی چادر و آتش زدن و چاقو کشی و اسید پاشی که در حقیقت ناشی از عدم آگاهی آنها و تأثیر تبلیغات خائنانه عناصر مزدور میباشد، زنگ خطر تازه ای را به صدا درآورد.

نقش زنان ایران در مبارزات ملی علیه استبداد و استعمار از آغاز جنبش مشروطیت تا به امروز که جریان های گوناگون مبارزاتی را شاهد بوده ایم انکار ناپذیر است.

جمع بی شماری از زنان ایران با شکل لباس و دیدگاههای متفاوت همگام با برادران خود در سال های سیاه اخیر دلیرانه شهید شده و یا رنج زندان و شکنجه را به جان خریده اند. بنا براین سعی در دور نگاه داشتن این نیروی عظیم از صحنه مبارزات ملت ایران به بهانه های تعصب آمیز قشریت در جهت منافع استبداد و استعمار است .

سازمان ملی دانشگاهیان ضمن تقبیح چنین حرکات ارتجاعی از تمام گروه های مبارز ملی، احزاب و سازمان های مترقی به ویژه روحانیون آزادیخواه و پیشرو انتظار دارد با محکوم کردن این گونه انحرافات به ارشاد عناصر نا آگاه پرداخته و از ایجاد هر گونه تفرقه در صفوف مبارزات راستین ملت ایران جلوگیری نمایند.

پیشنهادات امریکا

خبرگزاری بی. بی. سی، امروز 27 دی ماه 1357 اعلام گردید که رمزی کلارک وزیر سابق دادگستری امریکا قرار است فردا با حضرت آیت الله خمینی دیدار کند .

رمزی کلارک دیروز در مصاحبه ای با روزنامه لوموند گفت که درباره اوضاع ایران سه پیشنهاد به جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا تسلیم کرده است .

1. امریکا نباید از دولت شاپور بختیار حمایت کند.

2. درمورد ارتش، باید روش معتدل تری در پیش گیرد.
3. مقامات امریکایی باید با آیت الله خمینی تماس بر قرار کرده و گفتگو هایی با ایشان انجام دهند.

خبرگزاری بی بی سی همچنین گزارش داده است که صادق قطب زاده یکی از نزدیکان آقای خمینی ممکن است هفته آینده به واشنتگتن برود.

ژنرال رابرت هویزر معاون نیروهای کل امریکا در اروپا هنوز در ایران است. شایعات این است که ادامه اقامت هویزر برای این است که مانع از کودتای ارتشی ها در ایران گردد. سناتور جرج رئیس کمیته روابط خارجی سنای امریکا گفته است امریکا روابط بسیار خوبی با نیرو های مختلف سیاسی ایران بویژه گروه طرفداران آیت الله خمینی دارد.

اعتراف شاه به شکست

بعد از 13 آبان، کشتار دانشجویان در دانشگاه، حمله به بانک ها و آتش زدن کیوسک های تلفن و بعضی از سازمان های دولتی که با شعارهای رهبر فقط روح الله همراه بود، در روز 14 آبان ماه شاه در یک سخنرانی که به وسیله رادیو و تلویزیون پخش میشود خطاب به مردم ایران با اعتراف به شکست خود اظهار میدارد:

ملت عزیز ایران، در فضاي باز سیاسی که از دوسال پیش به تدریج ایجاد شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد به پا خاستید، انقلاب ملت ایران نمیتواند مورد تأیید من به عنوان پادشاه ایران و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد.

متأسفانه در کنار این انقلاب دسیسه و سوء استفاده دیگران از احساسات و خشم شما آشوب و هرج و مرج و شورش نیز به بار آورد. موج اعتصاب ها نیز که بسیاری از آنها به حق بود اخیرا ماهیت و جهت یافت تا چرخ های اقتصاد مملکت و زندگی روزمره، مردم باز ایستد و حتی جریان نفت که زندگی مملکت به آن بستگی دارد قطع گردد و عبور و مرور روزانه و تأمین مایحتاج زندگی مردم نیز تعطیل شود. من آگاهم که به نام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج این امکان وجود دارد که اشتباهات گذشته فشار و اختناق تکرار شود.

من آگاهم که ممکن است بعضی ها احساس کنند که به نام مصالح ملی و پیشرفت مملکت و با ایجاد فشار این خطر وجود دارد که سازش نامقدس فساد مالی و فساد سیاسی تکرار شود. اما من به نام پادشاه شما بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار میکنم و متعهد میشوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم دیگر تکرار نشود. بلکه خطا ها از هر جهت جبران گردد. متعهد میشوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای برقراری آزادی های سیاسی و اجرای انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی که خون بهای قانون مشروطیت است بطور کامل به مرحله اجرا درآید.

من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم. من حافظ سلطنت مشروطه ای که یک موهبت الهی است که از طرف ملت به پادشاه تفویض شده است هستم. و آنچه را که شما برای بدست آوردن آن قربانی داده اید تضمین می کنم. تضمین می کنم که حکومت ایران در آینده براساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی، اراده ملی و دور از فساد خواهد بود. من به نام پادشاه شما که سوگند خورده ام که تمامیت ارضی مملکت و وحدت ملی و مذهب شیعه اثنا عشری را حفظ کنم.

وقایع اسفباری که پایتخت را دیروز به آتش کشید، برای مردم و مملکت دیگر قابل ادامه و تحمل نیست. برای جلوگیری از سقوط و هرج و مرج و آشوب و کشتار و به منظور برقراری حکومت قانون و ایجاد نظم و آرامش تمام کوشش خود را در تشکیل یک دولت ائتلافی مبذول داشتم و فقط هنگامی که معلوم شد امکان این ائتلاف نیست، به ناچار یک دولت موقت تعیین کردیم .

نخست وزیری ازهاری

بعد ازشکست برنامه های شریف امامی و عدم توانایی به تشکیل یک کابینه وحدت ملی، شاه بعد از ایراد سخنرانی در رادیو و تلویزیون سپهبد ازهاری را به نخست وزیری انتخاب مینماید .

نحستین اقدام دولت جدید بعد از معرفی کابینه و گرفتن رأی اعتماد از مجلس شورای ملی، ارسال بخشنامه ای به فرماندهان نظامی میباشد که درآن هشدار میدهد اگر دست به اقدامات خودسرانه ای بزنند تحویل دادگاه های نظامی داده خواهند شد.

شرایط سیاسی و اجتماعی ایران که از روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ به وخامت گرائیده بود با اعلام حکومت نظامی در شهرهای بزرگ بحرانی تر میگردند. فضای نظامی که با تشکیل دولت نظامی ارتشبد ازهاری از روز ۱۵ آبان ۵۷ آغاز به کار میکند نمیتواند بحران عمیق سیاسی ایران را کاهش دهد، بلکه خود عاملی برای تشدید آن میشود. شاه می پندارد با دستگیری شماری از وزرای و مأمورین سابق و احتمالا محاکمه آنها خواهد توانست سرپوشی بر روی ندانم کاری ها و خودکامگی خود بگذارد ، غافل از آنکه مردم ایران خود او را مقصر میدانند. دستگیر شده گان عبارت بودند.امیرعباس هویدا نخست وزیر، منوچهر آزمون وزیر مشاور، داریوش همایون وزیر اطلاعات، منصور روحانی وزیر کشاورزی، ارتشبد نصیری رئیس ساواک، نیک پی شهردار تهران، سپهبد صدری رئیس شهربانی، ولیان استاندار خراسان، شیخ الاسلام زاده وزیر بهداری، نیلی آرام معاون وزارت بهداری، فریدون مهدوی وزیر بازرگانی.

کشتار هفده شهریور، جمعه سیاه

در روز هفده شهریور 1357دعوتی از جامعه روحانیون برای گردهمآیی مردم در میدان ژاله تهران به عمل آمد. به دنبال جلسه فوق العاده دولت در شامگاه پیش از هفده شهریور اعلام گردید که از بامداد هفده شهریور حکومت نظامی در تهران و حومه آن برقرار می گردد. در بامداد 17 شهریور عده زیادی از اهالی تهران بدون اینکه از اعلام حکومت نظامی آگاه باشند به سوی میدان ژاله رهسپار میگردند.

در میدان ژاله مأمورین نظامی و ساواک در پشت بام های اطراف میدان سنگر گرفته بودند و از آن مکان کسانی را که به هر علت وارد میدان میشدند آماج گلوله های خود قرار میدادند. پس از ساعتی میدان ژاله، کوچه ها و خیابان های اطراف آن آرام بودند، بدون این که رهگذری در آن دیده شود. اما در جای جای میدان ژاله اجساد زیادی از کشته شدگان که بر بستر خاک افتاده بودند، مرده یا مجروح توسط مأمورین در وانتهای سرپوشیده ای که دراطراف میدان قرار داشتند منتقل و به مقصد نامعلومی حمل می شدند. تعداد و نام قربانیان جمعه سیاه هرگز نه در رژیم شاه و نه در نظام اسلامی اعلام نگردید.

هفدهم شهریور سال 1357 روزی که امواج انقلاب از گور های نامشخص شهدای آنروز سیاه در تاریخ معاصر ایران خیزش خود را آغاز کرد، تا 26 دیماه که شاه با چشمانی اشکبار فرودگاه مهرآباد را ترک کرد و انسان های دربند ایرانی با این امید که دوران خودکامگی فرمانداران و اسارت انسان های دربند به پایان رسیده است با سرعتی اعجاب انگیز در سرتاسر ایران زمین گستره شدند. اما، گل های بهار آزادی زودتر از آنچه که به خاطر آید پژمرده و پرپر شدند و جز خاطره شهدای آن در قلوب فرزندان پدر مرده، پدران و مادران فرزند گم کرده و همسران شوهر از دست رفته باقی نمانده است .

بی. بی. سی. در گزارشی از لندن اعلام داشته است: بیش از چند لحظه از خروج شاه از کشور نگذشته بود که انتشار یک سلسله اعلامیه های مختلف از دهکده نوفل لوشاتو آغاز گردید. اولین اعلامیه هشداری بود به مردم ایران که در آن اعلام شده بود کلیه ثروت و مایملک شاه باید ملی اعلام شود.

فهرست

فهرست

دکتر صدیقی

معمای دعوت شاه از دکتر صدیقی برای تشکیل کابینه وحدت ملی

سی دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است. انقلابی که میتوانست پاسخ گوی خواسته های مردم ایران در راستای رسیدن به زیستی انسانی و عدالتی گسترده برای همه افراد واقوام سرزمین نیاکان ما باشد. اما درتند باد حوادث روند انقلاب به سویی رفت که نه فقط خواست مردم ایران را بر آورده نساخت، بلکه در سراشیبی قرارگرفت که آینده میهن ومردم ایران زمین درپرده ای از ابهام قرار گرفته است. عوامل مختلفی ممکن است سبب تغییر انقلاب بوده باشند. سؤالی که اغلب ازخود می پرسیم چنانچه امکان تشکیل یک دولت ملی درآن روزهای بحرانی وجود داشت شاید می توانست آرزوی دیر پای مردم ایران را برای رسیدن به آزادی، استقلال و حاکمیت ملی بر آورده سازد؟

در آن روزهای پرتنش و سردرگم شایعه ای گسترده در بین گروهی از ایرانی ها که بیشتر از دیگران درگیر مسائل و رخدادهای سیاسی جهانی بودند و کمتر دستخوش احساسات لحظه ای می شدند، ضمنا دارای تجربه کافی از روند تاریخ ایران از آغاز سلسله قاجار تا آن زمان بودند، این سؤال مطرح بود «آیا یک دولت وحدت ملی می تواند میهن را از تندبادی که آغاز شده است، به ساحل نجات برساند؟ در چنین روز هایی ناگاه خبر ملاقات دکتر صدیقی، انسانی فاضل، صادق و میهن دوست وسیاستمداری با تجربه و مصمم با شاه در خبر ها پخش گردید. در پایان خبر نخست وزیری شاپور بختیار روند حوادث را تغییر داد و نخست وزیری دکتر صدیقی معمایی شد که درآن روز ها مشخص نگردید چرا؟ آیا شاه ازدعوت او منصرف شده؟ یا دکتر صدیقی شرایطی داشت که شاه نمیتوانست یا اجازه نداشت آن شرایط را بپذیرد؟

دکتر پرویز ورجاوند یکی ازملی گرایان بازمانده از مبارزات نهضت ملی برای ملی کردن صنایع نفت در کتابی «زیر عنوان همه هستی ام نثار ایران» شاید بتواند تا اندازه ای معمای آن روزهای بحرانی را بگشاید. منابع نوشتار دکتر ورجاوند مصاحبه یا نوشتار چند شخصیت سیاسی آن زمان میباشد.

همراه با دکتر امینی و انتظام

در آن روزهای بحرانی بعد ازشکست دولت نظامی ازهاری شاه و فرح در تلاش یافتن شخصی بودند که شاید بتواند بحران را مهار کند. دکتر امینی و انتظام با آگاهی از شناخت دکتر صدیقی او را کاندیدای مناسبی برای تشکیل دولت وحدت ملی تشخیص دادند و پس از گفتگو های مقدماتی با شاه و دکتر صدیقی ترتیب ملاقات آن دو نفر داده می شود. دکتر صدیقی بعد از انتقاد از عمل کرد و منش شاه بعد از کودتای 28 مرداد گفت::

«مهمترین عامل بحران رفتار خود اعلیحصرت می باشد و چاره آن نیز ممکن است در دست خود شما باشد. اولین شرط برای آرام شدن کشور تشکیل شورای سلطنت و استراحت حضرت عالی است. شاه درنگی کرد وگفت «شما معتقدید من باید ازایران بروم و شورا تشکیل شود و یا در ایران بمانم»؟ دکتر صدیقی پاسخ داد «مهم تفویض اختیارات شما به شورای سلطنت است. در کجا بودن شما چندان مهم نیست. مسأله مهم دیگر وجود هیأتی است ازسوی دولت نزدشما که درواقع کاررابط را بازی میکند. همچنین لغو حکومت نظامی». غرض از اینکار کنترل بعضی از مفسدین است که امکان دارد اعلیحضرت را دچارخیالات ناصواب کنند وخدای ناکرده وضعی شبیه به 28 مردادبه وجود بیاورد». این ملاقات با این گفتگو به پایان میرسد و دنباله آن به چند روز بعد موکول میگردد.

ملاقات شاه و دکتر صدیقی به سرعت پخش میشود و با شناختی که مردم از دکتر صدیقی داشتند روزنه امیدی در دلهای آنها پدیدار میشود. یک شب داریوش فروهر و همسر به اتفاق چند تن از اعضای جبهه ملی بدیدن او میآیند، با توجه به این که آن روز دکتر سنجابی طی اعلامیه ای اظهارداشته بود«دکتر صدیقی عضو جبهه ملی نیست و از سال 41 دراین سازمان فعالیت ندارد». فروهر نامه ای از دکتر سنجابی به دکتر صدیقی میدهد. مضون

نامه چنین بود « دوست عالیقدر، شما نباید فریب شاه را بخورید، با قبول نخست وزیری، گذشته خود را پایمال می کنید.

فروهر و همراهان او دلایل بسیاری برشمردند که دکتر صدیقی از این فکر منصرف شود، حتی فروهر لحظاتی گریه کرد. در ملاقات بعدی درحضور امینی و انتظام دکتر صدیقی ادامه شرایط خود را اعلام میدارد « نخست مجلس شورای ملی باید به نخست وزیری من ابراز تمایل کند، و این سنت پسندیده پارلمانی باید زنده شود. حرف دوم لغو حکومت نظامی است. ارتش باید به پایگاه های خود باز گردند. اگر لزومی بود از نیروی شهربانی برای حفظ امنیت استفاده خواهد شد تشکیل شورای سلطنت و اعلام آن پیش ازنخست وزیری من افرادی برای انجام این وظیفه انتخاب شوند که پیشینه فساد و خیانت نداشته باشند. شاه باید برای مدتی به سفر برود .

من طبق قانون اساسی نص و متمم رفتار میکنم و هیچ کدام از مواد الحاقی را قبول ندارم. بنابراین شما حق انحلال مجلسین را ندارید. وزارت دفاع باید در اختیار نخست وزیر باشد. باید دادگاه های فوق العاده تشکیل شود که هر چه زود تر به اتهامات همکاران پادشاه در 25 سال گذشته رسیدگی کند. خانواده سلطنتی باید از ایران اخراج شوند و در کار ها دخالتی نکنند. شاهنشاه باید مقدار زیادی از ثروت خود را به همراه بنیاد پهلوی به دولت واگذار کند.

دکتر صدیقی پس از اشاره به لزوم گذشت از ثروت گفت « من در شرایط فعلی و درصورت قبول شرایط خود حاضرم کابینه تشکیل دهم و به میدان بیایم ولی همان طور که در جلسه قبلی عرض کردم مجلس حتما باید به نخست وزیری من ابراز تمایل کند. اما برای این کار به چند روز وقت نیاز دارم.

شاه میگوید «من روی پیشنهاد شما بسیار اندیشیدم. جای خوشحالی است که همه درباره شما به خوبی سخن میگویند و همه متذکر میشوند همانگونه که شما در حفظ حقوق مردم از طریق اعمال اصول قانون اساسی اصرار دارید، در صیانت از قسمت دیگری از این اصول که مربوط به حقوق پادشاه است دقت نظر و علاقه دارید. بنابراین من نگران آن نیستم که های و هوی خیابان ها شما را فریب دهد. یا خدای نکرده تسلیم فشاری شوید که شورش و طغیان فعلی را رهبری میکنند.

دکتر صدیقی پاسخ میدهد: « بله من حافظ قانون اساسی خواهم بود، حافظ همه اصول آن و منظور من آن قانون اساسی و متمم است که در صدر مشروطیت توسط ایرانیان مبارز و آگاه نوشته شده است.

با پخش خبراین ملاقات تظاهرات خیابانی و زد وخورد ها که چند روزی کمتر شده بود بار دیگر به اوج میرسد. در این زمان استادان عضو سازمان ملی دانشگاهیان در دبیر خانه دانشگاه و وزارت علوم متحصن شده بودند، درگیردار این تحصن دکتر کامران نجات اللهی در بالکون منزل خود به طرز مرموزی هذف گلوله قرار میگیرد و به قتل میرسد، بار دیگر تظاهرات اوج می گیرد و کارکنان صنعت نفت که پذیرفته بودند به اندازه رفع نیاز داخلی تولید نمایند، منصرف شده و دامنه اعتصابات خود را توسعه میدهند.

دکتر صدیقی که به اهداف خود برای نجات وطن قاطعانه تصمیم داشت اقدام کند، دچار هیچ تردیدی نشد. و به کسانی که نگران حیثیت گذشته او بودند توصیه میکرد من کاری به سلطنت ندارم، باین می انذیشم که ادامه این وضع مملکت را نابود خواهد کرد و فقط دشمنان ایران از این وضع بهره برداری خواهند کرد.

فردای روزی که شاه برای دومین باربا دکتر صدیقی ملاقات کرد ویلیام سولیوان سفیر امریکا به دیدن شاه می آید. شاه در آغاز دیدار نتیجه ملاقات خود با دکتر صدیقی را برای سولیوان بازگو کرده میگوید « مرد یکدنده و سر سختی است و تنها حسن او ایمان او به قانون است، به همین دلیل من مطمئن هستم هرگز تسلیم فشار نخواهد شد. اگر چه ممکن است، همین اطاعت از قانون بدعث دگرگونی هایی شود که سلطنت ما را به خطر اندازد.

سولیوان بعد از شنیدن حرف های شاه می گوید « امروز تلگرافی از پرزیدنت کارتر دریافت کردم که حکایت از اعزام رمزی کلارک وزیر دادگستری پیشین امریکا و حقوق دان برجسته امریکایی به پاریس است کلارک بطور

غیرمستقیم با نزدیکان خمینی تماس خواهد گرفت و نقطه نظر های ایشان را جویا خواه شد. پرزیدنت این امید را دارند که ممکن است این ملاقات ثمر بخش باشد و راه رسیدن به تفاهم را باز کند. ضمنا مطمئن باشید که دوستان شما در واشنگتن شما را تنها نخواهند گذاشت.

ساعتی بعد از آن تیمسار مقدم رئیس ساواک برای عرض گزارشی به حضور شاه میرسد. «دیروز نماینده ساواک درامریکا تلفنی اطلاع داد که شبکه سی. بی. سی فیلمی از زندگی دکتر شاپور بختیار دبیر کل حزب ایران و معاون سنجابی در جبهه ملی نشان داده که بختیار اظهار داشته اگر شرایط او برای نخست وزیری پذیرفته شود حاضر به قبول این سمت است.

در برابر اعتراض و سؤال شاه مقدم میگوید « قربان بختیار آدمی است با تفکر غربی و لائیک، به هیچوجه با روحانیت کنار نخواهد آمد و همین مسأله خطر را کم میکنند.

ساعت 5 بعد ازظهر دکتر بختیار در منزل با دو نفر از دوستان راجع به مسائل روز گفتگو میکرد که زنگ تلفن به صدا درآمد. صدایی ازآن سوی خط میگوید «اینجا کاخ نیاوران است، شاهنشاه آریامهر علاقمند است با شما صحبت کنند». بختیار با ناباوری سؤال کرد چه کسی؟ گوشی خدمتتان تا چند لحظه دیگر تلفن را به دفتر شاهنشاه وصل میکنم.

سرهنگ نجاتی در کتاب تاریخ سیاسی 25 ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) در مصاحبه ای که در روزهای یکشنبه2 آبان و 20 آبان 1369 در این مورد با دکتر صدیقی انجام داده مینویسد.

بنا بر گفته دکتر صدیقی « درمورد تشکیل دولت و شرایط قبول مسؤلیت و بحث در باره آن پنج بار با شاه ملاقات و مذاکره کردم. در سه نوبت آقایان دکتر علی امینی، عبدالله انتظام و محمد علی وارسته حضور داشتند. در ملاقات چهارم 7 دی 1357 عقاید و نظریات خود را بطور مشروح بیان داشته و گفتم اکنون مرخص میشوم و در انتظار تصمیم و پاسخ اعلیحضرت هستم.

درباره تأکید بر ماندن شاه در ایران دکتر صدیقی چنین گفته است: « به شما گفتم خیر و صلاح کشور در این است که از قلمرو ایران خارج نشوید، و درصورت لزوم به جزیره کیش بروید. و با کسانی که مورد اعتماد جامعه هستند مشورت کنید، هنگامی که مصالح و منافع مملکت در میان است باید فداکاری کرد و از همه چیز گذشت.

درمورد اینکه یکی از هدفهای انقلاب رفتن شاه و پایان رژیم پهلوی بود، دکتر صدیقی پاسخ میدهد:

منظور من از ماندن شاه در آن موقع ادامه سلطنت او نبود، شاه دیگر ماندنی نبود. او بعد از کودتای 28 مرداد مشروعیت خود را ازدست داده بود، ولی رفتن او میبایست در محیطی آرام و با همه پرسی مردم ایران و با حضورخود او در کشور انجام میگرفت. چون یقین داشتم بعد از رفتن شاه از ایران به ترتیبی که رفت، ارتش و نیرو های انتظامی متلاشی می شدند. سلاح های فراوانی به دست نااهلان می افتاد و امنیت مملکت دچار مخاطره می گشت. دشمنان ایران سربلند میکردند و با مشکلات زیادی روبرو می شدیم. ارتش و نیرو های انتظامی مردمی نبودند. بیشتر افسران رده بالا صلاحیت ادامه حدمت را نداشتند. ولی این ارتش هرچه بود در اختیار شاه قرار داشت و از او فرمان میگیرفت، در نتیجه با رفتن او متلاشی میشد که شد. سوء تعبیر نشود، من ماندن شاه را به طور موقت به سود مملکت میدانستم.

روایت دکتر شمس الدین امیر علائی

دکتر شمس الدین امیر علائی در کتاب « خاطرات من در یادداشتهای پراکنده » در این مورد مینویسد: « شب یکشنبه 26 آذر 1357 آقای غلامحسین صدیقی ساعت 10/30شب به من تلفون کردند وگفتند که میخواستم ازشما خواهش کنم که با من در تشکیل کابینه همکاری کنید .

سؤال کردم اولا شما با شاه میخواهید حکومت کنید یا بدون شاه؟» پاسخ دادند با شاه زیرا او باید باشد که تشنجی پیش نیاید. ثانیا آیا در مذاکرات صحبتی شده است که شاه اختیارات ارتش را به حکومت شما بدهد و از فرماندهی کل قوا صرفنظر کند؟ ایشان گفتند قانونا شاه فرمانده کل قوا است .

ثالثا گفتم انتخابات آزادخواهد بود ایشان گفتند یقینا. گفتم چه تضمینی برای اینکار هست؟ گفتند شاه قول داده است. گفتم شاه همیشه دروغ گفته چه اطمینانی به گفته او هست؟ درصورت تخلف من استعفا میدهم. گفتم پس از اینکه نمایندگان مثل همیشه سر از صندوق های رأی بیرون آوردند استعفای شما چه فایده دارد؟ با وصف این که وجهه ملی شما از بین خواهد رفت. ایشان گفتند من وجهه خود را فدای وطنم می کنم. گفتم به شرط این که برای وطن مفید باشد البته این استعفا فداکاری محسوب میشود. ایشان گفتند که دستجاتی داخل مردم شده اند و این اخلال ها را می کنند.

پس ازاین تلفن من ازقبول پست وزارت کشور عذر خواستم. ضمنا ضمن مذاکرات از آقای صدیقی پرسیدم چه موجب شده، شما این پست را در این موقعیت حساس قبول می کنید؟ گفتند «من از خونریزی بیشتر جلوگیری خواهم کرد. در این گفته ایشان صادق بودند و قصد جاه طلبی نداشتند. ولی نظر من این بود که اگر خونریزی هم میشد، اشکال نداشت. این یک واقعیتی بود اما برای یک دفعه و برای همیشه ریشه شاه کنده میشد و اگر اوضاع آرام می شد باز شاه با ترفندهای خود ابقاء می گردید و بیشتر آدم می کشت.

روایت دیگری از یحیی مهدوی

سؤال – چه شد که جناب دکتر صدیقی با همه آن سوابق، راضی به رفتن نزد شاه شد و بعد هم دعوت شاه را به نخست وزیری پذیرفتند و سپس بعد از چند روز از تعهد آن سمت عذر خواستند؟

پاسخ – تقریبا از اواخر تایستان سال 1357 تا چند ماه بعد شاه و ملکه فرح هرکدام جداگانه با اشخاصی که سابقه ای در مسائل سیاسی مملکت داشتند، مذاکراتی به عنوان چاره جویی میکردند. یک روز که جناب انتظام بدیدن من آمده بودند جناب دکتر صدیقی نیز آنجا بودند. در آن روز ها اغلب مردم از روند کارها در مملکت آشفته و نگران بودند، آنروز تصمیم گرفته شد که ملاقاتی با شاه داشته باشیم بدین منظور مقرر شد که هیأتی مرکب از چند نفر از اشخاص معمر و سرشناس و سابقه دار در امور اجتماعی و مملکتی و موجه و محل اعتماد مردم با شاه ملاقات کنند تا پس از تهیه مقدمات لازم ازجمله تذکر وخامت اوضاع اختیاراتی بگیرند که با پیشوایان روحانی و زعمای ملی وارد مذاکره بشوند و مآلا درحد امکان با موافقت با خواست های ایشان وحصول توافق، یکی دو نفر را برای نخست وزیری به شاه معرفی کنند و شاه پس از صدور فرمان، دیگر خود به هیچوجه در امور مملکت دخالت نکند.

انتظام و دکتر صدیقی قبول کردند که خود جزو آن هیأت باشند و با کسانی که می شناختند و حائز آن شرایط بودند مذاکره کنند و موافقت آنان را با این پیشنهاد جلب کنند. جز یکی دو نفر از اشخاص مورد نظر روی خوش نشان ندادند. به این ترتیب مقدمات رضایت آقای دکتر صدیقی با شاه تا اندازه ای فراهم شده بود.

در آن روز ها اخبار درگیری های شدید قوای نظامی با تظاهر کنندگان متواتر و شماره تلفات ناشی از آنها بیشتر میشد. روزهای عاشورا و تاسوعا نزدیک میشد و احتمال وقوع درگیری ها بیشتر و حوادث غم انگیر قوت میگرفت. طاهرا ضمن یکی ازملاقات های آقای انتظام با شاه، شاه اظهار تمایل به ملاقات دکتر صدیقی کرده بود. آقای دکترصدیقی با این نیت که شاید بتواند شاه را قانع کند که ترتیبی اتخاذ شود که درآن روز های خاص عمل حادی از طرف قوای انتظامی نشود، راضی شدند که نه تنها بلکه به اتفاق آقایان انتظام، دکتر علی امینی و محمد علی آراسته به پیش شاه بروند.

علت این که آقای دکتر صدیقی معتقد بودند که شاه نباید ایران را ترک کند و در این عقیده اصرار داشت این بود که در غیاب شاه شیرازه امور که بیش از حد سرحلقه زنجیر مهار آن ها را شاه در دست گرفته بود مبادا از هم بپاشد و در استان ها به خصوص در مناطق مرزی، فرماندهان لشگر یا دیگران علم طغیان بلنند کنند و آشوب

هایی برپا شودوخطرهایی برای وحدت کشور پیش آید. علیرغم اینکه شاه نظر مثبتی نسبت به همکاران و وزرای دکتر مصدق نداشت، اما صراحت لهجه و صداقت دکتر صدیقی او را قانع کرده بود که میتواند به او اطمینان کند.

اما به چه جهت آقای دکتر صدیقی این پیشنهاد را ولو مشروط در آن هنگام بحرانی که احتمال موفقیت بسیار ضعیف مینمود، پذیرفته بودند، برای کسانی که ازنزدیک با ایشان آشنایی داشتند و به خصایص اخلاقی ایشان، خاصه شجاعت و از خود گذشتگی و علاقه مندی به ایران و به فرهنگ ایران تا حدودی واقف بودند چندان پوشیده نیست. دکتر صدیقی مردی نبود که از خطر کردن بپرهیزد و از زیر بار مسؤلیتی که متوجه او میشود شانه خالی کند و یا از وفای بعهد و به قول و قراری که گذاشته عدول بنماید ولو اینکه دوست ودشمن وی را برحذر کرده باشند یا بکنند.

فهرست

فهرست

دکتر شاپور بختیار

نخست وزیری دکتر شاپور بختیار

در اواخر سال ۱۹۷۸ و اوج گیری انقلاب ایران، بعد از اینکه دکتر صدیقی پیشنهاد شاه را برای پست نخست وزیری نمی پزیرد، شاه در دیداری خصوصی با دکتر بختیار در کاخ نیاوران تهران درخواست میکند که مقام نخست وزیری را بپذیرد. بختیار با شاه توافق میکند که بعد از گرفتن رأی اعتماد از مجلسین شورا و سنا، چنانچه ساواک منحل و زندانیان سیاسی آزاد گردند، شرایط آزادی مطبوعات فراهم و شاه ازکشور خارج شود، او حاضر به قبولی پست نخست وزیری خواهد بود. این اقدام مورد قبول جبهه ملی ایران قرار نمیگیرد به همین علت او از جبهه ملی کناره گیری میکند. شاه این شرایط را می پذیرد و بختیار را به مجلس معرفی میکند. سرانجام بختیار در روز 16 دیماه 1357 از مجلس شورای ملی و سنا رأی اعتماد میگیرد و پس از معرفی کابینه به شاه نخستین پیام رادیویی خود را به ملت ایران می فرستد.

در ۲۶ دی ۱۳۵۷ که محمدرضا شاه به همراه فرح پهلوی به قصد خروج از کشور به فرودگاه مهرآباد میروند، در آخرین لحظات خروج شاه از ایران بختیار به داخل هواپیما میرود و به وی اطمینان میدهد که تمام تلاش خود را برای حفظ کشور به کار بندد. دکتر بختیار چند روز بعد ازپیروزی انقلاب اسلامی محفیانه ایران را ترک و در فرانسه سکنی میگزیند.

سخنرانی دکتر شاپور بختیار در رادیو

مردم آزاده ایران، هر روز عده بیشتری از دوستان از من میخواهند که مشکلات و گرفتاری های دولت را با شما مستقیما در میان بگذارم. من هم مثل همیشه به رأی اکثریت گردن می نهم و شما را مخاطب قرار میدهم. کشور ایران لحظات بسیار حساس و تا حدی خطرناکی را می گذراند. مسأله وحدت و موجودیت ما هدف اصلی دولت است و در این راه همانطور که بارها تکرار کرده ام از هیچ گونه فداکاری و مجاهدت دست برنخواهم داشت. برای من مفهوم آزادی بسیار روشن است و در این مدت کوتاه عملا آن را به کلیه مردم این کشور و بخصوص مخالفان خود نشان داده ام.

در هر حال در این ایام من از تمام هموطنان عزیز تقاضا دارم با روشن بینی و تعقل راه خود را انتخاب کنند و دستخوش تحریکات اجنبی که اغلب به طور ماهرانه و به صورت دلسوزی و نصیحت جلوه گر میشود، نشوید .

تمام انقلابات جهان وقتی طولانی میشود و مردم را خسته میکنند یک نظام دیکتاتوری در قفای خود هدیه میآورند. سعی کنیم از این نهضت آزادی به نفع مردم کشور و با احترام به قانون استفاده بنماییم و در غیر این صورت علاوه بر خطرات گوناگون که ما را تهدید میکند مملکت بدون تردید بیک دوران سیاه دیکتاتوری و شاید ملوک الطوایفی باز خواهد گشت.

من به عنوان یک ایرانی شناخته شده و یک مبارز راه حق و آزادی از همه شما دعوت می کنم که به تذکرات من توجه کنید. باز تکرار می کنم که مطبوعات ما که 25 سال تمام زیر تسلط یک رژیم دیکتاتوری بودند هم اکنون در تنگنای یک نوع سانسور جدید که از دو سمت به آنها فشار میآورد دست و پا میزنند و اکثر همان افرادی که نوکران استبداد بودند به منظور تطهیر خود، خود را در پیشاپیش نهضت از همه انقلابی تر و پر چوش وخروش تر جلوه میدهند. باید دید و گفت «فاعبترو یا اولی الابصار».

این دولت و شخص من در اعتقادات خود پا برجا خواهیم ماند و در هر صورت به آزادی فردی و اجتماعی، به تعدد احزاب و گروه های سیاسی، به آزادی کار و به استفاده مشروع از ثمره کار پای بند خواهیم ماند.

کشور ایران با اکثریت قاطع جمعیت مسلمان خود جنبه اسلامی خود را با فرهنگ ملی درهم آمیخته و تمدن کنونی ما را پی ریزی کرده، قانون اساسی که مخالفان امروزی آن را منسوخ میدانند و تا دیروز برای اجرای صحیح آن سینه چاک میکردند دارای دو جنبه کاملا روشن است.

اول آنکه بر طبق اصول صریح آن با دین مبین اسلام مطابقت دارد. دوم آنکه بر طبق موازین آن میتوان با اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنرا تعمیم داد. این نکته بسیار قابل تعمق است و جواب آن کسانی است که بدون ارائه یک برنامه سیاسی روشن و مترقی جسته و گریخته از مسائلی صحبت میکنند که کمترین اطلاعی از آن ندارند. دراین ساعات که حضرت آیت الله العظمی خمینی پس از سالیان دراز وارد خاک کشور میشود، دولت ضمن تبریک و تهنیت به کلیه مسلمانان ایران لازم میداند که نکات زیر را به اطلاع عموم برساند.

دولت کلیه نظران و راهنمایی های معظم الیه و آیات عظام را مغتنم شمرده و همان طور که بار ها یادآور شده ام تعالیم عالیه اسلام را همواره در مد نظر دارم. ولی وظایف قانونی خود را نیز به طور قاطع انجام خواهم داد و در مقابل هرج و مرج و اعمال ضد انسانی عناصر مشکوک قویا ایستادگی خواهم کرد. دولت اجازه نخواهد داد که جان و مال و ناموس مردم به دلایل خاص واغراض شخصی و کینه ورزی های افراد مورد تجاورقرارگیرد. دولت اجازه نخواهد داد که تصدی امور کشور جز به وسیله و با قدرت دولت مرکزی اداره شود.

دولت نمیتواند تحمل کند که صد ها هزار جوان بیکار و سرگردان همه روزه آشوب و اغتشاش در مدارس و دانشگاه ها به تحریک بیگانگان راه بیندازد.

من با صدای بلند به عموم هموطنان عزیز هشدار میدهم از این ساعت هر قطره خونی که در این کشور ریخته شود با در نظر گرفتن آزادی هایی که داده شده و روش مسالمت آمیز دولت به عهده افرادی خواهد بود که توطئه نموده و قوای انتظامی را به مبارزه دعوت میکنند. زیرا با تمام آزادی های امروز دیگر جای خشونت و زد و خورد نیست.

این روح مسالمت آمیز و انسانی نباید خدای ناخواسته سوء تعبیر شود. دولت قانونی باید قانون را اجرا کند و اطمینان داشته باشید که خواهد کرد. از اینرو از کلیه مردم انسان دوست و شرافتمند میخواهم که ازاین پس آرامش خود را حفظ نموده تا دولت بتواند به وعده های خود که برچیدن حکومت نظامی ضمن آن بیان شده مبادرت بنماید.

این با شما است که مرا مصمم نمایید که سربازان را به سرباز خانه ها برگردانم و در یک محیط آرام با سعی و کوشش عموم به نوسازی ایرانی مترقی، متدین و آزاد بپردازیم. در این راه از قاطبه ملت عزیز ایران استمداد می طلبم و همه شما را به خدا می سپارم .

نامه دکتر شاپور بختیار به آیت الله خمینی

پس از عرض سلام و تقدیم احترام به حضور مقدس آن پیشوای بزرگ روحانی که به الطاف الهی به فضیلت مجاهدت در راه حق آراسته است، اجازه میخواهم به اختصار چند نکته قابل توجه آن رهبر عالیقدر اسلامی را به استحضار برسانم. امیدوارم به یاری خداوند بزرگ بتوانم آنچه را که به عنوان یک ایرانی مسلمان مبارز به عهده دارم به روشنی بیان کنم که به سبب تردید در بیان حقیقت از دیدگان حق پرست و حقیقت جوی خدا شرمسار نشوم.

1. آن حضرت واقف هستند که برنامه این دولت از صدر تا ذیل کاملا و جزاً همان مسایلی است که طی سالیان دراز ازدوران اخافه و ارعاب واختناق موردنظر آن وجود مقدس و سایر مبارزان و شهیدان راه حق و آزادی بوده است و به محض تصدی نخست وزیری بلافاصله با توکل به خدای متعال با کمال اشتیاق و اخلاص شروع به اجرای آن کردم و جای هیچ گونه تردید نیست که اگر مهلت معقولی داده شود بخاطر صیانت حقوق حقه ملت مسلمان و مبارزان ایران به حرفم روان شهیدان آزادی و بحکم 25 سال سابقه

مبارزات سیاسی و برای حفظ استقلال و تمامیت خاک میهن به خواست خدای متعال تمام جزئیات این برنامه را مردانه و مخلصانه به موقع اجرا خواهم گذاشت.

این کار البته در گرو توفیق الهی است. امیدوارم در این راه از برکت انفاس قدسیه آن حضرت و دعای خیر همه نیک خواهان این مرز و بوم برخوردار شوم.

2. هرچند زیارت آن پیشوای بزرگ روحانی سعادتی است که من نیز مانند بسیاری از فرزندان ایران که هوا خواه آزادی و استقلال ایران و مؤمن به اسلام در تجلیل مقام آیات عظام و علمای اعلام هستند در آرزوی آن میباشم ولی بعرض میرسانم که به عقیده اینجانب درشرایط کنونی به سبب تحریکات گوناگون وحالت عصبانی که درگروههای موافق و مخالف وجود دارد بازگشت آن وجود مغتنم موجب تشنجات و اختلالاتی خواهند شد که دولت را از ادامه برنامه ای که متفق الیه همه آزادیخواهان خدا پرست ایران است باز خواهد داشت، لذا تمنا دارد استدعای ارادتمند را در تأخیر عزیمت به ایران به سمع قبول تلقی فرمایید..
3. اگر پس از تشریق قرمایی مبادرت به اعلام یک سازمان سیاسی بفرمایید که با قانون اساسی کنونی سازگار نباشد یقینا دولت را در وضع بسیار دشوار و خطرناکی قرار خواهید داد که این جانب نمیخواهد مسؤلیت عواقب آنرا بپذیرد.
4. امیدوارم با توجه به موقعیت اینجانب به حکم درایت حکیمانه و نیت مخلصانه و خیر خواهانه ای که برای سعادت مردم ایران داشته و دارید اجازه بفرمایید که هر تغییری که درنظام مملکت از راه صلح و سلم و آرامش برطبق سنن دموکراتیک مقبول درتمام جهان انجام گیرد مبادا خدای ناخواسته پس ازیک ربع قرن سیطره خودکامگی و درنده خویی مطلق و فساد عام دوباره گرفتار مصیبتی عمیق تر و بلایی بزرگتر گردیم که درآن صورت باید بگویم مسکین من و رنجهای بی حاصل من حضرت آیت الله از خدا دان خلاف دشمن و دوست که دل هر دو در تصرف نیست. من به حکم همین ایمان عمیق آرزومندم که آن پیشوای بزرگ در این لحظه خطیر نیزبا الهامات ربانی ملهم شوند تا علیرغم احوال فعلی صمیمیت و اخلاص من در راه حق و آزادی برای آن وجود مقدس آشکار گردد و به علم الیقین موفق گردند که این استدعا صرفا بخاطر اجتناب از پیش آمد هایی است که درصورت بروز برای من نیز جز نهایت تأسف نتیجه ای نخواهند داشت و کوه اندوهی که از آن حوادث بر دل ما فرود خواهد آمد همه مبارزان راه حق و آزادی را سالیان دراز سوگوار خواهد کرد و ارواح پاک شهدای راه آزادی را تا ابد متألم خواهد ساخت .

ارادتمند – شاپور بختیار

اعضای شورای سلطنت

دکترشاپوربختیار نخست وزیر، دکترمحمد سجادی رئیس مجلس سنا، دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی ، سید جلال تهرانی سناتور ، محمد علی وارسته وزیر دارایی، عبدالله انتظام رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت نفت، علیقلی اردلان وزیردربار، دکتر علی آبادی دادستان کل، ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش.

پایان کار دکتر شاپور بختیار

در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ (۶ اوت ۱۹۹۱) شاپور بختیار و منشی وی سروش کتیبه در خانه مسکونی بختیار در حومه پاریس به قتل میرسند. ترور توسط گروهی سه نفره به نام های فریدون بویر احمدی، محمد آزادی و علی وکیلی راد و با دستور مسؤلین وقت جمهوری اسلامی صورت میگیرد.

با وجود محافظت شبانه روزی از خانه بختیار و علیرغم اینکه ۱۳ نفر محافظ مسلح در تمام طول شبانه روزاز او محافظت میکردند، قاتلان به راحتی پس از اجرای مأموریت خود ازخانه وی خارج شده و متواری میشوند. بعد از چند روز یکی از آنها (علی وکیلی راد) در سوئیس دستگیر و به فرانسه تحویل میگردد.

وکیلی راد در طول محاکمه در ۱۹۹۴ ضمن اعترافات خود بیان میدارد که جمهوری اسلامی وی و همکارانش را مأمور قتل شاپور بختیار کرده بودند. بنا به گفته وزیر خارجه فرانسه محمود احمدی نژاد رییس جمهور ایران در سال ۲۰۰۹ به دولت فرانسه پیشنهاد میکندکه وی را با کلوتیلد رایس، یک معلم فرانسوی که درحوادث پس از

انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری سال 1388 در ایران دستگیر شده بود معاوضه کند، این درخواست توسط دولت فرانسه رد میشود. اما روز ۱۸ مه 2010. یک دادگاه فرانسوی چند روز پس از آزادی کلوتیلد رایس فرانسوی حکم آزادی وکیلی راد را پس از ۱۹ سال زندان صادر میکند و او همچون یک قهرمان ملی در فرودگاه مورد استقبال مأمورین وزارت اطلاعات قرار میگیرد.

خروج شاه از ایران

عصر روز 26 دی ماه 1357 شاه درحالی که اشک از چشمانش فرو میریخت همراه ملکه با هواپیمای اختصاصی فرودگاه مهرآباد را به مقصد نامعلومی ترک مینماید. پیش از ترک کاخ سلطنتی شاه با اعضای شورای سلطنت ملاقات مینماید.

بیانات سخنگوی سفارت امریکا

سخنگوی سفارت امریکا در تهران گفت شاه برنامه صفر خود به امریکا را به تعویق انداخته است. هودینگ کارتر سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت هیچگونه اطلاعی از ارتباط مستقیم امریکا با شاه پس از خروج او از ایران ندارد و زاهدی سفیر ایران در امریکا گفت دولت امریکا علاقه ای به آمدن شاه به آن کشور ندارد و ناظران سیاسی عقیده دارند که شاه با فسخ عزیمت به آمریکا آن هم سه روز مانده به بازگشت خمینی به ایران به دولت کارتر کمک میکند.

امریکا با آیت الله خمینی تماس غیر مستقیم دارد و به این نتیجه رسیده که وی درصحنه سیاست ایران مهره ای مهم است و برای خارج کردن کشور از بحران فعلی میتواند نقش مهمی بازی کند.

نشریه تایمز مینویسد: شاه علاوه بر کارتر، نزدیکان سابق خود را مورد سرزنش قرار میدهد که با وفاداری نا بجای خود، وی را از واقعیات دور کرده اند و نگذاشتند استنباط درستی از اوضاع و احوال بدست آورد. شاه مستقیما شخص کارتر را بخاطر سقوط ایران مورد سرزنش قرار میدهد، اگر چه کارتر در مراسم سال نو 1979 در کاخ نیاوران قول حمایت از او را داده است، اما واشنگتن بعد بطور مدام او را مورد حمله قرار داده است و از این که کارتر درمورد این که نیازی به ژاندارم در خلیج فارس ندارد بهت زده شده است. ضمنا شاه از این نگران است که اگر برای اقامت به امریکا برود سر انجام مورد یک معامله سیاسی قرار خواهد گرفت.

فهرست

فهرست

آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو

مصاحبه آیت الله خمینی

خبرگزاری فرانسه از نوفل لوشاتو گزارش میدهد: آیت الله خمینی در اقامتگاه خود گفت که پیروزی ملت ایران در کناره گیری شاه نیست بلکه رفتن او نخستین مرحله است، بلکه پایان سلطه بیگانه در کشور است. هرچند که رفتن او نخستین مرحله پیروزی ما به سوی پایان دیکتاتوری پهلوی ها است. آقای خمینی تمام اقشار ملت ایران را برای بازسازی کشور به وحدت دعوت کردوگفت ایران به دست خانواده پهلوی ها نابود شده و بازسازی آن انجام نخواهد شد مگر با وحدت همه مردم.

بی. بی. سی. نیز در گزارشی از لندن اعلام داشته است: بیش از چند لحظه از خروج شاه از کشور نگذشته بود که انتشار یک سلسله اعلامیه های مختلف از دهکده نوفل لوشاتو آغاز گردید. اولین اعلامیه هشداری بود به مردم ایران که در آن اعلام شده بود کلیه ثروت و مایملک شاه باید ملی اعلام شود.

مصاحبه مطبوعاتی آیت الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم، من سلطنت شاه را قانونی نمیدانم. رژیم سلطنتی از اول غیر قانونی بود. مجلس مؤسسان به زور تأسیس شد، به این ترتیب رژیم شاه از اول جنبه قانونی نداشت. ما این دولت را نمیتوانیم بپذیریم. ملت ایران رأی به سقوط سلطنت داده است، بنابراین ما نه مجلس را قانونی میدانیم و نه حکومت را قبول داریم. باید دولت کنار برود. شورای انقلاب دولت موقت تعیین خواهد کرد و دولت موقت موظف خواهد بود که مقدمات رفراندوم را تهیه کند. قانون اساسی که تدوین شده به آرا عمومی گذاشته میشود که اگر مردم قبول کردند رژیم جمهوری و قانون جمهوری خواهد بود. من اعلام می کنم که دولت فعلی غاصب است و غیر قانونی است و اگر زیاد تر از این لجاجت کند مسؤل خواهد بود..

بعد ازخواندن نوشته فوق آیت الله در پاسخ بسؤالات مختلف پاسخ میدهد.

من دولت را به زودی معرفی خواهم کرد. اعضای شورای انقلاب تعیین شده اند. ملاقات بختیار را نمی پذیرم، مگر اینکه استعفا بدهد و کنار برود. در موقعی که نتوانم راه حل مسالمت آمیز پیدا کنم اعلان جهاد خواهم داد.

با ارتش تماس داشته ایم، اگر مقتضی بدانم بازهم تماس حاصل میکنم وامید دارم آنها هدایت شوند. ملت از آنها و آنها از ملت هستند. آنها نباید در مقابل ملت مسلسل به کار برند. عظمت ملت، عظمت کشور است و عظمت کشور عظمت ارتش. ما از ارتش میخواهیم هرچه زودتر به ما متصل شود و از قید اجانب خارج شود. آنها فرزندان ما هستند، ما به آنها محبت داریم، باید به دامان ملت بیایند. ارتش و ملت از همدیگر جدا نیستند. ارتش باید از دولت غاصب کنار برود تا مردم تکلیف شان را با او معین کنند.

درمورد اقلیت های مذهبی اظهارداشت ما تمام ملت ایران را ازخودمان میدانیم، ما برای اقلیت های مذهبی احترام قایل هستیم، ما متأسفیم که شاه سابق و دولت های او با افلیت ها بد رفتاری کرده اند، چنانچه با خود مذهبیون نیز بد رفتاری میکردند. ما با آنها خوش رفتاری خواهیم کرد و در رفاه خواهند بود.

تمام اتباع خارجی در ایران بطور آزاد زندگی خواهند کرد. اگر اهل هر کسب باشند ادامه خواهند داد مگر آنکه برای مملکت ما مضر باشند.

درمورد رادیو، تلویزیون و مطبوعات آیت الله گفت دولت ما حق هیچ نظارت ندارند. دولت ایران و شاه سابق برخلاف قوانین بین المللی رفتار میکردند. ما این دولت را به رسمیت نمی شناسیم چه رسد به اینکه دولت حق دخالت در رادیو و تلویزیون و مطبوعات را داشته باشد.

مصاحبه دکتر یزدی در نوفل لوشاتو

دکتر یزدی در مصاحبه ای با حمیده امیری خبرنگار کیهان گفت ما صادر کننده انقلاب به کشور های منطقه نخواهیم بود. ما کسانی نیستیم که در نقاط دیگر انقلاب کنیم چرا که این ما نیستیم که باید بجای مردم سایر کشور ها قیام کنیم. ما هیچ کاری با مارکسیست ها نداشته و نداریم و در جنبش اسلامی در آینده نیز با مارکسیست ها همکاری نخواهیم داشت چرا که جنبش اسلامی از نظر مبانی فکری و عقیدتی با کمونیسم ناسازگار است، اما در یک حکومت اسلامی مارکسیست ها هم برای ابراز عقیده آزاد هستند و اجازه خواهند داشت که حزب درست کنند و فعالیت نمایند.

درباره زنان گفت در دولت اسلامی هیچکس حق ندارد مزاخم آزادی مردم شود زنها آزاد خواهند بود تا سرنوشت خود را انتخاب کنند و هیچ فشاری در موارد مختلف از جمله کار، انواع لباس و تحصیلات به اراده هر کس بستگی دارد. چه زن و چه مرد.

مصاحبه آقای نزیه رئیس کانون وکلا با مخبر روزنامه لوموند

آقای حسن نزیه که به نمایندگی از طرف آقای سنجابی، آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان پنج بار با آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو ملاقات و مذاکره کرده است. در مصاحبه با خبرنگار روزنامه سیاسی لوموند نظرات و استنباطات خود را از مذاکره با ایشان بیان میدارد::

طرح قانون اساسی جدید ایران که در حال تدوین است مبتنی بر سه اصل آزادی عدالت اجتماعی و استقلال ملی خواهد بود. و ضمنا اصول مندرج در اعلامیه حقوق بشر در این قانون منعکس خواهد شد.

آیت الله معتقد است که پیش از تدوین نهایی این طرح باید با بسیاری ازافراد مشورت شود. آیت الله همچنان رهبر معنوی ملت باقی خواهد ماند و به هیچ وجه قصد ندارد مسؤلیت های دولتی بپذیرد.

از امام خمینی سؤال شد آیا زنان همچنان باید وقت خود را وقف خدمت در خانه کنند و یا اینکه در خارج زنان باید حتما چادر داشته باشند؟ آیت الله اظهار داشتند زنان باید به نحو فعال در ساختن جامعه شرکت کنند. تمام افراد باید در نوسازی کشور شرکت داشته باشند.

در مورد مجازات های بدنی که به وسیله قرآن پیش بینی شده است، آیت الله یادآور شدند که قرآن لازم دانسته چهار شاهد عادل دلایل غیر قابل انکار و منطبق با هم برای احراز وقوع جرم باید ارائه دهند.

قسمت هایی از قوانین خوب موجود باقی خواهند ماند آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب تضمین خواهند شد.

آیت الله با رفتار بعضی از طرفداران متعصب خود که با آزادیهای فردی مخالف هستند موافق نیستند و به مجرد ورود به ایران اعمال این افراد را محکوم خواهند کرد.

آیت الله تأکید کردند کلیه خارجیانی که به نحو شرافتمدانه و مثبت در زندگی اقتصادی ایران شرکت میکنند از امنیت کامل برخوردار و مقدمشان گرامی خواهد بود. روابط اقتصادی ایران و امریکا قطع نخواهد شد، مشروط بر اینکه واشنگتن حاکمیت ایران را محترم بشمارد و بجای اسلحه، تجهیزات صنعتی به آنها سفارش خواهیم داد.

پیام ارتشبد قره باغی به نیروهای مسلح (سوم بهمن 1357)

در این روزهای پرآشوب وحدت و یکپارچگی و روحیه سرشار از عشق به وطن و اراده تزلزل ناپذیر و انضباط سرباز ایرانی غرور آفرین میباشد و به من اطمینان میدهد که همگی کاملا به عمق و شکوه این وظیفه خطیر ملی و میهنی واقف هستید و در انجام آن درنگ نمی کنید.

رجاء واثق دارم که خدمتگذاران نیروهای مسلح شاهنشاهی در این زمان حساس از تاریخ وطن با عزمی راسخ و انضباطی معنوی و با روحی سرشار از عواطف میهن دوستی و غلبه بر احساسات و خودداری از هرگونه عملی برخلاف دستورات و وظایف سربازی خود در پشتیبانی از دولت قانونی بیش از پیش کوشا خواهند بود.

تیراندازی ارتش

در تظاهرات روز 7 بهمن تهران، ارتش به سوی راه پیمایان آتش گشود. این حادثه موقعیت دکتر بختیار را به شدت به خطر انداخته است و او از اینکه کنترل خود را بر ارتش آشکارا از دست داده است به شدت افسرده است. تعداد کشته شدگان در تهران 38 نفر بودند که بیشترین آنها در میدان بیست چهار اسفند بوده است.

بختیار طی اعلامیه ای در شامگاه روز7 بهمن اعلام داشته است که برای دیدن آیت الله خمینی رهسپار فرانسه خواهد شد و تلفنی از نزیه که در پاریس میباشد از آیت الله خواسته است بازگشت خود را به ایران سه هفته به تأخیر بیاندازد تا اوضاع کنونی آرام گردند .

قبل از اینکه آیت الله در این مورد تصمیم بگیرد، ارتش ایران فرودگاه های کشور را اشغال کردند و آمد و شد به فرودگاه های کشور قدغن شده است. آیت الله معتقد است که فرودگاه ها بدستور بختیار بسته شده اند. ملت ایران باید بداند این شخص که متکفل حکومت شده است به ایل خودش خیانت می کند و آن ایلی که پشتوانه ایران بودند و رضا شاه آنها را از پای درآورد.

ایل بختیاری باید بداند که این اشخاصی که به آنها خیانت میکنند از جلو راه بردارند. باید ارتش بداند که اینها خیانتکارند و به آنها کمک نکند. باید همه مردم ایران بدانند که توطئه در کار است و باید از این توطئه جلوگیری کرد

مصاحبه دکتر بختیار

دکتر بختیار در روز 9 بهمن درمصاحبه ای با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی اعلام داشت در راه بازگشت حضرت آیت الله خمینی به ایران مانعی نیست و فرودگاه مهر آباد تا چند ساعت دیگر باز خواهد شد.

در مدت سه هفته ای که روی کار آمدم برنامه های تمام گروه های مترقی را که مایل بودند در این کشور اجرا شود به اجرا گذاشته و یا درشرف اجرا قرار داده است. انحلال ساواک، آزاد شدن زندانیان سیاسی، آزادی قلم و بیان، آزادی تظاهرات و دمونستراسیون داده شده است. برای من قابل قبول نیست و اجازه نمیدهم که از یک دیکتاتوری 25 ساله خارج شده و به دیکتاتوری دیگری برویم. در زندگی خود آنچه کرده ام در راه آزادی بوده است و از این راه برنخواهم گشت. ترتیبی داده شده است که دیکتاتوری قابل برگشت نباشد.

در مورد درگیری های اخیر دکتر بختیار گفت: این گونه آشوب ها و محاصره کردن ژاندارمری را هیچ کشوری تحمل نخواهد کرد و من اعلام میکنم که بعد از 16 دی ماه هر خونی که ریخته شود به گردن افرادی است که میخواهند این مملکت آسایش نداشته باشد. این خون ها به گردن ارتش، ژاندارمری و شهربانی نیست من آزادی را میدهم و قانون را اجرا میکنم و انتخابات آزاد را انجام خواهم داد ولی تسلیم زور و جنجال نمیشوم. اگر میخواستم تسلیم شوم 25 سال پیش میشدم. با دیکتاتوری به هر رنگ و شکل باشد مخالف هستم اعتصابات اخیرفرمایشی است، اینها میخواهند جلو دموکراسی را بگیرند و میخواهند زور بگویند من زیر بار نمیروم و تا رفع اختلافات با آیت الله به پاریس نمیروم.

پاسخ آیت الله خمینی به پیشنهاد دولت امریکا

آیت الله خمینی در تاریخ 29 دیماه در پاسخ به پیشنهاد دولت امریکا، اعلام میدارد حاضر است رمزی کلارک را بپذیرد به شرط این که وی از میانجی گری حرفی نزند. گفته می شود کلارک امروز از تهران به پاریس خواهد رفت. وی در تهران مذاکرات مفصلی با شخصیت های سیاسی انجام داده است.

مصاحبه مهندس بازرگان

مهندس بازرگان که اغلب به عنوان نخست وزیر آینده دولت موقت از او نام برده میشود در روز اول بهمن ماه در مصاحبه با صدای امریکا اظهار داشت که جمهوری اسلامی ممکن است دو تا سه هفته دیگر در ایران تشکیل شود. او همچنین گفت که توافقی میان رهبران مذهبی و دکتر شاپور بختیار وجود دارد که به موجب آن بختیار پس از تشکیل دولت موقت اسلامی کناره گیری کند. وظیفه دولت موقت از جمله مذاکره با افسران ارتش برای جلب حمایت آن ها از جمهوری تازه خواهد بود.

مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت خمینی دو سال بعد از پیروزی انقلاب در 6 بهمن 1359 در روزنامه میزان ارگان نهضت آزادی مینویسد: «رابطه دولت امریکا با انقلاب و دولت موقت ایران با روی کار آمدن دولت موقت انقلاب شروع نشد، بلکه به موجب اطلاعات و مدارک و اسناد وشواهد از ماه ها قبل از پیروزی انقلاب تماس های متعددی میان اعضای شورای انقلاب در ایران با مقامات امریکایی برقرار بوده و مذاکراتی در جریان بوده است.

بازگشایی فرودگاه

ساعت ده صبح امروز دهم بهمن فرودگاه مهرآباد و سایر فرودگاه های کشور باز شده است و پیش بینی های لازم و محرمانه برای حفظ جان آیت الله خمینی بعمل آمده است. میلیون ها نفر از سراسر کشور برای استقبال آمده اند. آیت الله در برابر دانشگاه و بهشت زهرا سخن میگوید. با ورود آیت الله خمینی شورای انقلاب اسلامی تشکیل میشود.

کانال دو تلویزیون فرانسه ضمن نمایش فیلمی از زندگی روزانه آیت الله خمینی اظهار داشت آقای خمینی 116 روز پیش به دهکده نوفل لوشاتو وارد شد. پیش از ورود او کسی این دهکده کوچک را نمی شناخت. دراین دهکده بود که دنیا اهمیت و شخصیت خمینی را شناخت.

مصاحبه آیت الله خمینی

خبرگزاری فرانسه از بیروت خبر میدهد: روزنامه دست چپی السفیر با آقای خمینی در نوفل لوشاتو مصاحبه ای به عمل آورده که فرازهایی از آنها عبارت بودند از:

مردم از شاه ناخوشنودی هایی دارند، به خصوص بر او خرده میگیرند که اقلیت های مذهبی را به گونه ای برخلاف مصالح مسلمانان مساعدت کرده است. ادای سوگند نسبت به قرآن را در ارتش منسوخ کرده اند، برای اینکه به بهائیان و یهودیان اجازه دهند که افسر بشوند و به مسلمانان اهانت کنند. شاه همچنین شرط مسلمان بودن را برای احراز مشاغل دولتی از بین برد و این کار را به نفع یهودیان، رزتشتیان و بهائیان کرد. آیا این تحریکی علیه 35 میلیون مسلمان نیست؟

درمورد برنامه اصلاحات ارضی شاه ، خمینی گفت که این برنامه اقتصاد ایران را منهدم کرد و پایه های جامعه ایرانی را از هم پاشید. این اصلاحات ادعایی فقط به نفع بازرگانی امریکا و اسرائیل در ایران بود.

درمورد زنان در اسلام آقای خمینی گفت که زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تأکید کرده و به هر دوی آنها حق تعیین سرنوشت خویش را داده است، یعنی اینکه باید از همه آزادی ها بهره مند باشند. آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی آموزش خویشتن و کارکردن و مبادرت به هر نوع فعالیت های اقتصادی.

درمورد این سؤال که آیا جمهوری اسلامی آینده ایران پوشیدن چادر برای زنان اجباری خواهد بود یا نه؟ آیت الله جواب داد زن مسلمان به دلیل تربیت اسلامی خود پوشیدن چادر را انتخاب کرده است! در آینده زنان آزاد خواهند بود که در این باره خود تصمیم بگیرند. ما فقط لباس های جلف را ممنوع خواهیم کرد.

آیت الله بهشتی و آیت الله مطهری

در داخل ایران روحانیون شرایط را برای ورود خمینی آماده میسازند. آیت الله بهشتی طی سخنرانی دردفتر هیأت تحریه کیهان میگوید:

من بعنوان یک مسلمان و به عنوان یک فرد که در زمینه مسائل گوناگون اسلامی مطالعه کرده ام با صراحت می گویم اسلام دین آزادی است و ما هیچگاه به عنوان یک گروه مسلمان آزادی هیچ کس را سلب نخواهیم کرد. قرآن میگوید در عقیده اکراه معنی ندارد، عقیده مربوط است به تشخیص قلب و اندیشه، اینکه نهضتی که به رهبری آیت الله خمینی آغاز شده به طرف استبداد نعلین میرود درست نیست.

آیت الله مطهری نیز در دانشکده الهیات اظهار می دارد « آزادی یک واقعیت مقدس است و آن آزادی انسانی است. تفکر باید آزاد باشد. هر مکتب که به ایدئولوژی خودش ایمان و اعتقاد دارد ناچار طرفدار آزادی اندیشه و تفکر است و هر مکتبی که به ایدئولوژی خود اعتماد ندارد جلوی آزادی اندیشه و تفکر را می گیرد و میخواهد مردم را در یک محدوده خاص نگهدارد و نگذارد دیگران تفکر کنند و فکر خودشان را ابراز کنند.

هجوم به ماشین سر لشگر ژاندامری

روزنامه کیهان در مورد مجروح شدن سرلشگر ژاندارمری در جریان تظاهرات دیروز 11 بهمن در میدان 24 اسفند مینویسد: سرلشگر ژاندارمری تقی لطیفی که مورد هجوم مردم خشمگین قرار گرفت و به شدت مجروح گردید به بیمارستان منتقل و تحت درمان قرار گرفته است.

اما روابط عمومی ژاندارمری دراین مورد تذکرمیدهد که محل برخورد مهاجمین با سر لشگرلطیفی درمیدان 24 اسفند نبوده، بلکه درخیابان امیرآباد شمالی رخ داده است. باین ترتیب که درخیابان امیر آبادشمالی درحدود 500 نفر اتوموبیل سرلشگرلطیفی را متوقف و با حمله شدید راننده را به فرار تهدید کردند. و به محض مشاهده این که سرنشین لباس نظامی برتن دارد بدون هیچ سؤال وجواب او را از ماشین پیاده کرده با چاقو و میله های آهنی و چماق او را مورد حمله قرار میدهند.

درموردحمله گروهی مهاجم به قرارگاه غیررزمی ژاندارمری روابط عمومی ژاندارمری اعلام میدارد که درساعت چهارده و سی دقیقه روز 8 بهمن اخلال گران در میدان 24 اسفند به اتوبوس های سرویس کارکنان ستاد حمله نموده ودودستگاه اتوموبیل را آتش میزنند و به پنج دستگاه دیگر و یک مینی بوس آسیب میرسانند و با ازدحام به داخل ستاد و اشغال ستاد و ساختمان های مجاور با تیر اندازی و پرتاب کوکتیل مولوتف یک استوار ژاندارمری مصدوم و یک سرباز وظیفه به درجه شهادت نایل می گردد. و ناهار خوری افسران دچار حریق میشود.

اظهارات احمد جبرئیل

به دنبال خروج شاه از ایران رهبران فلسطین از نقش سازمان آزادی بخش در شورش های ایران سخن میگویند. احمد جبرئیل و یک گروه کماندویی تند رو فلسطین در مصاحبه ای با خبر نگار اُسوشیتد پرس گفت که سازمان آزادیبخش فلسطین از سال 1970 تاکنون با انقلابیون مذهبی ایرانی در تماس بوده و ده ها تن از رهبران سازمان های چریکی مذهبی ایران توسط این سازمان آموزش دیده و مسلح گردیدند.

نامه چریکهای فدائی خلق به آیت الله خمینی (اول بهمن)

با توجه به نقش حساسی که شما در این دوره از مبارزات مردم ایران بر عهده گرفته اید، روشن است که هریک از تصمیمات و فتاوی شما در این مرحله از مبارزات خلق قهرمان ما در تشدید یا تخفیف تضادهای درون جبهه مبارزین و در وحدت و یکپارچگی مبارزان مردم و نهایتا درفراهم آوردن یا از بین بردن شرایط برای پیروزی کامل خلق ما برامپریالیسم و دست نشانده گان آن، تأثیرات مهمی به جا خواهد گذاشت. این واقعیت خود میتواند زمینه ها و دلایلی را که موجب ارسال و انتشار این نامه از جانب ما شده است را توجیه کند.

از آنجا که در ماه های اخیر رفتار ناهنجار برخی از هواداران دروغین خلق ضرورت دفاع از حقوق مردم و آزادی های دموکراتیک را به گونه ای مبرم در دستور کار همه آنها که در راه ایرانی آزاد و دموکرات مبارزه میکنند قرار داده است و از آنجا که عدم توجه باین مسائل میتواند بزرگترین مصائب و مشکلات را درتحقق آرمان نهایی خلق ما پدیدآورد سازمان ما وظیفه مبرم خودمیداند با طرح آنها در مبارزه ای که برای ساختن ایرانی آزاد و دموکراتیک جریان دارد باز هم فعالانه شرکت جوید.

نخوت فرعونی و حکومت نکبت بار و جابرانه را نیروی ملت ما و فریاد ها و خون سرخ میلیون ها مردم ستم کش ما درهم شکست و میرود تا فردا بنیاد پیروزی ها از آن جانبازی میلیون ها سینه ای است که در برابر گلوله های دژخیمان سپر شد و درفریادهای «توپ ، تانک ، مسلسل، دیگر اثر ندارد» به خون تپید. این پیروزی از آن خون هایی است که بر سنگفرش میدان ها بذر کین کاشتند و فضای سینه مردم ما را به عطر آن آکندند. این آزادی

ارمغان تلاش مردم است. این پیروزی ها همه از آن مردم است. مبارزه ای که جریان دارد یک مبارزه آزادیخواهانه و رهایی طلبانه و یک مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی و میهن پرستانه است نه چیز دیگر.

آزادی و دموکراسی واقعی که قطعاً تنها پس از سرنگونی امپریالیسم و ارتجاع بدست خواهد آمد، گرامی ترین آرمانی است که امروز همه اقشار و طبقات خلق، ازکارگر و دانشجو تا کارمند و روحانی و کشاورز همه را متحد کرده و به مبارزه ای تا پای جان بر علیه رژیم کشانیده است.

مردم ما در ماه های اخیر دائما شاهد اوج گیری درگیری با عناصری بوده اند که میکوشیدند با تمسک به غیر اسلامی بودن بساط کتابفروشی ها های کنار خیابان را درهم ریزند. به اجتماع معلمان و دانش آموزان و کارگران در تبریز و بهشت زهرا و دیگر جا ها با چوبدست و چاقو حمله کنند. اعلامیه ها و نشریات مبارزترین و رزمنده ترین نیرو های مخالف امپریالیسم و دیکتاتوری را پاره کنند و شهدایی را که در سال های سیاه دیکتاتوری و اختناق زیر شلاق دژخیمان در شکنجه گاه های ساواک لحظه شهادت را درود گفته اند خائن به مردم می نامند.

ما بر خطراتی که تشدید توطئه آمیز مخاصمات درون جبهه خلق پیروری انقلاب رهایی طلبانه کنونی را تهدید میکند تأکید کرده و در هوشیار کردن مردم نسبت باین خطرات لحظه ای تردید نخواهیم کرد.

مذاهب مورد علاقه مردم، آزادی های فرهنگی، آداب و سنن، ویژه گیهای ملی و قومی همه خلق های ایران باید مورد احترام قرار گیرد. مردم باید آزاد باشند خود شیوه زندگی خصوصی و اجتماعی خود را انتخاب کنند. مردم باید آزاد باشند با مذهب خود، با زبان خود و با فرهنگ ملی خود زندگی کنند. هر تلاش در جهت مقابله با این ویژه گی ها، تلاقی مرتجعانه، ضد مردمی و ضد انقلابی است.

با این اوضاع و احوالی که حاکم است، با این رفتار ناهنجاری که از سوی برخی عناصر نا آگاه که آگاهی سیاسی آنها را سالهای سیاه دیکتاتوری در ربوده، با این عدم متانت و منطقی که گرفتار آنند اگر رهبران و سازمان های سیاسی جامعه برخوردی مسؤلانه با آنچه که گفته اند نکنند بیم آن میرود که صبر و تحمل اقشار وسیعی از مردم که حاضر نیستند معیارهای زندگی خصوصی و ضوابط رفتاری و اجتماعی خود را با الگوهای تحمیلی وفق دهند. صبر و تحمل گروه هایی که با فرهنگ خاص خود، با تفکر و عقاید و افکار خاص خود در جبهه میهن پرستان علیه امپریالیسم و نوکرانش مبارزه میکنند به سر آید و آن وحدت کلمه که اینک با عظمتی باور نکردنی طنین افکن است درهم شکسته شود.

در شرایطی که تحریکات عناصر ناآگاه و یا مرتجع که جز اشاعه کوته فکری و تنگ نظری، جز قلب ماهیت جنبش، جز تشدید مخاصمات درون جبهه خلق و تضعیف توان آن هیچ نقش دیگری ندارند. در شرایطی که عناصر اهریمنی و نوکران درمانده رژیم ورشکسته دیکتاتوری فاشیستی بیش از هر کس از این حرکات به وجد میآیند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان همراه با هر آزادی خواه واقعی، هر روشنفکر انقلابی، هر دوستدار واقعی مردم ایران و همه سازمان ها و مجامع ملی و مترقی حق داریم و باید این روشها و اعمال را قطع نظر از اینکه جاهلانه باشند یا آگاهانه علنا و قاطعانه محکوم می کنیم.

مصاحبه قطب زاده

قطب زاده یکی از نزدیکان آیت الله خمینی در مصاحبه ای با خبرنگار اعزامی کیهان در نوفل لوشاتو اظهار میدارد:

شکل جمهوری اسلامی مانند سایرجمهوری های دیگر است و محتوای آن بر اساس قوانین اسلام و با توجه به نیاز های مردم در زمینه های اقتصادی، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی تعیین میشود. حضرت آیت الله یک رهبر عالیقدر مردم است که دولت و مردم را هدایت میکند. اما وجود ایشان به عنوان فرد مطرح نمیشود و الزامی نیست که در قانون اساسی از وی نام برده شود. ما سعی میکنیم بدعت بد گذاشته نشود.

درمورد آزادی های عقیدتی و مسلکی هرکس میتواند هر چیزی را ارائه کند. این گونه آزادی ها به اندازه کافی وجود خواهد داشت. تنها چیزی که در جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت وابستگی به خارجی است. و همچنین چیزهایی که رسما خلاف مصلحت عمومی است. فیلم های پورنوگراف نخواهیم داشت، اما سینما باید

باز باشند و مارکسیست ها، لنینست ها و مائوئیست ها آزادند که نظریاتشان را بدهند و مانند سایر احزاب حرف خود را بزنند، نشریه بدهند، دور هم جمع شوند و نظریاتشان را تبلیغ کنند. زیرا فلاسفه اسلامی درد همه ستم ها را از بیخ و بن برکند. در طول تاریخ کسانی بودند که خدا را قبول نداشتند ولی نه تنها در جامعه بودند، بلکه معلم بودند و تدریس میکردند.

درمورد وضع زن در جمهوری اسلامی قطب زاده گفت زن با مرد در تمام موارد مساوی خواهد بود. حقوق زن مساوی است و زن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، انتخاب شغل و همچنین دارای حق استقلال اقتصادی و انتخاب همسر خواهد بود.

فهرست

فهرست

آخرین سخنان آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو

درتاریخ اول بهمن ماه بعد ازاقامه نمازظهرآیت الله خمینی طی سخنانی اظهارداشت همه ابر قدرت ها از رژیم شاه حمایت کرده اند، اما حقانیت اسلامی یعنی آزادی و استقلال موجب فرو ریختن رژیم شد. رژیم سلطنتی از ابتدا هم رژیم غلطی بوده است. فرض کنیم یک مجلس مؤسسان صد در صد ملی سلطنت را به یک شخص و اعقاب او بسپارد. این تصمیم درباره یک نسل قابل قبول است، اما نمیتواند شامل آینده بشود. ما وارث مملکتی هستیم که رژیم شاه آن را ویران کرده است. باید ایران را بازسازی کنیم تا ویرانی ها جبران شود. این باز سازی باید با وحدت انجام شود. ما باید همه ملت را وارد دولت کنیم و به جدائی ملت و دولت پایان دهیم در پاسخ به خبرنگاران کیهان و اطلاعات (نماینده کیهان خانم میباشد) آقای خمینی گفتند:

اولین اقدام من نصیحت به ملت است که انشاالله راهی را که باید برویم در بهشت زهرا اعلام میکنم. اکثریت اعضای شوران انقلاب روحانیون نخواهند بود. روحانیون مثل سایرطبقات نماینده خواهند داشت. اسلام هم آزادی خواهد داد وهم به اقتصاد توجه خواهد کرد، و هم بسایر احتیاجات کشورکه باید کارشناسان در اینمورد نظر بدهند.

درمورد ملی کردن صنایع و ابزار تولید باید مورد مطالعه قرار گیرد. اقلیت های مذهبی در اسلام احترام دارند و آنها مثل سایر اقشار ملت با رفاه زندگی خواهند کرد و هیچ برای آنها گرفتاری نخواهد بود. درمورد آزادی بیان و عقیده اگر مضر به حال ملت نباشد همه چیز آزاد است. اگر گروه های چپ و مارکسیست ها فقط اظهار عقیده کنند مانعی ندارد. احزاب و مردم آزادند مگر حزبی که مخالف مصلحت مملکت و مردم باشند. درمورد نقش زنان در حکومت اسلامی، الان وقت این حرفها نیست و باید حکومتی که میآید تکالیف را معین کند.

درباره پذیرفتن شما که زن هستید، من شما را نپذیرفتم، خود شما آمدید، و این دلیل بر این نیست که اسلام مترقی است. شما آزادید در کارهای صحیح دانشگاه بروید، هرکاری را که صحیح است بکنید و همه ملت آزادند در اینها. اما اگر بخواهد کارهای خلاف عفت بکند و یا کارهای خلاف ملیت بکند از آنها جلوگیری میشود و این دلیل بر ترقی و مترقی بودن است روزنامه هایی که مضر به حال ملت نباشند و یا روزنامه هایی که نوشته هایشان گمراه کننده نباشد آزادند.

کسانی که میگویند ما از زیر چکمه استبداد به زیر نعلین استبداد میرویم عمال شاه هستند. آنها که این حرف ها را میزنند سالها است که میزنند و اینها را شاه به آنها دیکته کرده است و آنها به شما میگویند، برای اینکه میخواهند شاه را برگردانند. شما اگر حکومت اسلامی را به بینید خواهید دید که دیکتاتوری در اسلام وجود ندارد.

اعلامیه جبهه ملی

در تاریخ 4 بهمن فرودگاه مهرآباد به تصرف نظامیان درمیآید. جبهه ملی در اعتراض به این کار طی بیانیه ای اعلام میدارد:

عمل بستن فرودگاه ها و جلوگیری از اینکه کارکنان شرافتمند هواپیمایی به استقبال رهبر ارجمند ملت ایران بروند عمل تحریک آمیزی از جانب حکومت غیر قانونی بشمار میرود و عملی شدیدا خصومت آمیز نسبت به جنبش ملی – اسلامی است.

دیدگاه ها در مورد نظام اسلامی و آیت الله خمینی

چبهه ملی ایران در3 بهمن1357 دربشارت نامه ای بمناسبت آمدن آیت الله خمینی به ایران مینویسد: خمینی میآید، مردی که غریوشادی جهان آزادیخواهی را به عرش رسانیده است و پشت دنیای ظلم و استبداد را به خاک. مردی که اعظم جنبش آفرینان قرن است در برابر استثمار و استعمار گران ، مردی که ندای مبارک رهایی است و بانگ خوش آهنگ استقلال. مردی که وجودش تجسم آرمان های یک ملت تاریخی و تجسم آرزوهای

همه ملل درهم کوفته جهان، مردی که هستی اش قانون آزادی است و قانون دادخواهی و نافی همه قوانین ضد مردمی.

مردی که خاطره رنج یک ملت است و مژده رهایی ملت ها ازرنج. نه یک قدیس، نه یک معجزه گر، نه یک دست از اُستین غیب درآمده، بلکه انسان راستین عصر حاضر و ابر مرده زنده تاریخ، حفاظت و حراست جان خمینی به همت سربازان وطن به معنی تجدید میثاق مقدس میان سپاهیان میهن است و همه خانواده های ایشان، میثاق اجزاء ملتی که به ضرب شلاق استعمار و استبداد و اسیر پراکندگی شده بود.

یرواند آبراهیمیان (اسلام رادیکال)

نسلی که در جریان ملی کردن صنعت نفت مشارکت داشتند و خیانت روحانیون نسبت به دکتر محمد مصدق را دیده بودند هنوز به گونه ای نسبت به روحانیون بی اعتماد بودند و ترجیح میدادند در مبارزه علیه شاه با ملی گرایان لائیک باشند تا طرفدار شعار مذهبی ها. اما نسل جدید بعد از خرداد 1342 تحت تأثیر خمینی به سرعت سمبل های مذهبی را اخذ کرده و موردحمایت قرارداد ودروجود ملایان ضد رژیم ترقی خواهی وآزادیخواهی میدید.

نسل قدیم به مبارزات غیر خشونت تمایل داشت و با تشکیل احزاب سیاسی، انجمن های صنفی و اتحادیه های کارگری، تظاهرات و نافرمانی های مدنی بودند، اما نسل جدید به سوی مبارزات خشونت آمیز و قهرآلوده تمایل داشت.

دکتر مهدی بهار

دکتر منوچهر ثابتیان از فعالین سیاسی برونمرزی بعد از کودتای سال 1332 در نقد کتاب جنبش چپ ایران در مصاحبه ای که با دکتر مهدی بهار نویسنده کتاب «میراث خواران استعمار» مینماید، مینویسد:

در سال 1347 وقتی که دکتر بهار در لندن بود کراراً به من میگفت دکتر مواظب باش الان بساط مذهب و مسجد و محراب دوباره در ایران رونق گرفته. خیال نکن اگر شاه برود، دموکرات ها سر کار میآیند. زیرا هیچ بعید نیست که امپریالیست ها، بالاخص انگلیسی ها دوستان قدیمی خود در ایران یعنی آخوند ها را دوباره علم کنند. اگر این ها دوباره بر گرده مردم سوارشوند دمار از روزگار مردم و هرچه از انقلاب مشروطه تاکنون رشته ایم، پنبه خواهند شد.

درپاسخ به این سؤال که آنها کجا هستند؟ پاسخ میدهد میکروب را هم نمیشود دید! وانگهی این ها در ایران به کمک همین رژیم اعلیحضرت که از چپ و دموکرات میترسد، هر روز بر مسجد و منبر شان افزوده میشود، و چنان شبکه تبلیغاتی و دستک و دنبکی دارند که هیچ حزب و گروهی ندارد.

علی اصغر حاج سید جوادی

آقای علی اصغر حاج سید جوادی در تاریخ 7 بهمن 1357 در نشریه جنبش مینویسد « امام میآید، با صدای نوح و تیشه ابراهیم، عصای موسی، با چهره مهربان عیسی و با کتاب محمد و دشت های سرخ شقایق را می پیماید و خطبه رهایی انسان را فریاد میزند. وقتی امام بیاید، دیگر کسی دروغ نمیگوید، دیگر کسی به خانه خود قفل نمیزند، دیگر کسی به باج گیران باج نمیدهد، مردم برادر هم میشوند، نان و شادی خود را با یکدیگر به عدل و صداقت تقسیم میکنند. دیگرصفی وجود نخواهد داشت. صبح بیداری و بهار آزادی لبخند میزند. باید امام بیاید تا حق بجای خود بنشیند و باطل و خیانت و نفرت در روزگار نماند.

آغاز تعرضات مسلحانه

در 19 بهمن 1349 چند جوان دانشجو به پاسگاه ژاندارمری گیلان حمله میکنند و یک نفر ژاندارم را می کشند و از آن روز نبرد مسلحانه علیه رژیم شاه آغاز میگردد (فدائیان خلق)

باقر مومنی با توجه به این رخداد، در روی جلد کتاب «از موج تا طوفان» در باره انقلاب اسلامی نوشته ای از نیما راشدان را با مضمون « موج زلالی که از جنگل های سر سبز و بلند شمال سرازیر شد و به صورت طوفانی از گل و لای در شوره زار پست کویری قم فرو رفت آغاز میکند.

مهندس بازرگان

مهدی بازرگان در مصاحبه 4 بهمن 1357 با خبرنگاران داخلی و خارجی میگوید: الگوی ما برای حکومت اسلامی دوران رسالت و رهبری سیاسی 10 ساله حضرت محمد در مدینه و دوران 5 ساله امام علی در کوفه است.

در حکومت اسلامی قدرت مقننه و اختیار تشریع به خداوند اختصاص دارد و هیچ کس حق قانون گذاری ندارد. مجموعه قوانین اسلامی در قرآن و سنت گرد آوری شده است. حکام اصلی همان فقها هستند، اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت علم به قانون و عدالت باشد تشکیل حکومت داد، همان ولایتی که حضرت رسول اکرم در امر جامعه داشت را دارا میباشد و بر همه لازم است که از او اطاعت کنند.

اظهار نظر بی بی سی درمورد آینده ایران

رادیو بی بی سی در 17 آذر سال 1357 دربخش فارسی جام جهان نما میگوید: پس از دورانی از افت و خیز حکومتی زمام امور ایران را در دست خواهد گرفت که بعلت ناتوانی مالی و نظامی، دیگر در برنامه هایش جایی برای رؤیای تمدن بزرگ وجود نخواهدداشت و به سبب شرایط تازه حاکم بر جو سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این کشور تنها مقامی همپایه کشور همجوار افغانستان خواهد یافت و برای همیشه این رؤیا که پنجمین قدرت نظامی، سیاسی واقتصادی جهان شود را فراموش خواهد کرد.

بنی صدر

بنی صدر نخستین رئیس جمهور نظام انقلابی درکتاب «خیانت به امید» چاپ پاریس سال 1361 مینویسد: ما نه از روز اول مسلمانان دو آتشه بودیم، نه به رهبر عالیقدر انقلاب اعتقاد زیادی داشتیم. نه در جریان انقلاب از نادانی های او و از بی محتوایی اندیشه هایش بی خبر بودیم و نه جنبه ارتجاعی و ضد دموکراتیک این اندیشه ها برای ما ناشناخته بودند و نه از ماهیت دروغین حرف ها و قول هایش نا آگاه بودیم. زیرا بعد ها خود اعتراف کردیم که این گفته ها حتی منعکس کننده خود او هم نبود. حرف هایی بود که ما برایش می نوشتیم و در هنگام مصاحبه ها در دهانش می گذاشتیم، یا اصولا سخنان بی پر و پای او را نه آنطور که گفته شده بود، بلکه آنطور که می بایست گفته شده باشد برای خبرنگاران ترجمه می کردیم.

سیاوش کسرایی (9 بهمن 1357مدرسه عالی پارس)

قبل از آغاز سخنرانی شنیدم که عده ای از دانشجویان مذهبی در این جمع نیستند، باید پرسید این جدایی برای چیست؟ موقعی که نهضت آزادی فرانسه برای رهایی فرانسه از اشغال آلمان نازیست جریان داشت تمام کمونیست ها، مذهبی ها، اکزیستانیست ها و همه ایسم های دیگر در یک صف قرار گرفتند. هر جا جبهه ای است باید انضباط و یکپارچگی نیر با آن همراه باشد. ما 25 سال زمزمه های جویبار ها را را به رودخانه ها و شط ها را به دریا ریخته ایم و باید آن را پیش ببریم.

حرف های مرا به عنوان یک آدم فرصت طلب تلقی نکنید. امروز آنچه را آیت الله خمینی میگوید گروه های دیگر نیز قبول دارند. همه اتفاق نظر دارند که در اینجا استبداد است و استعمار، باید ّبا آن مبارزه کرد. گروه ها با نظر های مختلف خود سال ها جنگیده اند، حوانان خون داده اند، محرومیت کشیده اند، به خاطر این دو حرف، این فرصت طلبی نیست که ما اینجا با آنها پیوند داده و منطبق کنیم. ما باید به دموکراسی عادت کنیم.

کتاب ولایت فقیه آیت الله خمینی را بخوانید، به بینید چگونه سعی کرده برای حکومت اسلامی نظام عادلانه ای را تشریح کند؟ آنها با نظامی که در پیش دارند نمیتوانند به شما اجازه فعالیت ندهند. اعلامیه های این رهبر هر روز که میگذرد برای ما نقطه نظر های تازه ای میآورد. بعضی می پرسند که آیا سکوت آیت الله خمینی درباره تفرقه اندازان دلیل پشتیبانی ایشان از کار آنها نیست؟ من میگویم شما کافی است به گفته های ایشان مراجعه کنید. در تمام آنها تفرقه افکنی و جدایی منع شده است. همه کسانی که از حقیقت پیروی میکرده اند بازتاب آن را در وجود ایشان دیده اند.

دکتر خلیل خلیلیان (روزنامه کیهان 10 بهمن 1357)

هنوز از سرکوبی قطعی دشمن و دشمنان خود اطمینان نیافته، مسلک هایی در برابر صفوف اکثریت ملت مسلمان ایران به تقسیم غنائم پرداخته اند. آیا به زعم شما روشنفکران این گونه دسته بندی ها در شرایط مهم و تاریک کنونی به صلاح کشور است؟ آیا به نفع این دسته و یا آن گروه است که به این زودی نعمت آزادی را غنیمتی یافته شده و قطعی برای خود بپندارید و با آن شتابزده گی مزایای آن را بین این گروه و آن گروه تقسیم کنید؟

منطق گروه های تک رو از دو حال خارج نیست. یا آنکه به اعمال خشونت آمیز برخی قشریون استناد میکنند، مثلا میگویند فلان مؤمن ریش دار در صحن دانشگاه به دختری که چادر نداشت اهانت کرد و یا فلان اعلامیه را ازسینه دیوار درید !

بسیار بعید است که یک روشنفکر بیدار از دیدن این خشونت های پراکنده و جزئی نتیجه گیری کند که باید سنگر خمینی را رها کرد. و یا آنکه می هراسد که در حکومت عدل اسلامی دیکتاتوری فرهنگی و یا مذهبی بر آنها حکم فرمایی کند!

آیا شما این اصل را باور دارید یا خیر؟ که اصل دموکراسی به معنای حکومت اکثریت جامعه است؟ آیا قبول دارید که در تمام ملل مترقی دنیا و در کلیه جوامع دموکراتیک سرنوشت اداره کشور را به دست آرای اکثریت می سپارند؟ با اعلام وتضمین مکرر امام خمینی دایر بر انجام یک انتخابات آزاد و دموکراتیک در سراسر کشور به منظور تدوین قانون اساسی و تعیین رژیم دلخواه ملت ایران دیگر چه جای نگرانی است؟ اینکه اکثریت ملت ایران مسلمانند و به شهادت صاحبنظران نقش مذهب تشییع در پیشبرد انقلاب افتخار آمیز بوده، هرگز نباید سبب نومیدی برای اقلیت های فکری یا مسلکی بشود چه اسلام دینی است استواربرمبنای عدل خدایی وبندگان خدا همه از لحاظ حقوق انسانی و بهره وری از مزایا و مظاهر زندگی مادی یکسان هستند.

فهرست

فهرست

اندیشه های ناگفته آیت الله خمینی

باید وزارت اوقاف ازما باشد، آن وقت ببینید که ما با همین اوقاف این فقرا را غنی شان میکنیم . شما ما را اجازه دهید که مالیات اسلامی را به آنطوری که اسلام با شمشیر مي گرفت بگیریم از مردم. ما فقرا را غنی می کنیم آن وقت ببینید که دیگر یک فقیر باقي مي ماند.

(صحیفه نور جلد 1)

اعلامیه حقوق بشر همه اش حرف بی ربط است. (صحیفه نور جلد 4)

البته انحصار به این معنا که باید اسلام باشد، غیر اسلام نباشد. پیغمبر اسلام هم می گفت «لا الله الا الله» این هم انحصار است دیگر. البته انحصار به این معني که باید اسلام باشد و غیر اسلام نباشد همه ما انحصار طلبیم مسلمین همه انحصار طلبند. پیغمبر ها هم همه انحصار طلب بودند خداي تبارک و تعالي هم انحصار طلب است. انحصار طلبی في نفسه، امر فاسدی نیست (صحیفه نور جلد 1)

اسلام احکام جنگ دارد اینقدر در قرآن راجع به جنگ با کفار و جنگ با اشخاصی که فاسد هستند در قرآن هست شمشیرها را بکشید و این علفهای هرزه را قطع کنید. اینها را قطعشان کنید یا آدمشان کنید. (صحیفه نور جلد 4)

اگرشمشیر براي خدا بلند بشود و براي خدا پایین بیاید این انگیزه، انگیزه الهی است. ارزشمند است (صحیفه نور جلد 20)

شما اسلام را به مردم بگویید. شما سوره برائت را براي مردم چرا نمي خوانید شما آیات قتال را چرا نمي خوانید؟ هي آیات رحمت را مي خوانید، در آن قتال هم رحمت است براي اینکه مي خواهد آدم درست کند. آدم گاهي درست نمی شود فرض گاهی نمی شود الا بالکی [داغ کردن] باید ببرند داغ کنند تا درست بشود جامعه باید آنهایی که فاسد هستند از آن بیرون ریخته شوند. قران می گوید با اشخاصی که مسلمند با مدارا رفتار کنید و آن ها که با خدا نیستند بزنید، بکشید، حبس کنید. (صحیفه نور جلد 9)

از دست همین اشخاصی که فریاد آزادي میکشند برای ملت ایران من بدبختي دارم .(صحیفه نور جلد 7)

قلمهاي فاسد نباید آزاد باشد الان هم فاسد هاشان خیلي آزادند من الجمله همین قلم ها که می گویند چرا آزاد نمی گذارید. (صحیفه نور جلد 10)

ما به دیوار می زنیم آن حرفی را که بر خلاف مصالح اسلام باشد. (صحیفه نور جلد 10 صفحه 221)

اعدام هایی که در اسلام هست اعدام های رحمت است. اگر چهار تا دزد را دست ببرند در مجمع عمومی، دزدی تمام میشود. اگر چهارتا آدمی که به فحشاء مبتلا است آنرا شلاق بزنند در جامعه فحشاء از بین میرود . این حقوق دانها نمی فهمند. اینها میخواهند حقوق بشر! تو چه میدانی بشر چه هست، تا حق بشر چه باشد . (صحیفه نور جلد 8 صفحه 233)

ما هر چه مشکل داریم از این طبقه است. این طبقه ای که ادعا میکنند که ما، روشنفکریم . ما حقوق دانیم، که نمیدانم ما طرفدار چی هستیم؟ ما ازاین ها داریم صدمه میخوریم. (صحیفه نور جلد 4)

خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه اي هم بالاتر است (صحیفه نور جلد 13)

وقتی دانشگاهها بسته شد چه افراد مهم مخالفت کردند سابق وقتی دانشگاه دست ما نبود دیدید که چه حیواناتی بیرون میآمد؟ (صحیفه نور جلد 14)

زن ها را وارد کردید در ادارات، ببینید درهر اداره ای وارد شدند آن اداره فلج شد فعلا محدود است. علما می گویند توسعه ندهید به استان ها نفرستید، زن اگر وارد دستگاهی شد اوضاع را بهم میزند، میخواهید استقلالتان را زن ها تأمین کنند؟ (صحیفه نور جلد 1)

اینها میخواهند که تمام مخازن ما را ببرند، و این ملت بیچاره بعد از این که نفتش رفت و منابعش از بین رفت ، بعد چه باید بکند؟ خدا مي داند چه باید بکند. این آقا مي گوید که باید از خورشید ما چیز (انرژي) بگیریم ! تو چراغ نفتی را نمیتوانی روشن کنی، شما میخواهید از خورشید قدرت بگیرید؟ این حرف ها چه است ؟ این حرفها براي اغفال مردم است . تمام این صحنه سازیهایی که دارند میکنند برای این است که این مردکه را نگهش دارند آنها با قدرتهای خودشان. (جلد سوم صحیفه نور)

من از پیشگاه خداي متعال و از پیشگاه ملت عزیز، عذر میخواهم ، خطای خودمان را عذرمیخواهم. ما مردم انقلابي نبودیم، دولت ما انقلابي نیست، ارتش ما انقلابي نیست ، ژاندارمري ما انقلابي نیست ، شهربانی ما انقلابی نیست ، پاسداران ما هم انقلابي نیستند، من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمیدادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام میکردیم، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام میکردیم . یك حزب ، و آن « حزب الله »، « حزب مستضعفین » . و من توبه ازاین اشتباهی که کردم. میکنم، و من اعلام میکنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان ننشینند، ما به طور انقلابی با آنها عمل میکنیم . مولاي ما، امیرالمومنین سلام الله علیه، آن مرد نمونه عالم ، آن انسان به تمام معنا انسان، آنکه درعبادت آنطور بود و در زهدو تقوا آن طور و در رحم و مروت آن طور و با مستضعفین آن طور بود، با مستکبرین و با کساني که توطئه میکنند شمشیر را می کشید و می کشت. چنانچه نقل میکنند هفتصد نفر ازیهود بني قریضه که نظیر اسرائیل بودند را در یک روز از دم شمشیر گذراند این ها از نسل آنها شاید باشند. و چنانچه نقل میکنند خدای تبارک و تعالی در موضع عفو و رحمت رحیم است و در موضع انتقام ، انتقامجو. امام مسلمین هم اینطور بود، در موقع رحمت ، رحمت و ، در موقع انتقام، انتقام . (صحیفه نور جلد 9)

دلخوش باین مقدار نباشید که فقط مسکن میسازیم، آب و برق را مجانی میکنیم، اتوبوس را مجانی میکنیم. دلخوش باین مقدار نباشید من نمیتوانم تصور کنم، هیچ عاقلی نمیتواند تصور کند که بگویند ما خون هایمان را دادیم که خربزه ارزان بشود، ما جوانهایمان را دادیم که خانه ارزان بشود، این منطق باطلی است که شاید کسانی انداخته باشند، مغرض ها انداخته باشند، توی دهن های مردم که بگویند ما خون دادیم که مثلا کشاورزی مان چه بشود. آدم خودش را به کشتن نمیدهد که کشاورزی اش چه بشود. همه دیدید که تمام قشر ها ، خانم ها ریختند توی خیابان ها ، جوان ها ریختند توی خیابان ها، درپشت بامها در کوچه و برزن و همه جا، فریاد شان این بود که اسلام میخواهیم، برای اسلام است که انسان می تواند جانش را بدهد، اولیاء ما هم برای اسلام جان دادند نه برای اقتصاد، اقتصاد قابل این نیست. آن هایی که دم از اقتصاد می زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد میدانند از باب اینکه انسان را نمیدانند یعنی چه، خیال میکنند انسان یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است. منتهی خورد و خوراک این حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد. این ها چلوکباب میخورد، او کاه میخورد. اما هر دو را حیوان میدانند هم اقتصاد میدانند، این هایی که زیربنای همه چیز را ، اقتصاد میدانند حیوان هم همه چیزش اقتصاد است. الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصاد است .

ریشه تمام مصیبتهایي که تاکنون براي بشر پیش آمده از دانشگاهها بوده است. همه مصیبتهایي که در دنیا پیدا شده از متفکرین و متخصصین دانشگاهي است اگر به اسلام علاقه دارید بدانید که خطر دانشگاه از خطربمب خوشه ای بالاتر است. (در دیدار با اعضاي دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه، 27 آذر 1359)

فهرست

فهرست

ورود آیت الله خمینی به تهران

بامداد روز 12 بهمن 1357 هواپیمای شرکت هوایی ایرفرانس که آیت الله خمینی یکی از مسافران آن میباشد. در فرودگاه مهرآباد تهران به زمین می نشیند. در داخل هواپیما وقتی قطب زاده از آیت الله سؤال میکند «احساس شما که مجددا به وطن باز میگردید چیست؟ آقای خمینی پاسخ میدهند هیچ!» بعد از خارج شدن از هواپیما طی سخنانی در فرودگاه چنین میگوید:

من از عواطف طبقات مردم تشکر میکنم. من از طبقه روحانیون که در این قضایای گذشته جان فشانی کردند، تحمل زحمت کردند، از طبقه دانشجویان که در این مسایل مصایب دیدند، از طبقه بازرگان که در زحمت واقع شدند، از جوانان بازار و دانشگاه و مدارس علمی که در این مصایب خون دادند، از اساتید دانشگاه، از قضات دادگستری و از همه طبقات از کارمندان و کارگران، از دهقانان و از همه طبقات ملت تشکر میکنم. آن زحمت های فوق العاده بود که با وحدت کلمه پیروز شدید. البته درقدم اول، پیروزی شما الان یک قدم است و اینکه خائن اصلی را که محمد رضا نام دارد از صحنه کنار برده اید، اگر چه گفته میشود درخارج از کشور به دست و پا افتاده است وحالا که ارباب ها دست ردبرسینه او زده اند و او را راه نمیدهند متوسل شده به هم جنسان خودش و این خیال خامی است که بعد از پنجاه سال خیانت های او و سلسله اش و بعد از 30 سال جنایات این شخص خائن این مملکت ما را به عقب رانده، مملکت ما را استثمار کرده، زراعت ما را به باد فنا داد، مملکت را ویران کرد، همچنین ارتش را تابع ارتش و مستشاران غیر کرده و پیروزی ما وقتی است که دست تمام این اجانب را کوتاه کنیم و تمام ریشه های رژیم سلطنتی از این مرز و بوم بیرون برود.

این چیزهایی که اخیرا واقع میشود دست و پا میزند که عمال این اجانب شاه سابق را برگردانند و یا رژیم دیگری را و یا رژیم سلطنتی را حفظ کنند، باید بدانند گذشته است، دست و پایی بیش نیست و چنانچه تسلیم ملت نشوند ملت شما را به جای خودش می نشاند.

ما باید از همه طبقات ملت تشکر کنیم. پیروزی به واسطه وحدت کلمه مسلمین بوده است. وحدت کلمه اقلیت های مذهبی و وحدت کلمه طبقه روحانی و سیاسی! همه این رمز را می فهمیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است، آن را از دست ندهیم و خدای نخواسته شیاطین بین صفوف شما تفرقه نیندازد. من از همه شما تشکر میکنم و از خدای تبارک قطع دست اجانب و ایادی وابسته به آنان را خواستارم.

سخنرانی در بهشت زهرا

بسم الله الرحمن الرحیم، ما در این مدت مصیبت ها دیده ایم. مصیبت های بسیار بزرگ و بعضی پیروزی ها هم حاصل شد که آنهم بزرگ بود. مصیبت زنهای جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل های پدر از دست داده. من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خود را از دست داده اند می افتد سنگینی بر دوشم پیدا میشود که نمیتوانم تاب بیاورم. من نمیتوانم از عهده این همه خسارت ها که بر ملت ما وارد آمده بر بیایم. من نمیتوانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیزش را در راه خدا داد. خدای تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزند ازدست داده تسلیت میگویم و در غم آنها شریکم. من به پدرهای جوان داده تسلیت عرض میکنم. به جوانهایی که پدرانشان را از دست داده اند نسلیت میگویم .

ما حساب میکنیم که این مصیبت برای چه به ملت وارد شده؟ مگراین ملت چه میگفت و چه میگوید که از آن وقتی که صدای ملت درآمد قتل ها و ظلم ها و غارت ادامه دارد؟ ملت ما چه میگفت که مستوجب اینهمه عقوبت شدند؟ ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول خلاف قانون بود، از اول که پایه گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنها که در سن من هستند دیده اند مجلس مؤسسان با سرنیزه تأسیس شد و ملت هیچ دخالتی در این مجلس نداشت. وکلایش را با زور وادار کردند که به رضا شاه رأی سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول امر باطلی بود، بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قوانین و قواعد عقلی و حقوق بشر است.

چون ما فرض می کنیم که یک ملتی همه رأی داده اند که یک نفر سلطان باشد، بسیار خوب، اینها ازباب اینکه مسلط به سرنوشت خودشان هستند رأی آنها برای ما قابل عمل است، لکن اگر ملتی رأی دادند ولو تمامشان به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد به چه حقی ملت پنجاه سال پیش سرنوشت ملت بعد را تعیین کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق فرض بفرمایید زمان اول قاجاریه نبودیم. اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک رفراندومی تحقق پیدا کرد و همه یک ملت هم فرض کنیم رأی مثبت دادند به آغا محمد خان قاجار و آن سلاطین که بعد ها میآیند. زمانی که ما بودیم و زمان احمد شاه قاجار بود. هیچ یک از ما زمان آغا محمد خان را ادراک نکرده. آن اجداد ما که رأی دادند برای سلطنت قاجاریه به چه حقی رأی دادند که زمان ما احمد شاه سلطان باشد. سرنوشت هر ملتی دست خودش است.

در صد یا صد و پنجاه سال پیش از این یک ملتی، یک سرنوشتی و اختیاری داشتند. او اختیار ما را نداشته که یک سلطانی را بر ما مسلط کند.

ما فرض میکنیم که این سلطنت پهلوی درزمانی که تأسیس شد به اختیار مردم بوده ومجلس مؤسسان را هم به اختیار مردم تأسیس کردند و این اسباب این میشود که بر فرض اینکه این امر باطل صحیح باشد فقط رضا خان سلطان باشد آنهم برای مردمی که در آن زمان بوده اند. و اما محمد رضا سلطان باشد برای مردمی که بیشترشان بلکه الابعض قلیلی از آنها ادراک آن وقت را نکردند، چه حقی داشتند که در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟

بنابراین سلطنت محمد رضا اولا چون که سلطنت پدرش غیر قانونی بود و مجلس با زور و با سر نیزه تأسیس شده بود غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرصا هم غیر قانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضا شاه هم فرض کنیم قانونی بوده آنها چه حقی داشتند که برای ما سر نوشت معین کنند؟ هر ملتی سرنوشتش با خودش هست. مگر پدرهای ما ولی ما هستند که در هشتاد یا صد سال پیش از این سرنوشت ما را نعیین کنند؟

این هم یک دلیل که سلطنت محمد رضا شاه قانونی نیست. علاوه براین سلطنتی که در آن وقت درست کرده بودند و مجلس مؤسسان هم ما فرض کنیم صحیح بوده، این ملتی که سر نوشتش با خودش باید باشد در این زمان میگوید که این سلطان را نمیخواهیم. وقتی اینها رأی دادند که سلطنت رضا شاه و سلطنت محمدرضا شاه و رژیم سلطنتی را نمیخواهیم سرنوشت اینها با خودشان است. این هم یک راه برای اینکه سلطنت او باطل است.

حالا میآییم سراغ دولت هایی که ناشی شدند از سلطنت محمد رضا شاه و مجلس هایی که ما داریم. در تمام طول مشروطیت اسما بعضی از زمانها و آنهم نسبت به بعضی از وکلا مردم در تعیین این وکلا دخالتی نداشتند. شما الان اطلاع دارید که در این مجلس که هست چه مجلس شورا و چه مجلس سنا، و شما ملت ایران و شما مردمی که در تهران سکونت دارید، از شما می پرسم که آیا شما کسانی را که در مجلس هستند شما اطلاع داشتید که خودتان اینها را تعیین کردید؟

اکثر این مردم آیا کسانی را که در مجلس شورا یا در سنا هستند می شناسید؟ اینها با زور و بدون اطلاع مردم تعیین شده اند. مجلسی که بدون رأی و بدون اطلاع و رضایت مردم تعیین شده اند غیر قانونی است. اینها که در مجلس شورا و سنا نشسته اند و مال ملت را به عنوان حقوق گرفته اند. این حقوق را حق نداشته اند بگیرند و ضامن هستند.

و این دولتی که از شاهی ناشی میشود که خودش و پدرش غیر قانونی است. مجلس و وکلا غیر قانونی هستند. خود این دولت هم غیر قانونی است. این ملت حرفی را که داشته اند و در زمان محمدرضا خان میگفتند که این سلطنت را نمیخواهیم و سرنوشت ما با خودمان است، حالا هم میگویند که این وکلا را غیر قانونی میدانیم. این مجلس سنا را هم غیرقانونی میدانیم. این دولت را غیر قانونی میدانیم.

آیا کسی که خودش از ناحیه مجلسین و از ناحیه شاه منصوب شده و همه آنها غیر قانونی هستند میشود که قانونی باشد؟ ما میگوییم که شما غیر قانونی هستید و باید بروید. ما اعلام میکنیم که دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی میکند حتی خودش هم قبول ندارد که قانونی است. خودش تا چند سال پیش از این، تا

آن وقت که وزارت دستش نیامده بود قبول داشت که غیر قانونی است، حالا چه شده که میگوید من قانونی هستم؟ این مجلس غیر قانونی است، از خود وکلا بپرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است؟ هرکدام که ادعا کردند ملت آنها را تعیین کرده است ما دستشان را میدهیم به دست یک آدم که او را به حوزه انتخابیش ببرد و در آنجا از مردم سؤال میکنیم که آیا این وکیل شماست، شما او را تعیین کرده اید حتما بدانید که جواب آن منفی است. بنابراین ملتی که فریاد میکشد که ما این دولتمان، این شاهمان، این مجلسمان خلاف قانون است و حق شرعی وحق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشت ما دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که در تهران یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند؟ و در جای دیگر هم همین طور.

من باید عرض کنم که محمدرضا پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت فرار کرد و همه چیز را به باد داد، مملکت ما را خراب کرد، قبرستان ما را آباد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد، تمام اقتصاد ما الان خراب و درهم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم این اقتصاد را به حال اول برگردانیم سالهای طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت میتواند اینکار را بکند و نه یک قشر از اقشار مردم میتوانند این کار را بکنند. تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمیتوانند ریختگی این اقتصاد را ازبین ببرند.

شما ملاحظه کنید به اسم اینکه ما میخواهیم زراعت را، دهقان ها را «دهقان» کنیم، تا حالا رعیت بودند، میخواهیم از این پس دهقان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند. اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به آنجا منتهی شد که به کلی دهقانی از بین رفت. زراعت ما بکلی از بین رفت و شما در همه چیز محتاج به خارج هستید، یعنی محمد رضا این کار را کرد که بازار درست کند برای امریکا و ما محتاج به او باشیم. در اینکه گندم را از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، تخم مرغ از او بیاوریم یا از اسرائیل که دست نشانده امریکا است وارد کنیم.

بنابراین کارهایی که این آدم بنام اصلاحات کرده، اینکارها خودش افسانه بوده قضیه اصلاحات یک لطمه ای بود به مملکت که شاید تا 20 سال دیگر نتوانیم آن را جبران کنیم. مگر همه ملت دست به دست هم بدهند و سالها بگذرد تا جبران شود.

فرهنگ ما به صورت یک فرهنگ عقب مانده نگهداشته شده، بطوری که الان تحصیلات جوانان ما در ایران یک تحصیلات تام و تمام نیست و باید بعد از اینکه در اینجا یک نیمه تحصیل کردند و آن هم با این مصیبت ها باید بروند در خارج تحصیل بکنند. ما متجاوزاز 50 سال است دانشگاه داریم و قریب سی و چند سال است این دانشگاه را داریم (برنامه تدوین شده در نوفل لوشاتو این بود که آقای خمینی نحست در دانشگاه تهران سخنرانی نمایند) لکن چون به ما خیانت شده از این جهت رشد انسانی نکرده است.

تمام انسان ها و نیروهای انسانی ما را این آدم از بین برده است. این آدم به واسطه نوکری که داشته مراکز فحشا درست کرده، تلویزیون اش مرکز فحشا است، رادیو اش مرکز فحشا است. مراکزی که اجازه داده اند باز باشند مراکز فحشا است، اینها دست به دست هم داده اند. در تهران مراکز مشروب فروشی بیشتر از کتاب فروشی است و مراکز فساد دیگر الا ماشا الله است. برای چه سینما های ما مرکز فحشا است؟ ما با سینما مخالف نیستیم با مراکز فحشا مخالف هستیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. با تلویزیون مخالف نیستیم، با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگهداشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ما درآمده مخالف هستیم. ما کی با مظاهر تجدد مخالفت کرده ایم؟ مظاهر تجدد وقتی پای خود را از اروپا به شرق، مخصوصا به ایران گذاشت چیزی که باید از آن برای پیشرفت تمدن استفاده بشود ما را به توحش کشاند.

سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم و در خدمت تربیت این مردم باشد و شما میدانید که اینها جوانان ما را به تباهی کشیدند. ما با اینها در این جهات مخالف هستیم. اینها به همه معنی به این مملکت خیانت کردند.

و اما نفت ما، تمام نفت ما را به غیر دادند. به امریکا و غیر امریکا دادند. مقداری را که به امریکا دادند عوضش را گرفتند. عوض اسلحه ای بود برای درست کردن پایگاه برای امریکا، ما هم نفت دادیم همه پایگاه برای آنها درست کردیم. امریکا با این حیله که این مرد هم دخالت داشت، با این حیله نفت را از ما برد و در عوض برای خودش پایگاه

درست کرد، یعنی اسلحه هایی به اینجا آورد که ارتش ما نمیتواند از این اسلحه ها استفاده کند. باید مستشارها و کارشناسان امریکایی در اینجا باشند که این اسلحه ها مورد استفاده قرار گیرد.

نفت ما اگر چند سال دیگر خدا نخواسته این مرد عمر کرده بود، مخازن نفت ما را تمام کرده بود. زراعت ما را هم که تمام کرده است، این ملت به کلی ساقط شده بود و باید عملی کند برای اغیار. ما که فریاد می کشیم از دست این برای این است. خونهای جوانان ما برای این جهات ریخته شده که ما آزادی میخواهیم. ما پنجاه سال است که در اختناق به سر برده ایم. نه مطبوعات داشتیم، نه رادیو، نه تلویزیون صحیح داشته ایم. نه خطیب میتوانست حرف بزند نه اهل منبر میتوانست حرف بزند، نه امام جماعت میتوانست آزادانه کار خودش را بکند و نه هیچ یک از اقشار ملت میتوانستند کار خودشان را ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالا تر باقی بود و باقی است و الان هم باز نیمه حشاشه او که باقی است، نطفه حشاشه این احتناق هم باقی است. خود این آدم، دولت این آدم، مجلس این آدم، تمام اینها غیر قانونی است و اگر ادامه دهند مجرمند. و باید محاکمه شوند و ما آنها را محاکمه میکنیم .

من دولت تعیین میکنم. من توی دهن این دولت میزنم. من دولت تعیین میکنم! من با حمایت این ملت دولت تعیین میکنم. من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد، این آقا که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقایش هم او راقبول ندارند، ملت هم قبولش ندارد، ارتش هم قبولش ندارد، فقط امریکا از او پشتیبانی کرده و فرستاده و به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی کند. انگلیس هم از او پشتیبانی کرده و گفته که باید از او پشتیبانی بکنید.

یکنفر آدمی که نه ملت قبولش دارد و نه هیچیک از طبقات ملت قبولش دارند، چند نفر از اشرار را دارند که میآورند توی خیابان ها که از خودشان هستند و فریاد هم میکنند. میگوید که در یک مملکت دو تا دولت نمیشود. خوب این واضح است. یک مملکت دو تا دولت نمیتواند داشته باشد لکن دولت غیر قانونی باید برود. تو غیر قانونی هستی. دولتی که ما میگوییم دولت متکی به آراء ملت است. متکی به حکم خدا است! او باید خدا را انکار کند یا ملت را.

باید این آدم سر جایش بنشیند و یا اینکه به امر امریکا یک دسته اشرار را وادارکند که این ملت را قتل عام کنند. ما تا هستیم نمیگذاریم اینها سلطه پیدا کنند. ما نمیگذاریم دوباره اعاده بشود. این خبثیت سابق و آن ظلم های سابق. ما نخواهیم گذارد که محمد رضا برگردد. اینها میخواهند او را برگردانند.

ای مردم بیدار باشید. نقشه دارند می کشند. این مرد در آنجایی که هست ستاد درست کرده، دارند روابط درست میکنند. میخواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد و همه هستی ما به کام امریکا برود. ما نخواهیم گذاشت. تا جان داریم نخواهیم گذاشت و من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را خواهانم.

من عرض میکنم که بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آن وقتی که اینها ساقط بشوند. و ما به واسطه آرای مردم مجلس مؤسسان درست بکنیم و دولت اول و دائمی را تعیین بکنیم. و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از قشرهایی از ارتش.

آن نصیحتی که میکنم این است که ما میخواهیم شما مستقل باشید. ما ها داریم زحمت میکشیم، ما ها خون دادیم، ما ها جوان دادیم، ما ها حیثیت و آبرو دادیم، مشایخ ما حبس رفتند، زجر کشیدند. میخواهیم که ارتش ما مستقل باشد، آقای ارتشبد شما نمیخواهید که مستقل باشی؟ آقای سرلشگر شما نمیخواهید که مستقل باشی؟ میخواهی نوکر باشی؟ من به شما نصیحت میکنم بیایید در آغوش ملت و همان چیزی که ملت میگوید بگویید، بگویید ما باید مستقل باشیم.

ملت میگوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشاران امریکایی و اجنبی باشد. ما برای خاطر شما این حرف ها را میزنیم. شما هم بیائید برای خاطر خودتان این خرف ها را بزنید و بگویید ما هم میخواهیم مستقل باشیم و ما نمیخواهیم این مستشار ها باشند. ما که میگوییم ارتش باید مستقل باشد جزای ما این است که بریزند توی خیابان و خون جوان های ما را بریزند که چرا میگویید که من باید مستقل باشم.

ما میخواهیم تو آقا باشی و من تشکر میکنم از آن قشرهایی که متصل شدند به ملت، اینها آبروی خودشان را، آبروی ملتشان را، آبروی کشورشان را حفظ کردند. این درجه دارها، همافرها، افسرهای نیروی هوایی، اینها همه مورد تشکر و تمجید ما هستند و همین طور آنهایی که در اصفهان و در همدان و در سایر جا ها، اینها تکلیف شرعی، ملی و کشوری خودشان را دانستند و به ملت ملحق شدند و پشتیبانی از نهضت اسلامی ملت را کردند. ما از آنها تشکر می کنیم و به آنهایی که متصل نشدند میگوییم که به اینها متصل شوند.

اسلام برای شما بهتر ازکفر است. ملت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما میگوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید، رها کنید این را، خیال نکنید که اگر رها کردید ما می آییم شما را به دار میزنیم. این چیزهایی که کسان دیگر درست کرده اند و الا این همافرها و این درجه دارها و این افسرها که آمدند مستقل شدند ما با کمال عزت و سعادت آنها را حفظ می کنیم. ما میخواهیم که مملکت، مملکت قوی باشد. ما میخواهیم که مملکت ما دارای یک نظام قدرتمند باشد. ما نمیخواهیم نظام را بهم بزنیم. ما میخواهیم نظام محفوظ باشد لکن نظام ناشی از ملت و در خدمت ملت، نه نظامی که دیگران آن را سرپرستی بکنند و دیگران به این نظام فرمان دهند. و السلام و علیکم و رحمة الله و برکاته

نوار سری شاه

شبکه تلویزیونی بی بی سی که از نخستین روزهای تظاهرات اعتراض آمیز مردم، سخنرانی ها و بیانیه های آیت الله خمینی در لوفل لوشاتو را در بخش برنامه های فارسی خود چندین بار پخش میکرده، همزمان با ورود آیت الله خمینی در بخش اخبار دیشب خود اعلام میکند که شاه ایران از رؤسای نظامی خواسته است عمدا جنگی داخلی برانگیزند و به سود وی کنترل اوضاع را بدست گیرند.

بی بی سی منبع خبر خود را نواری ذکر کرده است که از گفتگوی سری شاه با فرمانده نیروی زمینی اندکی قبل از آنکه شاه ایران را ترک کند ضبط شده است.

بگفته بی بی سی (بدون ایکنه نشانه ای ازفرستنده آن بدهد) ادعا میکند که این نوار 15 روز پیش توسط یک دانشجوی ایرانی نزد تلویزیون مزبور در لوس آنجلس به ودیعه نهاده شده بود. بر اساس این نوار شاه به فرمانده نیروی زمینی گفته است که شما ضمن صدور دستور شلیک و کشتار میتوانید این دو گروه (مردم و ارتش) را بر ضد یکدیگر برانگیزانید. این خبر به وسیله هیچ یک از خبرگذاری های دیگر جهان اعلام نگردیده است.

فهرست

فهرست

ایران در سالهای 1978 – 1974

ترجمه: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا ، بخش خارجی و کشورهای مشترک الامنافع پس از سی سال

محمد رضا شاه پهلوی در سال 1941بعد از اشغال ایران توسط بریتانیا و شوروی در جنگ جهانی دوم و مجبور شدن پدرش رضاشاه به استعفا وترک ایران به پادشاهی منصوب گردید، او در مدت اشغال کشور به سختی می توانست مستقلانه اقدامی بنماید. حتی بعد از خروج نیرو های بیگانه در اوایل سال 1946 او فقط می توانست نفش بسیار کمی در سیاست گذاری های ایران داشته باشد. اوایل دهه 1950 در دوران زمامداری دکتر مصدق که قانون ملی کردن صنایع نفت را علیرغم مخالفت های دولتهای غربی به تصویب مجلس شورای ملی رساند در مرحله اجرایی، او توانست نقشی را در سیاست ایران به عهده بگیرد. نهایتا بعد از مهاجرت چند روزه به خارج از ایران در بازگشت مجدد به قدرت و زندانی نمودن مصدق توانست نقش فعالی در سیاست های داخلی و خارجی کشور اعمال کند.

در اواخر دهه 1950 و اوایل سال های1960 در روش سیاسی شاه تغییراتی نمایان شد. در سال 1963 (15 خرداد 1342) موفق گردید شورش بزرگ مخالفین را که به بهانه «انقلاب سفید» که تغییرات عمده ای در ساختار اجتماعی از آن جمله رفورم های ارضی و دادن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بزنان بود باعث میشد، عواملی بودند که او مستقیما نقش اجرایی فعالی را درکشور ایفا کند. و به دنبال آن مراسم تاج گذاری رسمی در سال 1967 تشریفاتی بودند که نشان میداد او به پایداری سلطنت خود اطمینان یافته است، که همراه با توسعه اقتصادی و پایه ریزی صنایع زیر بنایی مشابه صنایع پتروشیمی، ذوب آهن و.... بودند.

سال 1971 به موفقیت آمیز ترین مرحله دوران زمامداری خود گام گذارد. در فوریه آن سال اوبه موفقیت درخشانی درکنفرانس اوپک که درتهران برگذارگردید دست یافت. و با افزایش قیمت نفت و تجدید نظر در قرارداد خود با شرکت های نفتی موفق شد در آمد کشور خود را به میزان متنابهی افزایش دهد. در آگست همان سال 2500 سال ساهنشاهی ایران را در تخت جمشید برگذار نمود. در دسامبر ارتش ایران در جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ در خلیج فارس را به عنوانی که متعلق به ایران می باشند اشغال کردند. خرید 700 تانک چیفتن از بریتانیا در همان سال مؤید این بود که او با برخورداری از درآمد نفت در حال نیرومند کردن ارتش خود میباشد. تنها حادثه آزار دهنده حمله چریکی به ژاندارمری سیاهکل و ترور دادیار نظامی، و تورم فوق العاده بود.

در جولای قرارداد جدیدی با کنسرسیوم نفت بامضا رسید که اختیارات نسبتا زیادی در امور نفتی به ایران تفویض میشود. دولت ایران با تعداد نسبتا زیادی از کشورهای جهان سوم روابط دیپلماتیک بر قرار میکند. برای کمک به سلطان عمان نیرو های نظامی ایران بآن کشور اعزام میگردند. افزون بر آن شاه در ماه های اکتبر و دسامبر درنقش رهبری اوپک، بهای نفت را چهار برابر افزایش میدهد. اما تورم در داخل کشور همچنان اوج صعودی می پیماید. و نقشه سوء قصد بجان خاندان سلطنتی کشف میشود.

افزایش بهای نفت سبب توسعه مبادلات بازرگانی میشود که 18ماه ادامه می یابد. در آگست سال 1974 هزینه پروژه های صنعتی و توسعه تأسیسات زیر بنایی مخصوصا صنایع خدمات عمومی و کشاورزی تقریبا دو برابر میگردد. سرمایه گذاری های مشترک با شرکت های خارجی برای ساخت هتل های لوکس، توسعه پیدا میکند. درآمد های اضافی بعنوان قروض طولانی مدت به کشور های صنعتی غرب، همچنین کشور های در حال توسعه داده میشود. اما هنوز کمبود مایحتاج عمومی و تورم در حال صعود، مشکلاتی را به وجود میآورد. اما هیچ نشانه ای وجود ندارد که شاه چگونه میخواهد با همه کمبود های تکنوکراتی و تاسیسات زیر بنایی برای رسیدن به « تمدن بزرگ » فایق آید.

یک یا دونفر از متفکرین ایرانی که نسبت به بروز حتمی بحران های آینده، ناشی از توسعه های اقتصادی بدون پشتوانه انتقاد نمودند نادیده گرفته شدند. شاه عجولانه انتظار داشت پیش از آنکه مجبور شود در ده سال آینده به نفع پسر خود از سلطنت کناره گیری کند باید باهداف مورد نظر خود که ایرانی با پشتوانه اقتصادی و صنعتی قوی

میباشد را در این مدت سامان دهد. او همچنین خوش بینانه امیدوار بود که در آینده نزدیک خاندان پهلوی بهتر درک خواهند شد.

اخیرا دو پزشک متخصص فرانسوی محرمانه ابراز داشتند که شاه از سال 1973 مبتلا به سرطان خون میباشد. شاید دلیل عجله او برای برآوردن انتظارات خود در موردکشور خویش همین بیماری بوده است که جان و روان اورا دستخوش نارسایی هایی کرده بود. امااین بیماری ممکن است باشکال مختلف وضعف وشدت متفاوتی ظاهر شود، درمورد شاه به نظر میرسید که بیماری هیچ آثار جسمی و روانی ظاهر نساخته است.

در فوریه 1375 به نظر میرسید تمایل به این که تصمیم به توسعه اقتصادی سریع مشکلاتی به همراه داشته باشد، بدین جهت لزوم بازنگری درمورد آن بنظر رسید. مشکل اصلی، کمبود غیرمنتظره تبادل پولی در نتیجه کاهش مصرف نفت، و رکورد اقتصادی جهانی و بالا رفتن قیمت کالا های مصرفی وارداتی به ایران بود. علاوه بر آن اسکله های تخلیه در بنادر و کمبود نیروی انسانی ماهر برای اجرای پروژه های مورد نظر، افزایش کرایه خانه و دفاتر تجارتی در تهران نشانه هایی بود که اقتصاد از حالت کنترل خارج شده است.

با فرا رسیدن تابستان و اجرای قانون مبارزه با گران فروشی در بازار و خرده فروشی ها که نارضایتی فروشندگان کلی و جزئی را به همراه داشت، همزمان بنا بر تصمیم شاه، بعد از سال ها بسته بودن و کنترل فضای سیاسی توسط ساواک و عوامل اطلاعاتی گشوده گردید که عاملی شد برای بسیج روشنفکران و توده های مردم برای نگرش به رفتار دولت، بدون این که خدشه ای برای شاه و رهبری او داشته باشد. احزاب فعال در کشور با سخنرانی شاه تعطیل و همه آن ها در حزب رستاخیز متمرکز گردیدند. انتخابات مجلس شورای ملی در ماه جون انجام گردید ، ولی این تغییرات نتوانست هیچ علاقه و اشتیاقی در مردم بوجود آورد. هرچند فشار زیادی به کارکنان دولت و افراد آزاد برای پیوستن به حزب جدید اعمال گردید. فعالیت های تروریستی مشکلاتی برای مقامات امنیتی به وجود آورد. در ماه می دو نفر خارجی ترور شدند، نخستین تروری بودند که در دو سال گذشته انجام کرفت.

با فرا رسیدن سال 1976 ناامیدی سراسری ایران را فرا میگیرد. در فوریه شرکت های گرومن، تیت و لیل متهم به پرداخت رشوه های کلان به مقامات بلند پایه نظام شدند. فرمانده نیروی دریایی ایران به اتهام حیف و میل و گرفتن رشوه از کار بر کنار گردید. و شواهدی بر گرفتن رشوه و فساد مالی در دستگاه های دولتی به آگاهی مردم رسید. ضمنا دولت نیز که به دروغ ادعا میکرد تورم کاملا از بین رفته است درحالی که تورم سالیانه در حد20% بود واقعیت را بآگاهی مردم میرساند.

با توجه به روش شاه که تمام مسائل مملکت را سرپرستی میکرد، درهم پاشی اقتصادی معمایی میشود که با روشهای او سازگاری ندارد. علیرغم اینکه سیمای اقتصادی و اجتماعی کشور در وضعی سر درگم قرار دارد، در ماه مارس جشن پنجاهمین سالگرد سلسله پهلوی را برگذاز میکند حادثه ای که بدون هیچگونه شادی و اشتیاقی ازسوی مردم مواجه میشود. همزمان تقویم سالیانه که مبنای آن هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه بود به تقوم بنیان گذاری سلسله هخامنشیان تغییر میکند.

در اکتبر سال 76 سر انجام شاه ناگزیر اقرار میکند که اشتباه میکرده است. در یک مصاحبه با روزنامه های داخلی اعتراف میکند که پیشرفت و توسعه آنطور که انتظار میرفت انجام نشده است و بدون کاهش هزینه ها و افزایش تولیدات رسیدن به تمدن بزرگ امکان پذیر نخواهد بود. همه باید از خود گذشتگی و فداکاری بنماییم. در غیر این صورت برنامه ها باید متوقف گردد.

شاه بعد از سالیان دراز زیر فشار قرار میگیرد. او نتوانسته بود به قول هایی که در مورد افزایش ثروت و رفاه اجتماعی برای همه ایرانیان داده بود جامه عمل بپوشاند. و ایران برای رسیدن به کشورهای صنعتی هنوز راه درازی در پیش رو داشت. علاوه بر آن شاه زیر بار فشار های دیگری در مورد رفتار سازمان های امنیتی او با منتقدان داخلی از طرف کشورهای غربی قرار داشت. در نوامبر سال 1975جیمی کارتر با شعار دفاع از حقوق بشر در سطح بین المللی به ریاست جمهوری امریکا انتخاب گردید، در دسامبر درنشست سالیانه اوپک در دوبی

عربستان سعودی با پیشنهاد ایران مبنی برافزایش قیمت نفت مخالفت میورزد و فعالیت ایران را برای افزایش درآمد نفتی خودخنثی مینماید. این اقدام عربستان ضربه دیگری بر پرستیژ جهانی شاه وارد میسازد. علاوه بر این ناملایمات شاه دو نفر از صادق ترین مشاوران خود را نیز از دست میدهد. در پائیز آن سال اسدالله علم وزیر دربار دچار بیماری میشود، هر چند او پس از مدتی دوباره به کار بر میگردد، اما در این حالت نمیتواند از عهده انجام کارهای مشکل خود برآید. و سرلشگر خاتمی مشاور دیگر او در سانحه پرواز با کایت می میرد.

عکس العمل شاه دربرابر این ناملایمات اخذ تصمیم نسبتا حیاتی او درمورد گشودن فضای باز سیاسی در ایران بود. در اوایل سال 1977 گشودن در های زندان های سیاسی نظام به روی بازدید کنندگان صلیب سرخ بعد از سال 1972 بود. ضمنا برای نخستین بار در های دادگاه هایی که زندانیان سیاسی را محاکمه میکردند به روی تماشاچیان گشوده شد و عده از زندانیان که به بهانه جرم های سیاسی بازداشت شده بودند آزاد گردیدند. به نظر میرسید که بعد از 15 سال حاکمیت فشار و خفقان برای همآهنگ و یک صدا کردن ایرانیان برای رسیدن به تمدن بزرگ در ایران نتوانسته بود کارآیی داشته باشد.

فعالیت های او برای رسیدن به دموکراسی سفارشی ، از آن جمله تشکیل حزب رستاخیز همه مواجه با شکست شده بودند. آینده نظام شاهنشاهی و موقعیت پسر او، اصلی ترین فکری بودند که او را به خود مشغول میداشت. و چنین به نظر میرسد که به او توصیه شده بود که توسعه صنعتی و پیشرفت در یک جامعه بسته امکان پذیرنخواهد بود. و نمیتوان مردم را برای همیشه زیرفشار قرار داد، بلکه دریچه اطمینانی لازم است که آرام سازی فضای کشور را ممکن سازد. با این امید که نتیجه آن به هرج و مرج نگراید. مشکل سلامتی او شاید عاملی بود که او به این ریسک تن داده بود. همچنین شاید در فکر او این نکته بودکه ادامه فضای بسته کشور و تجاوز به حقوق انسانی اتباع ایران روابط او را با غرب دچار مشکلاتی سازد، هر چند هنوز شاهدی بدست نیامده است که ایالات متحده امریکا او را وادرار به گرفتن این تصمیم نموده باشد.

به هردلیل که تصمیمات شاه بر اساس آن گرفته شده باشد، در اوایل سال1977 سه گروه مشخص مخالف در برابر شاه قرار داشتند. جمعی از مخالفین از سالهای 1960 در زندان بودند، در میان این گروه عده ای از رهبران روحانی با نفوذ بودند که مخالف هر گونه تغییر و تحول اجتماعی بودند، فردمشخص این گروه آیت الله خمینی بود که بعد از مخالفت با اصلاحات ارضی و شخص شاه به عراق تبعید شده بود و آیت الله طالقانی، آزرده از رژیمی که به بهانه مذهب تشیع حاکمیت دیکتاتوری خود را بر مردم تحمیل می نمود. آنها از مساجد برای مخالفت و بی اعتبار کردن نظام استفاده میکردند. آن ها همچنین از سیاستمداران نسل گذشته جبهه ملی ایران زمان مصدق، مشابه مهدی بازرگان، شاپور بختیار، کریم سنجابی و داریوش فروهر که زندگی نامشخصی داشتند یا بطور مستمر درزندان یا زیر نظر مأمورین اطلاعاتی بودند. گروه دیگر دانشجویانی بودند که با گروه های چریکی یا مارکسیست های فدائیان خلق یا اسلامی های افراطی مجاهدین خلق بودند. و بالاخره شاعران و نویسندگانی مشابه سعید سلطان پور و یا غلامحسین ساعدی که از مخالفین آشتی ناپذیر نظام بودند.

گروه دوم آنهایی بودند که ازشاه پشتیبانی میکردند تا زمانی که همه چیز در جهت منافع آنها بود ولی وقتی اوضاع غیر عادی و اقتصاد مشکلاتی به همراه داشت، این پشتیبانی از بین میرفت. مشخص ترین این افراد بازرگانان بازار بودند که از دهه 60 تا 70 کسب و کار بخوبی پیشرفت میکرد ومحیط امن و مناسبی برای کار آنها فراهم بود. اما ترکیبی ازتورم وتهدیدی که سیستم های مدرن تولید وتوزیع توسعه صنعتی بوجود آورده بود و مبارزه با گران فروشی که از تابستان 1975 آغاز شده بود عاملی برای نارضایتی آنها شده بود.

بازار از زمانهای قدیم به طور سنتی ارتباطاتی با مساجد داشته اند و پولهای کلانی را در اختیار ملایانی که درمساجد علیه رژیم سخنرانی میکردند میگذاردند. این گروه همچنین شامل طبقات متوسط روشنفکر ، وکلا و معلمین که رژیم برای آن ها قابل تحمل بود، اما به علت توجه نشدن بدان ها و تبلیغات نادرست رژیم رابطه خوبی با رژیم نداشتند .

سومین گروه شهروندان عادی کشور بودند که اکثریت آنها در سالهای 73 تا 74 با حقوق های نسبتا زیاد از شهر های کوچک و روستا ها به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده بودند. بیشتر آنها در صنعت ساختمانی در زمانی که به

علت هجوم به شهر های بزرگ توسعه یافته بود. وقتی ازسرعت پیشرفت ساختمان سازی کاسته شد، درحالی که هنوز نیاز به مسکن وجود داشت، نرخ اجاره خانه کاهی 60 تا 70 درصد درآمد خانواده را جذب می نمود. این مشکل در جنوب تهران که معمولا طبقات کم درآمد جامعه ساکنین عمده آن را تشکیل میدادند مشخص تر بود. بهای مواد اولیه زندگی در حالی که کمبود احساس می شد به سرعت افزایش می یافت. شکاف بین ساکنین جنوب تهران و شمال تهران که در رفاه بودند، آزار دهنده بود. افزایش ثروت ناگهانی و تنزل نا باورانه آن، تغییر سنت ها و جایگزینی روشهای زیست غربی و الزام برگشت به گذشته و سنت های واپسگرا ، عواملی برای نابسامانی های فکری روانی شدند. توده مردم نمیتوانستند فروپاشی نظام را باور کنند، اما آنها نیاز به عاملی داشتند که بتواند آنها را تسکین دهد. در این شرایط مساجد میتوانستند شماری از آنها را جذب نمایند.

اولین عکس العمل به تصمیم شاه درمورد گشایش فضای باز سیاسی ازسوی وکلا و نویسندگان آعاز شد. دراوایل سال 1977 ارسال نامه به نخست وزیر بود که در آن مواردی از عدم موفقیت حزب رستاخیر بیان شده بود. و نامه های بعدی به شاه و نخست وزیر و روزنامه ها در مورد آزادی بیان، فعالیتهای سیاسی و عدالت گستری که توسط شاپور بختیار، کریم سنجابی و داریوش فروهر نوشته شده بود. رژیم توجهی به نامه ننمود، اما برخلاف گذشته اقدامی علیه نویسندگان نمود. قطع برق درتهران شهرستان ها به مدت های طولانی نشانه ای برای تحقیرحاکمیت و نشانه ای ازشکست برنامه های توسعه صنعتی و اقتصادی رژیم بود. سکون تمام سازمان های دولتی و کل نظام، از آن جمله کنار گذاشته شدن امیرعباس هویدا که 12 سال در سمت نخست وزیری بود.

در ماه اکتبر با بهره گیری ازفضای آزادی که شاه وعده آن را داده بوددعوتی ازشعرای نامدار ایران به انجمن گوته وابسته به سازمان فرهنگی برای شعر خوانی با هدف انتقاد از کل نظام حدود ده هزار نفر گرد آمدند. در نوامبر دانشجویان دانشگاه تهران اقدام به برگذاری یک سری راه پیمایی های خیابانی کردند. در عکس العمل به این کار در اواخر ماه راه پیمایی دیگری، سازمان یافته از ولگردان و چماقداران شناخته شده توسط رژیم ترتیب داده شد تا مانع از برگذاری راه پیمایی وکلا، نویسندگان و دانشجویان شوند. اما شاه اعلام داشت که او مسؤل عمل این گروه ها نیست و همچنان به دنبال گشایش فضای باز در کشور میباشد.

در ژانویه 1978 عوامل اطلاعاتی رژیم درمقاله ای در روزنامه اطلاعات اعلام داشتند که خمینی اعتقادی به مذهب و خدا ندارد. این مقاله وسیله برای ایجاد شورش و هرج و مرج در مرکز روحانیت در قم گردید که عده ای از معترضین که بیشتر طلاب بودند به قتل میرسند.

شورش و کشتار در قم عاملی برای تشدید شورش در سایر نقاط کشور میشود که در سراسر تابستان ادامه می یابد. علیرغم این نابسامانی ها شاه اعلام داشت که از توسعه فضای باز سیاسی باز نخواهد ایستاد و عکس العملی در برابر خشونت ها نشان نخواهد داد. در یک مورد که ارتش در مقابل تظاهر کنندگان عکس العمل نشان داد بدان جهت بود که ارتشیان شاه را زیر فشار قرار دادند اجازه دهد آنها در در برابر شورشیان عکس العمل نشان دهند، درحالی که شاه در این باره توصیه ای نکرده بود. او ترجیح میداد در برابر طغیان های رو به رشد مخالفین روبرو نشود. اما از مخالفین بخواهد که کابینه ای برای پایه ریزی وحدت ملی تشکیل دهند. مخالفین درخواست شاه را نشانه شکست شاه در برابر اعتراضات دانستند، ولی هر عقب نشینی عاملی میشد برای قبول درخواست دیگری از مخالفین.

سیاستی که شاه برگزیده بود درراستای خواست خمینی و مخالفین او قرار میگرفت اما توده های روستایی جذب پیروان خمینی می شدند و در این حالت شاه ناخواسته رو در روی خمینی قرار میگرفت. نیروهای امنیتی که وفا دارانه از شاه پشتیبانی میکردند با دیدن اینکه هر روزبر تعداد مخالفین شاه افزوده میشود به تدریج از پشتیبانی او دست می کشیدند. گروه های مخالف به تدریج اتکاء به نفس پیدا میکردند. بطوری که در اواخر سال آنها فقط با خروج شاه از کشور راضی میشدند.

به دنبال شورش قم پیروان خمینی بر اساس یک سنت مذهبی در برگذاری های سوم، هفتم و چهلم به بهانه یاد آوری از شهدای خود راه پیمایی میکردند و تلاش میکردند که راه پیمایی را به رو در رویی با نیرو های انتظامی تبدیل کنند تا بهانه ای برای راه پیمایی های دیگر داشته باشند. در روزهای 18 و 19فوریه در تبریز تظاهراتی بر پا

گردید که نیروهای انتظامی برای اولین بار برای متفرق کردن راه پیمایان از تانک استفاده کردند. هرج و مرج تقریبا در تمام کشور گسترده شده بود.

درتاریخ 11 مهر برای اولین بار راه پیمایی درتهران به هرج ومرج کشانیده شد. پیغام خمینی از پاریس به تعداد زیادی چاپ و بین راه پیمایان و مغازه های اطراف پخش گردید. شاه بار دیگر عقب نشینی نمود و در 6 جون دستور انحلال ساواک را صادر و رئیس ساواک سپهبد نصیری بازداشت گردید. در ماه جون به نظر رسید که دور تظاهرات به پایان رسیده است. اما در اواخر جولای نا آرامی در مشهد و در اوایل آگست شورش و خرابکاری های شدیدی در اصفهان بروز کرد، به حدی که دولت مجبور به اعلام حکومت نظامی شد.

پاسخ شاه وعکس العمل اوبه پایان یافتن ناآرامی ها قول دادن سریع تربه گسترش آزادی های سیاسی و اجتماعی بود که در 5 آگست در یک نطق رادیویی اعلام داشت که در جون 1979 انتخابات آزاد در کشور صورت میگیرد که صد در صد آزاد و به دلخواه مردم خواهد بود. در تاریخ 7 آکست بعد ار یک فاجعه دردناک که منجر به مرگ 450 نفر گردید، شاه قول میدهد لایحه ای برای آزادی بیان و اجتماعات به مجلس شورای ملی داده خواهد شد. دولت افراطیون مذهبی را مقصر اعلام داشت، درحالی که مخالفین اعلام میداشتند که دولت برای بی آبرو کردن رهبران مذهبی خود بدین کار مبادرت ورزیده است. مجددا تظاهرات و شورش در کشور آغاز میشود.

شاه کابینه جمشید آموزگار را که مدت یک سال در سمت نخست وزیری بود منحل و جعفر شریف امامی را برای چانشینی او تعیین کرد. شریف امامی با این شرط نخست وزیری را میپذیرد که شاه مجددا تقوم ایران را براساس تاریخ شمسی که مبداء هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه است جایگزین تاریخ هخامنشی کند.

شریف امامی تلاش میکند با آیت الله های قم مذاکره نماید. مدت کمی بعد از این نقل و انتقالات برای اولین بار تصویر خمینی در روزنامه ها و نشریات داخلی به چاپ میرسد، که قبلا غیر قابل تصور بود.

در 5 دسامبر در پایان ماه رمضان (روز عید فطر) بعد از نماز عید فطر در یک راه پیمایی آرام برای حمایت از دموکراسی در کشور انجام شد که صد ها هزار نفر در آن شرکت داشتند. شاه زیر فشار نیروهای امنیتی موافقت کرد تظاهراتی را که قبلا اجازه گرفته نشده را غیر قانونی اعلام نماید.

در روز 7 سپتامبر مخالفین اعلام داشتند که بامداد روز بعد در میدان ژاله در جنوب تهران اجتماعی برپا خواهد شد و از مردم دعوت گردید در آن اجتماع شرکت نمایند. برای جلوگیری از بروز سانحه در اواخر شب اعلام میگردد که از بامداد فردا حکومت نظامی در تهران برقرار است. در روز بعد جمعیتی که به احتمال زیاد از برقراری حکومت نظامی آگاه نشده بودند به طرف میدان ژاله رهسپار شدند که با تیراندازی نیروهای نظامی مواجه گردیدند و تقریبا 100 نفر به قتل رسیدند.

پس ازاین واقعه گمانه هایی قوت گرفت که شاه حداقل برای مدتی کاملا ازسیاست کناره گیری خواهد کرد. اگر چه عده ای از سیاستمداران لیبرال با علاقه از انتخابات سال آینده صحبت میکردند. درحقیقت شریف امامی هنوز سیاست سازش و راه آمدن با مخالفین را دادمه میداد بدین جهت تا مدتی نا آرامی ها فروکش کرده بود. اما کار کنان از سیاست نرمش پذیری دولت سوء استفاده کرده برای گرفتن اضافه حقوق شروع به اعتصاب درکارگاه های مختلف میکنند که دولت به همه آنها پاسخ مثبت میدهد. در6 اکتبر شاه ضمن سخنرانی در مجلس شورای ملی مجددا اعلام میدارد که درگذشته مرتکب خطا هایی شده است. ودر روز 19 اکتبر اعلام میدارد که از این پس طبق موازین قانون اساسی رفتار خواهد کرد و قدرت را طبق قانون اساسی به مجریان قانون واگذار میکند.

در این زمان خمینی ازعراق به پاریس انتقال می یابد، جایی که او بیشتر و راخت تر میتواند علیه شاه اعلامیه بدهد. در آخر اکتبر موج دوم اعتصابات آغاز میکردد که درخواست ها بیشتر خواسته های سیاسی بودند که یکی از آنها بازگشت خمینی از تبعید بود. در 29 اکتبر دامنه اعتصابات به صنایع نفت کشیده شد و دراول نوامبر تولید، پالایش و حمل مواد نفتی متوقف گردید. ضمنا در شهرهایی که حکومت نظامی اعلام شده بود نا آرامی های گسترده و شدیدی شکل گرفت. در 30 اکتبر علیرغم حکومت نظامی راه پیمایی برگذار میگردد و شاه تصمیم

میگیرد که دولت شریف امامی برود. اما او نمیتواند جبهه ملی را قانع کند که با خمینی تماس حاصل نمایند و مشترکا دولت وحدت ملی را تشکیل دهند.

در تاریخ دوم نوامبر تولید نفت برای مصارف داخلی در بعضی از پالایشگاه ها مجددا آغاز میگردد. اما شاه زیر فشار نیروهای انتظامی و امنیتی قرار میگیرد که خواستار برخورد شدید با مخالفین هستند. در 4 نوامبر به مناسبت تبعید خمینی تظاهراتی در دانشگاه تهران برپا میگردد که با دخالت نیروهای نظامی به کشته شدن چند دانشجو منجر میشود. به دنبال این رخداد نا آرامی های خشونت آمیزی در نقاط مرکزی تهران همراه با آتش زدن بانک ها و ساختمان های دولتی میباشد. در این روز برژنسکی مشاور امنیتی کارتر در یک مذاکره تلفنی با شاه میگوید « هر کاری که تو فکر میکنی برای رفع بحران بهترین است میتوانی انجام دهی» به این ترتیب به شاه میگوید که یک دولت نظامی مورد توافق امریکا نیز خواهد بود.

در 5 نوامبر هرج و مرج و شورش در تهران اوج میگیرد، از آن جمله به سفارت انگلیس، نیروی انتظامی برای جلوگیری از آن هیچ عکس العملی انجام نمیدهند. در 6 نوامبر سپهبد ازهاری فرمانده کل نیروهای نظامی به سمت نخست وزیری انتخاب میشود و در کابینه او عده ای از افسران عالیرتبه مشاغل حساسی را به عهده میگیرند. دولت اعلام میدارد که قانون حکومت نظامی با شدت اجرا میشود.

بدین ترتیب کشور مجددا در روز هشتم سپتامبر ، بعد از اعلام حکومت نظامی به یک آرامش پیش از طوفان فرو میرود. در این مرحله مخالفین میبایست به دنبال راه دیگری میرفتند. اگر چه نخستین موج اعتصاب در اواسط سپتامبر ممکن بود به علت تغییرات ناگهانی اقتصادی باشد، پاسخ مثبت دولت می بایست مردم را وا میداشت که از رهبران مخالف میخواستند بدنبال تغییران سیاسی در کشور باشند. شاه کرارا اعلام داشته بود که این درخواست را خواهد پذیرفت. گفته شاه می بایست وسیله شادی توده مردم باشد که بعد از سال ها بودن زیر فشار حکومتی خود کامه راهی به سوی دموکراسی و حقوق قانونی آنها گشوده شده است.

ورود خمینی به پاریس، امکانات مناسبی برای رسیدن به اهداف او فراهم می سازد. در اواخر اکتبر که آشکار میگردد او خودکامه ای است که منحصرا صدا و خواسته خود را می شنود، نه سخنان شاه یا شریف امامی یا دیگر مخالفان و رهبران را مثل رهبران سابق جبهه ملی که علاقمند بودند درخواست های خود را معتدل تر نمایند نمیتوانستند تمایل خود را که مخالف با تمایل خمینی بود آشکارا بیان دارند زیرا شانسی برای موفقیت نداشتند. به نظر میرسید برای ایرانی ها مخصوصا ساکنین مناطق جنوبی تهران تنها خمینی بود که میتوانست زندگی آنها را بهبود بخشد و حقارت سالها بودن زیر فشار را از آنها بزداید و آنها را به سوی زیبایی های نور رهبری کند.

ابزار ازهای مشابه اعلام حکومت نظامی از دو ماه پیش، ثابت کرد که آغاز دوره دیگری از فشار نمیباشد. سخنرانی شاه در 6 نوامبر بار دیگر به مردم قول داد که روزهای اختناق سپری شده است. پس از آن چند نفر دیگر که از پایه های رژیم بودند مشابه نصیری و هویدا بازداشت شدند با این اندیشه که ارتباط با گذشته بریده شده است. ازهاری مواظب بود کاری نکند که نشانه خودکامگی باشد و ژنرال های کابینه بزودی به وزرای غیر نظامی تغییر یافتند. شاه صراحتا به ازهاری اعلام داشت که میخواهد هرچه زودتر یک کابینه غیر نظامی تشکیل دهد، احتمالا با شرکت رهبران مخالفین که راه را برای یک انتخابات آزاد آماده سازند. ازهاری را آزاد گذارد کشور را چنان اداره کند که راه را برای انتقال آماده سازد.

حتی اگر ازهاری می خواست اعمال قدرت نظامی بنماید، این امر غیر ممکن به نظر میرسید. اغتصاب و شورش ادامه داشت. با رسیدن به آخر ماه اقتصاد کشور کاملا راکد وصامت گردید. از 26 نوامبر خاموشی های مکرر برق آغاز گردید. در 26 دسامبر با آغاز عزا داری ماه محرم بار دیگر اعتشاشات خشونت باری در تهران آغاز گردید. هر چند نیرو های نظامی نمیتوانستند کار زیادی در مورد اعتصابات بنمایند، اما می توانستند راه پیمایی ها را در تهران کنترل نمایند. در هرحال رژیم مجبور بود برای راه پیمایی دو روز تاسوعا و عاشورا 10 و 11 دسامبر اجازه راه پیمایی را قبلا صادر کند در این دو روز میلیون ها نفر در سراسر تهران راه پیمایی کردند و در قطعنامه پایانی آمدن خمینی و سقوط رژیم را خواستار شدند .

با توجه به اجتماع بزرگ معترضین که نمایاننده قدرت مخالفین بود، معهذا هنوز آسان نبود که پیش بینی شود مخالفین در نهایت چگونه خواهند توانست شاه را از قدرت کنار گدارند. تولید نفت هنوز در نوسان بود، اما هنوز برای مصارف داخلی کافی بود. نشانه هایی دیده میشد که وفاداری نیروهای امنیتی در حالت متلاشی شدن هستند. اما بطور کلی هنوز آنها همراه فرماندهان خود و شاه هستند. همزمان با بازگشایی دانشگاه ها و مدارس در روز 23 دسامبر، بار دیگر هرج و مرج وشورش در تهران درگرفت. در روز 27 دسامبر تولیدات محصولات نفتی کاملا متوقف گردید و بدنبال آن صفوق طولانی برای گرفتن نفت در تهران تشکیل شد. آتش سوزی و خرابکاری در تهران همه جا به چشم میخورد. شاه ناامیدانه تلاش کرد که یکی از سیاستمداران قدیمی شاید بتواند دولتی بی طرف تشکیل دهد. شاپور بختیار یکی از بازماندگان گزوه جبهه ملی دعوت شاه را پذیرفت و در 21 دسامبر به اطلاع مردم رسانیده شد و در همان روز ازهاری استعفای خود را تقدیم داشت. مشخص شد که ارتش بختیار را به عنوان نخست وزیری قبول خواهد کرد. بختیار اعلام داشت اگر شاه موافقت کند که از ایران خارج شود او پیشنهاد نخست وزیری را قبول خواهد کرد. در 6 ژانویه بختیار وزرای کابینه خود را به حضور شاه معرفی کرد و شاه اعلام داشت که کشور را ترک خواهد کرد.

ده روز بعد از آن بختیار ناامیدانه تلاش کرد حمایت یاران جبهه ملی را بدست آورد، زیرا نگران بود که خمینی دولت او را پذیرا نشود. اما موفق شد پشتیبانی امرای ارتش را درصورت خروج شاه از ایران بدست آورد. شاه در روز 26 دی 1357 ایران را ترک میکند.

مشکل است با اطمینان بگوییم چرا تصمیم به خروج از کشور را گرفت؟ اصرار به گشایش فضای سیاسی و ارائه آزادی های سیاسی و اجتماعی به مردم، اگرچه او 25 سال با خودکامگی سلطنت کرد اما او طبیعتا آدم خونریز و ظالمی نبود. در روزها و سالهای اولیه پادشاهی او اکراه داشت از نیروی های امنیتی برای مقاصد سیاسی استغاده کند. یکی از رجال نسبتا خوشنام ایران درمورد شاه میگوید: «عزل مصدق و پرواز شاه به خارج از کشور در سال 1953 وسیله خوبی برای تغییر روحیه او شد». اگر او در سخت ترین وضعیت بود هرگز اجاره نمیداند با زور مشکل خود را حل کند.

شاه وقتی در سال 1953 به بغداد رسید به سفیر امریکا گفته بود او از نیروی ارتشی استفاده نکرده است زیرا نمیخواهد شاهد حمام خون و هرج و مرج باشد. او همچنین نمیتوانست در بحران ها تصمیم قاطعانه ای اتخاذ کند. در بحران سال 1952 او میخواست دولت مصدق را عزل نماید اما او نمیخواست خود فعالانه نقشی در این ماجرا داشته باشد.

در سال 1959 او مرددانه دستور حمله به مرکز بهائی ها در تهران را صادر میکند. بدین جهت سفیر عقیده داشت اگر در آینده او مواجه با بحران سختی شود، قادر نخواهد بود تصمیماتی مقتضی و منطقی برای رفع بحران اتخاذ نماید. دیگران باید از طرف او وظیفه سرکوبی بی رحمانه را علیه خرابکاران و مخالفین به عهده بگیرند. از دست دادن عده زیادی از مشاورین نزدیک بود که در بحران های سال 1978 در تصمیم گری عاجز ماند که عامل مهمی در فرو پاشی نظام او بود. بعد از سال 1963 تا 1978 شاه تقریبا هیچگاه مواجه با تهدید واقعی مواجه نشده بود و چنین به نظر میرسید که او دوران بی تصمیمی خود را پشت سر گذارده است.

برای شاه بعد از سالیان دراز حکومت با مشت آهنین، غیر قابل تصور بود که ممکن است روزی موقعیت او مواجه با تهدیدی واقعی گردد. بنابراین غیر عادی نبود که او نتواند به موقع تصمیم قاطعی بگیرد تا اینکه به واقعیت وقوف یافت. ضمنا حطر کاملا روشن و مشخص بود، او ممکن است احساس کرده بود که ارتش نا امید نخواهد توانست بر مخالفین فائق شود. شاه احتمالا همچنین موضوع را ارزیابی کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که می باید فضا را آزاد سازی نماید. اشتباه پانزده سال فرماندهی پولادین توده مردم را به حرکت واداشته بود، و احساسی که بتواند فضای امنی برای پسر خود فراهم سازد. در سپتامبر و اکتبر ایالات متحده امریکا و بریتانیا به او هشدار داده بودند که زمان را به عقب برنگرداند. او ممکن است امیدوار بود که ایران از مهلکه خواهد رست. نهایتا ممکن است بیماری او بخشی از عوامل شکست او بود. هرچند در اوایل سپتامبر از حالت ناامیدی و فشاری که گرفتار شده بود بهبودی یافته بود. و به نظر نمیرسید که بیمار باشد. تصمیم او به مبارزه ممکن است کاهش یافته بود.

وقتی شاه ایران را ترک کرد زمان کمی سپری شد که خمینی به ایران باز میگردد. بختیار پشتیبانی ارتش را همراه داشت. در مرحله اول فکر میکرد خمینی از قانون اساسی ایران تابعیت خواهد کرد. او برای قدرت نمایی فرودگاه تهران را از زور 24 تا 30 ژانویه بسته نگاه میدارد. اما خمینی تسلیم نمیشود و در روز اول فوریه به ایران باز میگردد بدون اینکه هیچ گونه توافقی انجام داده باشد.

در 5 فوریه خمینی صراحتا اعلام میدارد دولت بختیار عروسکی در دست شاه است. در همان روز بازرگان یکی از هموندان سابق بختیار در جبهه ملی را به نخست وزیری منصوب مینماید، فرصت اقدامی علیه خمینی و بازرگان برای بختیار و ژنرال ها برای توافق باقی نمیماند. و آخرین تلاش آنها با رو در رویی افراد نیروی هوا نیروز و چریک های طرفدار خمینی با گارد جاویدان شاه در شامگاه 21 بهمن صحنه را در راستای فروپاشی نظام قرار میدهد. در روز 22 بهمن با امضای اعلامیه بی طرفی فرماندهان ارتش و فرمان بازگشت نظامیان به پادگانها که همراه با پورش چریک ها به پادگان ها و دستیابی به انبار های اسلحه در تهران وشهرستان ها، چریک ها حفظ انتظامات شهرها را در غیاب نیروی های انتظامی شاه در اختیار خود گرفتند، که پایان حکومت شاهی در ایران بود.

فهرست

فهرست

تحلیل رخداد های سال های 1974 تا 1978

ترجمه از اسناد بخش خارجی و کشورهای مشترک الامنافع بریتانیا

زمان مشخصی برای آغاز تحلیل سیاست بریتانیا درمورد ایران در این سری نوشتار در نظر گرفته نشده است. تحلیل نسبتا کاملی منحصرا در مورد رخدادهای سال های 1974 تا 1978 میباشد. اما نظری گذار نیز به رخدادهای سال های 1970 تا 1974 نیز دربخش امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع وجود دارد. زیرا در طول این چهارسال گزارشی از سفارت بریتانیا درتهران به لندن ارسال نشده است.

در 1940، سال پیش از اینکه محمد رضا شاه به جانشینی پدرش به تخت شاهی بنشیند، نماینده دولت انگلیس در تهران توجه کرد که ولیعهد نه مورد احترام است و نه دارای جاذبه چندانی میباشد. با این اشاره، او هیچ گاه مورد توجه قرار نگرفت تا بحران عدم خروج نیرو های اتحاد شوروی حاضر به ترک استان آذربایجان در شمال غربی ایران نشدند و تبریز مرکز آذربایجان را در اشغال داشتند پیش آمد. در این مورد آتاشه سفارت معتقد است که تحرک و تصمیم گیری حیاتی درمورد نجات آذربایجان توسط خود شاه گرفته شده است.

در طول زمامداری مصدق رابطه سفارت در تهران با شاه زیاد نبوده است. در سال 1336 سفارت به این نتیجه میرسد که توان تصمیم گیری شاه درحد خیلی پایینی است و مقبولیت او نیز در جامعه بی اندازه کم است. در خرداد ماه گله داشتند که قدرت کافی برای رفع بحران ها را ندارد. برای نمونه شهریور 1331 زمانی که مصدق کاملا اهداف خود را در اداره کشور اعمال میکرد، او بیش از همیشه در حالت انفعالی و گوشه گیری بود و به نظر نمیرسید که توانایی اعمال نفوذ در امور کشور را داشته باشد.

در سال 1332 گزارش سفارت در تهران حاکی از آن است که شاه به سبب گزارش های نادرست اطرافیان خود باور کرده است که از محبوبیت دکتر مصدق به عنوان قهرمان ملی کاسته شده است. و تصمیم گیری او درسال 1335 درمورد حمله به مرکز بهایی ها و محاکمه رهبران آنها علیرغم میل باطنی او نشانه ای از ناتوانی در تصمیم گیری های حیاتی و حساس میباشد، و به نظر میرسد شاه از رحدادهای کشور خود در بی خبری کامل به سر میبرد.

روند افزایش محبوبیت شاه به آهستگی اما مستمر از سال 1336 رو به بهبودی و افزایش بود، اما در سال 1958 گزارش سفارت حاکی از آن است که محبوبیت شاه به تدریج در حالت افول است و نارضایتی پنهانی کاملا مشخص میباشد. موافقت شاه با انحلال مجلس شورای ملی در سال 1960 به بهانه تقلب در آراء انتخاباتی نشانه آشکاری به عدم توانایی او در تصمیم گیری بود. در سال 1962 وقتی که مخالفت با اصلاحات ارضی اوج گرفت، گزارش سفارت حاکی از آن است که شاه توانسته به نوعی از ثبات ملی دست یابد. در این شرایط اعلام شد که تعهد غرب در برابر ایران بستگی کامل به تمایل شاه دارد.

در سال 1965 سفارت گزارش میدهد که شواهد کافی در دست است که محبوبیت شاه افزایش یافته و درسال بعد نیز چنین گزارش میشود که با توجه به نداشتن تشکیلات منسجم و تجرد اندیشی مخالفین روحیه ملی گرایی در حال ارتقاء است. اما آنها معتقد هستند که ایران به سویی میرود که تصمیم گیری برنامه های خرد و کلان توسط یک نفر منجر به نا امنی ها و بحران ها خواهد بود. در سال بعد نیز این سؤال مطرح گردید که آیا کشوری که در روند توسعه گرایی قرار گرفته، با توجه به اینکه طراحی همه تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توسط فردی واحدی انجام میشود آیا میتواند منجر به نتیجه منطقی گردد و موفقیتی داشته باشد؟

با جدایی روشنفکران و تکنوکرات ها و مخالفت تعداد زیادی از دانشجویان افق آینده در ابهام و بی تحرکی قرار گرفت اما با فرا رسیدن سال 1348 این شک و دو دلی کاهش یافت و سفارت ادعا کرد که ایران سیستمی از خود به جهانیان نشان داده که با ثبات ترین و مساعدترین کشور برای پیشرفت مستمر در بین کشورهای خاور میانه میباشد ولی ممکن است با رشد سریعی که اتخاذ کرده در معرض مخاطرات سیاسی و اقتصادی قرار گیرد.

درسال 1970 سفارت گزارشاتی درمورد ناآرامی های دانشجویی و ملایان در رابطه با اصلاحات ارضی به بخش خارجی و امور کشورهای مشترک الامنافع ارسال میدارد که با آتش سوزی و دود در شهرها همراه میباشد. که به علت عادی نبودن تقسیم اراضی به کشاورزانی که به طور مزد بگیران فصلی برای مالکین و شرکت های بزرگ کشاورزی کار میکردند که با وضع به وجود آمده ممکن است بحران ها و هرج و مرج های بسیاری را در مناطق روستایی سبب گردد. اما به طور کلی خوش بینی های زیادی در مورد آینده ایران در پیش روی میباشد.

سازمان امور خارجه و کشورهای مشترک الامنافع نتیجه گیری میکند که ایران دارای اقتصادی مستحکم می باشد و آینده ای امیدوار کننده دارد. و اعلام میدارد که ایران در این زمان با ثبات ترین کشور خاورمیانه است. اما سال بعد سفارت گزارش میدهد که در بهار عده ای تروریست به پایگاه ژاندارمری در سیاهکل یورش برده و چند نفر ژاندام را به قتل رسانیده اند. معهذا نشانه هایی وجود ندارد که قضاوت کنیم این عمل تروریستی بتواند تهدیدی برای رژیم به وجود آورد.

گزارش ماه پیش درمورد جوانان ایرانی میگوید که بار دیگر سازمان های جوانان جبهه ملی ایران و حزب کمونیست توده در دانشگاه ها شروع به فعالیت کرده اند و خاطره مصدق را دوباره زنده نمودند. همزمان به مناسبت مراسمی در یکی از مساجد سخنرانی اظهار میداردبرای اینکه مذهب بتواند به طور آزاد رشد کند رژیم شاهی باید ساقط گردد. همان گزارش بیان میدارد پیام تظاهرات دانشجویان به نحو بارزی آشکارا علیه رژیم بود. هر چند شمار زیادی از ایرانی ها پشتیبان رژیم میباشند، اما رخدادهایی این سان میتواند افکار ضد رژیمی را توسعه بخشد. و رکود اقتصادی ناکهانی در ایران میتواند عاملی برای به حرکت درآوردن جوانان گردد. گزارش چنین نتیجه گیری میکند که مبارزه با تفکر خودکامگی بطور تحقیق در چند سال آینده میتواند مشکلاتی را برای رژیم به وجود آورد اما امکان شکل گیری یک وضع گروه منسجم مخالف به سبب خود محور بینی ایرانی ها به وجود نخواهد آمد. و بدین جهت امکان اینکه این مبارزات و تلاش ها بتواند ضربه ای به شاه یا نظام شاهی بزند غیر ممکن به نظر میرسد.

زمانی که سر دنیس رایت بعد از 8 سال سفیر بریتانیا در ایران، ایران را ترک میکند مینویسد شاه ورای همه بحران ها موفقیتی ماوراء انتظارات خواهد داشت. اما دنیس رایت نگران است با اطمینان زیادی که شاه به تصمیم گیری های خود دارد ناخواسته تصمیماتی بدون مطالعه و ضررآفرین اتخاذ کند. اما متأسفانه بخش کشورهای خارجی و مشترک الامنافع توجهی زیادی به گزارشات نا امید کننده و آگاهی دهنده سفارت نکردند و گزارشات مربوط به نارضایتی های جوانان را حتی به معاونین وزیر نیز ارائه ندادند.

سفیر جدید بریتانیا در مقایسه با سفیر پیشین با نگاهی خوشبینانه تر به حوادث ایران مینگرد. در تابستان او گزارش میدهد که نظر سپهبد نصیری را درمورد اینکه بطور کلی موقعیت امنیتی ایران بهبود یافته است را قبول میکند. در گزارش دیگری به مناسبت برگذاری جشن های 2500 ساله شاهنشاهی ایران در ماه اکتبر، سفارت اشاره میکند زمزمه های انتقادی درمورد هزینه های برگذاری این جشن از همه طرف به گوش میرسد که عاملی برای گسترده تر شدن نارضایتی و بدبینی هایی شده است. اما این طور گفته میشود که برگذاری این جشن ها موفقیتی برای نظام بوده است و نشانه ای بود از سنت های ایرانی ها، بطور کلی ارزیابی مثبتی از آن شده است.

از آغاز سال 1972 سفارتخانه وسواس و دقت بیشتری را درمورد قضاوت خود در امور ایران بکار بستند. در ژانویه در نامه ای درباره فعالیت بازماندگان گروه سیاهکل بطور کلی توضیح داده میشود، هرچند آنها قوی تر از آن هستند که ساواک تصور میکند، اما به نظر میرسد که هنوز نمیتوانند تهدیدی جدی برای امنیت نظام باشند. در نامه جون به نارسایی های نظام شاهنشاهی توجه شده و گزارش شده است که تاکنون تا این اندازه ناخشنودی و احساس خطر سابقه نداشته است. آنها بیان داشته اند که عامل ناراحت کننده این است که عده زیادی از جوانان ایرانی در مخالفت با نظام حاضر هستند تا مرحله مرگ پیش روند. در این مورد اطرافیان شاه واقعیات را به او نمیگویند و درمورد مخالفین آگاهی کاملی در اختیار او نگذارده اند.

همراه این گزارش ضمیمه ای به نام «نا آرامی در ایران» مبارزات «چریک های مارکسیستی فداییان خلق» و «چریک های اسلامی مجاهدین خلق» و سازمان نهضت آزادی، بود که مورد توجه ملایان جوان قرار گرفته است.

شکی نیست که بلند پروازی های شاه به علت افزایش بهای نفت بوده است. سر پیتررامس در ژانویه 1974 می گویدکه نقص درسیسم حاکمیت ایران مشابه فساد و روش های خودکامگی ناشی از نحوه فرمانروائی شاه میباشد. که کشور را بسوی متلاشی شدن سوق میدهد. تفکر واپس گرایی عاملی برای ایجاد مشکلاتی در آینده میباشد. زیرا تجدد و نوگرایی غربی مشکلاتی را برای اسلام سنتی به وجود خواهد آورد. معهذا او مخالفین فعال رژیم را در حال حاضر زیاد نمیداند. با فعال بودن سازمان های امنیتی، انقلاب را در آینده نزدیک پیش بینی نمی نماید. بدین جهت بریتانیا خواهد توانست منافع خود را حداقل تا یک دهه تضمین شده بداند.

در آوریل، مدت کمی بعد از آمدن سفیر جدید انگلیس، در نامه ای مینویسد با توجه به موقعیت و شرایط کشورهای خاور میانه رژیم ایران هنوز ریژیمی با ثبات است. و فشارهای اجتماعی نمیتواند بحران قابل توجهی را درآینده برای رژیم بوجود آورد، و ایران در آینده میتواند به ثبات پیشین خود دست یابد.

در جولای گزارش سفارت مجددا در مورد مسایل سیاسی میباشد. عواملی که برای بی ثباتی وجود دارند عبارت هستند: از رفتار ظالمانه دولت ، مخالفت شمار زیادی از ملایان در برابر سکولار شدن رژیم ، تورم سریع که در زندگی شمار زیادی از مردم اثر گذار میباشد. از سوی دیگر کاهش سخت گیری های رژیم، نسبت به گذشته و پرداخت زیادتر پول به قشر متوسط و میانی جامعه، نیروهای امنیتی نسبت به شاه وفادار میباشند. و کم جلوه دادن پیشرفت ها و تصمیمات شاه. گزارش نتیجه گیری میکند که ایران منافع زیاد و بیشتری از سایر کشور ها برای بریتانیا خواهد داشت.

در اکتبر در گزارشی مشکلاتی را که شاه برای رسیدن به تمدن بزرگ با آنها مواجه است را بیان میدارد و نتیجه گیری میکند که او نمیتواند تا سال 1980 بدان دست یابد. اما این بدان معنی نیست که بریتانیا نمی تواند به منافع خود دست یابد. زیرا لازمه رسیدن به تمدن بزرگ امکانات تجارتی زیادی برای بریتانیا فراهم خواهد ساخت.

درسال 1974 دربررسی سالیانه اشاره می شود که خود تصمیم گیری های فردی شاه نتوانست پاسخ گوی خواسته های بلند پروازانه او باشد، اما نهایتا نتیجه گیری میکند که امکان دارد ایران به بخشی از خواسته های خود دست یابد.

بخش امور خارجه و کشور های مشترک الامنافع احساس نا راحت کننده ای را نسبت به آینده نمینماید. و برخلاف نظریه ای که سر رامس در مورد یک دهه آرامش در ایران پیش بینی نموده بود را وابسته به شرایط آینده میداند. آنها در ماه جولای به جای روشنایی ، افق را تاریک و ناپیدا می بینند. گزارش در مورد آینده سیاسی در ایران بیان میدارد که تصمیم گرفته شده است در باره ایران مذاکرات بیشتری با امریکا انجام گیرد. اما در مذاکراتی که در ماه می در خلیج فارس صورت گرفت، هیچ صحبتی درباره شاه انجام نگردید.

در سال بعد سفارت مشکلات بیشتری را درمورد شاه گزارش می دهد. در فوریه به این مسأله اشاره میشود که که موازنه پرداخت ایران از بین رفته و ذخیره های ارزی ممکن است درسال 1976 ازبین برود. که ازهم اکنون نشانه هایی از آن هویدا شده است. درماه مارچ گزارش شده که اعتصابات در دانشگاه ها بیش ازمعمول گسترده شده است، و بنظرمیرسید که دانشجویان بیشتربه عملیات تروریستی تمایل دارند. درهمان ماه آنها از دادن گزارش درمورد فعالیت های حزب تاره تأسیس رستاخیزخودداری ورزیدند. و ازاینکه آن حزب میتواند دررسیدن به تمدن بزرگ کمکی بنماید مردد مانده اند. در ماه می گزارش شد که دو نفراز میسیونرهابی امریکایی ترور شدند و فرماندهان سازمان های امنیتی از این نگران هستند که دامنه این ترور ها و شورش ها افزایش یابد. در ماه بعد نظریات بیشتری در مورد روند اقتصادی ایران ارائه داده شد که میبایست نسبت به آن دقیقانه تر توجه داشت.

در سال بعد بازدید های نمایندگان سفارت از نقاط مختلف ایران مؤید نشانه هایی ازناراحتی و شورش های عمومی بودند. مذاکره با یک بازرگان انگلیسی در همدان واقع در غرب ایران که در تجارت موکت فعالیت داشت و در آنجا زندگی میکرد، مبنی بر این بود که بازار همدان از شاه و رژیم او متنفر هستند. که با گفتار آنها در سه یا چهارسال گذشته مغایر بود. حزب رستاخیز موضوعی برای مسخره و طنز شده بود. بازدید کننده اظهار نظر کرده بود که نحوه سخن ها بیشتر انتقادی است ، نه یک انقلاب. در ماه اکتبر بازدیده کننده ای در اصفهان اظهار نظر

کرد این اشتباه است اگر فراموش کنیم عوامل و کسانی که از مصدق پشتیبانی میکردند از بین رفته باشند. اما این ریسک وجود دارد که ملا ها که از نفوذ منفی در توده عامی مردم برخوردار میباشند، هر چند در شرایط فعلی قابل کنترل هستند، اما خطر عمده ای در آینده خواهند بود.

در اوت سفارت لیستی از مشکلات رژیم از آن جمله ترور های سیاسی، مشکلات دانشجویان میران توررم 25% ، افزایش سرسام آور اجاره و فضای ناسالم حاکم بر بعضی از روابط اقتصادی بازار، دامنه عملیات تروریستی به سرعت گسترده میشد و ساواک قادر به اعمال عمده ای نبود، جوان های تحصیل کرده و روشنفکر به حالت بی تفاوتی دچار شده بودند. در مقابل ملا ها هر روز قوی تر و مداخله جو تر و ویران کننده تر میشدند. آن ها از توان مخفی خود آگاه بودند، اما از بکار بستن آن واهمه داشتند. بازاری ها که احتیاجات مردم را در گذشته تأمین می کردند ، از تورم زیاد در عذاب بودند. نیرو های پلیس بیش از همیشه از ابزار شکنجه و تنبیهات اهریمنی علیه مردم استفاده میکردند. بررسی کلی نشانه آن بود که ناراحتی در ماه های اخیر در سراسر کشور گسترده شده است. اما علیرغم همه این مشکلات سفارت هنوز معتقد است که شرایط انقلابی در کشور وجود ندارد، هر چند عده زیادی شاه را دوست ندارند. اما در مقابل نشانه های مثبتی مشابه کنترل قیمت ها و تحرک اقتصادی وجود دارد که مؤید این است که کشور با سرعت به طرف پیشرفت میرود.

بخش خارجی و کشورهای مشترک الامنافع اظهار نظر میکند که ایران به طرف هرج و مرج، نه انقلاب پیش میرود. اما ضمنا اضافه می کند که علیرغم همه پدیده های موجود شاید نشانه آن باشد که اتفاقی در راه میباشد. آنها همچنین می نویسند که شرایط داخلی نمی توانند نادیده گرفته شوند، بنابراین لازم است که دقیقا بدان ها توجه داشت.

در یک جلسه کابینه در مورد این مسأله که شرایط سیاسی، در ایران اهمیت فوق العاده ای برای بریتانیا دارد مذاکره میشود.

در ماه سپتامبر سفارت به علت کاهش آزار دهنده نقدینگی در ایران، بررسی موقعیت اقتصادی ایران را مورد توجه قرار میدهد. آنها گزارش تکان دهنده ای در مورد افزایش بهای وارداتی را همراه با کاهش تولیدات داخلی همراه با تورم را صادر کردند. که درآمد فوق العاده ای را برای فروشندگان جزیی و کلی به همراه داشت. که نتیجه آن مبارزه مشکلی با گرانفروشی را سبب گردید. با این شرایط سفارت بدین نتیجه رسید که فروپاشی اقتصادی به طور گسترده ای غیر قابل کنترل میباشد. که همراه با فروپاشی توسعه صنایع همراه خواهد بود. این مسأله برای دولت کاملا مشخص است و این که با وجود این تحولات ایران هنوز بازار وسیعی جهت فروش کالا های انگلیسی در جهان میباشد اهمیت خود را از دست نداده است. امور کشور های خارجی و مشترک الامنافع نیز موافقت خود را با این نظر اعلام میدارد. اما نگرانی آنها درباره موقعیت شاه است که ممکن بود آسیب پذیر باشد.

گزارش سالیانه سفارت در ماه دسامبر بر این اساس تنظیم شده. و سال 1975 به عنوان سالی نا متعادل اعلام گردید، اما در هر حال فرض این بود که سال 75 بهتر از سال 74 خواهد بود و موقعیت اقتصادی ایران هنوز اقتصادی قوی و با ثبات خواهد بود و رهبری آن مانند همیشه فعال خواهند بود و پیشرفت به جلو ادامه خواهد داشت.

سال 1976 با تکمیل ارزیابی کمیسیون فرعی کابینه از نظریات پائیز سال پیش دایره امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع که به بعضی از فشار های مشکلی که به اقتصاد ایران وارد شده بود پرداخت. از آن جمله فعالیت های دو گروه چریکی فدائیان خلق، و مجاهدین خلق و نا آرامی های گسترده مخصوصا نا آرامی های دانشجویی و جوانان توجه گردید و مخصوصا باین نکته که امکانات محدود دولت در کنترل نا آرامی ها در چند سال گذشته پرداخته شده است. اما نتیجه گیری شده بود که ساواک به اندازه کافی توانسته مؤثر و بی رحمانه عمل کند و پشتیبانی از گروه های مخالف چشم گیر و کافی نبوده است. و آن ها نتوانسته اند تهدیدی برای ثبات و موجودیت رژیم باشند. و در هرحال ارزیابی کلی این بوده است که مجموعه این عوامل چنان نبوده است که سبب ناراحتی و ترس شاه باشند.

ضمنا سفارت ارائه گزارش اقدامات تروریستی را ادامه داده است. در 11 ژانویه تعدادی از تروریست ها اعدام شدند. در این باره سفارت به سخنان و اعترافات تروریست ها که اقدامات خود را بر اساس اصول و باور های اسلامی دانسته اند اشاره نموده است. در ماه می مأمورین اطلاعاتی خانه امنی را متصرف شدند و بر اساس محاسبه سفارت امریکا در9 ماه گذشته 180 نفربه اتهام اقدامات تروریستی محاکمه و اعدام شدند. و چنین اظهار نظر شده است که نمیتوان پیش بینی کرد که آیا رژیم می تواند از تهدیدات تروریستی در امان بماند یا نه؟ در جولای نیز چند عملیات ضد تروریستی توسط نیرو های امنیتی انجام گردید و بر اساس گزارش سفارت در 3 ماه گذشته 47 نفر به اتهام چریک بودن کشته شدند. در ماه آگست گزارش گردید که سه امریکایی کارمند یک شرکت امریکایی ترور شدند.

وضعیت اقتصادی ایران همچنان مورد توجه سفارت قرار داشت. در ماه آپریل شمار مشکلات اضافه شدند از آن جمله ادامه تورم، فاصله بین ثروتمندان و خانواده های فقیر، افزایش بی کاران و کمبود وسایل و تجهیزان زیر بنایی. و سفارت معتقد است که ایران مجبور به گرفتن قرضه می باشد. در ماه جون میزان خوشبینی سفارت با توجه به واقعیات اقتصادی بخشی از دولت و اینکه هرچند دولت نمیتواند به اهدافی که برای سال 1974 در نظرگرفته بود دست یابد اما پیشرفت قابل توجه بوده است.

در ماه اکتبر شاه اعلام داشت که اشتباهاتی در گذشته انجام شده است ، زیرا نتوانسته ایم به اهداف مورد نظر دست یابیم. در دسامبر در هرحال سفارت مجددا بیشتر حساس شد. آنها پیشرفت هایی را درموازنه پرداخت های دولت مشاهده کردند که ناشی از عملکرد خوب آنها بود. برای مثال رفع کمبود های مواد و تعدیل و کنترل حقوق کارکنان.

از سوی دیگر سفارت گزارشات ناراحت کننده ای را منتشر میسازد . در ماه جولای بازدید مأمورین سفارت از تبریز در شمال غربی ایران حاوی گزارشاتی از نارضایتی مردم نسبت به دولت مرکزی است. در همان ماه گزارش یکی از مأمورین محلی در کرمانشاه در غرب ایران، نمایانگر نارضایتی از رژیم است. در ماه اکتبر در یک ارزیابی از موقعیت حزب رستاخیز مؤید این می باشد، که هنوز طبقات تحصیل کرده تمایلاتی نسبت به آن حزب ندارند. بحث درمورد سیاست های دولت در اجتماعات ممنوع اعلام شده است. بررسی دیگری در همان ماه نشان میدهد که انتظارات مردم برای داشتن رفاه اجتماعی بیشتر بدون این که همبستگی بین آنها وجود داشته باشد می بایست با دقت مورد توجه قرارگیرد. ایران از منابع لازم برای توسعه تدریجی برخوردار میباشد. اما موانع برای رسیدن به این مرحله و اهداف را نیز باید مورد توجه قرار داد.

درماه دسامبر سفارت در یک گزارش سلسله عوامل و مشکلات موجوددر روند سیاسی را موردتوجه قرار میدهد. آنها به موانعی که در مسیر سیاسی ایران، همراه با افزایش انتظارات توده های مردم میباشد را بررسی مینمایند، اما انتظارات اقتصادی شاه عامل بازدارنده ای میباشند که یک سری مشکلات اقتصادی را برای آینده سبب میشوند. افزایش فشار هر روزه تورم علیرغم ادعا های دولت در حالی که سیاست پیشین دولت مبنی بر افزایش حقوق کاملا نتیجه معکوس را همراه داشت. هجوم و مهاجرت از روستا ها و شهرهای کوچک به شهر های بزرگ عاملی برای کاستن از خدمات شهری که درحال حاضر نیز کافی نمیباشد هر روز گسترده تر میشود.

پشتیبانی احساسی از رهبران مذهبی هر روزه توسط توده های عامی مردم افزایش میابد. و درحالی که انتظار نمیرود آنها بتوانند قدمی در این باره بردارند، اما میتوانند عوامل نارضایتی مردم را تشدید نمایند. بدین ترتیب مخالفین بدون این که اقدامی بکنند هر روز شرایط را وخیم تر مینمایند.

از طرف دیگر سفارت بدون اینکه به آن سوی سکه توجهی بنماید ادعا می کند که پایه های سلطنت هنوز مستحکم و مورد احترام و قبول میباشد. ایران کشوری نبود که انتقاد از سیاست دولت در آن مجاز باشد. علاوه بر آن کسانی که با تجدد و نو اندیشی مخالفت می ورزیدند مخافظه کارانی بودند که اکثریت مردم را تشکیل میدادند. عدم کار آیی سازمان های دولتی وسیله ای برای مشتعل نگه داشتن نارضایتی ها بودند، معهذا هنوز سفارت گمان نمیکرد که ایران در آستانه یک انقلاب قرار دارد. درحالی که اگر تشابهاتی از آن در کشورهای اروپایی وجود داشت، ممکن بود خیلی خطرناک باشد.

دایره امورخارجی وکشورهای مشترک الامنافع احتمالا با اطمینان از ارزیابی پیشین کابینه در اوایل سال، هشداری از مشکلات جاری ار سفارت در ایران دریافت نکرده بود و ازسال پیش خوشبینانه تر به مسایل ایران می نگریست. آنها گزارشات سفارت را اطلاعیه ای با ارزش قلمداد می کردند بدون این که کوششی برای مخفی کردن نارسایی های پنهانی بنمایند. بدین جهت فکر نمیکردند که لازم باشد حقایق را به آگاهی معاون وزیر مربوطه برسانند. در ماه دسامبر بطور خلاصه اعلام داشتند که شک دارند که ساواک کنترل لازم را بر حوادث داشته باشد. آن ها همچنین فارغ از این فکر بودند که بگویند هر چند شاه با کاربرد خودکامگی برای اداره کشور نارضایتی هایی را سبب شده است، اما هنوز دارای محبوبیت میباشد.

سفارت همان طور که سال 1975 را به پایان رسانید با همان دید نیز کارنامه سال 1976 را با خوش بینی پایان بخشید. در بررسی سالیانه بیان داشتند همان طور که موقعیت سیاسی داخلی نه تنها بد تر از سال 1975 نبود بلکه نشانه هایی دال بر بهتر شدن از سال پیش داشته است که وسیله این بهبودی فعالیت سازمان های امنیتی بوده است. علاوه برآن ارزیابی ماه اکتبر در مورد اینکه حزب رستاخیز مجموعه ای از افراد محفل نشین میباشد نتیجه گیری کردند که ایران هنوز در مسیر توسعه میباشد و از ثبات سیاسی قابل توجهی برخوردار است.

در نیمه اول سال 1977 بنظر میرسید گزارشات سفارت هنوز در رؤیای خوش بینامه خود درمورد آینده ایران فکر میکنند. در پاره ای موارد دیدگاه های آنها در خانه شماره 10 داونینگ استریت انعکاس مییافت. اما دفتر دایره امورخارجی و کشور های مشترک الامنافع بطور کلی بیشتر از سفارت در مورد ایران نگرانی داشتند و نسبت به سال گذشته در باره آینده ایران خوشبین نبودند. در ماه فوریه سفارت مجددا در گزارشات معمولی خود در مورد نا آرامی های دانشگاه ها نظراتی ابراز می داشت، اما نهایتا نتیجه گیری میکرد « من در این مورد با شاه موافق هستیم که مشکلات زیر بنای سیاسی ندارند». بعدا آنها مسایل تازه ای را به آگاهی سازمان رسانیدند که نامه تعدادی از سیاستمداران مخالف به شاه بود.

درگزارش ماه آوریل درباره موقعیت شاه سفارت به نامه ای اشاره میکند که در سال گذشته داده بود مبنی بر اینکه مشکل ایران، مشکل عدم اعتماد ملی میباشد. و دربین توده های جمعیت بی تفاوتی نسبت به رژیم وجود دارد و اشتیاقی نسبت به آن ندارند. توانایی شاه درزمانی که طرح اصلاحات ارضی را اعلام داشت در اکثریت توده های ایرانی به وجود آمد، اما پنجاهمین سال تأسیس سلسله پهلوی در آنها خوشحالی ایجاد نکرد. اما سفارت نمیتوانست باور کند که سیاست های شاه دیگر قادر نیست مسایل پیچیده اقتصادی را کنترل کرده واختیار دولتها را زیر نظر داشته باشد و این واقعیت را بپذیرد که شاه جز در اقلیتی بسیار کوچک نفوذی در جامعه ندارد. سفارت اضافه می کند تا وقتی که اکثریت بزرگی به دنبال سیستم سیاسی آزاد و دموکراسی میباشند، او مواجه با نا آرامی و هرج و مرج خواهد بود. شاه اتکاء به سیستمی دارد که محور اصلی آن در دست خود او باشد، و مشکلی که او با آن مواجه است احتمالا او را بسوی یک انقلاب نمی برد.

این گزارش در ماه می مورد توجه یکی از کمیته های کابینه قرار میگیرد. اگر چه در مرحله عمل مربوط به مسایل روز ایران بود، اما نهایتا به مسایل سیاسی ختم می گردید. این کمیته به این نتیجه میرسد که درایران بعضی نارضایتی ها یک اپیدمی است. اما قاعدتا درخواست استعفای شاه را شامل نخواهد شد، و تا جایی که بیشتر ایرانی ها می بینند که از موقعیت خوب و ثبات کافی برخوردار می باشند مخالفت جدی با رژیم نخواهند کرد. ضمنا دایره امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع و جمعی در کاخ داونینگ استریت درباره این نظریه مطمئن نبودند.

در ژانویه وزیر خارجه، گزارش دسامبر سال 1976 را که به وزرای وزارت خانه های مختلف ارسال شده بود مطالعه و نظر خود را بدین صورت اعلام میدارند « من خیلی نگران هستم از اینکه باور کنم که ایران یک نمونه برای سایر کشور های منطقه میباشد که بی ثباتی آن میتواند به کشورهای مشابه آن نفوذ کند». نوشته دیگری در همان ماه در مورد اقتصاد ایران بین وزارتخانه های مختلف انگلیس پخش میگردد و همگی توافق داشتند که

اختلاف طبقاتی در ایران بین طبقات مرفه وبی بضاعت خیلی زیاد می باشد که نتیجه آن ممکن است وسیله فشار اجتماعی گردد که ممکن است به مشکلات بزرگی منجر شود.

از این رو گزارش ماه آوریل سفارت در مورد موقعیت شاه به معاونین وزرا ارسال می گردد که اظهار نظر شده بود که مشکلاتی را که شاه با آن مواجه است نباید دست کم گرفته شود و نباید این ریسک را بپذیریم که بازده آن میتواند روحیه جامعه ایران را از بی تفاوتی خارج ساخته و به برخوردای جدی تبدیل نماید. این نخستین اخطار جدی از سوی دایره خارجی و کشورهای مشترک الامنافع در باره موقعیت شاه بود.

در ماه آوریل یک بازدید کننده از طرف بانک انگلیس به تهران، چنین گزارش میدهد که خروج بدون کنترل پول از ایران به حدی است که قابل تصور نمیباشد. او نتیجه گیری میکند که این انتقال نشانه آن است که رژیم در حالتی غیر پایدار و بی ثبات میباشد. علیرغم شک دایره امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع از گزارش مأمورین بانک، بازدید کننده هایی از این دایره که شخصا از تهران بازدید کرده بودند، اثر چندانی نداشت. اما با تردید اذعان داشتند که زنگ ها به صدا درآمده اند. در ماه می آنها گزارشی به وزیر خارجه می نویسند که نشانه ای از شک را همراه دارد. اما اظهار نظر میکنند که اگر نیروهای امنیتی شاه هنوز زیر کنترل او باشند خطری در راه نخواهد بود زیرا هنوز رژیم دارای محبوبیت عام میباشد.

همزمان گزارشی توسط سفارت نوشته شده که با نظر خوشبینی امور کشورهای خارجی و مشترک الامنافع هم آهنگ می باشد. در ماه جون بخشنامه ای از دفتر نخست وزیری صادر میگردد که شک زیادی را بر میانگیزاند، که آیا آرامش 25 ساله ایران به پایان رسیده است؟ در آخر نامه اظهار نظر می شود که تغییراتی در دولت ممکن است خطرناک باشد. مردم حالا تنها درمورد عملکرد دولت سؤال نمی کنند، بلکه شاه را زیرسؤال می برند. فرو پاشی اقتصادی برخلاف آنچه که مردم انتظار داشتند ناگاه به نا امیدی تبدیل میشود. بخش بزرگی از ملایان که نفوذ زیادی بین مردم دارند که به طور سنتی با دولت مخالف هستند فعال شده اند، با توجه به این عوامل نتیجه گیری می شود که فرو پاشی رژیم خیلی سریع تر از آنچه که تصور میشد، خواهد بود و بریتانیا خود را با یک تفکر ملی گرایی بدون اینکه اثری از آزادی و تمایل به تفکر غربی باشد مواجه خواهد دید. بخش امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع نیز معتقد بود که این تفسیری درست و بی غرضانه میباشد.

درنیمه دوم سال گزارشات عادی سفارت درباره افزایش مشکلات شاه است. اما هنوز اعلام میدارد که نشانه ای از خطر وجود ندارد. در ماه آگست شواهدی نشان میدهد که هماهنگی بین مخالفان و توده های محروم جامعه به وجود آمده است. و به دنبال آن تغییر دولت میباشد که شاه احساس میکرد مجبور به انجام آن است .

اما ضمنا او فکر میکرد این اقدام ممکن است نشانه ای از ضعف او باشد. اما متعاقبا گفته شد که روش سیاسی آموزگار ممکن است چنین استنباط گرددکه بالاخره شاه نشان داده است که او نیز در مورد عملکرد دولت ها با مردم شریک میباشد.

در ادامه گزارش پایانی سال 1977 سفارت چنین میگوید که مشکلات سیاسی ایران ناشی از فرو ریختگی توازن اقتصادی میباشد. آنها معتقد هستند شاید خیلی زود باشد درمورد اثرات تغییر دولت قضاوت درستی نمود. اما چنین پیدا است که دولت نتوانسته پشتیبانی مردم را بدست آورد. به نظر میرسد تمام برنامه ها درهم ریخته شده است. اما هنوز خطری را متوجه شاه نمی بینند. او هنوز بر کارها کنترل دارد. نیرو های نظامی به او وفادار هستند و مخالفین نیز با هم اختلاف دارند. مشکلات آزار دهند هستند اما خطرناک نمیباشند در پایان سال به نظر میرسد دولت بریتانیا درمورد اوضاع کمی مشکوک میباشد.

بازدید کننده ای از امور خارجه و کشورهای مشترک الامنافع دربازگشت از ایران اظهار نظر می کند که نا آرامی های داخلی در روند افزایش هستند، نه به سوی کاسته شدن. در دسامبر برای نخستین بار بعد از فوریه 1976 اعضای کابینه درباره روند سیاسی ایران تشکیل جلسه میدهند. دراین گرد همآیی به این نتیجه میرسند که در آن برهه از زمان مخالفین تهدیدی برای رژیم شاه نمیباشند. زیرا گروه های مخالف هنوز نتوانسته اند نظریات و خواسته های خود را با یکدیگر همأهنگ سازند.

در ژانویه 1978 سفارت به دایره امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع اعلام میدارد «این بیشتر به یک بزرگنمایی شباهت دارد که اگر اعلام داریم شورش های قم به معنای مبارزه ای جدی بین شاه و ملایان میباشد. و نتیجه گیری میکنند که درحال حاضرکه دولت قدمهای بزرگی برای نزدیکی با ملایان برمیداردخطر عمده ای وجود ندارد. این اظهار نظر دنباله پیام های پیشین آن ها « که در شرایط فعلی خطری موجودیت شاه را تهدید نمیکند » همآهنگی دارد. و سفارت تصمیم میگیردخوشبینی خود را کماکان حفظ کند. ولی هنوز در فکر هستند که تحلیلی واقع گرایانه از تحولات سیاسی ایران بنمایند.

این بررسی در 31 ژانویه به پایان میرسد. آن ها هر سه گروه مخالفین را جداگانه مورد بررسی قرار میدهند. دانشجویان که اعتراضات آن ها با عدم اعتماد توده مردم به دولت هم خوانی دارد. اکثریت تکنوکرات ها و طبقات متوسط جامعه که با بیانیه های خود از دولت انتقاد می نمایند. و بالاخره افراطیون مذهبی. درگیری مأمورین امنینی با اهالی قم ارتباط دولت و گروه های مذهبی شیعه را به پایین ترین سطح چند ساله اخیر رسانیده است. اعتراض بازاریان با بستن بازار در 13 سال اخیر بی سابقه بوده است. علاوه بر آن شکایت اکثریت از رژیم به سبب کوتاهی در حل مشکلات اقتصادی و جامه عمل پوشانیدن به توقعات و انتظارات عمومی.

نا آرامی و بی ثباتی در شهرهای بزرگ، گستردگی بی اعتمادی مردم نسبت به دولت با توجه به آگاهی آن ها از واقعیاتی که اخیرا آشکار شده است، و زمزمه ای که انقلاب شاه روش درستی برای بر آورده ساختن خواسته ها و اهداف مردم ایران نبوده است. علاوه بر آن به نظر میرسد که شاه قدرت ابتکار خود ر از دست داده است. حزب رستاخیز نیز با شکست کامل مواجه شده است که با پیش بینی اولیه مردم هم آهنگی داشته است. در ماه آگست انتظار میرفت که دولت آموزگار بتواند به نارسایی ها و مشکلات اقتصادی غلبه نماید و تغییرات مثبتی را سبب شود. اما به نظرمیرسد زمان برآورده شدن این انتظارات خیلی دیرشده است چون شرایط هر روز برای شاه تنگ تر و غیر قابل دسترس میشود. علیرغم همه این مشکلات سفارت نتیجه گیری میکند که اگر شاه در نظرات خود مواجه با شکست شود، در کوتاه مدت نمیتواند مشکلات عمده ای را سبب شود.

تروریست ها بدان اندازه در اجرای اهداف خود مصر می باشند که به هیچ وسیله سیاسی ممکن نیست مانع از فعالیت آن ها شد. دانشجویان به تنهایی تهدیدی به حساب نمی آیند. قشر های متوسط جامعه در موقعیتی نیستند که بتوانند عامل تغییرات کلی بشوند. ولی هر حمله به اجتماعات مذهبی میتواند عامل ناراحتی در مقیاسهای بزرگ شود. اما دولت چنین تضور میکندکه این رخدادها تکرار نخواهند شد.

در زمان طولانی اگر شاه نتواند طرح قابل قبولی ارایه دهد، به نظر میرسد هزینه آن بیش از میزانی باشد که قابل تصور است. شاه می بایست مردم را قانع سازد که برای ارتقاء اقتصاد به سطح مورد نظر و بالا بردن استاندار زندگی در آینده، همه شهروندان ایران میبایست هزینه های آنرا بپردازند. با توجه به تمام این نکات سفارت به این نتیجه میرسد که بیشتر ایرانیان هنوز بیشتر اعتراض می کنند تا اقدامات عملی و مشکل آفرین. جای سؤال این نیست که هرگاه شاه با اعتراضات عمومی مواجه شود، در آن صورت تهدید جدی خواهد بود. امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع به این استدلال اعتراضی ندارد، اما از آن خشنود نمیباشد. آنها معتقد بودند که اگر مخالفت ها گسترده تر شوند در آن صورت فرمانروایی شاه ممکن است پایان یابد. در بهار سفارت در این مورد حساسیت نشان میدهد که آیا نتیجه گیری آنها تا آخر ژانویه اعتبار خواهد داشت یا نه؟ هرچند این قضاوت گاه به گاه به سبب شرایط تغییر میکرد.

شورش در تبریز شاید یکی از شدید ترین طغیان هایی بود که تا آن زمان رخ داده بود. چنین اظهار عقیده میشود که با این شورش و عکس العمل دولت مردم اعتماد خود را نسبت به دولت از دست خواهند داد. اما نوشته کوتاه یکی از مقامات عالی رتبه دولت که از تبریز بازدید نموده بود چنین اعلام میدارد «بجای اینکه تصور کنیم که واقعه بزرگ و فاجعه آمیز است، همچون ذوب شدن توده انبوه یخ است ، اما نتیجه عملکردی منفرد و مجزا خواهد بود». اما در نظریه دیگر او پیش از اینکه تهران را ترک گوید این بود که شورش درقم وتبریز سمبل یک توان سیاسی قوی مذهبی میباشد که هنوز پا برجا است. او با این نظریه، توجه خود را به خمینی معطوف میسازد. که از بین بردن

آن کارآیی و مهارت فوق العاده لازم دارد که شاه باید با همه توان خود به متلاشی کردن آن برود. او اضافه میکند من نمیخواهم اعلام خطر کنم، اما امکان آن هست که مخالفین به تدریج اضافه شوند.

درماه می نظریه دیگری درباره موقعیت شاه منتشر میگردد که شاه همیشه عادت داشت نظرات وخلاقیت خود را در آرامش و زندگی آرام و به دور ازمشکل ظاهرسازد. بنابراین در این شرایط بحرانی راحت تر خواهد بود که پیش بینی حوادث ناخوش آیندی را بنماییم تا اینکه نسبت بحوادث پیش بینی خوش بینامه ای داشته باشیم. و ادامه میدهد اگر همه چیز به طرف سخت شدن و مشکل تر شدن پیش رود رژیم میتواند بدون هیچ مشکلی ساقط گردد. اما سفارت درنتیجه گیری خود باور ندارد که هنوز شورشی، درحالی که شاه در کشور مقیم هست بتواند او را ساقط کند.

در ماه می که شورش ها توسط مخالفین گسترده تر میشوند و برای نخستین بار نا آرامی درتهران رخ میدهد، سفارت نظر میدهد که کشور ممکن است دچار نا آرامی های بیشتری شود. اما نیرو های امنیتی در حالت آمادگی کامل قرار دارند. در ماه می پیش از این که سفیر به انگلیس باز گردد بررسی های بیشتری درمورد مسایل سیاسی ابراز میدارد. او کرارا میگوید که توانایی شاه دراداره کشور از بین رفته است. بدین مناسبت مشکل است بتواند راهی برای گریز از بحران بدست آورد. ضمناً او گفت تعداد کمی از افراد معتقد هستند که شورش و طغیان ممکن است نظام را ساقط کند، و نتیجه گیری می کند اگر شاه بتواند از توانایی های خود استفاده کند، من روی او شرط بندی خواهم کرد.

ضمنا به نظرمیرسد که علیرغم نا آرامی هایی که در سال پیش رخ داده بود امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع در کل دیدگاه های سفارت را می پذیرد. او در اواسط مارچ بعد ازشورش های تبریز اظهار نظر کرده بود دلیلی ندارد شک کنیم شاه و دولت او نتوانند با شدت کنترل خود را تثبیت کنند. در نیمه ماه می ارزیابی های کارکنان پس از بحث هایی درحضور نماینده ای از امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع به این نتیجه میرسد که اگر تظاهرات ادامه پیدا کند، نیرو های امنیتی در صورتی که شاه بخواهد قابلیت آن را دارند که از تظاهرات جلوگیری کنند. نا آرامی ها چنان نیستند که تهدیدی برای او باشند. تذکر سفیر در اواخر ماه گذشته پیش از باز گشت به انگلیس که گفته بود چنانچه اشتباهی درخوشبینی من وجود داشته باشد دلیلی وجود ندارد که نافی اصل قضاوت او باشد.

در نیمه جون تظاهرات معمولی متوقف میگردد و سفارت اظهار نظر میکند که سیکل عزاداری به پایان رسیده است! زیرا گروه های مذهبی بعد از کشته شدن تظاهر کنندگان، آن ها در روز های سوم، هفتم و چهلم با برپایی تظاهراتی سعی میکنند جمعی را به قتل برسانند تا آن ها بتوانند سیکل عزا داری را مجددا تجدید نمایند (با بهره گیری از گفته علنی مهدوی کنی در آن زمان) بدین ترتیب در ماه های جون و جولای تظاهرات انجام نگردید وگزارشی نیز درمورد توزیع نوار پیام های خمینی داده نشد. در اوایل آگست که شاه در سخنرانی خود وعده فضای باز سیاسی را اعلام داشت، سخنرانی با استقبال گروه کثیری مواجه شد و این فکر به وجود نیامد که این گفتار از روی ضعف بوده است. کمی بعد از شورش اصفهان، اعلام خطری برای تجدید نا آرامی ها شد، که توسط شرکتی که در اصفهان حضور داشت به امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع گزارش داده شد. پاسخ این بود که حادثه در اصفهان رخدادی نیست که بتواند مورد توجه قرار گیرد. چهار روز بعد از آن اجبارا در اصفهان حکومت نظامی اعلام گردید.

سفارت هشدار داد که این حادثه زنگ خطری برای نا آرامی های آینده خواهد بود. و اضافه کردند آن نشانه ای است که رژیم توانایی آن را ندارد که مانع وقوع نا آرامی ها گردد. روز بعد در 17 آگست گزارش داده شد که مذهبی های افراطی بیش از پیش مورد پشتیبانی توده مردم قرار گرفته اند و برای نخستین بار بعد از بهار توجه مردم به گفتار های خمینی جلب گردید. وقتی آموزگار از نخست وزیری استعفا داد (بعد از آتش زدن سینما رکس آبادان و سوختن بیش از 450 نفردر آتش) جانشین او اعلام کرد که اقداماتی برای رفع مشکلات انجام خواهد داد، سفارت در یک گزارش تلگرافی اعلام کرد که این تصمیمات اجبارا توسط شاه اعلام میگردد که نشانه ای از تسلیم شدن در مقابل مخالفین مذهبی خود میباشد. اما قضاوت آنها این بود که دریک زمان کوتاه دولت

ممکن است فضایی برای دم زدن بدست آورد. وفرصتی است برای رژیم که بتواند ماه رمضان را بدون مشکلات سختی پشت سر گذارد. در دراز مدت، در مرحله دوم تغییر دولت بعد از یک سال بدین معنی است که شاه در برابر رخدادهایی که رخ داده مسؤلیتی نداشته است. اما اگر دولت موفق شود، این بدان معنی است که دولت میتواند روحیه حاکم بر کشوررا تغییر دهد، و ممکن خواهد شد که مردم روش مذهبی بیشتر معتدل را بپذیرند. بطور کلی اثری که تلگراف بجای گذارد اطمینان بخش بود.

در نیمه تابستان امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع با احتیاط سیاست خود را نسبت به ایران مورد بررسی قرار می دهد و بریتانیا با تمام مشکلاتی که اطراف شاه را فرا گرفته بودند پشتیبانی خود را نسبت به او اعلام میدارد. اما دریافت چند گزارش ازسفارت، آنها دلیلی را نمی بینند که بپذیرند شاه زیر تهدید سخت میباشد. اعلام حکومت نظامی در اصفهان نا آرامی را مجددا شعله ور می سازد. بدین جهت احساس آرامش و خوش بینی که در اوایل سال داشتند، تیره گردید و سفارت سر گردان ماند تا چه مدتی نا آرامی ها ادامه خواهند داشت، بدون اینکه شاه تصمیم به درهم کوبیدن آنها بگیرد؟ زیرا بعد از تعویض دولت آنها فکر میکردند که تنظیم یک برنامه کاری برای برقراری آشتی بین شاه و مخالفین ممکن گردد. اگر چه این مسأله شدیدا مورد علاقه انگلستان بود و در رأس سیاست او قرار داشت. در 5 دسامبر بعد از دریافت اطلاعاتی که اعلام میداشت روحیه شاه به کلی زایل شده است آنها خطر واقعی را احساس کردند و برای نخستین بار به اعضای کابینه هشدار داده شد که موقعیت وخیم میباشد.

در سپتامبر سفارت گزارشی را مخابره کرد که نیرو های امنیتی شروع به دستگیری مخالفین در تهران کرده اند و مردم میگویند تغییر دولت نمیتواند اعتراضات آن ها را خاموش سازد. اما هنوز سفارت حاضربه تغییر ارزیابی خود نمیباشد. بعد از راه پیمایی 5 سپتامبر در تهران برای پشتیبانی ازتسریع آزادسازی فضای سیاسی برگزار گردید. همزمان ملایان درخواست جدیدی را اعلام داشتند، دولت مورد انتقاد قرار گرفت به این بهانه که تفاوتی با دولت های گذشته ندارد. این مسأله تعجب آور بود چگونه امکان داشت راه پیمایی بزرگی از پشتیبانان شاه بتواند ترتیب داده شود. در حالیکه به نظر نمیرسید حتی بتوانند تظاهرات کوچکی را ترتیب دهند. اما شکی نبود در صورتی که شاه بخواهد هر زمان می تواند از نیروهای انتظامی و ارتشی بدون هیچ اشکالی ازاین نیروها استفاده کند. بعد از اعلام حکومت نظامی درتهران نظرسفارت این است که مسلم است که نا آرامی های چند هفته گذشته به راحتی میتوانند مهار شوند.

عکس العمل فوری سفارت در این باره مجددا خوشبینانه بود. وزیر امور خارجه اظهار نظر نمود که او از بزرگی و وسعت مخالفین تحت تأثیر قرار گرفته است. قضاوت کارکنان دایره ارزیابی این بود خونریزی های تازه توسط نیرو های انتظامی توانایی افراطیون مذهبی را افزایش خواهد داد. آنها همچنین اظهار نظر کردند، برقراری و حاکمیت نظامی شاه را به این مرحله میرساند چنانچه بخواهد همچنان در قدرت بماند از برقراری فضای باز سیاسی می بایست صرفنظر کند.

بعد از بازگشت سفیر به تهران در نیمه سپتامبر سفارت بار دیگر خوشبینی خود را در مورد اینکه شاه بتواند مشکلات خود را برطرف سازد، از دست میدهد، و از پیش بینی قاطعانه آینده صرفنظر می نماید. وقتی سفیر با شاه ملاقات میکند، شاه به شدت افسرده و ناامید به نظر میرسید. در ارزیابی 25 سپتامبر او می نویسد که نظر قاطعانه او این است که میتواند از بحران موجود پیروزانه بگذرد. در اوایل اکتبر سفارت ادعا میکند که امواج نا فرمانی ها در صنایع که هر روز دامنه دارتر میشود مشکلاتی را سبب میشوند که کنترل آن برای حکام نظامی بسیار سخت خواهد بود. هر چند در مراحل اولیه به نظر نمیرسد که زیر بنای سیاسی داشته باشند. زمان کمی بعد به این نکته اشاره می شود که ملایان اسلامی نیرومند ترین بخش نیرو های مخالف میباشند. و پیام خمینی این است که شاه باید کناره گیری کند، پیامی است که مقبولیت فراوانی را همراه دارد. اما سفارت معتقد است که مردم ایران خواهان یک حکومت دینی نیستند و خمینی نیز علاقه ای ندارد که رهبری نظام را به عهده گیرد. مردم ایران اعتقاد ندارند که ارتش فرمان سرکوبی مردم را اجرا کند، مخصوصا علیه اعتصابیون.

سفارت از پیش بینی آینده، مخصوصا آینده شاه خودداری میورزد. و به این موضوع قناعت میکند که آینده بسیار نامعلوم است.

چند روزبعد از آن، نظریات متعددی دراین مورد ابراز میدارد که پیش بینی آینده بسیار نامشخص و نامفهوم میباشد. نظریه پیش بینی میکند که نا آرامی ها احتمالا ادامه خواهند یافت، و درخواست های سیاسی اعتصابیون بر درخواست های اقتصادی آن ها غلبه خواهند کرد که تهدیدی فزاینده برای بی ثباتی کشور خواهد بود. ارتش به نظر میرسد می تواند برای مدتی نا آرامی ها را کنترل کند. اما چنانچه پایداری مخالفین ادامه داشته باشد، آن ها ممکن است روحیه خود را از دست بدهند. برای نخستین بار سفارت احساس کرد که میتواند اعلام دارد که آینده سلسله پهلوی در مسیر تهدید سختی قرار گرفته و ایران با بحران های گسترده ای روبرو میباشد. اما آنها هنوز خودداری میورزند از اینکه به آینده دوری نگاه کنند، یا درمورد سرنوشت شاه حدسی بزنند. میگویند احمقانه است اگر پیش بینی کنیم برنامه دولت تازه، موفقیت آمیز خواهد بود.

در 10 اکتبر سفیر گزارش میدهد که ارزیابی او میبایست نامشخص تراز ارزیابی آخر سپتامبر او باشد. و هیچ نشانه ای وجود ندارد که از تحرک مخالفین ذره ای کاسته شده باشد. او همچنین از فکر درباره اینکه در دو یا سه ماه آینده چه اتفاقاتی ممکن است رخ دهد خودداری میورزد. ضمنا دایره امورخارجه وکشورهای مشترک الامنافع دلیل کمی در اختیار دارد که پیش بینی خوشبینانه خود را درمورد عکس العمل بر قراری حکومت نظامی تغییر دهد، و کمتر در مورد آینده شاه فکر کند.

اظهار نظر درباره بیانیه سفارت در اوایل اکتبر نوشته شده بود اگر ارابه مخالفین همینطور براه خود ادامه دهد سلسله پهلوی باید خوشحال باشد که تا کریسمس ادامه داشته باشد. اگر چه این امر را بسته به شروطی میدانستند. این خود نشانه ای است که شانس زیادی برای ادامه بقای شاه وجود نخواهد داشت.

در نیمه اکتبر توجه سفارت نسبت باین امر کمتر شد. 40 روز بعد از واقعه تیر اندازی میدان ژاله هیچ حادثه قابل توجهی رخ نداد. این رخداد سبب شد که چنین تصور شود که شریف امامی در وضعیت مستحکم تری قرار گرفته است. در 19 اکتبر آنها متوجه شدند که جامعه امیدواری بیشتری احساس میکند و اکثر ایرانی ها بطور کلی ملایمتر شده اند. اما متوجه شده اند که کاهش احترام نسبت به شاه و ترس از اینکه بحران تازه ای به وجود آید، وخطر اینکه کاسه صبر ژنرال ها لبریز شود این ترس وجود دارد که خشونت سخت تری به وقوع پیوندد. درهرحال در 29 اکتبر دومین موج اعتصابات آغاز و سراسر میدانها و صنایع نفت را فرا گرفت. و سفارت گزارش داد که نشانه های منفی ای دوباره در صحنه پدیدار گردید. مدت کمی پس از آن سفارت گزارش داد که شاه تصمیم گرفته است شریف امامی را برکنار و شخصیت بی طرفی را به عنوان نحست وزیر انتخاب نماید. بدین سبب که شاه در زیر فشار سخت ژنرال های خود قرار گرفته که به آنها اجازه داده شود که وارد میدان کارزار گردند. این خبر دیدگاه بدبینانه امور خارجه و کشورهای مشترک الامنافع را به ثبوت رسانید، آن ها در 31 اکتبر اشاره کردند که شاه درانتخاب جدید خود ممکن است شانس زیادی نداشته باشد. و معاون دائمی وزیر اظهار داشت به نظر میرسد پرده ها بالا میروند. دایره امور خارجه وکشورهای مشترک الامنافع پس از این رخداد روی این فرضیه شروع به کار کرد که شاه همه قدرت خود را از دست خواهد داد. و چنانچه قدرت خود را از دست بدهد یا صحنه ترک را خواهد گفت و یا اینکه اثر کمی در مراتب قدرت خواهد داشت.

در شکل گیری دولت ژنرال ازهاری در 6 نوامبر، سفارت گزارش می دهد که مشکل است پیش بینی کرد که آیا مردم این حرکت شاه را خواهند پذیرفت؟ اما داونینگ هاوس هیچ امیدی ندارد که دولت تازه بتواند به نا آرامی ها پایان بخشد. و اعضای کابینه در همان روز به این نتیجه رسیدند که نا آرامی ها ادامه خواهد داشت. و دو روز بعد امور خارجه و کشورهای مشترک الامنافع نتوانست به این نتیجه برسد که شاه چگونه از این مخمصه رهایی خواهد یافت. آنها این رخداد را با تراژدی غم انگیز یونان در مورد کنار گذاشتن شاه مقایسه کردند. در 10 نوامبر کابینه ازبرگذاری مجدد تظاهرات و راه پیمایی ها اظهار نگرانی کرد. و اظهار داشت که شاه هر قدمی که تا امروز برداشته به سوی پایان یافتن قدرت خود بوده است. در اواخر ماه باین نتیجه رسیدند که همه عوامل درجهت خلاف بازماندن شاه در قدرت بوده اند.

رخداد 6 نوامبر سفارت را بر آن داشت که دیدگاه مشابهی را برگزینند. در 20 نوامبر آن ها گزارش دادند که از دست دادن کامل اعتماد نسبت به اقتصاد، و شواهدی از ناامیدی وخستگی در نیرو های نظامی از راه پیمایی های مستمر ظاهر شده است. آنها هیچ نشانه ای از پیدایش ذره ای راه حل میانه ندیده اند. برای مثال باقی ماندن شاه به عنوان رئیس و مجری قانون اساسی کشور. کمی پس از آن گزارش دادند که ژنرال ازهاری تمام تصمیمات را خودشخصا اتخاذ میکند، نه شاه. دراوایل دسامبر آنها گزارش دادند که اعتبار نیروی نظامی بطور قابل ملاحظه ای از بین رفته است. و آن ها به این نتیجه رسیده اند که مشکل است بفهمیم که آیا همه چیز در حال فرو پاشی است. اگر چه آنها آنقدر پیش نرفته اند که بدانند که شانس شاه برای ماندن تا چه اندازه است؟

بعد ازآنکه ارتش از درگیری با مخالفین برای برگذاری راه پیمایی بزرگی در تاسوعا و عاشورا کناره گیری نمود، این ارزیابی محتاطانه توسط سفارت و دولت انجام شد. سفارت فکر میکند هیچ نشانه ای از پایان یافتن بحران در دست نیست اما در باره چگونگی آینده شاه نیز قضاوتی ندارد. آن ها در 19 دسامبر نوشتند که مدعیان بی صلاحیتی برای شاه هر صدایی را که ممکن است ازطبقات متوسط جامعه برخیزد خاموش می کنند. آن ها همچنین گزارش دادند که ارتش همچنان با صلابت ایستاده اند. از این رو مشکل است پیش بینی کرد چه اتفاقی خواهد افتاد.

دایره امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع و اعضای کابینه معتقد هستند که شکی نیست که شاه قدرت را از دست میدهد. اما کاملا مشخص نیست چقدر زود و یا به چه نحو و تحت چه شرایطی؟ پس از احساس پاره ای از نشانه های امید در پایان نوامبر، پیش بینی ها این بود که شاه مدت طولانی تر میتواند بر جا بماند، اعضای کابینه در دسامبر 21 اعلام داشتند که حالتی ناپایدار ممکن است تا مدتی ادامه داشته باشد. زیرا به نظر میرسد مخالفین هنوز نتوانسته اند به دیدگاه های مختلف خود فایق آیند.

در هرحال تمام نکات مورد شک در مورد شاه در روز 25 دسامبر با ازسرگیری نا آرامی وشورش ها مرتفع گردید. تولید نفت متوقف گردید. شاه شروع کرد به یافتن نخست وزیری که بتواند جانشین ازهاری گردد. در 29 دسامبر سفارت در گزارش کوتاهی در مورد تغییر دولت اظهار نظر میکند که تصور این مسأله بسیار مشکل است که یک سیاستمدار غیر نظامی بتواند کشور را به حالت عادی برگرداند. در حالی که شاه برای نخستین بار آشکارا تمام قدرت خود را ازدست داده است. در2 ژانویه 1979 آنها گزارش دادند که فقط خروج شاه از کشور ممکن است به نحوی آرامش را به کشور برگرداند.

درنیویورک پیش بینی کردندکه دولت بختیار شانس خیلی کمی برای موفقیت دارد و معتقد هستند که بازگشت خمینی و تشکیل دولتی جمهوری غیر قابل گریز میباشد .

فهرست

فهرست

نقایص تحلیل های بریتانیا1970 - 1976

نخست باید به این مسأله اشاره کرد که سفارت انگلیس در تهران کوشش قابل تحسینی برای پی گیری سیاست های ایرانیان و گزارش آن به دایره امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع را انجام داد. جای این سؤال نیست که با پیش بینی ها و حدسیاتی که شاه میتواند برای همیشه در جای خود بماند، و اعتماد داشتن کامل به منابع قابل دسترس سفارت و همکاری با رژیم اشاره ای بنماییم. بررسی نشان میدهد که سفارت به مقداری از عوامل مهم در سیمای سیاسی ایرانیان ما را به این نتیجه میرساند که پیش بینی و گزارشات آنها تا اندازه ای درست و قابل قبول و نزدیک به واقعیات بوده اند. برای مثال سر دنیس رایت در سال 1971 توجه میکند که شاه در طول زمامداری خود شاید مجبور خواهد شده درگیری هایی با یک جنبش مذهبی داشته باشد که احتمالا چند سال به طول خواهد انجامید. اگر چه دنیس رایت معتقد بود که این درگیری ها مشکلی برای شاه و نظام شاهنشاهی بوجود نخواهد آورد. او همچنین این خطر را احساس میکرد که شاه بیش از اندازه به خود اطمینان پیدا خواهد کرد. هرچند شاه همیشه ازتهدید های خارجیها نگرانی داشت تا خرابی و سقوط اقتصادی.

بلند پروازی های شاه برای طرح های توسعه در 1974 بطور مسلم بیماری بود که او فکر میکرد میتواند به اجرای همه آنها بدون مواجه شدن با مشکلی موفق گردد. مشکل واپسگرایی اسلامی از سال 1972 کاملا واضح بود که در 5 سال آینده برای نظام شاهنشاهی مشکل آفرین خواهد بود. در آگست 1975 وقتی که شکوفایی اقتصادی شروع به ریزش نمود، سفارت تمام مشکلاتی را که در آینده رژیم را در معرض خطر قرار خواهند داد اعلام داشته بود. از آن جمله فشار های اقتصادی و مشکل آفرینی های ملایان. در آن زمان شکی نبودکه آنها فقط با زمزمه های انتقادی مواجه بودند نه جنبش انقلابی.

در هرحال بررسی نشان داد که اشتباهاتی در تحلیل ها و همآهنگ کننده ها وجود داشتند و به راحتی این امکان بود که عوامل و همچنین قضاوت های نادرست را از هم تفکیک کرد. نخستین عامل ناشناخته توجه ننمودن به توسعه تدریجی تفکر اسلام تشیعی در تفکر سیاسی ایرانیان و فعالیت های سیاسی مسلمانان باورمند به دین که از طرف بازاریان پشتیبانی میشدند.

از 1970 تا 1975 سفارت متوجه شدند که گاه به گاه مخالفین مذهب گرا تهدیدی نسبت به کل رژیم هستند که میبایست مورد توجه قرار گیرند. اما این مسأله به بررسی های کلی و بیانیه ها واگذار گردیده بود. به نظر میرسد که سفارت نباید آن را ندیده میگرفت، اما اطلاعات زیادی درمورد آن نداشتند. و توجهی به فعالیت های سیاسی ملایان و مباحث مطروحه درموعظه های معمولی آنها نمیکردند و پاره ای از فعالیت های حساس آنها را نادیده می گرفتند. به عنوان مثال اطلاعی از تبعید 40 نفر ملای مخالف رژیم از قم در اواخر سال 1973 نداشتند، همچنین نشانه ای از توجه سفارت نسبت به افکار سیاستمداران مذهبی که الهام بخش ملایان جوان در مخالفت با خاندان پهلوی بودند، دیده نشده است. مشابه کارهای شریعتی که طی سال های 1974 تا 1975 به فراوانی در کتابفروشی های ایران وجود داشتند. شاید به این علت که سفارت فکر میکرد که دایره امور خارجه و کشورهای مشترک الامنافع چندان توجهی به مسایل مذهبی ندارد. از سال 1970 تا 1973 سازمان مخصوصا علاقه کمی نسبت باین مسایل ابراز میداشت و سفارت را تشویق نمیکرد که به این موارد توجه نماید.

در سال 1976 بنظر میرسد سفارت توجهی به اهمیت فعالیت بخشی از رهبران مذهبی که مخالفین سیاسی رژیم میباشند ندارد. تغییر تقویم مذهبی در آن سال به تقویم تاریخی ایرانی که سبب ناآرامی ها و مخالفت روحانیون گردید اساسا به سفارت گزارش نگردید. دردسامبر همان سال گزارش داده که روحانیون مورد احترام بخشی از توده های مردم میباشند. اما احساس شد که آنها به مخالفت با رژیم نخواهند پرداخت.

همچین اطلاع کافی از تمایل تجار بازار نسبت به رژیم وجود نداشت. نشانه های خطر از زمانی آغار گردید که هزینه زندگی افزایش یافت و مبارزه با تورم و گران فروشی آغاز گردید که در نحوه زیست آنها اثر گذاشت. یک گزارش از همدان حاکی ازاین بود که بازاریان همدان آشکارا تنفرخود را نسبت به شاه وژیم ابراز میداشتند. در

همان سال سفارت اعلام خطر نمود بازاریانی که درگذشته مواد ضروری خانواده های بی بضاعت را تأمین میکردند برای تأمین آنها در مضیقه هستند. اما بعدا مشخص شد که سفارت ار توجه به این امر منصرف شده است. آنها همچنین به اندازه کافی از خطر همکاری ملایان و بازاری ها همان طور که در گذشته اتفاق افتاده بود آگاهی کامل نداشتند و نمیدانستند که کمک های مالی بازاری ها به ملایان مخالف رژیم میتواند مشکلات فوق العاده ای برای رژیم بیافریند.

دومین بی توجهی عبارت بود از عدم توجه کسانی که نسبت به ایران علاقمند بودند، اما نسبت به نحوه عملکرد رژیم شاه توجه چندانی نشان نمیدادند. یکی از مثال ها نحوه تفکر دایره امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع در اوایل سال 1970درمورد فعالیت ساواک و چگونگی رفتار با زندانیان سیاسی بود. ساواک بطور مشخص از نظر آن سازمان آن یک سازمان بدون نقص بود. اما شکنجه ها و رفتارهای های غیر قانونی آن معمولا مورد توجه قرار نمیگرفت. دیدگاه آنها این بود که ساواک در هر حال در راستای منافع بریتانیا و چگونگی عمل کرد آنها مربوط به خود آن ها میباشد. توجه در این مورد، خطر کمتر برای روابط انگلو – ایران داشت.

در اوایل سال 1973 سازمان عفو بین المللی گزارش میدهد که ساواک زندانیان سیاسی را مورد شکنجه قرار میدهد. سفارت گزارشی دست اول از شکنجه یک زندانی که به اتهام تروریست بودن محاکمه میشود، دریافت میدارد. دایر امور خارجه و کشور های مشترک الامنافع به خود این زحمت را نمیدهد که نظر سفارت را درباره گزارش سازمان عفو بین المللی جویا شود، و به نتیجه گیری خود اظهار میدارد که شواهد مؤید این هستند که گزارش شکنجه غیر قابل اعتماد میباشند.

در 1973 سفارت گزارش میدهد که گزارشات سیستماتیک شکنجه کمی مشکوک به نظر میرسد. در 1974 گزارش داده میشود که نحوه رفتار دولت برای اقرار گرفتن زندانیان سیاسی ممکن است ظالمانه و آزار دهنده باشند، و شکنجه و سایر رفتار غیر انسانی مأمورین به مقدار زیادی اعمال شده است. اما در اوایل 1975 سازمان هنوز گزارش میداد که آنها هیچ گونه اطلاعات بخصوص یا عمومی ندارند که قانع شوند زندانیان شکنجه میشوند.

در سال 1976 انتقادات زیادی در مورد فعالیت های ساواک ابراز گردید. بدین سبب سازمان شروع به بررسی واقع گرایانه تری دراین مورد پرداخت. دربهار سال بعد آن ها گزارش سازمان عفو بین المللی را ناراحت کننده نامیدند. و نوشتند که گزارشات شکنجه به اندازه ای است که نمیتوان آنها را نادیده گرفت. در این مرحله تمام گزارشات پیشین را تغییر دادند.در این وضعیت سازمان اعلام داشت درصورتی که ایران در انگلستان سیمای بدی داشته باشد، این اثر ناخوشایندی بر روابط انگلو – ایرانیان خواهد گذارد. آنها نتیجه گیری کردند که گزارشات بازداشت و شکنجه ممکن است درست باشد اما سعی کردند گزارشات عفو بین المللی را مشکوک جلوه دهند.

حقایق مربوط به فعالیت های ساواک هیچگاه فاش نگردید. اما واضح است که رفتار مقامات امنیتی در بهترین وضعیت اما ظالمانه ترین حالت بود و یکی از مهمترین عامل نارضایتی مردم از شاه بود. این وضعیت در اکثر کشورهای جهان سوم برقرار است که خود به تنهایی نمیتواند رژیم را به پرتگاه سقوط بکشاند. اما آن نمیتواند قضاوت درباره قوت یا ضعف یا نظام را توسط سفارت یا هرسازمان جستجو گری را تعیین کند. وبه نظر میرسد که دلیل عدم قضاوت درست درباره واقعیات حاکم بر نظام شاه نیز بدین سبب بوده است.

سفارت و همچنین امورخارجه وکشورهای مشترک الامنافع متوجه شدند که نیازی نمیباشد که در مورد فعالیت های مالی مقامات ایرانی مخصوصا خانواده پهلوی تحقیق بنمایند. با توجه به این که فساد یکی از راه های زندگی در ایران میباشد. آنها معتقد بودند که هرچه خانواده پهلوی ها انجام دادند روش متداولی در ایران برای وابستگان به فرمانروایان میباشد. هرچند نظر خاصی درمورد بنیاد پهلوی وجود نداشت و این گونه بود که یک بنیاد خیریه میباشد اما آنچه محقق است این است که این بنیاد خیریه محلی برای واریز مقادیر قابل توجهی از درآمد نفت بود که حساب خصوصی شاه بود. اکنون مشخص شده است که حرص بعضی از اعضای خانواده پهلوی و وابستگان آنها از آن جمله ساواک با نادیده گرفتن قانون و پر کردن جیب های خود عوامل مؤثری برای افزایش نارضایتی مردم مخصوصا عوامل سنتی بازار در راستای ساقط کردن رژیم شاه بوده است. درحالی که پیش از بالا رفتن ناگهانی اقتصاد این فعالیت ها پنهانی و تقریبا قابل قبول بود. در 1974- 1975 توجه به این مسایل تقریبا وجود

نداشت، اما وقتی شریف امامی این کتاب را در سال 1978 گشود و شرح کاملی از این فعالیت ها در برابر دیدگان مردم گشوده شد، حتی معتمدین در سفارت از این موضوع شگفت زده شدند. توجه بیشتر به این مسأله وسیله ای بود که دامنه فساد آشکار در جامعه پخش گردد و کمکی شد به سفارت که از آن در تحلیل های سیاسی بهره گیرند.

سومین نقص عدم توجه به روشنفکران ایرانی بود. بیشتر آثار نویسندگان در سال 1970 مقالاتی بودند بر علیه رژیم و شاه و اظهار عدم رضایت از جلوگیری از اظهار نظر در مورد امور سیاسی کشور و نقش سلسله پهلوی در این مورد بود. جمس بیل جامعه شناس امریکایی از خود سانسوری و بی تفاوتی شاعران نو پرداز ایران میگوید که علت آن نبودن آزادیهای سیاسی واجتماعی است. برای مثال کاپیتانی شاعری که دوست و همکار نزدیک او گلسرخی را به اتهام طرح ترور بعضی از وابستگان شاه محاکمه و اعدام کردند، بعد از این رخداد بیشتر اشعار او در سال 1975 در مخالفت با رژیم بود. آگاهی از تمایلات فکری این روشنفکران ما را به عمق تفکرات و دیدگاه های اجتماعی ایران نو واقف میسازد.

به نظر میرسد که سفارت علاقه چندانی به چگونگی نحوه تفکر رژیم نسبت به شاعران و نویسندگان ندارد. برای مثال بازداشت غلامحسین ساعدی، نویسنده و داستان نویسی که از چند اثر او فیلم تهیه شده بود در سال 1975 و زیر بازپرسی های سخت و طاقت فرسایی قرار میگیرد و همچنین مانع از آوردن فیلم های او بر روی پرده سینما ها میشوند. و مانع از نمایش اثر های ماکسیم گورکی و برتولد برشت میگردند و مانع فعالیت شرکتی میگردند که این آثار را بر روی صحنه آورده بود. (صاحب این شرکت سعید سلطانی بود که برگذارکننده شب های شعر در انجمن گوته بود). سفارت میبایست قاطعانه از خود می پرسید به چه دلیل مردم از رژیم می ترسند؟ صرفنظر از اینکه روشنفکران و آگاهی دهندگان احساسات عمومی را بیان می داشتند.

نخست قضاوت نادرست سفارت بزرگ نمایی در مورد محبوبیت شاه در ایران بود. برگذاری دوهزار وپانصدمین ساله شاهنشاهی در 1971 که آزمایش موفقیت آمیزی بود برای نشان دادن خود بزرگ بینی شاه در نظر میهمانان خارجی. هرچند آن نمایش آشکارا به نظر میرسید که اثری بر روی ایرانیان خارج از دایره قدرت شاه نداشته است، زیرا کل نمایشات برای ارضای خودخواهی های خود شاه و بهدر دادن سرمایه کشور بوده است.

در سالهای بعد از آن این سؤال مطرح شد که آیا شاه، پادشاه مورد احترام و نامداری بود؟ حدس این بودکه ایرانیان احساس خوبی نسبت به فامیل پهلوی ها نداشته اند. ضمنا ایرانیان از یک دوره شکوفایی اقتصادی سریع عبور کرده بودند و در حالی که انتظارات زیادی داشتند مواجه با رکود اقتصادی و ناامیدی شدند. در ارزیابی ماه آگست 1975 سفارت بررسی های تازه ای درباره روند اوضاع عمومی ایران انجام و گزارش میدهد، مبنی بر اینکه علاقمندی زیادی نسبت به شاه وجود ندارد درحالی که مردم از او می ترسیدند احترامی برای او قائل نیستند. این موضوع واقعیت حاکم بر آن زمان را نشان میدهد. درطول سال 1976 همه عوامل همچنان درجهت مخالف شاه در حرکت بودند. در اکتبر آن سال مجبور شد اعتراف کند که مرتکب اشتباهاتی شده است. در این مرحله به خوبی میتوان متوجه شد که احترام به خانواده پهلوی ها شدیدا کاهش یافته است.

در دسامبر همان سال سفارت گزارش میدهد که هنوزخاندان پهلوی بطور گسترده مورد احترام میباشند. همانطور که در گزارش میتوان دید همزمان اظهار نظر شده است اگر چه روش خودکامانه شاه مخالفت هایی را سبب شده است، رژیم اساسا مورد احترام می باشد. اما اکنون واضح شده است که هر دو ارزیابی نسنجیده و نادرست بوده است.

دومین قضاوت نادرست عبارت ازعدم انتقاد درمورد رژیم شاه بود که ماشین تبلیغاتی ایران با همه توان روی آن کار میکرده و سفارت این اجازه را به خود داده بود که نمایشات نادرستی را با سیمای خوش آیندی در سراسر جهان عرضه نماید و نتیجه گیری کند که برگذاری جشنهای 2500 ساله مورد قبول همه ایرانی ها بوده است.

در اوایل سال 1974 وقتی بهای نفت افزایش یافت به نظر میرسید ایران موقعیتی در کشورهای معتبر جهان بدست آورده است. سفارت گزارش میدهد که نیروهای امنیتی قابل اعتماد میباشند و آنها حرف اول را میزنند، و

انقلاب احتمالی در دور دست ها قرار دارد و بریتانیا میتواند حداقل به ده سال ثبات کامل در ایران اعتماد داشته باشد. ساواک هیچگاه مورد اعتماد نبودند و این مسأله مورد شک میباشد که آیا سفارت میتواند از این قضاوت نادرست خود، در آینده دفاع کند؟ در واقع در اکتبر وقتی نتیجه گیری میکند که علیرغم شکوفایی، تمدن بزرگ که از ساخته های تخیلی خود شاه بود، امکان تحقق یافتن را دارد؟

از آن زمان سفارت بدان سو حرکت کرد که بیشتر انتقادی باشد. اما تصویری که از شاه ارائه میداد همچنان پادشاهی با قدرت و محبوب مجسم میشد که بر یک کشور با ثبات و آرام فرمانروایی میکند. بدینجهت مشکل بنظر میرسد وقتی شرایط در جهت عکس او به حرکت درآید، غیر ممکن به نظر میرسد که بتوان سقوط او را باور داشت.

قضاوت نادرست دیگری، هر چند که آخرین آن نبود. دیدگاه سفارت در اواخر 1957 وقتی که پایان شکوفایی اقتصادی فزا میرسد، هنوز دیدگاه به طور وسیعی خوش بینانه و مثبت و فضایی سالم تر از آنچه هست نشان داده میشود. در آن مرحله آشکارا اثرات شکست های اقتصادی بر پیآمد های سیاسی آن نادیده گرفته میشود. وقتی که شاه آشکارا به اشتباهات خود درمورد شکست های پیایی اعتراف میکند. با پایان یافتن سال در هرحال آنها کوشش میکنند بیشتر از آنکه قبلا بود به رخداد ها توجه کنند و اخطار نمایند که مشکلات اقتصادی و سیاسی که به علت بهبود اقتصادی حاصل شده بود، ممکن است در آینده مشکلات بیشتری را سبب شود.

سال های 1977 – 1978

بررسیهای انجام شده دراین سال نشان میدهد که طی این دوره حساس، همچون سال های گذشته سفارت کم و بیش از همه مشکلاتی که شاه را بسوی سقوط سوق میدادند آگاهی داشت، به عنوان مثال درآوریل 1977 در بیانیه ای اشاره می شود که قدرت شاه در اذهان مردم ازبین رفته است. در گزارش مختصری که توسط رئیس شورای عالی در ماه جون داده میشود محتاطانه در باره آینده قضاوت میکند. در ماه آگست اشاره میشود که خطر همکاری بین روستا ها و مخالفین سیاسی محتمل به نظر میرسد. و دراین مورد نگران هستند که کنار گذاشتن هویدا از نخست وزیری ممکن است مشکلات بیشتری را برای نظام سبب شود. در ژانویه 1978سفارت هشدار میدهد که شاه اعتماد به نفس خود را از دست داده است و در ماه می او دیگر نباید در انتظار روزهای خوبی باشد. نتیجه ای که ازتحلیل های سفارت بدست می آید این میباشد که همچنان خوشبین هستند.

در آوریل 1977 آنها می پندارند که مشکلات شاه او را به سوی یک انقلاب نمی کشاند. در دسامبر آنها معتقد میشوند که مشکلات میتواند دردسری ایجاد کند اما خطری برای رژیم ندارد. در یک گزارش مهم در ژانویه 1978 این طور نتیجه میگیرند که شک نیست که شاه مجبور بیک درگیری با مخالفین خواهد شد که ممکن است مرحله خطرناکی باشد. اما حدس نزدیک به یقین این است که مشابه تابستان 1975 منحصر به انتقاداتی خواهد شد. ضمنا فکر نمیکنند که مشکلات افزوده و گسترده تر شده باشند. و فکر میکنند چنانچه شاه نتواند اعتماد به نفس خود را حفظ کند احتمالا ممکن است مواجه با شکست شود. اما به رخداد ها از دیدگاه یک مشکل طولانی نگاه میکردند. در ماه می قضاوت این است که شاه از مشکلات پیروز بیرون خواهد آمد.

با توجه به این زمینه های فکری سفارت به این نتیجه میرسد که در طول تابستان جایی برای نگرانی وجود ندارد. همان طور که انتظار میرفت آنها در طول ماه های جون و جولای چند گزارش مخابره کردند. آنها اهمیت مشکلاتی را که در اصفهان و در آتش سوزی سینما رکس آبادان رخ داده بودند زیاد مهم ندانستند و فکر میکردند که با انتخاب شریف امامی به نخست وزیری شانس اینکه با ملایان معتدل راه چاره ای پیدا شود زیاد است. آنها گردهمآیی میدان ژاله را که منجر به تیراندازی و کشته شدن عده شد، قابل کنترل دانسته و باور داشتند که نیروهای امنیتی روحیه خود را بدست آورده اند. سفارت دائما به این نتیجه میرسید که طی این دوران ظرفیت مشکلات شاه را نباید بیش از اندازه تخمین زد و به همین دلیل دایره امورخارجی و کشورهای مشترک الامنافع خوشبینانه برخداد ها نگاه میکرد.

ماجرا به همین ترتیب پیش میرود تا سپتامبر متوجه میشوند که نظام شاهنشاهی با تهدیدی حیاتی مواجه شده است. در اوایل اکتبر به این واقعیت دست یافتند که اگر مخالفت ها ادامه داشته باشد امیدی برای پایدار ماندن

نظام شاهی وجود نخواهد داشت. در اکتبر معاون دائمی موقعیت را بدین سان تشریح میکند. «به نظر میرسد که به آخر خط رسیده ایم». در میانه سپتامبر سفارت به این نتیجه رسیده بودند که مجموعه رخدادها به گونه ای هستند که پیش بینی آینده مشکل میباشد. در اکتبر نهایتا به این نتیجه رسیدند که ثبات ایران به نحو خطرناکی مورد تهدید قرار گرفته است. در اواخر نوامبر آنها با دیدگاه بدبینانه سازمان همآهنگ شدند. اما اواخر دسامبر بود که به این نتیجه رسیدند که خروج شاه از ایران غیر قابل گریز میباشد.

دلایل زیادی ممکن است وجود داشته باشند که سفارت نتوانست واقعیات را آن طوری که هستند پیش بینی نماید. کوتاهی در ارسال گزارشات گسترش تدریجی مخالفان، به دایره امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع پیش از آنکه تهدید نسبت به رژیم تشدید گردد. در مرحله اول سفارت تهدید احتمالی رهبران مذهبی و همکاری بازار را با آنها بطور جدی و دقیقانه بررسی نکردند و از اهمیت این مسأله واقف نبودند و آن را ناچیز به حساب آوردند. نقش واقعی خمینی به خوبی درک نگردیده بود، همانطور که شورش قم و تبریز را نیز مهم نشمردند.

در ماه مارچ سفارت می نویسد که تشکیل مجدد اجتماعات مذهبی موجب شکل گیری یک نیروی سیاسی قابل ملاحظه میباشد. اما در ماه های بعد توجه زیادی بدان ها نگردید. گزارش در مورد پیام های ضبط شده خمینی انتشار نیافت. در جولای وقتی علی شریغتی رهبر سیاسی پیشرو، استاد و تئوریسین مذهبی که مورد توجه و علاقه گروه کثیری از جوانان دانشجو قرار داشت در لندن درگذشت، سفارت در تهران هنوز قادر نبود و نمیدانست که او چه کسی و تا چه حدی دیدگاه های او در جوانان اثر گذار بوده است. در نیمه آگست اقدام به دادن گزارشی نمود که رهبران تندرو مذهبی تا چه اندازه در میان توده مردم محبوبیت یافته اند. اما تا آخر ماه آنها نسبت به ارزش ارسال گزارشات روزمره درمورد مخالفین و تفکر سازمان های مذهبی و مقاومت خمینی به مرکز تردید داشتند. در اوایل اکتبر بود که به این نتیجه رسیدند که ملایان به مرحله ای رسیده اندکه رهبری کل جنبش مخالفین را بر عهده گرفته اند.

در 22 نوامبر که سفارت بیانیه های خمینی را به مرکز ارسال داشت، اظهار نظر کردند که در گذشته این گونه گزارشات که رخداد ها را به خوبی گزارش میکرد ارسال نمیگردید. در این شرایط امور خارجه و کشورهای مشترک الامنافع اظهار نظر خود را که در پائیز ارسال داشته بود که گزارشات کافی در مورد اجتماعات مذهبی دریافت نمیداشته را دلیل یکی از ارزیابی های نادرست در اهمیت مسجد و بازار و عدم شناخت واقعی ار سازمانهای امنیتی درمورد توانایی های مخالفین در سازمان دهی خود بوده است. آنها اطلاعی از این واقعیت نداشتند که بازار مهمترین ارگان تأمین نیازهای مالی مخالفین مذهبی بودکه توسط یک شبکه قوی و سازمان یافته در سراسر کشور نیازهای مالی ملایان مخالف رژیم را تأمین میکرد.

عدم آگاهی کامل از فعالیت های پیروان خمینی در ایران و همچنین عدم توانایی سفارت از برآورد جاذبه پیام های ساده و عامیانه خمینی که شاه باید برود یکی از علل نا آگاهی در مورد منش مخالفین بود. پای بندی سفارت در سالهای گذشته به خوشبینی فوق العاده درمورد مقبولیت شاه بین مردم ایران در سال 1977 گواهی براین موضوع بود. در آوریل همان سال که اقلیت کوچکی نسبت به شاه علاقمندی نشان میدادند، فضای باز سیاسی درکشور نیز مشابه تأمین آینده خوب برای همه ایرانیان، به همان اندازه نادرست بود. تصور شاه که اکثریت ایرانیان او را دوست دارند نیز اشتباه بود. در نتیجه هم سفارت، هم امورخارجه و کشورهای مشترک الامنافع که فکر میکردند فضای باز سیاسی یک تصمیم مثبت میباشد، اشتباه بود که انتظار داشتند در دراز مدت هم موقعیت شاه تثبیت میشود و هم به تمایل دنیای غرب در مورد برقراری دموکراسی در ایران پاسخ مثبتی داده میشود.

حالا کاملا مشخص شده است حتی پیش از تابستان سال 1977 احساس مردم از حالت بی تفاوتی نسبت به رژیم به حالت دوست نداشتن رژیم معطوف شده بود. وعده فضای باز سیاسی برای معترضینی که اعتماد خود را نسبت به رژیم از دست داده بودند، این ندا را نه با این فکر که از آن استقبال کنند، بلکه فرصتی دانستند که زندگی را برای شاه مشکل و دردناک نمایند. هرگاه سفارت این واقعیت را درآن زمان درک کرده بود که سیاست فضای باز سیاسی که به نظرشاه و بریتانیا میتواند دیوار مطمئنی برای حفظ رژیم باشد، ممکن است عاملی برعکس گردد، شاید به نحو دیگری عمل میکردند.

سفارت همچمین به نظر میرسد عکس العملی نسبت به نشانه هایی که خود آنها اعلام میکردند که ممکن است مهم باشد نشان ندادند. در آوریل 1977 نیز آنها همچنان که اکنون میگویند اعلام داشتند که نسبت به موقعیت مثبت شاه کاملا مطمئن هستند و آینده درخشانی را انتظار دارند.

در ژانویه 1978 آنها با احساسی نه زیاد خوش بینانه اعلام میدارند که انقلاب شاه و مردم آن چنان که وعده داده شده بود نتوانست عامل خوشبینی ایرانیان گردد. در آوریل نیز گزارش دادند، این از استعداد و توانایی خود شاه بوده است که تحولی را در راستای فراهم ساختن یک زندگی خوب و مرفه برای مردم ایران فراهم کرده است، و این کار او را از مشکلات، دور نگه داشته، به عبارت دیگر آنها متوجه شدند که بین ایرانیان این فکر به وجود آمده است که رژیم شاه دیگر نمیتواند آینده امید بخشی را برای آنها فراهم سازد. بدین ترتیب اگر در ردیف مخالفین رژیم قرار نگرفته باشند رویه بی طرفی در پیش گرفته اند. با توجه به این دیدگاه ها و قضاوت های قبلی آنها درمورد شاه نمیتوانستند وضعیت به وجود آمده را به خود بقبولانند.

از طرف دیگر بر اساس پیش بینی های سفارت در اواخر سال 1977 و اوایل 1978 آنها باور نداشتند که حوادث به این سرعت رخ دهند. در اوایل اکتبر آنها اعلام خطر کردند باید احتمالا راه حلی برای بیرون رفت از بحران طی دو یا سه ماه آینده پیدا شود. یکی از مشکل ترین معما ها این بود که چطور ممکن است انقلاب بدین سرعت رخ دهد؟ حتی رهبران مخالفین نیز در این مورد مشکوک بودند. سؤال اصلی این بود که آیا رهبران مخالف میتوانند روند حوادث را به همین وضعیتی که هست نگه دارند؟ زیرا اگر شرایط و هیجان موجود فروکش کند، ممکن است فرصت دیگری برای شکست شاه پیش نیاید. در مرحله بعد حفظ شرایط موجود منوط به این خواهد بود که آیا آنها خواهند توانست از سلاح برپایی اعتصاب گسترده در کشور استفاده کنند؟ و آیا گروه کثیری از ایرانیان حاضر خواهند شد فعالانه و مصرانه با رژیم مخالفت نمایند؟ همبستگی عمومی با هدف نافرمانی های مدنی و پیآمد های سریع آن ممکن است چنانچه در طول تابستان و یا اوایل پائیز 1978 علاقمندی مردم به رژیم تبدیل به دشمنی با رژیم گردد این امر کاملا امکان پذیر خواهد بود.

چنین حدس زده شده است که دلیل اصلی اشتباهات سفارت عبارت از اطلاع نداشتن از شخصیت شاه و نحوه عملکرد گذشته و آگاه نبودن از وضعیت سلامتی شاه بوده است. این واقعیتی است که سفارت و امورخارجی و کشورهای مشترک الامنافع معتقد بودند که اگرشرایط برای شاه مشکل ترشود او عقب نشینی خواهد کرد. این موضوع درقضاوت می 1978 کاملا مشخص میباشد که اگرراه پیمایی های اعتراضی بیشتر شود، سقوط نظام بدون مشکل به وقوع خواهد پیوست.

عمل کرد سابق شاه به خودداری از استفاده از نیرو های نظامی برای مبارزه با مخالفین ممکن است در راستای این اخطار بوده باشد که در کاربرد نیروی نظامی آنقدر مردد خواهد ماند تا آنکه شرایط برای حفظ موقعیت او خیلی دیر شده باشد. علاوه بر آن شاه در گذشته نشان داده است، در شرایطی که مواجه با یک مبارزه و درگیری حیاتی با مخالفین قرار گیرد توانایی تصمیم گیری خود را کاملا از دست میدهد. و بجای اینکه به سرعت راهی را که ممکن است مورد موافقت مخالفین، مثلا برگذاری فوری انتخابی آزاد باشد را ارائه دهد. و این یکی از نقاط ضعف او در این وضعیت بوده است.

سفارت در ماه می از این حالت روانی شاه آگاهی داشت، و شاید احساس بدبینی بیشتری نسبت به حوادث آینده داشت. از سوی دیگر ساده لوحانه خواهد بود اگر بگوییم شاهی سقوط خواهد کرد برای اینکه او زندانی نا امیدی بود و گرفتار ضعف شخصیتی خود که در گردابی روان گداز فرو رفته بود، و خود مسؤل سقوط خود بود. درحالی که جلوگیری از سقوط او امکان پذیر بود. انتخاب یک راه و فشار برای ایجاد فضای بازسیاسی حتی درزمان فرو ریختن سقفی که او بالا سرداشت گریز ناپذیر بود.

فهرست

فهرست

سیاست دولت ایالات متحده در بحران ایران

ترجمه اسناد محرمانه دایره امور خارجی و کشورهای مشترک الامنافع

دیدگاه های ایالات متحده امریکا در اوایل دهه هفتاد میلادی بطور وسیعی با نظر بریتانیا همآهنگ بوده است. گزارشاتی که از تهران به واشنگتن میرسید همگی حکایت از آن داشتند که شاه با مشکلات زیادی مواجه است، اما او به خوبی آنها را کنترل مینماید. اما پاره ای از کارگزاران امریکا جسته گریخته نظر خود را در مورد ناپایداری اوضاع داخلی ایران ابراز میداشتند.

ایالات متحده امریکا تنها کشور غربی بود که سیاست آن در برابر شاه با بریتانیا همخوانی داشت. هرچند با توجه به مدت همکاری و ارتباط تاریخی امریکا با ایران به اندازه و قدمت بریتانیا نبود. در دوره ای که مورد بررسی میباشد امریکا و ایران همکاری خوب و نزدیکی با یکدیگر داشتند. برنامه خرید تسلحیات پیشرفته نظامی نسبتا زیادی داشتند. بعد از پایان جنگ دوم جهانی دولت ایران از کمک های مالی و قرضه های مناسب امریکا برخوردار بود. گروه مستشاران امریکایی از سال های 1950 ارتش ایران را با روش های کاربردی تجهیزات جدید آشنا میکردند. قراردادهای مشترکی بین دو کشور به امضا رسید.

دولت امریکا درسال 1953در ماجرای درگیری شاه با مصدق ازشاه پشتیبانی نموده و زیربنای روابط خوبی را با ایران برقرار کرد، درحالی که بریتانیا درتمام دوران همکاری و ارتباط نتوانسته بود چنین روابطی برقرار سازد. اما معهذا شاه گاه به گاهی برای نشاندادن این نکته که او در اجرای سیاست های کشورخود مستقل تصمیم میگیرد که از آن جمله عقد قرارداد ذوب آهن با اتحاد شوروی در سال 1965 میباشد اما هر دو کشور امریکا و ایران شکی نداشتند که منافع هر دو کشور اقتضا میکند که روابط دوستانه و نزدیکی با یکدیگر داشته باشند.

در سال 1972 با توجه به این امر نیکسون رئیس جمهور امریکا در بازدید از ایران اظهار داشت که ایران میتواند هر تسلیحات جنگی را که لازم داشته باشد از امریکا خریداری نماید. بدین جهت روابط دوستانه دو کشور به اوج خود میرسد. درجهارسال بعد از آن واشنگتن بدون اینکه کوچکترین انتقادی از روش شاه بنماید او را به عنوان یکی از ثابت ترین متفقین خود موردحمایت قرار میدهد. در طول این مدت روابط شاه با بریتانیا نه فقط در پائین ترین حد، بلکه اساسا روابط چندانی وجود نداشت. زیرا بر اساس نظر هولمز سفیر که هیچ گزارشی نباید از ایران داده شود، زیرا ممکن است سبب کدورت شاه از بریتانیا گردد.

دولتمردان امریکا نیز نسبت به سایر کشورهای غربی تمایل کمتری داشتند که در مورد افزایش قیمت نفت با شاه درگیر شوند. برای مثال در اوایل سال 1973 که جمهوریخواهان درکاخ سفید بودند، شاه اختلافاتی با کنسرسیوم نفت داشت، دکتر هنری کیسینجر نامه ای به شاه نوشت که مورد توجه شاه قرار نگرفت.

در سالهای بعد زمانی که کاخ سفید در اختیار جمهوریخواهان بود، زمزمه هایی در مورد چگونگی روابط شاه با واشنگتن آغاز شد. اما اقدامی صورت نگرفت تا آنکه در سال 1976 روابط با شاه مورد بررسی قرار گرفت. مخصوصا اشاراتی در مورد فروش سلاح های پیشرفته به وجود آمد و به این اشاره شده که با شمار نسبتا زیاد مستشاران امریکایی که برای آموزش چگونگی کاربرد تسلیحات پیشرفته در ایران اقامت دارند در یک بحران چگونه باید از آنها حمایت کرد؟

با انتخاب کارتر به ریاست جمهوری امریکا دولتمردان امریکایی با نگاهی انتقاد آمیز به روابط خود با ایران توجه کردند. از این پس شاه نمی توانست هر سلاحی را که میخواهد، از آن جمله هواپیما ها اف 16 خریداری نماید.

در می 1977 وزیر امور خارجه امریکا نحوه اعمال حقوق بشر در ایران را به شاه اعلام داشت. اما هنوز امریکا به همان اندازه خود را نسبت به ایران متعهد می دانست. در ماه نوامبر کارتر از شاه در واشنگتن به گرمی استقبال نمود که همراه بود با تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه شاه در برابر کاخ سفید. در این ملاقات کارتر اظهار داشت که او چنین می اندیشد که امنیت و قدرت امریکا بستگی به امنیت و قدرت ایران دارد.

این طور به نظر میرسد که امریکا تا سال 1978 نتوانست درک کند که ایران مواجه با بحران بزرگی خواهد شد. بدینجهت فکر کردند که نیازی به تجدید نظر درسیاست خود نسبت به ایران حتی در مورد تجدید نظر در روش اعمال حقوق بشر در ایران را ندارد. در همین زمان مقامات سفارت امریکا درتهران روابط عادی با شخصیت های مخالف مثل ناصر میناچی داشتند. کمی زود تر از اینکه سفیر انگلیس این روابط را داشته باشد.

بعد از اعلام حکومت نظامی در اوایل سپتامبر آشنایی امریکا در مورد سرنوشت آینده شاه کمتر از اطلاعات دایره امور خارجی و کشور های مشترک الامنافع بود. اما سیاست کلی امریکا بر مبنای بودن شاه در قدرت بود. اما آن ها شاه را تشویق می کردند که آزادی های بیشتری را به مردم اهدا نماید، در ضمن با استفاده از ارتش از تظاهران مخالفین جلوگیری نماید.

در صورتی که لزوم مطرح کردن مسأله ای با شاه باشد، سفرای امریکا و بریتانیا مشترکا به دیدارشاه میرفتند. دولت امریکا معمولا کمتر ازبریتانیا علاقمند بود توصیه هایی به شاه بنماید. مقامات وزرات امور خارجه امریکا اظهار میداشتند علاقه زیادی ندارندکه درکارهای شاه دخالت نمایند. در تاریخ 10 دسامبررئیس جمهور کارتر تلفنی با شاه مذاکره میکند و ضمن اعلام مجدد دوستی نزدیک امریکا و ایران اظهار میدارد که ایالات متحده امیدوار است که جنبش به سوی دموکراسی را ادامه دهد.

زمانی که در اکتبر مشخص شد که بحران بیشتر ازاندازه ای است که آنها تصور می کردند و کابینه شریف امامی نیز به نظر میرسد که در مرحله سقوط قرار دارد، دولت امریکا به بررسی دیدگاه های گذشته خود در مورد ایران می پردازد، اما بریتانیا در این مرحله شاه را تشویق میکند که به دنبال انتخاب یک دولت متحد غیر نظامی باشد و از بکارگیری نیروهای نظامی خودداری کند. مقامات وزارت امورخارجه امریکا نیز چنین عقیده ای داشتند. آن ها معتقد بودند که در این مرحله دولت نظامی نمیتواند اقدام مناسبی بنماید و بهترین اقدام شجاعانه این است که شاه دولتی ائتلافی تشکیل داده و خود عملا در کارهای دولت دخالتی نداشته باشد .

اما ناگهان امریکا به شاه کارت سبزی میدهد که هرگونه صلاح میداند عمل کند، با این اشاره که دولت نظامی نمی تواند اقدام چندان مثبتی بنماید. در تاریخ 4 نوامبر دکتر برژنسکی مشاور امنیتی کارتر تلفنی به شاه میگوید: او باور ندارد که یک دولت نظامی ممکن است مواجه با شکست شود. دو روز بعد از این گفتگوی تلفنی ژنرال ازهاری کابینه دولت خود را به حضور شاه معرفی میکند.

به نظر میرسد که هیچ یک از افراد کابینه جز برژنسکی اعتقاد نداشتند که دولت ازهاری میتواند به مشکلات و بحران ایران پایان دهد. دولت امریکا تصمیم میگیرد مدتی از مسائل ایران کنار باشد و به بیند چه اتفاقی رخ خواهد داد.

وزارت امورخارجه بطورخصوصی اعلام میدارد که آنها در موقعیتی نیستند که قضاوت خود را درمورد شاه تغییردهند و سفیر امریکا تقریبا دو هفته به دیدن شاه نمیرود اما دولت بریتانیا مکرر نظر خود را در مورد اینکه دولت نظامی نخواهد توانست مشکلی را حل کند به شاه اعلام میداشت. در آخر ماه کاملا آشکار شد که دولت ازهاری توانایی انجام هیچ کاری را ندارد، ناچار دولت امریکا روش دیگری را درنظر گرفت و جرج بال را مأمور نمود که سرپرستی ابداع سیاست جدیدی را به عهده بگیرد و راهکار های مختلفی را تجزیه و تحلیل نماید. ضمنا رئیس جمهور نیز در نبود هیچ آلترناتیو مثبت و کار آرا پشتیبانی خود را از شاه اعلام میدارد. درتاریخ 30 نوامبر نیز پشتیبانی خود را از شاه تکرار میکند.

پس از اینکه دولت شوروی در مورد دخالت امریکا در امور داخلی ایران به امریکا هشدار میدهد، کارتر اعلام میدارد که هیچگاه در امور داخلی ایران دخالتی نداشته است. معهذا در 9 دسامبر وزارت امور خارجه امریکا اعلام میدارد که آنها درکنار شاه ایستاده اند و باو کمک خواهند کرد تا خود مستقیما درمورد کشور خود تصمیم بگیرد.

بررسی سیاستی را که امریکا در مورد ایران باید تصمیم بگیرد در اواسط دسامبر توسط جرج بال تدوین میگردد، اما در اختیار رسانه ها قرار نمیگیرد. بر اساس گفته یکی از مقامات نظر جرج بال این بود که دقیقا رخدادها را زیر نظر داشته باشیم، اما توصیه میکندکه در شکل گیری رخدادها نباید دخالتی داشته باشیم. مبنای نظریه این بود وقتی

دولت امریکا به درستی نمیداند چه اتفاقاتی درایران میگذرد، بنابراین نمیتواند رخداد ها را کنترل کند. زیرا در این شرایط دخالت مستقیم امریکا نه تنها اثر مفیدی نخواهد داشت، بلکه مشکلات را احتمالا افزایش خواهد داد. ضمنا پیشنهاد میکند با دیگران نیز مشورت نمایند و نظرات آنها را نیز بررسی کنند.

در تاریخ 19 دسامبر سفیر امریکا در لندن با معاون دائمی نخست وزیر مذاکره و نظر او را برای حل کردن معما خواستار شد. توصیه هرچه بود سبب شد که در واشنگتن در این مورد مناظره ای بین گروه هایی که خواستار درگیرشدن امریکا در بحران ایران و گروهی که معتقد به عدم مداخله و اظهار نظر بودند تشکیل گردد. نظر وزارت امور خارجه روشن بود، اما دکتربرژنسکی کاملا موافق نظریه ای بود که دخالت امریکا را در بحران لازم میدانستند. نهایتا در 22 دسامبر به سفیر بریتانیا در واشنگتن گفته شد که با انتخاب دولت نظامی توسط شاه مسأله را خاتمه یافته باید دانست.

نتیجه این مناظره محرمانه که همزمان با آغاز سال جدید بود، اعزام ژنرال هویزر معاون امریکایی فرماندهی کل نیروهای ناتو در اروپا به ایران بود. زمانی که ایران در آشفتگی و فروپاشی کامل و دولتی غیر فعال ظاهرا زمام امور را در دست داشت بریتانیا خود را از ماجرا کنار کشید و ایالات متحده نیز تمایلی به اظهار نظر درمورد دلیل اعزام هویزر به ایران را نداشت، چنین بنظر میرسدکه مأموریت هویزر با هدف توصیه به فرماندهان بلند پایه ارتش به عدم مداخله و خودداری از اقدامی علیه مخالفین و تشویق آنها به مذاکره با رهبران صاحب نفوذ معترضین و نهایتا با آیت الله خمینی بود.

برخلاف آنچه درماه نوامبرمداخله نظامیان را ضروری میدانستند، امریکا دراین شرایط تلاش میکند که مانع وقوع یک کودتای نظامی شود. شواهدی وجود ندارد که امریکا یا هویزر در نظر داشتند از شاه بخواهند که کناره گیری نماید. اما بر اساس منابع سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) ازشاه خواسته شده بود که مدتی به مسافرت برود اما برخلاف انگلستان امریکا از دولت شاپور بختیار پشتیبانی میکرد با این فرض و امید که او موفقیتی بدست خواهد آورد.

در اواخر ژانویه امریکا تلاش میکرد به رهبران مذهبی بقبولاند که اگر بحران ادامه داشته باشد، این امکان وجود دارد که کمونیست ها قدرت را بدست گیرند و به ژنرال ها توصیه می نمود که با خمینی مخالفتی ننمایند. بر اساس نظر سیا این سیاست موفقیت آمیز بود. آنها به این مسأله اشاره میکنند که فرماندهان توانستند در اوایل فوریه با خمینی به توافق برسند، اما با آغاز نبرد های خیابانی از 9 تا 11 فوریه و بازگشت نظامیان به پادگان های نظامی در تهران صحنه کاملا تغییر یافت و واقعه ای رخ داد که خمینی نه انتظار آنرا داشت، نه تمایلی بوقوع آن.

فهرست

فهرست

سه روز سرنوشت ساز

نوشته سحاب سپهری (رادیو زمانه)

دیدگاه ها و کالبد شناسی ساختار انقلاب

بررسی رخدادهای سه روز ۲۰ تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ چنان اثرات شگرفی در تاریخ ایران گذارده است که میباید با دقت و کنجکاوی بررسی شوند تا تجربه ای باشد برای تحولات آینده.

برای شناخت شرایط منجربه قیام ۲۲ بهمن باید یک بررسی خلاصه از ساختار قدرت دردوران حکومت شاه انجام دهیم. از سال ۱۳۳۲ به بعد شاه در رأس دو نهاد دولت و ارتش قرار گرفت و تمام سعی خویش را به کار برد تا این دو نهاد حکومتی را هر چه بیشتر از یکدیگر جدا نگهدارد. نخست وزیر، پیشکار شاه دربخش دولت و زمینه تسلط او بر ارگان های دولتی بود. شاه فرمانده کل قوا و در بخش ارتش رئیس ستاد ارتش پیشکار شاه بود و فقط ابزاری برای کنترل مطلق شاه برساختار های ارتش در سطوح بسیار پایین مدیریت ارتش. در واقع شاه بعد از سال ۱۳۳۲ تمامی سعی خود را بکار می بست که در عمل بین ارتش و دولت دیواری بکشد و هر یک را به صورت جدا از دیگری کنترل کند.

بعد از سال ۱۳۳۲ ارتش به ملک خصوصی شاه تبدیل شد و به طور مستقیم و فقط از شاه دستور میگرفت. درسطح بالای ارتش شاه سلسله مراتب فرماندهی وجود نداشت. ساختار فرماندهی منحصرا در اختیار شاه بود. وزیر جنگ و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران نقشی اجرایی در فرماندهی نداشتند. نقش وزیر جنگ در ارتش این بود که با دستور شاه بودجه ارتش را تأمین نماید، ولی مطلقاً در کارهای فرماندهی دخالت نکند.

رئیس ستاد ارتش نیز نقش پیشکار و هماهنگ کننده را داشت، نه نقش اجرایی در فرماندهی. شاه به فرماندهان نیرو های سه گانه و نیز رده های خیلی پایین تر از فرماندهان نیرو ها بطور مستقیم دستور میداد. واحد های گارد سلطنتی لشکر های گارد شاهنشاهی و تیپ گارد جاوید به طور مستقیم از شاه دستور میگرفتند. این ساختار « فرمان گیری فقط از شاه » شاید می توانست برای جلوگیری از کودتا خوب باشند، ولی چنین ارتشی بدون شاه قدرت تصمیم گیری نداشت.

بخش دولت نیز موازی ارتش بود، شاه ساختاری مشابه ارتش را بر آن مسلط کرده بود. غالب نخست وزیران بعد از سال ۱۳۳۲به خصوص عباس هویدا، در عمل کارمند و پیشکار شاه بودند و ازشاه دستور میگرفتند. اگر چه هیأت دولت زیر نظر نخست وزیر تشکیل میشد و روی کاغذ در مقابل مجلس مسؤل بود، اما همه وزیران «کار گزاران و فرمانبرداران » شاه بودند.

به این ترتیب در حالی که هیأت وزیران بر اساس قانون اساسی مشروطه مسؤل برنامه ریزی و کار های اجرایی کشور هستند و همه مسئولیت مشترک در تمام تصویبنامه ها و عمل کرد هیأت وزیران را دارند، شاه عملا در تمام سیاست های برنامه ریزی، توسعه ای و اجرایی کشور بطور مستقیم اعمال نظر میکرد. به علاوه شاه اجازه میداد که افراد نزدیک باو نیز این سیاست ها و برنامه های اجرایی را در جهت منافع خود تحت تاثیرقراردهند. مثلاً نه تنها ملکه به وزیران دستور میداد، مادر همسر، برادران و خواهران شاه نیز مستقیما به وزیران دستور میدادند و وزرا مجبور به قبول فرامین آنها بودند. به این ترتیب فسادی سراسری از بالا تا پایین ترین رده های کل ساختار کشور را فرا گرفته بود. مجالس شورا و سنا نیز هیچ نظارت یا کنترل بر برنامه های شاه نداشتند و منحصرا نقشی تشریفاتی داشتند .

این مجموعه سبب یک تعارض و دو گانگی بزرگ در کل ساختار کشوری بوجود میآورد. شاه بدون توجه به کمبود ها و فساد گسترده درسطح جامعه، خود را عامل تمامی موفقیت ها و پیشرفت ها میدانست.

علاوه بر ارتش، شاه و مسایل امنیتی، امور خارجه و نفت را هم بطور مستمر زیر نظرمستقیم خود میداشت. شاه این بخش ها را خود بطور شخصی و جدا از ساختار دولتی اداره میکرد. مسایل امنیتی شامل ساواک، شهربانی و ژاندارمری بودند.

رؤسای این سه سازمان امنیتی - انتظامی در روی کاغذ زیر نظر اعضای هیأت دولت قرار داشتند، اما در عمل هر یک بطور مستقل به شاه گزارش میدادند. اگر چه رئیس ساواک در طرح سازمانی معاون نخست وزیر بود، ولی رئیس ساواک از نخست وزیر دستور نمیگرفت بلکه مستقیما از شاه دستور میگرفت. رؤسای شهربانی و ژاندارمری نیز اگر چه ظاهرا تحت نظر وزیر کشور بودند، ولی آنها هم به طور مستقیم از شاه دستور میگرفتند. درمورد امور خارجه هم سفیران اصلی از طریق وزیر دربار با شاه در تماس بودند و هر یک بطور مستقیم به شاه گزارش میدادند و از او دستور میگرفتند.

شرکت نفت درنمودار سازمانی زیر نظر وزیر دارایی بود، اما مدیر عامل شرکت نفت میبایست گزارش های مالی و عملیاتی خود را منحصرا به شاه ارائه میداد. به این ترتیب شاه از طریق تسلط بر شرکت نفت بردرآمد های نفتی کشور مسلط بود. شاه درمورد بسیاری مسائل نفتی همچون یک کارشناس حرفه ای اعمال نظر های تخصصی میداد و دراین موارد نیز شاه با دور زدن مدیر عامل شرکت نفت به بطور مستقیم با مدیران مورد نظر خود در تماس بود.

درتاریخ 22 دی ماه 1357 شورای انقلاب به پیشنهاد آیت الله مطهری تشکیل شد.

اعضای اولیه شورای انقلاب عبارت بودند از آقایان مرتضی مطهری، محمد حسین بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد جواد باهنر و عبدالکریم موسوی اردبیلی. اعضایی که بعداً به شورا پیوستند عبارت بودند از آیت الله طالقانی ، احمد صدر حاج سید جوادی، مهدی بازرگان، یدالله سحابی، مصطفی کتیرایی، سر لشگر قرنی، سرتیپ مسعودی، میر حسین موسوی، احمد جلالی و حبیب الله پیمان، خامنه ای و مهدوی کنی.

آیت‌الله خمینی در خارج از ایران با اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و امریکا در ارتباط بود. از میان این طیف سه تن که بیشتر از همه معروف شدند عبارت بودند از آقایان ابوالحسن بنی صدر، ابراهیم یزدی و صادق قطب زاده. نقطه مشترک آنها با دانشجویان کنفدراسیون این بودکه صرفنظر از باورهای مذهبی با شاه مخالف بودند. با اقامت آیت الله خمینی در فرانسه اعضای نامنسجم دانش جویان ایرانی مقیم اروپا و امریکا که از گروه ها و تمایلات مختلف بودند، تمایل به همکاری با آیت الله را پیدا کردند و به دانشجویان انجمن های اسلامی مقیم خارج از کشور پیوستند .

طی بهار و تابستان سال 1357 اعتصاب کارکنان بانک ها، نیرو گاه های برق و صنایع نفت، گاز و پتروشیمی آخرین ضربات را به نظام شاهنشاهی وارد ساخت و سرعت فرو پاشی نظام شاهنشاهی را تشدید نمود و بدین ترتیب نظام حکومتی شاه عملا به پایان میرسد.

فهرست

فهرست

بازآرایی نیروها بعد از خروج شاه

آرایش نیروهای مختلف در پاییز سال ۵۷ شروع به تغییرهای بنیادی کرد. آزاد شدن حدود سه هزار زندانی سیاسی دوره شاه، و امکان سفر ایرانیان تبعیدی به داخل کشور مشارکت نیرو های میانی جامعه و اوج گیری انقلاب عواملی برای تغییر آرایش نیرو های سیاسی در ایران بودند .

بعد از رفتن شاه در روز ۲۶ دی سال ۱۳۵۷ حکومت شاه در عمل دو پاره شد و قسمت های دولت و ارتش، که شاه بین آنها دیوار کشیده بود از هم جدا شدند. قسمت دولت در روی کاغذ در اختیار شاپور بختیار قرار گرفت و قسمت ارتش در روی کاغذ به اختیار ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش شاه درآمد. برای سال ها ارتش تربیت شده بود که فقط از شخص شاه دستور بگیرد نه از نخست وزیر یا هیچ مقام دولتی دیگر. ارتش شاه نمی‌دانست بدون شاه چکار باید بکند شاپور بختیار به عنوان نخست وزیر شاه می‌خواست کنترل ارتش را هم به دست بگیرد ولی ارتش شاه هیچ وقت تحت فرمان نخست وزیر غیر نظامی عمل نکرده بود. اطاعت از دستورات نخست وزیر غیر نظامی برای نظامیان ارتش شاه یک حرام یا تابو بود.

ارتشبد قره باغی درخاطرات خود نوشته است که شاه به صورت یک رویه جا افتاده پیش از هر مسافرت خود به خارج از کشور فرماندهی عالی ارتش را طی یک فرمان کتبی به طور موقت و تا زمان بازگشت خود در اختیار رئیس ستاد ارتش قرار میداده است. براساس همان رویه، شاه پس از بازگشت از هر سفر خارجی آن فرمان قبلی را به صورت کتبی لغو میکرده است. ولی بر اساس گفته ارتشبد قره باغی شاه قبل از خارج شدن از ایران در روز ۲۶ دی ۵۷ فرماندهی عالی ارتش را به ارتشبد قره باغی و یا به شاپور بختیار منتقل نکرده بود. به این ترتیب فرماندهی عالی ارتش و گارد سلطنتی تا روز آخر در اختیار مستقیم خود شاه باقی ماند. اگر چه ارتشبد فریدون جم درخاطرات خود نوشته است که قبلاً تصویب شده بود که در غیبت اضطراری شاه ترکیب رئیس ستاد ارتش و نخست وزیر می توانستند به صورت اجرایی نقش فرمانده کل قوا را عمل کنند.

ارتشبد جم در فاصله ۱۳۴۸تا ۱۳۵۲رئیس ستاد ارتش و شخصیتی آشنا به ساختار، رویه ها و عملکردهای ارتش شاه بوده است. شاپور بختیار به ارتشبد جم پیشنهاد پست وزارت جنگ در کابینه خود را داده بود که ارتشبد جم این پیشنهاد را قبول نکرد. ظاهراً به این دلیل که میدانسته است در ارتش شاه، وزیرجنگ نقش اجرایی ندارد. با وجود آن که چنین رویه هایی برای فرماندهی ارتش در حالت های اضطراری، به گفته ارتشبد جم، قبلاً تدوین شده بود، ولی شاه این سنت طولانی را هم کنار گذاشته بود که ارتش ایران هیچگاه نباید تحت فرمان یک غیر نظامی قرار بگیرد. این مشکلی بزرگ برای شاپور بختیاربودکه میخواست به عنوان نخست وزیر کنترل ارتش را خود به عهده بگیرد.

روش ها وسیاست هایی که شاه مدتی بیشتراز ۲۵ سال جا انداخته بود سبب شده بودند که ارتش شاه و دولت شاه نتوانند با هم کار یا حتی گفتگو نمایند. «ژنرال رابرت هویزر» در کتاب خاطرات خود به نام « مأموریت در تهران» مدعی است که او بعد از رفتن شاه سعی کرده است فرماندهان نیرو های ارتش شاه را برای هم آهنگی باشاپور بختیار تشویق کند.

جزئیات ماموریت هویزر به تهران در زمستان سال ۵۷ هنوز بطور کامل فاش نشده است. جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا، گفته است که هویزر رفته بود تا گزارش دقیق از وضعیت ایران را برای او تهیه کند، ولی شاه مدعی بوده است که مأموریت اصلی هویزر آن بوده که به ایران بیاید و شاه را به خارج بفرستد. از طرف دیگر رادیو مسکو مدعی بوده است که هویزر به ایران رفته بوده بود تا یک کودتا شبیه به کودتای سال۱۳۳۲ را به نفع شاه ترتیب بدهد. ورود هویزر به ایران مخفیانه و بدون اطلاع شاه صورت گرفت. وقتی شاه از آمدن او اطلاع یافت شوکه گردید. هویزر سر انجام در روز 18 بهمن مخفیانه ایران را ترک میکند.

در آن زمان کابینه کارتر در مورد ایران سیاست روشنی نداشت و در عمل بخش های مختلف دولت وقت آمریکا برداشت های گوناگون از اوضاع ایران و نقش شاه داشتند. وزارتخانه های خارجه و دفاع آمریکا و نیز شورای

امنیت ملی سه نگرش بسیار متفاوت را دنبال می‌کردند. علاوه بر آن سفیر آمریکا در تهران، اگر چه نماینده وزارت خارجه بود، ولی در عمل خود سیاست وزارت خارجه آمریکا در مورد شاه را تدوین و اجرا می‌کرد. به این ترتیب هر یک از بخش های دولت آمریکا علائم های متفاوتی برای شاه می فرستادند. در ماموریت به تهران ژنرال هویزر دستور العمل های خود را از طریق وزیر دفاع آمریکا می گرفت. ژنرال هویزر که خود تجربه کار سیاسی چندانی نداشت به این بلبشوی اطلاعاتی اضافه می‌کرد. چند روز بعد از ورود هویزر به ایران بین شاه و هویزر در حضور سفیر وقت آمریکا ملاقاتی صورت گرفت که به شکهای قبلی شاه اضافه کرد. دراین این میانه شاه که خود تحت تأثیر داروهای سرطان بود، از عهده درک این سیستم پیچیده بر نمی‌آمد.

اقامت هویزردر ایران حدود یک ماه طول میکشد و در این مدت او مرتب با شش امیر ارشد ارتش شاه جلسه داشته است ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش، ارتشبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، ارتشبد طوفانیان رئیس سازمان صنایع نظامی و مرد شماره یک شاه برای خرید اسلحه از خارج، سپهبد بدره ای فرمانده نیروی زمینی و فرمانده گارد سلطنتی، دریاسالار حبیب الهی فرمانده نیروی دریایی و سپهبد مقدم رئیس ساواک .

هویزر درکتاب «ماموریت به تهران» می نویسد که امیران شاه همگی معتقد بودند و اتفاق نظر داشتند که انقلاب ایران دقیقاً یک توطئه کمونیستی است برای به قدرت رسیدن از طریق لباس آخوندی. طبق ادعای هویزر امیران شاه درفکر چیزی بنام « طرح » بودند بدون آگاهی داشته باشند چگونه باید یک کودتا را طراحی کرد. بگفته هویزر امیران ارتش شاه قبلا کمتر در جلسه کاری مشترکی بدون شرکت شخص شاه شرکت کرده بودند. در تمامی دوران قبلی شاه فرمان های خود را به یکایک آن ها ابلاغ می کرده است، نه برای این که از آنها برای طرح ها نظر اجرایی بخواهد.

بعد از رفتن شاه از ایران، شکل دولت حتی از شکل ارتش هم پیچیده تر شد. در آن دوران به نظر می‌رسید که در ایران دو دولت سر کار است. از یک طرف شاپور بختیار خود را نخست وزیر قانونی میدانست و مصاحبه میکرده. از طرف دیگر آیت‌الله خمینی خود را رهبر منتخب میدانست و دستور های اجرایی صادر می‌کرد. بعد از معرفی مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر موقت از طرف آیت‌الله خمینی در حالیکه شاپور بختیار هنوز بر سر کار بود وضعیت کاملا تازه ای بوجود آمد که قبلا سابقه نداشت. آشکارا این همزمانی دو دولت در یک کشور نمی توانست مدت خیلی زیادی طول بکشد ادامه داشته باشد .

ولی وضع کلی ساختار سیاسی ایران حتی از این هم پیچیده تر و ناشناخته تر بود، به این دلیل که بنظر میرسید در آن دوران و به خصوص با رفتن شاه از ایران در عمل چهار گروه اصلی در کنار هم و با هم رقابت و تعامل میکردند.

آرایش گروه های چهارگانه در صحنه سیاسی ایران در نیمه دوم بهمن

گروه اول ارتش شاه بود که در روی کاغذ در اختیار ارتشبد قره باغی آخرین رئیس ستاد ارتش قرارداشت. اما نه ملت و نه دولتی همراه داشت و هیچ یک از همکاران ارتشی به او اعتماد نداشتند و برعکس .

گروه دوم شامل شاپوربختیار و وزیران او بودکه دولت شاه را تشکیل میدادند. این گروه روی کاغذ دولت و مجلس داشت ولی نه ارتش داشت نه ملت. گروه سوم طرفداران آیت الله خمینی و مهندس بازرگان بودند که بخش گسترده ای از ملت را تشکیل میدادند، ولی هنوز نه ارتش و نه سازمان اجرایی در اختیار داشتند. نیروی های مذهبی فعال پیرو آیت الله خمینی و مهندس بازرگان واحد های این گروه اجرایی بودند. آیت الله خمینی و مهندس بازرگان می خواستند ارتش شاه را داشته باشند. اما بدون شخص شاه، و دولت شاه را داشته باشند بدون نخست وزیر او بختیار.

گروه چهارم شامل مجموعه سازمان ها، جریان های فکری و افرادی می شدند که مخالف شاه بودند اما از لحاظ فکری جزء طرفداران آیت‌الله خمینی و مهندس بازرگان نبودند. گروه چهارم در تهران سازمانهای چریکی مجاهدین و فداییان و در مقیاسی بسیار کوچکتر حزب توده و نیز ملی گرایان و نسل بازمانده از دوران دکتر مصدق در جبهه ملی که برخلاف شماری از رهبران، تمایلی به همکاری با آیت الله خمینی و بازرگان نداشتند. بدین جهت بلافاصله

بعد از 22 بهمن از بدنه جبهه ملی خارج و در 14 اسفند دکترمتین دفتری درآحمدآباد آرامگاه دکترمصدق تشکیل جبهه دموکراتیک ملی را اعلام میدارد. علاوه بر این گروه ها در خارج از تهران نیز سازمان هایی مثل حزب دمکرات و کومولە در کردستان، و خلق ترکمن در گنبد و گرگان وجود داشتند که آن ها را باید در چهار چوب گروه چهارم قرار داد. وجه مشترک این گروه با گروه سوم محالفت با شاه بود.

علاوه بر این گروه ها گروه های دیگری شامل روشنفکران، کارکنان دولت و شرکت های خصوصی، دانشجویان و کارگران، کارخانجات بودند که شرکت آن ها در مبارزه برای طرفداران خمینی و بازرگان حیاتی و سرنوشت ساز بود. بررسی روزنامه های دی وبهمن سال ۱۳۵۷نشان میدهد که بیشترمفسران سیاسی خارجی بچگونگی عمل کرد ارتش و گروه های مذهبی در روند رخداد های روزمره تکیه میکردند ، اما مفسرانی نیز بودند که به نقش سازمان های گروه چهارم و توانایی های بالقوه عمل کرد آنها توجه داشتند، و افرادی از گروه سوم از رشد ونفوذ گروه چهارم نگران بودند. بدین جهت افرادی از گروه سوم مثل مهندس بازرگان و آیت‌الله بهشتی سعی داشتند هر چه زود تر با برقراری پیوندی با ارتش فرایند انتقال از حکومت شاه به رژیم تازه را هرچه سریع تر و از راه مصالحه با ارتش انجام دهند. زیرا با فضای آزاد به وجود آمده امکان رشد گروه چهارم بسیار محتمل به نظر میرسید. آنها توجه داشتند که زمان به نفع گروه چهارم عمل میکند و افراد این گروه با بهره گیری از آزادی های بدست آمده بعد از رفتن شاه درحال گسترش نفوذ خود هستند. همان طوری که قبلاً اشاره شد از طرف دیگر برخی افراد خود محور در گروه سوم، که از همان زمان هم فقط به دنبال انحصار در روش های تفکری منحصر به خود بودند. همین گروه زمینه های آن ملاقات بین آیت‌الله خمینی و شاپور بختیار را منتفی ساختند .

از طرف دیگر نامه شاپور بختیار به آیت الله خمینی و درخواست ملاقات با ایشان درپاریس یک سو و منتسب نمودن اغتشاشات و عملکردهای منفی گروههای افراطی مذهبی به نیرو های دموکرات وچپ ایران زمینه حمایت سازمان های فعال چپ و دموکرات و گروه های بی شکل مردمی را که نه با شاه موافق بودند و نه راضی به همکاری با گروههای مذهبی از دست میدهد. وزمینه را برای شکل گیری دو آلترناتیو فراهم میسازد. کودتای ارتش که زمینه آن آماده بود، یا همکاری و اعلام بی طرفی ارتش کفه بازی به نفع گروه سوم تغییر می نماید..

با توجه به عملکرد شاه در ارتش ، امرای ارتش شاه نمیتوانستند هیچ هم آهنگی بین خود داشته باشند. بعضی از آنها سپهبد رحیمی فرماندارنظامی تهران، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده گارد سلطنتی، سرلشکر خسروداد فرمانده هوانیروز و سرلشکر گارد کاظم ریاحی معاون فرماندار نظامی تهران با توجه به افزایش قدرت خمینی بطور مشخص درخود آن توانی را میدیدند که مشابه سال ۱۳۳۲ کودتا کنند، قدرت را به دست بگیرند. گروه دوم ازجمله قره باغی رئیس ستاد ارتش که به گفته سولیوان سفیر امریکا درایران چندین بار با مهندس بازرگان و آیت الله بهشتی ملاقات داشته بود موافق با اعلام بی طرفی ارتش بودند.

در چنین شرایطی درگیری هنرجویان همافری و واحد های گارد شاهی مستقر در مرکز آموزش های هوایی درشب ۲۱ بهمن و شورش همافران در روز 22 بهمن سال 1357 رخدادی بود که به روند حوادث سرعت بخشید و ارتش را از حیطه تصمیم گیری امیران رده بالای ارتش خارج ساخت، که بدنبال آن اعلام بی طرفی ارتش در روز 22 بهمن بود. باین ترتیب مسیر رخدادها تغییر کردند و دولت موقت خمینی بدون هیچ درگیری ارتش در اختیار دولت مهندس بازرگان قرار میگیرد. ولی با کشتار امیران و افسران ارتش بعد از پیروزی به بهانه و عناوین مختلف و دستیابی توده مردم به انبار های سلاح در پادگان های نقاط مختلف کشور، ساختار ارتش از هم می پاشد که پیآمد آن شورش های مسلحانه در استان های مرزی برای رسیدن به خود مختاری و یا احتمالا تجزیه ، و حمله عراق به ایران در شهریور سال 1359 میباشد.

ویلیام سولیوان، سفیر وقت امریکا در ایران در کتاب خاطرات خود به ملاقات هایی با شرکت مهندس بازرگان و دیگران اشاره می‌کند که گویی در آن ملاقات ها موضوع و نحوه انتقال آرام ارتش شاه به دولت موقت بررسی شده بود.

فهرست

فهرست

شکل گیری نظام اسلامی

سال پر تلاطم

ویرایش نوشته مجید تفرشی، ترجمه از آرشیو وزارت امور خارجه بریتانیا

هنوز بیش از چند ماه از انقلاب سال ۱۳۵۷ نگذشته بود که ایران با گسترش بحران های داخلی مواجه گردید. همزمان با گرم شدن رقابت مبارزات نامزدهای انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری، مناطق آذربایجان، ترکمن صحرا، بلوچستان، خوزستان و کردستان، هر یک به نوعی در تب و تاب نا آرامی های منطقه ای و مطالبات قومی در گیر شدند و گروه های سیاسی طرفدار و مخالف حکومت مرکزی هم بر شدت و دامنه بحران می افزودند.

دیوید نرمان رودی دبیر دوم سفارت بریتانیا در تهران در روز دوم ژانویه ۱۹۸۰ (12 دی ۱۳۵۸) در گزارشی به لندن ضمن اشاره به گرم شدن مبارزات انتخاباتی و نامزد های مختلف ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر، احمد مدنی، حسن حبیبی، صادق طباطبایی، داریوش فروهر، صادق قطب زاده و جلال الدین فارسی و اعلام نظر نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران مبنی بر اینکه هر نامزدی که پیرو خط امام باشد از حمایت ما برخوردار خواهد بود را به وزارت امور خارجه بریتانیا گزارش میدهد.

محور اصلی این گزارش مساله کاندیداتوری جلال الدین فارسی بود که مورد تأیید دانشجویان اشغال کننده سفارت آمریکا میباشد. با توجه به این که فارسی بیشتر یک نظریه پرداز بود تا مدیر اجرایی، و با توجه به عدم آشنایی عمومی نسبت به او به نظرمیرسد که انتخاب او به عنوان رئیس جمهور انتخابی ازطرف حزب جمهوری اسلامی غیر منتظره و غیر عادی باشد. ممکن است بهشتی قصد دارد تا زمان مرگ خمینی از او استفاده ابزاری بنماید.

هدف آیت الله بهشتی ازکاندیدا کردن جلال الدین فارسی این است که نقشی ثانوی به اوبدهد زیرا میدانست که هیچ یک از ملاها در شورای انقلاب مشخصاً وارث خوبی برای خمینی نخواهند بود. همچنین ممکن بود بهشتی و یارانش داشتن یک چهره فرمایشی بین آنان و شورای نگهبان را که محتمل است پس از درگذشت خمینی جانشین فقیه واحد شود مفید بدانند، و نخست وزیر هم مملکت را اداره کند. شاید فارسی بتواند این نقش ضروری و بی اثر شده را ایفا کند.

از ابتدای پیروزی انقلاب، ردوی به دلیل ارتباطات گسترده و آشنایی کامل به زبان و فرهنگ فارسی و همچنین ازدواج با زنی ایرانی از خانواده های مشهور قاجار چهره کلیدی سفارت بریتانیا در تهران بود. با خروج جان گراهام، سفیر بریتانیا از تهران و کاهش تعداد کارکنان سفارت به اهمیت ردوی افزوده شد.

دیوید نورمن ردوی ازسال 1979 تا 1986 و سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ در اوج اختلافات ایران واروپا پس ازبحران ناشی ازماجرای سلمان رشدی کاردارسفارت درتهران بود.

در ابتدای سال ۲۰۰۲ پس از عادی شدن روابط دیپلماتیک تهران و لندن، ردوی به عنوان سفیر جدید به ایران معرفی شد. اما دولت ایران پس از مدتی تعلل در پذیرش وی نهایتا عنوان کرد که با قبول ردوی به عنوان سفیر موافق نمیباشد. دولت محمد خاتمی علت رد کردن ردوی را رسما اعلام نکرد. اما رسانه های داخل ایران یهودی بودن و عضویت وی در سازمان امنیت خارجی بریتانیا را دلیل عدم پذیرش وی عنوان کردند که هر دو اتهام توسط لندن و ردوی تکذیب شد.

با یک مرور اجمالی در مجموعه فعالیت ها و مکاتبات ردوی در سفارت بریتانیا در تهران در دو دوره حضورش در ایران و مقایسه کارکرد و ارتباطات او با دیگر همکاران او در دوره قبل و بعد از وی می‌توان دریافت که درک وی از جامعه و حکومت در ایران بیش از اغلب دیپلمات های دیگر بود و از این جهت با وجود غیر قابل اثبات بودن اتهامات مطرح شده توسط ایران علیه وی، شاید بتوان نگرانی های ایران در مورد ردوی را درک کرد

شیخ علی تهرانی

ردوی طی گزارش ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ (بهمن ۸ ۱۳۵) ضمن گزارش نامه شیخ علی تهرانی به آیت الله خمینی در باره نقش پشت پرده محمد بهشتی ، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای در کاندیداتوری جلال الدین فارسی در انتخابات ریاست جمهوری، به بررسی اختلافات در بین روحانیان انقلابی پرداخت. فارسی به دلیل افشاگری هایی که درباره افغانی تبار بودن وی توسط شیخ علی تهرانی انجام شد مجبور به کناره گیری از رقابت های انتخاباتی گردید. تهرانی در این نامه ضمن متهم کردن سه عضو شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی در سوء استفاده از نامزدی فارسی برای پیشبرد اهداف خود در قبضه کردن قدرت با وجود آگاهی از عدم صلاحیت وی برای نامزدی ریاست جمهوری، توهین های شخصی نثار خامنه‌ای، برادر همسر خود کرد .

در پایان گزارش ردوی در این باره نتیجه گیری کرده بود: « بهشتی، رفسنجانی و خامنه‌ای بآسانی نمیتوانند اتهامات تهرانی را نادیده بگیرند. او عضو مجلس خبرگان بود که یکی از قوی ترین حامیان ولایت فقیه میباشد. خمینی او را به خوبی می شناسد و از نظر تقوا و هوش، شهرت زیادی دارد. چنین چهره افشا گری چون تهرانی و با رابطه نزدیکی که با روحانیون قم دارد و حلقه اتحادی که با هم دارند به زحمت میتوان آنها را پس از درگذشت خمینی در جبهه متحد واقعی یافت.

بنی‌صدر ، گزارش گراهام

روز ۲۶ ژانویه ۱۹۸۰ (۸ بهمن ۱۳۵۸) بلافاصله پس از پیروزی بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری، جان گراهام سفیر بریتانیا در یک گزارش چهار صفحه ای به وزارت امور خارجه به معرفی و بررسی انتقادی چکیده آموزه های اقتصادی و سیاسی بنی صدر پرداخت. بخش اصلی این گزارش جنبه توصیفی دارد ولی در پایان آن نظرات سفیر درباره بنی صدر آمده است، مبنی بر اینکه بنی صدر شخصیتی قوی دارد و قادر است روح وفاداری را به دیگران الهام دهد. من شخصا او را مردی پای بند به گفته های خود میدانم. دارای شجاعت ابراز مطالبی که به طور خصوصی می گوید برای عموم است « ما نمی‌دانیم حالا که بنی‌صدر به قدرت رسیده، چگونه اندیشه های خود را عملی خواهد کرد. برای مثال درمورد اعتقاد وی به اندیشه غربی، آزادی ابراز عقیده برای همه. نخستین آزمون او مطیع کردن دانشجویان است و من اصلا مطمئن نیستم که او بتواند در این آزمون موفق شود. دوم موضوع اقتصاد است. هر چه که آغاز کار او به عنوان رییس قوه مجریه به تاخیر بیفتد احتمال این که متهم شده و بدون این که تقصیری متوجه او باشد، بعنوان عامل شکست اقتصاد معرفی شود بیشتر خواهد شد.

گراهام در پایان تاکید میکند «اگر او دراین آزمون ها هم موفق شود، برغم همه عقل گرایی ها و زمینه تفکرات غربی او تعامل ما با دولت او آسان نخواهد بود. او طبعا و بر اساس آموزه های خود به هر نوع دخالت ایران در اقتصاد جهانی که ما خواهان آن هستیم و منافع غرب طالب آن است سوء ظن دارد. با این همه میتوانیم او را متقاعد کنیم که ما در فکر تصرف ایران نیستیم. من باور دارم که با درایت و بردباری، اگر نه به همه اهداف، حداقل به روابطی نزدیک دست خواهیم یافت.

بنی صدر، گزارش لمپورت

استیون لمپورت یکی ازمسئولان بخش خاورمیانه ای وزارت امورخارجه بریتانیا است که در سالهای ۱۹۷۵تا ۱۹۷۹ در تهران خدمت کرده بود، در مورد این گزارش، در تاریخ سوم مارس (۱۲اسفند) یادداشت تکمیلی خود را درباره بنی صدر مینویسد: «او با ولایت فقیه مخالف است و از برخی دیدگاه های سیاسی لیبرال از قبیل مشارکت عمومی و ضرورت تلفیق انضباط با قانون مداری حمایت می کند. بنابر این بنی صدر رهبری است که تعامل با او برای غرب آسان ترخواهد بود.

لمپورت میافزاید به غلط تصور میشود که بنی صدر از نظر شخصیت سیاسی همانند بازرگان و میانه روهای سکولار است. اگر چه میان آنان شباهت هایی هست، ولی اختلافات اساسی با هم دارند. برای نمونه تعهد بنی صدر به سیاست استقلال از شرق و غرب است و نگاهی به جنبش های آزادی بخش و حرکت های اسلامی ندارد و در حال حاضر هیچ دلیلی وجود ندارد که بنی صدر همکاران خود را از بین کسانی چون بازرگان برگزیند.

با وجود مخالفت بنی صدر با ولایت فقیه، قدرت وی به رهبری آیت الله خمینی گره خورده است و درصورت فوت خمینی، اقتدار بنی صدرنیز ازبین میرود. زیرا چهره های مهمی به خصوص روحانیونی همچون بهشتی و دیگران هستند که بنی صدر را دوست ندارند و با وجود رأی خیلی زیاد او در انتخابات ریاست جمهوری، قادر هستند عملا، مثلا از طریق مجلس شورا با او مخالفت کنند.

پس از پیروزی بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری

در گزارش ۲۷ ژانویه گراهام که دو روز پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران و در زمان اعلام نتایج ارسال شده بود، ابعاد پیروزی بنی صدر و شکست حبیبی را با توجه به حمایت حزب جمهوری اسلامی وملا های مهم از او شگفت آور دانست.

در روز ۲۷ ژانویه (۷ بهمن) دیوید رودی دو روز پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری گزارشی از نخستین نشست مطبوعاتی بنی‌صدر، که در آن بنی‌صدر به اعلام مواضع خود در مسایل داخلی کشور، از جمله بحران گروگان گیری می پردازد. او با روی کردی آشنا درباره وجود گرانی درکشور سخن میگوید و اظهار میدارد با بازاریان پیرو خط امام درباره همکاری برای پایین آوردن قیمت ها صحبت خواهد کرد.

در همین نشست بنی صدر ضمن مخالفت با اعمال زور و انتقاد از عملیات نظامی دولت مرکزی در کردستان، حل مشکل این منطقه را در گرو باور داشتن به وحدت کشور و مخالفت با اعمال تبعیض های دینی و فرهنگی دانست و از مردم کردستان درخواست میکند که با اعتماد به دولت در حل این مساله یاری کنند.

ردوی همچنین با اشاره به حمایت ابوشریف فرمانده سپاه پاسداران از بنی صدر و حضور او در این نشست می نویسد: شایعاتی وجود دارد که گروه فداییان اسلام در باره ترور بنی صدر صحبت کرده‌اند و من تصور می کنم که حضور ابوشریف در نشست مصاحبه مطبوعاتی او نشانه ای از پشتیبانی پاسداران از بنی صدر است. هر چند که فعلا خامنه ای مسؤلیت سپاه پاسداران را در شورای انقلاب برعهده گرفته است.

کریس راندل یکی دیگر ازدیپلماتهای جوان سفارت درگزارش تفصیلی دیگراز مسایل داخلی ایران در ژوئن۱۹۸۰ در موضوع اختلافات جناحی در ایران چنین مي نویسد: به نظرمیرسد بهشتی وبنی‌صدر دریافته‌اند که اکنون زمان رقابت نهایی فرا نرسیده است. «راسپوتین»، چنان که طبقه متوسط هوادار غرب به بهشتی میگویند، طرف قوی تر است، ولی مقام ریاست جمهوری بنی صدر را همچنان در قدرت واقعی در مسابقه است نگاه داشته است.

بازتاب حوادث ترکمن صحرا

در ابتدای سال ۱۹۸۰، یکی ازمناطق بحران زده ایران ترکمن صحرا بود. در ۲۸ فوریه ۱۹۸۰(۹اسفند ۱۳۵۸) ردوی در گزارشی به لندن، درمورد تحولات آن منطقه می نویسد: « ده روز قبل جنازه چهار تن از رهبران شورا های ترکمن و اعضای سازمان چریک های فدائیان خلق حسین جرجانی، شیر محمد درخشنده توماج، عبدالکریم مختوم و محمد واحدی که ظاهرا از مذاکره با نمایندگان دولت بر می گشتند در جاده بجنورد کشف شدند. بدنبال این حادثه، چریک های فدایی با حمایت جبهه دمکراتیک ملی، کومله، راه کارگر و پیکار، تظاهراتی در تهران برگزار کردند و سپاه پاسداران را به ربودن، شکنجه و قتل این چهار نفر متهم کردند.

به گزارش ردوی، واکنش سپاه پاسداران و مسئولان باین حادثه مبهم وچند پهلو بود. نخست ابو شریف فرمانده سپاه از سوی بنی صدر برای بررسی ماجرا به گنبد میرود وگزارشی ازاین ماجرا به رییس جمهورمیدهد. استاندار گرگان ضمن رد کشته شدن این چهارنفر توسط اعضای سپاه، ادعا میکند که عبدالعلی مصحف پاسدار مازندران، محافظ ترکمن های مقتول، نیزدرگنبد شهید شده است. سپاه همچنین اعلام میدارد که ترکمن ها و پاسداران محافظ آنان توسط گروهی دیگر مورد حمله مسلحانه واقع شده اند. در همین ارتباط گروه ناشناخته ای با عنوان چریک های فدایی ترکمن پیرو مشی مسلحانه، با صدور بیانیه ای مسؤلیت ترورچهار نفر ترکمن را برعهده میگیرد. و فدائیان بلافاصله اعلام میدارند: این گروه و بیانیه آن ها جعلی است.

در گزارش دیپلمات بریتانیایی ضمن اشاره به کشته شدن ۱۳۷ ترکمن و ۳۶ پاسدار و زخمی شدن ۸۱ ترکمن و ۶۷ عضو سپاه در حوادث مختلف منطقه ترکمن صحرا آمده است. « احساس شخصی من این است که واقعا مهم نیست چه کسی این افراد را به قتل رسانده اند، ولی تعداد کشته ها و زخمی ها، ابعاد نا آرامی در گنبد را نشان میدهد و این حادثه در مجموع نشانگر قدرت فداییان خلق است».

ردوی همچنین گزارش می دهد وقتی من و نورمن مک سویین در اکتبر گذشته به گنبد سفرکرده بودیم، شهر پر از شعار های هوادار فداییان خلق بود. جالب است که یکی از چهار نفری که به عنوان رهبران خلق ترکمن معرفی شده اند اهل خوزستان است. بنظر میرسد که احساسات ضد رژیم در منطقه از طریق جنبش خود مختاری طلبان و فداییان نمایان است و جدا کردن بین این دو دسته کار ساده ای نیست. ما دقیقا نمی دانیم که فداییان تا چه حد بر خلق ترکمن کنترل دارند. ولی شنیده ایم که گروه خلق ترکمن تقریبا بدون رهبر هستند، بنابراین آمادگی دارند که آلت دست یک سازمان منسجم را شوند .

نورمن مک شین که در این گزارش از او به عنوان دیپلمات همراه ردوی در سفر به گنبد یاد شده، یکی از مأموران مخفی سرویس امنیت و اطلاعات بریتانیا است .

نوار گفته‌های حسن آیت

انتشار متن اظهارات خصوصی حسن آیت، یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی و از مخالفان سر سخت بنی صدر و افشای برنامه های پنهانی برای تضعیف رئیس جمهور، در شماره ۲۷ خرداد روزنامه انقلاب اسلامی، ارگان بنی صدر و حامیانش جنجال جدیدی را در صحنه سیاسی کشور آغاز کرد که تبعات گسترده ای داشت.

کریس رندل دیپلمات بخش پژوهش های وزارتخارجه بریتانیا درتاریخ ۲۵ ژوئن (۴ تیر) طی گزارشی با عنوان «دسته بندی سیاسی ایران و نوار آیت» به بررسی تبعات این ماجرا میپردازد. به نوشته رندل، انتشار نوار آیت، موجب شد تا سازمان مجاهدین خلق و جناح بنی‌صدر که پس از شروع انقلاب فرهنگی و تعطیل شدن دانشگاه ها تضعیف شده بودند به هم نزدیک تر شوند.

این گزارش عنوان میکند که این تنها تغییر در گروه بندی سیاسی ایران نخواهد بود. این شرایط فضای سیاسی پس از انتشار نوار آیت، موجب انزوای حزب جمهوری اسلامی میشود و شاید بهمین دلیل است که اخیرا دکتر بهشتی مذاکرات ناتمامی را با نمایندگان چریک های فدایی خلق که اخیرا به دلیل تعدیل مواضع آن ها در کردستان احترامی کسب کرده اند، داشته است. البته اتحاد رسمی بین حزب جمهوری اسلامی و چریک ها قابل تصور نیست، ولی آنها میتوانند به طور تاکتیکی در برخی موضوعات با هم متحد شوند.

اخیرا در گزارشی تفصیلی با عنوان « ایران و غرب » توسط یک گروه مطالعاتی متخصص مسایل خاور میانه در وزارت امور خارجه بریتانیا به سرپرستی دو نماینده ارشد پارلمان در وزارت خارجه در تاریخ اول اوت (10مرداد) تهیه و به برخی از سازمان های حکومتی ارسال شده است، درباره وضع ایران پس از استقرار جمهوری اسلامی عنوان شده است: «با توجه به همه دلایل، میتوان تصور کرد که آیت الله خمینی تا زمان حیاتش بر ایران تسلط خواهد داشت. ولی این دوره شاید زیاد طولانی نباشد. از این رو برای آینده ایران چهار امکان متصور است که موضوع تقریبا هم زمان با انشعاب سازمان چریک ها به دوگروه اقلیت و اکثریت صورت گرفت و تعامل مثبت اکثریت و حزب جمهوری اسلامی به مدت یک سال تا خرداد ۱۳۶۰ و زمان آغاز برخورد مسلحانه بین جمهوری اسلامی و مجاهدین خلق و حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰ ادامه یافت. دراین گزارش آینده احتمالی ایران به طور خلاصه چنین پیش بینی شده است:

1. رژیم کنونی شیعه میتواند پایه های خود تحکیم و با اطمینان در قدرت بماند. و ممکن است به نحوی در منطقه خلیج فارس و عراق گسترش یافته و به گروه های تحت ستم شیعه و همچنین از سنی های بنیادگرا دربسیاری ازاین کشورها حمایت کند. این امرممکن است به صورت حکومت مستقیم روحانیون یا حکومت غیر مستقیم اسلامی با حفظ برخی از سمت های اجرایی توسط روحانیون.

2. وجود یک دوره اغتشاش و سپس ایجاد یک حکومت طرفدار کمونیسم با حمایت حزب توده و دیگر نیرو های جناح چپ.
3. وجود یک دوره اغتشاش و سپس ایجاد یک دیکتاتوری نظامی ضد کمونیستی که ممکن است پس از مدتی از درون آن یک حکومت قانون مدار متولد شود. و رفتن در اغتشاشی بسیار شدید که نهایتا تجزیه ایران توسط گروههای غیر قابل کنترل اقلیت قومی.

در ادامه ضمن تاکید برنامعلوم بودن برتری هریک ازاین گزینه ها عنوان شده که نیرو های خارجی از جمله عراق به گزینه سوم برای ایران علاقمند هستند. زیرا تنها یک دیکتاتوری نظامی می تواند روشنفکری لیبرال که چهره شاخص آن دکتر بختیار است را در موضعی تاثیر گذار به کشور برگرداند ولی ارتش هنوز از نظر روحی بر اثر حوادث هیجده ماه اخیر درهم شکسته است.

این گزارش صریحا اظهارنظرکرده «مشخص است که ایجاد یک حکومت قانون مدار که خواهان صدور نا آرامی اسلامی به خلیج فارس نباشد، کاملا مطلوب است. با این همه، اقدام از سوی غرب برای کمک به ایجاد چنین وضعی بسیار خطرناک بوده و ممکن است تأثیر معکوس داشته باشد. مگر آنکه حمایت کافی درداخل ایران از این موضوع بوجود بیاید. با اینهمه به سود غرب است که دولت ایران به عنوان سد راه قدرت شوروی به اندازه کافی مستقل و قوی باشد.

رئیس جمهور و نخست وزیر

فاصله ایجاد شده بین انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری و معرفی و تایید نخست وزیر توسط مجلس از نظر برخی از ناظران مسایل ایران به ضعف جبهه بنی صدر در برابر جبهه رهبری حزب جمهوری اسلامی تعبیر میشود. برای مثال سعید ابطحی (مدیر وقت بانک ملی ایران در لندن) در دیدار هفتم اوت (شانزده مرداد) خود با جان گراهام سفیر فرا خوانده شده بریتانیا ازتهران، به مشکلات بنی صدر دراین کشاکش اشاره میکند.

در این دیدار ابطحی ضمن انتقاد از اوضاع ایران میگوید اشتباه بزرگ بنی صدر مانند بازرگان این است که ازابتدا با قدرت آغاز نکرد. زیرا اوسیاستمداری درگروه بهشتی نیست که بیش از پیش عملا کنترل اوضاع را در دست خود نگهدارد. ابطحی دریادار احمد مدنی را برای ریاست جمهوری ایران مناسبتر از بنی صدر میدانست و ترکیب مدنی، بختیار و حسن نزیه با حمایت نیرو های مسلح را برای رهبری آینده ایران مفید میدانست.

به دنبال معرفی محمد علی رجایی از سوی بنی صدر به عنوان نامزد نخست وزیری و تایید او در مجلس، لمپورت در گزارشی به تاریخ ۱۳ آگست (۲۲مرداد) انتخاب رجایی را این گونه ارزیابی میکند: «آشکارا به نظر می رسد که این انتخاب یک شکست برای بنی‌صدر است. دو نامزد ترجیحی بنی‌صدر، سید احمد خمینی و مصطفی میرسلیم میتوانستند باشند که اولی توسط شخص خمینی و دومی توسط تندرو های مجلس رد شدند. در نتیجه بنی‌صدر مجبور شد حق قانونی خود برای معرفی نامزد نخست وزیری را به یک کمیته پارلمانی واگذار کند.

نارضایتی و انفعال

آلفونس هامبیر دبیر دوم سفارت هلند در تهران که در پایان مأموریت و بازگشت به کشورش درروز هشتم دسامبر (۱۷ آذر) برخی ازملاحظاتش درباره ایران را در اختیار همکار بریتانیایی خود قرار میدهد معتقد است « طبقه متوسط نگران وضع مملکت هستند واطرافیان خمینی را برای اطلاع رسانی غلط به اوموردشماتت قرارمیدهند. طبقه پایین و پرولتاریای شهری نیز به طور فزاینده‌ای ناخشنود هستند. اما هیچ یک از رده های جامعه، به استثنای طبقه مرفه، بدلیل غروری که دارند دست به فعالیت های مخالف علیه رژیم نمیزنند و مطلقا هیچ اشتیاقی نیز برای فعالیتهای سازمان یافته اپوزیسیون وجود ندارد.

فهرست

فهرست

مهندس بازرگان

استاد ترمودینامیک دانشکده فنی دانشگاه تهران و یکی از بنیان گذاران نهضت آزادی و نخستین نخست وزیر بعد از پیروزی انقلاب سال 1357 که به سبب کارشکنی ها و مداخلات نابجای روحانیون اطراف آیت الله خمینی در 13 آبان ماه 1358، یک روز بعد از تصرف سفارت امریکا توسط گروهی که خود را دانشجویان پیرو خط امام اعلام میداشتند، از نخست وزیری استعفا داد. بازر گان بعد از استعفا از نخست وزیری در دوره اول مجلس شورای اسلامی به نمایندگی اهالی تهران انتخاب شد.

فرمان نخست وزیری و وظایف دولت موقت

جناب آقای مهندس بازرگان

بنا بر پیشنهاد شورای انقلاب برجسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاع از سوابق در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظرگرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و انتخاب مجلس نمایندگان ملت برطبق قانون اساسی جدید را بدهید.

مقتضی است که اعضای دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده ام نعیین و معرفی فرمایید. کارمندان دولت ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انظباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسألت می نمایم. روح الله الموسوی الخمینی

اعلام بی طرفی ارتش

ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون در آشوب های داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولت های قانونی این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد.

با توجه به تحولات اخیر کشور شورایعالی ارتش در ساعت 10 روز 22 بهمن 1357 تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر بی طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگان های نظامی دستور داده شد که به پادگان های خود مراجعت نمایند. ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی مینماید. رئیس ستاد بزرگ ارتشتارا ن ارتشبد عباس قره باغی

افسرانی که در روز 22 بهمن 1357 بی طرفی ارتش را اعلام داشتند

- ارتشبد جعفر شفقت وزیر دفاع ملی
- ارتشبد حسین فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات
- سپهبد هوشنگ خاتم جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد ناصر مقدم معاون نخست وزیر و رئیس ساواک
- سپهبد عبدالعلی نجیمی نائینی مشاور رئیس ستاد
- سپهبد احمد علی محققی فرمانده ژاندارمری کل کشور
- سپهبد عبدالعلی بدره ای فرمانده نیروی زمینی
- سپهبد امیر حسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی

- دریا سالار کمال حبیب الهی فرمانده نیروی دریایی
- سپهبد عبدالمجید معصومی نائینی معاون پارلمانی وزارت جنگ
- سپهبد جعفر صانعی معاون لجستیکی نیروی زمینی،
- دریا سالار اسدالله محسن زاده جانشین فرمانده نیروی دریایی،
- سپهبد حسین جهانبانی معاون پرسنلی نیروی زمینی
- سپهبد محمد کاظمی معاون طرح و برنامه نیروی زمینی
- سرلشگر کبیر دادستان ارتش،
- سپهبد خلیل بخشی آذر رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ ارتشتاران،
- سپهبد علی محمد خواجه نوری رئیس اداره سوم بزرگ ارتشتاران
- سرلشگر پرویز امینی افشار رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری معاون عملیاتی نیروی زمینی
- سرلشگر محمد فرزام رئیس اداره هفتم ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد جلال پژمان رئیس اداره هفتم ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد جلبل پژمان رئیس اداره چهام ستاد بزرگ ارتشتاران
- سرلشگر منوچهر خسروداد فرمانده هوایی نیروی زمینی
- سپهبد ناصر مقدم معاون ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد ناصر فیروزمند معاون ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد موسی رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد محمد رحیمی آبکناری رئیس آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران
- سپهبد رضا طباطبائی وکیلی رئیس اداره بازرسی مالی ارتش

پایان کار مهندس بازرگان

مهندس بازرگان، استاد ترمو دینامیک دانشکده فنی دانشگاه تهران، انسانی صادق و میهن دوست، خردمند و شایسته، در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ تلاش زیادی برای تغییر حکومت به صورتی آرام و با همه پرسی داشت و حتی شاپور بختیار از طریق وی (به علت سابقه آشنایی در جبهه ملی) و مهندس عباس امیر انتظام حاضر به نوشتن استعفا نامه شدند و متن آن به تأیید سید محمد حسینی بهشتی و آیت الله محمود طالقانی رسید و قرار شد که شخصاً با روح‌الله خمینی دیدار کند، اما در نهایت عواملی نامشخص در اطراف خمینی مانع از انجام این ملاقات شدند و انقلاب از مسیر اصلی خارج شد.

با پیروزی انقلاب، خمینی حکم نخست وزیری دولت موقت را بنام بازرگان صادر کرد. او به مدت ۹ ماه (۲۷۵ روز) سمت نخست وزیری موقت را بر عهده داشت. پس از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ بازرگان و دولت اوبه بهانه ملاقات با برژنسکی بطور کامل استعفا کردند.

محسن رضایی، از فرماندهان سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد انتخاب بازرگان اظهار می‌دارد: اگر امام در اوایل انقلاب بازرگان را بر سر کار نمیگذاشت، شاید انقلاب به ثمر نمیرسید.

دوران پس از استعفا

بازرگان بعد ازاستعفا از نخست وزیری ، دردوره اول مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد او تا پایان عمر خود در تمام دوره های انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ثبت نام میکرد، اما پس از دوره اول مجلس همواره از سوی حاکمیت رد صلاحیت می‌شد.

رد صلاحیت او در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۶۴ برای رقابت با علی خامنه ای منجر بآن شد که برخی مراجع از جمله سید محمد کاظم شریعتمداری، سید شهاب الدین مرعشی نجفی و محمد صادق روحانی انتخابات را تحریم کردند. همچنین در نتیجه فشار های مختلف و بازداشت های مکرر اعضای نهضت آزادی ایران،

فعالیت های نهضت آزادی که وی یکی از مؤسسـان آن بـود محـدود میگـردد. نهضـت آزادی در دوران جنـگ ایـران و عراق، مخالفت خود را با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر اعلام کرد که این امر بر فشارهای روحانیون حاکم بـر آن افزایش مییابد .

نامه آیت الله خمینی به مهندس بازرگان

بسم الله الرحمن و الرحیم، 28 محرم 1399

جناب آقای مهندس بازرگان، پس از اهداء سلام و تحیت و به طوری که مسبوق هسـتید، کـارگران و کارمنـدان مختـرم شـرکت نفت به منظور همکاری با مبارزه ملـت مسـلمان ایـران و بـه منظـور جلـوگیری از صـدور نفـت بخـارج دست به اعتصاب زده اند، اما دولت غاصب و غیر قانونی نظـامی بـا تهاجمـات سـبعانه خـود و اعمـال زور و ارعـاب میخواهد این اعتصاب را جهت ادامه غارت نفت بشکند و همچنین در حـالی کـه نفـت و فـرآورده هـای نفتـی بـرای مصارف داخلی تولید میشود و یا موجود میباشد، از پخش آن در داخل جلـوگیری نمـوده و سـعی مینمایـد تـا ایجـاد فشار و ناراحتی های بیشتری را برای مردم فراهم آورد. برای مقابله با این برنامه های دولت غاصـب و تـأمین نیـاز های مردم در داخله تحقق شرایط زیر لازم است:

- نظامیان و مأمورین انتظامی از مناطق و مراکز نفتی بیرون رونـد و دخـالتی در امـور مربوطـه ننماینـد و از ایجـاد هرگونه ارعاب در بین کارکنان خودداری نمایند.
- نفت و فرآورده های نفتی فقط به اندازه مصرف داخلی تولید شود و از صدور نفت به خارج تا سقوط رژیم غیـر قانونی جلوگیری کامل به عمل آید.
- ارتش و نظامیان حق احتکار مواد نفتی را که برای مصرف داخلی تهیه میشوند ندارنـد و بایـد از آن جلـوگیری شود.

با توجه به مراتب بالا مقتضـی اسـت جنابعـالی کـه در اداره صـنایع عظـیم نفـت دارای سـوابق و تجـارب فـراوان هستید یک هیأت پنج نفـری مرکـب از حجـت الاسـلام شـیخ اکبـر هاشـمی رفسـنجانی و جنـاب آقـای مهنـدس مصطفی کتیرایی و دو نفـر دیگـر بـا نظـر خودتـان و مشـورت آقایـان تعیـین نماییـد. ایـن هیـأت تحـت سرپرسـتی جنابعالی مناطق نفتی را بازرسـی نموده و در امر تولید نفت با احراز شرایط ذکر شـده در بـالا نظـارت بنماییـد و ضمن ابلاغ مراتب تشکر ملت ایران از کارگران زحمتکش و کارمندان محترم، عده لازم را به بازگشت به سر کار و ادامه تولید نفت در حد مصارف داخلی دعوت فرمایید و شرایط لازم را به کارمنـدان و کـارگران تـذکر دهیـد کـه اگـر دولت غاصب هر یک از شرایط بالا را نقص نمود جریان نفت به کلی قطع گردد و به سایر اعتصاب کننده گان ملحق شوند و بدین ترتیب مسؤلیت عواقب قطع نفت به عهده دولت غاصب و غیر قانونی خواهد بود. از مدیریت نفـت نیز انتظار داریم که در این امر مهم و حیاتی و در این مرحله حساس کنونی با این هیأت همکـاری صـادقانه و همـه جانبه بنمایند.

از خداوند متعال استقلال و عظمت کشور و توفیق ملت را برای بدست آوردن آزادی و استقلال خواستارم و السلام روح الله الموسوی الخمینی

فهرست

فهرست

انقلاب در دو حرکت

نوشته مهندس مهدی بازرگان

مهندس بازرگان تحولات و فراز و نشیب های انقلاب سال 1357 را در نوشتاری زیر عنوان «انقلاب در دو حرکت» را به چاپ میرساند که در سال 1376 چهارمین نشر آن را در 20000 نسخه به چاپ میرسد، اما بلافاصله از قفسه کتاب فروشی ها جمع آوری میشوند.

گام اول

تمایل و تعهد در سالهای آخر پیش از پیروزی انقلاب در جهت همآهنگی و ائتلاف یا تمرکز رهبری و وحدت کلمه سیر کرده است ولی پس از آن و بلافاصله پس از آن، از زمان تشکیل و خدمات دولت موقت عموما شاهد تفرق و تشتت و بلکه تخالف و تخاصم و طرد شده ایم. جامعه انقلابی ما از ائتلاف و اتحاد و از وحدت کلمه بتدریج دورشده و هرگروه به سی خود رفتند، تنها خود را محق و موظف دانسته و خواسته است، سایر افراد و گروهها را حذف یا ادغام درخود نمایند. شعار ها که در ابتدا همه با هم بود تبدیل به « همه با من شد ». اشخاصی جانشین اهداف یا تعیین کننده اهداف گشتند.

گام دوم

در اردیبهشت ماه 1357 یک جبهه ملی اسلامی تشکیل گردید که فقط روحانیون مبارز از مشارکت حضوری در جلسات و اعزام نماینده خوداری نمودند و یکی از روحانیون که سابقه دوستی با دکتر بقایی را داشت اظهار میکرد تردید ما به دلیل طرفداری بعضی از شما ها از دکتر مصدق و عدم تسلیم مطلق به آقای خمینی است.

بعد از پیروزی انقلاب صرفنظر از گروههای غیر مذهبی که بدنبال سهمی از پیروزی بودند، روحانیت ایران که در نهضت ملی شدن نفت، نهضت مقاومت و جبهه ملی سهم نسبتا ضعیف به لحاظ نفرات و شخصیت ها داشتند، در نهضت روحانیت سال های 40 جمع قابل ملاحظه ای را در سطوح متوسط و جوان و در سایه رهبری آیت الله خمینی وارد میدان نمود، ولی هنوز قشر های زیادی از آنها حالت بی طرفی یا بی اثر و یا احیانا مخالف را حفظ کرده بودند که با نزدیک شدن پیروزی و پس از آن افراد کثیری به انقلاب پیوسته، داوطلب خدمات و عهده دار مشاغل حساسی گشتند و ضعف یا عدم سابقه خود در مبارزه را با افراط و دو آتشه شدن ها جبران می نمودند. دراین مرحله هم امام با صراحت تمام اشاره به نهضت 15 خرداد و انحصار حق رهبری روحانیت درسالهای قبل ازپیروزی کرده بودند، هم مارکسیست ها در مصاحبه های ایام نزدیک پیروزی، در دانشگاه تهران پیش بینی جدا شدن بعدی خودشان از انقلاب مذهبی را نمودند.

مهمتر از هر چیز پیدایش یا توسعه و تسلط روحیه انقلاب و انقلابی گری به خاطر خود انقلاب بود. احساس تضاد یا تخاصم با گذشته و با غیرخود و عشق به دگر گونی و واژگونی در میان مبارزین وجود داشت و واژه انقلاب کم و بیش جایگزین کلمات قیام و مبارزه و نهضت شده بود. ولی اینک انقلاب خود هدفی شده بود که حتی اسلام و ایمان و خدا و قرآن میبایستی همه در خدمت آن قرار گیرند. رسیدن به خواسته ها، شدت عمل و خشونت بود. اصلاح و رفورم گناه و خیانت محسوب میشد .

حمله و اشغال سفارت امریکا و گروکان گرفتن حدود 60 نفر از دیپلماتهای امریکایی درتاریخ 14 آبان 1358 زیر عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که بعنوان دومین انقلاب اسلامی مورد تأیید امام قرار گرفت و آقای بهشتی درمقام نایب رئیس مجلس خبرگان با تأیید ضمنی از آن سیاست امریکا را محکوم کرد. دولت موقت که از نظر مسؤلیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین المللی نمیتوانست موافق با این عمل باشد مبادرت به استعفا نمود که نتیجه آن انواع دشنام ها و تهدید ها را نثار رئیس جمهور، دولت و سیاست امریکا می نمودند و خط و نشان برای کسانی که به زعم آنها در خط سیاست امریکا یا سازشکار هستند می کشیدند .

محمد هیکل روزنامه نگار معروف و معتبر مصری بعد از ملاقاتی که با امام و دانشجویان پیرو خط امام داشتند به دانشجویان میگوید شما با این اقدام حود را از جهان انسان ها جدا و درچهار دیواری کشورتان محبوس ساخته اید. یکی از نتایج این کار مسدود شدن و در نهایت از بین رفتن 11 تا 12 میلیارد دلار دارایی ملت در امریکا بود.

اوج این حرکت پدیده انقلاب فرهنگی اردیبهشت سال 1358 بود که از طرف انجمن ها و سازمان های اسلامی و دانشجویان و افرادی با همان عنوان دانشجویان پیرو خط امام بود که منجربه بسته شدن دانشگاه های کشور تا مدت بیش از دو سال شد که مورد تأیید امام نیز قرار گرفت.

اولین تمایز خط مشی امام نسبت به حرکت اول توجه خاص به اسلام و مسلمانان بود و کنار گذاشتن یا فرعی شناختن ایران و ایرانیان، چنین اختلاف ظریف نامحسوس بین ایشان با ما و اکثریت قریب به اتفاق مبارزین سالیان گذشته و شرکت کنندگان در راه پیمایی های حرکت اول، یکی از حساس ترین عوامل سرنوشت ساز انقلاب ما بود و منشاء و مبین اختلافات و مشکل اساسی بعدی گردید که متدرجا در جمهوری اسلامی نو پای ایران رخ داد. به عقیده ایشان ملت ایران با دادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند و بعد ها در دیداربا نمایندگان مجلس در تاریخ 6 خرداد 1360 گفتند که ملت ایران اسلام را میخواهند. نتیجه منطقی و طبیعی این روش و هدف دوم مقاصدی بود که عبارت هستند از:

اول، نفی ملی گرایی و یک نوع نهضت ضد ایرانی.

دوم مکتب گرایی و انحصار گرایی

سوم، صدور انقلاب و اسلام.

چهارم، حمایت و خدمت به مستضعفین مسلمان به عنوان وظیفه یا برنامه اصلی انقلاب و دولت جمهوری اسلامی.

پنجم، قهر و ستیر برای نابودی مستکبرین جهان.

ششم، قهر و اعتراض نسبت به دولت های اسلامی ظالم و سازشکار.

هفتم استقبال از ایثار و شهادت. هشتم اداره امور کشور و اجرای برنامه های عمومی بدست متخصصین اسلام یعنی روحانیت و فقها و عدم توجه کامل به مسایل زندگی و نیازمندی های مادی و انسانی و سازندگی.

در حالی که ملت ایران درراه پیماییها و تظاهرات قبل ازانقلاب شعار آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی را می دادند و اگر انقلاب کردند علیه نظام استبدادی و مفاسد شاهنشاهی بود نه آنکه خواسته باشند تبلیغ برای دین نموده و از اجرای فرایض و عبادیات در زندگی خصوصی مردم مطمئن گردند.

از دستاورد های حرکت دوم انقلاب دخالت قاطع و حاکمیت وسیع روحانیت بود. در اعلامیه 5 مرداد 1357 امام برای شرکت در یادواره قیام پانزدهم خرداد 1342 میگوید « نهضت مقدس اخیر ایران که ابتدای شکوفائیش از 15 خرداد 1342 بود صد در صد اسلامی است تنها با دست توانای روحانیون با پشتیبانی ملت مسلمان بزرگ ایران پی ریزی شد و به رهبری روحانیت بی اتکاء به جبهه ای یا شخصی، یا جمعیتی اداره شده و میشود و نهضت پانزده ساله چون اسلامی است، بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت و آنان که اخیرا برای جلب منافع شخصی به جنب و جوش افتاده و میخواهند نهضت اسلامی را آلوده کنند و یا آن را متکی به بعضی جناحها یا دنباله رو معرفی نمایند حتما سوء قصد دارند یا احیانا با ساختن بعضی از آنها با دستگاه جبار میخواهند نهضت را متوقف و شاه را مصون نگه دارند.

در 29 آبان 1359 دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور به صورت عام تر و آمرانه تر بیان میدارد: روحانیت آگاه و متعهد حداقل درحد نظارت همه جانبه تمام عیار به عنوان معتمدان ملت در جریان کار های کشور برای همیشه نظارت خواهند کرد. کسانی درجمهوری اسلامی مسؤلیتهای خردوکلان را قبول بکنند که با این نظارت مزاجشان

سازگار باشد. آنهایی که این نظارت را نمی توانند تحمل کنند لطفا جایشان را به کسانی بدهند که از این نظارت صمیمانه استقبال میکنند.

بدین ترتیب موجی از روحانیت در پست های ارشادی، اجتماعی و اجرایی قرار گرفتند. محا کمات انقلابی از قبیل اعدامها، اشغال اماکن، مصادره ها و غیره اولین مأموریت هایی بود که به منظور سرعت و قاطعیت در عمل اجرای احکام اسلامی به صورت رسمی و ثابت به عهده روحانیت گذارده و از دستگاه دولتی متشرع گردید. همچنین مؤسسات نو بنیان مانند بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، تبلیغات امام و مسکن که آغازشان یا عنوانشان با وجوه شخصی و عمومی بود، غالبا به افراد روحانی مورد اعتماد امام و یا به معرفی جامعه مدرسین قم سپرده شد.

ولایت فقیه که مجلس مؤسسان به صورت خفیف و بدون ذکر نام وارد قانون اساسی کرد درسالهای اول و دوم مجلس شورای اسلامی با تبلیغات و تصمیمات رسمی، به کلیه شؤن جمهوری اسلامی اشراف یافته جای حاکمیت ملی را عملا گرفت. نظارت عمومی و دخالت روحانیت از اواسط سال دوم تعبیر جدیدی را وارد فرهنگ انقلاب و سیاست جمهوری اسلامی نموده اصطلاخ اسلام فقاهتی است.

روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ 24 بهمن 1360 در معرفی کارنامه سه ساله انقلاب شرحی از زبان آقای علی خامنه ای رئیس جمهور آورده است که هم منظور و مفهوم و مکتبی بودن را میرساند و هم سیر طبیعی گام به گام و با نقشه قبلی تحول روحانیت را در انقلاب نشان میدهد. « شورای انقلاب را میتوانیم به دو جریان تقسیم کنیم، یکی جریان معتقد به حفظ فقاهت و اسلام و دیگری جریان بی اعتقادی به حفظ فقاهت یا لااقل بی اعتنایی به آن. اگرچه دولت موقت متدین بود و از عناصر میانه رو و غیر انقلابی و غیر مکتبی بودند، اکثر اعضای دولت موقت متدین و مذهبی بودند ولی به اسلام بعنوان یک مکتب که باید جامعه را اداره کند نبودند». و در سخنرانی دیگری «موضع حزب جمهوری اسلامی در رابطه با امامت و رهبری این است که امامت و رهبری از آن ولی فقیه، توانای آگاه به زمان و عادل و با تقوی و شجاع، مدیر و مدبر است.

و همچنین علی خامنه ای در یک پیش خطبه نماز جمعه میگوید «کسانی هستند که مسلمان اند و درانقلاب و جمهوری اسلامی شرکت داشته اند ولی معتقد نمیباشند که در این قرن روزگار مثلا احکام قصاص آن طور که در شرع اسلام تعیین شده است، اجرا گردد و متوسل به تعبیر و توجیه میشوند، ولی ما نظریات و حاکمیت آنان را صالح نمیدانیم.

و رجائی، نخست وزیر بعد از دولت شورای انقلاب درسخنرانی 18 شهریور 1359 میگوید « ما می گوییم در یک انقلاب مکتبی، یعنی آنجایی که رهنمود رهبر که صالح ترین شخص برای محتوای آن مکتب است وجود دارد، اگر ما این انقلاب و حرکت را قبول داریم باید دریست و صد در صد مطیع باشیم، اگر این حرف را قبول نداشته باشد در حدود خط امام نیست». به این ترتیب آقایان به کلی ازتفاهم ملی و از وحدت و صمیمیت حرکت اول دور شده، در لباس اسلام فقاهتی و دلسوزی و دفاع از انفلاب به کنار زدن همرزمان و هموطنان پرداختند و به داغ باطله و بیگانه زدن و ضد انقلاب دانستن هرکسی که درجرگه اختصاصی خودشان نباشد و عینا مانند آنها فکر نکنند، یعنی همان شعاری که « هر کس با ما نیست علیه ما است » و ایرادی که به شوروی زمان استالین و به امریکای زمان آیزنهاور میگرفتند، میشد.

در حرکت اول انقلاب احراز و انحصار قدرت و حتی تقدم و تسلط دسته ای بر دسته دیگر اصولا مطرح نبود، در مرحله دفاعی و اعلام عدالت و آزادی بود و اخراج استبداد را میخواستیم. حزب جمهوری اسلامی که چکیده مبارزین روحانی و قشر های سنتی مذهبی و سازنده افکار مکتبی بود و بعداً به اریکه قدرت نشست از گروههایی بود که بطور سیستماتیک و جدی با پیش بینی های لازم از زمانهای قبل از پیروزی انقلاب و به رهبری امثال مرحوم دکتر بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی در صدد جبران عقب افتادگی های گذشته برآمده و به جمع آوری عده و غده پرداخته و از مقام و موقعیت های اختصاصی و از تشکیلات و نهادهای انقلاب بهره کافی به سود اقتدار و احاطه حزب بردند.

به این ترتیب هنوز یک سال از حرکت اول انقلاب نگذشته بود که قدرت جویی و قدرت سازی، کسب و جنگ قدرت از قبیل مال و منال، مکان و مقام که ابتدا حالت وسیله و فرع برسیاست را دارد ولی در نزد بعضی ها هدف و معبود گشته، ارزشهای زندگی و خود زندگی را فدای آن مینمایند اصالت و هدفیت پیدا میکند.

فهرست

فهرست

منشور آیت الله روح الله خمینی در نوفل لوشاتو

پیش از پیروزی انقلاب

از نخستین روز ورود آیت الله روح الله خمینی به نوفل لوشاتو روزنامه نگاران و خبر گذاری های بین المللی و ایرانیان مقیم اروپا و امریکا به دیدار ایشان می آیند تا سؤالاتی درمورد آینده ایران و برنامه و چگونگی نظام آینده ایران بنمایند. قسمت هایی از آن سخنان عبارت میباشند از ::

ما همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم. در جمهوری اسلامی زنان در همه چیز حقوقی کاملا مساوی با مردان دارند.

درایران اسلامی علما خودشان حکومت نخواهند کرد. خود من نیز هیچ مقام رهبری نخواهم داشت و از همان ابتدا به حجره تدریس خود در قم برخواهم گشت.

در منطق این ها آزادی یعنی زندان ، کشتن مخالفان ، سانسور مطبوعات، اداره دستگاه های تبلیغاتی. در این منطق، تمدن و ترقی یعنی تبعیت تمام شریان های مملکت اعم از فرهنگ، اقتصاد، ارتش و دستگاه های قانون گذاری، قضائی و اجرایی از یک مرکز واحد دستور گرفتن. ما همه این ها را از بین خواهیم برد. در حکومت اسلامی رادیو تلویزیون و مطبوعات مطلقا آزاد خواهند بود و دولت حق نظارت بر آنها را نخواهد داشت.

برای همه اقلیت های مذهبی آزادی به طور کامل برقرار خواهد بود و هرکس خواهد توانست اظهارعقیده خودش را بکند. در جمهوری اسلامی کمونیست ها هم در بیان عقیده خود آزاد خواهند بود.

در بیست دو دی ماه سال ۱۳۵۷ آیت الله خمینی برنامه سیاسی خود را از پاریس اعلام میدارد:

خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه و برچیده شدن نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادي های ملت، استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد ادامه خواهد داشت .

اسلام هم آزادی خواهد داد وهم به اقتصاد توجه خواهد کرد. اقلیت های مذهبی دراسلام احترام دارند و آنها مثل سایر اقشار ملت با رفاه زندگی خواهند کرد و هیچ گرفتاری برای آنها نخواهد بود. درمورد آزادی بیان وعقیده اگر مضر به حال ملت نباشد همه چیز آزاد است، اگر گروه های چپ و مارکسیست ها فقط اظهار عقیده کنند مانعی ندارد. احزاب و مردم آزادند مگر حزبی که مخالف مصلحت و مردم باشد. کسانی که میگویند ما از زیر چکمه استبداد به زیر نعلین استبداد میرویم عمال شاه هستند. اینها میخواهند شاه را برگردانند. شما اگر حکومت اسلامی را به بینید خواهید دید که دیکتاتوری در اسلام وجود ندارد.

زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تأکید کرده و به هر دوی آنها حق تعیین سر نوشت خویش را داده است یعنی باید از همه آزادی ها بهره مند باشند، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی آموزش خویش و کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیت های اقتصادی». در داخل ایران نیز که روحانیون شرایط را برای ورود ایشان آماده میکردند.

آیت الله بهشتی نیز طی سخنرانی در دفتر هیأت تحریه کیهان میگوید: « من به عنوان یک مسلمان وبه عنوان یک فرد که درزمینه مسائل گوناگون اسلامی مطالعه کرده ام با صراحت میگویم اسلام دین آزادی است و ما هیچگاه به عنوان یک گروه مسلمان آزادی هیچ کس را سلب نخواهیم کرد. قرآن میگوید در عقیده اکراه معنی ندارد، عقیده مربوط است به تشخیص قلب و اندیشه، اینکه نهضتی که به رهبری آیت الله خمینی آغاز شده به طرف استبداد نعلین میرود درست نیست.

آیت الله مطهری نیز در دانشکده الهیات اظهار میدارد « آزادی یک واقعیت مقدس است و آن آزادی انسانی است. تفکر باید آزاد باشد. هر مکتب که به ایدئولوژی خودش ایمان و اعتقاد دارد ناچار طرفدار آزادی اندیشه و تفکر است

و هر مکتبی که به ایدئولوژی خود اعتماد ندارد جلوی آزادی اندیشه و تفکر را می گیرد و میخواهد مردم را در یک محدوده خاص نگهدارد و نگذارد دیگران تفکر کنند و فکر خودشان را ابراز کنند.

پیش از برگزاری رفراندوم، بار دیگر در مصاحبه مطبوعاتی در تهران آیت الله خمینی اظهار میدارد: « ما تمام ملت ایران را از خودمان میدانیم، ما برای اقلیتهای مذهبی احترام قائلیم. ما با آن ها خوشرفتاری خواهیم کرد و در رفاه خواهند بود. دولت ها حق هیچ نظارت و دخالت در رادیو، تلویزیون و مطبوعات را ندارند. این مجلس غیر قانونی است. سلطنت رضا شاه با سرنیزه وغیر قانونی بود. چنانچه سلطنت رضا شاه هم فرض کنیم قانونی بود، آنها چه حقی داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟ هر ملتی سرنوشتش با خودش هست. مگر پدرهای ما ولی ما هستند که در هشتاد یا صد سال پیش از این سرنوشت ما را معین کنند»؟

اگر دانشگاه های ما دانشگاه صحیحی بود، جوان های ما را که در دانشگاه می خواهند خواهند حرف حقی بزنند خفه نمیکردند، دانشگاهی که برآن حکومت کنند دانشگاه نمیشود. محیط علم باید آزادباشد. (نجف 6 مهر 1356)

دانشگاه که مرکز علم و سازنده آینده ملت است تعطیل است. نمیگذارند کارش را بکند. میریزند توی آن، مرد و زن را میزنند و می کشند. (نوفل لوشاتو 20 مهر 1357)

مدارس ما غالبا نیمه تعطیل هستند یا تعطیل، وقتی هم که اشتغال داشته باشند دستور این است که آزادی کلام و آزادی اظهار عقیده در آنها وجود نداشته باشد و رجال روشنفکر و آن ها فعالیتی نکنند. (مصاحبه با تلویزیون فرانسه (6 آبان 1357)

هیچکس حق ندارد برای کشف جرم و گناه جاسوسی دیگران را بکند، زیرا این خلاف مقررات اسلام است ماده ۶ از فرمان ۸ ماده ای امام خمینی به ملت،

بعد از پیروزی انقلاب

این را بدانید که تنها روحانیت میتواند دراین مملکت کارها را از پیش برد. فکر نکنید که بخواهید کنار بگذارید روحانیت را . (در دیداربا نمایندگان مجلس، جماران ۶ خرداد۱۳۶۰)

دانش آموزان باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین خود را زیر نظر بگیرند و اگر خدای نکرده در یکی از آنها انحرافی ببینند، بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند... این کار را بصورت مخفی انجام دهند. (اول مهر۱۳۶۱)

ریشه تمام مصیبتهایی که تاکنون برای بشر پیش آمده، از دانشگاهها بوده است. از این تخصص های دانشگاهی بوده است. تمام فساد هایی که در دنیا پیدا شده همه از متفکرین و متخصصین دانشگاهی است. کشور ما را همین دانشگاه ها به دامن ابر قدرت ها کشاندند، حالا شما می نشینید و می نویسید که چرا دانشگاه ها تعطیل است؟ اگر به اسلام علاقه دارید، بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه ای بالاتر است (دیدار با اعضای دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه، ۲۷ آذر ۱۳۵۹)

ما هرچه می کشیم از این طبقه ای است که ادعا می کند دانشگاه رفته ایم و روشنفکریم و حقوقدانیم. هرچه می کشیم از اینها است. (قم اول مرداد1358)

منافقین هی میگویند مغز ها دارند فرار می کنند. به جهنم که فرار می کنند!

این دانشگاه رفته ها، اینها که همه اش دم از علم و تمدن غرب می زنند، بگذارید بروند. ما این علم و دانش غرب را نمی خواهیم. اگر شما هم میدانید که اینجا جایتان نیست فرار کنید. راهتان باز است (جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸)

در دوازدهم فروردین 1358 رفراندوم برای تعیین نوع حکومت ایران برگذار میگردد. همانطور که در اولین روز ورود به ایران دربهشت زهرا امام اعلام کرده بود که «من دولت انتخاب میکنم، من توی دهن این دولت میزنم» بدون اینکه ملت ایران در انتخاب دولت او اظهار نظری کرده باشد، دولت مورد نظر خود را انتصاب مینماید و پس از مدتی نیز چنان عرصه بر دولت منتصب تنگ می گردد که ناچار به استعفا میشود.

پیش از برگذاری رفرندوام اعلام میدارد که « جمهوری اسلامی، نه یک حرف کم، نه یک حرف بیش». رفراندوم در یک روز در سراسر کشور برگذار میگردد و براساس اعلامیه دولت موقت % 98/8 از شرکت کنندگان به جمهوری اسلامی آری گفتند. اما هیچ گاه به شمار شرکت کنندگان اشاره نگردیده است.

فهرست

فهرست

عدالت گستری نظام انقلابی ولایی

در روز 22 بهمن فرماندهان بلند پایه ارتش با پخش بحشنامه ای بی طرفی خود را به شورای انقلاب ارائه میدارد، و بدین ترتیب نیرو های وابسته به آیت الله خمینی به آسانی قدرت را قبضه می نمایند. اما چند روز بعد از اعلام بی طرفی ارتش، دقایقی بعد از نیمه شب 25 بهمن 1357در اطاقی در مدرسه رفاه که آیت الله خمینی در آن اقامت داشت در دادگاهی به ریاست شیخ صادق خلخالی که از طرف خمینی بدون داشتن هیچ مقام قانونی به عنوان حاکم شرع معرفی گردیده بود، چهار نفر از افسران ارتش را بدون این که اجازه داشته باشند از خود دفاع نمایند، بلافاصله بعد از معرفی خود به نام مفسد فی الارض و دشمن خدا محکوم به مرگ اعلام و بلافاصله حکم اجرا گردید.

اعدام شدگان عبارت بودند ازسپهبدمهدی رحیمی، سپهبدرضا ناجی، سپهبد منوچهر خسرو داد و سپهبد نعمت الله نصیری.

دیدن تصاویر اعدام شدگان در تلویزیون و روزنامه ها علاوه بربروز تنفر و انزجار مردم برای آنها وحشت آفرین و ترسناک میباشد .

در 26 اسفند 1357 امیر عباس هویدا به دادگاه آورده شد. مهندس بازرگان بلافاصله درخواست تعلیق محاکمه هویدا و خودداری از اعدام ها را نمود و حتی تهدید به استعفا کرد، اما مورد موافقت قرارنگرفت و در روز 18 فروردین 1358 به دادگاه اسلامی آورده شد و فتوای مرگ او بعد از اعلام نام و نام فامیل هویدا توسط صادق خلخالی صادر شد. شایعات فراوانی بود که محکوم پیش از اینکه به محوطه اعدام برده شود، از پشت سر با شلیک گلوله توسط هادی غفاری به قتل میرسد.

در 22 فروردین 11 نفر از مسؤلین سابق را بدون محاکمه و بدون اینکه حق دفاع به آنها داده شود اعدام شدند. سرلشگر پاکروان، سپهبد ناصر مقدم (رئیس ساواک)، حجت کاشانی (رئیس تربیت بدنی سابق)، سرلشگر علی نشاط (فرمانده سابق گارد شاهنشاهی)، تقی مجیدی که پانزده سال پیش بازنشسته شده بود. وزرای سابق منصور روخانی و عباسعلی خلعتبری (وزیر خارجه)، مهندس عباس ریاضی رئیس سابق دانشکده فنی و رئیس مجلس شورای ملی، سناتور 100 ساله علامه وحیدی، علی بیات (نماینده مجلس)، غلامرضا نیک پی (شهردار تهران.)

طی ماههای فروردین تا تیر 1358 ده ها نفراز افسران ارشد، نمایندگان مجالس شورا و سنا، اساتید دانشگاه ها به نام مفسد فی الارض بدون دادگاه و محاکمه به جوخه اعدام سپرده شدند. با توجه به وسعت اعدام های بدون محاکمه کمیسیون حقوق دانان بین المللی به دولت ایران اعتراض نمود. آیت الله خمینی در برابر اعتراضات بین المللی در چهاردهم اردیبهشت 1358 اعلام داشت : «انقلاب باید دست مفسدین را کوتاه کند. باید خون ریخته شود. هرچه بیشتر خون ریخته شود، انقلاب پیروزمند تر میشود.

فهرست

فهرست

کشتار دگر اندیشان در سال های 60 ، 61 و 67

فتوای قتل توسط آیت الله خمینی

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه میگویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آنها و جنگ های کلاسیک آن ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندان های سراسر کشور برسر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند. تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری دام افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی دادستان تهران و نماینده ای از وزارت اطلاعات میباشند، اگر چه احتیاط در اجماع است. همین طور زندانهای مراکز استان کشور، رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع میباشد، رحم بر محارب ساده اندیشی است.

قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. اشخاصی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند (اشداء علی الکفار) باشند و تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدای اسلام می باشد. السلام روح الله الموسوی الخمینی

درپاسخ به این فتوای آیت الله اردبیلی یا سید احمد خمینی که در آن زمان رئیس دفتر خمینی بود، نامه ای به خمینی می نویسند: « آیا این حکم شامل کسانی که محاکمه شده اند و دوران زندان آن ها در حال تمام شدن است هم میشود یا نه؟ و درمورد محکومان در شهرستان هایی که استقلال قضایی دارند چطور؟ محکومیت در چه مواردی باید باشد؟

خمینی پاسخ میدهد «درتمام موارد فوق هرکس درهرمرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به پرونده ها درهر صورت که حکم سریع تر اجرا گردد همان مورد نظر است.

اعتراضات از درون حکومت ایران

آیت الله حسینعلی منتظری در اعتراض به این اعدام ها دو بار به تاریخ ۹ و ۱۳ مرداد به خمینی نامه نوشت و خمینی درتاریخ ۱۵ مرداد به او پاسخ داد. خمینی در نامه عزل منتظری نیز مینویسد: «در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند، را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می بینید که چه خدمت ارزنده ای به استکبار کرده اید؟» میرحسین موسوی در تاریخ ۱۵ شهریور استعفا داد که با مخالفت شدید علی خامنه ای و روح‌الله خمینی مواجه گشت. گر چه او در نامه استعفا، اختلاف با مجلس بر وزرای پیشنهادی را عامل استعفا دانسته است، امیر ارجمند سخنگوی موسوی بی اطلاع گذاشتن او از موضوع اعدام ها را عامل استعفا می شمارد و میگوید موسوی خواهان تشکیل هیأت تحقیق در این مورد شده بود. موسوی اردبیلی نیز بعد ها مدعی شد که با این اعدام ها مخالف بوده و در مخالفت سه بار به خمینی نامه نوشته است، او میگوید خمینی گفت: «که اینها دروغ میگویند و سر موضع هستند»، من عرض کردم: «من به این مطلب نرسیدم» فرمودند: «ما رسیده ایم».

هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می نویسد: «با آقای موسوی اردبیلی در باره مطالب خطبه های جمعه (۱۴ مرداد) مذاکره کردیم» این روز یک هفته بعد از شروع اعدامها بود. موسوی اردبیلی در نماز جمعه گفت: «جمع کثیری از ایران رفته اند و آنجا (عراق) وبرای خودشان بساط و دستگاه وسازمان درست کرده اند. یک جمعی هم در ایران در زندان ها هستند..مردم بر علیه این ها آن چنان آتشی هستند، قوه قضایی در فشار بسیار سخت افکار

عمومی است که چرا اینها را محاکمه میکنید؟ اینها که محاکمه ندارند، حکمش معلوم ، موضوعش هم معلوم است و جزایش نیز معلوم می باشد. قوه قضایی در فشار است که این ها چرا محاکمه می شوند، قوه قضایی در فشار است که چرا تمام اینها اعدام نمیشوند؟ و یک دسته شان زندانی می شوند شعار « منافق زندانی، اعدام باید گردد» (از سوی نمازگزاران). درهمانروز شیخ اکبر رفسنجانی در خبطه دوم اظهار میدارد « به ما میگویند چرا آن ها را اعدام میکنید؟ اگر امروز پنج هزار نفر را اعدام نکنیم فردا مجبور خواهیم شد پنجاه هزار نفر را اعدام کنیم!

مقامات جمهوری اسلامی گر چه به طور صریح در مورد این وقایع و ابعاد آن سخن نمی گویند اما در موارد متعدد وجود آن را پذیرفته اند .

اعدام‌ها به روایت زندانیان سیاسی آن دوره

اعدام های تابستان ۶۷ پیش زمینه هایی تاریخی داشت. اما از نظر عملی خیلی ناگهانی آغاز شد و زندانیان به هیچوجه از جزییات آن خبر نداشتند. در ضمن به طور کلی اعدام ها دو ماه طول کشید. در ماه مرداد زندانیان مجاهد (طرفداران سازمان مجاهدین خلق) اعدام شدند و در ماه شهریور زندانیان کمونیست و چپ .

بیشتر مستندات، روزهای پنجم تا هفتم مرداد را هنگام آغاز اعدام ها می‌دانند. اما پروانه آبراهامیان این روز را ۱۹ جولای (برابر با ۲۸ تیر) نگاشته است. بهرحال در این روز در سراسر ایران اقدامات خاصی در زندان ها صورت گرفت، تلوزیون ها و روزنامه ها جمع شدند و زندانیان محدود شدند.

حسن پویا، از فعالان کانون خاوران، در این مورد می‌گوید « از روز جمعه ۷ مرداد ۶۷، به عنوان اولین اقدام ، تلویزیون بند ها را جمع می کنند و از فردای آن روز زندانیان سیاسی سراسر ایران از ملاقات، رفتن به بهداری، هوا خوری و روزنامه محروم می شوند.» پروانه آبراهامیان می‌نویسد « درنخستین ساعات روزجمعه ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷ ۱۹ جولای ۱۹۸۸) حصار های آهنینی بر گرد زندان های اصلی در سرتاسر ایران کشیده شدند. دروازه ها بسته و تلفن ها قطع شدند. تلویزیون ها را از برق کشیدند و از توزیع نامه ها، روزنامه ها و بسته های دارویی (در زندان ها) خودداری ورزیدند. ساعات ملاقات منحل شد. وبستگان زندانیان را از حول و حوش زندان ها پراکنده ساختند. به زندانیان دستور داده شد که در سلولهای خود باقی بمانند و از صحبت با نگهبانان و کارگران افغانی خودداری کنند. رفت و آمد به مکان های عمومی مانند درمانگاه ها، کارگاه ها، قرائت خانه ها، تالارهای تدریس و حیاط ها ممنوع شد

محاکمه و اعدام های مرداد

ماه مرداد ، ماه محاکمه و اعدام منافقین (اعضای سازمان مجاهدین خلق) بود .

بدستور روح‌الله خمینی برای محاکمه کمیسیونی متشکل از نماینده وزیر اطلاعات، قاضی شرع و دادستان ایجادشده بود. رأس این گروه فردی به نام حسینعلی نیری بود. آن ها دو بار در هفته با هلیکوپتر بین زندان گوهردشت و زندان اوین رفت و آمد می کردند. این گروه را اپوزیسیون، « کمیسیون مرگ » می نامیدند. و نیز به نام «کمیسیون هوابرد مرگ» نیر معروف هستند.

از روز شنبه ۸ مرداد کمیسیونی به سرپرستی نیری در ساختمان دادگاه واقع در طبقه اول زندان گوهر دشت مستقر میگردد و کشتار را با محاکمه مجدد مجاهدین، آنهم از زنان مجاهد آغاز می کند. به گفتهٔ حسن پویا، پروانه آبراهامیان و گزارشهای متعدد شاهدان واقعه و تمام گزارش های سازمان های اپوزیسیون از این واقعه، ابتدا از هر یک از مجاهدین گرایش سیاسی آنها سؤال میشد و اگر کسی میگفت مجاهد، درجا به اعدام محکوم میشد، زیرا جمهوری اسلامی مجاهدین را با نام منافقین می شناسد و نفس ذکرنام مجاهدین به معنی موافقت با آنان و پافشاری بر نفاق گرفته میشد. کسانی که پاسخ داده بودند منافقین با سؤال های دیگری روبرو می‌شدند.

آیا حاضرید در مصاحبه تلویزیونی منافقین را محکوم کنید؟»، «آیا حاضرید طناب دار را به گردن یک عضو فعال منافقین بیندازید؟»، «آیا حاضرید میدان های مین گذاری شده را برای ارتش اسلام پاکسازی کنید؟» و پاسخ منفی به هریک از این سؤالات به معنی محکومیت به اعدام بود.

همین پروسه چند روز زود تر در اوین نیز شروع شده بود. به روایت آبراهامیان: در گوهر دشت، زندانیان می توانستند چهره بازجویان خود را ببینند ولی در اوین آنها را با چشم بسته به بازجویی می بردند.

یرواند آبراهامیان پروسه اجرای حکم اعدام مجاهدین را اینگونه توصیف می‌کند:

کسانیکه پاسخ های نامساعد میدادند، یا حاضر به زبان آوردن منافقین نبودند، بی درنگ به اتاق ویژه ای هدایت می شدند. در آنجا انگشترها و عینک هایشان ضبط و به آنها گفته می شد که وصیت نامه نهایی خود را بنویسید. آنگاه آنها را به سوی چوبه های دار که پنهانی، هم در تالار سخنرانی گوهردشت و هم در حسینیه اوین بر پا شده بودند مبردند و در گروه های ۶ نفری به دار می آویختند. جان کندن بعضی از آنها تا ۱۵ دقیقه بطول می انجامید چون به جای اینکه دریچه ای پنهانی از زیر پایشان در رود و به پایین بیفتد به همان شیوه قدیمی حلق آویز می شدند .

پس ازگذشت چند روز مأموران اعدام که بیش ازحد خسته شده بودند تقاضا کردند که محکومین تیرباران شوند. اما با این تقاضا، به این عنوان که طبق حکم شرع مرتدین و دشمنان خدا باید حلق آویز شوند مخالفت به عمل آمد. البته این بهانه ای بیش نبود. چون طی یک دهه محکومین به «فساد فی الارض» بوسیله جوخه های آتش اعدام شده بودند دلیل اصلی استفاده از طناب حفظ سکوت و پنهان کاری کامل هم در قبال دنیای خارج و هم در برابر بخش های دیگر همان زندان بود .

به چپ گرایان گفته شد که مجاهدین به زندان های دیگرانتقال یافته اند، اما بعضی از زندانیان با مشاهده کامیون های مجهز به سرد خانه و پاسداران ماسک به صورت که به آمفی تئاتر رفت و آمد داشتند جریانات مشکوکی را حدس میزدند. با وجود این آنها نمی دانستند که علت استفاده از ماسک توسط پاسداران این است که دستگاه های سردخانه درمرده شورخانه زندان از کار افتاده است. یکی از پاسداران ادعا کرد که آنها «فقط مشغول تمیز کردن سلولها هستند.

آبراهامیان همچنین در شرح وسعت این اعدامها می‌گوید: « زنی از گروه های چپ گرا می نویسد که هیچ یک از ۵۰ مجاهدی که با او در یک بخش زندانی بودند به بند های خود باز نگشتند. به نوشته مردی متعلق به همان گرایش، هیچ کدام ۱۹۵ تن از ۲۰۰ مجاهدی که در یکی از بخش های زندان گوهردشت نگهداری می شدند باز نگشتند. گزارش دیگری حاکی است که حجت الاسلام نیری مصمم بود حداکثر صدمه را (به مخالفان سیاسی) وارد کند. در حالیکه آیت الله اشراقی با حالتی نه چندان قاطع سعی داشت راه اعتدال بپیماید.

محاکمه و اعدام‌های شهریور

شهریور ماه محاکمه و اعدام زندانیان کمونیست و چپ بود. این ها عمدتاً متعلق به یکی از سازمان های مخالف جمهوری اسلامی داشتند. انشعابات مختلف چریکهای فدایی خلق، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) حزب توده ایران، سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) ، سازمان پیکار ، کومه له، حزب کمونیست ایران و دیگر سازمان های کوچک چپی از این سازمان ها بودند.

درماه شهریور توجه کمیسیون مرگ به چپی ها جلب شد و پرسش و پاسخ از آنها از 5 شهریور و از زندان گوهردشت آغاز گشت. « آیا شما مسلمانید؟»، «آیا به خدا اعتقاد دارید؟»، «آیا به بهشت و جهنم معتقد هستید؟»، «یا محمد را بعنوان خاتم انبیاء قبول دارید؟»، « آیا در ماه رمضان روزه می گیرید؟»، « آیا قرآن می خوانید؟»، «آیا هر روز نماز می خوانید؟ »، « آیا ترجیح می دهید با یک مسلمان هم بند شوید و یا یک غیر مسلمان؟»، «آیا حاضرید زیر ورقه ای را دایر بر اینکه به خدا، به پیغمبر، به قرآن و به روزرستاخیز ایمان دارید امضا کنید؟» وپر معناتر از همه: «آیا درخانواده ای بزرگ شده ایدکه پدر درآن نماز میخواند، روزه میگرفت و قرآن میخواند؟

به ادعای بازماندگان واقعه ۶۷ و سازمان عفو بین الملل و تاریخ نویسانی همچون آبراهامیان، تنها یک جواب غلط به این سوالها می‌توانست به اعدام شخص مربوطه منتهی شود. به خصوص سؤال آخر که جواب مثبت به آن به معنی اعدام بود زیرا بر « ارتداد » فرد تأکید می‌کرد. چون طبق موازین فقهی، فقط کسی را می توان مرتد شناخت که در یک خانواده معتقد مسلمان و در سایه پدری که به طور مرتب نماز و قرآن میخوانده و در ماه رمضان روزه می گرفته نشو و نما کرده باشد.

در ضمن اگر کسی بر مسلمانی خود تأکید میکرد اما می گفت نماز نخوانده است تنها به شلاق محکوم میشد. برای هر وعده نماز ۱۰ ضربه و روزی حداکثر ۵۰ ضربه. در مورد زنان کمونیست، بحکم شرع در مورد زن مرتد یعنی «توبه یا مرگ زیر شلاق» عمل میشده است و از همین رو زنان کمونیست یا زیر شلاق می مردند یا اسلام را می پذیرفتند.

اعتراض هایی از طرف زندانیان به این محاکمه ها صورت میگیرد و بعضا کسانی هم اعتصاب غذا می‌کنند که شلاق می‌خورند و بعضا زیر شلاق کشته می‌شوند. سرور درویش کهن و جلیل شهبازی از کسانی هستند که این گونه کشته شده اند.

آبراهامیان روند اعدام ها را اینگونه توصیف کرده است« این بازجوئي ها که به مدت سه ماه ادامه یافت، در اوین و گوهر دشت درتالار اصلی دادگاه صورت گرفت. بخشی از بازجوییها حالت شفاهی داشت ، و بخش دیگر به شکل پرسش نامه های ماشین شده انجام می پذیرفت. بعضی از زندانیان می توانستند بازجویان خود را ببینند ولی دیگران درپشت پاراوان های بلند پنهان شده بودند. کسانی که جوابهایشان پذیرفتنی بود به سوی راست تالار دادگاه و آنها که پاسخهایشان غیر قابل قبول بود به سمت چپ تالار هدایت می شدند. دسته نخست را به بند های خود باز می گرداندند و به آنها دستور نماز خواندن می دادند اگر زندانی از خواندن یک نوبت نماز خودداری می کرد از بابت آن ده ضربه تازیانه به او می نواختند و مجازات کسی که در روز از به جا آوردن هر پنج نوبت نماز خود داری می ورزید، پنجاه ضربه شلاق بود. آنهایی که نتوانسته بودند با موفقیت به پرسشها پاسخ گویند و مردود شناخته شده بودند، بعد از یک وقفه کوتاه برای تحویل مایملک مختصر و نوشتن آخرین وصایای خود به سوی چوبه های دار برده مشدند. بعضی از آن ها به گفته خود توانستند جان سالم بدر ببرند، چون در ازدحامی که بوجود آمده بود اشتباها به سمت دری که نمی بایست هدایت شدند. جان به در بردگان به یاد می آورند که چگونه صحبت مربوط بنوشتن آخرین وصیت نامه را شوخی می پنداشتند، چون نمی توانستند تصور کنند که چنان پرسش هایی ممکن است سرنوشت مرگ و زندگی یک نفر را تعیین کند.

رفتاری که با زنان صورت میگرفت تا اندازه ای پیچیده تربود. در حالی که زنان مجاهد به عنوان «محارب خدا» بدار آویخته میشدند، به زنهای متعلق به سازمان های چپ، حتی اگر در خانواده های مذهبی هم پرورش یافته بودند فرصت دیگری ارزانی میشد چون آنها (به‌عنوان زن) بطور کامل مسئول اعمال خود شناخته نمیشدند. زن بودن در جمهوری اسلامی برای خود امتیازاتی دارد! آنها در قبال هر نوبت نمازی که نخوانده بودند، ۵ ضربه شلاق تعزیر می شدند. بعد ازمدتی، بسیاری ازآن ها پذیرفتند که نماز بخوانند. یکی از آنها دچار کابوس می شود. برخی از زنان دست به اعتصاب غذا زدند و حتی از نوشیدن آب خودداری ورزیدند. یکی از آنها بعد از ۲۲ روزاعتصاب غذا و تحمل ۵۵۰ ضربه شلاق درگذشت. مقامات زندان برای او به عنوان خودکشی گواهی مرگ صادر کردند. چون در هر حال « او بود که تصمیم مربوط به خودداری از گزاردن نماز را اتخاذ کرده بود

به این ترتیب پس ازمحاکمه و اعدام مجاهدین، چپ ها و کمونیست ها نیز محاکمه و اعدام شدند.

مخالفت ها با روایت بازماندگان از آن واقعه

با توجه به این که محاکمه ها برای این اعدام ها شدیدا شخصی و پنهانی صورت میگرفته است بسیاری روایات بازماندگان آن واقعه (که روایت آبراهامیان، تاریخ دان، نیز با آن ها مطابقت دارد) را دارای نواقصی می دانند و معتقد به وجود اغراق درآن هستند. در کتاب «پاسداشت حقیقت» که در دهه ۸۰ شمسی در جمهوری اسلامی منتشر شده است، نویسندگان می‌گویند: «در اینگونه مدعیات مطرح شده بسیار می توان مناقشه کرد. بر فرض

یکی دو نفر به خاطر آنکه نمی دانند قضیه از چه قرار است، یا در پاسخ باین سوال که تو سر موضعی؟ بلافاصله می‌گویند بله، و خلاصه به این دلایل فوری او را می‌برند و اعدام می‌کنند. اما مگر بقیه تا این حد ساده لوح و ابلهند که بلافاصله نفهمند قضیه از چه قرار است و مثلاً در مقابل این سوال که آیا حاضری روی مین بروی یا خیر؟ در حالی که نه اصلاً مینی موجود در آنجا موجود است که فرد مزبور ناچار باشد عملاً هم گفته خود را ثابت کند و نه به دلیل پذیرش قطعنامه از سوی ایران قرار به ادامه جنگ است که او را بجبهه بفرستند و خواستار وفای به عهدش شوند، . طبعا پاسخ مقتضی را برای دچار نشدن به سرنوشت نفر قبلی می دهند. به هر حال این گونه مدعیات چندان ارزش پاسخگویی ندارند و با توجه به محتوای خود آن ها و همچنین روال پیش گرفته شده. برای دستیابی به اهداف خاص، وضعیت آنها روشن است. در واقع آنگونه که درباره این قضیه سخن گفته شده است و با چنان روشهایی که به اجرا درآمد قاعدتا دیگرنمی‌بایست حتی یک نفر از زندانیان این سازمان در زندان‌ها باقی بماند.» (رضایی و سلیمی نمین، پاسداشت حقیقت:صفحه ۱۴۹)

پس از اعدام

آبراهامیان می‌نویسد:« به خویشاوندان قربانیان تا بعد از تاریخ ۴ آذر ماه (۲۵ نوامبر) هیچ اطلاعی درباره اعدام آن ها داده نشد. بعضی از آن ها با تلفن، به کمیته ها و معدودی نیز به خود زندان اوین احضار شدند تا اثاثیه شخصی و یا آخرین وصیتنامه های اعدام شدگان را، در مواردی که این وصیتنامه ها بی زیان تشخیص داده میشدند تحویل بگیرند. برای آنکه از ازدحام جلوگیری شود آن ها را در گروه های جدا از هم و طی چندین هفته به مراکز مورد نظر فرا خواندند. به بستگان اعدام شدگان صریحا اعلام می شد که حق برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشت آن ها و گرد آمدن در گورستان های بهشت زهرا و گلزار خاوران را ندارند. در این گورستان ها، مارکسیست ها را با این عنوان که نجس هستند جدا از دیگران به خاک می سپردند. به این ترتیب احکام مربوط به ارتداد درباره مردگان نیز به مرحله اجرا گذاشته میشد.

تعداد اعدام شده گان

به علت اینکه جمهوری اسلامی ایران همچنان بر سر کار است تعداد دقیق اعدام ها هرگز فاش نشده است و بین منابع مختلف در مورد آن ها اختلاف نظر وجود دارد. عموماً کمتر از هزار نفر حداقل و ۱۲ هزار نفر حداکثر شمرده می‌شود. در اینجا سعی شده است ابتدا به اعداد اعلام شده منابع مختلف رجوع شود و سپس به لیست های مختلفی که از کشته شدگان منتشر شده اشاره می‌شود.

سازمان عفو بین‌الملل بیش از ۲۵۰۰ نفر را اعلام کرده است. در ضمن لیست و نام های مشخص حداقل پنج هزار نفر توسط سازمانهای مختلف اعلام شده است.

لیست کشته شدگان

اولین لیستی که از کشته شدگان انتشار یافت توسط سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بود که تا حد امکان وابستگی سازمانی و محل مرگ را نیز تعیین می‌کرد. این لیست که نام ۶۱۵ نفر را در برداشت تنها مربوط به اوین و گوهردشت بود و به هیچ وجه کامل نبود. در این لیست از ۶۱۵ نفر، ۱۳۷ نفر به مجاهدین، ۱۰۸ نفر به اکثریت، ۹۰ نفر به حزب توده، ۴۱ نفر به انشعابات دیگر فدایی، ۳۰ نفر به کومه‌له، ۱۲ نفر به راه کارگر، ۳ نفر به پیکار و بقیه به سایر تشکیلات چپی تعلق داشتند .

در سال های پس از آن تلاش های زیادی برای تهیه لیستی از قربانیان بوده که حاصل آن جمع نام های حدود پنج هزار نفر است.

کمیته موقت دفاع از زندانیان سیاسی ایران، کانون ایرانیان لندن، کانون حمایت از زندانیان سیاسی (در آخن، آلمان)، سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) ، سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، حزب توده ایران ، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور) در سال ۶۷، حزب دموکرات کردستان ایران ، سازمان مجاهدین خلق ایران ، سازمان فداییان خلق (اقلیت) و دیگر انشعابات فدایی

از جمله تشکل هایی هستند که لیستی از قربانیان ارائه کرده‌اند. اما تعداد وجزییات هرکدام از این لیستها با دیگری متفاوت است.

آیت الله منتظری در کتاب خاطرات خود، این رقم را ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر دانسته و تایید میکند که رقم دقیق را به خاطر ندارد. کامل ترین لیست در این زمینه لیست سایت عصر نو است که از جمع تمام لیست های فوق الذکر حاصل شده است. این لیست که به همت ب. آزاده و ب. آذرکلاه جمع آوری شده جمعا شامل ۴۴۸۱ نفر است .

مسئولین اعدام ها

در زمان این اعدام ها آیت الله خمینی بالاترین مقام کشور بود و از طرفی بخش عمدهٔ این اعدام ها به دستور شخص او صورت گرفته است. حسین علی منتظری در این باره نامه ای به خمینی مینویسد و شخص روح الله خمینی را مسئول این اعدام ها میداند و از او انتقاد میکند .

از دیگر افراد رده بالای آن زمان که در هنگام قتل عام زندانیان دارای مسئولیت های مرتبطی بودند می‌توان به این افراد اشاره کرد:

- حسینعلی نیری، عضو کمیسیون مرگ منصوب از طرف خمینی
- مرتضی اشراقی، عضو کمیسیون مرگ منصوب از طرف خمینی
- مصطفی پورمحمدی، نمایندهٔ وزارت اطلاعات در کمیسیون مرگ

اطلاعات نادرست در مورد مسئولان اعدام ها

آیت الله خمینی نام کوچک افراد منصوب را در نامه خود ذکر نکرده است و به همین سبب اشتباهاتی در بسیاری منابع به وجود آمده است. نام حسینعلی نیری در بسیاری از منابع خصوصا در مطالب مجاهدین خلق به اشتباه ایرج نیری ذکر شده است. یرواند آبراهامیان، مرتضی اشراقی را رییس هیآت و آیت‌الله می‌خواند در حالی که او اساسا روحانی نبوده است و در نامه خمینی هم، بر خلاف نیری که حجت الاسلام خوانده شده، هیچ لقبی ندارد. مسعود انصاری نیز، در کتاب خود به « نام کشتار »، عکسی ازآیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی (داماد خمینی) منتشر و او را مرتضی اشراقی معرفی نموده‌است .

محل دفن

معروف ترین مزاراعدام شده گان تابستان ۶۷، گورستان خاوران در نزدیک تهران است، گرچه آنها در گورهای دسته جمعی مختلفی در سراسر ایران دفن شده اند.

حکم ارتداد اعضای جبهه ملی ایران

با رفتن دکتر سنجابی به پاریس و امضای توافقنامه سه ماده ای با خمینی، بعضی از سازمان های وابسته به جبهه ملی رابطه خود را با هیأت اجرایی جبهه ملی ایران قطع و در روز چهاردهم اسفند 1357 در گرد همآیی احمد آباد به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر مصدق، دکتر هدایت متین دفتری نوه دکتر مصدق تشکیل جبهه دموکراتیک ملی ایران را اعلام میدارد.

شمار نسبتا زیادی از نسل جوانانی که نیروهای انقلاب را تشکیل میدادند و نسل باز مانده از سال های مبارزات نهضت ملی ایران برای ملی کردن صنعت نفت بدان می پیوندند و با انتشار روزنامه «آزادی» که با همکاری نویسندگان مطرح آن روز ها علیرغم مشکلاتی که با آن مواجه بودند منتشر میشد که توانست جایگاه خاصی بین مردم ایران پیدا کند. آخرین شماره آن در 28 مرداد 1358 همزمان با آغاز حمله به کردستان منتشر گردید آخرین گردهمآیی جبهه دموکراتیک ملی در روز 26 اردیبهشت سال 1358 سالروز تولد دکتر مصدق در میدان انقلاب تشکیل شدکه سازمان مجاهدین خلق دعوت شرکت در آن را نپذیرفته بود که تجمع و راه پیمایی با حملات چماقداران حکومت اسلامی مواجه گردید.

بعد از حمله پاسداران به کردستان، چماقداران دولتی به سازمان های ملی، از آن جمله دفتر «جبهه دموکراتیک ملی» و «جبهه ملی ایران» حمله و آن دو مرکز را غارت میکنند.

بررسی قانون قصاص در مجلس شورای اسلامی در اواخر خرداد 1360 ، جبهه ملی ایران دراعلامیه ای مخالفت خود را با آن اعلام میدارد «حاکمین، در شرایطی که انقلاب بزرگ ملت را از کلیه هدف های بنیادی خود منحرف کرده‌اند» مردم را به راهپیمایی بر ضد سیاست های غیر انسانی حاکمیت دعوت مینماید .

راهپیمایی با استقبال شمار بسیار زیادی ازمردم در روزهای پایانی خرداد ۱۳۶۰ انجام میشود که با درگیری هایی همراه میباشد. پس از این راهپیمایی، بلافاصله روح الله الموسوی الخمینی در برابر آن موضع میگیرد وسران جبهه ملی را با فتوای بی‌سابقه به ارتداد محکوم میسازد. حکمی که حتی درمورد کمونیست ها و گروه های مخالف مذهب نیز صادر نشده بود. پس از این حکم رهبران و اعضای جبهه ملی سال ها زیر بدترین فشار ها، توهین ها و شکنجه ها قرار گرفتند. اتهام ارتداد تا کنون در تمامی بازجویی های افرادی که ارتباط خود را با جبهه ملی ایران تکذیب و از عضویت در آن اعلام انزجار و کنار گیری نکنند پا برجا بوده و در کیفر خواست بیان میگردد.

فهرست

فهرست

نظریه صوفی گری و ولایت فقیه

ویرایش و برگرفته از مشروطه ایرانی (دکتر ماشالله آجودان)

و ویکی پدیا دانشنامه آزاد

ساختاررهبری اسلام چه در زمان پیامبر و چه در دوران خلفای راشدین ، براساس «اختلاط دین و سیاست» بود. اما با استقرار نظام حکومتی امویان و عباسیان رهبری سیاسی جامعه اسلامی منحصرا دراختیار رهبر سیاسی و امور مربوط به دین به عهده روحانیون قرار میگیرد. با اعتقاد شیعیان به ارثی بودن رهبری درخاندان پیامبر اسلام، تفکر اعتقاد به رهبری سیاسی- دینی در جوامع شیعی ادامه یافت و رهبریت را منحصرا در وجود امام قائم می دانستند .

با آغاز سلطنت صفویه با توجه به اینکه جد بزرگ خاندان صفوی شیخ صفی الدین اردبیلی، قطب و مرشد صوفیه در زمان خود بود که رهبری دینی و سیاسی مریدان خود را مشترکا برعهده داشت، با توجه به این تفکر بودکه شاه عباس علاوه بر عنوان شاهی لقب مرشد کامل را نیز همراه داشت. هرچند روحانیون شیعه دردوران صفویه ظاهرا در برابر تفکر صوفی گری شاهان صفویه سکوت میکردند اما مخالف صوفیگری بودند تا جایی که حتی عرفا را نیز بدعت گذار درمذهب تشیع میدانستند .

اما برمبنای تفکر صوفیگری برای نخستین بارعنوان «نظریه ولایت فقیه» را در مدارس علوم دینی اصفهان مطرح کردند که با مخالفت ملاصدرا مواجه میشود تا بدان جا که تقلید ازمجتهد را نیزجایز نمیشمارد با این استدلال که «چون مجتهدین حاضر از حقیقت مذهب شیعه بطور کامل اطلاع ندارند صلاحیت ارشاد مردم را نیز نمیتوانند داشته باشند. بدین دلیل فتوای آنها به عنوان مرجعیت فاقد ارزش است. زیرا کسی که از دیگری تقلید میکند خود باید آن قدر از اصول مذهب اطلاع و قوه استنباط داشته باشد تا بفهمد شخصی که مورد تقلید او قرارگرفته و میخواهد اراده خود را به نام جانشین ائمه اطهار به او بقبولاند، باید مطمئن باشد که « مقلدین از واقعیت مذهب شیعه اطلاع کامل داشته باشند» وچون این امر مشکل میباشد لازم است یک فرد شیعه به طور مجزا در چهارچوب فکری خود دارای اجتهاد و استنباط از مذهبی که بدان باور دارد، داشته باشد.

این نظریه چون مخالف منافع و اولویت علمای اصفهان بود، آنها به مخالفت با ملاصدرا پرداخته و حکم ارتداد او را صادر و از شاه عباس میخواهند او را از اصفهان به نقطه دور افتاده ای از کشور تبعید نماید و حق تدریس را نیز از او سلب نماید. شاه عباس علیرغم میل باطنی خود از ملاصدرا درخواست میکند، به روستای کوهک در حوالی قم نقل مکان نماید. هرچند ملایان و مجتهدان شیعه اصفهان در نوشتار و دروس خود نظریه ولایت فقیه را که بر اساس عقاید و نظریه صوفیان بود، مطرح می کردند اما این نظریه تا زمان سلطنت فتحعلی شاه به طور رسمی اعلام نگردیده بود.

در زمان فتحعلی شاه مجتهدان معروفی چون شیخ احمد نراقی، میرزای قمی و شیخ جعفر کاشف الغطاء با استناد به پاره ای از احادیثی که ساخته و پرداخته عده ای از روحانیون شیعه با سوء استفاده ازنام امام جعفر صادق بود، موضوع نیابت فقیه عالم، مدبر و عادل را مطرح و ادعا کردند که « در غیبت امام زمان هم حکومت شرعی وهم حکومت سیاسی متعلق به ولی فقیه است ». اما برخلاف این نظریه هرسه مجتهد برای حفظ منافع خودبا فتحعلی شاه و دربار او ارتباط نزدیک برقرار و از مفاسد و خلاف خلاف کاری های او حمایت و به سلطنت و حکومت او مشروعیت می بخشیدند و او را مورد تایید قرار میدادند. و براین اساس بودکه شیخ جعفر کاشف القطاع به عنوان نماینده امام قائم به فتحعلی شاه تحمیل کرد که به نیابت او علیه دولت روس اعلام جهاد صادر کند. جنگی که به قیمت خون هزاران نفر و جدا شدن قسمت های بزرگ و حساسی ازکشور ایران با دوعهد نامه خفت بارگلستان و ترکمانچای به پایان میرسد.

هرسه مجتهد برخلاف نظریه فقهی خود درمورد حکومت و ولایت عملا با فتحعلی شاه ارتباط بسیار نزدیک داشته و بواسطه همان نیابت و ولایت، سلطنت او را مشروعیت بخشیده و مورد تأیید قرار میدهند. و برای نخستین بار قرار داد مصونیت کنسولی به اتباع روسیه اهدا میگردد.

مهدی حائری بنیان گذار حوزه علمیه قم، یکی از مجتهدین مخالف نظریه ولایت فقیه در مورد احادیث و اخبار کار بردی ملا احمد نراقی چنین مینویسد «تقریبا کمتر از دو قرن پیش، برای نخستین بار ملا احمد نراقی پس از اشاره به دلایل به اقوال خودش عقلی، به عنوان ارائه مدارک شرعی برای اثبات نظریه خود به جمع آوری اخبار و احادیثی میپردازد و بدون هیچگونه تجزیه و تحلیل اجتهادی میگوید حکومت به معنی رهبری سیاسی و کشور داری نیز از حقوق و وظایفی است که به ولی فقیه به دلیل اینکه فقیه است اختصاص و تعلق شرعی دارد». ایشان شعاع حاکمیت و فرمانروائی فقیه را به سوی بی نهایت کشانیده و فقیه را همچون خداوندگار روی زمین میداند! «علما و فقها در اداره امور مردم و به طور کلی آنچه که به معاد ومعاش افراد یا جامعه بستگی دارد، همان گونه که پیامبر و امامان ولایت و حق حاکمیت داشته اند، فقیه نیزبه دلیل نیابت و وراثت از پیامبر و امام، عینا همان حقوق و امتیازات را دارا هستند». چنین نظریه نو ظهوری با نظراکثریت فقها چه در معنی و چه در مفهوم مغایر میباشد.

آیت الله خمینی در کتاب ولایت فقیه «حکومت اسلامی» برای توجیه ولایت فقیه چند بار نام ملا احمد نراقی را مورد استناد قرار میدهد، و پیشینه بحث ولایت فقیه را به نراقی و نائینی و کاشف الغطاء اشاره میکند و مینویسد «دراینکه منصب قضا از مناصب فقهای عادل است، اختلافی نیست. بر خلاف مسأله ولایت که بعضی مانند مرحوم نراقی و مرحوم نائینی تمام مناصب و شؤن اعتباری امام را برای فقیه ثابت میدانند و بعضی نمیدانند.» و برای اثبات نظریه خود ادامه میدهد. «در هر حال این بحث تازگی ندارد. نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس همین تأسیس شده است».

ولایت محدود فقیه از جمله حق قضاوت، صدور فتوا در مسائل شرعی، اخذ وجوهات شرعی و رسیدگی به امور حسبیه از دیر باز در فقه شیعه مطرح و در ارتباط نزدیک با نهاد مرجعیت مورد بحث بوده است. اما درنظریه ولایت سیاسی فقیه که بیش از همه توسط روح‌الله خمینی مطرح و تشریح شده است، ولایتی است که تقریباً به تمام امور مربوط به امام معصوم گسترش پیدا می‌کند .

به طور کلی فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر بر دو بنیاد متفاوت توسعه می یابد. نخست تفکر مخالفت ولایت سیاسی فقها که مرتضی انصاری مهمترین نماینده آنان است و رهبران مذهبی مشروطه به ویژه محمد حسین نائینی نیز با رویکردی سلبی به دولت و تأیید شرعی مشروطه آشکارا از آن حمایت میکند و دوم اندیشه مبتنی بر ولایت سیاسی فقیه، که کاشف الغطاء و احمد نراقی شاخص ترین چهره های آن هستند. روح‌الله خمینی و پیروان او نیز هر چند همچون دسته دوم ولایت سیاسی فقها را می پذیرند اما ساختار کاملاً متفاوتی را برای آن پیشنهاد میکنند که موجب میشود ولایت فقیه نظام جمهوری اسلامی تفاوت آشکاری با ولایت سیاسی فقهایی چون صاحب جواهر و نراقی داشته باشد.

ادله

پشتوانه روایتی ولایت فقیه، بر اساس نظریه عمر بن حنظله است. بنابر این روایت فقیه دارای صلاحیت را، امامان شیعه به نیابت نصب کرده‌اند و این نیابت به گونه عام است. فقهای شیعه براصل حجت بودن فتوای فقیه عادل دارای شرایط فتوا بر افرادی که آن فقیه را به عنوان مرجع تقلید، یعنی به عنوان متخصصی که در احکام تحقیق کرده و دارای اجتهاد می‌باشد، صرفاً در مورد احکام شرعی متفق القول میباشند. و حتی برخی از آنان، این اصل را بدیهی میدانند. اما گسترش این نیابت در کلیه امور مورد اختلاف مخالفین با نظریه ولایت مطلقه فقیه میباشد .

مبنای مشروعیت

دربین مدافعان نظریه ولایت فقیه درمورد مبنای مشروعیت حکومت ولی فقیه اختلاف مهمی وجود دارد. برخی قائل به نظریه مشروعیت الهی هستند که به ولایت انتصابی فقیه معروف است و برخی دیگر مشروعیت او را

ناشی از انتخاب مردم میدانند که به ولایت انتخابی فقیه یا ولایت فقیه آیت‌الله منتظری معروف است. هر دو این نظریات به شدت تحت تأثیر تجربه عملکرد ولایت فقیه در دوران جمهوری اسلامی هستند.

نظریه نصب

مصباح یزدی درکتاب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» وعبدالله جوادی آملی در کتاب « پیرامون وحی و رهبری » بیش از همه به شرح این نظریه پرداخته‌اند. ناصر مکارم شیرازی و لطف الله صافی گلپایگانی نیز دیدگاهی در این راستا دارند.

براساس این نظریه مشروعیت حکومت درزمان غیبت با حکم الهی و مشروعیت ولی فقیه ناشی از نصب او توسط امام معصوم است. به این ترتیب، نظام مشروعیت خود را از ولی فقیه میگیرد و تمام کارهای قوای سه گانه زمانی اعتبار داردکه رضایت ولی فقیه را به همراه داشته باشد.

جوادی آملی نیز در تحلیلی در مورد انتصابی بودن ولایت فقیه به نظریه و نوشته های روح‌اله خمینی استناد می‌کند. و در کتاب بیع در استدلال عقلی خود بر ولایت فقیه می نویسد « هرآنچه دلیل امامت است، عین همان ادله دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر است ». و بر این اساس مسلم میداند که تفکر رایج شیعه بر وجوب نصب امامان معصوم از جانب خداوند دلالت دارند.

نظر و انتخاب مردم در این نظریه هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمیدهد و رأی به خبرگان در واقع رجوع به حجت و واقعیت است. یعنی مردم کارشناسان مذهبی را انتخاب میکنند تا آنان فقیه اصلح و اعلم را کشف نمایند و شهادت آنها موجب یقین دیگران خواهد شد.

همچنین مصباح یزدی سخنان روح الله خمینی را درزمان انتصاب مهندس بازرگان و استفاده از کلمه «منصوب میکنم» درتنفیذ احکام ریاست جمهوری بنی‌صدر، رجایی، خامنه‌ای و به ویژه فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام که در اختیارات رهبر در قانون اساسی پیش بینی نشده بود، را شاهدی بر فراتر بودن ولی فقیه از قانون، و اعمال ولایت مطلقه فقیه میداند. او تشکیل مجمع تشخیص مصلحت را نشانه تمثیلی بودن اختیارات رهبر که در اصل ۱۱۰ بیان شده میداند. یعنی در شرایط عادی ولی فقیه در همین چارچوب است، اما در در شرایط فوق‌العاده رهبر به اقتضای ولایت مطلقه الهی خود میتواند تصمیمات مقتضی را اتخاذ کند. مدافعان این نظریه همچنین اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی نظام اسلامی را شاهدی بر نظریه خود می‌دانند.

نظریه انتخاب

بر اساس نظریه انتخاب درزمان غیبت امامان معصوم و در شرایطی که نماینده ای نیز از جانب حضرت مشخص نشده، انتخاب به نمایندگی از جانب امام معصوم میباشد.

این نظریات، جمعی منتقد دارند و با توجه به مشکلات نظری و عملی نظریه نصب و تجربه ولایت فقیه در نظام اسلامی شکل مورد توجه قرار گرفته‌اند. آثار متعددی دراین زمینه نوشته شده که کتاب « ولایت فقیه، حکومت صالحان » اثر نعمت‌الله صالحی نجف آبادی و به ویژه «دراسات فی ولایة الفقیه» اثر حسینعلی منتظری مهمترین آن ها هستند. صالحی با تقسیم نظریه های ولایت فقیه به « ولایت به مفهوم خبری » و «ولایت به مفهوم انشایی» این دو نظریه را از هم متمایز میکند. او معتقدان نظریه نصب را قائلان به ولایت فقیه به مفهوم خبری میداند، به این صورت که « فقهای عادل از طرف خدا منصوب به ولایت هستند » و ولایت فقیه به مفهوم انشایی را به صورت « مردم باید فقیهی دارای شرایط را به ولایت انتخاب کنند » بیان می‌کند.

او در دفاع از مفهوم انشایی ولایت فقیه که نقش اصلی را به انتخاب مردم میدهد، معتقد است که نصب فقیه از سوی خدا به این معنا که همه فقها یا یک فقیه غیر معین، از طرف خداوند ولایت دارند در مرحله ثبوت محال است و قابل تصور نیست. درمرحله اثبات نیز ادله کافی برای آن وجود ندارد. پس دلایل عقلی و نقلی ناظر بر ولایت فقیه را باید ناظر به مفهوم انشایی ولایت فقیه دانست.

آیت الله منتظری نیز استدلال های مشابهی را با افزوده ها ونظم بیشتری دنبال کرده و در مجموعه استدلال های دیگری ولایت انتخابی را منوط به فرض عدم اثبات مدعای نظریه نصب میکند. او در توضیح عدم امکان نصب عام و خدشه آن درمقام ثبوت فرضی را مطرح می‌کند که در یک زمان بیش از یک فقیه دارای شرایط ولایت موجود باشد و پنج احتمال قبل تصور را در چنین حالتی مطرح کرده و ایرادات جدی به هر یک از آنان وارد می‌کند .

احتمال یکم - همه فقهای واجد شرایط یک عصربه صورت عام استغراقی ازجانب ائمه منصوب باشند. دراین صورت هر یک از آنان بالفعل ولایت داشته و مستقلا حق اعمال ولایت دارند.

احتمال دوم - همه فقها بنحو عموم ولایت دارند اما اعمال ولایت جز برای یکی از آنان جایز نیست.

احتمال سوم - فقط یکی از آنان به ولایت منصوب شده باشد.

احتمال چهارم - همه منصوب به ولایت باشند، لکن اعمال ولایت هریک از آنان مقید به هم آهنگی و اتفاق نظر با دیگران باشد.

احتمال پنجم - مجموع آنان منصوب به ولایت باشند که درواقع همه آنان به منزله امام واحد هستند که واجب است در اعمال ولایت با یکدیگر توافق و هماهنگی کنند .

او در بطلان هر یک از این احتمالات به دلایل عقلی و روایات بسیاری رجوع میکند و در پایان نصب فقیهان را محال میداند. و همچنین ۲۶ دلیل عقلی و نقلی دیگر را نیز در تقویت دیدگاه انعقاد امامت به انتخاب امت مطرح میکند.

مدافعان نظریه انتخاب نیز به برخی از سخنان و نوشته های آیت‌الله خمینی، اصول ششم، پنجاه و ششم، یکصد هفتم و یکصد چهل دوم قانون اساسی و به ویژه اصل ۱۱۱ که به امکان عزل رهبر و اصل ۱۴۲ که به بررسی اموال رهبری مربوط است را مورد استناد قرار میدهند. نجف آبادی همچنین به سخنان خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تهران در ۱۲ آبان ۱۳۶۱ اشاره میکند .

حتی مقام رهبری هم بنا بر نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی که ملهم از دین و اسلام است با انتخاب مردم انجام میگیرد. این مردمند که عالی ترین مقام کشور، یعنی رهبر را انتخاب میکنند، آن ها می‌خواهند تا رهبر، رهبر شود. همه در نهایت به انتخاب مردم برمیگردند. رفسنجانی نیز در حمایت از نظریه انتخاب به فرایند تعیین رهبر از سوی مجلس خبرگان اشاره میکند و میگوید::

«بعضی ها روی نظریه کشف را تأکید کرده و میگفتند: نقش ما این است که آن چیزی را که درواقع متعین است، کشف کنیم. ولی من فکرمیکنم ممکن است درهر زمانی تعداد زیادی از فقها باشند که صلاحیت داشته باشند ، ولی نهایتاً باید یکی از آن ها انتخاب شود . اما ممکن است درانتخاب اشتباه هم رخ بدهد ، یعنی اکثریت اعضای مجلس خبرگان به یک فردرأی بدهند، اما در عین حال فرد اصلحی هم درجامعه وجود داشته باشد. در چنین صورتی طرفداران نظریه کشف چه می گویند، آنها باید بپذیرند فردی که انتخاب شده ولی امر واقعی نیست؟»

ولایت مطلقه فقیه

بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه لازمه پذیرش حکومت اسلامی، روا داشتن اختیارات مطلق برای فقیه است. فقیه، حاکم علی الاطلاق است و همه اختیارات امام معصوم شیعه را دارا است، زیرا ولایت مطلق، به معنای رعایت مصالح عام در سرپرستی جامعه است و چون حوزه حکومت، مصالح عمومی را نیز در بر میگیرد، بدون ولایت مطلق برپایی حکومت اسلامی واجرای احکام دین ممکن نیست. و بر این نظریه بگفته علی خامنه‌ای، ولی فقیه تمام اختیارات پیامبر اسلام (حتی اختیار بر نفس و جان مسلمانان) را دارا است و رأی او بر نظر همه مردم و حتی سایر فقها برتری و رجحان دارد .

براین استدلال مردم باید قبول کنند که «مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد، دین حکومت و اداره امورجامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیراز داشتن ولی امر وحاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و

مسلمین، حفظ نماید ، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن بر قرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفائی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند .

این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد حاکم مسلمانان پس از اینکه وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی بعهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی براساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی است که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین میباشد. وی همچنین معتقد است که «اختیارات ولی فقیه در صورت تعارض با اراده و اختیار مردم، اختیارات و تصمیمات ولی فقیه بر نظر مردم، مقدم و حاکم است .»

ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی

ولایت ولی فقیه پس ازانقلاب ۵۷ با مصوبه مجلس خبرگان به قانون اساسی جمهوری اسلامی اضافه شد و تدریجا اختیارات او افزوده میگردد. به بیان دیگرولایت فقیه درمتون شیعه تداعی کننده «فقاهت فقیه» است، در حالی که پس از انقلاب مقصود روح الله خمینی و همفکران او از کلمه «ولایت فقیه» در اختیار گرفتن حاکمیت سیاسی با تمام اختیاراتی است که برای پیامبر و امامان معصوم در مذهب شیعه وجود دارد .

در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی که درزمان دولت مهندس بازرگان تدوین شده بود اشاره‌ای بولایت فقیه نشده بود، آیت‌الله خمینی نیزبدون اشاره بدان، پیش نویس را تأیید کرد و با تصویب شورای انقلاب به جای رأی گیری عمومی مجلس خبرگان به بررسی و تدوین نهایی قانون اساسی پرداخت ولایت فقیه و مجلس خبرگان در مجلس ۷۵ نفری که ریاست آن به عهده دکتر بهشتی بود بر این پیش نویس اضافه شده اند. گر چه اعضای مجلس خبرگان اطلاعات دقیقی از مذاکرات پشت پرده به دست ندادند ، اما بنا به متن رسمی مذاکرات که در سال ۱۳۶۳ انتشار یافت، اولین بار درجلسه سوم مجلس خبرگان سید محمد کیاوش نماینده خوزستان و پس از او عبدالرحمن حیدری نماینده ایلام و سپس حسن آیت به طرح موضوع ولایت فقیه پرداختند.

بنا به روایتی که ابوالحسن بنی صدر نقل می‌کند، پس از آگاهی از آن که مجلس خبرگان تصمیم دارد قانون اساسی را بر مبنای ولایت فقیه تنظیم کند، او به همراه ۷ نفر دیگر از جمله آیت‌الله طالقانی، عزت الله سحابی، علی گلزاده غفوری ، آیت‌الله مکارم شیرازی، نوربخش ومقدم مراغه ای تصمیم به استعفا دراعتراض به این موضوع داشتند اما نهایتا ماندن در مجلس خبرگان و مخالفت با اصل ولایت فقیه را به مصلحت می‌بینند. بنا به روایت وی مرتضی حائری یزدی فرزند بنیان گذار حوزه علمیه قم نیز با ولایت فقیه مخالف بود اما به بهانه کسالت از مطرح کردن مخالفت خود داری کرد. به گفته بنی صدر مکارم شیرازی نیز سخت بر علیه ولایت فقیه سخنرانی کرد و گفت: «امروز روز سیاه تاریخ ایران است».

عزت الله سحابی میگوید «آیت‌الله بهشتی نیز با ولایت فقیه مخالف بوده اما بوی گفته است الان شرایطی نیست که بتوانیم این مباحث را مطرح کنیم.» اما آنگونه که درمتن منتشر شده از مذاکرات دیده می‌شود، در جلسه رأی گیری پیرامون ولایت فقیه پس از سخنرانی مهندس مقدم مراغه‌ای در مخالفت با ولایت فقیه، بهشتی در دفاع از آن سخنرانی کرده است.

آنگونه که از سخنان هاشمی رفسنجانی بر میآید، علت آنکه روح الله خمینی و سایر روحانیون در ابتدا ولایت فقیه را در پیش نویس قانون اساسی وارد نکردند، سردرگمی آنان از چگونگی طرح آن بوده است، نه اینکه خمینی ولایت فقیه را مد نظر نداشته است. از سویی خمینی طی سخنانی تاکید دارد که اختیارات ولی فقیه به مراتب بیش از این است و برای جلوگیری از انتقاد روشنفکران به این مقدار قناعت کرده‌اند. در بازنگری قانون اساسی درسال ۶۸ به درخواست علی خامنه ای شرط مرجعیت از شرایط ولی فقیه حذف و عبارت مطلقه اضافه و اختیارات وی گسترده تر شد. (اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی.)

نظرات مختلف پیرامون ولایت فقیه

گرچه مرجعیت فقیه به عنوان یک متخصص در علوم مذهبی و به معنای رسیدگی به امور مذهبی شیعیان توسط فقیه، سابقه تاریخی دارد. زیرا هر فرد شیعه با اختیار و تحقیق خود بطور مجزا فقیه واجد شرایطی را به عنوان متخصص، فقط در احکام دین، برای خود و نه برای دیگران به عنوان مرجع تقلید انتخاب میکند. اما لزوم حاکمیت سیاسی فقیه بر جامعه تا پیش از نظام جمهوری اسلامی مطرح نشده بود که با مخالفت مراجع عظام تقلید در زمان خود مواجه شد .

آیت الله منتظری به عنوان بانی اضافه شدن اصل ولایت فقیه به قانون اساسی جمهوری اسلامی و ارائه اختیارات گسترده به وی، در سال های پایانی زندگی مخالف سر سخت آن بود. آیت الله حسینعلی منتظری ولایت فقیه جامع الشرایط را تأیید میکند ولی ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک میداند. آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری مخالف اختیارات نامحدود ولی فقیه بود، و به اصل ۱۱۰ قانون اساسی رای نداد.

آیت الله سید ابوالقاسم خویی نظریه ولایت فقیه را یک بدعت عاری از هر گونه پشتوانه در قوانین و حکمت شیعی می دانستند. او میگوید «ولایت درزمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقهاء اثبات نمی شود. « ولایت » تنها به پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) اختصاص دارد. آنچه از روایات برای فقها، اثبات می‌شود دو امر است، نفوذ قضاوت، حجیت فتوای. اما حق تصرف در اموال قاصران و غیر ایشان که از شؤن «ولایت» است، ندارند مگر در امور حسبیه و فقها در این محدوده ولایت دارند، اما نه به معنای ادعا شده بلکه به معنای نفوذ تصرفاتش یا تصرفات وکیلش. بنابراین، آنچه برای فقیه، ثابت می‌باشد «جواز تصرف» است، نه ولایت .

آیت الله سید حسن طباطبایی قمی با نظریه ولایت فقیه مخالف بود. او بر این اعتقاد بود که در شرایط کنونی امکان برقراری حکومت اسلامی وجود ندارد .

آیت‌الله سید علی سیستانی درباره ولایت فیقه چنین بیان می‌کند «ولایت در آنچه به اصطلاح فقهای امور حسبیه خوانده میشود برای هر فقیهی که جامع شرایط تقلید باشد ثابت است. و اما در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آنها متوقف است هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت امور دیگری معتبر است از جمله مقبول بودن نزد عامه مؤمنین» .

علامه محمد جواد مغنیه فقیه و مفسر قرآن لبنانی معتقد بود «کسی که قائل به ولایت فقیه به این شکل باشد یا جاهل است و یا قصد بدعت در دین را دارد.»

آیت‌الله مرتضی مطهری در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی می‌گوید: « ولایت فقیه باین معنا نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار گیرد و عملاً حکومت کند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. تصور مردم در دوره مشروطیت، و نیز تصور مردم ما از ولایت فقیه این نبود ونیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را به‌دست گیرند»

علامه سید علی امین فقیه لبنانی عذرخواهی آیت‌الله منتظری ازمردم و اعتراض فرزندان انقلاب ایران ودوستان آیت‌الله خمینی به «ولی فقیه» را نشانه آن میداند که این نظریه آزمون خود را پس داده و در آزمون اجرا مردود شده است .

آیت‌الله مهدی حائری یزدی به نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع اعتقاد داشته و از مخالفان ولایت فقیه است.

فهرست

فهرست

مجلس خبرگان رهبری

مجلسی متشکل از فقهای واجد شرایط است که براساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر گردیده است تا پس از مرگ آیت الله روح‌الله خمینی تشکیل گردد. مدت هر دوره این مجلس که اعضای آن به وسیلهٔ انتخابات و توسط رأی مستقیم و مخفی مردم پس از تأیید صلاحیت آن ها توسط شورای نگهبان انتخاب می گردند، هشت سال می باشد. مجلس خبرگان نیزدر ماده ۱ و ۲ آیین نامه داخلی این نهاد، تعداد خبرگان را ۸۶ نفر اعلام کرده است.

نخستین مجلس خبرگان رهبری

نخستین مجلس خبرگان رهبری در شرایطی تشکیل شد که کشور در حال جنگ با عراق بود. انتخابات این مجلس در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۱ برگزار شد که بنا بر ادعای مسؤلین نزدیک به ۱۸ میلیون نفر درآن شرکت کردند. در این دوره ۷۵ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان تعیین شدند و انتخابات بقیه نمایندگان به دور دوم کشید.

نخستین مجلس خبرگان رهبری که در واقع دومین مجلس خبرگان (پس از مجلس خبرگان قانون اساسی) بود در ساعت ۹:۱۰ دقیقه ۲۴ مرداد ۱۳۶۲ تشکیل شد و پیام خمینی در آن خوانده شد .

وظایف مجلس خبرگان رهبری

ساختمان مجلس خبرگان رهبری که پیش از آن محل مجلس شورای اسلامی بود .

اصل ۱۰۷ قانون اساسی

پس از رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت میکنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤلیت های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل ۱۰۸ قانون اساسی:

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید بوسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان و صلاحیت خود آنان است.

اصل ۱۱۱ قانون اساسی:

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی ازشرایط مذکور در اصول پنجم ویکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند .

فهرست

کمیسیون تحقیق موضوع اصل ۱۱۱ قانون اساسی

به منظور اجرای اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی و برای نظارت براستمرار شرایطی که دراصل پنجم و یک صد و نهم قانون اساسی برای رهبری ذکر شده است و تصمیم گیری در موارد فقدان آن، تشکیل می‌شود.

تحقیقات و مذاکرات این کمیسیون، محرمانه است. مجلس خبرگان، به وسیله این کمیسیون، موضوع نظارت بر رهبری را به اجرا می گذارد. این کمیسیون، باید هرگونه اطّلاعات لازم را در رابطه با اصل 111، در محدوده قوانین و موازین شرعی، تحصیل کند و نسبت به صحت و سقم گزارش های مربوطه، بررسی لازم را به عمل آورد. سایر اعضای خبرگان نیز، اطلاعات خود را در باره اصل صد و یازده، در اختیار این کمیسیون قرار می‌دهند. کمیسیون، بعد از بررسی و تحقیق، در صورتی که مطالب مذکور را برای تشکیل اجلاس خبرگان، کافی نداند، موضوع را با عضو یا اعضای خبرگان که اطلاعات را در اختیار گذارده‌اند، در میان میگذارد و توضیحات خود را ارائه می‌کند و در صورتی که آنان قانع نشدند، اگر اکثریت نمایندگان، تقاضای تشکیل جلسه فوق‌العاده را کنند، اجلاسیه مجلس خبرگان، برگزار می شود .

شرایط نمایندگان مجلس خبرگان

قانون اساسی، به صراحت، شرایط نمایندگان مجلس خبرگان را بیان نکرده و تعیین آن را مطابق اصل ۱۰۸، برای نخستین دوره، به فقهای اولین شورای نگهبان و پس از آن، به خود مجلس خبرگان واگذار کرده است. اما با دقت در اصول مربوط، می‌توان کلیاتی را در مورد شرایط اعضای مجلس خبرگان بدست آورد. به ضرورت تناسب حکم و موضوع، اعضای خبرگان ، اولاً، باید دارای درجه ای از فقاهت و آگاهی بر مسائل سیاسی و اجتماعی روز باشند که قدرت تشخیص «اعلم باحکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا شخص واجد مقبولیت عامه» را داشته باشند. ثانیاً، دارای مرتبه ای از تقوا باشند که در اظهار نظر خویش، فقط مصالح اسلام و مسلمانان را در نظر گیرند و نه منافع فردی و گروهی را. از سوی دیگر، در صورتی که که اهل خبره، به آنچه می گوید، اعتقاد نداشته باشد و یا دارای سوابق سوء سیاسی و اجتماعی باشد، بدون تردید، نمیتوان به تشخیص او اعتماد کرد. در قانون انتخابات مجلس خبرگان، شرایطی به شرح زیر آمده است :

خبرگان منتخب مردم، باید دارای شرایط زیر باشند:

اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی

اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.

بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز

معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران

نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی

در کنار تصریح به ضرورت برخورداری نمایندگان خبرگان از شرایط فوق، این قانون بر نفی ضرورت بعضی از شرایط، تصریح کرده است که «ضرورت ندارد که نمایندگان، ساکن و یا متولد حوزه انتخابیه خود باشند.

نکته پایانی درباره شرایط نمایندگان مجلس خبرگان، مراجع، تشخیص واجدان شرایط است. این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است.

تبصره یکم ماده سوم قانون انتخابات مجلس خبرگان، مرجع تشخیص دارا بودن شرایط مورد نظر را فقهای شورای نگهبان دانسته است. بطور معمول فقهای مزبور برای کسانی که اجتهادشان محرز نیست، اقدام به برگزاری امتحان و اختبار میکنند و شرایط دیگر را با تحقیق و تفحص احراز می‌کنند.

مطابق تبصره دوم ماده ۳، کسانی را که رهبر، صریحاً و یا ضمناً، اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد از نظر علمی، نیازی به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت.

نخستین جلسه مجلس خبرگان

در روز 21 شهریور 1358 مجلس خبرگان رهبری با شرکت نمایندگانی که اکثر آنها از حزب جمهوری اسلامی بودند برای بررسی اصول پیشنهادی بطور موقت شروع به کار میکند.

نمایندگان کردستان به علت حمله پاسداران به کردستان و کشتار مردم بی گناه از شرکت در جلسه خودداری مینمایند. به جز 12 نفر از نمایندگان که از تهران، بلوچستان، آذربایجان و کردستان انتخاب شده بودند بقیه منتخبین روحانی بودند، آغاز کار مجلس با حذف اصل سوم پیش نویس قانون اساسی دولت موقت «آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق قرآن که «وشاورهم فی الامر و امرهم شوری بینهم»، امور کشور باید از طریق شورا های منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان، و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص میشود حل و فصل میگردد». و به جای آن اصل پنجم که توسط آیت الله اردبیلی پیشنهاد شده بود جایگزین میشود.

«درزمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه و شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. و درصورتی که یک فرد چنین شرایطی نداشته باشد شورایی مرکب از فقهای واجد شرایط بالا، عهده دار آن میگردند.»

پس از طرح این دو اصل مهندس رحمت الله مقدم مراعه ای که با رأی مردم از آدربایجان انتخاب شده بود به عنوان اولین سخنران مجلس خبرگان در مخالفت با این تغییرات میگوید:

آیا ولایت فقیه که از نظر اصل مورد قبول است چطور باید تنظیم شود؟ وقتی میگوییم در اصل منظور این است که اسلام باید حاکم باشد ولی نباید اسلام را یک طبقه خاص در انحصار خود بگیرند. آن وقت ممکن است ابزاری شود در دست قدرت طلبان و این تصور حاصل شود که مبارزه ای که همه ملت شروع کرده است اما پس از پیروزی عده ای میخواهند همرزمان خود را کنار بگذارند. ما اگر بخواهیم با استفاده از نام اسلام، حکومت را در اختیار یک طبقه خاص قرار دهیم برای جامعه قابل قبول نخواهد بود. ما میخواهیم اصل مبنای حکومت را که آراء عمومی است، به حاکمیت فقیه تبدیل کنیم.

سخنران در پایان بخشی از آخرین خطبه آیت الله طالقانی، ابر انسانی که تا واپسین دم حیات در راه آزادی و برابری انسان ها تلاش کرده بود را که در نماز بهشت زهرا ایراد کرده بود، به عنوان هشدار برای خبرگان بازخوانی میکند::

«هدف پیامبر آزاد کردن مردم بود. آزاد کردن از تحمیلات طبقاتی، آزاد کردن از اندیشه های شرکی که تحمیل شده، آزاد کردن از احکام و قوانینی که به سود یک گروه و طبقه بر دیگران تحمیل شده، این رسالت پیامبر شما بود. ما هم باید به دنبال همین رسالت باشیم. شهدای ما هم دنبال همین رسالت بودند، درمقابل فرهنگ تحمیلی، در برابر قوانین تحمیلی ، در برابر محدودیت های پلیسی که گاهی باسم دین بر مردم تحمیل میشود که از همه خطرناک تراست. این خطرناک ترین تحمیلات است، یعنی آنچه از خدا نیست، از جانب حق نیست، آن ها را به اسم خدا به دست و پای مردم ببندند و مردم را از حرکت حیاتی باز میدارند، حق اعتراض و انتقاد به کسی نمیدهند، حق فعالیت آزاد به مردم، مسلمان و مردم آزاده دنیا نمیدهند.

سخنران ادامه میدهد: گروه گرایی و فرصت طلبی و تحمیل عقیده و یا خدای نخواسته استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم و بیائیم با مردم، با دردمند ها، با رنج کشیده ها، با محرومین هم صدا شویم .

رحمت الله مقدم مراغه ای پس از این اظهارات ناچار میبایست کفاره آن را بپردازد. توطئه قتل او ترتیب داده میشود. ناخواسته به جلای وطن و آوارگی محکوم میگردد. خانه و کاشانه و فامیل او برهم میریزد.

امواج اعتراض به مصوبات مجلس خبرگان

متعاقب پایان کار مجلس خبرگان و انتشار متن قانون اساسی و آگاهی مردم از تغییرات در متن قانون اساسی پیشنهادی دولت موقت که ماه ها مورد بحث در وسایل ارتباط جمعی بود اعتراضات به پاره ای از اصول قانون

اساسی جمهوری اسلامی شدت یافت. در این راستا روز پانزدهم آذر 1358 روزنامه کیهان در شرح وقایعی که در قم اتفاق افتاده بود مینویسد « شب گذشته میان عده ای که گفته میشود طرفداران حضرت آیت الله شریعتمداری بودند و عده ای دیگر به دنبال بحث و گفتگو درباره موافقت و مخالفت با قانون اساسی مشاجره لفظی و زد و خورد روی داد. این حادثه دیشب در اطراف حرم مطهرحضرت معصومه و سه راه موزه آغاز شد و ادامه آن به سر چهار راه بازار کشانیده شد و تا ساعت 11 ادامه داشت. بعد از آنکه افراد به منزل آیت الله شریعتمداری رسیدند در نتیجه تیراندازی هوایی یک نفر از افراد محافظ منزل آیت الله شریعتمداری که در روی بام بود مورد اصابت گلوله قرار گرفته و کشته میشود.

همزمان با وقایع قم درتبریز، تهران و اکثر شهر ها تظاهرات اعتراض کنندگان به پاره ای از مصوبات قانون اساسی شدت یافته است. تظاهر کنندگان خواستار الغای اصل 110 قانون اساسی درمورد اختیارات رهبر میباشند

فهرست

بحران گروگان گیری در سفارت آمریکا

ویرایش از دانشنامه آزاد

پس از گذشت 444 روز تخاصم دولت آمریکا و ایران که با حمله گروهی زیر نام دانشجویان پیرو خط امام مبادرت به تصرف سفارت آمریکا در تهران و به گروگان گرفتن ۶۶ دیپلمات آمریکایی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ آغاز گردید، در ۳۰ دی ۱۳۵۹ با پذیرش قرارداد الجزایر از سوی دولت های ایران و آمریکا گروگان ها آزاد و گروگان گیری پایان می یابد.

در جریان اشغال سفارت، کارمندان سفارت تلاش کردند مدارک و اطلاعات محرمانه را ازبین ببرند، اما دانشجویان پیرو خط امام توانستند بخشی از آن اطلاعات را بازیافت کنند. بعد از بازیابی، درحدود ۷۰ سند محرمانه بدست آمد که توسط دانشجویان منتشرشد. بسیاری ازآن اسناد مربوط به فعالیتهای مخفیانه سیا در ایران بوده است .

نخستین گام

درصبح روز ۲۵ بهمن ماه، گروهی مسلح از هواداران سازمان چریک های فدائیان خلق ایران به سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید یورش بردند. سفیر وقت آمریکا ویلیام سالیوان به تفنگداران دریایی محافظ سفارتخانه دستور داد که فقط به منظور حفظ جان خود تیراندازی کنند و برای پراکنده کردن چریکهایی که اقدام به بالا رفتن از دیوار ها کرده بودند، از گاز اشک آور استفاده نمایند .

با وخیم تر شدن اوضاع سالیوان با دولت موقت تماس حاصل کرد و از آن ها کمک خواست. کارکنان سفارت سپس همگی خود را در اتاق گنبدی شکل مخابره خبر محبوس کرده و اقدام به از بین بردن اسناد کردند. پس از آن که مهاجمان، کارکنان سفارت را به مرگ و آتش زدن اتاق مخابره خبر تهدید کردند، به دستور سالیوان، کار کنان سفارت همگی تسلیم شدند .

با توجه به امتناع آیت الله خمینی رهبر انقلاب سال ۱۳۵۷ ازتایید اقدام مذکور، ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت را قادر کرد تا به نمایندگی از دولت ایران باین تنش پایان دهد. پس از گذشت دو ساعت نیرو های کمیته انقلاب به همراه یزدی وارد در گیری شده و موفق شدند چریک ها را به ترک سفارت ترغیب کنند، به این ترتیب در ساعت دوازده ظهر آن روز کنترل سفارت آمریکا بدست مقامات دولت موقت افتاد. همان روز، یزدی ضمن عذرخواهی از سالیوان این واقعه را حاصل عوامل کنترل نشده انقلاب دانست و باو اطمینان داد که امنیت آنها از آن به بعد تضمین خواهد شد .

دولت موقت مهدی بازرگان به این دلیل توسط خمینی انتصاب شده بود که روحانیون هوادار او از مهارت لازم برای اداره دولت بی بهره بودند و روحانیون میانه رو و ملیون نیز با مداخله آنان در سیاست مخالفت میورزیدند. دولت موقت، ائتلافی ازملی گرایان مذهبی و سکولار بود که برغم برخوردار بودن از برخی امتیازات مهم، نتوانستد زمینه پیشرفت ناسیونالیسم ایرانی را بعنوان یک عامل سیاسی عمده در ایران پس انقلاب فراهم کرده و از اوج گیری بنیادگرایی شیعه جلوگیری کند.

در حالی که چپ گرایان و ناسیونالیست ها سر گرم هماهنگ کردن استراتژی خود در مخالفت با قانون اساسی بودند، بحران گروگان گیری کارکنان سفارت آمریکا روی میدهد. این اتفاق وضعیت سیاسی کشور را دگر گون میکند و مانع طرح مباحث جدی درباره قانون اساسی مصوبه میشود و ملی گرایان و چپ گرایان ناچار به عقب نشینی و اتخاذ موضع دفاعی کرد. در این حالت موازنه نیرو ها، به نفع طرفداران آیت الله خمینیتغییر میکند .

بحران های اولیه گروگان گیری

بازرگان در دوران ریاست خود، مجدانه تلاش میکرد زمینه برقراری روابط مستحکم و دو جانبه با آمریکا را پی ریزی کند و ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه وی نیز از این سیاست پشتیبانی میکرد. قرار بر این بود که با میانجی گری بازرگان، دیداری میان آیت الله خمینی و نمایندگان آمریکا در تهران صورت گیرد و بازرگان برای پذیرش سفیر معرفی شده جدید آمریکا آمادگی داشت. اما سنای آمریکا در ماه مه ۱۹۷۹ (اردیبهشت ۱۳۵۸) قطعنامه ای را که پیش

نویس آن توسط دو سناتور موافق شاه تهیه شده بود تصویب کرد که به موجب آن، دولت ایران به دلیل اعدام های فوری مقامات رژیم گذشته محکوم شده بود. دولت بازرگان بر اثر فشار های وارده از سوی بنیادگرایان و همچنین چپ گرایان، اعلام کرد چون این قطعنامه نوعی دخالت آشکار در کار کشور است، حاضر به پذیرفتن سفیر جدید آمریکا نیست.

اما حساس ترین مسأله برای ایران، که ظاهرا موجب بهانه برای تصرف سفارت آمریکا شد سرنوشت شاه تبعیدی بود.حامیان با نفوذ شاه درآمریکا که معتقد بودند ازسرگیری روابط دوستانه حکومت جدید با آمریکا، موجب تقویت جمهوری اسلامی میشود، برای ممانعت از آن تلاش میکردند و دولت جیمی کارتر را برای صدور اجازه ورود شاه به آمریکا برای معالجات پزشکی زیرفشار گذاشتند. «سایروس ونس» وزیر امور خارجه آمریکا معتقد بود که به طور حتم، با ورود شاه به ایران، تمام شانس های موجود برای برقراری روابط با دولت جدید از میان خواهد رفت. بروس لینگن دیپلمات آمریکایی و هنری پرشت مسؤل وقت میز ایران در دپارتمان امور خارجه آمریکا، تحت تاثیر جو موجود در ایران که بر ضد دولت موقت بود، به کاخ سفید توصیه کردند که پذیرفتن محمدرضا شاه به خاک آمریکا را به تعویق بیاندازد. آنان همچنین مدعی شدند که راه دادن شاه، موجب تضعیف روند عادی سازی روابط ایران و آمریکا خواهد شد و برای از دور خارج کردن دولت بازرگان به دست تندروها، بهانه خواهد داد. لنیگن حتی ادعا نمود که این امر موجب سقوط سفارت آمریکا در ایران و به گروگان گرفتن اعضای آن خواهد شد. درمقابل زبینکو برژینسکی مشاور امنیت ملی خواستار پذیرفتن شاه و به نمایش گذاشتن اقتدار و وفاداری آمریکا به یک دوست قدیمی بود .

وزیر خارجه پیشین هنری کیسینجر، دیوید راکفلر و عده ای از حامیان نزدیک شاه نیز، کارتر را برای پذیرفتن شاه، تحت فشار قرار دادند. سرانجام کارتر ورود شاه را پذیرفت. برخی دلیل این تصمیم کارتر را، اقدامات بشر دوستانه میدانند، برخی نیز معتقدند که کارتر نمیخواست در انتخابات ریاست جمهوری آینده، به پشت کردن به یک متحد سال خورده و بیمار،متهم شود. اما عده ای دیگربه تئوری کیسینجر، راکفلر، چیس مانهاتن اعتقادداشتند.

بر این اساس «چیس مانهاتان» تصمیم داشت تا با متقاعد کردن دولت در پذیرفتن شاه در آمریکا و در نتیجه شتاب بخشیدن به خشونت ها در ایران، طرح مسدود کردن دارایی های ایران را به اجرا بگذارد. در واقع یکی از نخستین اقدامات دولت کارتر، بعد از گروگان گیری مسدود کردن میلیارد ها دلار از سرمایه های ایران در ایالات متحده بود. سرمایه هایی که مقادیری از آنها در بانک چیس مانهاتان سپرده گذاری شده بود. وقتی پرشت تصمیم دولت ایالات متحده را با یزدی وزیر امور خارجه در میان گذاشت، یزدی اعتراض کرد و این تصمیم را برای دولت بازرگان بسیار مخاطره آمیز خواند. یزدی که از تلاش دوستان شاه برای گرفتن اجازه ورود او به آمریکا اطلاع داشت بارها به صورت غیر علنی سعی کرده بود تا از طریق مذاکره با دیپلمات ها، دولت آمریکا را به عدم پذیرفتن شاه ترغیب نماید، اما توصیه پرشت و لینگن تاثیر چندانی بر قضاوت کاخ سفید نداشت .

پذیرش شاه در ۳۰ مهر همان سال در شورای مرکزی پزشکی، موجب تغییر دورنمای سیاسی ایران شد و خاطرات تلخ مربوط به کودتای سازماندهی شده از سوی سیا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را زنده کرد و انزجار فراوانی نسبت به ایالات متحده در ایران برانگیخت. چپ گرایان دولت موقت را به عدم اعمال فشار کافی برای استرداد شاه و نداشتن زیرکی لازم جهت شناسایی توطئه واشنگتن برای اعاده سلطنت متهم کردند. خیابان های اطراف سفارت آمریکا در تهران، به میعادگاه چپگرایانی تبدیل شد که پی در پی تظاهرات ضد آمریکایی به راه می‌انداختند. در میان ناباوری آنان، هدف اصلی آنها یعنی مقابله با امپریالیسم به صورت داغ ترین مسئله مورد نظر در کشور در آمده بود. اما نیرو های چپ، توان پیشی گرفتن از گروه های مبارز اسلامی را نداشتند. یکی از این گروه ها، گروهی به نام «دانشجویان پیرو خط امام» بود که رهبری آنها محمد موسوی خوئینی ها روحانی ای، که معتقد بود دولت موقت بطرز خطرناکی به ایالات متحده نزدیک شده است و اجازه ورود به شاه توسط آمریکا، توطئه ای سازمان یافته برای فرو پاشی نظام جمهوری اسلامی است. به گفته او دانشجویان پیرو خط امام به این نتیجه رسیدند که اشغال سفارت آمریکا بهترین اقدام در مقابله با آن خواهد بود چرا که چنین اقدامی دارای بازتاب های گسترده درسطح جهانی است و آنها از این رهگذر میتوانند انزجار خود را ازپذیرش شاه ابراز کنند. طبق ادعای خوئینی ها دانشجویان از وی خواستند که آیت الله خمینی را در جریان این تصمیم قرار دهد، اما او دلیل آورد که

ملاحظات سیاسی، امکان رضایت آیت الله خمینی از این اقدام را منتفی میکند و درصورت مخالفت امام با این اقدام و پس از انجام آن دانشجویان خیلی زود محوطه سفارت را ترک خواهند کرد .

بدین سان دانشجویان مبارز، دنبال فرصت مناسبی برای عملی کردن نقشه خود می گشتند که دیدار برژینسکی حامی شاه با بازرگان و یزدی در اواخر اکتبر در الجزایر، این فرصت را فراهم ساخت. این دیدار توسط تلویزیون سراسری ایران پخش شد و با فرا خوان آیت الله خمینی در تشدید اعتراض دانشجویان به آمریکا، همزمان شده بود. سه روز پس از این دیدار و در پانزدهمین سالگرد تبعید اجباری خمینی به ترکیه توسط شاه،سفارت آمریکا در تهران در ساعت ۱۰ صبح، توسط دانشجویان پشتیبان آت الله خمینی مورد حمله قرار گرفت .

دانشجویان قفل و زنجیرهای در را با آهن بربریدند و با شکستن در به راحتی به حیاط سفارت وارد شدند، و به حریم دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا تجاوز نمودند. سفارت در عرض سه ساعت به طور کامل به اشغال آنان در آمد. مانند اقدام قبلی، کارکنان سفارت تلاش کردند تا اسناد را از بین ببرند، ولی مهاجمان به سرعت وارد شده و بیشتر اسناد را بدست آوردند. دانشجویان که تعدادشان کمتر از۵۰۰ نفر بود کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند، صدها نمونه از اسناد توقیف شد و بحران بزرگی در عرصه بین المللی به وجود آمد .

آیت الله در ابتدا اشتیاق چندانی از تصرف سفارت نشان نداد، ولی با تشخیص فواید بالقوه چنین اقدامی، نظر خود را تغییر داد و ازآن با عنوان «انقلاب دوم ایران» که اهمیتش از انقلاب اول بیشتر بود یاد کرد .

نخستین قربانی گروگانگیری، بازرگان بود. او از این اقدام به عنوان نقض قوانین بین المللی یاد کرد و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط گروگان ها شد. عدم پیروی گروه کوچکی از دانشجویان از بازرگان، ضعف دولت وی را نمایان ساخت و او دو روز بعد استعفا داد. استعفای وی شکستی برای نیرو های ملی گرا و میانه رو و پیروزی بزرگی برای روحانیون بود .

عواقب گروگان گیری

با استعفای بازرگان و آغاز بحران گروگان گیری، روحانیون گام بزرگی به سوی تحکیم پایه های قدرت خویش و ایجاد حکومت دینی اسلامی برداشتند. آنان بحران گروگانگیری را آنقدر ادامه دادند تا میانه روها را تضعیف و قانون اساسی مد نظرخود را به تصویب برسانند. به زودی قانون اساسی اسلامی تصویب و بانگ اعتراض آیت الله شریعتمداری در مخالفت با آن به خاموشی گرایید. بحث و مجادله در مورد قانون اساسی، با این ادعا که چنین بحث هایی اکنون خائنانه استبه فراموشی سپرده شد. درکشوری که در آن زمان « ضدیت با امپریالیسم » رمز پیروزی بود، روحانیون به عنوان قهرمانان چنین اقدامی شناخته میشدند. بحران گروگان گیری، برخی از رادیکال ترین چهره های بنیادگرایان را در مرکز سیاست ایران قرار داد و صدای عناصر میانه رو به خاموشی گرایید. چند ماه پس از آغاز این بحران، ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهور ایران شد که دوران ریاست جمهوری وی تحت الشعاع ماجرای گروگانگیری، تهاجم عراق به ایران و رقابت شدید او با گروه روحانیون و نهادهای تأسیس شده و رو به رشد حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت. بنی صدرکه خود را درمقابله با مخالفان ضعیف میدید، بر خلاف بازرگان که رویه‌ای انفعالی در برخورد با بنیادگرایان پیشه کرده بود، جسورانه با دست زدن به اقدامات متهورانه و تهاجمی، در صدد شکست دادن آنان برآمد .

بنیادگرایان نیز با طولانی کردن بحران گروگانگیری، به گونه‌ای موثر درجهت بدنام کردن و تضعیف رقبای ملی گرای خود وروحانیون میانه‌رو و مخالف با ولایت فقیه، بهره بردند. دانشجویان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را «لانه جاسوسی» نامیدند و با تلاش فراوان تکه پاره های اسنادی را که پیش از افتادن به دست آنها پاره شده بود، در کنار هم قرار دادند. کارآمدترین استراتژی آنها برای حرکت ایران بسوی حکومت اسلامی مورد نظرشان، انتشار گزینشی اسناد به دست آمده بود که پس از تدوین و تنظیم در قالب ۶۵ جلد و با عنوان «اسناد لانه جاسوسی» آماده شد. با انتصاب خوئینی‌ها به عنوان نماینده آیت الله خمینی در صدا و سیما، دانشجویان از دسترسی گسترده‌ای به رسانه های جمعی برخوردار شدند .

اسناد سفارت، توصیف دقیقی از تماس های کارکنان آن با اقشار مختلف جامعه ایران و روشنفکران و سیاستمداران ارائه میداد، دانشجویان خط امام، با انتشار گزینشی آنها به بدنام کردن مخالفان ولایت فقیه پرداختند و صدها نفر از مردم را به جاسوسی برای آمریکا متهم نمودند. اکثر افراد مورد اتهام از ملی گرایان بودند که با مقامات آمریکایی دیدار کرده بودند. نخستین قربانی این برنامه هماهنگ عباس امیر انتظام معاون بازرگان بود که از سوی دولت موقت، مامور برقراری تماس با سفارت شده بود. او دستگیر و به حبس ابد محکوم شد. نهضت آزادی بازرگان بیهوده کوشید تا دانشجویان پیرو خمینی را به اتهام خراب کردن وجهه چهره های معروف به دادگاه بکشاند .

بازرگان و همچنین سیاستمداران آمریکایی از درک رابطه ساختاری موجود بین بحران گروگان گیری و جنگ قدرت در ایران ناتوان بودند. دانشجویان پیرو امام با تخریب وجهه صد ها تن، عملا سیاست خارجی ایران را دردست گرفتند و هیچیک از روحانیون هوادار خمینی نیز با اقدامات دانشجویان و گروگانگیری، مخالفتی به عمل نیاوردند. به نظر میرسید که چپ گرایان مانند حزب توده و فداییان خلق نیزعمق ماجرای گروگان گیری را درنیافته بودند و از پیوستن به کاروان مخالفت با آمریکا و حملات وارده به ملی گرایان شادمان بودند. مجاهدین خلق نیز همپای آنان از این اقدام دانشجویان ستایش کردند، اما وقتی پیروان خکینی به پاکسازی برخی اعضای مجاهدین که جزء ۵۰۰ دانشجوی تسخیر کننده سفارت بودند پرداختند، از شدت حمایت آنها کاسته شد. چپ گرایان تصور نمیکردند که با شناسایی دانشجویان پیرو خط امام به عنوان ضد امپریالیست، بنوعی بخود ضربه میزنند. آنها خود را ازدستاویز مهمی که میتوانستند از آن برای بسیج توده‌ها استفاده کنند، یعنی همان ژست ضد امپریالیستی، محروم کردند .

در اوج شور و هیجان ناشی از بحران گروگانگیری در کشور برگزاری رفراندوم برای پیش نویس قانون اساسی مهیاگردید. چپ گرایان و ملی گرایان به مخالفت خود با ولایت فقیه ادامه دادند و جدی ترین چالش با آن توسط آیت الله شریعتمداری صورت گرفت که فتوایی علیه آن صادر کرده بود. اپوزیسیون نامتحد ولایت فقیه در آن شرایط، حریف مکتبی ها و بنیادگرایان نمیشدند، به همین خاطر، در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ و در اوج بحران، همه پرسی برگزار شد و شورای انقلاب مدعی شد که از مجموع بیش از ۱۵ میلیون رأی، ۳۰۸۶۶ رأی، مخالف قانون اساسی بوده است. در همه پرسی پیشین (در همه پرسی تأیید جمهوری اسلامی)، ۲۰ میلیون نفر شرکت کرده بودند و اینک ۱۷ درصد واجدین شرایط به قانون اساسی رأی ندادند. بدین سان، بنیادگرایان به قیمت از دست دادن بخشی از پایگاه مردمی خود، به قانون تئوکراتیک خود دست یافتند .

آیت الله شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان زیر نظر او به مخالفت خود با این قانون ادامه دادند و هنگامی که در درگیری بین آن ها و نیروهای دولتی، یک محافظ شریعت مداری کشته شد، نیرو های حزب خلق مسلمان، قیامی را در تبریز به راه انداختند و ایستگاه رادیو و تلویزیون شهر را تصرف کردند. سپاه پاسداران به دفتر مرکزی حزب یورش برده و شماری از افراد شورشی توسط دادگاه‌های انقلاب به چوبه دار سپرده شدند. شریعتمداری نیز تا پایان عمر تحت حبس خانگی قرار گرفت .

عملیات طبس

پس از شکست دولت کارتر در آزاد سازی گروگان ها از کانال های دیپلماتیک، یگان ویژه دلتا فورس نیروهای مسلح آمریکا مأموریت پیدا کردند گروگان های آمریکایی را در یک عملیات کماندویی آزاد کرده و به آمریکا باز گردانند. این عملیات به دلیل مشکلات فنی و جوی به شکست انجامید .

نخستین تحریمات اقتصادی آمریکا علیه ایران در همین جریان علیه ایران وضع گردید. در حقیقت تصرف غیر قانونی سفارت ایالات متحده آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن به مدت ۴۴۴ روز، باعث پیدایش سالها دشمنی آمریکاییان علیه ایران، از جمله قطع تمام روابط، ضبط و مصادره میلیارد ها دلار اموال ایران در خارج از کشور، وضع تحریمات علیه ایران و طرد ایران از جوامع غربی شد که تا به امروز نیز ادامه دارد.

فهرست

سخنان آیت الله خمینی درسالگرد اشغال سفارت آمریکا

این جوان های ما رفتند، ریختند و اعضای آنجا را گرفتند و هیچ آسمان به زمین نیامد. ایـن خـدمت بـود. شـما الآن یکسال است این جاسوس ها را درآنجا حبس کردید وخبری نشد. الان ما را حصر اقتصادی کردند چه شد؟ مثلا مـا کجایمان گیر کرده است؟ آن چیزی که برای ما ارزش دارد اسلام است. ما برای شکممان قیام نکردیم. مـا از انـزوا نمی ترسیم. استقبال هم می کنـیم. امـا مـا منـزوی نیسـتیم. شـما خیـال مـی کنیـد مـا منـزوی هسـتیم. بـرای شکممان قیام نکردیم، برای اسلام قیام کردیم.

فهرست

جنگ عراق و ایران

به روایت اسناد دیپلوماتیک بریتانیا « وبسایت زمانه »

ویرایش نوشتار مجید تفرشی

تنش میان ایران و عراق

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دولت عراق انتظار داشت که دولت تازه تأسیس انقلابی ایران با تغییر سیاست های دوران سلطنت محمد رضا شاه، به مطالبات ارضی و منطقه ای مورد ادعای عراق توجه کرده به حل و فصل آن بر اساس خواسته های عراق تن دهد. علاوه بر آن، ارتباط ایران با گروه های شیعه عراقی و در مقابل مداخله عراق در خوزستان و تحریک برخی از گروه های عرب زبان ایرانی در خوزستان دامنه اختلاف و دشمنی بیشتر در روابط دو جانبه گردید. این روند درسال ۱۹۸۰و با حوادثی از قبیل نا آرامی های شیعیان در عراق، اعدام محمد باقر صدر روحانی نوگرای شیعه به همراه خواهرش بنت الهدی صدر، اخراج عراقیان شیعه طرفدار ایران و ایرانی تبارانی که سالیانی دراز در عراق ساکن بودند از عراق، بر شدت اختلافات افزود.

درمقابل عراق نیز ایران را متهم به دخالت در مسایل داخلی آن کشور از طریق اعزام خرابکار و کمک مالی و تدارکاتی به گروه های مخفی چون حزب الدعوه الاسلامی و یا روحانیون شیعه و گروه های کرد مخالف حکومت بعثی میکرد.

با وجود این فراز و نشیب ها، روابط دو کشور تا اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی تقریبا عادی بود. ولی پس از یک سری اتهام زنی های متقابل و افزایش فعالیت های گروه های هوادار ایران در عراق و بالعکس، در مارس ۱۹۸۰سفرای دو کشور محل مأموریت خود را ترک می کنند و روابط دو جانبه ایران و عراق وارد مرحله ای بحرانی میگردد.

اشغال و گروگانگیری خونین در سفارت ایران در لندن با نقشه و اجرای عوامل عراقی ازیکسو و حادثه بمب گذاری در اقامتگاه صدام حسین و نسبت دادن آن به تروریست های پشتیبان ایران، رخداد های مهمی بودند که موجب اختلاف و افزایش تنش به دو کشور گردید. اخراج هزاران عراقی به بهانه پشتیبانی از دولت ایران و کوچانیدن آنها به ایران روابط دو کشور را به مرحله انفجاری رسانید.

عراقیان اخراج شده از عراق

بر اساس یک بیانیه منتشر شده، درتاریخ ۱۰مه ۱۹۸۰ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹) توسط عراقی های اخراج شده از عراق که درمقابل سفارت تونس در تهران متحصن شده بودند، بیش از ۳۳ هزار نفر شامل، بازرگانان، دانشجویان، کارمندان دولت، پزشکان، مهندسان و خانواده های آنان از عراق اخراج شده بودند. در این بیانیه تاکید شده بود که بر خلاف ادعا های حکومت عراق اخراج شدگان عراقی هستند و نیاکان آنها نیز عراقی بوده اند. اما دولت عراق مدعی بود که افراد اخراجی، خارجیان و مهاجران غیر قانونی هستند.

بر اساس گزارشات محرمانه سفارت بریتانیا دربغداد، یک ماه قبل ازتحصن عراقیهای اخراجی در تهران، نعیم حداد عضو شورای فرماندهی ومعاون نخست وزیر عراق در پاسخ به خبرنگار واشنگتن پست گفته بود که تا آن زمان پنج هزار نفر از عراق اخراج شده‌اند و بیست هزار نفر دیگر هم آماده اخراج هستند.

بر اساس بیانیه عراقیان متحصن، دولت عراق اوراق شناسایی ، دارایی های نقدی و و املاک آنان را مصادره کرده بود. ولی شماری از اخراج شدگان که توانسته بودند اوراق شناسایی خود را مخفی کنند، مؤید تابعیت و ملیت عراقی آنان بود.

خواسته های شرکت کنندگان در تحصن جلوی سفارت تونس از جامعه بین‌المللی چنین بود: متوقف کردن اخراج اتباع عراقی، آزادی هزاران نفر از جوانان زندانی وابسته به خانواده های اخراجیان، تضمین امنیت اقوام اخراج

شدگان که همچنان درداخل عراق هستند، باز گرداندن عراقی های اخراجی و برگرداندن اموال و املاک مصادره شده آنان و تشکیل یک کمیته بین المللی زیرنظر سازمان ملل متحد برای تعیین سرنوشت عراقی های اخراجی.

تدارک جنگ در عراق

در گزارش محرمانه ۱۳ آوریل سفارت بریتانیا در عراق عنوان شده که گروه خلق عرب در خوزستان خرابکاری هایی را به نفع حکومت عراق انجام میدهند و رهبران آن گروه با ارسال پیامهایی به میشل عفلق، (پدر ایدئولوژیک بعث گرایی) درخواست مینمایند که صدام حسین را ملزم نماید هرچه زودتر برای آزاد سازی عربستان (خوزستان) از دست قاتلان نژاد پرست ایرانی اقدام نماید.

درادامه همین گزارش ازقول دوژنرال عراقی (ژنرال شنشال وژنرال نعیمی) گفته شده است که نیرو های ذخیره برای خدمت به ارتش عراق فراخوانده میشوند. این گزارش بیش از پنج ماه قبل از آغاز جنگ عراق و ایران ارسال شده بود.

سه روز پس از این گزارش در ۱۶ اوریل، صدام حسین در یک سخنرانی در فستیوال بهاره شهر موصل تأکید میکند که در سال ۱۹۷۹در نخستین اجلاس جنبش عدم تعهد پس از انقلاب ایران در هاوانا به ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران گفته است که در راه بهبود روابط ایران عراق، خروج نیروهای ایرانی از جزایر سه گانه، دادن بخشی از شط العرب که بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره به ایران تعلق گرفته است و رفتار محترمانه با اعراب عربستان (خوزستان) اقدام نمایند .

گزارش های مکرر سفارت بریتانیا از بغداد، در طول ماه های منتهی به جنگ، رسانه های حکومتی عراق از استان خوزستان در ایران به عنوان «عربستان اشغال شده» یاد میکنند .

سعدون حمادی وزیر خارجه عراق در سخنرانی سوم ژوئن۱۹۸۰ (۱۳خرداد 1359) خود، ضمن ابراز ناامیدی از تغییر سیاست های منطقه ای ایران و عدم پذیرش ادعا های عراق و دیگر دولت های عربی منطقه در مورد واگذاری جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی گفت « ایران همچنان همان روش رژیم شاه را اتخاذ کرده و همان سیاست توسعه طلبانه و نژاد پرستانه را دنبال می‌کند. ایران همچنان برخلاف قوانین و سنت های بین‌المللی، به اشغال سه جزیره عربی اشغالی توسط نیرو های شاه ادامه میدهد. ایران از طریق تلاش برای صدور به اصطلاح انقلاب ایران در امور داخلی دیگر کشور ها دخالت کرده و تهدید به استفاده از زور می‌کند» .

حمادی به سخنان ابوالحسن بنی‌صدر رییس جمهور ایران در مصاحبه با روزنامه النهار اشاره میکند که « ادعای کشورهای عرب منطقه خلیج فارس برای باز گرداندن جزایر سه گانه به امارات عربی متحده تا جایی که ایران میداند، ابوظبی، قطر، عمان، دبی، کویت و عربستان سعودی کشور های مستقلی نیستند.

در همین زمان جولیان ایمری سیاستمدار بریتانیایی به نقل از رتشبد علامعلی اویسی در باره انگیزه های حکومت عراق و شخص صدام حسین در مخالفت با جمهوری اسلامی و همکاری با برخی از جناح های اپوزیسیون ایرانی ادعا میکند: « اویسی معتقد است که صدام حسین به سه دلیل از او حمایت می‌کند: ترس از تصرف ایران توسط شوروی و در نتیجه سقوط رژیم بعثی در عراق، ترس از نفوذ خمینی در جامعه شیعه عراق و ترس از تبعات تجزیه کردستان ایران برای عراق». و شاید صدام حسین به سبب جاه طلبی های خود تصرف خوزستان را در خیال می پروراند .

تصورات حکومت عراق

وزارت خارجه بریتانیا دریک گزارش تفصیلی کریس راندل، دیپلمات فارسی دان رییس بخش تحقیقات خاور میانه دلایل یورش بی مهابای حکومت عراق به خاک ایران را اطلاعات گمراه کننده ایرانیان تبعیدی از قبیل شاپور بختیار مبنی بر آن میداند که احتمالا به دلیل وجود اغتشاش در ارتش و بی ثباتی رژیم به دلیل مخالفت مردم، به ویژه در خوزستان، ایران قادر به جنگ نخواهد بود و پرچم نیرو های آزادی بخش بر افراشته خواهد شد .

همین گزارش تاکید میکند که حکومت عراق تصور میکرد که به دلیل انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی، جامعه جهانی در جنگ طرف عراق را خواهند گرفت و حمله به ایران میتواند به پیروزی و سروری عراق در جهان عرب منجر شود.

در یکی از تحقیقات آکادمیک با عنوان اسلام و غرب که به طور مشترک توسط دو نماینده با نفوذ مجلس عوام (دنیس والترز و پیتر تمپل موریس) و سه کارشناس مشهور خاورمیانه (هارولد بیلی، پاتریک سیل و عباس کلیدار) تهیه شده و نسخه هایی در ۱۰مرداد ۱۳۵۹ اول آگوست ۱۹۸۰ (کمتر از دو ماه قبل از آغاز جنگ ایران و عراق) در اختیار نخست وزیری، وزارت خارجه، وزارت دفاع و وزارت بازرگانی بریتانیا قرار گرفت، راهکار فراروی حکومت عراق در مواجهه با ایران این گونه توصیه و تبیین شده است « برای رسیدن به این دو هدف، صدام حسین اگر نتواند ایران انقلابی را شکست دهد، دست کم باید تاثیرات آن را براکثریت شیعه کشور خود که خطر مهلکی برای رژیم عراق است، خنثی کند. به این ترتیب باید اعتراف کنیم که به نظر می‌رسد رژیم سکولار بعثی بغداد آشکارا درگیر تلاش هایی برای بی ثبات کردن رژیم اسلامی تهران است. در حال حاضر به نظر می رسد که دو کشور در آستانه ورود به یک جنگ آشکار هستند». هم زمان صدام حسین قلع و قمع بی رحمانه ای را علیه کمونیست های عراقی آغاز کرده و به شدت از اشغال افغانستان توسط روسیه شوروی انتقاد میکند.

موضع بی طرفی

سیاست رسمی و اعلام شده ایالات متحده و متحدانش درجنگ عراق و ایران، ظاهراً خودداری از ارسال جنگ افزار به هر دو کشور میباشد. با اینهمه به دلیل تداوم ماجرای گروگان گیری دیپلمات های آمریکایی در تهران، این محدودیت را در مورد ایران با توجه به مصوبات شورای امنیت و دادگاه دادگستری بین‌المللی، سخت تر و جدی تر اعمال میکند.

در گفت و گو های فشرده‌ای که بر سر آزادی گروگان های آمریکایی در جریان بود، مرتبا برای ترغیب مقامات ایرانی به پایان دادن ماجرا، امریکایی ها وعده میدادند در صورت آزادی گروگان ها در مورد صدور مجوز و ارسال جنگ افزار به ایران، به ویژه مواردی که قبلا خریداری و پول آن ها پرداخت شده است، تجدید نظر خواهد شد. در حالی که در سیاست های پنهان و نشست ها و مکاتبات محرمانه، چنین اقدامی منتفی و غیر قابل تحقق به نظر میرسید.

علاوه بر مساله گروگان گیری و سیاست خصمانه کشور های عربی منطقه در قبال ایران، دغدغه مهم دیگر تسلیحاتی آمریکا و متحدانش در قبال ایران و عراق، چنان که درگزارش سری بیستم نوامبر ۱۹۸۰/ ۲۹ آبان لرد پیتر کرینگتون وزیرخارجه به مارگارت تاچر نخست وزیر بریتانیا، نیز تاکید شده است، « محدود کردن فرصتهای نفوذ شوروی بود. در این مورد، طبیعی بود که به دلیل تمایل بیشتر حکومت بعثی عراق به شوروی، دولتهای غربی گرایش بیشتری برای تجهیز عراق نشان می‌دادند.

اگر چه سیاست رسمی و اعلام شده بریتانیا در جنگ ایران و عراق، بی طرفی بود ، ولی کرینگتون در این گزارش می گوید « درجایی که ما مجبور به انتخاب شویم، باید جانب عراق را بگیریم و تا زمان آزاد شدن اتباع زندانی ما در ایران و ارزیابی روابط خود با عراق ما نباید با آزادی زود هنگام ارسال جنگ افزار به ایران موافقت کنیم، حتی در مواردی که پول خرید آن ها قبلا پرداخت شده باشند.

تجهیزات نظامی

ازسوی دیگر، دولت عراق وخود صدام حسین نیزرسما خواهان توقف ارسال تجهیزات نظامی بریتانیا به ایران بودند و این اقدام را به نوعی دشمنی با عراق و دیگر کشور های عربی قلمداد میکرد. در مساله عراق، استفاده از جنگ افزارهای بریتانیایی علیه ایران چندان مورد دغدغه مقامات لندن نبود و مطابق سند محرمانه ۱۴اکتبر ۲۲ مهر وزارت دفاع آن کشور، بیشتر نگرانی در این مورد استفاده از این تجهیزات به سود نیرو های فلسطینی و علیه منافع اسراییل و همچنین ضرورت نگران نکردن همسایگان عرب عراق، به خصوص کویت بود.

از سوی دیگر با گذشت زمان، در شرایطی که ایران همچنان محروم از دریافت قطعات تانک های چیفتن بریتانیایی خود بود و سیاست رسمی واعلام شده بریتانیا نیزمبتنی بر عدم همکاری نظامی با طرفین مناقشه بود عراقی‌ها رسما ازلندن خواهان دریافت همین قطعات برای استفاده از آنها علیه ایرانی ها بودند.

مایکل هولتون مدیرفروش وزارت دفاع درنامه ای محرمانه به دیوید میرز مدیرکل خاور میانه وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۲۶نوامبر(5 آذر) عنوان میکند که ژنرال جناب که از سوی نیروهای مسلح عراق رسما به لندن سفر کرده بود، علاوه بر درخواست های نظامی دیگر، خواهان دریافت قطعات و تجهیزات چیفتن برای استفاده از ۶۹ تانک به غنیمت گرفته شده عراق از ایران در نخستین هفته های جنگ، و همچنین کمک متخصصان بریتانیایی برای استفاده از آن ها بود. در این نامه همچنین از قصد وزارت دفاع بریتانیا برای اعزام مخفیانه یک تیم تخصصی برای بررسی درخواست عراق خبر داده شده است.

مدیر بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا نیز در یادداشت محرمانه‌ای به وزارت دفاع توصیه میکند که درمقابل این درخواست عراقی ها باید سیاست دفع الوقت را درپیش گرفت تا معلوم شود چقدرعراقی ها در این خواسته خود اصرار دارند، سپس درباره آن تصمیم گیری کرد.

نگرانی مقامات نظامی و دیپلماتیک در مورد ارسال تجهیزات تکمیلی و یدکی تانک چیفتن به عراق این بود که به دلیل انحصاری بودن این تانک به ارتش ایران درخاورمیانه امکان یافتن ردپای بریتانیا در تعمیر و راه‌اندازی تانکهای غنیمتی عراقی و اثبات نقض بی طرفی نظامی بریتانیا وجود داشت.

عراقیها همچنین به حکومت اردن وعده داده بودند که آن ها را نیز از نعمت تانک های چیفتن غنیمتی ایرانی بهره مند کنند. از اینرو مقامات نظامی اردن نیزجداگانه از بریتانیا خواستند تا تجهیزات و خدمات تعمیر و نگهداری چیفتن به کشورشان را بدهند. جواب لندن به امان دراین باره تقریبا مانند جواب به بغداد بود. دفع الوقت برای ارزیابی شرایط و تصمیم گیری برای آینده.

شروع جنگ

در آخرین روز تابستان سال ۱۳۵۹، نیرو های عراقی از جنوب، جنوب غرب و غرب وارد خاک ایران میشوند. در روز های نخست و ده روز اول جنگ همه گزارش ها در تایید پیشروی نیرو های عراقی بود، تا جایی که عراقی ها با انتشار یک بیانیه رسمی از ورود نیروهای عراقی به اهواز مرکز خوزستان خبر دادند. این خبر اگر چه نادرست بود، ولی نشانگر عمق و دامنه پیشروی نیرو های عراقی در درون ایران بود. از نخستین روز های جنگ و همزمان با پیشروی قوای عراقی در خاک ایران، تلاش های مختلف بین المللی از طریق سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش غیر متعهد ها برای پایان بخشیدن به جنگ آغاز شد.

خبرنگاران خارجی در ایران

بر اساس گزارش ۱۳اکتبر (۲۱ مهر) استیون لمپورت یکی از مسؤلان بخش خاور میانه وزارت خارجه بریتانیا در ابتدای جنگ، فعالیت خبرنگاران خارجی در ایران چندان آسان نبود.، پس از نشست مطبوعاتی مصطفی چمران وزیر دفاع در دانشگاه جندی شاپور اهواز و سپس بمباران این دانشگاه توسط جنگنده های عراقی، دولت ایران، گزارشگر خبر گزاری رویترز را ازایران اخراج کرد. ایران معتقد بود که انتشار گزارش رویترز و اعلام دقیق محل نشست، به شناسایی محل حضور چمران و بمباران دانشگاه اهواز منجر شده است.

یکی از مشکلات ایران با بریتانیا در پوشش مسأله جنگ، مواضع شبکه بی بی سی بود. ایران به دفعات بی بی سی را متهم کرده بود که اخبار جنگ را یک سویه و مغرضانه به نفع عراق منتشر میکند. برای نمونه، در گزارش لمپورت به پوشش خبری سقوط شهر خرمشهر و سرنگونی ده هلیکوپتر ایرانی اشاره شده که ایرانی ها این خبر را غیر واقعی اعلام کردند.

به دلیل مشکلاتی که بی بی سی در ایران داشت، گاهی خبرنگاران این شبکه بدون هم آهنگی و با ویزای توریستی برای پوشش اخبار به ایران سفر میکردند که به عنوان نمونه میتوان به گزارش 6 اکتبر مارک لمپورت

درباره گزارشگر بی بی سی و همکار او بروس لودن اشاره کرد. این دو با دریافت روادید توریستی از سفارت ایران در دهلی و سفر از راه ترکیه برای تهیه گزارش به تهران وارد شدند، ولی نهایتا مسئولان ایرانی به آنان اجازه فعالیت خبری ندادند.

نخست وزیر ایران در سازمان ملل متحد

روز ۱۷اکتبر (۲۵مهر) محمد علی رجایی نخست وزیر ایران در نشست شورای امنیت در نیویورک ضمن اعلام علاقمندی ایران به پایان بخشیدن به جنگ تاکید کرد که این مساله بدون خروج نیرو های عراقی از خاک ایران و بازگشت به مرزهای شناخته شده بین‌المللی امکان پذیر نمیباشد.

ریاست شورای امنیت در آن زمان بر عهده بریتانیا و نماینده انگلیس آنتونی پارسونز نماینده و سفیر سابق لندن در تهران که بود. پارسونز در گزارشی به لندن، از جلسه سخنرانی رجایی به عنوان شلوغ ترین جلسه ای که اکنون کسی در شورای امنیت به یاد دارد نام برد.

پارسونز همچنین سخنرانی بیش از یک ساعته رجایی را یک رجزخوانی خطاب کرد که طی آن نه تنها به صدام حسین و عراق، بلکه به آمریکا، اسراییل ، اردن، مصر، شوروی، مراکش و بقیه دولت ها حمله کرد و آن را یک توطئه بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی دانست.

به عقیده پارسون بیشتر سخنان رجایی حمله به دیگر کشور ها بود و از مهمترین نکته سخنان او که اشاره به ماده ششم قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر که در ضرورت حل اختلافات طرفین بدون توسط به زور بود، خیلی سریع و کلی رد شد.

موضع اردن، عربستان و آمریکا

بر اساس یک یادداشت داخلی بدون تاریخ وزارت خارجه بریتانیا در روزهای اولیه جنگ، در میان همه کشور های عربی، اردن آشکارترین حمایت را از عراق داشت و از طریق اجازه عبور محموله های عراقی از خاک خود، بیشترین کمک را به بغداد میکرد. در ادامه همین گزارش تاکید شده بود که عربستان سعودی به امید شکست سریع ایران، بطور شفاهی از حمله عراق به ایران حمایت میکند ولی مقاومت غیر قابل انتظار ایران موجب میشود تا ریاض جانب احتیاط را نگه داشته و از حمایت علنی از بغداد دست بکشد.

از سوی دیگر و مطابق گزارش های پارسونز از شورای امنیت، مقامات آمریکایی تلاش می‌کردند از موضوع جنگ برای ترغیب یا اعمال فشار بیشتر به ایران برای تسریع بخشیدن به آزادی گروگان ها استفاده کنند.

حمله نیرو های عراقی به ایران با استقبال شماری از کشور های عرب منطقه خاور میانه و خلیج فارس مواجه شد. بر اساس تحلیل سران این کشور ها ، چه نظام سلطنتی و چه جمهوری اسلامی درجهت تحقیر و بی اعتنایی به اعراب حرکت می کردند و خواستار احراز آقایی ایران در منطقه بودند.

بر اساس گزارش روز ۲۲اکتبر (۳۰ مهر) سفارت بریتانیا در امان، یک ماه پس از آغاز جنگ، ملک حسین پادشاه اردن در دیدار با نیکلاس ولیوتز سفیر امریکا در امان به ارزیابی جنگ ایران و عراق میپردازد. ملک حسین با واکنشی قابل پیش بینی ادعا میکند که متجاوز اصلی ایران است .

ملک حسین در اظهار نظری دیگر با اعلام خوشحالی و حمایت از حمله ارتش عراق به خاک ایران میگوید که ایران، چه در زمان شاه و چه بعد از انقلاب، اعراب را تحقیر کرده و در اندیشه آقایی بر آنان بوده اند. پادشاه اردن تأکید کرده بود که ملک فهد پادشاه سعودی و شیخ زاید حاکم امارات هر دو از نظر سیاسی و مالی حامی عراق در جریان جنگ با ایران هستند.

سیاست عراق

درهمین ارتباط ارتباط اولگ گرینفسکی یکی مقامات ارشد وزارت خارجه شوروی در دیدار با کرتیس کیبل رویکی سفیر بریتانیا در مسکو در روز ۱۴ اکتبر/ ۲۲ مهر درباره وضعیت جنگ عراق و ایران گفت: «عراقی ها اکنون در یک

سیر نزولی به پایان دادن جنگ فکر می کنند. موقعیت ایران به دلیل نداشتن رهبری آشکار در ارتش قابل تشخیص نیست، ولی به نظر میرسد همه قبول دارند که ایرانیان تا زمانی که عراقی ها در خاک آنها هستند توقف نمی‌کنند .

گری سیک معاون شورای امنیت ملی آمریکا در روز چهارم دسامبر (۱۳آذر) در دیداری با ادریان فورتسکی نفر دوم سفارت بریتانیا درامریکا با خوشحالی اعلام کرد که از یک سو، با بروز جنگ سعودی ها از آمریکا خواسته اند تا حضور فعالتری در منطقه داشته باشد و از سوی دیگر، با فاصله گرفتن تدریجی صدام حسین از شوروی، اوچاره ای جز نزدیکتر شدن به غرب برای تامین نیازهای تسلیحاتی خود ندارد.

با وجود صدور اعلامیه های متعدد فرماندهی ارتش عراق در ماه نخست جنگ، مبنی بر پیشروی نیرو های آن کشور تا دروازه های اهواز و تصرف همه نواحی مرزی جنوب، جنوب غرب و غرب ایران و حتی ترجمه و ارسال این بیانیه ها به نمایندگی های دیپلماتیک کشور های مختلف، بغداد به شدت مخالف آن بود که در قطعنامه های شورای امنیت و یا بیانیه های جنبش عدم تعهد به عنوان آغازگر جنگ و متجاوز به خاک ایران معرفی شود.

بر اساس اظهارات ملک حسین در هفته نخست آغاز جنگ، صدام حسین امیدوار بود که ظرف ۴۸ساعت کار ایران را یکسره کند، ولی در عمل این رویا تحقق نیافت.

بر اساس یک سند سری سفارت بریتانیا در بغداد، اولویت های صدام حسین در آغاز جنگ چنین بود:

اولویت اول: تصرف آبادان و خرمشهر ، پیشروی به سوی اهواز ولی نیرو های ایرانی به طرز شگفت انگیزی مانع این پیشروی شدند.

اولویت دوم: پس از گذر از قصرشیرین پیشروی بسوی جاده کرمانشاه، تصرف اراضی نوار شمال و جنوب مندلی .

اولویت سوم: درصورت قرار شیخ صقر حاکم راس الخیمه برای سوخت دهی به جنگنده های عراقی، حمله به جزایر سه گانه و اشغال آن ها وسپس تحت فشار قرار دادن تهران برای آغاز مذاکره در شرایط اشغال اراضی ایران.

روز ۲۶اکتبر (۴آبان) سعدون حمادی دردیدار با سفیر بریتانیا ادعا کرد که برخلاف روند مذاکرات شورای امنیت، عراق جنگ را در ۲۲سپتامبر آغاز نکرده و این ایران بوده که در چهارم سپتامبر به عراق حمله کرده است. حمادی عنوان کرد که عراق طمع به خاک ایران ندارد و فقط خواهان حق حاکمیت خود بر شطالعرب است.

حمادی همچنین بدون اشاره به نمایش تلویزیونی صدام حسین در پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با محمد رضا شاه در مقابل دوربین های تلویزیونی تنها چهار روز قبل از شروع جنگ و مستند ساختن بعدی آن در سازمان ملل، دلیل یورش ارتش کشورش به ایران را نبود قرار داد مرزی و فسخ یک طرفه قرار داد الجزایر توسط حکومت جدید تهران و بی اعتبار شدن آن قرارداد اعلام کرد.

اشاره به بی اعتبار دانستن قرار داد الجزایر توسط مسئولان مختلف دولت عراق و یا تصمیم به نقض آن امری طبیعی بود. عراق در سال ۱۹۷۵ در دوره برتری راهبردی و سیاسی ایران تن به این قرارداد بود. حمادی درسخنان خود درشورای امنیت در تاریخ ۱۵اکتبر/ ۲۳مهر صریحا ایران را «بهره مند مستقیم» از قرارداد ۱۹۷۵اعلام کرد.

حمادی همچنین از یک سو اعلام میکرد طمعی به خاک ایران نیست و عراق به خاک ایران تجاوز نکرده، از سوی دیگر عنوان کرد که در صورت خروج نیرو های کشورش از ایران، هیچ تضمینی بر تغییر رویه ایران در برابر عراق وجود ندارد و از این جهت حضور عراقی ها در خاک ایران تضمینی بر اصلاح رفتار ایران خواهد بود.

این اظهارات در کنار نظرات دیگری از صدام حسین و دیگر رهبران عراقی که در اسناد تازه آزاد شده منعکس شده‌اند نشان می‌دهد که حکومت عراق تحت هیچ شرایطی حاضر به خروج مسالمت آمیز از خاک ایران در مرحله آغازین جنگ نبود. البته شرایط جنگ در سال های بعد به مرور از وضع ابتدایی آن فاصله گرفت و موازنه جنگ و انگیزه ها و نگرش سران دو کشور به مقوله تداوم جنگ وآتش بس تا حد زیادی متفاوت شد.

شرط های ایران برای آتش بس

روز سوم نوامبر، شورای امنیت سازمان ملل متحد با مشارکت جنبش عدم تعهد، برای چندمین بار برای اعلام یک آتش بس فوری بین ایران و عراق بر اساس قطعنامه ۴۷۹مصوب (۲۸سپتامبر/ ششم مهر) تشکیل جلسه داد. به گزارش پارسونز، هیأت نمایندگی ایران با اعلام سه شرط اعلام کرد : « که پیش نویس تهیه شده توسط کشورهای غیر متعهدها و اعضای شورای امنیت برای صلح را قبول ندارد شروط ایران عبارت بودند بودند بازگشت نیروهای عراقی به مرزهای قبل ازماه سپتامبر و پرداخت خسارت برای تجاوز از سوی عراق به ایران، و محکومیت تجاوز عراق به خاک ایران.

شمیرانی از سوی هیأت نمایندگی ایران در ارزیابی راهکار تهیه شده شورای امنیت اعلام کرد: « شورای امنیت باید بر اساس اصول و حقیقت عمل بکند و این قطعنامه فاقد این شرایط است.

فهرست

فهرست

روایتی دیگر از جنگ ایران و عراق

(باز پرداخت گروگانگیری)

جنگ عراق با ایران ، جنگی است که از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۷ میان نیرو های مسلح دو کشور ایران وعراق جریان داشت. جنگ ۸ ساله ایران و عراق یکی از فاجعه های تاریخ بشری درقرن بیستم، پس ازجنگ ویتنام و بالاتر ازجنگ جهانی اول، دومین جنگ طولانی قرن بیستم بوده است. این جنگ با آتش بس موقت میان ایران و عراق پایان یافت. این آتش بس تا امروز از جانب طرفین شکسته نشده و پا برجا است .

شورای امنیت در تاریخ ۱۸ آذر۱۳۷۰ مصادف با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ طی گزارشی که از جانب دبیر کل وقت سازمان ملل متحد دریافت کرده بود ، عراق را به عنوان متجاوز جنگ اعلام کرد. و همچنین عراق را موظف به پرداخت غرامت جنگ به ایران نمود .

در این جنگ ارتش عراق به طور گسترده از جنگ افزار های شیمیایی علیه کرد های عراقی و مردم و نظامیان ایران استفاده کرد. با این وجود جامعه جهانی هیچگاه نتوانست اجماعی برای محکوم کردن این جنایت جنگی از سوی عراق ترتیب دهد. در طول جنگ ارتش عراق با استفاده از سلاح های شیمیایی حدود ۱۰۰،۰۰۰ مرد، زن و بچه ایرانی را به قتل رساند .

مبادلهٔ اسیران بین دو کشور از تاریخ ۲۶ مرداد۱۳۶۹ مصادف با ۱۹۹۱ شروع شد. روند تبادل اسیران بین دوکشور ۱۲ سال بطول انجامید. آخرین گروه از اسرای جنگی ایرانی و عراقی در تاریخ ۲۶ اسفند۱۳۸۱ مقارن با ۱۷ مارس۲۰۰۳ بطور همزمان مبادله شدند .

علل شروع جنگ

جیمز بیل، کارشناس و تحلیلگر امریکایی مسائل سیاسی خاور میانه و خلیج فارس معتقد است دلیل اصلی شروع جنگ و مناقشات سیاسی قبل از آن را به طور کلی می توان در «تسلط یافتن بر خلیج فارس» دانست. صدام می‌خواست از طریق تسلط یافتن برقدرت برتر منطقه، خود را به عنوان ژاندارم جدید این منطقه استراتژیک معرفی کند و از این طریق امتیازات سیاسی و اقتصادی فراوانی از کشورهای ثروتمند منطقه بدست آورد. تحقق این هدف برای مصر و عربستان سعودی و سایر شیخ نشین های منطقه چندان ناخوشایند نبود .

کارشناسان سیاسی دلایل دیگری را نیز علت وقوع این جنگ موثر میدانند که همگی به نوعی بخشی از انگیزه اصلی ذکر شده را تشکیل می‌دهند. برخی از این موارد به شرح زیر است:

اندیشهٔ جداسازی خوزستان از ایران

اندیشه جداسازی استان خوزستان و الحاق آن به خاک عراق یکی از دلایل مهم این جنگ بود به ویژه اینکه شورش عرب های بعثی مخالف انقلاب درخوزستان با شکست رو به رو شده بود. پس دولت عرب گرای حزب بعث عراق خود دست به کار شد و در این راستا جنگ خود را نیزجنگ قادسیه دوم نام نهاد. قابل ذکر است که بیشتر کشور های عرب به جز چندکشور چون سوریه و لیبی از رژیم صدام در این جنگ پشتیبانی کردند. ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ در الجزایر، معاهده هایی در زمینه تعیین خطوط مرزی، بویژه در مورد اروند رود که مرز مشترک دو کشور را تشکیل میدهد امضا کردند. صدام حسین پس ازپیروزی انقلاب ۵۷ درایران وبنشانه بی اعتباردانستن این معاهده، متن آن را در مقابل دوربین تلویزیون عراق پاره کرد ودستور حمله به ایران را صادر کرد. صدام حسین در مصاحبه با مجله آلمانی اشپیگل اذعان کرد که نظام بعثی از همان ابتدای انعقاد قرارداد مرزی ۱۹۷۵ در زمان شاه خود را مغبون می دیده .

سفیر عراق در لبنان در مصاحبه با روزنامه النهار گفت بهبود شرایط با ایران منوط به تحقق ۳ شرط اصلی است:

1 - تجدیدنظر در عهد نامه ۱۹۷۵ الجزایر درباره اروند رود.

2 - از اردیبهشت ۱۳۵۹ بر تعداد زد و خورد های مرزی و گسترش آن افزوده شد و ارتش عراق با نبرد های پراکنده و تقریباً همه روزه، ارتش ایران را در چند جبهه، در کردستان (مبارزه با کومله و حزب دموکرات کردستان ایران) و در خوزستان (شورش حزب خلق عرب)، و مبارزه با سران عشایر در مرزهای عراق مشغول نگاه میداشت .

تضعیف ساختار ارتش

برخی کارشناسان معتقدند که چون رژیم پهلوی تنها از جنبه نظامی بر سایر کشور های خلیج فارس برتری داشت، پس با از میان برداشته شدن قدرت نظامی که مهم ترین رکن این رژیم را تشکیل میداد و به طبع آن تضعیف قدرت کشور، دیگر دلیلی برای تبعیت و به رسمیت شمردن حقوق بین‌المللی این کشور وجود ندارد.

گروهی نیز اعتقاد دارندکه پس از انقلاب ایران و درپی فرار یا اعدام سران ارتش شاه و هرج و مرج ناشی از عدم وجود نیروی کار آزموده و همچنین ترور شخصیت های وفا دار به انقلاب (همچون سرلشکرقره نی) که توسط گروه‌های مخالف انقلاب انجام شد، ساختار ارتش عملا از هم پاشید .

بعد از ترور سرلشکر قره نی توسط گروه فرقان در طول مدت ۱۷ ماه رؤسای ستاد کل ارتش یکی پس ازدیگری استعفا دادند. این فرماندهان ستاد کل بترتیب عبارت بودند از: سرلشکر فربد، سرلشکر شاد مهر ، سرتیپ شاد و بالاخره سرتیپ فلاحی که پنجمین رئیس ستاد کل ارتش به هنگام شروع جنگ بود. در نیروی هوایی، در طول ۱۴-۱۵ ماه بعد از انقلاب، تعویض بالاترین رده درموقعیت فرماندهی آن نیروبدین ترتیب بود: سپهبد مهدیون، سرتیپ ایمانیان، سرهنگ معین پور، سرلشکر باقری، و بالاخره سرهنگ فکوری که پنجمین فرمانده نیروی هوایی به هنگام شروع جنگ بود. سپهبد مهدیون به جرم شرکت در کودتای نوژه اعدام و سرلشگر باقری نیز زندانی شد.

در نیروی دریایی نیز این تغییرات در طول یک سال و نیم بدین ترتیب بوده‌است: دریادار مدنی، دریادار علوی، دریادار طباطبایی و بالاخره دریادار بهرام افضلی که چهارمین فرمانده نیروی دریایی به هنگام شروع جنگ بود و به جرم عضویت درحزب توده ایران در اردیبهشت ۱۳۶۲ دستگیرشد و به اتهام جاسوسی به همراه ۹ نفردیگر ازافسران بلند پایه ارتش در اسفند سال ۱۳۶۲ تیرباران شد .

در نهایت از ۱۳ تن بالاترین رده فرماندهان نیروهای مسلح ارتش ایران ۸ نفر باشکالی چون اعدام، زندان، تبعید و فرار حذف شدند .

دراین بین سپاه پاسداران نیز نیرویی تازه تاسیس و بی تجربه بود و امکانات و توانایی لازم برای جنگ را نداشت. فرماندهان رده بالای سپاه را غالباً جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله تشکیل می دادند که از اصول کلاسیک رزم بی اطلاع بودند.

لشکر زرهی خوزستان نیز که مجهزترین لشکر زرهی ارتش ایران قبل از انقلاب بود و نقش تدافعی در حمله احتمالی ارتش عراق به ایران جزو مسئولیت های سازمانی آن لشکر مجهز بود، به هنگام حمله ارتش عراق به ایران از ۳۸۵ تانک سازمانی این لشکر، فقط ۳۸ تانک آماده عملیات بود. بخشی از فرماندهان آن لشکر تا رده فرمانده گردان و گروهان زندانی بودند. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی به نام سرهنگ فرزانه، حدود یکماه قبل ازحمله ارتش عراق به ایران بنا برأی دادگاه انقلاب در اهواز اعدام شده بود .

کودتای نوژه

طبق طرح کودتای نوژه چند نفر ازافسران وفادار به شاه با تمرکزافسران نیروی هوایی ایران برای بازگردانی شاپور بختیار به ایران و کشتن روح‌الله خمینی و نابودی جمهوری اسلامی طرح ریزی کرده بودند. بر طبق نقشه از پیش تهیه شده پس از کودتا می بایست ارتش عراق در یک حمله سریع خوزستان را اشغال می‌کرد و بختیار «دولت آزاد» را در این خطه اعلام می‌نمود که با کشف کودتای نوژه در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ و اعدام عوامل و دست اندرکاران آن، این کودتا قبل از هر اقدامی با شکست مواجه شد. ولی با وجود شکست کودتا ارتش عراق دست به حمله زد. عراق همزمان با کودتای نوژه در ۲۰ نقطه مرزی با ایران درگیری ایجاد کرده بود.

سیاست صدور انقلاب اسلامی

روح‌الله خمینی معتقد به صدور انقلاب اسلامی به دیگر ملل بود و در نخستین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی اظهار داشت:

ما باید به شدت هرچه بیشتر انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم، البته اینکه می‌گوییم انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما نمی‌خواهیم کشور گشایی کنیم. همه کشور ها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابر قدرت ها فاصله گرفتند و [نجات] دادند، دست آنها را از مخازن کوتاه کردند، این در همه ملت ها و در همه دولت ها انجام بشود. معنی صدور انقلاب این است که همه ملت ها و همه دولت ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری نجات بدهند .

بزرگنمایی جهت دار غربیان از شعار های مؤکد صدور انقلاب و ارزشهای انقلابی رهبر ایران نزدکشور های عرب منطقه و تلقین این مفهوم که ایران خواستارسرنگونی نظام عراق میباشد نیز توانست کشورهای عرب منطقه را به این باوربرساند که میبایست با نظام جمهوری اسلامی برخورد جدی به عمل آید .

بعد از وقوع انقلاب ۱۳۵۷، سید محمد باقر صدر چندین قیام را در عراق پایه ریزی کرد. عراق ایران را مشوق اصلی قیام های آزادیخواهانه مردم عراق میدانست. تا آنجا که درتابستان ۱۳۵۸ سفیر ایران را ازبغداد اخراج کرد. صدام حسین، از این بیم داشت که انقلاب اسلامی ایران بتواند روحیه قیامگری شیعیان ناراضی و کرد های جدایی طلب کشورش را بیش از پیش تقویت کند و درنهایت منجر به سرنگونی حکومت وی شود .

شکست امریکا در عملیات نظامی طبس، صدام حسین را باین فکر انداخت که امریکا برای جبران آن شکست حملهٔ جدیدی را علیه نظام جمهوری اسلامی اجرا خواهد کرد، در نتیجه درجنگ میان ایران و عراق دخالت مستقیم می‌کند. یکی ازنشانه های این اقدام، استقرار ناو هواپیمابر یواس اس کیتی هاوک در خلیج فارس و ورود ۶۰۰۰ چترباز آمریکایی در پایگاه نظامی در بحرین درست چند هفته قبل از آغاز تهاجم عراق بوده است. لازم به ذکر است که سه ماه پس از آغاز تجاوز و زمین گیر شدن ارتش عراق در ایران، ماسکی (وزیرامورخارجه وقت امریکا) اعلام کرد: امریکا با تجزیه ایران مخالف است. بدین ترتیب عراقی ها که خود را تحقیر شده می دیدند، در حین سفر طارق عزیز به فرانسه، خبر ملاقات محرمانه صدام حسین و برژینسکی را که در ژوئن ۱۹۸۰، در حین سفر برژینسکی به کویت، در مرز دو کشور انجام شده بود را درمجله فیگارو منتشر کردند. عراقی ها مدعی هستند که صدام در این ملاقات از برژینسکی قول حمایت گسترده و مستقیم نظامی امریکا را گرفته بود .

عراق در تدارک جنگ

رویداد های سال ۱۳۵۸ و سیاست صدور انقلاب اسلامی و اقدامات آشکار و پنهان در منطقه بهانه ای شد تا دو کشور عراق و عربستان سعودی به یکدیگر بیشتر نزدیک شوند و یک سال قبل از شروع جنگ در ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ پیمان امنیت متقابل بین دو کشور امضاء گردید .

حدود ۹ ماه قبل از شروع جنگ، نوع خرید برخی تسلیحات جدید توسط رژیم صدام حسین گویای آن است که او زمینه تدارک برای اجرای حمله نظامی خود به ایران را فراهم میآورد. به عنوان مثال، خرید دو هزار دستگاه نفربر خاکی- آبی از برزیل در اوایل زمستان ۱۳۵۸ از نوع ای ای-۱۱ اوروتو که از نقطه نظر نظامی به منظور استفاده در هنگام عبور دادن نیرو های نظامی خود از رودخانه کارون به خاک ایران بوده است .

همچنین صدام حسین با جلب موافقت عربستان سعودی و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس برای جنگ با ایران توانست از امکانات مالی، نظامی و تدارکات این کشور ها بهره برداری کند. رژیم عراق درآخرین سال قبل ازجنگ حدود ۳۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و با این وجود، کشور های نفتی منطقه خلیج فارس (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر) حاضر به پرداخت ۱۴ میلیارد دلار وام بدون بهره به عراق شدند. رژیم عراق در جنگ روانی که قبل از جنگ، علیه ایران به راه انداخته بود، شهر های خوزستان را به عربی نامگذاری کرده بود. از جمله: سوسنگرد به خفاجیه، خرمشهر به محمره، آبادان به عبادان و استان خوزستان به عربستان

در طی سخنرانی سعدون حمادی، نخست وزیر عراق در شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۸۰ و چند روز بعد از شروع اولین درگیری ها، ایران را متهم کرد که از تروریست هایی که درخاک عراق اقدام به بمب گذاری های گسترده میکنند در نتیجه تعداد زیادی از مردم عراق را می‌کشند، حمایت می‌کند .

حمله عراق به خاک ایران

عراق در ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) با هدف براندازی جمهوری اسلامی ایران، حمله به ایران را آغاز کرد. نیرو های عراقی به گونه‌ای برنامه ریزی کرده بودند که نواحی بزرگی از غرب ایران را اشغال کنند. عراقی ها بمب گذاری، مین گذاری ، عملیات نامنظم و تجاوز های مرزی شان را خیلی زودتر از آنچه شروع جنگ دانسته میشود، آغاز کردند.

عراق با تقلید از استراتژی نظامی اسرائیل در حمله برق آسا و کوبنده هوایی به فرود گاه ها و هواپیما های مصر، سوریه و اردن درجنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و نتایج چشمگیر آن، خواست که همان نتایج را این بار به نام خود رقم بزند .

روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رأس ساعت ۱۲ به وقت بغداد، مرکز فرماندهی جنگ در عراق دستور پرواز ۱۹۲ بمب افکن و جنگنده را برای حمله هوایی به فرودگاه های ایران صادر کرد. بیست دقیقه بعد عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق در گزارشی این موضوع را به صدام حسین اعلام کرد. به این ترتیب جنگ هوایی بین ایران و عراق آغاز شد.

نیروی هوایی عراق در بعد ازظهر همان روز به پایگاه های نیروی هوایی ایران حمله کرد. حملات هوایی عراق به این صورت بود .

در روز اول جنگ فرودگاه مهرآباد هدف بمباران چند میگ - ۲۳ عراق قرار گرفت و چندین هواپیما منهدم شدند .

ساعت یک و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر با ۶ میگ به فرودگاه اهواز

ساعت بیست و دوازده دقیقه بعد از ظهر با ۴ میگ به فرودگاه مهرآباد تهران

ساعت دو و چهل پنج دقیقه به پایگاه نوژه

ساعت چهارده و سی دقیقه با ۳ میگ به فرودگاه سنندج و مرکز سپاه.

با ۸ میگ به فرودگاه تبریز، پالایشگاه و نیروگاه و نیز با حمله چند میگ به اسلام آباد و کرمانشاه و اصفهان

همزمان با آغاز عملیات هوایی، نیروی زمینی عراق از سه جبهه و در هر جبهه با یک سپاه یورش زمینی خود را آغاز کرد. سپاه اول از جبهه شمالی، سپاه دوم از جبهه میانی و سپاه سوم از جبهه جنوبی پیشروی خود را آغاز کردند. این درحالی بود که فرماندهان جنگ در ایران به فکر از دست دادن زمین در ازای گرفتن زمان بودند. با این حال مردم مناطق مرزی در حرکتی خود جوش و با کمک روحیه بالا، با دادن تلفات سنگین و با تجهیزات نظامی ناچیز همچون تفنگ ام ۱ گاراند جلوی پیشروی سریع ارتش عراق را گرفتند .

علی خامنه‌ای نماینده سید روح‌الله خمینی در ارتش در پیام رادیویی اعلام کرد: «دولت دست نشانده و مزدور عراق تجاوز هوایی را به حریم جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده و به چند پایگاه هوایی حمله نموده است. ما تاکنون نخواسته بودیم حمله کنیم اما ارتش جمهوری اسلامی تجاوز بعثی های دست نشانده را تحمل نمی‌کند و درس تلخی به صدام حسین خواهد داد. با شروع درگیری ها بسیاری از اهالی این مناطق مجبور به کوچ اجباری شدند .

ایران موفق شد ۵ فروند از هواپیما های عراقی را که در این روز عملیات انجام داده بودند سرنگون سازد. یکی از خلبانان عراقی که موفق شد به وسیله چتر نجات جان خودرا نجات دهد مصری بوده است. خلبانان نیروی هوایی ایران نیزبه فاصله دو ساعت پس از بمباران عراقی ها، توانستند در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با هواپیما های اف۴ به پایگاه های الرشید در جنوب بغداد و شعیبه در داخل خاک عراق و نزدیک مرز آن کشور حمله کنند و خسارات عمده به این دو پایگاه وارد آورند. فردای آن روز یعنی در روز یکم مهرماه ۱۳۵۹، خلبانان نیروی

هوایی ایران به همراهی بنی‌صدر پس ازخواندن دسته جمعی سرود «ای ایران» درباشگاه افسران نیروی هوایی تهران با ۱۴۰ فروند هواپیمای بمب افکن به پرواز درآمدند و به پایگاه های هوایی ومراکز ارتباط و رادار نیروی هوایی عراق حمله نمودند. در آسمان نیزدرگیری هایی بین هواپیماهای دفاع هوایی ایران و هواپیما های عراقی به وقوع پیوست و چند هواپیمای میگ عراقی سرنگون شدند. عملیات روز یکم مهرماه، که در نیروی هوایی ایران عملیات کمان ۹۹ نام داشت و در آن ۲۰۰ پرواز دریک روز توسط خلبانان نیروی هوایی ایران انجام گردید.

در روز پنجشنبه و جمعه ۳ و ۴ مهر ۱۳۵۹، ۵۹ فروند هواپیما های نیروی هوایی ایران مواضع مهم نظامی و برخی تأسیسات نفتی عراق را منهدم کردند. در همین دو روز، ۴۱ فروند از میگ های عراقی توسط پدافند هوایی ایران سرنگون شدند .

نیروی هوایی عراق به خاطر نگرانی از نابودی بیشتر هواپیما های خود در پایگاه های زمینی، ناگزیر شد تعداد زیادی از هواپیما های خود را به فرودگاه «الولید» نزدیک اردن منتقل کند تا از برد هواپیما های شکاری نیروی هوایی ایران در امان باشند. هواپیما های شناسایی نیروی هوایی ایران، این عملیات را تعقیب نمودند و خلبانان ایرانی توانستند با انجام عملیات سوخت گیری در هوا خود را به پایگاه «الولید» برسانند و در آنجا تعداد زیادی از هواپیماهای عراقی را در زمین منهدم نمایند. این حمله به عملیات ا- چ - ۳ در تاریخ نظامی ایران ثبت شده‌است .

پیشروی زمینی عراق

در نخستین پیشروی ارتش عراق به خاک ایران حدود سی هزار کیلومتر مربع از خاک ایران به اشغال نیرو های متجاوز درآمد. نیروی زمینی ارتش توان مقابله پاپاپای را با عراق نداشت. در همین زمان قاسم علی ظهیرنژاد نظریه زمین در مقابل گرفتن زمان را مطرح کرد که با مخالفت اکثر فرماندهان جنگ و سید روح‌الله خمینی روبرو شد. بنی‌صدر با این نظر موافق بود .

در روزهایی که نیروی زمینی عراق به پیشروی خود در خاک ایران ادامه می‌داد و در فاصله دو ماه از شروع جنگ زمینی، بیش از چهارده هزار کیلومتر مربع خاک ایران را تصرف کرده بود (شهرهای مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصر شیرین، هویزه، نفت شهر، سومار، موسیان را به اشغال خود در آورد و شهر های آبادان، اهواز، اندیمشک، دزفول، شوش و گیلان غرب را آماج توپخانه خود قرار میداد) نیروی هوایی ایران با برتری خود در آسمان، با پرواز در ارتفاع کم روی واحد های نیرو های زرهی عراق عموماً با استفاده ازجنگنده های اف۴ و موشک هدایت شونده هوا به زمین ماوریک با انهدام زره پوشهای عراقی توانست سرعت پیشروی نیروی زمینی عراق را که تا فاصله ۱۰ کیلومتری اندیمشک و ۲۰ کیلو متری اهواز رسیده بودند بکاهد.

در این ایام، واحد های مختلف نیروی زمینی ایران به دلیل از هم پاشیدگی با تأخیر توانستند خود را به جبهه جنوب برسانند. هاشمی رفسنجانی حتی از درگیری های بین نیرو های سپاه و ارتش بر سر تقسیم مهمات بین مدافعان گزارش داده است. عامل اصلی مخالفت ارتش با تقسیم مهمات با نیرو های مردمی و سپاه ، دستور فرماندهان ارتش و در صدر همه ابوالحسن بنی‌صدر بوده‌است .

در۸ آبان ۱۳۵۹، ارتش عراق با دولشکر خود حمله گسترده‌ای را برای تصرف پل نادری بر روی رودخانه کرخه انجام داد، مقاومت یگان هایی از لشکر ۲۱ حمزه (لشکر سابق گارد جاویدان) و یک گردان تانک از لشکر ۷۷ خراسان مانع از تصرف پل نادری شدند. در صورت تصرف پل نادری توسط عراق، این امر منجر به قطع جاده مهم اندیمشک - اهواز می‌شد و چنانچه خود را به ارتفاعات شمال منطقه می‌رساندند، کلیه ارتباطات جنوب قطع میشد و این مقدمه ای بود برای سقوط آبادان و اهواز. مقاومت سرسختانه گردان ۴۴ پیاده نیروی زمینی ارتش درپنج کیلومتری آبادان در این مقطع نقش مهمی داشت.

همزمان با متوقف شدن پیشروی نیروی زمینی عراق و شکست نیروی دریایی عراق در ۷ آذر ۱۳۵۹ توسط نیروی دریایی ایران که منجر به بسته شدن راه آبی عراق به خلیج فارس شد، نیروی زمینی ارتش ایران با پشتیبانی نیروی هوایی و هلیکوپتر های هوانیروز (هواپیمایی نیروی زمینی ایران) موفق به بازسازی، پیش بینی های عملیاتی و طرح ریزی های لازم شد. بدین ترتیب، یگان های پیاده و زرهی از یگان های لشکر ۷۷ خراسان، لشکر

۲۱ حمزه مرکز، لشکر ۱۶ قزوین، گروه رزمی زرهی شیراز و تیپ خرم آباد و همدان به طور گسترده برای مرحله بیرون راندن نیروهای عراقی، در جبهه جنوب مستقر شدند.

در میان واحدهای نیروی زمینی ارتش ایران در هفته اول حمله عراق به ایران، تنها سرهنگ هوشنگ عطاریان در جبهه غرب کشور بود که با اتخاذ تاکتیک عملیاتی ضد حمله در روز هشتم از شروع جنگ توانست ارتش عراق را از خاک ایران بیرون نمایند، در گزارش جنگی جمهوری اسلامی در آن ایام آمده است :

«بعد از ظهر امروز ارتش ایران با فرماندهی سرهنگ عطاریان قصر شیرین را از سربازان متجاوز عراقی باز پس گرفتند. در جبهه غرب کشور ۸۰ تانک عراقی را نابود کردند و نیرو های ما رادیو و تلویزیون را باز پس گرفتند» دو سال بعد، سرهنگ عطاریان به بهانه توده‌ای بودن دستگیر و به اتهام عامل نفوذی بودن تیرباران شد .

مقاومت ۳۵ روزه مردم خرمشهر

پس از حمله سراسری عراق درتاریخ ۳۱/۶/۱۳۵۹ عملاً خرمشهر از بعد از ظهر همان روز زیر آتش سنگین ارتش عراق قرار گرفت ارتش عراق با اجرای آتش سنگین و هجوم قوای رزمی بخرمشهر و محاصره آن، طرح ریزی کرده بود که هماهنگ با برنامه اشغال سه روزه استان خوزستان، خرمشهر را زیر اشغال خود گیرد .

ارتش عراق در چهارمین روز، از دو محور جاده شلمچه و جاده اهواز به دروازه های شهر رسیدند و طی چند حمله سعی داشتند به داخل شهر نفوذ کنند که هر بار با مقاومت مدافعین عقب نشینی می‌کردند. با گذشت چند روز از آغاز محاصره، مردم شهرهای کوچک درقالب یگان های سپاه و واحدهای جنگ های نامنظم مصطفی چمران خود را به درون شهر رساندند. ولی بدلیل مدیریت نامناسب و بعضاً کار شکنی بعضی فرماندهان ارتش و نبود حمایت لجستیکی و نبود آتش توپخانه خودی، سر انجام خرمشهر پس از ۳۵ روزمقاومت، درتاریخ ۴ آبان ماه ۱۳۵۹ اشغال شد. آخرین نیروهای مدافع شهر نیز که زنده مانده بودند در سحرگاه همان روز با عبور از رود کارون شهر را تخلیه کردند.

آزاد سازی خرمشهر

سرانجام خرمشهر پس از ۵۷۵ روز در ساعت ۱۱ صبح روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱ در قالب عملیات بیت المقدس آزاد شد. تلفات ایران درجریان این عملیات ۶،۰۰۰ کشته (۴،۴۶۰ سپاهی و ۱،۰۸۶ ارتشی) و ۲۴۰۰۰ زخمی بود. روح الله خمینی در ۳ خرداد ۱۳۶۱ به مناسبت آزادی خرمشهر پیامی خطاب به ملت ایران صادر کرد. در اولین بخش این بیانیه آمده‌است: «با تشکر از تلگرافاتی که در فتح خرمشهر به اینجانب شده است، سپاس بی‌حد بر خداوند قادر که کشور اسلامی و رزمندگان متعهد و فداکار آن را مورد عنایت و حمایت خویش قرار داد و نصربزرگ خود را نصیب ما فرمود».

درعملیات آزادسازی خرمشهر که بنا بادعای گرهارد کونزلمن، به مدیریت فرماندهان ارتش ایران بود و بسیج مردمی و سپاه پاسداران هم در کمک در جبهه ها بودند، حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی اشغالی از جمله خرمشهر آزاد شد، ۳۴ هزار نفر از نیرو های ارتش عراق به اسارت درآمدند و ۱۶ هزار نفر کشته شدند. ۵۱۱ دستگاه تانک و نفربر عراقی، ۳۸ فروند هواپیما و ۸۰ قبضه توپ از ارتش عراق منهدم شد .

هنری کیسینجر، نظریه پرداز سیاست خارجی آمریکا، پس از پیروزی ایران در عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر گفت: اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نبود و این به نفع ماست که هر چه زودتر آتش بس برقرار کنیم .

پس از عقب راندن نیرو های عراقی از خرمشهر، صدام حسین خواستار آتش بس فوری میان دو کشور شد. سید روح‌الله خمینی این آتش بس را رد کرد و چهار شرط برای آتش‌بس قرار داد :

یک آزاد سازی قصر شیرین و عقب نشینی عراقی ها تا مرزهای بین المللی.

دو پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت به عنوان خسارات وارده .

سه بازگشت شیعیان رانده شده از عراق .

چهار برکناری و محاکمه صدام حسین.

پس از آزادسازی خرمشهر باز دولت عراق حاضر به پذیرش شروط ایران شامل عقب نشینی نیرو ها به مرزهای بین‌المللی، پذیرش عنوان «شروع کننده جنگ» و پرداخت غرامت نبود.

توازن قوا در جبهه ها

اختلافات بین رجال سیاسی و نظامی در سال ۱۳۶۶ مانع از اجماع بر سر قبول یا رد قطعی قطعنامه ۵۹۸ گردید. نیرو های نظامی شامل سپاه و ارتش تمایل به ادامه جنگ تا پیروزی قطعی داشتند. ولی وزارت خانه ها و نهاد های دولتی و بانک مرکزی وضعیت اقتصادی کشور را متزلزل و فاقد توانایی لازم برای ادامه جنگ می دانستند. همین اختلاف نظر موجب تاخیر یکساله در پاسخ ایران به پیشنهاد آتش بس سازمان ملل متحد شد. در سالهای پایانی جنگ هزینه روزانه جنگ برای دولت ایران ۱۰۰،۰۰۰ و برای دولت عراق ۲۷،۰۰۰،۰۰۰ دلار تخمین زده شده بود .

پذیرش قطعنامه ۵۹۸

نظرات و دلایل مختلفی پیرامون علت طرح این قطعنامه از سوی عراق و پذیرش آن از سوی ایران مطرح می شود. بعضی کارشناسان نظیر محسن رضایی معتقدند طرح قطعنامه درسازمان ملل به دلیل قرار گرفتن ایران در موضع برتر نظامی بود. وی تصرف فاو، شلمچه و جزایر خیبر و نزدیکی قوای ایرانی به بصره را مصداق این برتری میداند. همچنین تمایل شوروی و آمریکا برای پایان دادن به جنگ و جلوگیری از فراگیر شدن آن نیز در تشویق عراق به پیشنهاد صلح موثر بوده است.

از طرفی گروهی از کارشناسان نیز شرایط نامناسب نظامی ایران را دلیلی بر قبول این قطعنامه ذکرمیکنند. این شرایط ناشی ازعقب ماندگی اساسی ایران از نظر تجهیزات نظامی پیشرفته به ویژه پس از سال ۱۳۶۴ بدلیل تحریم همه جانبه کشور و کاهش توان اقتصادی کشور برای خرید اقلام نظامی بوده است. همچنین استفاده وسیع عراق از سلاح های شیمیایی و سکوت مجامع جهانی در برابر این اقدام عراق و بسته شدن راهکارهای عملیاتی و نیاز به راهکارهای جدید که فناوری آن دراختیار جمهوری اسلامی نبود نیز از عواملی هستند که تمایل ایران را به پذیرش آتش بس افزایش داده‌است .

این قطعنامه که بلافاصله پس از طرح و تصویب در سازمان ملل مورد پذیرش عراق قرار گرفت، یک سال و هفت روزبعد در تیر۱۳۶۷ توسط ایران نیز پذیرفته شد. علت مخالفت یک ساله ایران با تصویب قطعنامه، پا فشاری بر سر جابجایی دو بند از قطعنامه و گنجاندن بندی مربوط به پرداخت خسارت جنگ از جانب کشور متجاوز بوده است .

در قطعنامه ابتدایی بند مربوط به آتش بس و سپس بند مربوط به بازگشت به مرز های بین‌المللی گنجانده نشده بود. ایران مطمئن بود درصورت برقراری آتش بس عراق هیچ گاه به مرز های اولیه باز نمی‌گردد و اگر ایران نیز بخواهد عراق را بیرون راند بند اول را نقض کرده‌است. و این نتیجه مغایر با اهداف برقراری صلح ایران است. به همین دلیل بعد ازیکسال کار دیپلماتیک، درنهایت با نظر مساعد دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، بند ها جابجا شدند.

تهاجم مجدد عراق بعد از پذیرش قطعنامه

عراق۳ روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، از جانب جبهه جنوبی شروع به حمله و پیشروی به سمت اهواز نمود .

برقراری آتش‌بس

سیاستمداران آمریکا معتقد بودند اگر ایران در جنگ پیروز شود انقلاب اسلامی نیروی تازه ای خواهد گرفت و این امر دولت های محافظه کار و هوادار غرب در منطقه خلیج فارس و شاید سراسر خاور میانه را تهدید خواهد کرد. از

سوی دیگر پیروزی عراق نیز در جنگ، ایران را بی ثبات خواهد کرد و خطر به میان آمدن پای شوروی بیشتر خواهد شد. پس نتیجهٔ کلی اینکه هیچ یک ازطرفین نباید درجنگ پیروز شوند. هنری کسینجر وزیرخارجه پیشین آمریکا نیز تأثیرات پیروزی یکی از طرفین درگیر درجنگ را بر سیاست خارجی آن کشور چنین بیان می‌کند: « بدون توجه به اینکه چه کسی در جنگ ایران وعراق پیروز میشود، شکست نهایی ازآن ایالات متحده خواهد بود» بر این اساس در نظر استراتژیست های سیاست خارجی آمریکا، وضعیت مطلوب واشنگتن در منطقه زمانی پدیدار می‌شد که جنگ ایران و عراق در مرز های دو کشور محدود شود و به کشورهای حاشیه خلیج فارس گسترش پیدا نکند همچنین امنیت خطوط کشتیرانی و تداوم جریان صدور نفت برای غرب تضمین شده و ثبات و تعادل در منطقه از طریق برقراری توازن در بین کشور های منطقه استوار گردد .

بعد از برقراری آتش بس در ۲۹ مرداد ۶۷ کماکان ۲۳۶ کیلومتر مربع از اراضی ایران در اختیار عراق باقی ماند. این مناطق تا بعد ازحمله عراق به کویت و شکست نظامی عراق، به ایران بازگردانده نشد. این اراضی بخشهایی از مناطق مهران، قصر شیرین، موسیان، شلمچه، فکه را شامل می‌شدند .

میانجی گریهای بین‌المللی

سازمان ملل متّحد

در طول جنگ ۸ ساله ایران و عراق مجموعاً ۱۷ قطعنامه از سوی شورای امنیت به نمایندگی از سازمان ملل متحد صادر شد که ۴ قطعنامه جنبه اجرایی و بقیه صرفاً جنبه حقوقی داشتند. موثرترین اقدام سازمان ملل متحد در پایان دادن به جنگ، صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بود که به واسطه آن می بایست نیرو های متخاصم هر چه سریعتر اقدام به برقراری آتش بس و بازگشت به مرزهای بین‌المللی بنمایند

شورای امنیت در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ مصادف با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ طی گزارشی که از جانب خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد دریافت کرده بود، عراق را به عنوان متجاوز جنگ معرفی کرد. این شورا همچنین عراق را موظف به پرداخت غرامت جنگ به ایران نمود .

حمایت های بین المللی از عراق

دیداردونالد رامسفلد با صدام حسین در جریان جنگ ایران و عراق در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳ در جهت ادامه روابط دوستانه دوکشور و ارسال تجهیزات نظامی به عراق. توان نظامی عراق، امر مبهمی نبود که ایران در ارزیابی های نظامی خود از آن غافل شده باشد، ولی توجه به یک امر مهم ضروری است و آن اینکه همزمان با تحولاتی که با پیروزی های ایران در جبهه های جنگ حاصل شد و بیشتر از خسارتی که ایران به ارتش عراق وارد کرد، نظام جهانی به تجهیز و تقویت عراق پرداخت.

به عنوان مثال، پس از آن که آشکار شد عراق توان پیشروی در خاک ایران را ندارد، فرانسه در بهمن ۱۳۵۹ اقدام به فروش هواپیما های میراژ به عراق کرد. هم چنین پس از آن که توان نظامی ایران در طراحی عملیات خیبر مشخص شد، سلاح های شیمیایی در حد گسترده به عراق فروخته شد و برای فشار بیشتر بر ایران و تهدید جریان فروش نفت و محدود ساختن منابع ارزی ایران، فرانسه هواپیماهای سوپراستاندارد و موشک اگزوسه را به عراق فروخت. این روند پس از عملیات بدر با فروش میگ ۲۵ از طرف شوروی ادامه یافت و پس ازعملیات کربلای پنج، سلاح های شیمیایی با کیفیت بهتر همچون سیانور به عراق داده‌شد. در سال ۱۳۶۶ نیز با ایجاد تغییراتی در برد موشک های اسکاد بی، عراق توانست تهران و شهرهای دورتر را هدف قرار دهد. در حقیقت، تحولات نظامی عراق از توان داخلی آن کشور ناشی نمیشد بلکه قدرت های بزرگ، اصلی ترین عامل در تجهیز و تقویت عراق بودند و این امری نبود که به آسانی قابل پیش بینی و مقابله باشد .

همچنین کشور های عرب خاور میانه نیز با اعطای وام های کلان و کمک های مالی بلا عوض، عراق را در خرید تجهیزات نظامی پیشرفته یاری می‌دادند. به عنوان مثال تنها درسال ۱۹۸۱ کمکهای مالی ۴ کشور کویت، عربستان سعودی، امارات عربی متحده و قطر بالغ بر پانزده میلیارد دلار بود.

پس از آتش بس

تجاوز عراق به ایران ۲۸۸۷ روز به طول انجامید که طی آن ۱۰۰۰ روز نبرد فعال صورت گرفت که ۷۹۳ روزحمله از سوی رزمندگان ایرانی بود و ۲۰۷ روز از سوی ارتش عراق ۱۱،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار برآورد شده‌است .

مقاومت نیروهای ایرانی که منجربه طولانی شدن جنگ شد سبب شد تا ذخایر ارزی عراق که در ابتدای جنگ، حدود ۳۰ میلیارد دلار بود، پس از شکست در عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر به صفر برسد و پس از پایان جنگ، این کشور بیش از ۷۰ میلیارد دلار بدهی داشته باشد .

بر اساس آمارهای بین‌المللی، جنگ ایران و عراق ۶۲۷ میلیارد دلار هزینه برای دولت ایران و ۵۶۱ میلیارد دلار هزینه برای دولت عراق به همراه داشت. همچنین هزینه باز سازی خرابی های ناشی ازجنگ برای ایران ۶۴۴ و برای عراق ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد می‌شود. برهمین اساس در طول این جنگ ۱،۰۰۰،۰۰۰ انسان کشته و زخمی شدند که از این میان ۲۶۲،۰۰۰ ایرانی و ۱۰۵،۰۰۰ عراقی بودند .

تلفات این جنگ براساس آمار رسمی حکومت ایران، جنگ تحمیلی ۲۱۳،۰۰۰ ایرانی کشته و ۳۳۵،۰۰۰ ایرانی معلول و ۴۲,۶۱۸ اسیر و ۷۰۰۰ مفقود الاثر و ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت بر جامعه ایران وارد کرده‌است. درحال حاضر، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار هکتار اراضی ایران همچنان آلوده به مین است جنگ ایران و عراق، بعد از جنگ ویتنام که ۱۵ سال به طول انجامید، دومین جنگ طولانی قرن بیستم بود. مدافعان ایرانی برای دفاع از خرمشهر ۳۵ روز جنگیدند. در حالی که باز پسگیری خرمشهر، ایران ۲ روز بود.

مقایسه قدرت نظامی ایران و عراق

قدرت نظامی ایران و عراق از آغاز جنگ درسال ۱۹۸۰ میلادی تا پایان جنگ در سال ۱۹۸۷ هیچگاه با یکدیگر یکسان نبود. حمایت تمامی کشور های عربی بجز سوریه از رژیم بعث عراق و حمایت مالی و تسلیحاتی بسیاری از کشور های جهان از رژیم بعث عراق، تفاوت نابرابری قدرت نظامی میان دو کشور را به خوبی نشان میدهد.

اظهارات سفیر ایران در عراق

در فروردین 1359 در اوج بحران گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا 5 ماه قبل از حمله صدام به ایران تیتر بزرگ عنوان اصلی روزنامه کیهان (به مدیریت سید محمد خاتمی و شمس الواعظین) خمینی ارتش عراق را به قیام علیه صدام دعوت کرد.

در یکی ازسفر هایم به ایران حدود سال 1371 روزی در حضور مرحوم مهندس بازرگان صحبت به جنگ ایران و عراق کشید و این که آیا ممکن بود درآن شرایط از این جنگ پیش گیری کرد؟ ایشان خاطره زیر را در این زمینه نقل کردند.

روزی در سال 1359 از شورای انقلاب از من خواستند برای مشورت در مسأله مهمی در جلسه شورای انقلاب شرکت کنم . وقتی به جلسه رفتم دیدم آقای دعائی سفیر ایران در عراق نیزدرجلسه حضور دارد. گفتند آقای دعایی گزارشی دارند. آقای دعایی بیان کرد که در ماه های اخیر هر چند وقت یکبار و گاهی گاهی هرهفته مرا به وزارت امور خارجه عراق احضار و با ارائه مدارکی به دخالت ها و کوشش ایران برای اخلال و اشفتگی در عراق اعتراض می نمایند و من توضیح میدهم که این ها کار دولت ایران نیست و گروههای خودسرند که دنبال قدرت نمایی هستند و نظایر این نوع استدلالها برای رفع اعتراض.

هفته گذشته صدام حسین مرا احضار کرد و پس از بیان اعتراض شدید به دخالت ها و اخلال ها گفت: این وضع برای من قابل تحمل نیست. شما بروید تهران و به آقای خمینی بگویید من اولین دولتی بودم که جمهوری اسلامی را به رسمیت شناختم و اگر اجازه بدهند من (صدام) خودم شخصا به ایران میآیم تا با مذاکره اختلافات خود را حل کنیم اگر مایل نیستند با من مذاکره کنند من یک هیآت عالیرتبه به ایران میفرستم و یا دولت ایران یک هیآت عالی برای مذاکره به عراق بفرستد تا اختلافات فیمابین حل شود زیرا ادامه این وضع برای من قابل تحمل

نیست و من برای خاتمه دادن به این وضع به ایران حمله نظامی خواهم کرد. سپس آقای دعائی تاکید کرد که «این آدمی است که حمله خواهد کرد».

شورای انقلاب تصمیم میگیرد که اقای دعایی به اتفاق آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر بهشتی برای بیان ماجرا و تعین تکلیف به دیدار رهبر انقلاب بروند. در این دیدار ابتدا آقای دعایی شرح کامل ماجرا و نهایتا تهدید صدام را بیان میکند رهبر انقلاب در پاسخ به او میگویند « محلش نگذارید ». سپس آقای مهندس بازرگان به استدلال میپردازد که باید توجه کرد که امروزه موقعیت ما به علت اعمال تندی که شده و مواضع تندتری که اتخاذ گردیده است در بین ملل جهان چندان مطلوب نیست و اگر گرفتار جنگ شویم کسی از ما حمایت نخواهد کرد بلکه از طرف مقابل ما حمایت خواهند کرد.

ازاین گذشته وضعیت ارتش به علت اعدام بسیاری از فرماندهان عالی و درجات پائین تر و اهانت های بسیاری که به ارتش و ارتشیان از افراد و گروه های مختلف شده و میشود وضع بسیار نامناسبی دارد و به کلی فاقد روحیه لازم است. از این گذشته تسلیحات نظامی ما عمدتا امریکایی است وبا مشکلات میان دو کشوردیگر دسترسی به لوازم یدکی برای اینها برای ما غیر ممکن است .

برای این ها مشکل و شاید غیر ممکن باشد. باید اضافه کرد که جهان غرب و حتی کشورهای عربی بآنها کمک خواهند کرد. بنابراین باید از وقوع جنگ جلو گیری کنیم. رهبر انقلاب درپاسخ میگویند گفتم «محلش نگذارید» مجددا آقای دکتربهشتی شروع باستدلال میکند، اما آیت الله خمینی تا سخن او پایان گیرد تحمل نمیکنند و از جایشان برمیخیزند و برای بارسوم تکرار میکنند که گفتم «محلش نگذارید» و به طرف در اندرونی حرکت میکنند آقای دعایی که بسیارناراحت شده بود میگوید آقا من به بغداد نخواهم رفت.

آقای خمینی که نزدیک در اندرونی رسیده بودند پس از تأمل کوتاهی رویشان را بطرف دعایی برگردانده و میگویند وظیفه شرعی ات میباشد که بروی و بدون اینکه منتظر پاسخ شود به قسمت اندرونی وارد میشوند. به شورای انقلاب برمیگردند و آقای دعایی بسیار ناراحت بوده درحالیکه گریه میکرده است میگوید به خدا قسم او (صدام) حمله خواهد کرد. هیچ کس کاری نمیتواند بکند و مدتی بعد عراق به ایران غافلگیرانه حمله میکند .

فهرست

فهرست

فتوای آیت الله روح الله خمینی درمورد تزریق خون

از دادستانی کل انقلاب اسلامی

تاریخ 1360/7/10 شماره 3250

به کلیه دادستان های انقلاب استان و شهرستان ها

برابر اعلام درخواست سپاه پاسداران، در مواقعی که برادران پاسدار در جریان درگیری های خیابانی و جبهه جنگ زخمی و به بیمارستانها اعزام میشوند و نیازفوری به تزریق خون دارند به علل نداشتن خون وعدم امکان فوری به تهیه خون منتهی به فوت مجروح میگردد. لذا برای رفع این مشکل دستور فرمایید به طور محرمانه افرادی که محکوم به اعدام شده و اجرای حکم درباره آنها بیدرنک باید اجرا گردد، قبل ار اجرای حکم صادره توسط مأمورین پزشکی که مورد اعتماد باشند، خون محکومین را به وسیله سرنگ به ظرف مخصوص منتقل و به نزدیک ترین بهداری و یا بانک خون محل تحویل دارندتا در اولین فرصت ضروری مورد استفاده برادران پاسدار که زخمی میشوند قرار گیرد.

یاد آور می شود از جهت این که نسبت به این اقدام اشکال شرعی برآن تعبیر نگردد، چگونگی ازمحضر مبارک ولایت فقیه امام خمینی رهبر و بنیان گذار جمهوری اسلامی مد ظل العالی استفتا گردید و اعلام فرمودند «اشکال شرعی ندارد». دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

فهرست

فهرست

بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی

ویرایش شده از روزنامه های خبری روز

در روز ۷ تیر سال ۱۳۶۰ در حالی که اعضای منتحب حزب جمهوری اسلامی که ار نقاط مختلف کشور درسالن اجتماعات دفتر مرکزی حزب واقع درسرچشمه تهران گرد آمده بودند تا درباره تورم و انتخابات ریاست جمهوری آینده مذاکره و اخذ تصمیم نمایند. در ساعت ۳.۲ ۰ آیت الله سید محمد حسینی بهشتی جلسه را با سخنان زیر آغاز کرد

ما بار دیگر نباید اجازه دهیم استعمارگران برای ما مهره سازی کنند و سرنوشت مردم ما را به بازی بگیرند. تلاش کنیم کسانی را که متعهد به مکتب هستند و سرنوشت مردم را به بازی نمی‌گیرند انتخاب شوند.. و در این لحظه انفجاری سالن اجتماعات را ویران کرد.

حجت الاسلام اکبرهاشمی رفسنجانی درجلد دوم کتاب خاطرات (عبور ازبحران سال ۶۰ ص ۴۱۱) نوشته است که به دلیل اینکه با دکتر های امام جمعه مصدوم و همچنین احمد خمینی قرار داشتم. برای رفتن به جلسه تأخیر داشته ام و جریان را تلفنی نخست ازحسن صانعی (عضو دفتر روح‌الله خمینی) شنیده است. علی خامنه ای نیز در آن جلسه حضور نداشت .

شایع گردیده است که انفجار توسط سازمان مجاهدین خلق طرح ریزی و اجرا گردیده 70 نفر بودند و اجرای آن را محمدرضا کلاهی به عهده داشت که از نیرو های اعضای خدماتی حزب بشمار میرفت. او پس از انفجار توانست فرار کند و بعد رهسپار فرانسه گردید .

تعدادی از کشته شدگان این واقعه در آرامگاهی در بهشت زهرا به نام قطعه شهدای هفتم تیر مدفون میباشند. اسامی کشته شدگان انفجار عبارت بودند از::

- رئیس دیوان عالی کشور سید محمد بهشتی
- رحمان استکی - نماینده مردم شهرکرد در مجلس
- سید محمد باقری لواسانی - نماینده مردم تهران در مجلس
- سید رضا پاک نژاد - نماینده مردم یزد در مجلس
- علیرضا چراغ زاده دزفولی - نماینده مردم رامهرمز در مجلس
- غلامحسین حقانی - نماینده مردم بندرعباس در مجلس
- محمد علی حیدری - نماینده مردم نهاوند در مجلس
- سید محمد تقی حسینی طباطبائی - نماینده مردم زابل در مجلس
- عباس حیدری - نماینده مردم بوشهر در مجلس
- سید شمش الدین حسینی نائینی - نماینده مردم نائین در مجلس
- سید محمد کاظم دانش - نماینده مردم شوش و اندیمشک در مجلس
- عبدالحمید دیالمه - نماینده مردم مشهد در مجلس
- سید فخر الدین رحیمی - نماینده مردم ملاوی لرستان در مجلس
- سید محمد جوتذ شرافت – نماینده مردم شوشتر در مجلس
- علی اکبر دهقان - نماینده مردم تربت جام در مجلس
- غلامرضا دانش آشتیانی - نماینده مردم تفرش و آشتیان در مجلس
- محمد حسین صادقی - نماینده مردم دورود و ازنا در مجلس
- قاسم صادقی - نماینده مردم مشهد در مجلس
- سید نور الله طباطبائی نژاد - نماینده مردم اردستان در مجلس.
- حسن طیبی - نماینده مردم اسفراین در مجلس

- سیف الله عبدالکریمی - نماینده مردم لنگرود در مجلس
- عبدالوهاب قاسمی - نماینده مردم ساری در مجلس
- عماد الدین کریمی - نماینده مردم نوشهر در مجلس
- محمد منتظری - نماینده مردم نجف آباد در مجلس
- عباسعلی ناطق نوری - نماینده مردم نور در مجلس. –
- مهدی نصیری لاری - نماینده مردم لارستان در مجلس
- علی هاشمی سنجانی - نماینده مردم اراک در مجلس. –
- حسن عباسپور - وزیر نیرو
- محمد علی فیاض بخش - وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی کشور
- محمود قندی - وزیر پست و تلگراف و تلفن
- موسی کلانتری - وزیر راه و ترابری
- جواد اسد الله زاده - معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی
- عباس ارشاد - معاون دفتر آموزش سازمان بهزیستی
- مهدی امین زاده - بازرگانی داخلی وزارت بازرگانی
- محمد صادق اسلامی - معاون پارلمانی و هماهنگی وزارت بازرگانی
- میر بهزاد میر 17 – میر بهزاد شهریاری نماینده مردم رودباران در مجلس
- محمود تفویضی زواره - معاون وزارت راه و ترابری
- هاشم جعفری معبری - معاون امور مالی وزارت بهداری
- ایرج شهواری - معاون وزارت آموزش و پرورش
- عباس شاهوی - معاون وزارت بازرگانی
- حسن عضدی - معاون وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- علی اکبر فلاح شورشانی - معاون اداری و مالی وزارت آموزش و پرورش
- حبیب الله مهمانچی - معاون امور پارلمانی و هماهنگ وزارت کار
- غلامعلی معتمدی - معاون رفاه تعاون وزارت کار
- سید کاظم موسوی - معاون وزارت آموزش و پرورش
- علیرضا چراغ زاده دزفولی - نماینده مردم رامهرمز در مجلس
- حسن اجاره‌دار (حسنی) - عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و سر دبیرنشریه عروة الوثقی
- عباس ابراهیمیان - عضوحزب جمهوری اسلامی
- علی اکبر اژه‌ای - عضو دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی
- علی اصغر آقازمانی - عضو حزب جمهوری اسلامی
- محمود بالاگر - عضو حزب جمهوری اسلامی
- حسن بخشایش - عضو حزب جمهوری اسلامی
- محمد پور ولی - عضو حزب جمهوری اسلامی
- رضا ترابی - عضو حزب جمهوری اسلامی
- مهدی حاجیان مقدم - مسئول آموزش واحد مهندسین حزب جمهوری اسلامی
- محمد خوش زبان - حزب جمهوری اسلامی. علی درخشان - عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
- جواد سرافراز - عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
- حسین سعادتی - عضو حزب جمهوری اسلامی (مسئول آموزش شهرستانها(
- حبیب الله مهدی زاده طالعی - عضو حزب جمهوری اسلامی
- سید محمد موسوی فر - عضو حزب جمهوری اسلامی
- محسن مولائی - عضو حزب جمهوری اسلامی

- جواد مالکی - عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
- عبدالحسین اکبری مازندرانی ساوی - عضو هیأت پنج نفره کشاورزی منطقه مازندران
- حسین اکبری - مدیر عامل بانک کشاورزی
- هادی امینی - عضو واحد مهندسین حزب جمهوری اسلامی
- سید محمد پاک نژاد - عضو هیأت مدیره چوب و کاغذ
- محمد رواقی - مدیر شرکت فرش ایران
- توحید رزمجومین - عضو هیأت مدیره گروه صنعتی ملی
- علی اکبر سلیمی جهرمی - دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی
- جواد سرحدی - مدیر عامل سازمان تعاون مصرف شهر و روستا
- محمد حسن محمد عینی
- حبیب مالکی - فرماندار ایرانشهر
- محمد علی مجیدی - مشاور عمرانی وزارت کشور

- فهرست

فهرست

روحانیون مؤثر در انقلاب

آیت الله سید محمود طالقانی

پژوهشگر: محمدرضا تمری لینک ویکی پدیا

مقدمه‌ای بر زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله طالقانی

آیت‌الله سید محمود طالقانی تحصیلات خود را درعلوم دینی درمدارس رضویه و فیضیه تا سال 1317 ادامه داد و بعد از آن در مدرسه سپهسالار به تدریس علوم دین مبادرت ورزید و درسال 1318 بدلیل اعتراض به سیاست های رضا خانی زندانی شد. ایشان به فعالیت های فرهنگی و تبلیغی علاقمند بود بطوری که پس ازشهریور 1320 کانون اسلام را تأسیس نمود و به گفتن تفسیر برای عموم مردم پرداخت و گروههای مختلف از جمله دانشجویان در جلسات تفسیر قرآن ایشان شرکت میکردند.

پس ازسرکوب قیام سال 42 خرداد آیت‌الله طالقانی به ده سال حبس محکوم شد که در اسناد موجود علت بازداشت ایشان اقدام بر ضد امنیت داخلی عنوان شده است. زمانی که آیت الله طالقانی در زندان به سر می بردند شایعه عدم موافقت ایشان با پیشنهاد فرستادگان محمدرضا شاه مبنی بر آزادی مشروط آیت‌الله طالقانی در زندان پخش شده بود به طوری که اداره پلیس تهران درخصوص پیشنهاد مذکور چنین گزارش می‌دهد: «اطلاع واصله حاکی است سید محمود طالقانی پیشنماز مسجد هدایت، به ده سال زندان محکوم می‌باشد و طرفداران وی شایع کرده اند که به امر شاه چند نفر در زندان با آیت الله محمود طالقانی ملاقات و در مورد آزادی مشارالیه شرایطی پیشنهاد نموده‌اند، لکن با آن موافقت نکرده و حاضر نیست باین طریق اززندان آزادشود.

ایشان پس از چند سال در سال 1346 بر اثر فشار افکار عمومی آزاد شدند که سپهبد مبصر رییس شهربانی کل کشور در خصوص محکومیت و چگونگی عفو آیت‌الله طالقانی چنین اعلام می‌کند::

نامبرده بالا به اتهام اقدام برضد امنیت داخلی کشوراز طرف اداره دادرسی نیرو های مسلح شاهنشاهی به ده سال حبس محکوم و از تاریخ 41/11/6 در بازداشت بوده به موجب نامه شماره .... اداره مذکور ، بقیه محکومیت او مشمول عفو ملوکانه شده و در روز 46/8/3 از زندان آزاد گردیده است.

در جریان نهضت ملی کردن صنایع نفت مبارزات ارزنده‌ای از خود نشان داد و در تهران با روحانیون مدافع نهضت ملی و مهندس بازرگان همراهی نمود. در سال 1340 به جمع بنیانگذاران نهضت آزادی می پیوندد.

آیت‌الله طالقانی مسجد هدایت را کانون تبلیغ و ترویج دین کرده و جلسات پرسش و پاسخ به مدت سی سال به صورت ماهیانه در این مسجد تشکیل میشد و جوانان تحصیل کرده در این جلسات حضور بهم میرساندند .

مباحث ایشان عمدتا پیرامون رواج فساد و اخلاق در جامعه، مبارزه با ظلم و ستم و بازداشت های افراد آزادی خواه بود. ایشان درخطبه نماز جمعه در مورخه 47/10/4 در خصوص عدم جدایی دین از سیاست چنین بیان نمود: «از اینکه دین را درچند جمله خلاصه کرده‌ایم انتقاد کرده و تأکید کرد که مسلمانی و دین داشتن، یعنی تعیین سر نوشت ، استقرار محیط امن، آزادی بیان ، دخالت در امور زندگی ، دخالت در اقتصاد، دخالت در بیت المال مملکت.

آیت‌الله طالقانی به سخنرانی های خود در مسجد هدایت ادامه داد و به همین خاطر از طرف ساواک ممنوع المنبر شد. ساواک مریدان آیت الله طالقانی را به پنج دسته تقسیم نموده بود .

1ـ سران نهضت آزادی و جبهه ملی

2ـ دانشجویان و دانش‌آموزان

3ـ مهندسین انجمن اسلامی

4ـ افراد اداری و فرهنگی

5ـ تجار و بازاریان

درسال 1350 بار دیگر دستگیر و تبعید و هیجده ماه بعد، به تهران بازگشت و بار دیگر در سال 1354 زندانی و در آبان 1357 به همراه آیت‌الله منتظری آزاد شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت جمعه تهران منصوب شد و سر انجام در 19 شهریور 1358 چشم از جهان فرو بست.

اهتمام آیت‌الله طالقانی به مبارزه با فساد

آیت‌الله طالقانی از جمله روحانیونی بود که ازحبسی به حبس دیگر و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و این حبس ها و تبعید ها ناشی از فعالیت ها و مبارزات علیه وضع موجود بود. عصری که فساد سیاسی ،اجتماعی ، اقتصادی بر جامعه سایه افکنده بود، بطوری که یکی از مباحث آیت‌الله طالقانی مسأله فساد وگسترش بی‌بند و باری در جامعه بود و در اسناد و مدارک نیز این امر مشهود است. به طوری که در گزارشهای شهربانی کل کشور و کلانتری2 تهران طرح چنین مباحثی از سوی آیت الله طالقانی قابل ملاحظه است در گزارشی در مورد یکی از سخنرانیهای ایشان چنین آمده است.

اطلاعیه واصله حاکی است که محمود طالقانی واعظ و پیشنماز مسجد هدایت اظهار داشته که چرخ مملکت به دست عده ای میچرخد که زنان به آنها حکومت میکنند. حاکمان عروسک هایی هستند که دردست زنان قرار دارند و نشریات امروز پر از طلاق هنرپیشه ها و ستاره ها است .

یکی از اقدامات رژیم حاکم دین ستیزی و سست کردن اعتقادات دینی جوانان بود که از راه های مختلف چون سینما نشریات ، کاباره ها و پارک ها صورت می گرفت و آیت آلله طالقانی به عنوان یک عالم و مبلغ دینی به وجود گرایش جوانان به مراکز فساد پی برده بود. در سخنرانی های خود به این مسأله اشاره میکرد .

درگزارش دیگری چنین عنوان شده است: «هر کسی بخواهد نفسی بکشد صدایش را در گلویش خفه می‌کنند. نظر به اینکه دستهای استعمار در کار است برای منحرف ساختن استعداد و اجتماع، فیلم های منحرف کننده را به معرض نمایش می گذارند و اگر روزی صاحب قدرت شوید و توانستید جلوی می گساری و نمایش فیلم های مضر را بگیرید می توانید وضع مملکت را درست کنید.

سید محمود طالقانی درجای دیگر اظهار میدارد نعمت های هستی و آنچه در طبیعت وجود دارد برای استفاده مردم می باشد و این در حالی است که اجتماع جوانان را منحرف نموده و جوانان ما فقط با یک بلیط قانع میباشند که بروند جلو سینما بایستند و لنگ و پاچه تماشا کنند. در ادارات جز کاغذ سیاه کردن کار دیگر برای ما نمی‌کنند .

سید محمود دریکی دیگر سخنرانیهای خود به تأثیرات تبلیغات رژیم بر روی نسل جوانان درزمینه دین گریزی اشاره نموده است بطوری که کلانتری 2 تهران در خصوص سخنرانی ایشان در مسجد هدایت در خصوص گسترش فساد در جامعه و به خصوص رجال حاکمه چنین گزارش میدهد:

محترما باستحضار میرساند: در روز 40/12/12 مجلس وعظ در مسجد هدایت بر قرار بود. آقای سید محمود طالقانی اظهار نمود اگربه جوانان بگویند بروید به مسجد پاسخ می‌دهند گوش به حرف این وعاظ ندهید این صحبت ها قدیمی شده است. و مدعی متمدن بودن هستند. با بردن زنهای لخت و عریان به خیابان ها خود را متمدن میدانند سپس اضافه نمود یک نفر نخست وزیر که نتواند جلوی ناموس خود را بگیرد چطور می توان از او توقع حفظ مملکت و ناموس سایرین را داشت؟

نگاه آیت‌الله طالقانی به رژیم پهلوی و هیأت حاکمه

موضوع دیگر قابل توجه نگاه آیت‌الله طالقانی به رژیم پهلوی و هیأت حاکمه بود بطوری که براساس یکی از گزارش های شهربانی کل کشوراشاره شده سید محمود عملکرد رژیم پهلوی را زیر سؤال برده است و با کنایه شخص

اول مملکت را جنایتکار و هوس پرست و حامی دزدان و فاحشه بین‌المللی قلمداد کرده است و این در حالی است که شاه از سوی دیگر از مردم شهادت میگیرد که این کشور اسلامی است .

حدود یک ماه پس از این سخرانی سید محمود طالقانی دستگیر و بازداشت شد به طوری که فرماندار تهران و حومه در خصوص توقیف آیت‌الله طالقانی در یکی از روستا های رودهن چنین گزارش شده «پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاه مفتخرا به شرف عرض می رساند امروز سید محمود طالقانی دریکی از آبادی های شمال رودهن تهران دستگیر و بازداشت گردیدند و طرح پیش‌بینی شده اجرا گردیده است .

آیت‌الله طالقانی درسخنرانی دیگر در تاریخ 41/8/5 که بیشتر جنبه تبلیغاتی و تحریک مردم را داشته وضع حکومت کنونی را استبدادی تلقی نموده و مردم را به عدم اطاعت تشویق کرد و آنها را به بیداری و مبارزه با بی عدالتی دعوت نموده است.

به دنبال فعالیت های ایشان کلانتری 28 تجریش ناچارشد طی درخواستی جهت جلو گیری از سخنرانی آیت‌الله طالقانی دردهه دوم محرم اقدام نماید که دراین درخواست آمده است «درموردسخنان محمود طالقانی واعظ مجددا نامبرده سخنان تند و اهانت آمیزی به دستگاه دولت و هیأت حاکمه ایراد نموده اشت. به استحضار میرساند طبق اطلاع واصله نامبرده خیال دارد دردهه دوم محرم نیز درمسجد همت تجریش سخنرانی نماید که به نظر میرسد از نظر حفظ حیثیت دولتی باید بطور حتم از ادامه سخنرانی نامبرده که موجبات تجری کامل را فراهم نموده است جلوگیری شود.

هنگامی که رژیم مبادرت به بازداشت آیت‌اله طالقانی به همراه مهندس بازرگان و تنی چند ازسران نهضت آزادی میکند جمعی از دانشجویان مسلمان از امام میخواهند برای آزادی رهبران نهضت آزادی اقدامی به آورد. امام هم در پاسخ جوانان فرمودند از زندانی بودن آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان افسرده نباشید تا زندان رفتن نباشد پیروزی هم حاصل نمی شود و هدف بالاتر از آزاد شدن عده ای است، هدف اسلام و استقلال مملکت و طرد اسراییل و اتحاد کشورهای اسلامی می‌باشد.

آیت الله طالقانی در ادامه مبارزات علیه رژیم شاه و دربار را مورد حمله قرار میدهد به طوری که طی یک اعلامیه محمدرضا شاه را خائن و دربار را جاسوس بیگانه که لانه اسراییل و بهایی است معرفی کرده است. ناچار رژیم به ایشان تذکر می دهد که مطالبی خارج از امور مذهبی و خلاف مصالح مملکت ایراد ننماید و در غیر این صورت از عبور مرور ایشان جلوگیری خواهند شد.

واکنش آیت‌الله طالقانی به نفوذ استعمارگران

بنا برگزارش ساواک آیت الله طالقانی در یکی ازاظهارات خود بیان می‌کند که شاه ایران دلار از مملکت خارج میکند و در بانکهای خارج می‌گذارد و این درحالی است که وقتی مردم می خواهند در مسجد هدایت مراسم ختم برگزار کنند دستگاه پلیس مانع آنان می شود.

کلانتری 28 تجریش در خصوص سخنرانی سید محمود در تکیه دزاشیب اعلام کرده که ایشان ضمن بیانات خود به حضور مستشاران آمریکایی در ایران حمله نموده است.

رییس شهربانی کل کشور در خصوص سخنرانی آیت‌الله طالقانی گزارش میدهد که ایشان مردم را تحریک و تشویق می‌کند که با صدای بلند به ملل اروپایی و آمریکایی بفهمانید ملت ایران طالب حق و حقیقت و آزادی است .

اعمال محدودیت‌ها :

سر انجام رژیم آیت الله طالقانی را به خاطر فعالیت های گسترده طی بخشنامه ای ممنوع‌المنبر اعلام میدارد. سرهنگ مولوی رییس پلیس تهران در خصوص سخنرانی ایشان، با وجود اینکه آیت‌الله طالقانی ممنوع المنبر بوده چنین گزارش میدهد:

طبق گزارش منطقه 3 اطلاعاتی ساعت 24 روز 18 آبان 1350 آقای سید محمود طالقانی پیشنماز مسجد هدایت که به استناد بخشنامه شماره ... جزء وعاظ ممنوع المنبر میباشد درمسجد مذکور به منبر رفته و در حضور عده کثیری که اکثرا از طبقات جوان و دانشجویان بوده‌اند مطالبی ایراد نموده است .

اداره اطلاعات شهربانی هم در مکاتبه ای با سازمان اطلاعات و امنیت کشور در مورد لزوم جلوگیری از سخنرانی ایشان در مسجد فوق‌الذکر چنین عنوان می‌کند: «نامبرده بالا کرارا درمسجد هدایت نسبت به مأمورین انتظامی اهانت و مبادرت به ایراد اظهاراتی بر خلاف مصالح مملکت می‌نماید چون در نظر است از ورود مشارالیه به مسجد جلو گیری شودخواهشمند است دستور فرمایید نظرآن سازمان را دراین مورد به شهربانی کل اعلام دارند .

ارتشبد نصیری، رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور در تاریخ سوم آذر 1350 در خصوص اعمال و رفتار آیت‌الله طالقانی عنوان می‌کند که ایشان از عناصر ناراحت و اخلالگر می‌باشد که به کرات مبادرت به فعالیت های مضره و تحریک افکار عمومی و اقدام علیه امنیت مصالح کشور نموده و دارای سابقه محکومیت نیز می‌باشد، نصیری در ادامه می گوید با توجه به اینکه تنبیهات مقرره درباره نامبرده مؤثر نبوده و همچنان به رویه ناصواب خود ادامه می دهد لذا وجود ایشان در منطقه تهران موجب اخلال در نظم و سلب آسایش عمومی و ایجاد بلوا و آشوب احتمالی است .

سرانجام برای طرد و تبعید آیت‌الله طالقانی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در تهران تشکیل شد و رأی خود را صادر و ایشان را به سه سال اقامت اجباری در شهرستان زابل محکوم میکند. بعد از محکومیت، رژیم درصدد برمیآمد که برای جلوگیری از تماس ایشان با هواداران و بگفته ساواک برای ممانعت از تحریکات و تشویش افکار عمومی و عدم آشوب و فعالیت های خلاف مصالح مملکت محدودیت هایی برای ایشان بعمل آورند و اعمال و رفتار وی را تحت کنترل و مراقبت قرار دهند.

سروان مرادی، جانشین رییس شهربانی زابل تلاش میکند که محل تبعید وی را تغییر دهد و در تاریخ 24 بهمن 1350 درخصوص انتقال آیت‌الله طالقانی به شهرستان سراوان و دلایل ضرورت این انتقال چنین درخواست می نماید: «محترما پیرو گزارش ... مقام عالی را آگاه می‌سازم چون شهرستان زابل در مجاورت مرز قرار گرفته و اکثریت مردم زابل اهل تشیع می باشند برای جلوگیری از هر گونه پیشآمد گماردن مأمور مراقبت ضروری به نظر رسید که به همین نحو عمل شده است استدعا دارد امر و مقرر فرمایید هرچه زودتر نسبت بانتقال وی به شهرستان سراوان که بیشتر اهالی آن اهل تسنن می باشند اقدام فوری معمول فرمایند.

سرهنگ فرزانه در جواب جانشین رییس شهربانی زابل اعلام می کند که کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در دفتر فرمانداری تشکیل گردید و تغییر محل ایشان ضروری تشخیص داده نشد و با انتقال وی به سراوان موافقت صورت نگرفت. آیت‌الله طالقانی که به سه سال اقامت اجباری در شهرستان زابل محکوم شده بود پس از مدتی به پرونده ایشان رسیدگی و محل اقامت ایشان به بافت تغییر و میزان محکومیت نیز به یک سال و نیم تقلیل پیدا کرد. ایشان هنگامی که به شهرستان بافت تبعید میشود و در آنجا سکنی میگزیند، بنا بر گزارش ساواک به گردش پرداخته و افکار مسموم خود را به عموم تلقین می‌نماید و سرلشکر محققی بنا بر دستور ساواک اعلام می‌کند که اعمال و رفتار ایشان را دقیقا تحت کنترل دارند و تنها بستگان درجه یک حق ملاقات با ایشان را دارند .

پس ازمدتی درسال 1352 آیت‌الله طالقانی از تبعید مرخص میشود و به تهران مراجعت مینماید وبه محض ورودبه تهران گروه‌های مختلف از جمله اعضای مجمع دین و دانش به ملاقات ایشان میروند و در همین سال ساواک ناچار میشود که اسم ایشان را دو باره جزء وعاظ ممنوع‌المنبر قرار دهد.

هنوز مدت زیادی ازتبعید و بازگشت آیت‌الله طالقانی به تهران نگذشته بود که درسال 1354 اداره اطلاعات شهربانی کل کشور از تبعید آیت‌الله طالقانی به طالقان و دستگیری دخترش خبر میدهد و در خصوص فعالیت های ضد رژیم و علل دستگیری بدین گونه گزارش داده میشود: «برابر اطلاع واصله آقای سید محمود علایی طالقانی (معمم) که به طالقان تبعید شده بوده اخیرا دستگیر و در زندان میباشد ضمنا دخترش که دکتر

اقتصاد می باشد به علت فعالیت های سیاسی دستگیر و در دادرسی ارتش با یک درجه تخفیف بخاطر داشتن دو بچه به حبس ابد محکوم گردیده است.

یکی از اقدامات آیت‌الله طالقانی در سال های نزدیک به انقلاب بر پایی تظاهرات بود، مخصوصا در ماه محرم این اقدامات شدت بیشتری پیدا میکرد و ساواک هم برگزاری چنین تظاهرات و حرکات را به طرف منزل آیت الله طالقانی پیش بینی مینمود، بطوری که وقتی واقعه هفده شهریورسرکوب شد پس ازمدتی دستگاه های امنیتی در تاریخ 19دی 1357 از برپایی تظاهراتی به مناسبت این واقعه خبر دادند که آیت‌الله طالقانی در آن تظاهرات حضور داشته و فیلم‌هایی ازآن واقعه به نمایش گذاشته شده است. در گزارش دیگر آمده است که آیت‌الله طالقانی به مبارزه مسلحانه روی آورده و چنین عنوان شده «اطلاع واصله حاکی است مردم در حوالی فرح‌آباد ژاله همچنین در منزل آیت الله طالقانی با ارائه کارت پایان خدمت اسلحه دریافت می دارند.

آیت‌الله طالقانی از راه های مختلف برای تضعیف و سرنگونی رژیم پهلوی استفاده می نمود و به خاطر این مبارزات سال ها تحت تعقیب و بازداشت و تبعید به سر برد .

فهرست

فهرست

سخنرانی بر مزار دکتر مصدق

آفتاب: سخنرانی آیت‌الله محمود طالقانی بر مزار مصدق در15اسفند 1357

خواهران، برادران، فرزندان گرامی، امروز روز خاطره انگیزی است برای ملت ما، همه درپیرامون تربت شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم. نام مرحوم دکتر محمد مصدق همان اندازه که برای هوشیاری ، بیداری ، نهضت مقاومت و قدرت ملی خاطره انگیز است به همان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت آور و نگران آور است.

دکتر مصدق ۱۲ سال پیش درحال تبعید، در میان این قلعه و بیابان چشم از جهان فرو بست ولی مزار او و نام او، برای دشمنان ملت وحشت انگیز بود. همه راه ها را به روی ما و ملت ما، در این گوشه بیابان می بستند. چرا؟ مگر دکتر مصدق چه بود؟

دکتر مصدق درپی نهضت های پیش از خود و ادامه نهضت های پس از وفاتش حلقه و واسطه‌ای برای ادامه نهضت مردم ایران علیه ظلم و استبداد و استعمار و استثمار بود. این نام و این مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادی خواه بوده است و خواهد بود. امروز که ما در اطراف مزار او جمع شده‌ایم، بیش ازاجتماع ظاهری ما باید مرکز اجتماع فکری، اندیشه‌ای و انقلابی ملت ها باشد .

آنچه من میتوانم دراین مکان و در این شرایط به شما ملت عزیز و شرافتمند ایران بگویم فقط تذکر هایی است که شاید این تذکرات هر چه بیشتر نافع تر باشد. تذکراتی از شکست ها و پیروزی ها، تذکرات راه های مستقیم و منحرف، تذکرات علل شکست ها و پیروزی های ملت ایران که مانند موج دریا گاه طوفانی میشد و گاه آرام ولی مواج و متحرک بود .

چرا امروزما عزت پیروزی خود را درک می‌کنیم؟ برای این که فرد فرد ما و گروه های ما تغییر کرده‌اند از آن وابستگی ها، خود خواهی ها و خود پرستی ها، در برابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی و حیات ما، در اقتصاد، فرهنگ، اخلاق و اجتماع ما رسوخ پیدا کرده بود به یک مرتبه هوشیاری، بیداری و قاطعیت رهبری همه را بیدار کرد. این هوشیاری و بیداری وقتی که به اوج کمال خود سید همه قدرت هایی که علیه ما بودند، قدرت هایی که با همه قوا به سرکوب ما می‌کوشیدند، قدرت قهار خارجی و داخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم .

شخص دکتر مصدق کی بود؟ مصدق مردی بود تحصیل‌کرده ، اما در زندگی اشرافی، در طبقه اشراف در دربار و یا پیرامون دربار، تغییر کرد، تحول یافت، مرد ملت شد. مرد اجتماع و نهضت شد. همان طوری که قرآن درباره موسی بیان می‌کند.

دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد و این فکر را نشان داد که نه روس و نه انگلیس، بلکه ملت، این ملت است شخصیت دکتر مصدق مانند پزشک ماهری، انگشت روی نقطه دردگذاشت و گفت ما باید دردنیای شرق وغرب بی طرف باشیم. تز عدم تعهد را عنوان کرد. تزی که بعد ها از سوی ناصر، نهرو و سوکارنو و همه آزادگان و میهن دوستان جهان دنبال شد و اکنون رو به توسعه است و گفت بدبختی ما همین انبار های نفت ما هست. ما نفت نمی‌خواهیم، گرسنه می مانیم، ولی آزادی و استقلال می خواهیم .

نهضت اوج گرفت، چه شد که اوج گرفت می رسیم به اشاره آیه قرآن که قبلاً تلاوت شد که وقتی که وحدت نظر بود، گروه های ملی و دینی و مذهبی همه دریک مسیر حرکت کردند، مراجع دینی مانند مرحوم آیت الله زنجانی، آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام، هر کدام با هم شروع کردند به حرکت و حرکت در آوردن. هر یک به جای خود. فدائیان اسلام، جوانان پر شور و مؤمنی که راه را باز و موانع را بر طرف می کردند مانع اول را برداشتند، انتخابات آزاد شروع شد. مانع که باید سد بعدی را برداشتند صنعت نفت درمجلس ملی شد. فتوای

مراجع و علما برای انتخابات و پشتیبانی دولت ملی در تمام دهات و روستا ها و در میان کارگران همه یک شعار، یک هدف و یک حرکت شد .

بعد چه شد؟ از کجا ضربه شروع شد. پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خود خوردیم. این ها فقط برای تذکر و بیان واقعیاتی است که موضع و موقع خود را درک کنیم. این به روحیات و نفسیات انسان باز می گردد. همانطور که انواع میکروب ها، پیرامون انسان موجود است ولی همین که بدن علیل شد و زخم و جراحتی پیش آمد، از همانجا بیماری نفوذ پیدا می کند، در روحیات و افکار انسان هم مسأله به همین شکل است .

عوامل استعمار و استبداد داخلی و جاسوسان اطراف این قدرت ها شروع به تفحص کردند و نقاط ضعف ها را یافتند. به فدائیان اسلام گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید. فدائیان می گفتند که ما حکومت تامه اسلامی می خواهیم. به آن ها می‌گفتند دکتر مصدق بی دین است یا به دین توجهی ندارد و خواسته های شما را نمی‌خواهد انجام دهد. آنها به دکتر مصدق می‌گفتند فدائیان اسلام جوانانی پرشور و تروریست هستند. باید ازآنها بپرهیزید ومن که خود دراین میان می تواستم بین این دو تفاهم ایجاد کنم دیدم نمیشود. امروز صحبت می‌کردم اما فردا میدیدم که دوباره چهره ها عوض شده، باز خصومت و توطئه .

مردم باید سرنوشتش را خود به دست گیرند. راهش را بیابند و پیش روند. مرحوم دکترمصدق می گفت من نه مردمدعی حکومت اسلامی هستم نه میخواهم همیشه حاکم ونخست وزیرشما باشم. مجال دهید و بگذارید تا قضیه نفت را حل کنم. فدائیان اسلام میگفتند ما سهم بزرگی داریم و باید خواسته های ما را انجام دهی و بدین ترتیب این جناح را جدا کردند. نتوانستیم آن ترکیب، وحدت و نیروی انقلابی مسلحانه را دو باره التیام دهیم، آنها به سویی رفتند .

دو باره آمدند سراغ مرحوم آیت الله کاشانی، باز از راه نفسیات که این نهضت از آن توست. دکتر مصدق چه کاره است؟ تمام دنیا به دست تو است. و جاسوسانی را که ما از نزدیک می شناختیم دور آن پیرمرد را گرفتند و او را از مصدق جدا کردند.

یادم هست روزی که در بین مردم گفتگو بود که مرحوم آیت‌الله کاشانی از زاهدی حمایت می‌کند و توطئه‌ای در کار است. به تنهایی به منزل ایشان، واقع در پل چوبی رفتم. تنها بود، در اتاقی به انتظارش نشستم. وقتی که آمد ظرف خربزه‌ای در دست داشت، به عنوان تعارف جلو من گرفت، تا خربزه بریدم گفتم: حضرت آیت‌الله دارند زیر پایت پوست خربزه می گذارند. مواظب باش! گفت: نه این طور نیست، حواسم جمع است. گفتم من شما را مرد پاک و مبارزی میدانم. مبارزات شما در عراق علیه انگلیس فراموش ناشدنی است. شما این مزایا و این سوابق را دارید درست متوجه و هوشیار باشید که تفرقه ایجاد نشود، گفت که خاطرتان جمع باشد !

همان گونه شیاطین که مظهر شیاطین درونی هستند، جاسوسان و کارکشته ها دور افراد و گروه هایی زمرمه کردند که بابا تو این چنین هستی، نهضت مال تو است ، سهم بزرگ از آن تواست این بیچاره را خام می‌کنند و آن دیگری را هم همینطور و آنها را مقابل همدیگر قرار می‌دهند. اینها همه تذکار است، آن چند نفری هم که اطراف مرحوم دکتر بودند، به آنها هم گفتند دکتر پیرمرد است و عقلش کم شده، تو جوانی و تو باید جای اورا بگیری و همانطور که مصدقی را که فرمانش را مردم اجابت میکردند، با یک ضربه ۲۸ مرداد، ازسوی عده‌ای لات و بدکاره، با چند دینار پول، به خانه نشینی افتاد، محاکمه اش کردند، بزندانش افکندند ولی به آنهم اکتفا نکردند و پس از انقضای زندان در همین قلعه سال ها زندانی بود که یادم می‌آید وقتی که ما در زندان بودیم و احوال ایشان را میپرسیدیم می‌گفتند دکتر تنهاست و خانواده‌اش هم همیشه فرصت ندارند که اطراف او باشند. دکتر می‌گوید کاری بکنید که من هم بیایم پیش شما و با شما ها باشم ولی همیشه تز و هدف خود را حفظ کرد .

برادران! فرزندان! انسان چقدر باید تجربه کند. به جای از خودبینی ها و گروه بینی‌ها، خدابین باشیم. خود را در این راه فراموش کنیم و آینده مان را بنگریم که دشمنان تا چه حد در کمین ما هستند؟ نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد. به دنبال آن در مصر انقلاب شد و بعد در الجزایر ولی ما محکوم و متلاشی شدیم. باز غارتگران بین‌المللی بعد از ۲۸ مرداد آمدند، کشتند، بردند، خوردند. جوانان ما را پی در پی در مقابل مسلسل و

گلوله ها قرار دادند، عده‌ای دزد و اوباش و ناچیز و پست را بر همه حیات و زندگی ما مسلط کردند. ولی ملت ما اگر به ظاهر زبانش بسته بود اما با هزار زبان گویا بود و حرفش را میزد گروه های پنهان و آشکار مبارزه را ادامه دادند. پس از شکست دولت دکتر مصدق و پیشآمد ۲۸ مرداد نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، برای آن که این چراغ خاموش نشود و قلوب مردم هنوز باقی باشد. عده‌ای ازفرزانگان و شخصیت‌های ملی و دینی از قبیل آیت‌الله خوانساری که جایشان اینجا خالی است آقای مهندس بازرگان و دیگر رفقا و دوستان این چراغ را روشن نگاه داشتند و آگاهی مردم را بیشتر کردند و مانند دریا، گاه طوفانی یا آرام، ولی در درون پر از طوفان آماده و مهیا شدند .

این نهضت ادامه یافت. از کجا شروع شد؟ از شخصیت های سیاسی هوشیار و بیدار، شخصیت هایی که آگاه به سیاست ها و شیطنت ها بودندو با پشتیبانی شخصیت های اسلامی و مذهبی آیا میشود این را نادیده گرفت؟ از نهضت تنباکو و سید جمال الدین تاکنون کیست که نادیده بگیرد؟

فرزندان من! ملت ایران این چنین هستند. من نمی‌خواهم مبارزه گروه ها را نادیده بگیرم، این ها همه فرزندان ما هستند، من دلم برای همه می‌تپد. در زندان از هرگروهی خبر تیرباران را می شنیدم مثل آن بود که به قلب من تیر میزدند ولی آیا میشود شرایط کشور، اخلاق مردم، ایمانشان را نادیده گرفت.

این کشاورزانی که امروز اینجا جمع شده‌اند، این کارگران و این کارمندان، اینها شعار شان چیست؟ این شور و شعور از کجا جوشیده است، از آن ایمان و اسلام مردم این کشور. عرب فقط ناقل اسلام بود ولی این همه فلاسفه، علمای فقه و ادب و عرفان، همه چیز را از علوم غرب گرفتند و با تعالیم قرآن، آن را شکوفا کردند وبدینجا رساندند. اینجا ایران است، همه دنیا این اهمیت وموقعیت وشخصیت مردم ایران را میشناسند هرجا فلسفه، علم، عرفان، و آگاهی ای است، همه دنیا معترفند که پایه اصلی اش از ایران بوده است .

اکنون ما ملت ایران قیام کرده‌ایم. بعد از ۱۵ خرداد شخصیتی علمی، دینی و مرجعی قاطع فریادش علیه رژیم بلند شد. همان وقتی که اکثریت مردم ما و رهبران ما، جرأت نمیکردند انگشت روی درد بگذارند که رژیم سلطنت، دربار و شاهنشاهی بود این مرد بلند شد و گفت این مرد قانون را نمی‌شناسد تا چه رسد به اینکه قانون اساسی را بشناسد و درد همه مردم همین بود. قانون مشروطیت آلت دست رژیم استبداد و سلطنت است. به قول دوست ما مهندس بازرگان «اعلی» حضرتی با مشروطیت و قانون سازگار نیست. او خود را «اعلی» میداند، یعنی مرتبه خدایی و فوق خدایی .

مردم حرکت کردند، جان دادند، ۱۵ خرداد پیش آمد ولی ملت ایران چون به موضع درد و بدبختی ها انگشت گذاشته بود دیگر ساکت ننشست. خفقان وکشتار زیاد شد. گروه های مسلح به میدان آمدند. امروزما یک مرحله بزرگ تاریخی را پشت سر گذاشته ایم، مرحله ها درپیش داریم دستگاه استبدادی وسلطنت منهدم شد ولی باید تجربه های سابق خودمان را در نظر بگیریم .

در زمان دکتر مصدق چه شد؟ یک قسمتی را گفتم خصلت ها، نفسیات و روحیات و قسمتی دیگر را هم متأسفانه گروه ها، گروه های راست و چپ. هر دوی اینها در مقابل نهضت ایستادگی کردند. «چپ نما» یا چپ و راست ها یا راست نماها، همان وقتی که ملت ایران یک پارچه فریاد میزدما باید به سرنوشت خود دست یابیم. نفت باید به روی استعمار بسته شود که این پایگاه اقتصادی، پایگاه استعمار و ظلم و کوبیدن ملت ماست. دیدید که چه شعارها پیش آمد؟ نه روسیه و نه دیگران از ما حمایت نکردند .

ما حمایت آنها را نمی خواهیم همه با ما دشمنی کردند، همه تحریم کردند، توده‌ای های نفتی درست شدند. من به توده های اصیل جسارت نمی‌کنم. با عده‌ای جوانان ناپخته آلت دستشان و شعار پشت سر شعار، چه شعار هایی مصدق را متهم کردند که طرفدار آمریکا و امپریالیسم است. او را متهم کردند که اهل سازش است. آیا این اتهامات به مصدق، به این شخصیتی که در تاریخ امتحان خود را داده و ۵۰-۶۰ سال در مبارزه بوده است، می‌چسبید؟ آیا فراخور مصدق و نهضت ملی بود؟

نفت به روی استعمار بسته شد، اما همان کارگران و کارمندانی که در دوره تسلط انگلیسی ها سربه زیربودند، تحریک شدند. پول نداشتیم اما حقوق شان داده میشد ولی هر روز بهانه‌ای داشتند که ما مسکن، تأمین بهداشت و چه و چه می خواهیم. آقا بگذارید قدری نفس بکشیم؟ در مقابل غول استعمار بگذارید ما حواسمان جمع باشد، این ملت از آن شماست. نفت مال شماست، ولی مگر می گذاشتند .

در همین راه میان بر زدند بین مخالفت راست و چپ، چه ها کردند، داستان ۲۸ مرداد پیش آمد خوب شد؟ خوب نتیجه‌ای گرفتیم؟ بهره بردیم؟ نباید این تاریخ برای ما تجربه باشد؟ من وقتی به مسجد میآمدم آن قدر نامه با عنوان چپی ها و توده ای ها البته به عنوان آنها با شعارهای آنها، ترا می‌کشیم، همه آخوند ها را می‌کشیم، به دارتان میزنیم بین ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد دریافت میکردم. اگر در راه ما مقاومت کنید چه و چه می‌کنیم و برای مراجع دیگر می فرستادند. من این را میدانستم، ما متوجه بودیم که این دروغ و دسیسه است که کمونیسم می خواهد مسلط شود و دین را میخواهد از بین ببرند. عده ای داد «واااسلاما» شان بلند شد و عده دیگر با شعار های این طرفی شان. این میان چه شد؟ چند سال ذلت؟ نباید ما متنبه شویم .

همه فرزندان ما، برادران، عزیزان ما، با حسن نیتی که شاید اکثریت به من دارند، به عنوان یک پند، تذکار پدر رنجوری که اواخر زندگی خود را می گذراند و جز خیر و صلاح چیزی برای ملتش نمیخواهد امیدوارم کسی دلخور نشود، ما صلاح همه را خواهانیم من هیچ کینه، بغض و یا محبت و کشش خاصی نسبت به گروهی ندارم .

این ملت رنجدیده، ملتی که درخیابان و بازار و بالای بام های ده و شهر این همه قربانی دادند. و این همه رنج کشیده است باید مواظب باشیم باز هم دچار بر زدن عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل و جاسوسان آن ها نشویم. در غیر این صورت همه ما کوبیده میشویم. من اعلام خطری پیش بینی می‌کنم همه ما در شرایط ۲۸ مرداد و حتی بدتر از آن هستیم. دندان های آن ها تیزتر و عقده هایشان بیشتر شده است .

سراپا علیه ما خشمند، با همه دسیسه ها و وسائل نظامی و غیر نظامی در کمین ما نشسته است، هوشیار باشیم این تفرقه افکنی ها، موضع گیری ها و شعار های بیجا را کنار بگذاریم و همانطورکه در انهدام این قدرت کوشیدید در سازندگی بکوشید .

به اندازه کوه ها ما بار مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پیش داریم. این دولتی که فعلااین مسئولیت خطیر را بر عهده گرفته است. بار ها گفته‌ام نه دولت ایده آل شما چپ‌گراها، راست گرا ها و ... نمیدانم هرچه که اسمش را می‌گذارید، است. ایده‌آل من هم نیست. و این را باید اعتراف کنیم که اینها مخلصند، هوی پرست نیستند. مشکلات دارند، گاهی در جلساتی که شرکت میکنم، گوشه‌ای از مشکلات را که نشان می‌دهند من وحشت می‌کنم. بکوشیم انتقاد بکنیم، هر چقدر که دلمان می خواهد، در انتصابات و در کار ها انتقاد کنیم ولی باید همکاری کنیم، برادرانه و با محبت بکوشیم که این مشکلات را از پیش پا برداریم .

وضع ارتش ما متلاشی شده است. اینقدر شعار تلاشی ارتش را ندهید. خدا میداند این شعار مصلحت نیست، ارتش باید باشد، ارتش ملی و تصفیه شده، میلیون ها خرج این ارتش و تجهیزات و وسائل جنگی آن شده است، اینها را باید در دریا بریزیم؟ باید متخصصین و کارکشتگانی باشند و بشناسند، نظام ارتش بد بوده است اما نه ارتشی. مگر ما فراموش کرده‌ایم که نظام هواپیمایی چه کرده و چه خون هایی داده و چه حماسه هایی آفریده‌اند؟ سربازان و افسرانی که شب ها به منزل من میآمدند با گریه ها و ناله هایشان اینها برادران ما هستند. اینها که همه بد نبودند. دامن هر کس در یک محیط فاسد به گناه آلوده میشود. هی چکدام نمیتوانیم خود را تبرئه کنیم .

برادران! خواهران! کارگران! کارمندها! باور کنید این مملکت مال شماست. هنوز نمی خواهید باور کنید، چون سال ها نمی‌خواستند باور کنید، این کارخانه مال شماست، این منابع طبیعی مال شماست، حق شماست و مال دیگری نیست ولی مهلت دهید که اینها به راه بیفتد، این منابع جاری شود، این کارخانه ها به کار بیفتد و زراعت ما سر و صورت پیدا کند. این نظام و ارتش مال شماست. دیگر در مقابل شما نخواهد بود، تسویه خواهد شد، امروز هم که دیدید بعضی هایشان را تسویه کردند با شدت هم تسویه خواهند شد. هیچ مجالی به کسانی

که خیانت و ظلم کردند نخواهیم داد ولی همه که دزد نبودند. ارتشی قوی و با کیفیت و فشرده از کمیت خواهیم داشت، در شهر و روستا گارد ملی خواهیم داشت .

چند روز پیش در ملاقاتی با آیت‌الله خمینی، ایشان این پیروزی را معجزه می‌دانستند بیایید این اعجاز را قدر بدانیم و آینده نگر باشیم. با هم مخالفیم، با صحبت یکدیگر را قانع می‌کنیم ولی در اصل سرنوشت باید وحدت نظر داشته باشیم. از خود خواهی بیرون بیایید. امیدوارم لطف خدا و همت والای شما ملت عزیز همیشه شامل حال ما باشد. ما می میریم ولی تاریخ و مسئولیت ما نسبت به نسل آینده باقی می‌ماند .

حالا رسیده‌ایم به یک سر فصل تاریخی. دولتی داریم، نمی‌توانیم به این دولت سابقه سوء نظر بدهیم. باید ضعف ها را ازبین ببریم، منفی ها را از میان برداریم، مثبت ها را تقویت کنیم، شما ها به جای فرزند من هستید، شما اشتباه بکنید من تذکر میدهم، من اشتباه کنم شما مرا از اشتباه در می‌آورید. یکی از خصایص بزرگ استبداد همان تفرقه افکنی است. تضاد ایجاد کردن، فارس، عرب، ترک، سنی و شیعه ساختن کار استبداد است تا مردم به نظر وحشت و بدبینی به هم نگاه کنند. ما همه جزو یک خانواده هستیم. باید با هم بسازیم و اختلاف نظرما درحد اختلافات یک خانواده باشد، بدانید که همه با هم برادریم. بدانید که باید با هم زندگی کنید.

نظرات و عقاید

آیت الله طالقانی بعد ازانقلاب از مخالفان اعمال پوشش و حجاب اجباری برای زنان بود و استفاده از آن را اختیاری عنوان می‌کرد. و در مصاحبه ای که در روزنامه کیهان ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ منتشر شد نظر خود را چنین شرح داد: «اجباری حتی برای زن های مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت‌الله خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندانش نصیحت میکند راهنمائی میکند که شما این جور باشید و باین سبک باشید. آیت الله طالقانی، همچنین از مخالفان اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی بود و این مخالفت را در نامه ای خطاب به مجلس در روزهای آخر عمر خود اظهار کرد.

فهرست

فهرست

آیت الله حسینعلی منتظری

تولد سال ۱۳۰۱ در نجف‌آباد، وفات ۲۹ آذر ۱۳۸۸ در قم

مرجع تقلید شیعه، از رهبران انقلاب ایران درسال ۱۳۵۷، رییس مجلس خبرگان قانون اساسی و قائم مقام آیت الله روح‌الله خمینی .

منتظری از شاگردان برجسته روح‌الله خمینی و نماینده تام‌الاختیار وی در ایران بود. او به دلیل مخالفت با حکومت پهلوی سالها در زندان به سر برد. وی پس از پیروزی انقلاب به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی رسید و یکی از کسانی بود که نظریه اصل ولایت فقیه توصیه نمود. منتظری که در سال ۱۳۶۴ از سوی مجلس خبرگان رهبری به قائم مقامی ولی فقیه انتخاب شده بود در فروردین ۱۳۶۸ از مقام خود استعفا داد. اختلاف اصلی وی با رهبر برسر مسائل حقوق بشری به ویژه کشتار زندانیان سیاسی درشهریور ۱۳۶۷ بود. وی در دو دهه پایانی عمر خود به انتقاد از سیاست های دولت ادامه داد و پس از انتقادی شدید از شاگرد سابق خود علی خامنه‌ای در سال ۱۳۷۶ شش سال را در حبس خانگی بسر برد، نام او از کتاب های درسی حذف و اسم خیابان هایی که به نام او بود تغییر یافت و در رسانه های دولتی «شیخ ساده لوح» نامیده شد .

منتظری که از مدافعان حکومت دینی و از مهمترین شارحان نظریه ولایت فقیه بود در عین حال از جدی ترین منتقدان حکومت ایران به شمار می‌رفت. مهمترین اعتراضات او شامل وضعیت زندانیان ، رابطه پنهانی با آمریکا ، ادامهٔ جنگ با عراق پس از آزادی خرمشهر، استقراض خارجی، رعایت حقوق بشر و دخالت حکومت در حوزه های علمیه می شد.

آیت الله حسینعلی منتظری که یکی از محترم ترین شخصیت های مذهبی شیعه و از نظر عده بسیاری اعلم فقهای ایران بود، در ماههای پایانی عمرخود با صدور فتاوایی علیه برخورد حکومت با معترضان به انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ به رهبر معنوی جنبش سبز تبدیل گردید. مراسم تشییع جنازهٔ او با حضور صد ها هزار نفر برگذار، و مراسم ختم وی به اجبار لغو شد.

بازداشت های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

در نوروز سال ۱۳۴۵ به دنبال دستگیری محمد منتظری به دلیل پخش اعلامیه در حرم حضرت معصومه ساواک او را به اتفاق پدر او حسینعلی منتظری بازداشت مینماید که با اعتراض علما و روحانیون حوزه علمیه قم پس از هفت ماه از زندان آزاد گردید .

چند ماه پس از آزادی از زندان وقتی به بهانه زیارت عتبات به عراق میرود. در بازگشت وقتی ساواک مطلع میشود که به ملاقات آیت الله روح الله خمینی رفته است هنگام بازگشت از عراق او را در مرز دستگیر و بازداشت میکند. و مدت پنج ماه زندانی میشود.

تبعید به مسجد سلیمان در سال ۱۳۴۶

در زمان برگزاری جشن های تاجگذاری مجددا بازداشت و به مسجد سلیمان تبعید می گردد. بعد از سه ماه با این شرط که به قم باز نگردد آزاد میشود. اما او به قم مراجعت میکند. علیرغم ممانعت شدید ساواک عده زیادی از علما، اساتید و طلاب حوزه علمیه به دیدار او میروند. ساواک مجددا او را دستگیر و به نجف‌آباد منتقل مینماید و در آنجا تحت مراقبت شدید قرار میگیرد .

بازداشت در سال ۱۳۴۷

هنوز چند ماهی از پایان تبعید به مسجد سلیمان و انتقال به نجف‌آباد نگذشته بود که به دلیل ادامه فعالیت های سیاسی مجدد او در خطبه های نماز جمعه که او آن را در نجف‌آباد پایه گذاری کرده بود، ساواک مجددا او را

دستگیر و پس از محاکمه به سه سال زندان و در دادگاه تجدید نظر به یک سال و نیم زندان محکوم میگردد و به زندان قصر در تهران انتقال داده میشود.

تبعید دوباره به نجف‌آباد در سال ۱۳۴۹

منتظری پس از سپری کردن دوران محکومیت، در اردیبهشت ۱۳۴۹ آزاد و راهی قم میشود، ولی حکومت مایل به حضور او در میان طلاب و علمای حوزه علمیه قم نبود از اینرو وی را مجددا به زادگاه خود تبعید میکند. او در نجف‌آباد به فعالیت های خود ادامه داده و ضمن ایراد خطبه های نماز جمعه و سخنرانی های خود از حکومت شاه انتقاد مینماید. هجوم جمعیت در روز های جمعه از شهر های دور و نزدیک به نجف آباد به اندازه ای میشود که به عنوان دومین پایگاه انقلاب بعد از قم درمیآید. در گزارش ساواک اصفهان در مورد آن چنین نوشته میشود: «نماز جمعهٔ منتظری یک پایگاه سیاسی برای مبارزه با رژیم است.» مدت تبعید به نجف‌آباد مجموعا حدود سه سال به طول میانجامید.

تبعید به شهر کویری طبس در سال ۱۳۵۲

به سبب استقبال خارق العاده از نماز های جمعه ساواک نمیتوانست حضور او را در زادگاه خویش تحمل کند از این رو او را به سه سال تبعید در طبس محکوم میکند. حضور او درطبس باعث اجتماع مبارزین میگردد. طبق گفته مقامات امنیتی شهر طبس درطول اقامت منتظری علاوه بر مردم شهر، نزدیک به پنجاه هزار نفر ازمردم شهرهای دیگر ایران برای دیدار با او به طبس می آیند، همین رقم بزرگ دیدار کننده موجب نگرانی ساواک و انتقال او از طبس پس از گذشت یک سال میگردد. از جمله اقدامات مهم منتظری در طبس، نامه سرگشاده او به علما و مردم ایران در مورد اتحاد علیه آمریکا و اسرائیل بود، که خشم رژیم را برمی انگیزد. طبق اسناد به جای مانده از ساواک عده زیادی به جرم توزیع این اعلامیه دستگیر و یا تحت تعقیب قرار میگیرند.

تبعید به خلخال در سال ۱۳۵۳

تسلیم ناپذیری منتظری و پا فشاری وی در فعالیت های سیاسی چنان شد که در اواسط سال ۱۳۵۳ رژیم به تبعید مجدد وی تصمیم میگیرد و او را از طبس به خلخال تبعید میکند. از آنجا که زبان مردم آن سامان آذربایجانی بود نفوذ منتظری نخست چندان توسعه نیافت، اما اختلاف زبان نیز منجر به سکوت و سکون وی نمیشود، و سر انجام یکی از امامان جماعت آن شهر مسجد خود را در اختیار او قرار میدهد. این مسجد که توسط هیأت امناء اداره می‌شد، مکان مناسبی جهت بسط و گسترش اندیشه های اسلامگرائی گردید. منتظری نماز درآن مسجد را آغازکرد و همچون سایر تبعیدگاه های خویش در بین نماز تفسیر قرآن می گفت. به تدریج تعداد نماز گزاران بیشتر و فضای مسجد برای تبلیغ نهضت اسلامی آماده تر می‌شد. مأموران رژیم از بیباکی تبعیدی به نگرانی افتاده و از راه های مختلف در جهت تضعیف منتظری برآمدند و در نهایت پس از گذشت حدود چهار ماه او را به تبعیدگاه سقز منتقل نمودند.

سقز آخرین تبعیدگاه

در تبعیدگاه سقز با وجود زمستانی بسیار سخت و حداقل امکانات، منتظری آخرین دوران تبعید خویش را گذراند. با وجود دوری از شاگردان و دوستان و اختلاف با مردم بومی منطقه از نظر مذهب و زبان، ساواک از دیدار مردم با وی دچار نگرانی شده و از مرکز خواستار تصمیم گیری دراین زمینه شد، از طرف دیگر در ارتباط با برگزاری مراسم سالگرد پانزده خرداد در مدرسه فیضیه قم که ده ها نفر از دوستان و شاگردان او دستگیر شده بودند و ساواک به ارتباط دستگیر شدگان با منتظری پی برده بود تصمیم به بازداشت و انتقال او به تهران گرفت.

بازگشت از تبعیدگاه سقز و انتقال به زندان اوین در سال ۱۳۵۴

در تیرماه ۱۳۵۴ منتظری را از تبعیدگاه سقز روانه زندان نمودند. ابتدا او را به بازداشت گاه کمیته مشترک تهران بردند و فردای آن روز روانه زندان اوین کردند. در اوین مدت شش ماه را در سلول انفرادی گذراند. در این بازداشتگاه ها با فشار های روحی و جسمی روبرو گردید. در زیر همین فشار ها و شکنجه ها بود که شکنجه‌گر ازغندی به او

گفته بود: «علت این که تو را از حوزه دور نگه میداریم و از این طرف به آن طرف می فرستیم این است که یک خمینی دیگر به وجود نیاید.

پس از شش ماه بلاتکلیفی در زندان اوین بالاخره در یک دادگاه نظامی به اتهام کمک به جنبش اسلامی وخانواده زندانیان سیاسی و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، به ده سال زندان محکوم گردید. اما در زندان نیز همراه رهبرانی همچون آیت الله طالقانی به فعالیت های جنبش اسلامی و سیاسی ادامه داد. در تمام طول زندان از بیماری های مختلف رنج می‌برد،

سرانجام با اوجگیری مبارزات و عقب نشینی های پی درپی حکومت پهلوی، منتظری پس از گذرانیدن حدود سه سال و نیم از دوران محکومیت به همراه آیت‌الله طالقانی در هشتم آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد و مورد استقبال فراوان مردم قرار گرفت.

در پیامی که خمینی خطاب به منتظری به مناسبت آزادی وی صادر کرد چنین آمده: «هیچ ازدستگاه جبار جنایتکارتعجب نیست که مثل جنابعالی شخصیت بزرگوار خدمت گذار به اسلام و ملت را سال ها از آزادی، ابتدایی ترین حقوق بشری محروم، و با شکنجه های قرون وسطایی با او و سایر علمای مذهب و رجال آزادی خواه رفتار کنند. خیانتکاران به کشور و ملت از سایه مثل شما رجال عدالتخواه می ترسند. باید رجال دین و سیاست در بند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیشتر راه چپاول بیت المال و ذخائر کشور باز باشد.

آیت الله روح الله خمینی در زمان تبعید در خارج از کشور ، او را به عنوان نماینده تام الاختیار خویش در ایران منصوب کرده بود و در نامه ای از وی درخواست میکند که بر جریانات بیت او در قم اشراف داشته باشد. درباره او با تعابیری همچون فقیه عالیقدر، مجاهد بزرگوار، حاصل عمر من، ذخیره انقلاب و برج بلند اسلام یاد می کرد و حیثیت او را «واجب المراعات» میدانست. پس از پیروزی انقلاب بسیاری از مسائل فقهی و سیاسی مربوط به قوۀ قضائیه و وزارتخانه ها را به او ارجاع میداد. در پائیز سال ۱۳۵۷ زمانی که روح‌الله خمینی در نوفل لوشاتو در پاریس به سر می‌برد، منتظری به پاریس سفر کرد و در خصوص جنبش انقلاب و شکل گیری حکومت اسلامی در ایران با آیت الله خمینی مشورت نموده و دستور ها و نظرات رهبر انقلاب را دریافت کرد.

تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی

منتظری ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی را به عهده داشت و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی را ایفا کرد. وی یکی ازعوامل کلیدی درگنجاندن اصل ولایت فقیه درقانون اساسی بشمار میرود.

قائم مقام آیت الله روح‌الله خمینی

بعد از پیروزی انقلاب، مسئله انتخاب وی به عنوان جانشین آیت‌الله خمینی به عنوان ولی فقیه آینده ایران مطرح گردید. در سال ۱۳۶۴ مجلس خبرگان رهبری با نظر به ادامه رهبریت پس از فوت سید روح‌الله خمینی و با در نظر داشتن اقبال عمومی مردم به سمت آیت الله حسینعلی منتظری، تصمیم گرفت حسینعلی منتظری را به عنوان قائم مقام روح‌الله خمینی معرفی و اعلام کند.

برکناری

پس از بازداشت مهدی هاشمی، وی که مهدی هاشمی را بی گناه می دانست به نشانه اعتراض درس های خود را تعطیل کرد. مهدی هاشمی که در افشای ماجرای مک فارلین نقش مهمی داشت به دلیل یک سری اتهامات مجرم شناخته شده و در سال ۱۳۶۶ اعدام شد. تلاش های منتظری برای نجات او، که برادر داماد او بود، بی ثمر ماند.

از سوی دیگر مخالفان سیاسی منتظری که توان تحمل انتقادات و برخورد های او را نداشتند این موضوع که گویا ازقبل نیزبرنامه ریزی کرده بودند مسأله هاشمی را بهانه قرار داده و در پی حذف کامل منتظری از صحنه سیاسی و اجتماعی انقلاب برآمدند. این برنامه با جوسازی نزد خمینی علیه منتظری شروع گردید، و س از دو سال ادامه

این روند با ارسال نامه ای از بیت رهبری در تاریخ ۶/۱/۱۳۶۸ به منتظری وارد مرحله تازه ای شد و سپس جواب او در جهت واگذاری رهبری به انتخاب مجلس خبرگان به وسیله نامه ای در تاریخ ۷/۱/۱۳۶۸ و نهایتاً اعلام برکناری منتظری از قائم مقامی رهبری (تحت عنوان استعفای او) توسط رسانه های جمعی همزمان با نامه خمینی در تاریخ ۸/۱/۱۳۶۸ منتشر شد.

پس از بروز اختلافات به دلیل اعتراض آگاهانه و عامدانه منتظری به اعدام های گسترده زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ نظر خمینی از قائم مقام خویش برگشت و در آخرین نامه ای که به خمینی منسوب شده است او را ساده لوح خوانده و نوشت: «شما پس از این وکیل من نمی باشید».

به دنبال این مسأله بلافاصله ادامه اقدامات به شکل تخریب دیوار و حصار اطراف بیت، محو وحذف نام و عکس های منتظری از کتب درسی، ادارات دولتی و معابر عمومی، تغییر نام خیابان‌ها و اماکنی که به نام منتظری نامگذاری شده بود و جمع آوری رساله و تألیفات او و مزاحمت نسبت به بسیاری از شاگردان وعلاقه مندان او آغاز شد علاوه بر فعالیتهای فیزیکی فوق، تخریب شخصیت منتظری نیز با نوشتن «رنجنامه» توسط احمدخمینی و «خاطرات سیاسی» توسط ری شهری، مقالات توهین آمیز در روزنامه ها، سخنرانی ها و بیانیه های اهانت آمیز از طریق رادیو و تلویزیون و در مجالس و خطبه های نماز جمعه به طور مکرر صورت می‌گرفت. همه این موارد در حالی صورت میگرفت که وی مجال دفاع از خود را نداشت و هیچ نشریه نظرات او را درج نمیکرد .

مطرح شدن مسألهٔ استقراض خارجی

در اواخر سال ۱۳۶۸ با مطرح شدن مسأله استقراض خارجی، منتظری در سخنرانی اعتراضی این مطلب را عنوان کرد که « استقراض خارجی به ضرر مملکت است و به استقلال سیاسی و اجتماعی ما لطمه می‌زند ». این انتقاد موجب شد که عده‌ای به سوی بیت او هجوم بردند و پس از دادن شعار های توهین آمیز و کندن تابلوی دفتر وی محل را ترک میکنند.

سخنرانی سال ۱۳۷۱

در۲۱ بهمن۱۳۷۱ درسخنرانی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در اعتراض به جو ارعاب و خفقانی که برای برخی از نیرو های انقلابی پیش آورده اند و عده‌ای از جمله فرمانده داود کریمی را دستگیر و زندانی نموده بودند، منتظری در دفاع از آنان اظهاراتی در حدود یک ربع ساعت گفت. دو روز بعد عده‌ای در برابر بیت او تجمع کرده و با سنگ پرانی و شعار ایجاد اغتشاش نمودند، و سپس صبح روز بعد به محل درس حمله کرده و عده‌ای از شاگردان او را مضروب و دستگیر کردند، و شب هنگام در ساعت ده شب حدود هزار نفر نیروی نظامی با قطع برق و تلفن ها و با محاصره کامل منطقه با کندن درب ها به وسیله جرثقیل و شکستن شیشه ها به دفتر و حسینیه وی حمله کرده و پس از این تهاجم آرشیو دفتر و اموال زیادی را به غارت بردند.

مطرح شدن دوباره مسألهٔ مرجعیت حسینعلی منتظری در سال ۱۳۷۳

درسال ۱۳۷۳ پس از درگذشت آیت‌الله اراکی بار دیگرمسأله مرجعیت آیت‌الله منتظری توسط عده‌ای از علمای حوزه عنوان گردید. پس از سخنرانی تند علی خامنه‌ای که در آن سخنرانی آیت‌الله منتظری را منفور و خائن نام برده بود حمله گروه های فشار به بیت آیت‌الله منتظری صورت گرفت، و فردای آن روز در سوم دی ماه ۱۳۷۳ یورش مجدد به محل درس و شکستن تریبون و لوازم حسینیه و تهدید شاگردان انجام شد .

سخنرانی آبان سال ۱۳۷۶ و حصر خانگی

در روز ۲۳ آبان سال ۱۳۷۶ به دلیل احساس خطر در رابطه با مسأله مرجعیت شیعه و حکومتی شدن مرجعیت و دخالت ارگان های دولتی در آن، آیت الله منتظری طی سخنرانی راجع به استقلال کامل قوای سه گانه، مسئول بودن کلیهٔ افراد در برابر قانون و رد فرا قانونی بودن رهبری و تأکید برمحدود بودن قدرت آن طبق قانون اساسی، آزادی عمل در انتخاب مرجعیت شیعه، و آزادی تشکل های حزبی و گروهی مطالبی را بیان کرد. این بار مخالفین با قدرت نمایی و اعزام نیرو هایی از سپاه، اطلاعات و بسیج شهرستان های مختلف ضمن حمله به

حسینیه و تخریب و اشغال آن، به منزل مسکونی و دفتر منتظری نیز یورش برده و با شکستن اثاثیه و پاره کردن اوراق و غارت مدارک خسارت زیادی وارد کردند. درحمله به منزل و محل سکونت وی، تعدادی از مسئولین سپاه پاسداران اصرار داشتند منتظری را به بهانهٔ حفظ جان به مکان نا معلومی انتقال دهند که با مخالفت وی روبرو شدند. حسینیه پس از چند روز که محل استقرار و مانور دادن اشغالگران بود، در حالی که به شکل مخروبه ای درآمده و هنوز هم به همان صورت باقی است به حکم دادگاه ویژه روحانیت پلمب گردید، و پس از چند روز در یورشی مجدد و باز بنا به حکم دادگاه ویژه روحانیت در زمان دادستانی ری شهری، درهای ورودی به منزل منتظری مسدود و جوش داده شد و تنها در ورودی به قسمت داخلی منزل او را باز گذاشتند که این در نیز به وسیلهٔ قرار دادن کیوسک و گماردن نیرو های سپاه پاسداران در جلوی آن به طور شبانه روزی کنترل می شد و بیش از پنج سال ایشان جز با فرزندان و خواهر و برادران و نوه های خویش با شخص دیگری اجازه ملاقات نداشت .

منتظری در تابستان ۱۳۷۹ سایت اینترنتی خود را تأسیس کرد و اولین مرجع تقلید شیعه بود که نظرات و فتاوای خود را از طریق اینترنت به اطلاع پیروانش میرسانید. تأسیس پایگاه اینترنتی منتظری شگفتی زیادی را در جامعه برانگیخت چرا که او چندین سال در حبس خانگی به سر می برد. تمامی آثار منتظری بر روی این پایگاه اینترنتی قرار گرفته بود. او به گفته نزدیکانش مثل یک آدم امروزی خبر های سایت های مختلف را دنبال می‌کرد و در مورد مطالب سایتش صحبت می‌کرد. پس از مرگ منتظری واحد سایبری سپاه پاسداران این سایت را برای مدتی بطور کامل مسدود کرد. کیوسک حصر در تاریکی شب پنج شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۱ برداشته میشود که از حضور خبرنگاران و تصویر برداران جلوگیری نمایند. گر چه وی پس از چندی از تداوم مزاحمت ها و شنود از سوی سپاه شکوه کرده بود .

واکنش به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ایران

آیت اله حسین علی منتظری در واکنش بحوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران درسال ۱۳۸۸ از مسئولان خواست نسبت به « اشتباهات انجام شده در رویداد های اخیر»، از مردم عذرخواهی کنند و گفت: اینکه عده‌ای نسبت به حکومت خودی بوده و بتوانند دست به هر جنایتی بزنند، به خوابگاه دانشجویان حمله کرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و از طبقه بالا به پایین پرتاب کنند، قتل های زنجیره‌ای را انجام دهند و فرهیختگان این ملت را وحشیانه ترور کنند و از مجازات مصون باشند، با هیچ دین و آئینی سازگار نیست .

پس از سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه تهران در ۲۹ خرداد ماه ۸۸، که تظاهرات و اعتراضات خیابانی مردم به نتیجه انتخابات همچنان ادامه داشت. درپی کشته و زخمی شدن برخی از مردم در روزهای پایانی خرداد ماه ۸۸ آیت‌الله منتظری بیانیه ای صادر و در بیانیه خود مینویسد «با حمایت قاطع خود ازحرکتهای غیر خشونت بار ملت مسلمان برای دفاع از حقوق حقه خود در چارچوب قانون متقن اساسی جمهوری اسلامی که جمهوریت را رکن اصلی نظام می‌داند، هرگونه اقدامی که منجر به ضرر غیر قابل جبران به جمهوریت نظام گردد را جایز نمی دانم. هر یک از برادران و خواهران دینی ما موظف هستند ملت را دردستیابی به حقوق حقه خود یاری دهند. بر این اساس، هرگونه مقاومت در این راستا، به خصوص ضرب و شتم و کشتار ملت را مصداق بارز مخالفت با اصول اساسی اسلام مبنی بر حاکمیت ملت بر سرنوشت خود دانسته و حرام شرعی اعلام می کنم .

مهدی کروبی نیز با نگارش نامه ای به ایشان ازحمایت های ایشان ازخویش درحوادث پس از انتخابات تقدیر میکند. در این نامه آمده است: «از اینکه به خاطر برخی حوادث و تعرضات پیش آمده بعد از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری برای اینجانب از این حقیر تفقد نمودید و طی نامه ها و بیاناتی اظهار تاسف فرمودید لازم دانستم بدین وسیله تشکر و قدردانی خود را اعلام دارم». منتظری در این دوران رهبر معنوی جنبش سبز ایران و نیز مرجع سبز نامیده شد.

درگذشت آیت الله حسین علی منتظری

آیت الله منتظری ساعت ۱ بامداد روز یک شنبه ۲۹ آذرسال ۱۳۸۸ درگذشت. ناصر منتظری یکی از نوادگان منتظری در گفتگو با آسوشیتد پرس گفت که وی در خواب فوت کرده‌است. به گفته یکی از فرزندانش او به مرگ طبیعی مرده است. سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در روز درگذشت منتظری، پیام تسلیتی بمناسبت فوت وی صادر میکند.

مراسم تشییع پیکر و رخدادهای آن

مراسم تشییع جنازه آیت الله منتظری با حضور صد ها هزار نفر از مردم که از سراسر ایران به قم آمده بودند برگزار شد. بر آوردهای اولیه حکایت از حضور صدها هزار نفر در این آیین را داشت، هر چند که برخی آن را میلیونی نامیدند .

بعد ازدفن منتظری جمعیت درخیابانهای اطراف به ویژه خیابان ارم مشغول راه پیمایی وسردادن شعارهای تند سیاسی شدند. مردم شعار میدادند « تسلیت کینه ای نمی خواهم، نمی خواهم» ، « منتظری نستوه راهت ادامه دارد، حتی اگر دیکتاتور بر ما گلوله بارد » ، «منتظری مظلوم، آزادیت مبارک » ، « منتظری نمرده، دیکتاتوره که مرده» «دیکتاتور دیکتاتور، منتظری راهش ادامه دارد» ، « موسوی کروبی تسلیت تسلیت».

نیرو های امنیتی و انتظامی پس از پایان مراسم تشییع پیکر منتظری با مردم درگیر شدند. ساعتی پس از دفن گروه هایی از بسیجیان و طلاب با شعارهایی در حمایت از رهبر و علیه معترضین به سمت بیت منتظری حرکت کردند. از سوی دیگر معترضین و و هواداران منتظری متقابلا شعار هایی دادند. در این میان طرفین اقدام به پرتاب اشیا به سوی یکدیگر کرده که با دخالت پلیس به قصد جدا کردن، دو طرف آرام شده و به شعار های خود ادامه دادند. فرزند منتظری از جمعیت حاضر موکدا خواست تا آرامش را حفظ کنند این شعارها در ساعت ۱۱:۱۵ پیش از ظهر رو به آرامی رفت. البته ماجرا به همین جا ختم نشد. بعد از نماز مغرب طلاب و انقلابیون با حمله به مسجد اعظم حرم حضرت فاطمه معصومه از برگزاری مراسم ختم منتظری جلوگیری کردند. این افراد ساعتی بعد با یورش بسمت بیت و دفتر ایشان و همچنین بیت آیت‌الله یوسف صانعی با سنگ پرانی اقدام به شکستن شیشه های بیت آیت الله منتظری و آیت الله صانعی کردند.

مراسم چهلمین روز درگذشت

در آستانه چهلمین روز درگذشت آیت الله منتظری، بیت آن مرحوم در تاریخ ۴ بهمن با انتشار اطلاعیه‌ای از برگزاری مراسم چهلم منتظری در روز ۹ بهمن در بیت آن مرحوم خبر داد. همچنین در روز پنجشنبه ۸ بهمن ۱۳۸۸، بازار شهر نجف آباد به نشانه احترام به آیت‌الله منتظری تعطیل شد. در روز جمعه ۹ بهمن مراسم چهلم با حضور گسترده مردم در قم تحت تدابیر امنیتی برگزار شد که در آن جمعی از علمای سر شناس، روحانیون مشهور و فعالان سیاسی نیزحضور داشتند، طی این مراسم بیش از ۴۰ نفر بازداشت شدند .

حمله به دفتر

در تاریخ ۲۳ خرداد ۸۹ عده ای افراد ناشناس در قم به دفتر آیت الله منتظری و یوسف صانعی ودیگر مراجع تقلید منتقد حمله کردند و اموال این دفتر ها را تخریب کردند. احمد منتظری رئیس دفتر منتظری در بیانیه ای این حمله را در حضور نیروی انتظامی و با آگاهی آنان ولی بدون جلوگیری از حمله کنندگان دانسته و گفته است فردای آن روز با حکم دادگاه ویژهٔ روحانیت دفتر منتظری پلمب شد. سایت این دفتر نیز فیلتر شده است.

سالگرد

درآستانه سالگرد درگذشت، خانواده او طی مصاحبه و همچنین با صدوراعلامیه اعلام کردندکه مراسم بزرگداشت برگذار نخواهد شد. دلیل این امر فقدان امنیت برای شرکت کنندگان و نداشتن مکان مناسب اعلام شد .

فهرست

فهرست

آیت الله سید محمد بهشتی

تحصیلات حوز وی و دانشگاهی

درسال۱۳۲۱ وارد مدرسه صدر شد وپس ازتحصیل ادبیات عرب، منطق، کلام وسطوح فقه و اصول، در سال ۱۳۲۵ راهی قم شد و به مدرسه حجتیه رفت. در قم خارج فقه و اصول را نزد سید محمد محقق داماد و خمینی فراگرفت و در درس بروجردی، سید محمد تقی خوانساری و حجت کوه کمری نیز حاضر می‌شد. بخشی از کفایه را نزد مرتضی حائری یزدی و بخش دیگر آنرا به همراه مکاسب نزد میر داماد خواند. درس منظومه منطق و کلام که در اصفهان نیمه کاره مانده بود به دلیل کم بودن استاد فلسفه در قم ادامه نیافت و بیشتر به فقه و اصول می پرداخت. در کنار تحصیل در قم، همانند اصفهان، تدریس نیز میکرد و مخارج زندکی خود را از این راه تأمین مینمود.

در سال ۱۳۲۷ بعد از دریافت دیپلم ادبی، به دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران وارد شد. مدرک کارشناسی رشته فلسفه و حکمت اسلامی را در سال ۱۳۳۰ دریافت کرد .

سپس با اصرار آیت الله مرتضی مطهری آموزش اصول اسفار ملاصدرا و شفای ابن سینا را نزد استاد طباطبائی آغاز و ضمن آن در تحصیل در بحث اصول فلسفه و روش رئالیسم نیز شرکت مینمود. ضمنا به تدریس درس زبان انگلیسی دردبیرستان های قم میپرداخت در سال ۱۳۳۵ دوره دکتری خود را در رشته فلسفه در دانشگاه تهران آغازکرد و سرانجام در سال ۱۳۵۳ از پایان نامه دکتری خود تحت عنوان «مسائل ما بعدالطبیعه درقرآن » دفاع کرد.

در سال ۱۳۳۹ به همراه علی مشکینی، عبدالرحیم ربانی شیرازی و سید محمدرضا گلپایگانی و مدرسین دیگر درصدد برآمدند تا به حوزه علمیهٔ قم سازماندهی بیشتری بدهند. این تلاش به تهیه طرح و برنامه هفده ساله ای برای تحصیل علوم اسلامی انجامید. این طرح اساس تشکیل مدرسه حقانی شد.

مبارزات سیاسی

در سالهای مبارزات ملی شدن صنایع نفت در اعتصابات و اجتماعات سیاسی نهضت ملی شدن در تهران و اصفهان شرکت میکرد، بعد از کودتای 1332 فعالیت های خود را باتفاق محمد مفتح به تشکیل کانون دانش آموزان قم مبادرت نمود و از سال ۱۳۴۱ با پیروی از افکار روح‌الله خمینی رهبری او را می پذیرد. درسال 1342 در سخنرانی جشن روز مبعث در دانشگاه تهران، و اعلام هسته تحقیقاتی برای پژوهش پیرامون حکومت اسلامی به دستور ساواک از قم ، به تهران منتقل شد و با اعضای هیأت های موتلفه اسلامی ارتباط برقرار کرد. در سال ۱۳۴۳ به درخواست ساواک از آموزش و پرورش منتظر خدمت شد .

سفر به آلمان

در اسفند ۱۳۴۳ به آلمان میرود و درمرکز اسلامی هامبورگ و اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان مسلمان فعالیت میکند. در مدت اقامت در آلمان به سفر حج میرود و ضمنا سفرهایی به ترکیه، سوریه، لبنان و عراق برای آشنایی با فعالیتهای اسلامی و دیدار با موسی صدر و خمینی انجام میدهد. در ۱۳۴۹ بعد از سفر به ایران ممنوع الخروج اعلام میشود و ناچار در ایران اقامت می گزیند.

پس از بازگشت به ایران، مجددا در آموزش و پرورش مشغول به کار میگردد و در تهیه کتاب های درسی یکی از مشاورین فرخ رو پارسا وزیر فرهنگ بو. ضمنا در زمان اقامت در آلمان برای اداره و فعال نگه داشتن مرکز اسلامی هامبورگ از فرخ رو پارسا بودجه دریافت می‌کرد .

پس از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷

دکترمحمد بهشتی یکی از اعضای شورای انقلاب و دبیر شورای انقلاب بود. در ۲۹ اسفند سال ۵۷ حزب جمهوری اسلامی را با همکاری عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، علی خامنه‌ای و محمد جواد باهنر

تأسیس میکند. برای عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب میشود. در۴ اسفند ۱۳۵۸ با حکمی از سوی آیت‌الله خمینی، به ریاست قوه قضائیه دیوان عالی کشور منصوب میگردد. و در ۲ تیر ماه ۱۳۶۰، پس از برکناری بنی صدر به همراه محمد علی رجایی و هاشمی رفسنجانی به عنوان عضو موقت شورای ریاست جمهوری توسط آیت الله روح الله خمینی منصوب میشود. در هفتم تیر ماه همان سال در نتیجه انفجار در سالن مرکزی حزب جمهوری اسلامی به قتل میرسد.

بنا به گفته آیت الله یوسف صانعی، بهشتی درزمان ریاست دیوانعالی کشور، هنگام تصویب لایحه قانون مجازات اسلامی، با استناد به اینکه «زن نان آور نیست و لذا نصف دیه باید پرداخت شود، در مقابل مرد نان آور است» باعث تصویب عدم تساوی دیه زن و مرد شد.

فهرست

فهرست

آیت الله مرتضی مطهری

دروس حوز وی

آیت الله مطهری در دوره اقامت پانزده ساله خود در قم از محضر درس آیت الله بروجردی فقه و اصول، از خمینی فلسفه ملاصدرا و عرفان و اخلاق و اصول، و از علامه سید محمد حسین طباطبائی فلسفه الهیات شفای بوعلی بهره گرفت. قبل از نقل مکان آیت الله بروجردی به قم، مطهری گاهی به بروجرد میرفت و از محضر وی استفاده می‌کرد. وی مدتی نیز از درس و بحث حاج میرزا علی آقا شیرازی در اخلاق و عرفان بهره گرفت. و از سید محمد حجت اصول، و سید محمد محقق داماد فقه، از اساتید دیگر مرتضی مطهری بودند. وی درمدت اقامت خود درقم علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز فعالیت داشت .

آیت الله مرتضی مطهری در فعالیتهای سیاسی خمینی، در کنار او بود، به طوری که میتوان سازماندهی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲درتهران و هماهنگی آن با روح‌الله خمینی را مرهون تلاش های او و یارانش دانست. وی در ساعت ۱ بعد از نیمه شب روز چهارشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به دنبال یک سخنرانی مهیج علیه شاه بوسیله پلیس دستگیر، و پس از انتقال به زندان موقت شهربانی به همراه تعدادی از روحانیون تهران زندانی شد. پس از ۴۳ روز به دنبال مهاجرت علمای شهرستانها به تهران و فشار مردم، همراه سایر روحانیون از زندان آزاد شد.

پس از تشکیل هیأت های مؤتلفه اسلامی، مطهری از سوی خمینی همراه چند تن دیگر از شخصیت های روحانی عهده دار رهبری این هیأت ها گشت. پس از ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت توسط محمد بخارایی، کادر رهبری هیأت های مؤتلفه شناسایی و دستگیر شدند. ولی از آنجایی که قاضی پرونده این گروه مدتی در قم نزد مطهری تحصیل کرده بود، به ایشان پیغام می‌فرستد که « حق استادی را به جا آوردم» و بدین ترتیب مطهری از مهلکه رهایی مییابد، درحالی که در آن ترور او نیز مشارکت داشت و با فدائیان اسلام در ا رتباط بوده است.

در سال ۱۳۵۵ به دنبال اختلاف با یکی از اساتید دانشکده الهیات زود تر از موعد مقرر بازنشسته شد. همچنین در طول این سالها، مطهری با همکاری تنی چند ازشخصیت های روحانی، « جامعه روحانیت مبارز تهران » را بنیان گذارد به این امید که روحانیت شهرستان ها نیز به تدریج چنین سازمانی پیدا کند.

ارتباط با آیت الله خمینی و انقلاب

پس از مرگ مصطفی خمینی و آغاز دوره جدید نهضت اسلامی، مطهری به طور تمام وقت درخدمت نهضت قرار گرفت. در دوران اقامت روح‌الله خمینی در پاریس، سفری به آن شهر نمود. در همین سفر خمینی وی را مسؤل تشکیل شورای انقلاب کرد. هنگام بازگشت روح‌الله خمینی به ایران، مطهری مسؤلیت کمیته استقبال از امام را شخصاً به عهده گرفت.

ترور

مرتضی مطهری بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ که به همراه گروهی از رجال سیاسی انقلابی در جلسه ای درمنزل دکتر یدالله سحابی شرکت کرده بود پس از پایان جلسه، در تاریکی شب و هنگام خروج از محل جلسه، هدف گلوله یکی از افراد گروه فرقان قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان طرفه در گذشت.

فهرست

فهرست

محمد خاتمی

محمد خاتمی در ۲۱ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی در شهر اردکان استان یزد متولد شد. پدر او روح‌الله خاتمی از روحانیون بنام بود و او نیز از نوجوانی به دروس حوزوی روی آورد و طلبه شد .

خاتمی تحصیلات خود را در رشته کارشناسی فلسفه غرب در دانشگاه اصفهان ادامه داد و عضو هیأت مدیره انجمن اسلامی این دانشگاه بود. در سال ۱۳۴۸ از این دانش گاه فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات خود را تا سطح کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی دانشگاه تهران ادامه داد. درسال ۱۳۵۰، به قم بازگشت و دروس عالی حوزوی را ادامه داد. درسال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، با تایید دکتر بهشتی، امامت مرکز اسلامی هامبورگ را بر عهده داشت. و به دلیل مطرح کردن طرح گفتگوی تمدن ها موفق به اخذ دکترای افتخاری از دانشگاه تهران و دانشگاه سنت اندروز انگلستان و دانشگاه لیژ در بلژیک شد .

خاتمی در اوایل سال ۱۳۵۹

پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی، خاتمی در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و به عنوان نماینده مردم اردکان و میبد وارد مجلس شد. در سال ۱۳۶۰ به فرمان خمینی به سرپرستی مؤسسه مطبوعاتی کیهان منصوب گردید و سال بعد از آن درکابینه میر حسین موسوی، نخست وزیر وقت، بعنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شد و همین سمت را در کابینه هاشمی رفسنجانی نیز به عهده داشت.

علی خامنه‌ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی در اوایل دهه هفتاد ایده مبارزه با آنچه وی تهاجم فرهنگی غرب می نامید را مطرح ساخت که توسط تمام نهادهای مختلف پیگیری شد، اما خاتمی با این دیدگاه کاملا موافق نبود. پس از مدتی اختلاف نظر بین او و خامنه ای و مقاومت وی در مورد فضای مطبوعاتی و آزادی های فرهنگی، منجر به استعفای وی شد .

او از آغاز دهه ۷۰ مشاور رئیس جمهور و رئیس کتابخانه ملی ایران بود و همزمان در دوره های دانشگاهی مختلف، اندیشه سیاسی، فلسفه و اندیشه سیاسی در اسلام را تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۷۵ به فرمان علی خامنه‌ای، به عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی درآمد.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح طلبان داخلی شرکت کرد. رقیب اصلی وی علی اکبر ناطق نوری که مورد تأیید خامنه ای بود، و نامزدهای دیگر در آن انتخابات رضا زواره‌ای و محمد محمدی ری شهری بودند. بر خلاف بسیاری از پیش بینی ها، خاتمی با اختلاف بیش از ۱۳ میلیون رأی با نفر قبل پیروز شد و حدود هفتاد درصد آراء را از آن خود نمود. در این انتخابات برای اولین بار در حکومت جمهوری اسلامی ۷۹,۹۳ درصد واجدین شرایط (۲۹،۱۴۵،۷۵۴ نفر) شرکت کردند و خاتمی ۲۰ میلیون از آرای مردم را بدست آورد.

با اعلام کاندیداتوری محمد خاتمی اتهامات وسیعی مبنی بر مخالفت وی با مبانی اسلام و انقلاب توسط جناح محافظه کار منتشر شد تا جائیکه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی بیانیه‌ای رأی دادن به رقیب اصلی او ناطق نوری که کاندیدای مورد نظر خامنه ای بود را وظیفه شرعی و الهی نامیدمد.

دوره ریاست جمهوری

سخنرانی خاتمی در اجلاس داووس سوییس

انتخاب خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶، ریاست جمهوری خاتمی دوره نوینی در سیاست ایران بود. جنبشی که از دل این پرتو آغاز گردید، «جنبش دوم خرداد» نامیده میشود. در ضمن اولین انتخابات رقابتی پس از پایان جنگ ایران و عراق بود. پیش ازآن خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی هرکدام دو بار با کسب اکثریت آرا به ریاست جمهوری انتخاب

شده بودند. خاتمی درسال ۱۳۸۰ و انتخابات ۱۸ خرداد نیز پس ازحدس و گمانه های مختلف در مورد عدم شرکت او، شرکت کرد. او علت شرکت خود را « میل مردم » اعلام کرد.

دوران ریاست جمهوری

دوره ریاست جمهوری خاتمی از سال های مهم تاریخ سیاسی ایران است که حاوی اتفاقات بسیاری بود. شعار «جامعه مدنی» وی که بعد ها درقبال سکوت وی توسط علی خامنه‌ای به عنوان برداشتی از مدینه النبی نام برده شد درکنار توسعه سیاسی از شعار های اصلی وی بود. در همین راستا وی انتخابات شوراهای شهر و روستا را که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده بود، برای اولین بار برگزار کرد و فعالیت های فرهنگی، هنری و سیاسی در فضایی باز تر از دولت های قبل و بعد انجام شد. در عین حال جناح مقابل ضمن انتقادات پیاپی وزیر کشور او عبدالله نوری را که از مهره های اصلی کابینه بود با رای عدم اعتماد پس ازاستیضاح برکنار کرد. وزیر فرهنگ وی مهاجرانی نیز یک بار استیضاح شد اما پس از دفاع از عمل کرد خود توانست رأی اعتماد مجدد بگیرد. واقعه مهم دیگر کنفرانس برلین بود. درجریان این کنفرانس، نهاد هاینریش بل در آلمان از ۱۷ نفر ازاصلاح طلبان، روزنامه نگاران وملی مذهبی ها از جمله اکبر گنجی، عزت الله سحابی، مهرانگیز کار، یوسفی اشکوری، علی افشاری و محمود دولت آبادی دعوت بعمل آورد .

این کنفرانس آغاز ارتباط میان اصلاح طلبان داخل و اپوزیسیون خارج تلقی شد و مورد مخالفت تندرو ها در داخل و خارج قرار گرفت. در جریان سخنرانی ها اعضای حزب کمونیست کارگری ایران به اعتراضات شدید پرداخته و یکی از آنان خود را نیمه عریان کرد، از سویی تلوزیون دولتی ایران علیرغم مصادف بودن با ماه محرم دو شب پیاپی گزیده ۳۰ دقیقه ای از کنفرانس را پخش کرد و روزنامه های مخالف اصلاحات خواستار محاکمه آنان شدند. شرکت کنندگان در کنفرانس پس از بازگشت بازداشت شدند و دو هفته بعد توقیف گسترده روزنامه های اصلاح طلب توسط دادستانی و بازداشت برخی از روزنامه نگاران سرشناس آغاز گردید .

یکی ازمهمترین وقایع دوران ریاست جمهوری خاتمی، اعتراضات ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ بود که به واقعه حمله به کوی دانشگاه تهران شهرت یافت. شروع ماجرا از اعتراض عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران درمورد توقیف روزنامه سلام بود که با واکنش شدید نیرو های امنیتی روبرو شد و در روز دوم، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به خوابگاه دانشجویان حمله ورشدند و تعداد زیادی از دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند که در ادامه بیک اعتراض همه جانبه از طرف اقشار مختلف و به خصوص دانشگاهیان تبدیل گردید. در نهایت حکومت به کمک نیرو های بسیج، سپاه و نیرو های انتظامی اعتراضات را توسط حکومت نظامی اعلام نشده، به شدت سرکوب و مخالفان را به زندان انداخت که ازجمله زندانیان معروف میتوان به احمد باطبی اشاره کرد. در نهایت دولت از سرکوبگران به عنوان نیروی فشار نام برد و این اولین باربود که این نیرو رسما موجودیت پیدا کرد.

همچنین معترضان را آشوبگر و اراذل نامیدند. اما مهم‌ترین قضیه دوران حکومت خاتمی را میتوان افشا و اعلام رسمی وجود عوامل خودسر، در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که عامل «قتل‌های زنجیره‌ای» اعلام شدند، بود. این افشاگری به بازداشت یکی از سرشناسان مقامات وزارت اطلاعات به نام «سعید امامی» منجر شد که شایع شد در زندان با داروی نظافت خود کشی کرد در این واقعه نویسندگان و سیاستمدارانی به طور سیستماتیک به قتل رسیدند که از جمله آنها داریوش و پروانه فروهر، محمد جعفر پوینده و محمد مختاری بودند.

مسأله مهم دیگرلایحه اصلاح قانون مطبوعات درمجلس بود که بدون شک آغاز آزادی بیان در ایران بشمار میرفت و در حالی که مطابق با قوانین جمهوری اسلامی توسط نماینده منتخب مردم (رییس جمهور) و برای تصمیم گیری توسط بیش از دهها تن از نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار میگرفت با ابلاغ نامه خامنه ای به عنوان رهبر به مهدی کروبی (رییس وقت مجلس) که توسط او به حکم حکومتی تعبیر شد، به صورت یک طرفه از صحن علنی مجلس خارج شد و برای مدتی صحن مجلس را صحنه نزاع لفظی نمایندگان اکثریت مجلس با نمایندگان اقلیت کرد که سر انجام با سخنان کروبی بایگانی شد .

در سطح بین‌المللی، خاتمی با مطرح کردن طرح «گفتگوی تمدن‌ها» درسازمان ملل متحد، مطرح شد واو را بعنوان مبدع این نظریه می‌شناسند. دو دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی (بویژه دوره نخست) آبستن اتفاقات و بحرانها و کارشکنی های بزرگ و کوچک بسیاری بود که نقطه اوج آن در ۱۸ تیرماه ۷۸ با حمله به کوی دانشگاه اتفاق افتاد و اغلب با سازماندهی قبلی و از سوی مخالفان محافظه کار مذهبی و نظامی دولت سامان داده می‌شد تا جایی که به تعبیر خود وی برای دولت او هر ۹ روز یک بحران ایجاد می‌کردند.

سیاست خارجی

خاتمی دولت را درشرایطی تحویل گرفت که براثربحران ناشی ازمحکوم شدن مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی باتهام کشتن عبدالرحمن قاسملو، عبدالله قادری و رسول فاضل رهبران حزب دموکرات کردستان در اتریش و به اتهام کشتن چند تن از رهبران حزب کومولهٔ ایران صادق شرفکندی و چهار نفر دیگر در رستوران میکونوس برلین در دادگاه های آلمان محاکمه شدند، روابط ایران و اتحادیه اروپا در اوج تیرگی قرار داشت و همه سفرای اروپایی ایران را ترک کرده بودند. همچنین ایران متهم به دست داشتن در حمله به پایگاه آمریکا در الخبر عربستان و کنیسه یهودیان در آرژانتین شده و در آستانه حمله موشکی آمریکا قرار داشت. گروه طالبان نیز اغلب نقاط افغانستان از جمله مناطق مرزی ایران را تصرف و صد ها نفر را در حملات پیاپی به روستا های مرزی به گروگان گرفته بود. با رأی غیر منتظره مردم در دوم خرداد و موضع مسالمت جویانه رئیس جمهور منتخب نقش موثری در خارج کردن ایران از آن وضعیت بحرانی داشت.

سیاست تنش زدایی و ایده گفتگوی تمدن ها از مهمترین اقدامات دولت خاتمی در عرصه روابط خارجی بود. در پرتواین اقدامات ایران تا حدودی از انزوای بین المللی پس از انقلاب خارج گردید. او تنها رییس جمهور ایران تا آنزمان بوده است که با دعوت دولت های اروپایی به آلمان، ایتالیا و اتریش سفر رسمی انجام داده است. دولت آمریکا در سالهای اول دولت خاتمی در واکنش به تحولات ایران از تصویب تحریم های تازه تر علیه ایران در سنا جلوگیری کرد و شرکت های نفتی توتال، پتروناس و گازپروم را از شمول قانون تحریم معاف ساخت. مصاحبه او با تلوزیون سی ان ان نیز نقش فراوانی در بهبود چهره ایران در آمریکا داشت. گرچه تسلیم شدن وی در برابر مواضع خامنه‌ای علیه رابطه با آمریکا و بی عملی وی در سایر عرصه های سیاست خارجی از جمله برنامه غنی سازی اورانیوم در دراز مدت به کشور های غربی الغا کردکه نقش چندانی در سیاست خارجی ایران ندارد، موضوعی که خود وی نیز با اذعان به اینکه برخی دولت را به عنوان «تدارکات چی» می‌خواهند، بدان اعتراف کرد.

یکی از مهمترنی مواضع وی سخنرانی علیه واقعه ۱۱ سپتامبر بود که توانست ایران را از تیررس حملات آمریکا پس از حملات تروریستی دور کند. دولت ایران گرچه به دلیل مخالفت علی خامنه ای همکاری نظامی چندانی با نیرو های ائتلافی در سرنگونی طالبان و صدام نتوانست داشته باشد، اما نقش سیاسی موثری در این تحول داشت.

فرهنگ و هنر

خاتمی طی سخنانی در سال اول ریاست جمهوری پیرامون آزادی گفت : «خدمت به دین در این است که بگوییم دین و آزادی با هم سازگارند و دینی که به انسان حرمت میدهد دردرجه اول به آزادی انسان حرمت میدهد. باید موانع آزاری را از میان برداریم.

در سال های اول ریاست جمهوری وی آزادی مطبوعاتی نسبی در کشور شکل گرفت و برای اولین بار پس از تابستان ۱۳۶۰ برخی از نیرو های اپوزیسیون توانستند نشریاتی چاپ کرده و یا مقالاتی در انتقاد از عمل کرد مقامات عالیرتبه منتشر کنند. این آزادی نسبی و تغییر در فرم و محتوی مطبوعات با استقبال مردم مواجه شد بدان اندازه که تیراژ روزنامه ها برای اولین بار در اردیبهشت ۱۳۷۷ از مرز دو میلیون نسخه در روز گذشت. گرچه دولت وی پس از حکم حکومتی علی خامنه‌ای و استعفای بورقانی از معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد، همچون گذشته به دفاع از مطبوعات نپرداخت تا جایی که در دور دوم دولت او نیز حزب مشارکت اغلب از داشتن نشریه محروم بود. دولت همچنین در برابر توقیف پیاپی مطبوعات توسط سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات و

دادستان تهران و همچنین محاکمه و زندانی کردن روزنامه نگاران، حتی هنگامی که عبدالله نوری وزیر کشور و مدیر مسئول روزنامه خرداد را شامل شد، اقدام خاصی انجام نداد .

دور دوم ریاست جمهوری

خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری ضمن تلاش بسیار برای تصویب لوایح دوگانه اصلاح قانون انتخابات و تبیین اختیارات ریاست جمهوری داشت که بارها به جرم مغایرت با شرع و قانون اساسی توسط شورای نگهبان قانون اساسی رد شد. در اواخر دوران حکومت خاتمی، انتخابات مجلس هفتم برگزار شد که با رد صلاحیت تعداد زیادی از نامزد های اصلاح طلب از شرکت در انتخابات شدند از سایر مشکلات او بود .

پس از ریاست جمهوری

سخنرانی خاتمی در اجلاس داووس سوییس

خاتمی پس از پایان دوران ریاست جمهوری نیز فعالیت های خود را ادامه میدهد. او مؤسسه بنیاد باران (بنیاد آزادی رشد و آبادانی ایران) را تأسیس کرده و مسؤلیت مؤسسه بین‌المللی گفتگوی تمدن ها را نیز به عهده دارد. از مجموعه اسناد و آثار دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی «یادمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی» تاسیس شد. این یادمان بر اساس قانون به سازمان اسناد و کتابخانه ملی وابسته است. فعالیت یادمان ریاست جمهوری محمد خاتمی با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد متوقف شد و ساختمان این یادمان در مجموعه سعد آباد که جزو بناهای دولتی است پلمب گردید. تلاش های سازمان اسناد و کتابخانه ملی برای باز گشایی این یادمان بی نتیجه بوده است .

سفر به آمریکا

خاتمی در سال ۲۰۰۱ در سفری به آمریکا در دانشگاه سیتون هال سخنرانی ایراد کرده بود. اما پس از دریافت روادید و ورود مجدد وی به آمریکا در اواخر ماه اوت سال ۲۰۰۶ عده‌ای از جمله فاطمه رجبی، همسر سخنگوی دولت احمدی نژاد و غلام حسین الهام، خواستار خلع لباس روحانیت از وی شدند. محمد علی ابطحی در واکنش، این سخنان را ناشی از « وحشت اصولگرایان » از جریانی به نام «کابوس خاتمی» خواند .

سفر به بریتانیا

خاتمی در اواخر سال ۲۰۰۶، به دعوت چند نهاد و دانشگاه برای ایراد سخنرانی عازم بریتانیا شد. او ابتدا به اسکاتلند رفت و در دانشگاه سنت اندروز در شهر سنت اندروز در منطقه فایف سخنرانی با عنوان « دوستی بدون مرز» ایرادکرد. پس از آن خاتمی در میان تشویق شدید حضار از این دانشگاه دکترای افتخاری دریافت و مرکز «ایران شناسی» دانشگاه سنت اندروز را افتتاح کرد.

همزمان با استقبال مقامات و دانشجویان دانشگاه، تظاهراتی اعتراضی ازطرف برخی گروه های مخالف جمهوری اسلامی در بیرون سالن برگزار شد که خواهان دستگیری و محاکمه خاتمی به اتهام فعالیت های ضد انسانی و سرکوب مخالفان دردوره ریاست جمهوری او بودند .

خاتمی و انتخابات دهم

محمد خاتمی رئیس جمهورسابق ایران قبل ازبرگذاری انتخابات اعلام کرد که اگرمردم بخواهند در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم شرکت خواهد کرد. این در حالی بود که برخی از حامیان وی با برگزاری همایش، او را دعوت به اینکار کرده بودند.

خاتمی در روز بیست و سوم دی ماه ۱۳۸۷ در دیدار با جمعی از مردم ایلام در تهران، از احتمال کاندیداتوری خود و یا میرحسین موسوی خبر داد. پس از انتخابات دهم وی هم، چون میرحسین موسوی و مهدی کروبی به جمع معترضین به نتایج انتخابات پیوست و خواستار انجام رفراندوم مجدد درباره نتایج انتخابات شد. او همچنین در تظاهرات ۲۵ خرداد، روز قدس و۲۲ بهمن درحمایت از جنبش سبز و اعتراض به تقلب در انتخابات دهم شرکت

نمود. محمد خاتمی هم چنین در دی ماه ۱۳۸۹ در آستانه سالگرد اعتراضات به نتایج انتخابات دهم درروز عاشورا با نمایندگان اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی دیدار وخواستار برگزاری انتخاباتی سالم و آزاد شد. پس ازاین دیدار، محمد خاتمی از سوی حامیان علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران و افرادی چون احمد جنتی،حسین طائب و حسین شریعتمداری متهم به براندازی نظام و تهدید به دستگیری شد .

حمله به حسینیه جماران

درشب عاشورای ۱۳۸۸ بیش از پنجاه نفر از اعضای گروهک فشار به هواداران جنبش سبز که درجماران درمراسم عزاداری شرکت کرده بودند حمله کردند. در حالیکه سید محمد خاتمی در حسینیه جماران، در حال سخنرانی بود و جمعیت زیادی در این حسینیه حاضر بودند اعضای گروهک فشار در شب عاشورای حسینی با فریاد های حیدر حیدر، ابوالفضل علمدار خامنه‌ای را نگهدار باین مکان حمله کردند و موجب نیمه تمام ماندن سخنرانی محمد خاتمی شدند .

حمله به خاتمی

محمد خاتمی در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ به حمایت از جنبش سبز شرکت کرد. وی که در مسیر خیابان زنجان به سمت میدان آزادی در حال حرکت بود با حمله نیرو های لباس شخصی به خودروی حامل وی مواجه شد. هم چنین برادر او محمد رضا خاتمی، نیز که همراه همسرش، زهرا اشراقی، در این راهپیمایی شرکت کرده بودند دستگیر و بازداشت شدند. اما پس از مدت کوتاهی آزاد شدند .

ممنوعیت خروج از کشور

در اسفند سال ۱۳۸۸ خبرگزاری فارس از قول عباس امیری فر به نقل از یک مقام اطلاعاتی اعلام کرد محمدخاتمی رئیس بنیاد باران ممنوع الخروج شده است. این خبر بلافاصله به وسیله نیویورک تایمز به نقل از رویترز مخابره شد اما بلافاصله از چند منبع مختلف نزدیک به خاتمی تکذیب گردید .

جایزه گفتگوی جهانی در سال ۲۰۰۹

جایزه گفتگوی جهانی در سال ۲۰۰۹ که از سوی سازمانی به همین نام در دانمارک برگزار می شود، به دو چهره نامدار ایرانی تعلق گرفت که سال ها در زمینه گفتگوی فرهنگ ها و تمدن ها فعالیت کرده بودند، داریوش شایگان فیلسوف و محمد خاتمی سیاستمدار. «جایزه گفتگوی جهانی» در سال ۲۰۰۹ بنیان شد و از برندگان جایزه شایگان و خاتمی نیز برای شرکت در مراسمی که در دانشگاه آرهوس کپنهاگ برپا می شود دعوت به عمل آمد .

فهرست

فهرست

سید علی خامنه ای

دوران کودکی و تحصیل

از چهار سالگی به همراه برادر بزرگ خود سید محمد به مکتب خانه و پس از مدتی به یک مدرسه ابتدائی اسلامی بنام دارالتعلیم دیانتی رفت و تحصیلش را تا اخذ مدرک دیپلم ادامه داد .

سفر به نجف و تحصیل در قم

در سال ۱۳۳۶ به قصد زیارت عازم نجف شد. در مدت اقامت کوتاه خود از دروس سید محسن حکیم، ابوالقاسم خویی و محمد شاهرودی بهره برد و با مشاهده وضعیت تحقیق و تدریس در نجف تصمیم به تحصیل در آن شهر گرفت. اما به دلیل مخالفت پدر پس از هفت ماه به ایران بازگشت. پس از آن از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ درحوزه علمیه قم به تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه، مشغول شد و در درس سید حسن بروجردی، مرتضی حائری یزدی و محمدحسین طباطبایی حاضر شد و در درس فقه و اصول سید روح‌الله خمینی شرکت جست .

مبارزات سیاسی پیش از انقلاب

علی خامنه‌ای خود را از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی سید روح الله خمینی میداند اما بگفته خودش نخستین جرقه های سیاسی و مبارزاتی و دشمنی با نظام پهلوی را سید مجتبی نواب صفوی (مجتبی میرلوحی) که بعد از سوء قصد به احمد کسروی نام فامیل خود را در آبادان تغییر داد. دانش آموز مدرسه حرفه ای ایران و آلمان رشته جوشکاری، یکی از بنیان گذاران جمعیت فدائیان اسلام، در ذهن او به وجود آورده‌است .

بنا به اظهار خود او، « همان وقت جرقه های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد .

درسال ۱۳۳۱ هنگامیکه نواب صفوی با عده‌ای از فدائیان اسلام به مشهد رفته بودند و در مدرسه سلیمان خان، سخنرانی پر هیجانی را در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی، ایراد کرد. سید علی خامنه‌ای یکی از طلاب جوان همان مدرسه بوده است.

همراهی با آیت الله روح‌الله خمینی

علی خامنه‌ای در ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و یک شب بازداشت شد و فردای آن روز به شرط اینکه منبر نرود و تحت نظر باشد آزاد میگردد. با پیش آمدن حادثه ۱۵ خرداد، نیروی انتظامی او را از بیرجند به بازداشتگاه نظامی مشهد منتقل و ۱۰ روز در آنجا زندانی میشود .

در بهمن سال ۱۳۴۲ همراه عده ای از دوستان به مقصد کرمان میرود و پس از رفتن به منبر و دیدار با علما و طلاب آن شهر، عازم زاهدان میشود. به مناسبت سالگرد رفراندوم ششم بهمن که مصادف با تولد امام بود سخنرانی مینماید و ساواک شبانه او را دستگیر و به تهران میفرستد که حدود ۲ ماه به صورت انفرادی در زندان قزل قلعه زندانی میشود. در ۱۳۴۶ و در سال ۱۳۴۹ توسط ساواک نیز دستگیرو زندانی میگردد. بعد از پیروزی انقلاب درباره پنجمین بازداشت خویش توسط ساواک می نویسد:

ازسال ۴۸ که زمینه مبارزات مسلحانه در ایران به وجود میآید، به شدت عمل دستگاه های رژیم نیز نسبت به من افزایش مییابد سال ۵۰ مجدداً برای پنجمین بار به زندان می افتم. برخوردهای خشونت آمیز ساواک در زندان آشکارا نشان می‌داد که دستگاه از پیوستن جریان های مبارزه مسلحانه به کانون های تفکر اسلامی به شدت بیمناک است و نمیتواند بپذیرد که فعالیت های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریان ها بیگانه و به کنار است. پس از آزادی، دایره درس های عمومی تفسیر و کلاسهای مخفی ایدئولوژی گسترش بیشتری پیدا میکند.

در دی ماه ۱۳۵۳ ساواک به خانه او در مشـهد هجـوم میبـرد و او را دسـتگیر و بسـیاری از یادداشـت هـا و نوشـته هایش را ضبط میکند که تا پاییز ۱۳۵۴ درزندان کمیته مشترک ضدخرابکاری در سلول انفرادی نگه داشـته میشـود. وی در این مورد میگوید: «سختی هایی که دراین بازداشت تحمل می‌کرد، فقط برای آنان که آن شرایط را دیده‌اند، قابل فهم است.» پس از آزادی از زندان، به مشهد برمیگردد اما دیگر امکان تشـکیل کـلاس هـای سـابق را بـه او نمیدهند .

در تبعید

در اواخر سال ۱۳۵۶، نیرو های امنیتی وی را دستگیر و برای مـدت ۳ سـال بـه ایرانشـهر تبعیـد میکنـد. در اواسـط سال ۱۳۵۷ با اوجگیری مبارزات انقلاب ایران، از تبعیدگاه آزاد و به مشهد باز میگردد.

درآستانهٔ پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی روح الله خمینی به عضویت شورای انقلاب منصوب میشود .

مقامات و مناصب بعدی

- عضویت در حزب جمهوری اسلامی در اسفند ۱۳۵۷
- معاونت وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸
- سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،
- ۱۳۵۸ امام جمعه تهران،
- نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی،
- ۱۳۵۸ نماینده سید روح‌الله خمینی در شورای عالی دفاع تا ۱۳۵۹
- ترورنافرجام ششم تیرماه ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران توسط مجاهدین و جواد قدیری این حادثه موجب از کار افتادن دست راست وی شد .
- ریاست جمهوری دوره اول به دنبال ترور محمد علی رجـایی دومـین رئـیس جمهـور ایـران، وی در مهـر مـاه ۱۳۶۰ به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب میشود.
- 1360 ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی،
- ریاست جمهوری دوره دوم، از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ مجدداً بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد.
- مقام رهبری جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان

فهرست

روند دگردیسی نظام فقاهتی به شاهنشاهی

انتخاب رهبری در مجلس خبرگان

بعد ازمرگ روح الله خمینی، تنها کاندیدای مناسب برای جایگزینی او آیت الله منتظری بود. اما چون درزمان حیات آیت الله خمینی، منتظری از کشتار های دهه شصت و انحراف نظام از اصول مصوب قانون اساسی انتقاد کرده بود، خمینی او را از جانشینی خود عزل مینماید، مجلس خبرگان برای انتخاب شورای رهبری تشکیل میگردد، اکبر هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس مجلس شورای خبرگان در جلسه اعلام میدارد « در این زمان ما فردی نداریم که الان در جامعه مطرح باشد که معرفی کنیم و حرف ما در مرجعیت بود و چون امام مرجعیت را لازم ندانستند و مجتهد عادل کافی است چون مرجعیت لارم نیست، بنابراین اگر آقایان با انتخاب آقای خامنه ای موافق هستند قیام کنند.» و نمایندگان با قیام و صلوات، خامنه ای را به عنوان رهبر تعیین میکنند و همان رور نیز به لقب آیت اللهی مزین میگردد.

بعد از اعلام رهبریت خامنه ای شیخ حسن تهرانی (شوهر خواهر خامنه ای) اظهار میدارد «این آقای خامنه ای را من می شناسم، نه فقیه است، نه مجتهد. معنی این که خامنه ای را ولی فقیه کردند، یعنی ولایت فقیه مرد. مرگ بر ولایت فقیه».

بنی صدردر مورد اومیگوید «من هیچ ندیدم درطول شورای انقلاب یک پیشنهاد معقول داده باشد. در آغاز کارم وقتی دانستم که ایشان عضو شورای انقلاب است فقط باین علت که به زندان رفته بود، از شورای انقلاب نا امید شدم.»

«ایشان هیچگاه درخط مقدم جبهه نبود، ایشان در جنگهای غیر منظم با آقای چمران همکاری میکرد، حتی در چرخه کور با فرار خود، آقا مصیبت هایی بالا آورد که سبب شد نظامی ها فرار کردند و تلفات زیادی به بار آورد.»

بنی صدر پس از احراز پست ریاست جمهوری، اهدافی چون دوباره سازی مراکز قدرت، از دور خارج کردن تدریجی سپاه پاسداران، دادگاه های انقلاب و کمیته‌ها و ادغام آنها در سایر سازمان های دولتی، کاستن نفوذ روحانیون و ایجاد طرحی برای بهسازی و توسعه اقتصادی کشور را دردستور کار خود قرار داده بود .

علیرغم خواست حزب جمهوری اسلامی، خمینی به بنی صدراجازه داد تا پیش از تشکیل مجلس، در ماه بهمن ۱۳۵۸ با ادای سوگند حکم ریاست جمهوری خویش را دریافت کند. او همچنین یک ماه پس از پیروزی در انتخابات، با حکم امام به ریاست شورای انقلاب که هیأت سیاست‌گذار و نظریه پرداز ایران محسوب میشد، منصوب گشت. خمینی همچنین به منظور تثبیت موقعیت او ، سمت فرماندهی کل قوا را نیز به او محول کرد. با اینحال کوشش بنی صدر در جهت متمرکز کردن قدرت در دست خویش و مسأله وجود مراکز چندگانه قدرت، او را مانند نخست وزیر پیشین مهدی بازرگان، در رویارویی با روحانیون و فعالان حزب جمهوری اسلامی چون علی خامنه ای و اکبر هاشمی رفسنجانی که میکوشیدند تا او را عاملی تشریفاتی و بی نفوذ جلوه دهند، قرار داد. واین منازعات، بر فضای سیاسی کشور در دوران ریاست جمهوری او تاثیر بسیار نهاد. بنی‌صدر در انحلال دادگاه های انقلاب، سپاه پاسداران و کمیته ها و همچنین تحت کنترل درآوردن قوه قضائیه و رادیو و تلویزیون شکست خورد. خمینی شخصاً، مقام ریاست دیوان عالی کشور را به بهشتی و دادستانی کل را به موسوی اردبیلی که از اعضای بلند پایه حزب جمهوری اسلامی بودند محول نموده بود .

نخستین انتخابات مجلس شورا پس از انقلاب در روز ۲۴ اسفند ۵۸ (و دور دوم آن ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹) در میان اتهاماتی مبنی بر وجود تقلب در آن، برگزار شد. با اعلام نتایج رسمی انتخابات، نامزد های حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۰ کرسی از مجموع ۲۴۱ کرسی را از آن خود نمودند و نامزدهای مورد حمایت بنی‌صدر و مهدی بازرگان نیز هرکدام تعدادی از کرسی ها را تصاحب کردند.

در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب با تأیید خمینی و با هدف تصفیه دانشگاه ها از اساتید و دانشجویان دگراندیش مخالف، یا گروه های سیاسی منتقد و مخالف نیرو های مذهبی حاکم در جمهوری اسلامی که عمدتا درخواستهای صنفی دانشجویی داشته و دانشگاه را فضای امن سیاسی و کانون فعالیتهای خود به شمار می‌آوردند، برای تخلیه دفاتر خود در دانشگاه ها مهلتی سه روزه داد. در طی این روز ها درگیری و خشونت در دانشگاه های ایران به ویژه در دانشگاه تهران بالا گرفت و چند تن کشته و صد ها نفر مجروح شدند و این سرآغاز رویدادی شد که ازآن به عنوان «انقلاب فرهنگی» نام برده می‌شود. بنی صدر در آن هنگام از حامیان اصلی انقلاب فرهنگی بود و نیرو های چپ، اصلی ترین منتقدان وی محسوب می‌شدند، صبح روز دوم اردیبهشت همراه با انبوهی از مردم تهران به دانشگاه تهران میرود و با سخنرانی خود مصوبه شورای انقلاب را ابلاغ و بر ضرورت انقلاب فرهنگی تأکید میکند. بنی‌صدر گمان میکرد توانایی کنترل و هدایت انقلاب فرهنگی را دارد، لیکن هدایت آن به دست روحانیون نظام افتاد .

آغاز مخالفت با بنی صدر

مجلس شورای اسلامی که اکثریت آن را اعضای حزب جمهوری اسلامی تشکیل می دادند، کاندیدا های بنی صدر را برای احراز پست نخست وزیری نمی پذیرد. این کشمکش حدود یک ماه ادامه می یابد، حتی نخست وزیری مصطفی میرسلیم که از اعضای حزب جمهوری بود مورد موافقت مجلس قرار نمیگیرد. حزب جمهوری محمد علی رجایی را معرفی کرده و بر آن پافشاری میکند. بنی صدر سر انجام با کراهت و تحت فشار رجایی را که مورد تأیید او نبود درمرداد ۱۳۵۹ به سمت نخست وزیری دولت خویش انتخاب میکند و پس از مدت کوتاهی، پس از عدم قبول بنی صدر از پذیرفتن نامزدهای منتخب رجایی برای کابینه ، روابط آن دو به تیرگی و ناسازگاری میگراید.

در اواخر ماه شهریور ، عراق به خاک ایران یورش میآورد که آتش جنگی هشت ساله بین این دو کشور رخ میدهد، علاوه بر اختلاف نظر و درگیری با نخست وزیر و اعضای کابینه، بنی صدر در ابتدای جنگ به سیاست هایی معتقد بود که موجب مخالفت حزب جمهوری اسلامی، مجلس و روحانیونی که پیش از آن ار از او حمایت کرده بودند شد. حزب جمهوری اسلامی، روزنامه جمهوری اسلامی را منتشر می کرد و بنی صدر به انتشار روزنامه انقلاب اسلامی مبادرت ورزید.

در نهم ماه آبان، بنی صدر طی نامه ای رسمی به خمینی، وزیران کابینه نخست وزیر را ه بی کفایت خطاب می نامد و آنها را تهدیدی بزرگ تر از تجاوز عراق به خاک کشور خواند. وی همچنین دراین نامه از نادیده گرفتن هشدارهای خود درمورد وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و پافشاریهای او مبنی بر نیاز به سازماندهی مجدد نیروهای مسلح، گله کرد. این نامه و همچنین مخالفتهای او در گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، خشم مجلس وقت را که اکثریت آن از اعضای حزب جمهوری اسلامی بودند را بر انگیخت .

بنی صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران سخنرانی میکند و از وجود شکنجه در زندان های ایران خبر می دهد. این سخنرانی باعث جنجال های زیادی در فضای سیاسی ایران میشود. او در ماههای اولیه سال ۱۳۶۰ دیگر ازحمایت خمینی برخوردار نبود. از آنجا که به تنهایی توان مقابله با مخالفان را نداشت و پیشتر هیچگاه به ایجاد یک حزب اقدام نکرده و با هیچ حزبی نیز ائتلاف نکرده بود، با سازمان مجاهدین خلق که سازمانی منتفد حکومت وقت و دارای تشکیلاتی سازمان یافته و مسلح بود متحد شد. مجاهدین خلق نیز در پی تعارضات شدید با حکومت در سال ۵۹ از بنی صدر حمایت کرده و در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۰ از هواداران خود میخواهد تا علیه حکومت در خیابان ها حضور یابند.

در روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، تظاهرات بزرگی در شهر های مختلف کشور نظیر تهران، آمل، اصفهان، تبریز، شیراز، مشهد ، اهواز ، اراک، زاهدان ، سنندج، همدان، بندر عباس و ارومیه برقرار شد، در تهران حدود پانصد هزار نفر با سازماندهی مجاهدین خلق، در خیابانها به سردادن شعار اعتراض و درگیری با نیرو های حزب‌اللهی پرداختند. حکومت با اعلام خمینی و دیگر روحانیون حامی اوبه سرعت عکس‌العمل نشان دادند، چنانکه در اطراف دانشگاه

تهران حدود ۵۰ نفر کشته، ۲۰۰ نفر مجروح و ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند. چند نفر از دستگیر شدگان ازجمله چند دختر نوجوان، در آن روز بدون محاکمه اعدام شدند .

روز بعد از تظاهرات، در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۳۱ علی خامنه ای وزیر دفاع کابینه بنی صدر در مجلس شورای اسلامی پشت تریبون قرارگرفته به نمایندگانی که اکثریت آنها ازاعضای حزب جمهوری اسلامی میباشند میگوید « آقایون بدونید بنی صدر و دوستان ایشان حرفی نزده ندارند ما هستیم که هزاران حرف نگفته داریم.» سپس درمجلسی که اکثریت نمایندگان وابسته به حزب جمهوری اسلامی هستند، درخواست رأی عدم کفایت بنی صدررا می کند که با اکثریت ۱۷۷ نفر در مقابل ۱۲ رای ممتنع و یک رأی مخالف و 51 نفر که در رأی گیری شرکت ننمودند، مجلس رأی بر عدم کفایت بنی‌صدر میدهد. حکم مجلس یک روز بعد به امضای خمینی که پیش از آن از همراهی بنی‌صدر با مجاهدین خلق برآشفته شده بود، میرسد.

بعد از ترور رجایی خامنه ای اولین روحانی است که رئیس جمهور میشود. خامنه ای مخالف وجود نخست وزیر بود و اعتقاد داشت و دارد که نهاد رهبری باید در مرکز امور باشد، یعنی درحالی که آیت الله خمینی به عبارت ساده تر رابط نهاد رهبری با دولت فقط احمد خمینی بود، دفتر نهاد خامنه ای سازمانی با حداقل 4000 نفر تشکیل میدهد که به بزرگی یک وزارتخانه است. به نظر خامنه ای ریاست جمهوری در ایران مقام تشریفاتی است. باید در انتخاب وزرا شرکت کند. درمورد انتخاب وزرا رفسنجانی با خامنه ای اختلاف پیدا میکند و اجبارا آن را در اختیار خامنه ای میگذارد.

بعد ازپایان جنگ، به قول خودش «جنگ ضد فرهنگی» را درداخل کشور شروع میکند. پیروزی محمد خاتمی با 20 میلیون رأی در انتخاب رئیس جمهوری سبب میشود که ناطق نوری رئیس دفتر بازرسی دفتر رهبری کاندیدای مورد نظر او انتخاب نگردد.

آیت الله منتظری به آقای خاتمی میگوید اگر جای تو بودم میرفتم پیش رهبر و میگفتم 22 میلیون نفر به من رأی دادند، یعنی ما این تشکیلات تو را قبول نداریم. بعد از این حرف هوادران رهبر به حسینیه و پاسداران و لباس شخصی ها به خانه آین الله منتظری حمله میکنند و بدون هیچ محاکمه ای او را تا روز مرگ در حبس خانگی نگه میدارند.

طرح خاموش کردن روشنفکران منتقد تدوین و به اجرا گذارده میشود. به حجاریان سوء قصد میگردد. در پائیز 77 محمد مختاری و به دنبال آن کشتار منتقدین آغاز میگردد. خاتمی سر نخ را تا اطاق رهبری تعقیب میکند و سر نخ را آنجا پیدا میکند. خامنه ای با گرد آوری هزاران بسیجی ومزدوران حرفه ای در مصلی تهران لبه تیزحمله را متوجه مطبوعاتی میکند که اخبار اطاق های سری رهبر را افشا مینمایند.

«بعضی از این مطبوعاتی که امروز هستند پایگاه دشمن هستند، اینها همان کاری را می کنند که رادیو بی بی سی، رادیو امریکا میخواهند بکنند. این روز ها شارلاتانیزم مطبوعاتی است که همه جا را فرا گرفته، یک تروری اتفاق می افتد که هنوز هیچ اطلاعی نیست و هیچکس نمیداند چه کسی انجام داده، میرودتیتر درروزنامه میزنند سپاه را متهم میکنند، بسیج را متهم میکنند، روحانیت را متهم میکنند، هدف از این کار ها چی است؟ چرا با بسیج این قدر بدن؟»

به دستور خامنه ای ده ها روزنامه توقیف میگردد. رهبر کنترل رسانه ها را در دست میگیرد، حتی در رادیو و تلویزیون، حسین محمدی کنترل خبر ها را در دست می گیرد و عضو دفتر رهبری میشود.

خامنه ای احساس میکند که روشنفکران جامعه او را قبول ندارند و ازاو فاصله میگیرند حتی روشنفکران مذهبی نیز از او دوری میگزینند. ده سال بعد از رهبری فعال مایشاء کشور میگردد و همه نهادهای اجرایی و مالی را در دست میگیرد. وزرای مهم کابینه باید با تأیید او انتخاب شوند. قدرت خود را به نهادهای قانون گذاری نیزتوسعه میدهد. او بخود اجازه میدهد به نمایندگان دستوردهد آنها اجازه چه کاری را دارند وچه قانونی را میتوانند تصویب کنند.

در اوایل سال 1378 نامه ای به رئیس مجلس مهدی کروبی مینویسد که طرح اصلاح قانون مطبوعات را از دستور کار مجلس خارج کنند. نمایندگان اصلاح طلب مبادرت به استعفای دسته جمعی میکنند، که با پا درمیانی رئیس جمهورخاتمی چون استعفای آنها در سطح مجلس خوانده نمیشود، منتفی شده علام میگردد. نمایندگانی که در برابر رهبر مقاومت میکنند اجازه شرکت در انتخابات دیگری را نخواهند داشت. پاره ای از آنها بازداشت و به جرم قیام علیه امنیت ملی محاکمه و زندانی میشوند.

دانشجویانی که از نمایندگان خود پشتیبانی میکنند در خیابان ها و دانشگاه ها توسط بسیجی ها قلع و قمع میگردند. در دوره نهم و دهم انتخابات ریاست جمهوری نظامیان وابسته به رهبری و مجتبی خامنه ای بزرگترین حامی احمدی نژاد می شوند و او را به ریاست جمهوری می رسانند. وحید حقانیان و محمد شیرازی مدیریت سرکوب و کشتار دفتر رهبری را عهده دارمیباشند. محسن قمی معاون ارتباطات اموربین المللی رهبر هستند که جدا از دولت ارتباطات بین المللی رهبر را سرپرستی میکند.

رهبری جمهوری اسلامی

بر اساس اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی « در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن میگردد».

بر اساس اصل یکصد و نهم، شرایط و صفات رهبر:

1. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه
2. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام
3. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

اصل یکصد وهفتم

پس از درگذشت سید روح‌الله موسوی خمینی، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت میکنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسایل سیاسی و اجتماعی یا داردی مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب میکنند، در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی مینمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤلیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افرار کشور مساوی است.

در ابتدا شورای رهبری سه نفره مرکب از علی مشکینی، موسوی اردبیلی و سید علی خامنه‌ای برای جانشینی سید روح الله خمینی پیشنهاد شدند که نتوانستند آرای کافی را بدست بیاورند. پس از آن سید علی خامنه ای و گلپایگانی به عنوان کاندید رهبری در مجلس خبرگان به اجماع گذاشته شدند که سید علی خامنه ای پس از سخنان هاشمی رفسنجانی و تمجید از علی خامنه ای او به عنوان رهبر جمهوری اسلامی منصوب میگردد.

علی خامنه‌ای رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران، معتقد است: « اختیارات ولی فقیه در صورت تعارض با اراده و اختیار مردم، بر اختیارات و تصمیمات مردم، مقدم و حاکم است.

فهرست

فهرست

مبنای اختلاف علی خامنه ای با حسین موسوی

هاشمی رفسنجانی در مقدمه کتاب خاطرات سال ۶۴ آورده است :

از مسایل مهم سال ۶۴ موضوع دولت بود. آیت‌الله خامنه‌ای به خاطر اختلاف نظر با دولت در خصوص تمرکزگرایی اقتصادی و بعضی از افراد کابینه، مایل به شرکت مجدد در انتخابات ریاست جمهوری نبودند. دوستان ایشان و بیش از همه خود من با اصرار زیادی ایشان را قانع به ضرورت حضور کردیم. نظر امام نیز همین بود. ایشان با صراحت قید کردند که در صورت انتخاب مجدد، مصمم به اصلاحاتی در ترکیب دولت هستند.

پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، به ریاست جمهوری، اولین مسأله معرفی نخست وزیر به مجلس برای گرفتن رأی تمایل بود. رئیس جمهور موافق با معرفی مهندس میرحسین موسوی نبودند و علیرغم علاقه شخصی به ایشان و ارتباط خانوادگی، به افراد دیگری، علی اکبر ولایتی و محمد غرضی نظر داشتند. امام با توجه به نظر اکثریت نمایندگان مجلس و اخباری که از نظر رزمندگان به ایشان میرسید موافق با تغییر نخست وزیر نبودند .

رئیس جمهور به حق از من توقع داشتند که در این جهت به ایشان کمک کنم و من هم قول تلاش در این جهت داده بودم و مذکرات زیاد و متعددی هم با شخص امام و حاج احمد آقا داشتم.

شخصیت های متعددی از جناح راست هم با ملاقات یا پیام از امام، درخواست موافقت با تغییر دولت را داشتند اما همه این تلاش ها تغییری در نظر امام به وجود نیاورد و آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به وظایف وحقوق و اختیارات خود، گفتند نمی توانند برخلاف عقیده خود عمل کنند، مگر در صورت حکم امام که در این صورت تکلیف ایشان عوض می‌شود. امام حاضر به صدور حکم نشدند و حتی فرمودند به عنوان یک شهروند نظرشان را درباره کابینه اعلان می‌کنند. معلوم بود که نتیجه چنین اعلانی چه بود .

حتی پیشنهاد اینکه گرفتن رأی تمایل و اعتماد مجلس برای نخست‌وزیر و کابینه پس از انتخابات مجدد رئیس جمهور با تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی با اتکا به نظر امام، معلق شود با موافقت امام مواجه نشد.

بدون جلب نظر امام، امکان تغییر دولت نبود و اکثریت مجلس هم مخالف تغییر بودند. با تسلیم رئیس‌جمهور و معرفی آقای مهندس موسوی به مجلس از این مرحله عبور کردیم. ایشان با ۱۶۱ رأی موافق و ۷۳ رأی مخالف و ۲۶ رأی ممتنع رأی تمایل مجلس را به دست آورد. (همان 99 نفری که بعدها خامنه ای با اعتراض گفت چرا می گوئید 99 نفر، با خود من می شود 100 نفر).

همین وضع در مورد تعدادی از اعضای کابینه تکرار گردید. گرچه امام درباره اعضای دولت نظر شخصی ابراز نکردند، اما اکثریت نمایندگان با افراد مورد نظر نخست وزیر موافقت داشتند و مذاکرات و صرف وقت های زیاد هم نتوانست توافق مطلوب را به دست آورد و مشاجرات جناحی و نطق های مخالف و موافق هم وضع را دشوارتر می‌کرد. به خصوص بعد از عدم رأی ۹۹ نفر از نمایندگان اقلیت مجلس وفق نظر امام که مشخص شده بود. فشار زیادی براقلیت در مجلس وارد می‌شد و به سطح جامعه سرایت می‌کرد .

امام راه حل دیگری مطرح کردند و آن تشکیل گروه داور با ترکیب من، آیت‌الله موسوی اردبیلی و حاج احمد آقا برای تصمیم در موارد اختلاف نظر رئیس جمهور و نخست وزیر در خصوص اعضای کابینه بود. معلوم بود که این ترکیب، همه نظرات رئیس‌جمهور را تامین نمی‌کند.

روزهای سختی برمن گذشت. توقع به حق آیت‌الله خامنه‌ای از من و عدم قدرت من در تغییر رای دیگران و امام کار را دشوار کرده بود. البته در چند مورد توانستیم تعدیل و توافقی به وجود بیاوریم، ولی این همه کار نبود. تازه نوبت به مجلسیان می‌رسید که در آنجا علیرغم نفوذ خوب من، در مواردی کار به سامان نمیرسید و در نهایت ترکیب

کابینه رضایت کامل خاطر رئیس‌جمهور را تامین نکرد و مهندس موسوی هم با بعضی از آنها توافقی نداشت و سر انجام توانستیم ترکیبی اسلامی از کابینه را به تصویب مجلس برسانیم.

منبع متن مقدمه :کتاب کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴ (امید و دلواپسی) از انتشارات دفتر نشر معارف انقلاب

آخرین نامه آیت الله خمینی به مهندس میر حسین موسوی

جناب آقای مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر محترم، ایده الله تعالی

از آنجا که چندی قبل جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ مهدی کروبی طی نامه‌ای درخواست نمودند که برای رسیدگی هر چه بیشتر و بهتر به امور جانبازان و خانواده های شهدا، اداره امور جانبازان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به نهاد یا تشکیلات دیگری سپرده شود، اینجانب ضمن تقدیر و تشکر از ایشان و از کلیه مسئولین و دست اندرکاران «بنیاد شهید انقلاب اسلامی» و مرکز پزشکی بنیاد، خصوصاً سرکار خانم کروبی که در شرایط جنگ کمال ایثار و فداکاری را نسبت باین عزیزان نموده اند، جنابعالی را مسئول اداره کلیه امور جانبازان عزیز نمودم که با استفاده از همکاری و تجربیات «بنیاد شهید انقلاب اسلامی» و جانبازان و نیز اختصاص بهترین امکانات «بنیاد مستضعفان» به ایجاد تشکیلات جدیدی در این امر مقدس و بزرگ همت گمارید . و امید است با درایت و تقوا و تعهدی که در شما سراغ دارم به تمامی امور این حماسه سازان و شهیدان زنده انقلاب رسیدگی کامل گردد . و «بنیاد شهید انقلاب اسلامی» نیز همچون گذشته با فراقت و امکانات بیشتر امور خانواده های معظم شهدا و مفقودین و اسرا را دنبال نماید .

از آنجا که ممکن است این روزها افرادی بخواهند نسبت به دولت خدمتگزار شبهات و القائاتی در اذهان عامه به وجود آورند و زحمات بی شائبه و طاقت فرسای شما را خصوصاً در مسأله جنگ خدشه دار نمایند، لازم است این نکته را تذکر دهم که من همچون گذشته شما را فردی لایق و دلسوز برای انقلاب اسلامی می دانم، و خدمات شما را در دوران جنگ و تجهیز سپاهیان اسلام فراموش نمی کنم، والآن نیز شما را تأیید و حمایت می کنم .

از آنجا که سران کشور و هیأت مشورتی بازسازی کشور در چند روز آینده اصول و سیاست بازسازی را به دولت ابلاغ می نمایند، جنابعالی و اعضای محترم هیأت دولت باید با قدرت و قاطعیت و با استقلال کامل به امر بازسازی کشور و ترمیم خرابی ها پرداخته و رسیدگی به محرومین را در صدر برنامه های خود قرار دهید . و مردم عزیز و شریف ایران نیز، که همه چیز خود را در طبق اخلاص و بندگی خدا نهاده اند، توجه دارند که تا رسیدن به استقلال واقعی راه طولانی پیش رو دارند، و همه می دانند که با توجه به حجم عظیم خرابی ها نباید انتظار اصلاح و بازسازی سریع امور را داشت . ما هنوز در آغاز راه هستیم، و سال ها وقت لازم است که با همت و تلاش همه دست اندرکاران و مردم عزیز میهن اسلامی مان بازسازی شود و مشکلات برطرف گردد .

چه بسا افراد مغرض و مخالف با انقلاب، که از هیچ راهی نتوانسته اند به اسلام و انقلاب لطمه ای وارد نمایند، امروز در قالب شعارها و بالابردن سطح توقعات در مردم بخواهند به هدف های شوم خود نایل شوند، و با بهانه اینکه جنگ بوده است مردم را نسبت به مسئولین بدبین کنند و این طور تبلیغ نمایند که بعد از قبول قطعنامه و نبودن جنگ چرا مشکلات حل نمی شود؟ باید به این افراد گفت مگر این کار به سادگی امکان پذیر است؟ مگر کشور ما از محاصره ها بیرون آمده است؟ مگر همه مراکز آسیب دیده برق و سوخت و کارخانجات را یک روزه می توان راه اندازی نمود که ما بگوییم دیروز جنگ بود و عذرها موجه، ولی امروز که جنگ نیست چرا کمبود است؟ البته این سخن ها از باب تذکر به مؤمنین نه نهادن روی مشکلاتی که نتیجه تحمیل چندین ساله است، والا مردم وفادار و انقلابی کشورمان برای به دست آوردن استقلال واقعی و رسیدن به خودکفایی خیلی بیشتر از اینها آماده صبر و فداکاری هستند . و من مطمئنم که ملت ایران یک لحظه استقلال وعزت خود را با هزار سال زندگی در ناز و نعمت ولی وابسته به اجانب و بیگانگان معاوضه نمی کند. در خاتمه بار دیگر از زحمات دلسوزانه و مخلصانه دوست خوبم، جناب حجت الاسلام آقای کروبی تشکر مینمایم و امیدوارم تمامی افرادی که درخدمت معلولین جنگ تحمیلی بوده اند با صمیمیت با آقای نخست وزیر همکاری نمایند . خداوند بزرگ به همه مسئولین ودولت

خـدمتگزار و مـردم شـریف ایـران توفیـق صـبرو ایثـاردر راه اسـلام را عنایـت فرمایـد. والسـلام علـیکم و رحمـت الله.
به تاریخ ۶۷/۹/۳ روح‌الله الموسوی الخمینی

منبع متن نامه : بخش ضمائم کتاب کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۷ « پایان دفاع، آغاز بازسازی » ، دفتر نشر معارف انقلاب

کدخبر: ۱۵۹۸۰۹۰۰۰۵۰۰۴ هاشمی رفسنجانی در تازه ترین بخش از خاطراتی که در وبسایت وی منتشر می شود،

پیک نت 4 مهر 1390

فهرست

فهرست

عملکرد علی خامنه در دوران رهبری

اعتقاد به برتری عقیده و صلاحدید ولی فقیه بر نظر مردم

علی خامنه ای معتقد است در نظام تحت ولایت او، ولی فقیه همان حاکم اسلامی است و حکومتش تا قیامت ادامه پیدا می‌کند.

مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط این است که دین حنیف اسلام که خاتم ادیان آسمانی و باقی تا روز قیامت است. دین حکومت است و دین اداره شؤن جامعه، پس دراین حکومت چاره‌ای جز این نیست که تمام طبقات جامعه یک ولی امر و حاکم شرع و رهبر داشته باشند تا امت اسلام را از شر دشمنان اسلام حفظ کند و با جلو گیری تعدی قوی بر ضعیف، عدالت را در سیاست جامعه بر پا دارند و وسایل پیشرفت فرهنگی، سیاسی و شکوفایی اجتماعی را فراهم سازد و چه بسا این کار ها با خواسته ها، منافع و آزادی بعضی اشخاص در تضاد باشد .

از نظر خامنه ای این حکومت و حاکمیت نه تنها اختیاری نیست بلکه تحت عناوینی چون «مصلحت»، «حفاظت امت از دشمنان» و «اجرای احکام اسلام» گریز و چاره‌ای از آن نیست. او همچنین اعتقاد دارد دایره این حاکمیت میتواند تا حریم شخصی افراد پیش رود .

خامنه ای همچنین از«واجب بودن» اقدام علیه خواسته و صلاحدید مردم، در شرایطی که آن را مخالف با آنچه که او «مصالح عمومی اسلام و مسلمین» می‌نامند بزبان میآورد و حتی بیان میدارد که این تشخیص مصلحت بر دوش حاکم مسلمین یا همان «ولی فقیه» است. همچنین بر حاکم مسلمین پس از عهده‌دار گردیدن وظیفه رهبری واجب است که عنداللزوم دست به اقدامات مناسب بزند و باید خواسته و صلاحدید حاکم مسلمین در مواردی که به مصالح عامه اسلام و مسلمین مربوط می‌شود بر خواسته و صلاحدید عامه مردم مقدم گردد .

اتهامات، اعمال خامنه ای در دوران رهبری

حمایت از رهبری علی خامنه‌ای

سید احمد خمینی دراظهار نظرهایی درسال ۱۳۶۹با نام بردن ازسید علی خامنه ای به عنوان شاگرد روح الله خمینی و بیان اینکه هیچ کس حق شکستن حریم رهبری را ندارد، حرمت رهبری نظام اسلامی را ازاصول خدشه ناپذیر انقلاب اسلامی دانست و از همه خواست تا به دستورات رهبری عمل کنند. وی در بخشی از این اظهار نظر ها میگوید: امروز موظف هستیم پشت سر مقام رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای حرکت کنیم. هرچه ایشان گفت گوش کنیم، اگر روزی حرکت ما با حرکت ولی نخواند بدانید که نقص ازماست اطاعت از خامنه ای ، اطاعت از امام است. هرکس منکر این معنی شود، مطمئن باشید در خط امام نیست و هر کس بگوید که اطاعت از امام غیر از اطاعت از حضرت آیت‌الله خامنه ای است در خط آمریکا است. من بعد از رحلت امام، با خدا و امام عهد کرده ام که کوچکترین قدمی را علیه رهبری و بر خلاف رهبری و حتی برخلاف میل رهبری برندارم .

مرگ حجت السلام احمد خمینی

انتقاد از وضعیت و شیوه اداره کشور

روز ۲۱ اسفند ۱۳۷۳، چهار روز پیش از مرگ احمد خمینی، سخنان انتقادی تندی از او درباره اوضاع کشور در هفته نامه امید منتشر شد.

الان داخل شانزدهمین سال از عمر انقلاب اسلامی هستیم و هنوز بعضی از مسؤلین، حتی مسؤلین نهاد هایی که پس ازانقلاب تاسیس شده‌اند، مشکلات مدیریتی و مسایل خود را به گردن رژیم گذشته می اندازند و

ندانم کاری های خود را ناشی از مشکلات بجا مانده از رژیم طاغوت میدانند. ایضا بعضی ها همه نقاط ضعف و بی کفایتی خود را با هیاهو به گردن استکبار جهانی و آمریکا انداخته و از زیربار مسئولیت شانه خالی میکنند.

ضعف مدیریتی و امنیت پرواز باعث سقوط پی درپی هواپیما های مسافربری سیویل و نظامی می شود و هنوز مرکب خبر سقوط هواپیمای فوکر و آسمان خشک نشده خبر سقوط طیاره دیگری منتشر می شود. آیا این هم از توطئه آمریکاست؟

درپی اعتراض و اختلال درسخنرانی سیدحسن خمینی درسالگرد امام روح‌الله خمینی مهدی کروبی در روز ۱۷ خرداد ۱۳۸۹ در اعتراض به این واقعه اخطار به روشنگری در مورد ستم ها و فشارهایی که بر پدر او سید احمد خمینی رفته بود، میکند .

مرگ مشکوک

بعد ازمرگ ناگهانی احمد خمینی در ۲۵ اسفند ۱۳۷۳ که براساس اعلام منابع دولتی بر اثر سکته قلبی اعلام شد، شایعاتی درمورد طبیعی نبودن مرگ وی وجود داشت، تا این که بعد از ماجرای قتل های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷ و بحث هایی که در این زمینه در روزنامه های ایران ازسوی اصلاح طلبان و رقیبان جریان داشت، عماد الدین باقی از چهره های مؤثر آن زمان، مدعی شد که سید حسن خمینی پسر احمد خمینی به وی گفته است که حجت الاسلام نیازی رئیس دادگاه نیرو های مسلح که پرونده رسیدگی باین ماجرا به وی سپرده شده است، در دیداری با او (سید حسن خمینی) گفته است که مجرمان قتل های زنجیره ای گفته اند که احمد خمینی توسط محفل قتل های زنجیره ای کشته شده است. این حرفها را عمادالدین باقی دریک جلسه گفتگو و مناظره در جمع دانشجویان در اصفهان که قرار بود فلاحیان هم در آن شرکت کند اظهار داشته بود. این گفته او از سوی نیازی تکذیب شد و او به اتهام نشر اکاذیب تحت تعقیب قرار گرفت. عماد الدین باقی ازسید حسن خمینی خواستار شد که در زمینه درستی یا نادرستی گفته های او اظهار نظر کند. که سید حسن خمینی در نامه ای، درستی اظهارات عماد الدین باقی را تایید کرده است .

همسر عمادالدین باقی درگفت و گو با ایسنا به نقل از حجت الاسلام سید حسن خمینی اعترافاتی مبنی بر قتل مرحوم حاج سید احمد خمینی وجود داشته است.

خبرگزاري دانشجويان ايران - تهران

سرويس: سياسي

حجت الاسلام سيد حسن خميني با ارسال نامه اى خطاب به عمادالدين باقي ، حضور آقاى نيازى رياست سازمان قضايي نيرو هاى مسلح در دفتر ايشان و اعلام اين كه اعترافاتي مبني بر قتل مرحوم حاج احمد خميني وجود داشته را تأييد كرد. فاطمه كمالى سرايى، همسر عمادالدين باقى در گفتگو با خبرنگار سياسي ايسنا، ضمن بيان اين مطلب اظهار داشت:

يكى از مهمترين موضوعات محاكمه عمادالدين باقى طرح مسأله مشكوك بودن درگذشت مرحوم حاج سيد احمد خمينى به استناد خبر ملاقات آقاى نيازى با فرزند و يادگار امام (ره) بود و بعد از كشمكش هاى فراوان دادگاه بر اين اساس كه خبر عمادالدين باقى در باره ملاقات مزبور كذب بوده مبادرت به صدور رأى محكوميت در اين مورد براى وى كرد .

وى افزود: بنابراين عمادالدين باقى با نگارش نامه اى در تاريخ ۷۹/۵/۱۸ اظهارات خود و رياست دادگاه شعبه ۱٤۱۰ را ذكر و از حجت‌الاسلام سيدحسن خميني در همين زمينه استفسار كرده است كه متن پاسخ ايشان كه از طريق مؤسسه تنظيم ونشر آثار حضرت امام(ره) به وى ابلاغ شده به اين شرح است :

جناب آقاى عمادالدين باقى، با سلام، عليرغم آن كه فكر ميكردم اعلام شفاهي مطالب به رياست دادگاه كافى باشد، لكن بجهت آن كه حقى ضايع نگردد اعلام ميكنم: حضور آقاى نيازى در دفتر و اعلام اينكه اعترافاتى مبني بر قتل مرحوم يادگار امام موجود است، صحيح مى‌باشد چنان كه خود آقاى نيازى هم به اين مطلب تصريح كرده‌اند،

اما سخنان دیگر آن جلسه و همچنین صحت آن مطالب داستان دیگری است که مربوط به موضوع (استشهاد شما) نیست.

همسر عمادالدین باقی، خاطر نشان کرد: « وکیل پرونده، عمادالدین باقی نیز بر همین اساس در تاریخ ۷۹/۵/۳۱ لایحه اعتراضیه‌ای را خطاب به ریاست محترم دادگاه تجدید نظر استان تهران تقدیم کرده واظهار داشت: با توجه به اینکه طبق اصل ۱٦۸ قانون اساسي و ماده ۳٤ قانون مطبوعات مصوب سال ٦٤به جرایم ارتکابي بوسیله مطبوعات در دادگاه علنی صالحه و با حضورهیأت منصفه رسیدگی می‌شود وبا توجه باینکه دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده این شروط را رعایت نکرده، بنابراین داد نامه صادره مخدوش است. بنابراین باید نقض شود وی افزود: وکیل پرونده استنباط قاضی پرونده از مقالات ایشان را بر خلاف نظر بسیاری از مجتهدان و عرف متشرع دانسته و گفته بود ادعای شکات به تنهایی دلیل صدور حکم نیست بنابراین تقاضای صدور حکم برائت موکل خود را دارم. وی در ارزیابی رأی دادگاه بدوی گفت: رأی این دادگاه قضایی نبوده و به استدلال های آقای باقی کمترین توجهی نشده است. عماد الدین باقی در دفاعیات مشروح خود، جلو گیری از ادعا های مدعی العموم را با استناد به ادله حقوقی و فقهی، پاسخ داده بود. اما متأسفانه در دادنامه، در مواردی خلاف واقع رأی صادر شده بنابراین رأی صادره بیش از هر چیز به یك کیفر خواست شبیه بود و آقای باقی و وکیل محترمشان در لایحه تجدید نظرجواب مستدلی به کیفرخواست دادگاه بدوی دادند .

فاطمه کمالی احمد سرایی در ادامه افزود: عمادالدین باقی مدام در جلسات دادگاه از قاضی مرتضوی تقاضای وقت و فرصت برای ارایه ادله لازم میکرد اما قاضی توجهی بدان نمی نمود.

همسر عمادالدین باقی پیرامون آخرین وضعیت همسر خود در زندان گفت: متأسفانه طرح جدا سازی زندانی ها و گماردن زندانیان متناسب با وضعیت زندانیان رعایت نمی‌شود. البته روحیه باقی خوب است اما زندانی شدن نویسندگان و روزنامه نگاران برای مدعیان حقوق بشر و دموکراسی یك آزمون است .

فرمان ملوکانه

نامه خامنه ای خطاب به حیدر مصلحی وزیر اطلاعات

حامنه‌ای در نامه‌ای خطاب به وزیر اطلاعات نوشت : « از شما میخواهم بیش از پیش در انجام مأموریتهای مهم داخلی و خارجی وزارت اطلاعات اهتمام به خرج دهید.» به گزارش عصر ایران به نقل ازپایگاه اطلاع رسانی رهبری، متن کامل نامه خامنه ای، به شرح زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حجت الاسلام جناب آقای مصلحی دام توفیقه

وزیر محترم اطلاعات

استحکام و انسجام و روز آمد بودن دستگاه اطلاعاتی کشور یکی از پایه های مهم اقتدار نظام اسلامی است، لذا از شما میخواهم بیش از پیش در انجام مأموریت های مهم داخلی و خارجی وزارت اطلاعات اهتمام به خرج داده و با سرمایه عظیمی که آن وزارتخانه از نیروی انسانی توانمند و انقلابی و متدین و فن آوری های روز برخوردار است و با حمایت دولت خدمتگزار و همکاری سایر نهاد های اطلاعاتی اجازه ندهید کوچکترین فترت و سستی در انجام وظائف قانونی آن دستگاه مهم پیش آید. برای شما و معاونان و مدیران محترم و همه فرزندان عزیز انقلابی‌ام در وزارت اطلاعات دعا میکنم. موفق و مؤید باشند. سیدعلی خامنه‌ای 30 فروردین 1390

حمایت از گروه های فشار

گروه فشار موسوم به لباس شخصی ها گروه هایی هستند است که تحت نظارت علی خامنه ای در پیشبرد مقاصد سیاسی او از راه هایی چون اعمال فشار از طریق برپایی گردهمایی های غیر قانونی، ضرب و شتم مخالفان و یا ترور شخصیت های مخالف وارد عمل میشوند. اقدامات این گروه از این جهت قابل نسبت دادن به

علی خامنه‌ای است که او در مواجهه و برخورد با آن همواره سکوت کرده است و یا به طور مستقیم و علنی اقدامات آنها را محکوم نکرده است. ضمن اینکه شاخه علنی آن موسوم به انصار حزب‌الله به دستور علی خامنه ای تشکیل یافته است.

اقدامات گروه فشار چندین بار بحث بر انگیز شده است که با دخالت علی خامنه ای مسکوت گذاشته شد، که مواردی از عکس العمل مقام رهبری ایران در مقابل این اتفاقات منعکس میشود:

دو بار حمله به کوی دانشگاه

در یورش اول دانشجویان نیروی انتظامی را عامل یورش به کوی دانشگاه دانسته و خواستار عزل فرمانده آن میشوند. علی خامنه ای حاضر به برکناری سردار لطفیان و همچنین نظری فرمانده پلیس تهران نمیشود. در دومین حمله به کوی دانشگاه متجاوزان با شعار حمایت از رهبر به ضرب و شتم دانشجویان میپردازند. بررسی عامل اصلی حمله متجاوزین به دانشجویان کوی دانشگاه در مجلس مسکوت گذاشته میشود. مجلس هشتم از پاسخگویی به این مورد سرباز میزند و با وجود گذشت 18 ماه هیچ گزارشی به مردم داده نمیشود. علیرغم اینکه ظاهرا علی خامنه ای رهبر ایران، دستور به رسیدگی به وقایع کوی دانشگاه را میدهد اقدامی انجام نمیگیرد و چنین به نظر میرسد که به دستور خود او ادامه بررسی و اعلام نتیجه آن مسکوت گذاشته میشود، زیرا اظهارات ایشان مبنی به اعتراض به عدم رسیدگی و اعلام نتیجه رسیدگی در هیچ منبعی گزارش نشده است

فهرست

فهرست

ترور دگر اندیشان در داخل و خارج از کشور

پس از اعلام جلوگیری از «تهاجم فرهنگی» و «شبیخون فرهنگی» غرب توسط علی خامنه ای، و اظهار علی فلاحیان وزیر اطلاعات که «ما رد پای مخالفین را درهرکجا که باشند تعقیب و آن را به سزای اعمال خود خواهیم رسانید» مأمورین وزارت اطلاعات سلاخی دگر اندیشان را آغاز کردند.

عبدالرحمن قاسملو، عبدالله قادری، رسول فاضل درچهارم اردیبهشت در اتریش، دکتر کاظم رجوی 29 فروردین 1370 در سوئیس . عبدالرحمن برومند در 17 مرداد 1370 ، دکر شاپور بختیار و منشی او در فرانسه، صادق شرفکندی به همراه چهار نفر دیگر در رستوران میکونوس در برلین، فریدون فرخ زاد در 15 مرداد 1371 در شهر بن آلمان، محمد حسین نقدی در 24 اسفند در شهر رم ایتالیا، عثمان محمد امینی در 4 خرداد 1373 در کپنهاک .

قتل های زنجیره ای

نوشته دکتر علیرضا نوری (فلاحیان مردی برای همه فصول)

از آغاز سال 1368 زمان ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی که مدت 8 سال ادامه داشت با توجه به اینکه رفسنجانی کرارا اعلام داشته است که وزاری کابینه خود را با نظر رهبر انتخاب خواهد کرد، انتخاب علی فلاحیان به عنوان وزیر اطلاعات و امنیت نیزمیبایست فلاحیان به پیشنهادعلی خامنه ای باین پست گمارده شده باشد. بنابراین کشتارهای زمان تصدی او توسط مأمورین اطلاعاتی نمیتواند بدون اجازه و موافقت رهبر باشد .

مقتولین بین سال های 68 تا 77 افرادی که شناسایی شده اند عبارت هستند از :

- خسرو بشارتی درشهر کن که با شلیک گلوله به مغزش به قتل رسیده بود .
- دکترتقی تفتی با همسرودو فرزند سال 72 درمنزل مسکونی خوددرخیابان پاسداران.
- علی اکبر سیرجانی نویسنده، بعد از 10 ماه زندانی بودن در 6 آذر 73 بقتل میرسد .
- شمس الدین امیر علایی همکار دکتر مصدق و نخستین سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه در مرداد 73 در یک تصادف مشکوک به قتل میرسد.
- کشیش هاپیک هوسپیان مرداد 72 در کرج و کشیش دیباج و کشیش میکائیلیان در مرداد 73
- حسین شاه جمالی مرداد 73
- زهره ایزدی دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران 73
- مهندس حسین بزازنده درسال 73 پس ازترک جلسه قرائت قرآن درشهر مشهد ربوده شد و سه روز بعد جنازه او درخیابان فلسطین کشف شد.
- احمد میر علایی در آ بان 74 در شهر اصفهان.
- اشرف السادات برقعی اسفند 74 در خانه خود در قم
- مولوی عبد الملک ملا زاده و مولوی جمشید زهی از متفکران اهل سنت در کراچی پاکستان به قتل رسیدند. پیش از قتل در ایران زندانی بودند.
- ماموستا فاروق فرساد در تبعیدگاه خود در همدان به قتل میرسد، و ماموستا محمد ربیعی. محمد ربیعی امام جمعه کرمانشاه بود که با تزریق آمپول هوا به قتل میرسد. در سال 74 و هر دو سنی مذهب بودند .
- دکتر احمد صیاد از متفکران اهل سنت که پس از سفر در فرودگاه بندر عباس دستگیر و چند روز بعد جسد وی در فلکه میناب بندر عباس پیدا میشود. بهمن 74
- دکتر عبدالعزیز مجد استاد دانشگاه زاهدان، پس ازانتقاد ازبرنامه تلویزیونی امام علی ربوده میشود. جنازه او در زاهدان و خودروی او در کنار اطلاعات استان کشف میشود.
- جواد سنا شهریور 75 ، جلال متین مهر سال 75، زهرا افتخاری آذر سال 75 ، سید محمود میدانی همراه دو نفر دیگر در مشهد سال 76.

- کشیش محمد باقر یوسفی مهر سال 75 در ساری به قتل میرسد .
- غفار حسینی در آپارتمان خود در تهران به قتل میرسد. آبان 75.
- سیامک سنجری در 13 آبان در 28 سالگی در آستانه ازدواج در تهران به قتل میرسد.
- دکتر احمد تفضلی محقق، نویسنده، روزنامه نگار و استاد دانشگاه. در 24 دی ماه سال 75 در راه خانه ناپدید شد. جنازه وی با جمجمه شکسته و استخوان های پا و دست شکسته در کنار اتومبیل خود کشف شد. جرم او پیگری پرونده های ترور رضا مظلومان و کورش آریا منش بود .
- منوچهر صانعی دربهمن سال 75. صانعی روی اسناد بنیاد مستضعفان کار میکرد و همراه همسر خود فیروزه کلانتری در 28 بهمن ربوده شدند.
- ابراهیم زال زاده نویسنده، روزنامه نگار وناشر در 5 اسفند 75 ربوده شد و در فروردین 76 با شانزده ضربه کارد در پشت و سینه او به قتل رسید.
- فرزینه مقصودلو و خواهر زاده او شبنم حسینی در آبان 76 با ضربات چاقو در گرگان به قتل رسیدند.
- پیروز دوانی نویسنده و فعال سِاسی درشهریور سال 77 ناپدید گردید ولی هنوز اثری از اوپیدا نشده است. اما دادگاه رسیدگی به پرونده قتل های زنجیره ای نام وی را نیز در پروند ثبت کرده است.
- حمید حاجی زاده و کارون پسر 9 ساله او در 31 شهریور در سن 47 سالگی به خاطر سرودن اشعار میهنی درحالی که پسرش را درآغوش داشت با 27 ضربه چاقو و کارون با 15 ضربه به قتل میرسند.
- مجید شریف در حین ورزش صبحگاهی و دویدن در آبان 77 ربوده و به قتل میرسد.
- داریوش فروهردبیرکل حزب ملت ایران و وزیر کار کابینه مهندس بازرگان و پروانه فروهر در اول آذر 77 در منزل خود با 18 و 25 ضربه کارد در خانه خود به قتل میرسند و اثاثه منزل آنها توسط وزارت اطلاعات ضبط میگردد.
- محمد مختاری شاعر و نویسنده از فعالان کانون نویسندگان در آذر 77 ربوده شده و با طناب به قتل میرسد.
- محمد جعفر پوینده مترجم و از فعالان کانون نویسندگان در آذر 77 ربوده و با طناب خفه میشود.
- احمد میرین صیاد استاد دانشگاه در دی 77 به قتل میرسد.
- معصومه مصدق نوه دکتر مصدق در پائیز 77 ، قاتلان در خانه وی دست های او را بسته بعد از شکنجه دادن پارچه ای در حلق او فرو کرده او را بقتل میرسانند. چمدان و مدارک شخصی دکتر مصدق پس از قتل وی ناپدید میشود.
- محمد تقی زهتابی مورخ و زبان شناس در دی سال 77 به قتل میرسد.
- شیخ محمد ضیائی امام جمعه بندر عباس در دی سال 77 به قتل میرسد.
- دکتر جمشید پرتوی منخصص بیماری های قلبی، پزشک احمد خمینی سال دی ماه سال 77 به قتل میرسد.
- جواد امامی و سونیا آل یاسین دی سال 77
- مهندس کریم جلی و فاطمه امامی دی سال 77
- فاطمه قائم مقامی میهماندار هواپیمایی زمستان سال 76
- دکتر فلاح یزدی پزشک جسینعلی منتظری در برابر دیدگان فرزندش به قتل رسید. زمستان سال 77
- سعید قیدی از پرسنل نیروی هوایی، جنازه او که با 30 ضربه به سر بود درسعادت آباد تهران پیدا شد.
- حسین سرشار خواننده ایرانی به جرم خواندن احساسی « ایران ای مرز پر گهر» و دوستی با سعیدی سیرجانی دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت به طوری که حافظه خود را از دست داد. وی را در آبادان رها و در تصادفی ساختگی به قتل رسید.

ترور میکونوس

در 21 فروردین 1376 دادگاهی در آلمان که به پرونده ترور میکونوس رسیدگی میکرده طی حکمی کمیته امور ویژه جمهوری اسلامی را که علی خامنه ای یکی از اعضای آن بوده است، به دادن دستور این ترور متهم میکند.

مرتضی سرمدی معاون ارتباطات وزیر امور خارجه ایران در آن زمان اتهامات دستگاه قضائی آلمان را به شدت رد میکند و میگوید: «ایران معتقد است مقامات قضایی آلمان و دستگاه قضایی این کشور تحت نفوذ صهیونیست ها به مبارزه سیاسی کثیفی علیه جمهوری اسلامی ایران دست یازیده اند. پس از این حکم آلمان و ایران سفرای خود در دو کشور را فرا میخواندند و آلمان چهار دیپلمات ایرانی را از این کشور اخراج میکند. تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز سفرای خود را از ایران فرا میخوانند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت اتحادیه اروپا تمام سفیران خود را از کشور هاي عضو این اتحادیه فرا میخواند و روابط دو طرف دچار بحران میشوند که تا سه ماه بعد با پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ادامه می یابد. این واقعه موجی از اعتراضات هوا داران دولت در ایران را علیه آلمان بر می انگیزد. اما صد ها نفر از ایرانیان مخالف حکومت پس از اعلام حکم به شادمانی و رقص در خیابانهای آلمان میپردازند و آلمان به شهر وندان خود در مورد سفر به ایران هشدار میدهد.

بمب گذاری در آرژانتین

عبدالقاسم مصباحی یکی از افراد بلند پایه وزارت اطلاعات ایران که درسال ۱۹۹۶ به آلمان گریخت در مصاحبه‌ای با بازپرس دادگاه آمیا، که برای رسیدگی به پرونده بمب گذاری آمیا برگزار شده بود، رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه ای و رییس جمهوری وقت علی اکبر هاشمی رفسنجانی را متهم کرد که عاملین اصلی این ترور بوده و ۲۰۰ میلیون دلار ازحساب مشترک خامنه ای با احمد خمینی در بانک سوئیس را صرف این کار کرده‌اند. در نهایت دادگاه آرژانتین هیچ حکمی درباره خامنه‌ای و رفسنجانی صادر نکردند و نیز مقامات ایرانی مدعی هستند که تاکنون هیچ مدرکی علیه دخالت جمهوری اسلامی ایران در این خصوص ارائه نشده و سیستم قضایی آرژانتین را فاسد و موضوع را توطئه‌ای سیاسی تلقی می‌کنند.

فهرست

فهرست

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸

چند روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ نامه هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای در اعتراض به اتهاماتی که محمود احمدی نژاد در مناظره تلویزیونی محمود احمدی نژاد و میرحسین موسوی علیه او مطرح کرده بود، خبرساز شد. وی در این نامه از سکوت رهبر و حمایت او از احمدی نژاد انتقاد کرده و نسبت به عواقب آن هشدار داد .

خامنه‌ای پس از انتخابات سال 88 که اعتراضات شدیدی را در پی داشت و معترضان، دولت را به تقلب گسترده در انتخابات متهم کردند، همانند انتخابات پیش از احمدی نژاد حمایت و بلافاصله پیام تبریکی برای رئیس جمهور ارسال میکند .

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ احمدی نژاد با دشواری های زیادی رو به رو گشت. در حالیکه میر حسین موسوی کمپین قدرتمندی را تشکیل داده بود و نظر سنجی ها حاکی از یک رقابت نزدیک بین این دو بود پس از بسته شدن مراکز رأی گیری و شمارش آراء حمدی نژاد پیروز انتخابات با اکثریت ۶۰ درصد آراء اعلام گردید. خامنه‌ای بالافاصله و بدون منتظر شدن برای تأیید نتایج انتخابات توسط شورای نگهبان پیروزی احمدی نژاد را به او تبریک گفت. این در حالی بود که هر سه کاندید دیگر ریاست جمهوری موسوی، کروبی، رضایی نتایج انتخابات را رد نموده و شکایت نمودند و پس از رد شکایت آن ها در حالی که اعتراضات به نتایج انتخابات به خیابان ها کشیده شده بود، خامنه‌ای نسبت به اعتراضات واکنش نشان داد و بار دیگر احمدی نژاد را برنده انتخابات اعلام داشت .

جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ که یک هفته بعد از انتخابات برگزارشد، نقطه عطفی در جریان حوادث پس از انتخابات شد. او در خطبه های پیش ازنماز که متن پیش نوشته ای را از روی کاغذ می خواند به صراحت اعلام کرد که از رئیس جمهور منتخب مردم حمایت میکند، و تمام توانش رابرای ممانعت از تغییر نتیجه اعلام شده انتخابات به کارخواهد خواهد گرفت، و هشدار داد که « اگر چند نخبه سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند و چه نخواهند مسئول خون ها و خشونت ها و هرج و مرج ها، آن هایند » ساعتی بعد سازمان عفو بین‌الملل در اطلاعیه‌ای این سخنرانی را «چراغ سبز رهبر ایران برای سرکوب» توصیف کرد و اعتراضات فردای آنروز با کشته شدن چند تن از معترضین همراه شد.

متن نامه وزیر کشور به علی خامنه ای

جمهوری اسلامی ایران، وزارت کشور تاریخ 1388 /3/23

دفتر وزیر

حضور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای

بنا به ابراز نگرانی حضرتعالی مبنی بر نتیجه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و صلاحدید شخص شما بر ابقای جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد بر سمت ریاست جمهوری در این برهه حساس زمانی، لذا کلیه امور به گونه ای برنامه ریزی شده که نتیجه اعلام شده آنگونه که به صلاح نظام وانقلاب باشد به اطلاع عموم برسد و تمامی تدابیر لازم برای حوادث احتمالی بعد ازانتخابات دیده شده و سران احزاب و نامزدهای انتخاباتی تحت نظر شدید میباشند. لذا صرفا جهت اطلاع نتیجه واقعی آراء اخذ شده را به صورت مکتوب به عرض میرساند.

مجموع آراء اخذ شده	42026078
میر حسین موسوی خامنه	19075623
مهدی کروبی	13387104

محمود احمدی نژاد 5698417

محسن رضایی 3754218

آراء باطله 37716

وزیر کشور صادق محصولی

برگرفته از پیک نت ، 9 مهر 1390

فهرست

فهرست

دفاع از چگونگی برگذاری انتخابات

ویرایش نوشته جعفر فرجی در چهارم دی 1389

بعد از راهپیمایی بزرگ اعتراضی مردم در میدان آزادی که توسط جریان سبز در مورد تقلب در انتخابات برگزار شد، جلسه ای با دعوت رهبری برای توجیه نتایج انتخابات در کاخ رهبری تشکیل گزدید.

آقای الویری یکی از شرکت کنندگان در جلسه اظهار داشتند « از دید ما این انتخابات بایستی ابطال شود. هر تصمیمی غیراز ابطال، مورد پذیرش مردم قرار نخواهد گرفت. بعد از ابطال انتخابات که کمترین خواسته مردم است برای حل مسائل و قضاوت درمورد ادعاهای طرفین حضرتعالی شورای حکمیتی تشکل دهید تا میان طرفین قضاوت کند و هرچه آن شورا حکمیت نماید، همه باید بپذیرند.

آقا فرمودند یک مطلبی را اینجا جا دارد بیان کنم «برخی ازدوستانی که در این جلسه حضور دارند هر گاه به انتخابات نزدیک می شویم ، مدام با یک ژست خاصی در شعار هایشان تبلیغ می کنند که اختیارات رهبری در چهار چوب قانون اساسی است، و رهبری در چهارچوب قانون اساسی بایست عمل کند و اختیارات فرا قانونی و یا حکم حکومتی نداریم .

جناب آقای خاتمی نیز وقتی سال 76 میخواستند کاندیدای ریاست جمهوری شوند، آمدند پیش بنده و گفتند که بنده عقیده ام این است که رهبری بایست در چهارچوب قانون اساسی عمل کند . بنده به ایشان گفتم بسیار مطلب خوبی است ولی شما جناب آقای خاتمی کسی خواهی بود که در آینده بیشترین تقاضا ها را برای استفاده از اختیارات فراتر از قانون اساسی رهبری جهت حل مشکلات کشور خواهید داشت . در طول سالهای ریاست جمهوری ، ایشان بارها نامه می زدند که فلان مطلب را تنها شما می توانید حل نمایید و بنده می نوشتم که با توجه به اینکه درخواست شما در چهارچوب قانون اساسی نیست مکتوب بنویسید که موضوع از طریق اختیارات فراتر از قانون اساسی رهبری حل شود و ایشان بارها وبارها چنین مطلبی را مکتوب نمودند .

شما ببینید این اختیارات رهبری در انتخابات های مختلف مثل تایید انتخابات مجلس تهران و یا تایید صلاحیت کاندیدای ریاست جمهوری تاکنون به نفع چه جریانی بیشتر بکار گرفته شده است. در همین جمع اکثر دوستان در زمان تصدی خود بر پست های مختلف در مواقع بحرانی کشور ، همین درخواست ها را بصورت مکتوب برای استفاده از اختیارات رهبری داشته اند ولی چرا هر وقت انتخاباتی می شود ، مدام تکرار می کنید که حکم حکومتی نداریم و سایر درخواست ها.

الان هم شما از بنده میخواهید بدون در نظر گرفتن شورای نگهبان و چهار چوب های قانونی ، شورایی را فراتر از آنچه در قانون اساسی آمده ، جهت حکمیت شکل دهم نخیر بنده نظرم این است که بر اساس همان چیزی که خودتان مدام در ایام انتخابات های مختلف تبلیغ می کنید عمل شود و بایست همه گروه ها در چهار چوب قانون عمل نمایند . راه حل مساله رجوع معترضین به شورای نگهبان است و بنده حرکت در چهارچوب قانون را راه حل نهایی می دانم.» کار تمام شده بود . نائب امام زمان آمده بود با آشنایان قدیم خود اتمام حجت نماید.

آقا فرمودند یک مطلبی هم راجع به ابطال انتخابات بگویم که دیگر هیچ وقت چنین مطلبی را تکرار نکنید. اگر امروز تمام دنیا نیز رو به رویم جمع شوند و بایستند و بگویند انتخابات بایست ابطال شود بنده هرگز زیر بار نخواهم رفت. اگر هم اعتراضی راجع به انتخابات دارید بروید در مجاری قانونی که در نظر گرفته شده در قانون اساسی پیگیری نمایید.

البته یک چیزی را من بگویم که شما که کار اجرایی انتخابات انجام داده اید، میدانید که احتمال تقلب در انتخابات نیم درصد هم نیست . حالا یک زمانی صحبت بر سر صد هزار رأی بود احتمال می دادیم. اگر دویست هزار رأی بود سیصد هزار رأی بود ما می پذیرفتیم . الان صحبت نه برسریک میلیون یا دومیلیون رای است اختلاف یازده میلیون رأی است . مگر میشود پذیرفت . البته اشکال ندارد شورای نگهبان ترتیبی اتخاذ نماید تا با حضور نمایندگان کاندیدا

ها آن صندوق هایی که اعتراض دارند بازشماری شوند. . هرچند که بنده مطمئن هستم تغییری درآراء بوجود نخواهدآمد .

آقای منتخب نیا اظهار داشتند آیا آقا در جریان هستند که امروز آقای ابطحی را گرفته اند؟ آقا فرمودند بنده درجریان دستگیری ایشان نیستم! و در این مورد هم دخالت نمیکنم. به همه دستگاه ها گفته ام که خودشان برحسب وظایف قانونی خود عمل کنند. عده ای به جلو رفتند و به آقا گفتند « آقا در این مدت به بزرگان خیلی توهین شد و شخصیت بزرگان نظام در تلویزیون مستقیما تخریب شد و شما نظرتان چیست؟

آقا درحالیکه خارج می شدند گفتند «بله بنده هم مانند همه مردم از تلویزیون برنامه های انتخاباتی را می دیدم. واقعا وقتی می دیدم درست جلوی دید مردم به رئیس جمهور قانونی کشور مدام می گویند «دروغ گو دروغ گو» دلم می شکست .

منظور آقا از دعوت بزرگان برای شرکت در جلسه ، مستمسکی بود برای نشان دادن کارهای خود و توجیهی برای خون های جوانان و مردم بی گناهی که به دستور او در خیابان ها ریخته شده بود و به آشوب کشانیدن سرزمین ولی عصر که او خود را نایب او میداند، در برابر انظار جهانیان .

سخنانی از خامنه ای در پشتیبانی از دولت احمدی نژاد

آقای خامنه ای «انصافاً دولت، دولت پرکاری هم هست. من در این دوره های بعد از انقلاب تا امروز، کمتر دوره ای را دیدم که این همه تلاش و کار و فعالیت متراکم در او وجود داشته باشد، با نیت‌های خوب..» کارنامه های جعلی برای دولت درست کردند. اینجا و آنجا پخش کردند. ما که در جریان امور هستیم، می بینیم و می دانیم که اینها خلاف واقع است. فحاشی کردند، رئیس جمهور را خرافاتی، رمال، از این نسبت های خجالت آور دادند، اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند.

بنده از همه دولت ها حمایت کرده‌ام ولی این دولت با دولت های گذشته تفاوت دارد و فرق اساسی دراین است که تلاش نمیکنند حاکمیت دوگانه درست کنند. در گذشته حرف دشمن القای حاکمیت دوگانه بود و در برخی ادوار هم برخی افراد دنبال القای این وضعیت در کشور بودند که دولت و مجلس در مقابل ولایت فقیه که محور نظام است، قرار دارد ولی الان این گونه نیست. در شرایط کنونی اختلاف نظر هست و من هم برخی مسائل را قبول ندارم اما الان اگررهبری چیزی بگوید، رئیس جمهور میپذیرد و به آن عمل می کند. امروز وقتی رئیس جمهور یا مسؤل ارشدی از دولت به خارج از کشور می رود، من نگرانی ندارم، اما قبلاً نگران بودم که مسئولان در خارج از کشور می خواهند چه بگویند .

در زمینه اشتغال، کارهای خوبی انجام گرفته است. گزارش دولت میگوید که در سال 89 یك میلیون و ششصد هزارشغل ایجاد شده است. که اگر این گزارش دقیق باشد، معنایش این است که پانصد هزار شغل بیش ازپیش بینی فراهم شده است. به حمد الله این سال به معنای واقعی کلمه، سال همت مضاعف و کار مضاعف بود، مردم به مسؤلین خودشان علاقمندند، به آنها اعتماد دارند، به آن ها کمك می کنند، با آن ها همراهی میکنند. امروز دولت ما یکی ازمحبوب ترین دولت ها بعد از مشروطه تا امروز است، در طول این صد سال است.

سفر به قم

علی خامنه‌ای در۲۷ مهر ۱۳۸۹برای سفری ۹ روزه به شهر قم میرود. یکروز قبل ازسفر خامنه‌ای به قم، تدارکات گسترده‌ای درقم برای استقبال از او و مسائل امنیتی دیگر در نظر گرفته میشود .

در نخستین روز سفر، طی یک سخنرانی میگوید تحریم های آمریکا و شورای امنیت اثر قابل توجهی بر زندگی مردم نخواهد داشت. او همچنین در مورد انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸ و اعتراضات پس از آن گفت: «دشمنان قصد داشتند با فتنه انگیزی حضور پرشور مردم را تحت‌الشعاع قرار دهند اما موفق نشدند و فتنه سال گذشته کشور را در برابر میکروب های سیاسی واکسینه کرده است».

اعتراف خامنه ای به سرکوب معترضین

اخیرا خبری از سوی دفتر رهبری در سایت جرس درمورد دیدار وی با آیت الله موسوی اردبیلی درسفر قم منتشر شده است. دراین دیدار آیت الله موسوی اردبیلی خواستار آزادی زندانیان سیاسی میشود. خامنه ای در پاسخ سخنانی بدین مضمون میگوید:

شما در زمان امام راحل عظیم الشأن رئیس شورای عالی قضایی بودید و من رئیس جمهور. در آن زمان که متولی قوه قضائیه بودید به دستور رهبر فقید انقلاب مخالفان نظام اعدام می شدند. اکنون من دستور نداده ام مخالفان نظام را اعدام کنند،آنها را فقط زندانی کرده اند،حالا شما به این اعتراض میکنید؟

در تیر ماه 1378 که دانشجویان معترض در کوی دانشگاه تهران برخلاف قانون سرکوب شدند، و مأمورین لباس شخصی و یونیفورم پوش نظام اعتراض مسالمت آمیز دانش جویان را به خاک و خون کشانیدند، سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت به رهبری اعتراض میکند. آقای خامنه ای در پاسخ وی میگوید «امام راحل دستور داد مخالفان را اعدام کنند، حالا که من تنها دستورداده ام آنها را سرکوب و زندانی کنند شما اعتراض می کنید؟ (نقل به مضمون)

آقای خامنه ای نمیگوید فرمان کشتار راه پیمایی سکوت معترضین بعد از انتخابات 88 را چه کسی داده بود که منجر به شهادت بیش ار 100 نفر از جوانان شد و پس از قتل حداقل پنج نفر در کهریزک، که زیر شکنجه به شهادت رسیدند، زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی کانادایی به جرم عکسبرداری از گرد همآیی خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل زندان اوین، و زهرا بنی یعقوب، هدی صابر و هاله سحابی و کشتار صد ها زندانیان سیاسی در زندانها به دستور مجریان برگزیده رهبر و ارتقاء آن ها به مشاغل بالاتر بعد از فاش شدن اسامی آن ها، حصر خانگی پنج ساله استاد خود آیت الله عظمی منتظری و ممانعت از برگذاری مراسم بعد از فوت او. کشتار دگر اندیشان در ایران و خارج از کشور به دستور علی فلاحیان وزیر اطلاعات منصوب او را تاریخ به نام چه کسی به خاطر خواهد سپرد؟

فهرست

فهرست

حاکمیت مافیایی

برگرفته از نوشتار مجید محمدی (جامعه شناس) 1390/6/29

در میان اسناد جدیدی که «ویکی لیکس» اخیرا منتشر کرده، دو سند بیانگر مذاکرات سلمان صفوی (برادر رحیم صفوی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران و مشاور فعلی علی خامنه ای فرمانده کل قوا) با مقامات کشور های غربی و یک خاخام یهودی است. مواد این دو سند که از سوی سلمان صفوی (یک روحانی) انکار نشده و سایت تابناک تلویحا مفاد یکی از آن ها را تأیید کرده (تهدید جان یک خاخام یهودی به دلیل گفتگو با یک ایرانی، (۱۹ شهریور ۱۳۹۰) از سه جهت قابل توجه هستند:

خلاصه دو سند

۱) بازنمایی ساختار ارتباطات بین‌الملل دفتر علی خامنه‌ای و چانه زنی های وی با دولت هایی که از دید رهبر، 2 کشور دشمن معرفی می شوند.

2) چگونگی اداره سیاست خارجی کشور و نقش سازمان های رسمی

3) تاکتیک های استفاده شده برای عمل به صورت یک دولت در جهان امروز در کنار نفی ظاهری قواعد و روال های حاکم بر آن.

سند اول مربوط است به دیدارهای متناوب سلمان صفوی و خاخام « هرشل گلاک » که سفارت اسرائیل در لندن از وی خواسته بود در مورد آزادی گروگان های اسرائیلی در دست حماس یا حزب الله (گیلیاد شالیط یا ران آراد) با مقامات غیر رسمی ایرانی مذاکره کند.

گلاک نیز مانند سلمان صفوی در چارچوب دو سازمان غیر انتفاعی با عنوان « بنیاد قرن بعد » و«تریبون یهودی ، اسلامی» در لندن به فعالیت می پرداخته اما در مباحث سیاست گذاری سفارت آمریکا در لندن مشارکت مستمرداشته و در محافل دیپلماتیک ظاهر میشده است.

کنار نفی ظاهری گلاک به پولاف (ناظر ایران در یکی از سفارتخانه ها در لندن تا سال ۲۰۰۹)، اظهار داشته که صفوی از ارتباط وی با سفارت اسرائیل مطلع بوده است. گلاک همچنین به روزنامه ایندیپندنت اظهار داشته که دولت ایران از دیدار های وی با صفوی و از ارتباط وی با سفارت اسرائیل مطلع بوده‌اند.

سند دوم مربوط است به دیدارسلمان صفوی با پولاف در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۸۸. دیدار این دو از سال ۲۰۰۶ به طور مستمر انجام می شده است. این دیدار با دعوت «بنیاد قرن بعد»، در محل اقامت مشاور سیاسی سفیر آلمان انجام شده است .

مقاماتی از سفارتخانه های نروژ، اسپانیا، ژاپن و یک مقام انگلیسی نیز در این دیدار حضور داشته‌اند. صفوی که تازه از ایران برگشته اعلام نتایج انتخابات را یک کودتای سیاسی (نه کودتای نظامی، آنطور که اصلاح طلبان میگفتند) تلقی کرده و از شکاف میان سپاه و بسیج در سرکوبها سخن میگوید. مواضع دیگر وی همانند مواضع رسمی جمهوری اسلامی است.

او از پولاف میخواهد که راه را برای گرفتن ویزای ایالات متحده برای دیدار وی با مقامات و متخصصان امریکایی هموار کند و پیش از ترک این مقام او را به «ناظر بعدی ایران در لندن» معرفی کند. در این دیدار همسر صفوی نیز حضور داشته است.

دیپلماسی غیر رسمی

حکومت خامنه ای برای پرهیز از مذاکره مستقیم با مقامات وزارت خارجه و سفارتخانه های دیگر کشور، در خارج کشور و خودداری از پاسخگویی و مسؤلیت پذیری در کنار فحاشی به دول غربی و خود بزرگ نمایی (با کارکرد

تبلیغاتی در داخل) به تاسیس مراکز ظاهرا تحقیقاتی با عناوین دهان پرکن مثل آکادمی مطالعات ایرانی لندن یا مرکزبین المللی مطالعات صلح لندن (مدیر هر دوسلمان صفوی است) پرداخته است تا بستری برای گفتگو های پشت پرده با عناصر غیر مسؤل، اما مرتبط با مقامات ایران فراهم کند.

این سازمان ها خود را غیر انتفاعی و غیر دولتی معرفی می کنند اما اولا مدیران آنها از عناصر مورد اعتماد دستگاه رهبری انتخاب می شوند، ثانیا تماس ها و مذاکرات آنها در پشت پرده و بدون اطلاع رسانی عمومی اما با اطلاع اعضای بیت انجام می شود، و ثالثا به طور شفاف منابع درامد و دخل و خرج خود را اعلام نمی کنند.

در صورت ادعای غیر دولتی بودن، مشخص نیست بر اساس کدام روال ها در جامعه ایران (مثل معافیت مالیاتی شرکتها در صورت کمک به مؤسسات تحقیقاتی در ایالات متحده) این سازمان ها می توانند بودجه های هنگفت خود را در خارج از کشور تامین کنند؟

دلالان سیاسی ایران شناس و صلح طلب

دلالان سیاسی حکومت خامنه‌ای در خارج کشور در قالب افراد محقق، روحانی مبلغ، عضو مرکز تحقیقاتی، مدیر مجله فرهنگی (سلمان صفوی مجله ای به نام فلسفه متعالی منتشر می کند)، استاد دانشگاه، فعال جامعه مدنی و مانند آنها به فعالیت مشغول هستند. آنها بسته به شرایط کشور محل ماموریت خود را به عنوان اصلاح طلب (مثلا مخالف احمدی نژاد، چنانکه سلمان صفوی مواضع خود را در جلسه مذکور در باب انتخابات بروز داده است)، ضد امپریالیست، و طرفدار حقوق بشر و صلح و گفتگوی میان ادیان و ملل می نمایانند تا باب مذاکره را با سهولت بیشتری بگشایند. آنها ممکن است با بخشی از حکومت و مقامات داخلی مخالفت کنند اما هیچگاه به سراغ پرداخت کننده اصلی صورت حساب ها (رهبر کشور) نمی روند .

نهادهای موازی در سیاست خارجی

علی خامنه ای مثل همه سران کشور های دنیا می خواهد نمایندگان او در مذاکرات دیپلمات ها حضور داشته باشند و از این طریق نه تنها از ذهنیت و تصورات و مطالبات آنها آگاه باشد بلکه در صورت لزوم در برخی معاملات دو جانبه یا چند جانبه نقش بازی کنند.

اما از آنجا که می خواهد در عرصه داخلی خود را بری از مذاکره با «صهیونیست‌ها» و «دشمنان غربی» وانمود کند و به دولت های غربی فحش و ناسزا نثار کند (جنایتکار، خبیث) به دیپلماسی غیر رسمی بجای دیپلماسی رسمی رو می کند. او همچنین میخواهد رشته های اصلی سیاست خارجی نه در دست وزارت خارجه و دولت بلکه در دستان خود وی باشد. با توجه به آن که حکومت خامنه‌ای از نهاد های موازی در همه زمینه ها بهره مند بوده، چرا باید در حوزه سیاست خارجی خود را از این ترفند و مواهب آن محروم سازد؟

هم واقعی و هم قلابی

حکومت خامنه ای در کشور های حساس برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی مثل بریتانیا و ایالات متحده و آلمان نه تنها یک سفیر بلکه ده ها سفیر دارد. این سفرا لزوما از کار یکدیگر مطلع نیستند و ممکن است سیگنال های متفاوتی را به دولت کشور مورد اقامت خود ارسال کنند.

آن دولت ها نیز با آن که از این موضوع اطلاع دارند رابطه با این سفرای متعدد را قطع نمیکنند تا هم مجرای ارتباطی را باز بگذرند تا از این طریق از آن سفرای غیر رسمی اطلاعاتی کسب کنند و هم در شرایط بحرانی به داد و ستد با بیت خامنه‌ای اقدام کنند .

همه این سفرای غیر رسمی هم قلابی‌اند و هم واقعی چون بدون موافقت بیت رهبر مذاکره را آغازنمیکنند اما لزوما در چارچوب پروتکلی که وجود خارجی ندارد عمل نمی کنند و هر لحظه حکومت میتواند ارتباط با آنها را انکار کند سازمانهای مشتری خدمات این سفرای غیر رسمی ممکن است کاملا از عملکرد آنها مطلع نباشند، کافی است که رفتار سفیر غیر رسمی مورد حمایت و مورد اعتماد آنها در جهت دغدغه های بیت خامنه‌ای (گمراه سازی، کسب اطلاعات، راه اندازی معاملات اسلحه و دیگر تجهیزات نظامی، دور زدن تحریم‌ها و ارسال سیگنال

های غلط و گمراه کننده در شرایط خاص) باشد. ازدید روحانیون اگر کسی به آب کر وصل باشد تمام نجاساتش به سرعت پاک میشود. به همین دلیل، سفرای غیر رسمی در گفته ها و رفتارهای خود تا حد زیادی مصونیت دارند. افراد دیگری به خاطر ارتباط های بسیار محدود تر یا سخنانی بسیار محافظه کارانه تر به جاسوسی و فتنه متهم شده‌اند.

نقاط تماس در تهران

اما نقاط تماس سفرای غیر رسمی در تهران دقیقا مثل یک هیأت عزاداری با سازمان دهی نیمه منسجم اما کاملا تحت نظرخامنه‌ای (تامین کننده هزینه‌ها و رئیس هیأت) عمل می کنند. همه این سفرا با نزدیکان و مشاوران وی ارتباط نزدیک دارند و به آنها به صورت درگوشی در انواع مراسم مذهبی و رسمی بیت یا بیرون از بیت گزارش می دهند. از هیچ یک از این افراد گزارشی ثبت نمیشود و حتی پرداخت به آنها نیز ممکن است از روال های اداری صورت نگیرد.

علی خامنه‌ای و اعضای عالی رتبه بیت وی همه این سفرا را در اختیار خود دارند و از هر کدام درشرایط خاص استفاده میکنند. برخی از آنها ممکن است سالها در آب نمک بخوابند تا روزی مورد استفاده واقع شوند.

در سالهای آب نمک، این سفرا به صورت مدیران مراکز تحقیقاتی یا امام جماعت فلان مسجد شیعیان یا مدیر بهمان، مراکز اسلامی (مثل مرکز اسلامی هامبورگ) یا مدیر فلان بنیاد (بنیاد علوی درایالات متحده) یا موسسه آموزشی (درکوئینز نیویورک) عمل می کنند تا حساسیت افکار عمومی در داخل و خارج به آنها جلب نشود.

همه کسانی که مستقیما از مؤسسات تحت نظر خامنه ای حقوق دریافت کرده و در خارج زندگی میکنند می توانند سفرای غیر رسمی بالقوه یا بالفعل حکومت باشند. برخی در این زمینه فعال ترند برخی منفعل ترمنفعل ها در طی دو دهه اخیر به تدریج جای خود را به فعال تر ها داده‌اند. البته این بدین معنا نیست که خامنه ای در انتخاب سفرا و دیگر مقامات رسمی کشور در دیگر کشور ها نیز چنین رویه ای را اعمال میکند.

فهرست

فهرست

ریشه فساد در نظام ولایت فقیه

تقریبا یک دهه از صدور فرمان ۸ ماده‌ای رهبر جمهوری اسلامی درباره مبارزه با « مفاسد اقتصادی» میگذرد، رئیس سازمان بازرسی کل کشور از تاخیر در رسیدگی به برخی « پرونده های مهم مفاسد اقتصادی» با «نظر رهبری» خبر میدهد.

پورمحمدی همچنین اضافه کرد که سازمان بازرسی کل کشور «پرونده هایی را از طیف های مختلف» در دست بررسی دارد و در حال رسیدگی به آن ها است پور محمدی با وجود این توضیحات افزود که « باید بستر اجرای عدالت مهیا باشد» زیرا درغیراین صورت مشت درسندان کوفتن است واقدامات عدالتخواهانه بی‌فایده خواهد بود.

فرمان علی خامنه‌ای

علی خامنه‌ای، در دهم اردیبهشت 1380 با صدور فرمانی هشت ماده‌ای خطاب به رؤسای قوای مجریه، مقننه و قضائیه ایران، خواستار «مبارزه جدی با فساد اقتصادی و مالی» از سوی دستگاه های حکومتی شد و وزارت اطلاعات، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات ایران (بخش های نظارتی سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه) را مأمور کرده بود تا « نقاط دچار آسیب در گردش مالی و اقتصادی کشور» را «به درستی شناسایی کنند».

خامنه ای دربند هفت این دستور تصریح کرده « در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچکس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهاد نمیتواند با عذر انتساب به این جانب یا دیگر مسئولان کشور خودرا ازحساب کشی معاف بشمارد، با فساد در هرجا وهرمسند باید برخورد یکسان صورت گیرد .

مصطفی پورمحمدی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، روز چهارشنبه (۵ آبان 1389 / ۲۷ اکتبر 2010) در دانشگاه امیرکبیر تهران درباره روند مبارزه با مفاسد اقتصادی گفت: « در خصوص پرونده های مهم، برخی از آن ها در شورای عالی امنیت رسیدگی و نظر رهبری پرسیده شده و با توجه به مصلحت ها و ملاحظات برخی پرونده ها دیر تر رسیدگی میشود.

رئیس سازمان بازرسی کل کشور درباره «مصلحت ها و ملاحظاتی» که به گفته او در برخورد با پرونده های فساد اقتصادی وجود دارند و نیز « نسبت عدالت با مصلحت »، اظهار کرد: «بدون شك بالاترین مصلحت برای دستگاه قضائی اجرای عدالت است و ادبیات دینی و نگاه دین مدارانه نیز میگوید که بالاترین مصلحت اجرای عدالت است.

اکنون و با گذشت نزدیک به یک دهه از آن دستور، رئیس سازمان بازرسی کل کشور میگوید که به «برخی پرونده های مهم» در مبارزه با مفاسد اقتصادی با «نظر رهبری» و با توجه به «مصلحت ها و ملاحظات» دیرتر رسیدگی میشود.

آقای خامنه‌ای چند روز بعد از گستردگی خبر اختلاس بزرگ، در نشستی با اعضای دست چین شده خبرگان، بااشاره غیرمستقیم به ماجرای اختلاس، آنرا «لغزش» و «امری طبیعی» می نامد و میگوید «هر دیکته‌ای بالاخره غلط هائی دارد. راه غلط نکردن، دیکته ننوشتن است. ملت ما امروز دارد یک دیکته سنگینی را می نویسد، مسئولین، دولت، ملت، راه دشواری را دارند طی می کنند. یک جاهائی سکندری خوردن، لغزش پیدا کردن، زمین خوردن، طبیعی است.» آقای خامنه‌ای خود را استثنا می‌داند. اگر کسی هم اشتباه و لغزشی دارد مسؤلین و «ملت ما» مسؤلینی که او انتصاب میکند، هستند شخص وی از همه لغزش ها بری میباشد. به نظر او ماجرای اختلاس هم لغزشی است که «ملت ما» کرده به ایشان و رهبری ایشان هم هیچ ارتباطی ندارد!

فساد در ایران

به گفته کارشناسان و با استناد به گزارش‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، شاخص های فساد اقتصادی و مالی در ایران پس از روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ افزایش بیشتری یافته است.

سازمان بین‌المللی شفافیت » که در خصوص فساد سیاسی و اقتصادی در جهان تحقیق میکند، در پانزدهمین گزارش سالانه خود درخصوص فساد اقتصادی در دنیا که هفته گذشته (هفته آخر شهریور 1390) منتشر شد، ایران را در بین ۱۷۸ کشور جهان در رتبه ۱۴۶ قرار داده است.

مسئولان جمهوری اسلامی در سالهای گذشته به گزارش های این نهاد غیر دولتی حساسیت نشان داده‌اند. مصطفی پور محمدی، رییس سازمان بازرسی کل کشور سال گذشته در واکنش به گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی گفته بود «این رتبه ای که به ما دادند کاملا ظالمانه، ناصحیح، جانبدارانه و کاملا سیاسی است و در چند روز اخیر هم به مقامات این سازمان اعتراض کرده ایم».

پور محمدی هنوز به گزارش جدید این سازمان بین‌المللی واکنشی نشان نداده است، اما در سخنرانی اخیر خود در دانشگاه امیرکبیر گفته است: « ویژه خواری و اینکه عده‌ای از رانت استفاده کرده وبا استیلا منافع بسیاری را به جیب خود میزنند در همه ادوار و حکومت ها وجود داشته است.

رئیس سازمان بازرسی کل کشورهمچنین ازدانشجویان پرسیده است«مگر مفاسد اقتصادی در چند سال اخیر به وجود آمده است؟»

بر پایه گزارش «سازمان بین‌المللی شفافیت»، شاخص فساد اقتصادی در ایران ۲/۲ است .

ایران از این نظر هم‌سطح کشورهایی نظیر هاییتی، لیبی و کامرون است و وضعیت فساد در آن حتی از پاکستان هم بدتر است. شاخص ایران در آغاز ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد بود. ۲/۹

مصطفی پورمحمدی همچنین در تاریخ 20 مهر 1390 بعد از دستور ولی فقیه در مورد کش ندادن اختلاس سه هزار میلیارد در همایشی زیر عنوان « ارتقاء سلامت اداری »! در اصفهان بنا به دستور خامنه ای، طی سخنانی می گوید « ولایت تنظیم کننده قدرت و ثروت است » اختلاس سه هزار میلیارد تومانی البته حادثه ناگوار و بدی برای ما بود اما گروکشی و انتقام گیری و بحث های سیاسی فایده ای ندارد .

فهرست

فهرست

پیکره فساد در نظام مافیایی ولایت فقیه

نوشته ژاله وفا در سایت گویا

نگاهی به سوابق گذشته محمود احمدی نژاد و ورق زدن تازیخ فعالیت های وی، نام هایی را به عنوان همراه یا همکار در کنار نام او نشان میدهد که این روز ها بیش از هر زمان دیگر برای جامعه ایران آشنا هستند. چون مجتبی ثمره هاشمی، صادق محصولی، اسفندیار رحیم مشایی، علیرضا نیکزاد، علی اکبر محرابیان، علیرضا شیخ عطار، محمد علی آبادی و همه در کنار رییس فعلی خود دیده میشوند. به بیان دیگر «تیم» محمود احمدی نژاد از همان سال های ابتدای انقلاب شکل گرفته و در مقاطع مختلف و با محور شدن دوباره وی، دور برادر «حاج داوود» جمع شده اند. ازاین گروه نیز درتحلیل های مختلف با عنوان «حلقه ارومیه» نام برده شده است که اشاره ای است به نخستین همکاری مشترک دراستان آذربایجان است .

این نوشتار به روش های عمده فساد اقتصادی و رانت خواری و ذکر نمونه های آن در دوران تصدی پست شهرداری در دوره آقای کرباسچی و نیز مقام ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد درنظام ولایت فقیه پرداختم . در این نوشته به چگونگی شکل گیری شبکه های تار عنکبوتی وخانوادگی قدرت و مالا سوء استفاده و بهره برداری های نامشروع ازاموال مردم می پردازم.

بی تردید هرنظام استبدادی علاوه برتکیه بر قدرتهای خارجی دردرون به تکیه گاهی نیاز دارد و آن گروه بندی های صاحب امتیاز جامعه هستند. در هریک از این گروه بندی ها نیز، خانواده هایی تفوق پیدا می کنند که دارای شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت باشند و شبکه های تار عنکبوتی، با یک رشته رابطه های عمودی و افقی، به مرکز قدرت، پیوند می یابند و بدینسان یک طبقه و الیگارشی غیر متعهد به حقوق ملی تولد می یابد . هر بخش از این شبکه قدرت در عین یارکشی برای کسب هر چه بیشتر سهم خود از قدرت ، در مواقع ضروری در توازن قوا با گروههای رقیب خود در چهارچوب چتر نظام حافظ همه آنها ، به قصد حفظ جایگاه و منافع دراز مدت خود حتی به تقسیم و یا اشتراک منافع با رقیبان خودی نیز تن خواهند داد.

این شبکه های تار عنکبوتی بر مراکز قدرت مالی و سیاسی جامعه سیطره پیدا می کنند و روز بروز فضای حیاتی نیرو های محرکه واقعی کشور را که نسل جوان و مولد کشور است را تنگ و تنگ تر میکنند. درنظام ولایت فقیه نیز این شبکه های خانوادگی از طریق روابط شخصی قدرت تفوق اقتصادی - سیاسی یافته اند .

به چند نمونه شکل گیری روابط قدرت و خانوادگی که در بحبوحه دعوا های درون جناحی و زمینه سازی های حذف یک دیگر توسط برخی از سایتهای محافظه کاران به بیرون درز کرده است نظر می افکنیم::

مجله همشهری ماهیانه وابسته به شهرداری تهران (تحت نظر قالیباف شهردار تهران و رقیب انتخاباتی احمدی نژاد) در ۲۵ خرداد 1390 در مقاله مفصلی تحت عنوان «احمدی‌نژاد و «حلقه ارومیه» از کجا آمدند؟ پرده از بخشی از روابط تارعنکبوتی شخصی قدرت که منجر به رانت خواری میشود برداشته است .

دو سال بعد از وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۹ و در دوران وزارت کشور و دبیر کل فعلی جامعه روحانیت مبارز آیت الله محمدرضا مهدوی کنی، «صادق محصولی» که به نوعی چهره معتمد وزیر وقت کشور به شمار میرفته از سوی وی مأموریت مییابد تا برای برقراری امنیت مناطق ناآرام شمال غرب، راهی زادگاه خود یعنی ارومیه شده و در عین حال نیم نگاهی نیز به تحرکات حامیان بنی صدر رییس جمهور مخلوع وقت داشته باشد. در این سفر، «برادران ثمره هاشمی» نیز محصولی را همراهی میکنند، چهره هایی که بواسطه فعالیت های سیاسی دایی های خود یعنی محمدجواد و محمدرضا باهنر، برای اهالی سیاست و مدیران، نا آشنا به حساب نمی آمدند. صادق محصولی علاوه بر فرمانداری ارومیه، فرماندهی منطقه ۵ سپاه که استان های آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل را شامل میشدند را نیز عهده دارد شد.

درآن زمان «محمود احمدی نژاد» بخشدار ماکو و سپس فرماندار خوی میشود ، مجتبی ثمره هاشمی معاون استانداری آذربایجان و پرویز فتاح حکم قائم مقامی فرماندهی لشگر ویژه سپاه پاسداران آذربایجان غربی را در دست خود می بیند، حسین طاهری استاندار وقت آذربایجان غربی است، محمد علی‌آبادی مسئولیت اداره راه قدس را دردست دارد و مشایی هم از نیروی های سپاه تنکابن است که بعد ها با پیوستن به وزارت اطلاعات و به دلیل علاقه به مسائل قومی و کردها راهی این منطقه شده و در جایگاه عضو شورای تأمین با این حلقه ارتباط پیدا می‌کند. علیرضا شیخ عطار و تابش که معاون وزارت کشور در دولت دوم هاشمی بود نیز استانداران آذربایجان بودند که شامل آذربایجان غربی، شرقی که اردبیل را نیز شامل می شد بر عهده دارد داشت. نخستین ارتباط های محصولی با این نهاد در آن زمان شکل میگیرد.

احمدی نژاد در دولت ششم (دولت دوم هاشمی رفسنجانی) استاندار اردبیل میشود . در واقع مثلث دانشگاه علم و صنعت پس از جنگ ، فرصت همکاری نزدیک نمی یابند، اما بقیه اعضای حلقه به شکل مداوم، ارتباطات را حفظ میکنند. صادق محصولی نیز به کار اقتصادی در حوزه نفت می پردازد که ثمره آن، ثروتی قابل توجه است. محمود احمدی نژاد که در استانداری اردبیل مشغول است، و پرویز فتاح، به عنوان مدیر امور قرارداد پروژه های عمرانی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا فعالیت میکند. در این میان اسنادی نیز وجود دارد که با توجه به آذری زبان بودن محصولی، احمدی نژاد بار دیگر از وی برای حضور در این استانداری دعوت می کند. دراین دوره ، افراد تازه ای هم به حلقه اضافه می شوند. علی اکبر محرابیان، علیرضا نیکزاد ، عباس زاده مشکینی و فتح‌اللهی که در حال حاضر معاون وزیر امور خارجه است از جمله اعضای جدید به شمار می رفتند که دراردبیل با احمدی نژاد آشنا می شوند. محرابیان و نیکزاد بعد ها به ترتیب وزرای صنایع و مسکن و شهر سازی دولت های نهم و دهم شده و عباس زاده مشکینی نیز سر از فهرست حامیان دولت در انتخابات شورای های سوم در آورده و امروز، مدیرکل سیاسی فعلی وزارت کشوراست..

بدین ترتیب در همان زمان و به شکل موازی، همکاران سابق در آذربایجان وارد وزارت خارجه شدند و در آنجا یکدیگر را باز می یابند. مجتبی ثمره هاشمی به سفارش صادق محصولی که باجناق علی اکبر ولایتی وزیر وقت امور خارجه بود به این وزارتخانه میرود و پس از چندی، مدیر کل اداره گزینش این وزارت خانه میشود، سعید جلیلی نیز در همین قسمت شاغل میگردد. اسفندیار رحیم مشایی نیز در این زمان مدیرکل اجتماعی وزارت کشور میشود و با تابش که معاون سیاسی وزارت کشور است همکاری میکند .

یکی از پیامدهای انتخابات دوم خرداد ۷۶ و پیروزی غیرقابل پیش بینی سید محمد خاتمی در آن، حذف این مجموعه از مدار کارهای اجرایی بوده است.

از زمانی که محمود احمدی نژاد توانست در کسوت شهردار تهران (در دوران اصلاحات) کلید پایتخت را به دست بگیرد ، بار دیگر اعضای حلقه ارومیه و هسته اولیه آن یعنی حلقه علم و صنعت شکل گرفت. محمد علی آبادی معاونت مهم فنی و عمرانی شهرداری را در اختیار گرفت و بهبهانی وزیر سابق راه نیزبه شهرداری تهران انتقال یافت. اسفندیار رحیم مشایی نیز ریاست سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران را به نام خود ثبت و ثمره هاشمی نیز مسئولیت ستاد های انتخاباتی دوست نزدیک خود احمدی نژاد را عهده دار شد .

سایر یاران این حلقه نیز، فعالیت برای انتخابات ریاست جمهوری نهم را در دست گرفتند. فعالیت های شهرداری در آن دوران مخصوصا قدم گذاردن به مواردی مانند اعطای وام ازدواج و کمک های مالی به برخی از مجامع در شهر تهران، آغازگر راهی بود که در همان زمان توسط برخی سیاسیون از خیابان پاستور گذر می کرد. فرصت حضور دو ساله در شهرداری تهران ، شرایطی به وجود آورد تا تیم نو اصولگرایان، کار اجرایی در سطح شهرداری کلان شهری مانند تهران را تجربه کنند. با رسیدن احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری در دولت نهم حلقه ارومیه میتوانست با فراغ بال، مسئولیت های بالای اجرایی را بر عهده بگیرد. از آن جمله صادق محصولی پس از مدتی فعالیت در ایجاد انسجام در نیرو های حامی دولت، و پس از ماجرای استیضاح پر سر و صدای علی کردان، مسؤل وزارت کشور شد و انتخابات ریاست جمهوری دهم را برگزار کرد. علی اکبر محرابیان بعد از عزل علیرضا طهماسبی، به ساختمان وزارت صنایع و معادن رفت و در دولت دهم و تا قبل از ادغام پر سر و صدای وزارت صنایع

در وزارت بازرگانی، در این سمت باقی ماند. محمد علی آبادی که با مخالفت شورای شهر برای تصدی شـهرداری تهران مواجه شد و رقابت را به محمد باقر قالیباف واگذار کرده بود، حکم ریاست سازمان تربیت بدنی را از احمدی نژاد دریافت کرد. علیرضا نیکزاد در دولت دهم به وزارت مسکن و شهر سازی رسید، پرویز فتاح وزیر نیرو و علیرضا شیخ عطار پس ازقائم مقامی وزارت خارجه، کلید سفارت ایران در المان را تحویل گرفت.

مجتبی ثمره هاشمی ازتیر ۱۳۸۸ مشاور ارشد احمدی نژاد ورحیم مشایی نیزدرنهاد ریاست جمهوری مسئولیت های زیر را برعهده داشته است.

رئیس دفتر رئیس‌جمهوری ،سرپرست نهاد ریاست جمهوری، نمایندگی ویژه رئیس جمهوری جهت تصمیم گیری در مورد نحوه اجرای اختیارات هیأت وزیران در امور نفت ،ریاست شورای هماهنگی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی ، دبیر کمیسیون فرهنگی دولت، ریاست مشاوران جوان ریاست جمهوری، مسئول انتصاب مدیر عامل صندوق مهر امام رضا ، مسئول کنترل و نظارت مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری ، نماینده تام الاختیار رئیس جمهور در ستاد مرکزی راهیان نور ، رئیس کار گروه زیارت و فرهنگ رضوی ، عضویت در شورای فرهنگی دولت با حکم رئیس جمهور ، رئیس کمیته عالی در مورد طرح خط لوله گاز ایران ، پاکستان، هند، نماینده رئیس‌جمهور در شورای نظارت بر صدا و سیما، جانشین رئیس‌جمهور در شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور، رئیس مرکز ملی جهانی شدن ، عضو کمیسیون اقتصادی دولت ، نظارت برکار سخنگو های دولت و رئیس شورای اطلاع رسانی دولت و نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه.

سایت جهان نیوز در 19 اردیبهشت 90 به نقل از سایت الف راهیابی اعضای خانواده اسفند یار رحیم مشایی رئیس دفتر احمدی نژاد را به مشاغل دولتی و طی مدارج را در پرتو استفاده از رانت سیاسی بدین سان شرح می دهد:

آرش کوشا، برادر زاده اسفندیار رحیم مشایی، قبل از دهه هشتاد او در اداره منابع طبیعی و جنگلداری تهران کارهای ساده دفتری مانندکار های مربوط به نشریه را انجام میداده است. وی مدتی نیز بیکار بوده و درمغازه یکی از اقوام کار میکرده است .با راه یابی اسفندیار رحیم مشایی به شرکت های مختلف وابسته به شهرداری و پس از آن انتصاب به ریاست سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران راه برای ارتقای آرش باز میشود. آرش رحیم مشایی (کوشا) به همراه اسفندیار در سال ۱۳۸۲ به سمت عضو هیات مدیره شرکت فرهنگ سرای بهمن، وابسته به شهرداری، منصوب میشوند. اسفندیار در این زمان رییس هیأت مدیره شرکت است. در سال ۸۳ و با گسترده شدن فعالیت های اسفندیار در شهرداری، او از فرهنگسرای بهمن میرود و آرش جای او را در ریاست هیات مدیره می گیرد.

آرش تا اندکی بعد از انتقال اسفندیار به سیستم میراث فرهنگی در دولت احمدی نژاد، در این شرکت (شرکت فرهنگسرای بهمن به شرکت توسعه عمران بهمن تغییر نام پیدا کرده بود) باقی می ماند، به گونه ای که به سمت نایب رییس شرکت عمران تجارت خاوران، از مجموعه شرکت های زیر مجموعه سازمان فرهنگی هنری شهرداری ، نیز به نمایندگی از توسعه عمران بهمن منصوب می شود. با آغاز دولت جدید، شرایط برای آرش مساعد تر میشود، به استناد صورت جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۸۴.۱۰.۲۴ آقاي آرش کوشا عضو هیأت مدیره امداد خوردو سایپا منصوب میشود.

در این زمان اسفندیار در میراث فرهنگی مستقر شده و آوازه قدرت او در مجموعه دولت به تدریج در حال همه گیر شدن است. در نیمه سال ۸۵ آرش به عنوان مشاور اسفندیار و دبیر کمیته ملی طبیعت گردي کشور در رسانه ها صحبت می کند.

اول مهر ۸۵، کوشا از تشکیل قریب الوقوع باشگاه طبعیت گردان خبر می دهد. ده روز بعد، شرکت طبیعت گردان جوان میراث را تاسیس میکند. آرش کوشا به سمت رئیس هیأت مدیره برای مدت دو سال انتخاب میگردد. شرکت تحت مدیریت کوشا زیر نظر معاونت گردشگری میراث فعالیت میکند. محمدشریف ملکزاده، معاون گردشگری میراث در مصاحبه های مختلف، از پروژه های مختلف شرکت تحت مدیریت آرش حمایت می کند.

اواخر ۸۵، عضویت آرش در هیأت مدیره امداد خودرو به مدت دو سال تمدید میشود. از سال ۸۵ تا سال ۸۸ فعالیت های او در میراث فرهنگی تشدید می شود .

به گزارش انصار حزب‌الله، نشریه «دانشجویان» به تازگی از انتصابات عجیب قوم و خویشی در شرکت «سایپا» توسط گروه انحرافی پرده برداشته است.

ماجرا از این قرار است که پس از خرید سهام گروه « بهمن » و « شستا » توسط شرکتهای زیر مجموعه سایپا ابهامات زیادی را درذهن صنعتگران به وجود آورد. سابق بر این هیأت مدیره سایپا را ۳ عضو ازسازمان گسترش، یک عضو ازگروه بهمن ویک عضو از شستا تشکیل میداد ولی تعیین مدیر عامل گروه سایپا بر عهده سازمان گسترش و نو سازی صنایع ایران بود، اما پس از این خرید و برگزاری مجمع، ۳ عضو از هیات مدیره توسط مدیر عامل سایپا با استفاده از یک خلاء قانونی ۳ کرسی از ۵ کرسی هیأت مدیره را در اختیار گرفته و با آن، مدیریت خود بر سایپا را مادام العمر نموده است و حتی می‌تواند مدیرعامل بعد از خود را نیز تعیین نمایند! این همان اقدامی بود که مدیر عامل سایپا پس از برگزاری مجمع با خوشحالی از آن به عنوان خصوصی سازی واقعی نام برده است. «نعمت‌الله پوستین‌دوز» با حمایت های « اسفندیار رحیم مشایی» مدیرعاملی این شرکت را تصاحب کرد.

جمعی از کارکنان سایپا اخیرا در نامه هایی به برخی مسئولان کشور با اشاره به انتصابات قوم و خویشی در سایپا تذکر داده اند که بیش از ۱۵ نفر با فامیلی پوستین دوز و امیری در رده های کارمندی و کارشناسی در استخدام شرکت سایپا هستند که عبارتند از::

- رضا رحیم مشایی فرزند اسفندیار رحیم مشایی، (رئیس امور اداری شرکت سایپا)
- آرش کوشا، خواهر زاده رحیم مشایی (مدیر عامل باشگاه سایپا)
- علیرضا پویان مهر (فامیل عوض شده) ، برادر پوستین دوز، (مدیر امور خرید سایپا و عضو سایپای چین)
- امیرحسین امیری، خواهر زاده پوستین دوز، (قائم مقام بازاریابی و فروش سایپا)
- ظهیر امیری، خواهر زاده پوستین دوز، (قائم مقام استراتژیک سایپا)
- کمیل امیری، خواهر زاده پوستین دوز، (قائم مقام ارتباطات زامیاد)
- اشکان جوادنیا، باجناق پوستین دوز (رئیس توسعه مدیریت سایپا)
- شهروز پوستین دوز، برادر زاده پوستین دوز، (رئیس توسعه مدیریت سایپا)
- شهرام پوستین دوز، برادر زاده پوستین دوز، (رئیس امور مشتریان و فروش سایپا)

در 10 تیر 90 رسانه ها خبر دستگیری پسر دایی احمدی نژاد محسن معماری را به اتهام سوء استفاده مالی اعلام میدارند.

مدیریت شرکت سرمایه گذاری غدیر (شرکت سرمایه گذاری بانک صادرات) که یکی از بزرگ ترین شرکتهای بورس اوراق بهادار است و سرمایه ثبت شده فعلی آن ۶۷۵ میلیارد تومان میباشد و بیش از ۱۲۰ شرکت وابسته دارد درحالی با فشار احمدی نژاد بر مدیر عامل بانک صادرات به محسن معماری سپرده شد که وی دارای مدرک تحصیلی لیسانس برق است .

تهران امروز 19 اردیبهشت 90 طی مطلبی تحت عنوان « يك خانواده، سه دختر و در نهايت سه داماد»نوشت: صحبت از يك عضو شوراي شهر به نام پروين احمدی نژاد است که در سال 85 در ليست رايحه خوش خدمت قرار گرفت و در حاليكه تصور ميشد بواسطه نام خانوادگي که همان احمدی نژاد بودخواهد توانست درصدر ليست راه يافتگان به شورای شهر سوم قرار گيرد اما نتوانست چنان اقبالی بدست آورد و جزو آخرين نفراتي بود که به ساختمان خيابان بهشت راه يافت. يکی از دامادهای وی حميدرضا افراشته است که درسال 84 بنهاد رياست جمهوري رفت و در گروه مشاوران جوان اين نهاد، معاونت استان ها را به عهده گرفت. او در نهاد رياست جمهوري و در سمت معاون امور استان ها فعاليت های خوبی داشت و به اکثر شهرها براي افتتاح يا سخنرانی پروژه ها سفر کرد. افراشته علاقه زيادی به محمود احمدی نژاد دارد و توانسته ارتباط نزديکي با او برقرار کند اما جالب تر از آن، ارتباط افراشته با رئيس دفتر رئيس‌جمهور است. او با مشايی ارتباط خوبی دارد و از

حلقه نزدیکان رئیس دفتر رئیس جمهور محسوب میشود چنانکه در وبلاگ شخصی خود بارها در حمایت از مشایی و ولایت مدار بودن او مطالبی را منتشر کرده است. مشایی چندي پیش او را به عنوان دبیر همایش بین المللي جوانان منصوب کرد . محمود احمدی نژاد داماد خود مهدی خورشیدی آزاد را به سمت دبیر شورای مشاورین رئیس جمهوری منصوب کرده است.

همچنین داود احمدی نژاد برادر بزرگ احمدی نژاد ابتدا به سمت رئیس دفتر بازرسی ریاست جمهوری منصوب شد. داود دانش جعفری، وزیراقتصادبرکنار شده دولت نهم درمراسم تودیع خود، او را متهم به روی کار آوردن افراد نالایق در بازرسی ریاست جمهوری کرد. داود احمدی نژاد که لیسانس مهندسی مخابرات دارد، پس ازکناره گیری وی ، توسط محمود احمدی نژاد به سمت نماینده ویژه رییس‌جمهورو دبیرکل کمیته پدافند غیرعامل منصوب شده است . وی در مصاحبه با خبرگزاری فارس در باره فساد نزدیکان سیاسی برادر خود محمود احمدی نژاد گفت: «من اسم نمی برم، اما هم‌اکنون سردمدار فساد کلان در جامعه همین گروه انحرافي است و بهتر از این نمی توان تعبیری داشت. آنها انواع فساد اعم از سیاسی و اقتصادی را دارند. اسنادي هست اما برخي از آنها کاملاً سری هستند. درعین حال بخشی از این اسناد که سری نبوده‌اند را در سخنرانی های خود افشا کرده‌ام.

از مشاهده چند نمونه فوق مبرهن میشود که در نظام استبدادی ولایت فقیه خانواده هایی تفوق پیدا می کنند که دارای شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت باشند و شبکه های تارعنکبوتی، با یک رشته رابطه های عمودی و افقی، به مرکز قدرت، پیوند می یابند. بر همه ایرانیان آشکار است که بهره برداری های اقتصادی و سیاسی زیرچتر روابط خانوادگی منحصر به خانواده و دوستان نزدیک احمدی نژاد نمیشود و روابط تنگاتنگ خانوادگی و به تبع آن بهره برداری های غیر مشروع در بین اغلب مسئولان این نظام از ابتدا تاکنون همچون تار عنکبوتی آل ولی فقیه را همچون آل فرعون و قارون بهم متصل می سازد. به تازگی نیز بنا بر اسنادی که ویکی لیکس انتشار داده است، مجتبی و مصطفی خامنه ای فرزندان ولی فقیه مطلقه در افریقای جنوبی سرمایه گذاری کرده اند.

گزارش مورخ 8 فوریه 2009 از دوبی به وزارت خارجه امریکا گزارش می شود که یک بند آن مربوط به سرمایه گذاری های مجتبی و مصطفی خامنه ای در افریقای جنوبی است. فرزندان رهبر جمهوری اسلامی ایران، مجتبی و مصطفی سرمایه گذاری های عظیمی در افریقای جنوبی به عمل آورده اند. میزان آن را تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد کرده اند.

ترکیب مخرب قدرت سیاسی و اقتصادی در دست مأموران و کارگزاران ولی فقیه را میتوان در قاموس شخصی همچون سعید مرتضوی نظاره کرد. سعید مرتضوی دادستانی که نام او با دادگاه های مطبوعات و توقیف موقت، و تعداد زیادی از نشریات اصلاح طلب درسال های اخیر همراه شده است، از اردیبهشت سال ۱۳۸۲، همزمان با احیای دادستانی، در زمان ریاست آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی بر قوه قضائیه، سمت دادستان عمومی و انقلاب تهران را بر عهده داشت. نام سعید مرتضوی در اردیبهشت ۱۳۷۹ هنگامی بر سر زبان ها افتاد که او ۱۶ روزنامه را موقتاً تعطیل کرد. توقیفی که تقریباً برای همه این روزنامه ها دائمی شد و در نتیجه صد ها روزنامه نگار بیکارشدند. دست داشتن سعید مرتضوی در پرونده های حساسی همچون توقیف گسترده مطبوعات و قتل زهرا کاظمی محدود نمی‌شود.

خانم نسرین ستوده وکیل دادگستری که میباید سالیان درازی در زندانهای انفرادی و مخوف نظام «ولایت فقیه» به جرم دفاع از حقوق شهروندان بسر میبرد، نقش سعید مرتضوی را در مصاحبه با رادیو فردا بخوبی اشکار میسازد «با توجه به تجربه ای که آقای مرتضوی در زمینه توقیف گسترده مطبوعات که به توقیف فله ای معروف شده داشت، پس از اشغال پست دادستانی تهران ازهمان توقیف های فله‌ای استفاده کرد و ما شاهد بازداشت های گسترده و فله ای افراد ازجمله فعالان کارگری، زنان، دانشجویان و دیگراقشار مدنی وفعالان اجتماعی بوده ایم .

همچنین طرح موسوم به اراذل و اوباش زیر نظر آقای مرتضوی و فرماندهی نیروی انتظامی و با دستور خود رئیس جمهور اجرا شد. در اعتراضات اخیر هم که همراه با بازداشت ها و اذیت و آزارهای گسترده که صحبت از

تجاوزات و شکنجه های منجر به مرگ بوده، یکی از مهره های اصلی سرکوب ها آقای مرتضوی بوده است».حال در نظر بگیریم سعید مرتضوی با چنین سابقه ای و در حالی که دستور اعزام بازداشت شدگان 18 تیرماه 88 به کهریزك را شخصا صادر کرده بود، بطوری که در اثر رفتارهای خشونت بارمأموران با بازداشت شدگان، و ضرب و شتم بازداشتی ها به دست مأموران و زندانیان شرور تحت امر ایشان، سه جوان به اسامی محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی جان باختند. به درخواست دولت از قوه قضائیه به قوه مجریه منتقل و مسؤل ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز شده است.

مردم ما مخصوصا جوانان کشور باید توجه کنند که فساد دفع الساعه شکل نمی گیرد و یک باره نیز پایان نمی پذیرد. به خبری از سایت جهان نیوز توجه کنیم که فعالیت باند فساد مالی در بیمه ایران درکرج که محمد رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد دردادگاه متهم به همکاری و شرکت با باند افساد گران شده بود، به حکم حکومتی رهبری نظام پرونده مختومه گردید. به این نحو بوده است که پرونده های مختومه را یکبار دیگر به جریان می انداخته اند و دوباره برای آنها حکم صادر کرده و پول آنرا خودشان برداشت می کردند و با همین شگرد میلیاردها تومان اختلاس کردند. با نگاهی به سوابق آقای محمد رضا رحیمی در نظام ولایت فقیه باین واقعیت دردناک پی خواهیم برد سرچشمه فساد که در تمام شبکه حاکمیت به هم تنیده است. از کجا آلوده میگردد .

دادستان قروه و سنندج دراوائل انقلاب نمایندۀ دوره های دوم، سوم و چهارم مجلس نظام، عضو سابق هیأت رئیسه مجلس، استاندار اسبق کردستان، رئیس سابق دیوان محاسبات و معاون پارلمانی سابق رئیس جمهور و معاون اول رئیس دولت دهم. این واقعیت آشکار میشود که بدون اطلاع آقای رحیمی ازریشه دواندن فساد در دستگاه قضایی نظام ولایت فقیه وسوء استفاده از اطلاعات مربوط به دورانی که در قوه قضاییه دارای پست و منصب بوده است ، نمیتوان با باندی فاسد پرونده های مختومه را یکبار دیگر به جریان انداختت و دوباره برای آنها حکم صادر کرده و پول آنرا خود برداشت کنند! این فساد یکشبه شکل نگرفته است و اگر به عنوان نمونه به مقام های گوناگون فوق این مدیر فاسد در پست های مهم قضایی ، تقنینی و اجرایی توجه کنیم می بینیم که نوار سرخ فساد آلوده به خون در نظام ولایت فقیه در تمام طول و عرض شبکه مافیایی نظام گسترده شده است.

فهرست

فهرست

هاشمی رفسنجانی

هاشمی درسن ۵ سالگی تحصیل را درمکتب خانه‌ای در نوق آغاز نمود. در سن ۱۴ سالگی به قم رفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. اساتید وی در حوزه علمیه قم آیت‌الله بروجردی، روح‌الله خمینی، سید محمد محقق داماد، محمدرضا گلپایگانی، سید محمد کاظم شریعتمداری، آیت‌الله حائری یزدی، شهاب‌الدین نجفی مرعشی، محمدحسین طباطبائی و آیت الله منتظری بوده‌اند. او با حضور در جلسات کلاس روح الله خمینی به تدریج با افکار او در رابطه با حکومت اسلامی آشنا می‌شود و از این پس تلاش های خود را در راه رسیدن به این هدف متمرکز می‌نماید که به زودی یکی از یاران وفادار و تأثیرگذار آیت الله خمینی در فعالیت های انقلابی او می‌گردد.

فعالیت های سیاسی

اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از چهره های تأثیر گذار در روند انقلاب اسلامی ایران و همچنین دوران پس از آن تا حال می‌باشد. از دو دوره ریاست جمهوری او پس از انقلاب به عنوان «دوران سازندگی» یاد می‌شود.

دوران انقلاب

در دوران قبل از انقلاب، و از سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۵۷ هاشمی رفسنجانی ۷ بار و مجموعا ۴ سال و ۵ ماه به جرم فعالیت مخفیانه علیه رژیم شاه به زندان افتاد .

پس از انقلاب

ترور ناموفق اکبر هاشمی رفسنجانی ۱۳۵۸

پس از پیروزی انقلاب او یکی از اعضای شورای انقلاب اسلامی شد. مدتی سرپرست وزارت کشور را برعهده گرفت پس ازبرگذاری اولین انتخابات به مجلس راه یافت و با آغاز کار مجلس در ۷ خرداد ۱۳۵۹ اولین رییس مجلس جمهوری اسلامی ایران شد و تا ۱۲ مرداد ۱۳۶۸ که به ریاست جمهوری رسید به مدت بیش از ۹ سال دراین سمت باقی ماند. هاشمی رفسنجانی همچنین یکی ازبنیان گذاران حزب جمهوری اسلامی و امام جمعه موقت تهران است . درسال ۱۳۵۸ با مداخله همسرش عفت مرعشی ازیک سوء قصد جان سالم بدر برد.

دوران ریاست جمهوری

درسال ۱۳۶۸ با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان چهارمین رییس جمهور جمهوری اسلامی ایران برگزیده می شود. او همچنین موفق به تکرار پیروزی خود در دوره بعدی نیز می‌گردد. از دو دوره، ۸ ساله ریاست جمهوری رفسنجانی که در سال ۱۳۷۶ به پایان رسید به عنوان «دوران سازندگی» یاد می‌شود. از مشخصات کلیدی دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، سیاست بازتر اقتصادی او نسبت به رؤسای جمهور پیش ازاو است.

سیاستهای اقتصادی

مدت کوتاهی بعد از پایان جنگ، اکبر هاشمی رفسنجانی سکان هدایت کشور را بر عهده گرفت و اجرای اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی بعد از انقلاب آغاز شد. در این دوره، همزمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وام های خارجی، دولت سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا در آورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به سرعت افزایش یافت و از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار درسال ۱۳۷۰ رسید. یکسان سازی نرخ ارز در فاصله کمتر از چند ماه به دلیل افزایش حجم نقدینگی، تورم، کاهش قیمت نفت و تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران متوقف شد و نخستین دور اصلاحات اقتصادی که دولت هاشمی رفسنجانی آن را آغاز کرده بود خیلی زود به بن بست رسید. اجرای این سیاست حجم بدهی های خارجی دولت را به بیش از ۲۳ میلیارد دلار افزایش داد و تورم ۴۹/۳ درصدی را تا آن زمان در تاریخ را ایران ثبت کرد.

با بحرانی شدن اوضاع اقتصادی، دولت هاشمی رفسنجانی که از بازپرداخت وام ها عاجز مانده بود با عقب نشینی از برنامه های اعلام شده خود، واردات را محدود کرد و سیاست تثبیت را در پیش گرفت. برنامه هایی چون خصوصی سازی، راه اندازی مؤسسات مالی و اعتباری در قالب برنامه اول، توسعه و بازگشایی بازار بورس تهران از جمله برنامه هایی بود که در دوره هاشمی رفسنجانی به اجرا درآمد. تلاش دولت هاشمی رفسنجانی برای آزاد سازی نظام ارزی به شکست منجر شد و نتیجه آن نرخ تورم حدود ۵۰ درصد و بدهی بی سابقه خارجی ایران بود، در نتیجه علیرغم فضای بسته سیاسی، شورش های مختلفی در برخی از شهر ها از جمله شیراز، مشهد، اراک، مبارکه، چهاردانگه و تهران به وقوع پیوست.

کابینه اول

مجلس شورای اسلامی در دوره سوم به تمامی اعضای کابینه پیشنهادی هاشمی رفسنجانی رأی اعتماد داد.

کابینه دوم

محسن نوربخش در دوره چهارم مجلس برای تصدی پست وزارت اقتصاد و دارایی از سوی هاشمی رفسنجانی پیشنهاد شد بود که نتوانست رأی لازم را کسب کند.

دوران پس از ریاست جمهوری

هاشمی رفسجانی اولین صاحب قدرت در تاریخ دویست ساله ایران بود که نه با مرگ، عزل، کودتا، و یا ارتقاء به سمت های بالاتر، بلکه به آرامی از کرسی قدرت به زیر آمد. اودو سال پس از اتمام دوران ریاست جمهور خود و در سال ۱۳۷۸ در انتخابات مجلس برای بدست آوردن نمایندگی تهران شرکت کرد. هر چند که در لیست اولیه سی نفربرنده شدگان انتخابات که توسط وزارت کشوراعلام شد حضورنداشت منتهی پس از باطل اعلام شدن تعدادی از صندوق ها توسط شورای نگهبان توانست به عنوان نفرسی ام نماینده تهران به مجلس راه یابد. بعد ها دفتر هاشمی طی نامه‌ای ادعا کرد که طی باز شماری آراء حدود ۲۰ درصد صندوقهای تهران، وی ازرتبه سی‌ام به نوزدهم صعود کرده بود اما در این هنگام روند بازشماری بدستور خامنه‌ای متوقف شده بود. علیرغم این پیروزی، هاشمی رفسنجانی قبل از تحلیف به عنوان نماینده از این پست استعفا داد .

او ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده گرفت و از سال ۱۳۸۵ به عنوان نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری حضور داشته و در انتحابات اخیر کنی جای او را در ریاست مجلس خبرگان گرفته است.

انتخاب علی خامنه‌ای به عنوان رهبر

آیت الله موسوی اردبیلی، علی مشکینی، احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی افرادی بودند که خاطراتی از آیت الله خمینی در تایید آیت الله خامنه‌ای برای انتخاب رهبری نقل کردند .

ریاست مجلس خبرگان رهبری

هاشمی رفسنجانی در شهریور ماه ۱۳۸۶ و پس از مرگ آیت الله مشکینی، در پی رقابت سختی میان دو جریان معروف به رادیکال و مصلحت‌گرا در مجلس خبرگان، به عنوان نماینده طیف دوم، رئیس دوره چهارم این مجلس شد. طیف مقابل وی که فعالان سیاسی و سایت های خبری نزدیک به دولت نهم را تشکیل می‌دادند در این رأی گیری به حمایت از محمد تقی مصباح یزدی پرداختند و شانس تکیه او بر جایگاه ریاست را بالا قلمداد کردند. اما پس از مدتی نام افراددیگری چون محمد یزدی نایب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، واعظ طبسی، آیت‌الله هاشمی شاهرودی و غیره برای کاندیداتوری مطرح شد که تحلیلگران جناح مقابل آن را قرار دادن چهره های دیگری در مقابل هاشمی برای تضعیف جایگاه وی دانستند. این رویه به واسطه چاپ کتاب خاطرات او و طرح موضوع موافقت روح الله خمینی با حذف شعار مرگ بر امریکا در آن کتاب و در نتیجه انتقاد روزنامه ها، سایت های خبری و برخی چهره های اصولگرا، شرایط را پیچیده تر از قبل کرد. نهایتاً یزدی به نفع آیت‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان وقت، از کاندیداتوری انصراف داد که تحلیلگران آنرا یک استراتژی برای جلوگیری از ریزش آرای طیف منسوب

به مصباح یزدی عنوان کردند. با اینحال آنچه که از میان ۷۵ رای ریخته شده به گلدان ها در اجلاسیه غیرعلنی خبرگان رهبری به دست آمد، ۴۱ رای به نام هاشمی رفسنجانی در مقابل ۳۴ رای برای جنتی بود .

هاشمی رفسنجانی درافتتاحیه اجلاس مجلس خبرگان رهبری در نطقی از نمایندگان این نهاد خواست بر اساس شرع و قانون در همه امور کشور در سطح بالا و به صورت فعالتر واردمیدان شوند و وظایف مهم وعملی را برعهده گیرند. وی گفت: «اگر خبرگان ملت بخواهند وظایف مهم عملی را بعهده گیرند و درسطح بالایی در امورجاری کشور دخالت کنند و فعالتر در عرصه های مختلف حضورداشته باشند ازنظرشرعی و قانونی مانعی وجود ندارد.

هاشمی رفسنجانی در رای گیری دیگری در اسفند ماه ۱۳۸۷ برای بار دوم و این بار با افزایش ده رای نسبت به قبل و اختلاف حدود دوبرابرنسبت به رقیب خود محمد یزدی به ریاست مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد. در این رای گیری او ۵۱ رأی کسب کرد و در مقابل ۲۶ رای از آن محمد یزدی، کاندیدای جناح رادیکال این نهاد، شد. برخی تحلیلگران منتقد دولت نهم، معتقد بودند که وی با وجود برخی تخریب ها از سوی برخی محافل قدرت و خبرگزاری ها و جریانات سیاسی نزدیک به دولت نهم که سعی در ایجاد شبهه در نظرات فقهی و بحث اجتهاد و تقلید تخصصی و شورای فقهی وی را داشتند، اکثریت آرا را به دست آورده است .

انتخابات ریاست جمهوری دهم و پیامد ها

در سال ۱۳۸۴ وی در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان نفر اول به مرحله دوم رسید و در این مرحله از محمود احمدی نژاد شکست خورد. تنش بین او و احمدی نژاد در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ به صورت علنی خود را نشان داد، چنانکه محمود احمدی نژاد در یک مناظره بی سابقه در تلویزیون با رقیب خود میر حسین موسوی، در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ اتهاماتی چون فساد اقتصادی به خانواده هاشمی رفسنجانی وارد ساخت، وی را بنیان گذار اشرافیت خواند و از او به عنوان حامی اصلی موسوی یاد کرد. این اتهامات با واکنش هایی روبرو شد و رفسنجانی خبر از پیگرد قضایی علیه او را داد.

نماز جمعه تهران درتاریخ ۲۶ تیر ۱۳۸۸ با حضور گسترده مردم، به امامت او برگزار شد که درگیری ها و حاشیه هایی به همراه داشت. و از آن تاریخ تا کنون امامت جمعه تهران را به عهده نداشته است.

اولین مصاحبه تلوزیونی وی بعد از انتخابات ریاست جمهوری را می‌توان مصاحبه وی با شبکه العربیه دانست. این مصاحبه در روز چهارشنبه مورخ ۲۵/۶/۱۳۸۸ انجام گرفت. در این مصاحبه وی جنگ قدرت میان سران نظام را رد کرده و آن را حربه رسانه های غربی در سی سال گذشته دانسته .

هاشمی رفسنجانی در راهپیمایی سراسری روز قدس که در تاریخ ۲۷ شهریور برگزار شد شرکت کرد و به شایعات پیرامون سنت شکنی وی به حضور در راهپیمایی روز قدس را پایان داد. وی همراه سایر تظاهر کنندگان از میدان فردوسی به سمت میدان انقلاب حرکت کرد. علیرغم حضور وی در راهپیمایی، امام جماعت نماز جمعه آن روز احمد خاتمی بود و ایشان پس از پیمودن مسافتی راهپیمایی را ترک کرد .

نامه هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای

هاشمی رفسنجانی پس ازاتهامات و اظهارات جنجالی محمود احمدی نژاد در مناظره تلویزیونی میان میرحسین موسوی و محمود احمدی نژاد در رابطه با رفسنجانی اقدام به نوشتن نامه ای خطاب به علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران کرد. در قسمت هایی از این نامه آمده‌است: «درمراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی‌نژاد گفتم که دراظهارات اوخلاف‌گویی های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتراز همه زیرسؤال بردن اقدامات امام راحل را یاد آوری وپیشنهاد کردم با صراحت اتهام های نادرست را پس بگیرد که نیازی به اقدامات قانونی افراد و خانواده هایی که ناجوانمردانه و مظلومانه هدف تیرهای ناسزاگویی قرار گرفته‌اند، نباشد.

نماز جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸

نماز جمعه ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ به امامت اکبر هاشمی رفسنجانی برگزار شد. این مراسم در شرایطی برگزار گردید که هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. هفته پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، برای نخستین بار امامت آن را بر عهده گرفته و تحت تاثیر اعتراضات گسترده پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری قرار داشت. غلامحسین محسنی اژه‌ای، وزیر اطلاعات ایران پیش از این مراسم در مورد بروز صحنه های نامطلوب در نماز جمعه هشدار داده بود. در این نماز جمعه که به ادعای خبرگزاری فرانسه و به نقل از شاهدان عینی، شمار شرکت کنندگان در آن پس از انقلاب ۱۳۵۷ بی سابقه بوده است، مهدی کروبی، میرحسین موسوی و محسن رضایی نیز حضور داشتند و نیرو های بسیج و امنیتی در برخی نقاط شرکت کنندگان در نماز جمعه را مورد ضرب و شتم قرار داده و به سوی آنها گاز اشک‌آور شلیک میکنند.

سخنرانی در مشهد

در آذر ماه ۱۳۸۸ اکبر هاشمی رفسنجانی با جمعی از فعالان دانشجویی دیدار کرد. در این سخنرانی انتقادی درجمع فعالان دانشجویی درمشهد، با انتقاد ازبرخورد سپاه و بسیج با مردم در جریان وقایع پس از انتخابات خرداد ماه، گفت که اگر مردم ما را بخواهند حکومت می‌کنیم و اگر نخواهند میرویم. حکومت پول دارد. نیرو دارد می‌تواند در خیابان آدم جمع کند ولی گروه مقابل یک عده استاد، دانشجو کارگر، مدیر، صنعت گر هستند و درست نبود که بسیج و سپاه در مقابل مردم قرار داده شوند .

در بخش هایی از این سخنرانی اظهار داشته که برخی گفته اند که چرا لفظ تردید را به کار بردید، در حالی که سخنان من ناظر بر برخی مسائل مطرح شده پس از انتخابات بود. این زندانیان سیاسی پای چه کسی است؟ سپاه میگوید ما پیرو رهبریم اما فرمان را هر جور که دلشان می‌خواهند اجرا میکنند. چطور میشود میلیونها نفر درخیابان بیانند و بگویند در انتخابات تقلب شده است و به انتخابات تردید نکرد؟ معتقدم راه درست آن بود که به تردید ها جواب دهیم لذا با توجه به تجربه ۵۰ ساله ام پیشنهاد کردم زندانی ها آزاد شوند و از آسیب دیدگان دلجویی شود. باید رسانه ها را طبق قانون آزاد کرد. متاسفانه قشر آگاه و متفکر جامعه درحال جدا شدن از نظام نو پای اسلامی هستند .

وی همچنین درباره فرزندش مهدی هاشمی گفت:مهدی ما خارج از کشور است و خیالش از پرونده هایش راحت است. پس از این اظهارات انتقادی هاشمی رفسنجانی نسبت به دولت احمدی نژاد حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد هاشمی را همسو با سران فتنه خواند و او و فرزندش محسن هاشمی را متهم به کودتای مخملی علیه نظام کرد. در قسمت هایی از اظهارات حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد آمده است: «آقای هاشمی در یکی از این ادعاهایش گفته که درکشور سه میلیون دانشجوی فرهیخته با نظام همراه نیستند. هاشمی همچنین ادعا کرده‌است که تا زمانی که مردم ولی فقیه را بخواهند باید باشد و اگر مردم او را نخواهند باید کنار برود» .

تهدید به افشاگری علیه محمد یزدی

محمد یزدی پس از نامه اعتراضی هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای قبل از انتخابات و نماز جمعه تهران (۲۶ تیر ۱۳۸۸) و سخنرانی هاشمی رفسنجانی در مشهد علیه هاشمی رفسنجانی موضع گیری کرد. او به طور خاص پس از سخنان هاشمی رفسنجانی در دیدار با جمعی از استادان علوم سیاسی دانشگاه های قم اظهار کرد که هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی ایران توهین و جسارت می‌کند. پس از این موضع گیری شدید محمد یزدی در بهمن ۱۳۸۸، هاشمی رفسنجانی تهدید به افشا گری علیه محمد یزدی در باره جلسه انتخاب رهبری بعد از مرگ روح الله خمینی و مواردی در قوه قضاییه نمود. پس از این تهدیدات بود که احمد خاتمی امام جمعه موقت وقت تهران، اظهار نمود با میانجیگری هاشمی رفسنجانی را از افشاگری منصرف کرده و مشاجرات پایان یافته است.

فهرست

فهرست

دستگیری نزدیکان هاشمی رفسنجانی

پس از اعتراض ها به نتایج انتخابات دهم بار ها فرزندان هاشمی رفسنجانی به خصوص مهدی هاشمی و فائزه هاشمی ازسوی حامیان محمود احمدی نژاد تهدید به دستگیری شدند و در یک مورد در معبر عمومی او را با عنوان فاحشه اعلام داشتند. حسن لاهوتی نوه هاشمی رفسنجانی و فرزند فائزه هاشمی در فروردین ۱۳۸۹ به جرم توهین به خامنه‌ای، و همچنین حسین مرعشی پسر عموی همسر هاشمی رفسنجانی نیز در اواخر اسفند ۱۳۸۸ برای اجرای حکم حبس یک ساله دستگیر و زندانی شد .

انتخابات ریاست مجلس خبرگان (اسفند ۱۳۸۹)

نهمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان دوره چهارم درتاریخ ۱۷ اسفند ماه سال 1389 برای تعیین رئیس واعضا هیأت رئیسه رأی گیری شد. حسین ابراهیمی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز روزهای قبل ازانتحاب رییس مجلس خبرگان رهبری گفت این بار ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان به مهدوی کنی فشار آوردند و از ایشان خواسته اند که نامزدی ریاست را بپذیرند و به همین دلیل این موضوع برایشان تکلیف آور شده است و وی هم قبول کرده و به این جریان وارد شده‌اند.

عبدالله نمازی از اعضای خبرگان در خصوص پیام علی اکبر هاشمی رفسنجانی برای کاندیداتوری محمد رضا مهدوی کنی گفت: گویا آقای هاشمی رفسنجانی به آیت الله مهدوی کنی ارسال کرده‌اند که طی آن تصریح شده چنانچه آقای مهدوی کنی برای تصدی پست ریاست مجلس خبرگان کاندیدا شوند آقای هاشمی رفسنجانی از کاندیداتوری برای این سمت منصرف خواهند شد. سید مصطفی میرلوحی مسئول دفتر مهدوی کنی خبر دو پیام هاشمی رفسنجانی به مهدوی کنی مبنی بر حضور در انتخابات ریاست مجلس خبرگان را تایید کرد و گفت: این پیام ها شفاهی بوده است. وی همچنین تصریح کرد که سخنان مبنی بر عدم حضور مهدوی کنی در انتخابات مجلس خبرگان کذب محض است .

نوری شاهرودی رئیس دفتر ریاست مجلس خبرگان رهبری بر حضور قطعی هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست مجلس خبرگان رهبری تاکید کرد:«آیت الله هاشمی رفسنجانی مصمم هستند که در انتخابات ریاست این دوره مجلس خبرگان شرکت نمایند». قدرت الله علیخانی، نماینده مردم قزوین درباره احتمال انصراف هاشمی در صورت کاندیداتوری مهدوی کنی گفت: در جلسه ای که روز یکشنبه در خدمت آقای هاشمی بودیم آیت الله هاشمی برای کاندیداتوری مصمم بودند علیخانی با تاکید بر عدم تخریب شخصیت های مختلف در این عرصه گفت همه شخصیت ها مورد احترام هستند و ما نباید برای اعضای خبرگان تعیین تکلیف و در آرای آنها دخالت کنیم. وی درباره احتمال انصراف هاشمی در صورت کاندیدا شدن مهدوی کنی نیز اظهار داشت: در جلسه‌ای که روز یکشنبه به همراه عده‌ای از سیاسیون درخدمت آقای رفسنجانی بودیم ایشان حرفی از انصراف نزدند و مصمم بر آمدن بودند .

امامی کاشانی دو ماه قبل با مهدوی ملاقات داشته که در آن دیدار، امامی کاشانی با تاکید بر شخصیت و وجوه مثبت مهدوی کنی به ایشان اظهاراتی با این مضمون داشته‌اند که شما ازنظر فردی مورد قبول هستید، اما جریان افراطی میخواهد از شما برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند. آیت الله مهدوی کنی درپاسخ اظهار کردند رقابت من با آیت الله هاشمی مناسب نیست. نهایتا آقای هاشمی انصراف خود را اعلام و آقای مهدوی کنی با اکثریت آراء به ریاست مجلس خبرگان انتخاب شدند.

دومین نامه مهدی کروبی به هاشمی رفسنجانی

در مورد تجاوز به زندانیان دختر و پسر

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آیت الله هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم مجلس خبرگان رهبری

با سلام

این دومین نامه ای است که پس ازشبهه انتخابات ریاست جمهوری اخیربه شما می نویسم. نامه اول را پس از آن به شما نوشتم که اخبار بسیار ناگوار و تکان دهنده از درون بازداشتگاه ها به گوش من رسید و برخود دیدم که از شما بخواهم بنا بر جایگاه حقوقی خود به این اتفاقات رسیدگی کنید و نگذارید در جمهوری اسلامی تعرض به جان و مال و ناموس مردم تبدیل به امری معمولی و عادی شود. متأسفانه آن نامه اثری در مسؤلان نکرد و دیدید که بی توجهی و بی حرمتی به حقوق مردم، چه آتشی بخرمن اعتماد زد وچه آبرویی از نظام ما زایل کرد. البته صلاح مملکت خویش مسؤلین دانند. با این حال اگر آن نامه سرانجامی پیدا نکرد با خود گفتم که شاید رسیدگی به آن نامه از دایره اختیارات شما خارج بوده است.

اکنون، اما این نامه دوم را از آن رو به شما می نویسم که دیدم اجلاسیه مجلس خبرگان رهبری برگزار شد و آنچه در این مجلس باید مطرح میشد، مطرح نشد و آنچه باید توسط اعضای آن مجلس مورد کنکاش قرار می گرفت، مورد کنکاش قرار نگرفت. در یک کلام مجلس خبرگان که ممتازترین نهاد نظارتی درنظام جمهوری اسلامی باید باشد به نهادی بی اثر تبدیل شده است و ماحصل این اجلاس صرفا چند سخنرانی و صدور بیانیه ای بود که بدون برگزاری اجلاس وجمع شدن اعضای محترم آن مجلس و زحمت بردن بسیار، هم میشد آن را انجام داد.

این چنین بود که تصمیم گرفتم این نامه را بشما بنویسم و رشادت ها و دلیری های حضرت امام خمینی و نیرو های انقلابی درعصرستم شاهی را یادآوری کنم و تأکیدی که امام و شاگردان او همچون من و شما بر مقابله با ظلم و جور داشتیم را به خاطر شما بیاورم. وتوضیح دهم فلسفه وجودی مجلس خبرگان رهبری ومسؤلیت اعضای آن چه بود، تا بعد شما خود داوری کنید که در شرایط خطیر کنونی چه مسئولیتی بر عهده شما بوده و هست و شما تا چه حد جایگاه صندلی ای که بر آن تکیه زده اید را حفظ کرده و به چه میزان در جایگاه ریاست مجلس خبرگان، حافظ انقلابی بوده اید که اصلی ترین هدف آن مقابله با بی عدالتی و تضییع حقوق مردم بوده است.

جناب آقای هاشمی

امام خمینی در شرایطی سخت و خطیر و در تاریکی استبداد پهلوی، برای دفاع از اسلام و آزادی مردم از استبداد و استعمار، پنجه درپنجه نظامی انداخت که مستظهر به حمایت خارجی و تا بن دندان مسلح بود و خون جوانان را به ارزانی در خیابانها می ریخت. شما که یکی ازشاگردان حضرت امام و دررکاب ایشان بودید میدانید که اگر نبود اعتقادی الهی و عزمی راسخ، مقابله با قدرت مطلقه شاه و استبداد شاهنشاهی و آن فداکاری ها و جانفشانی ها میسر نمیشد. حتما به خاطر دارید که در آن شرایط هولناک و در راه مبارزه با جور و استبداد، ابتدا تعداد همراهان همدل درصنف روحانیت بسیار کم بود. هنگامه خطر کردن بود و زمانه زندان و شکنجه و بگیر و ببند و تبعید و دربدری و آوارگی. نه احتمالی قوی به پیروزی بود و نه برنامه ای برای تقسیم غنایم. ایمان و باور قلبی به اسلام و عدالت و مردم در دل های ما حاکم بود و شوق قدم زدن در بیابان به قصد کعبه. آن رشادت ها و فداکاری ها به رهبری حضرت امام به انقلابی اسلامی و ضد استبدادی منجر شد که ما امروز وارثان آن هستیم و عدالت خواهی آن به مرزهای کشور نیز محدود نمیشد و هدفی جهانی داشت، از جمله در سرزمین فلسطین و قدس شریف.

جناب آقای هاشمی

من در مقام یکی از شاگردان مکتب امام خود را مدیون ایشان و رهبری شجاعانه ایشان میدانم و با خود عهد کرده ام که تا پایان عمر دررکاب آن اندیشه وحفظ آن میراث گرانقدر اسلامی و ضد استبدادی باشم. چه باک که در این مسیر در نظام جمهوری اسلامی دفترشخصی ودفترحزبی مهدی کروبی را پلمپ کنند و روزنامه اش را توقیف و یارانش را نیزدربند سازند. چه باک که جریده هایی دهان دریده به اسم ایران ووطن، از زمین وکیهان برمن بتازند و بیت المال را خرج فحاشی خود کنند و از این راه مواجب بگیرند و رسانه ملی را نیز تبدیل به یک توپخانه حزبی و سیاسی علیه اینجانب سازند و نمازمقدس جمعه را هم به مقاصد سیاسی خود بیالایند و به مرکزی برای حمله به یاران امام راحل مبدل کنند .

من اما تحمل تمام این مصائب را برای خود شیرین ساخته ام با یادآوری آن که چگونه طوفان های سهمگین و فراز و نشیب های دوران سخت پیش از انقلاب و پس از آن سپری شد و چگونه عزم واراده بی نظیر امام وپایداری همراهان پولادین قدم، قساوت و شقاوت ساواک و دژخیمان پهلوی را به لذت پیروزی خون بر شمشیر و غلبه حق بر باطل مبدل ساخت. کام من چنان از آن پیروزیها شیرین است که تلخی برخی مصائب گذرا اثری برمن نداشته و نخواهد داشت.

نیک میدانم که شما نیز در این مسیر در رکاب حضرت امام تمام آن مصائب و سختی ها را تجربه کرده اید و برخلاف عده ای دیگر میدانید نظام جمهوری اسلامی متکی بر سرمایه ای بسیار گرانبها و رشادتهایی بس فراوان است .

شما سی سال درخدمت این نظام بوده اید و میدانید که این نظام چه مصائب ومراحل پر خطری را درمبارزه با گروه های التقاطی و الحادی پشت سر گذاشته است و چه هزینه هایی برای اعتلای نظام اسلامی و برقراری حاکمیت جمهور پرداخت شده است. اما وا اسفا که امروز دستاورد ما از آن همه رشادت و مقابله با استبداد و عدالت خواهی چیست و به کجا رسیدیم؟

می بینم که اجلاس خبرگان برگزار میشود و شما نه سخنی در انتقاد از شرایط حاکم بر کشور بر زبان می آورید و نه انتقادی را بنا به وظیفه خود منتقل می کنید و از همه عجیب تر در اختتامیه مجلسی بدین اهمیت در زمانه ای بدین حد خطیرغایب میشوید. از خود میپرسم آیا این همان اکبر هاشمی است با همان روحیه ای که قبل و بعد از انقلاب در او سراغ داشتیم؟ به یاد می آورم که شما چگونه با رشادت در حضور امام نیز هر گاه که مطلبی را لازم می دیدید هر چند که بر خلاف نظر امام بود بر زبان می آوردید. به یاد دارم جلسه ای را که در حضور حضرت امام بودیم و ایشان وصیت نامه خودرا به ما ابلاغ کردند ونظر خواستند وهمه سخن درتأیید گفتند اما شما نکته ای را که داشتید در خود فرو نبردید و بر زبان آوردید و امام نیز با بزرگواری سخن شما را پذیرفتند و بدان عمل کردند .

جناب آقای هاشمی

شما با رأی مردم و نمایندگان آنها در مجلس خبرگان در رأس نهادی قرار گرفته اید که حساس ترین و پراهمیت ترین نهاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. نهادی که مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی عهده دار معماری و نظارت بر رأس هرم قدرت درساختار حکومتی ایران است و مسؤل انتخاب و تعیین رهبری ونظارت بر عمل کرد آن و سازمان های تابعه آن. این حقوق و اختیارات را نیز هیچ فردی به آن مجلس نداده است که بخواهد ازآن مجلس پس بگیرد ودیعه ای نیست که هروقت پسندیدند از آن مجلس بستانند. حق آن مجلس در انتخاب و نظارت و مراقبت بر رهبری برآمده از قانون اساسی است و مستظهر به رأی ملت ایران. این مجلس از چنان جایگاهی برخورداراست که نهادی حق قانون گذاری درخصوص آن را نیز ندارد و اعضای این مجلس خود حق تعیین شرایط کاری و نظارتی برای خود را دارند.

اجلاس خبرگانی با چنین جایگاهی منحصر به فرد، در شرایط خطیر کنونی برگزار شد و پرسش من از شما به عنوان رئیس این مجلس است که آیا این مجلس بر اساس وظیفه خود در این اجلاس عمل کرده است؟ آیا آن نطقهای پیش از دستور و آن گزارش و بیانیه ای که صادرشد به واقع پاسخگوی پرسش ها و ابهامات جامعه امروز ایران بود؟ اگر جناب آیت الله دستغیب با آن سوابق درخشان و پایگاه عمیق مردمی که دارند نیز در آن مجلس سخنی را از سر دلسوزی گفتند چنان با ایشان برخورد شد و از ضرورت طرد و حذف و تنبیه ایشان سخن به میان آمد که گویی در آن مجلس جز به تمجید و تجلیل نباید سخن گفت و هیچ خبره ای حق انتقاد از شرایط کشور را ندارد و دهان آن خبره ای که از هفت خوان شورای نگهبان گذشته و توانسته به مجلس خبرگان راه یابد را باید با خاک پر کرد تا مبادا جز به مداحی و تجلیل از شرایط موجود سخنی نگوید! به راستی که ما به کجا میرویم؟ و اگر قرار براین بود و هدف مقدس همه ما در مبارزه با استبداد و استعمار رسیدن به چنین نقطه ای بود چه احتیاج به مجلس خبرگان؟ اگر قرار بر این است که در مجلس خبرگان هیچ خبره ای جز به تأیید سخن نگوید آیا بهتر آن نیست که اجلاس سالانه ای هم برگزار نکند؟ به راستی دیگر چه احتیاجی است به هزینه کردن از بیت المال و

داشتن ساختمان و دفتر و کارمند و این همه هزینه کردن. آیا بهتر نیست چنین مجلسی را بگذارید فقط برای روز مبادا که خدای نکرده اتفاقی برای مقام رهبری رخ دهد؟

اجلاسیه مجلس خبرگان برگزار شد و توقع آن بود که نمایندگان مردم در این مجلس نگاهی موشکافانه به آنچه روز انتخابات ۲۲ خرداد رخ داد و حوادث و بحران های قبل و پس از آن داشته باشند. گمان نمیکردم که در این اجلاس، خبرگان ملت، بحران مبتلا به کشور را « فتنه » بخوانند و چنین به امید پاک کردن صورت مساله ، سر خویش را به زیر برف کنند. به راستی جنابعالی که قبل از انتخابات آتش فشان خشم مردم را روشن دیده و آن را اعلام عمومی کرده بودید چگونه تأیید فرمودید که تصاعد این آتش فشان را امواج فتنه بخوانند و چنین بی دغدغه از کنار شرایط خطیر مترتب بر کشور بگذرند؟

در عجبم که با قانون اساسی، این میراث گرانبهای امام و خون بهای شهیدان و ثمره تلاش و پایمردی رهروان انقلاب ، و با یکی از اصلی ترین پایه های آن که مجلس خبرگان رهبری است چه رفتاری می شود؟ و عظمت این مجلس وجایگاهی که می تواند در حفظ و سلامت نظام جمهوری اسلامی و احقاق حقوق مردم داشته باشد، چه سرنوشتی پیدا کرده است.

ریاست محترم مجلس خبرگان رهبری

امام اگراین مجلس را مایه تقویت رهبری می دانستند منظورشان نه فقط قدردانی و تأیید محسنات که نقد ایرادها از طریق اعمال و انجام وظیفه نظارتی نیز بود. متأسفانه اما جایگاه این مجلس درسال های گذشته بدانجا رسید که نمایندگان ادوار آن همچون آیات عظام رحمت الله علیهم احسان بخش و جمی و عبایی خراسانی و آیت الله عباسی فر را قلع و قمع کردند و تیغ نظارت استصوابی بر گردن آن ها نهادند و هیچکس هم دم بر نیاورد که این چه بلایی است که بر سر خبرگان ملت این نظام می آورند و مگر آنها چه گناهی کرده بودند که مستحق حذف قرار گرفتند. نتیجه آن سکوت ها است که امروز عده ای به خود جرأت میدهند به محض شنیدن صدایی ناخوشایند از یک نماینده، فریاد اخراج و حذف او را سر دهند. غافل از آن که چنین اختناق و سخت گیری هایی آنهم درحق یک نماینده مجلس خبرگان با هیچ عقل سلیمی قابل توجیه نیست. چگونه می توان برای مردم توجیه کرد خفه کردن و بستن دهان یک نماینده مجلس خبرگان را که وظیفه ای سنگین بر عهده او گذاشته شده است صرفا به آن دلیل که حرفی ناخوشایند بکسانی زده است؟ این دم خروس چیزی نیست که بتوان به راحتی از عهده پنهان کردن آن برآمد؟ و باید که مقام رهبری خود وارد عمل شوند و در برابر این بی حرمتی ها در حق یک نماینده مجلس خبرگان بایستند و ممانعت به عمل آورند. و به راستی آیا مجلسی با این ترکیب که تحقیر عضو آن نیز چنین رایج و ممکن است چگونه میتواند در هنگامه ای سخت و در روز مبادا، تصمیمی شایسته و بایسته برای کشور و ملت بگیرد؟

جناب آقای هاشمی پاسخ شما چیست؟

به مردمی که از وظایف مجلس تحت ریاست شما در شرایطی چنین خطیر پرسش می کنند، آیا اگر مجلس خبرگان در اجلاس خود نگاهی گذرا به آنچه که در چهار سال گذشته بر این مملکت رفته است میانداخت نمیتوانست بسیار بهتر زمینه های پیدایش بحرانی که بر مملکت حاکم است، و شما البته آن را فتنه خوانده اید را دریابد؟ شما در سخنرانی های قبل و بعد از انتخابات خود بارها به بحران های اقتصادی و به هم خوردن سند چشم انداز درکشور و انحراف از آن اشاره کرده اید، ولی آیا پرداختن به این بحران ها نباید جایی در مجلس خبرگان پیدا میکرد؟

آیا در وظیفه شما در مجلس خبرگان نیست که رسیدگی کنید بآن چه که به نام خصوصی سازی و انجام اصل ۴۴ قانون اساسی انجام میشود و نهادهای تحت نظارت رهبری همچون سپاه و ستاد اجرای فرمان امام که به بنده و آیت الله حسن صانعی دادند قرار بود حداکثر طی دو سال کلیه اموال توقیف شده، یا رفع توقیف و یا با بررسی دقیق در صورت نامشروع بودن مصادره شود و این ستاد به کار خود پایان دهد. ستادی که نوه گرامی حضرت امام

نیز بار ها گله کرده و درخواست داشته اند که در صورت تعطیل نکردن آن حداقل لفظ «امام» را از عنوان آن بردارند .

سهام یک وزارتخانه دولتی را در نیمی از یک ساعت به نام خود می کنند و به نام خصوصی سازی حماسه ای دیگر در ادامه و تکمیل حماسه انتخابات ریاست جمهوری اخیر می آفرینند؟ به راستی تا چه حد دراین اجلاس به سیاست خارجی بدون طرح و برنامه ای که موجب وهن نظام ما در مجامع بین المللی شده است پرداخته شد؟ آیا مشکلات اجتماعی حاکم شده بر کشور و امنیتی کردن فضای سیاسی جامعه و دانشگاه ها و مراکز مختلف کشور، از هیچ اهمیتی برای بررسی برخوردار نبود که اعضای آن مجلس توجهی بدان نکردند؟

به راستی تا چه حد در این اجلاس به عملکرد برخی سازمانهای تحت نظارت رهبری که نظارت عالیه برآنها برعهده شما در مجلس خبرگان است رسیدگی شد؟ آیا مروری نکردید بر آنچه در رسانه به اصطلاح ملی ما می گذرد و افتی که مخاطبان این رسانه پیدا کرده اند؟ آیا صحبتی در این خصوص شد که چرا سه کاندیدای بظاهر ناکام شبه انتخابات اخیر را در قوطی می کنند و یاران آنها را در سلول انفرادی می اندازند و آنها صرفا در گذر از سلول های انفرادی است که میتوانند راهی به آن رسانه ملی آن هم برای پخش اعترافات پیدا کنند و با اینحال درهای این رسانه به روی حامیان کاندیدای پیروز خوانده و دادستان محترم کشور باز است که بیایند و سخنان خود را یک سویه علیه کاندیدا های دیگر مطرح کنند و بروند؟

آیا شما براین نکات واقف نبودید؟ واقف بودید و اگر در این اجلاس به آنها اشارتی نشد آیا این بدان مفهوم نیست که روحیه عدالت خواهی و رشادت انقلابی از میان ما رخت بربسته و زایل شده است ؟ و امروز به راستی چه پاسخی دارید در برابر آنهایی که میگویند این مجلس وظیفه نظارتی خود را فراموش کرده و به نهادی بی اثر و تبلیغاتی مبدل شده است؟ آیا جای آن نبود که اعضای این مجلس سه کاندیدای معترض به نتیجه انتخابات را که همگی از سرمایه ها و خدمتگزاران این نظام بودند فرا میخواندند و سخن آنها را می شنیدند و پس از آن مبادرت به صدور بیانیه خود می ورزیدند؟

جناب آقای هاشمی

بر خود می بینم که بخشی از تعبیر حضرت امام در خصوص جایگاه مجلس خبرگان را برای شما و دیگران یادآور شوم که فرمودند «اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستمدیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستم شاهی مسؤلیتی را قبول فرمودید که دررأس همه مسؤلیت ها است، و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام و ملت رنج دیده و شهید داده و داغ دیده در گرو آن هست. تاریخ و نسل های آینده درباره شما و ملت قضاوت خواهند کرد و اولیاء بزرگ خدا ناظر آراء و اعمال شما می باشند.

والله من ورائهم محیط و رقیب. کوچکترین سهل انگاری و مسامحه و کوچکترین اعمال نظر های شخصی و خدای نخواسته تبعیت از هوای نفسانی که ممکن است این عمل شریف را به انحراف کشاند بزرگترین فاجعه تاریخ را بوجود خواهد آورد». به راستی چه نسبتی است میان عملکرد کنونی این مجلس با آنچه امام در خصوص جایگاه آن مجلس بر زبان آورده اند و اختیاری که قانون اساسی و تدوین کنندگان آن بنا به رأی مردم به این مجلس و نمایند گان آن اعطا کرده است؟

چه جای انکار است که مجلسی چنان مهم در زمانه ای چنین خطیر به نهادی بی اثر مبدل شده است. و من مهدی کروبی امروز این نامه را به شما نوشتم و از باب تذکر یادآوری این نکات را بازگو کردم تا به وجدان خویش در برابر امام راحل، انقلاب و مردم شریف ایران عمل کرده و نشان داده باشم که آنچه بر آن مجلس میرود نه به نفع نظام است ونه به نفع مردم مملکت و نه تضمین کننده جمهوریت و اسلامی که بیش از ۹۸ درصد مردم در فروردین ۱۳۵۸ به آن رای دادند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ششم مهر ۱۳۸۸ مهدی کروبی

فهرست

فهرست

نقش هاشمی رفسنجانی در قتل عام زندانیان سیاسی سال 1367

ویرایش شده از نوشته اکبر گنجی ، هشتم تیر 1390

بهار سال 1367 سال دردناکی برای ما ایرانی ها بود. تقریبا همه کشور های جهان به کمک صدام حسین شتافته بودند و او با تجهیزات نظامی کامل و استفاده از جنگ افزار های مدرن نیرو های ایران را مجبور به عقب نشینی کردند. اختلافات سپاه و ارتش و ده ها مسأله دیگر، بستر این کار را فراهم کرده بودند .

در 12 خرداد 67 آیت الله خمینی به دنبال درخواست رئیس جمهور وقت، هاشمی رفسنجانی را به جانشینی فرمانده کل قوا با تمام اختیارات منصوب می کند تا شاید تحرک جدیدی ایجاد شده و پیروزی خود و سقوط صدام حسین را ممکن سازد.

در دهه اول انقلاب به طور مرتب جلسه سران قوا با شرکت علی خامنه ای، آیت الله موسوی اردبیلی ، هاشمی رفسنجانی ، میر حسین موسوی و احمد خمینی تشکیل می گردید. تصمیمات اصلی اداره کشور در این جلسات اتخاذ میشد. درعین حال، حکم جانشینی فرماندهی کل قوا، قدرت هاشمی را بنحو چشمگیری افزایش میدهد.

سازمان مجاهدین خلق از مدتها پیش در عراق سکنی گزیده بود. مجاهدین و ارتش صدام هر دو برای یک هدف می جنگیدند. بهمین دلیل صدام حسین آنها را به سلاح های سنگین نظامی مجهز میکرد تا از راه نظامی رژیم را سرنگون سازند. در هشتم فروردین 67 ارتش مجاهدین و ارتش عراق به فکه حمله کردند. مجاهدین خلق آن عملیات را «آفتاب» نامیدند و گفتند که مریم رجوی فرماندهی آن را بر عهده داشته و فرمان « آتش » را او صادر کرده است. به گفته مجاهدین در این عملیات 3500 نفر از سربازان لشگر 77 خراسان کشته ومجروح گردیدند و 508 نفر به اسارت در آمده اند.

مجاهدین خلق در 28 خرداد 67 با همکاری ارتش صدام « عملیات چلچراغ » را در منطقه مهران و دهلران انجام دادند. که منجر به شکست ارتش و سقوط مهران و دهلران شد. بر طبق گزارش های مجاهدین خلق، در این عملیات 8 هزار نفر از نیرو های ایرانی کشته و زخمی و 1500 تن نیز اسیر شدند. پس از این عملیات «امروز مهران فردا تهران» به شعار و استراتژی سازمان تبدیل شد.

صدام حسین درهشتم شهریور 67 طی یک سخنرانی گفت ازطریق ایرانی ها جمهوری اسلامی را نابود خواهد کرد و افزود قهرمانی های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن میباشد. بعد ازمدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین طور پیوستن مردم ایران به صفوف آنها را خواهید دید.

در 67/4/31 مسعود رجوی کلیه نیرو های سازمان را در سالن اجتماعات اشرف جمع و طی یک سخنرانی آغاز «عملیات فروغ جاویدان» و فتح تهران را اعلام کرد:

براساس تصمیمات انجام شده طی 48 ساعت به تهران خواهیم رسید. کاری که ما می خواهیم انجام دهیم در حد توان یک ابرقدرت است، چون فقط یک ابر قدرت میتواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند. ازپایگاه نوژه ترسی نداشته باشید، هر سه ساعت به سه ساعت دستور میدهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد. علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام 7 هم که داریم. هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند وتمام ماشین ها به صورت ستون حرکت می کنند. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان ها که باز شود آنها هم با ما هستند و با ما همراهی خواهند کرد. نیروهای زندان باالقوه با ما هستند.

ساعت 4 بعد از ظهر 1367/5/3 تهاجم ارتش سازمان(عملیات فروغ جاویدان) به ایران آغاز شد. همزمان عراق در کلیه جبهه ها ایران را مورد تهاجم قرار داد تا نیرو های سازمان به راحتی از مرزهای بین المللی عبور کنند. به همین دلیل نیروهای سازمان بدون درگیری پس از عبور از شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب ، در ساعت 9/30 همان شب شهر اسلام آباد را به تصرف در آوردند. در 67/5/5 نیروهای سازمان تهاجم به سمت باختران را آغاز کردند. درگیری ها به شدت ادامه داشت و از صبح 67/5/6 عقب نشینی نیروهای سازمان آغاز شد. در 67/5/7 نیروهای ایرانی مجاهدین را به طور کامل به داخل مرز های عراق بازمیگردانند. مطابق گزارش های رسمی سازمان، 1304 تن از نیرو های آنان در عملیات فروغ جاویدان کشته شدند و 1500 تن از آن ها مجروح گردیدند. روشن است که طی این عملیات تعداد زیادی از نیرو های ارتش و سپاه و بسیج ایران کشته و زخمی شدند.

عملیات چلچراغ و فروغ جاویدان سازمان مجاهدین در زمان جانشینی فرماندهی کل قوای هاشمی رفسنجانی صورت گرفت. در ساعت3 بامداد 67/5/4 هاشمی به صادق محصولی با تلخی می گوید:« بروند جدی تر برخورد کنند». ظهر همان روز احمد وحیدی را به عنوان فرماندار نظامی کرمانشاه نصب می کند. در 67/5/5 هاشمی می گوید:« فرصت خوبی به وجود آمده که در اینجا آنها را منهدم کنیم و شر آنان را کم کنیم ». هاشمی در 67/5/6 می گوید: « اگر عملیات علیه مجاهدین خوب پیش برود، ضربه غیر قابل جبرانی به آن ها وارد خواهد آمد». بعد، خبر های عقب نشینی مجاهدین را به او می دهند، می نویسد: «منافقین حسابی قلع و قمع می شوند». در 67/5/8 می نویسد: «تدارک منافقین خیلی وسیع بوده و ضربه وارده بر آنها خیلی عمیق است. یکصد و بیست تانک زرهی دجله، شصت نفربر و ششصد خودرو دیگر، حدود پنج هزار رزمنده و همین تعداد پشتیبانی و تدارک چی و طرح رسیدن به تهران، خیلی احمقانه و ساده لوحانه و هفتاد درصد انهدام. به این ترتیب هاشمی به عنوان جانشین فرمانده کل قوا در شکست تهاجم عراقی ها و مجاهدین موفق عمل میکند .

قتل عام زندانیان : به شهادت برخی از بازماندگان زندانی 67 اعدام زندانیان در اوین و گوهردشت از روز 67/5/5 آغاز شده بود. اما تلویزیون ها را در جمعه 67/5/7 از بند ها جمع آوری کردند، روزنامه ها قطع شدند و کلیه ملاقات ها از 67/5/8 لغو گردید. به همین دلیل 67/5/8 را شاید بتوان به عنوان آغاز قتل عام زندانیان به حساب آورد. اعدام مجاهدین تا 67/5/25 ادامه مییابد و از5 شهریوراعدام فدائیان آغاز میشود.

هاشمی رفسنجانی که امام جمعه نماز روز 67/5/7 تهران بود. اعلام میدارد « مردم از عملیات مرصاد و شکست منافقین خوشحال هستند. « جنگ و صحنه به گونه ای درست شده بود که این ها توی کیسه آمدند و ما در کیسه را بستیم. و چیزی باقی نمانده بود که عمل بکنند. بنابراین، این یکی از فتنه هایی بود که باید از میان میرفت و به این آسانی هم نمی شد این فتنه را خوابانید و مدتها طول می کشید تا این بچه های متعصب فریب خورده ای که این همه به اینها در زندان ها محبت شد، توبه شان را پذیرفتیم، به عنوان تائب بیرون آمدند ودوباره به آنجا رفتند و برگشتند که با ملت خود بجنگند و برای عراق جاسوسی کنند، این فتنه باید یک روزی ریشه کن میشد.

هاشمی به صراحت میگوید که نباید توبه زندانیان پذیرفته می شد. و این فتنه باید یک روزی ریشه کن میشد. هفته بعد آیت الله موسوی اردبیلی امام جمعه نماز روز 67/5/14 تهران بود. هاشمی می نویسد « با آقای موسوی اردبیلی درباره مطالب خطبه های جمعه مذاکره کردیم». هاشمی فرمانده کل قوا بود و همه چیز باید با او هماهنگ میشد. به امام جمعه تهران هم نکاتی را که باید بیان کند، گوشزد مینماید.

آیت الله موسوی اردبیلی درخطبه های آن روز ضمن شرح همکاری مجاهدین با صدام و حمله نظامی به ایران و کشتن نظامیان ایران در عملیات فروغ جاویدان میگوید:

مسأله منافقین برای ما مسأله بود. جمع کثیری از ایران رفته اند و در عراق برای خودشان بساط و دستگاه و سازمان درست کرده اند. یک جمعی هم در ایران در زندانها هستند. مردم بر علیه این ها آن چنان آتشی هستند، قوه قضائی در فشار بسیار سخت، افکار عمومی است که چرا اینها را محاکمه میکنید؟ اینها که محاکمه ندارند، حکمش معلوم، موضوعش هم معلوم است و جزایش نیز معلوم میباشد. قوه قضائی در فشار است که اینها چرا محاکمه می شوند، قوه قضائی در فشار است که چرا تمام اینها اعدام نمی شوند و یک دسته شان

زندانی میشوند. مردم میگویند باید از دم اعدام بشوند. عفو و بیرون کردن زندانیان مربوط به قوه قضائیه نیست، این قوه کارش تا جایی است که حکم تمام میشود. بقیه مربوط به جا های دیگر است. (یعنی آیت الله منتظری)، عفو ربطی به قوه ی قضائیه ندارد. و من بشما حق میدهم، با شما هم هماهنگ هستم. میگویم نباید این ها عفو بشوند.

فضای عمومی ایجاد شده پس از تهاجم نظامی مجاهدین و صدام را نمی توان انکار کرد. اما مسأله این است که اعدام زندانیان از یک هفته پیش شروع شده بود و قتل عام زندانیان ، نه ربطی به خواست مردم داشت ، و نه هیچ نظام قضائی زندانیان محکوم به حبس را با شعارهای گروهی از مردم اعدام می کند.

گفتیم که در آن دهه مهمترین تصمیمات توسط جلسه سران اتخاذ می شد. جلسات سران قوا در آن دوره خاص به قرار زیر بود: 8 و 15 و 19 و 22 و 29 مرداد و 1 و 5 و 8 و 12 و 15 و 16 و 19 و 22 و 27 شهریور. وضعیت آن قدر حساس بود که در 15 شهریور درصبح و شب جلسه تشکیل می شود. هاشمی گزارش همه این جلسات را نوشته است، اما حتی یک کلمه در آنها در مورد قتل عام زندانیان وجود ندارد. یعنی مسأله ای بآن مهمی اصلاً در جلسه سران طرح نمیشود! و آنها از دو نامه اعتراضی 67/5/9 و 67/5/13 آیت الله منتظری، به آیت الله خمینی درمورد اعدام زندانیان و پاسخ مورخ 67/5/15 آیت الله خمینی به اعتراض آیت الله منتظری بی اطلاع اند؟ آنان از جلسه 67/5/24 نیری، اشراقی، رئیسی و مصطفی پورمحمدی با آیت الله منتظری درهمین مورد هم اطلاع ندارند که به آیت الله منتظری گفتند: « ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دویست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده ایم، کلک اینها را هم بکنیم، بعد هر چه بفرمایید.

هاشمی رفسنجانی در 67/6/7 در حسینه ارشاد سخنرانی می کند. به نوشته خود او بیشتر درباره سرنوشت ضد انقلاب و بخصوص منافقین. منافقین جریان خود فروخته ای بودند که وقتی به بن بست رسیدند، برای رسیدن و دستیابی به نیات خود، نه تنها با آمریکا و شوروی بلکه با همه دشمنان کشور و ملت متحد شدند و مضاعف بر همه آنها دست در دست دشمنی گذاشتند که تمامی امکاناتش را برای نابودی این ملت و کشور بسیج کرده بود. اینها در مقابل این ادعای عراق که می گوید اروند رود یک رودخانه عراقی است و به همین بهانه هم بود که جنگ را شروع کردند، چه پاسخی دارند؟

در تمام کتاب روز نوشت سال 1367 هاشمی فقط چند سطر اندک در باره مجاهدین وجود دارد که به نوعی به اعدام زندانیان سیاسی مربوط است. یک هفته پس از آغاز اعدام زندانیان مجاهدین، در 67/5/12، هاشمی مینویسد: «آقای سید رضا زواره ای آمد و تذکراتی درباره منافقین داد» معلوم نیست تذکرات چه بود است؟ اعدام بیشتر؟ یا اعتراض به اعدام ها؟ شش روز بعد در 67/5/18 ملاقاتی با هاشمی صورت می گیرد که قطعاً مربوط به قتل عام زندانیان سیاسی در آن هفته ها است.

آقای علی شوشتری معاون قضایی و جانشین مسئول سازمان زندان ها آمد و راجع به زندانی ها ومخصوصاً گروهک ها و مسائل اخیر آنها در رابطه با شرارت های منافقین اطلاعاتی داد و گفت ازحدود پنج هزار زندانی گروهکی، یک سوم برسر موضع هستند و یک سوم تائب و یک سوم منفصل.

تصویر رسمی این بود. مجاهدین از قبل به نیرو های خود در زندان ها اطلاع داده بودند که قرار است به زودی عملیات فتح ایران صورت گیرد و آنها باید خود را آماده کنند تا به محض رسیدن ارتش سازمان به آنها بپیوندند و علیه رژیم در جنگ مسلحانه شرکت کنند. زندانی های مجاهدین هم با آغاز عملیات فروغ جاویدان جشن و سرور در زندان ها برپا کرده بودند. پس اعدام زندانیان به دلیل محاربه و همکاری با دشمن متجاوز صورت پذیرفت. هاشمی هم می نویسد که معاون قوه قضائیه به او درباره مسایل اخیر و «شرارت های منافقین» در زندان ها و ترکیب زندانیان از نظر تواب یا سر موضع بودن به او گزارش می دهد.

طی مرداد و شهریور حدود چهار هزار زندانی سیاسی اکثراً از مجاهدین با حکم آیت الله خمینی قتل عام شدند. پس از پایان این قتل عام، در 67/7/5، آیت الله خمینی مجازات زندانیان سیاسی زنده مانده را به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار میکند. هاشمی می نویسد::

به جلسه مجمع تشخیص مصلحت رفتم. در مورد مجازات ضد انقلاب مذاکره شد. امام تصمیم را به مجمع محول کرده اند. قرار شد مطابق معمول، قبل از حوادث اخیر عمل شود. وزارت اطلاعات چنین نظری داشت و قضات اوین، نظر تندتری داشتند.

تنها اطلاع جدیدی که در کتاب خاطرات هاشمی درباره قتل عام سال 67 وجود دارد، موضوع واگذاری تصمیم گیری درباره مجازات باقی مانده زندانیان به مجمع مصلحت نظام است. در آن زمان اعضای مجمع عبارت بودند : از «علی خامنه‌ای ، هاشمی رفسنجانی،موسوی اردبیلی، توسلی،موسوی خوئینی‌ها، احمد خمینی،میر حسین حسین موسوی و فقهای شورای نگهبان. نکته جالب توجه این است که هیأت منصوب شده از سوی آیت الله خمینی برای اعدام زندانیان، به قتل عام چهارهزارزندانی راضی نیست و میخواهد بقیه را هم اعدام کند که مجمع تصویب میکند که امور به روال قبل ازمرداد ماه بازگردد. هاشمی در کل خاطرات فقط دریک موردبه وقوع اعدام ها اعتراف کرده است. در 67/11/16 وزیر خارجه فرانسه به دیدار او میآید و به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض می کند. هاشمی در پاسخ میگوید:

منافقین که افراد خودشان را درمرصاد ازدست داده اند، برای توجیه اشتباه خود، مسئله اعدام ها را بزرگ کرده اند که تلفات خودشان را که عمدتاً زندانی های سابق بودند و آنهایی را که پس از آزادی از زندان به عراق رفته و در این عملیات کشته شده اند، توجیه نمایند.

خاطرات آیت الله منتظری سال ها پیش منتشر شد و در آن، حکم آیت الله خمینی در باره قتل عام زندانیان، نامه های اعتراضی آیت الله منتظری و پاسخ آیت الله خمینی انتشار یافت. «رنج نامه» احمد خمینی نیز درسال 1368 انتشار یافت که در آن اعدام زندانیان سیاسی را پذیرفته و از آن اقدام دفاع به عمل میآورد. نامه 68/1/6 آیت الله خمینی درباره عزل آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری در دهه هفتاد منتشر شد که در آن اعدام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 ذکر شده است .

دادستان فعلی تهران در سال 1388 در پاسخ به اعتراض مهندس موسوی به اعدام ها، وقوع اعدام زندانیان در سال 67 را تأیید میکند. میر حسین موسوی هم یک بار گفت که اعدامهای 67 درحوزه اختیارات او نبوده است. اخیرا آیت الله موسوی اردبیلی رئیس وقت قوه ی قضائیه گفته است:

من مخالف بودم! حتی سه بار نامه نوشتم، آیت الله خمینی فرمودند که این ها دروغ می گویند و سر موضع هستند، من عرض کردم: من به این مطلب نرسیدم. و فرمودندما رسیده ایم! و نهایتاً با حکم خاص به افراد خاص کار انجام شد! من در آن اعدام¬ها دخالتی نداشتم.

هاشمی رفسنجانی پس ازگذشت 23 سال ازآن جنایت بدنبال محو چه چیزی است؟ دو نوع اعدام در آن زمان صورت گرفته است:

اول- اعدام اسرای مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان.

دوم- اعدام زندانیان. هاشمی رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا بود و به طور قطع می بایست در باره سرنوشت اسرای مجاهدین در « عملیات فروغ جاویدان » تصمیم گیری میکند. نمی شد ایرانی هایی که به عنوان پیاده نظام دشمن متجاوز به میهن حمله کرده و اسیر شده اند را بدون مجوز یا حداقل نظر خواهی از جانشین فرمانده کل قوا با اختیارات کامل اعدام کرد. در 67/5/2 آیت الله خمینی طی حکمی علی رازینی را به عنوان قاضی تخلفات جنگ منصوب کرد و درحکم او نوشت«هر عملی که بتشخیص دادگاه موجب شکست جبهه اسلام و یا موجب خسارت جانی بوده و یا می باشد، مجازات آن اعدام است» هاشمی بخوبی نشان داده که رازینی موارد مهم را با او هماهنگ می کرده است. مجاهدین مستقل ازخسارات مادی وارد آورده برایران، چند هزارایرانی را درآن عملیات کشته و زخمی کردند. اسلام آباد به دست آنها افتاد و نزدیک بود که باختران را هم بگیرند.

اما اعدام زندانیان مطابق روایت رسمی رژیم، زندانیان مجاهدین پیشاپیش از حمله سازمان خبر داشته و خشنودی خود را از طریق برپایی جشن و سرود خوانی در زندان ها اعلام کرده بودند. آنان قرار بود به فرمان

مسعود رجوی پس از اشغال هر شهر، به ارتش او پیوسته و در فتح تهران شرکت کنند. بهمین دلیل آنها بعنوان مزدوران دشمن متجاوز در زمان جنگ اعدام شدند. اگر این روایت صحیح باشد، مزدوران دشمن را در زمان جنگ محاکمه صحرائی و سپس اعدام می کنند. پس باز هم این امر در حوزه اختیارات فرمانده جنگ بود. حداقل این است که آن را به اطلاع فرمانده کل قوا رسانده اند و او مخالفت یا موافقت خود را با این امر اعلام کرده است.

هاشمی رفسنجانی، بخوبی از تراژدی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 آگاه است. او می تواند همه را از جزئیات و علل واقعی آن قصه پر غصه آگاه سازد و مانند آیت الله منتظری و آیت الله موسوی اردبیلی ، مخالفت یا موافقت خود با آن اقدام را هم روشن سازد .

شاید روایت رسمی نادرست بوده و پروژه ای از پیش طراحی شده برای قتل زندانیان وجود نداشته است. کمونیست های زندانی هیچ ارتباطی با سازمان مجاهدین خلق نداشتند. آنها را برای چه اعدام کرده اند؟ چرا غیر اعدامی های آن ها را در اوقات پنج گانه نماز، به دلیل امتناع از نماز خواندن تازیانه می زدند؟ مسأله، مسأله متهم کردن هاشمی رفسنجانی نیست. مسأله ، مسأله حقیقت یابی است. مسأله ، مسأله مسئولیت اخلاقی در برابر جنایت است. یک بار چند هزار زندانی سیاسی را از زندگی ساقط کرده اند. بار دوم وجود آنها را از تاریخ حذف میکنند. بطور مسلم هاشمی رفسنجانی عمل دوم، یعنی پاک سازی تاریخ ازوجود قربانیان را مرتکب شده است.

فهرست

فهرست

هاشمی رفسنجانی و خامنه ای دو یار دبستانی یا رقیب پنهانی

نوشته اکبر گنجی

علی خامنه ای در خاطرات خود میگوید: روزی که امام دچار حمله قلبی شد، اولین نفر از مسؤلین بودم که در کنار ایشان حضور یافتم. ایشان فرمودند «قوی باشید، و اگر با هم باشید، احساس ضعف نکنید. به خدا متکی باشید «اشداء علی الکفار رحماء بینهم».

هاشمی نیز در این مورد گفته که در سال 1368 در زمان درگذشت امام که در کنار بالین ایشان بودم، در آخرین لحظه دست من را گرفته و گفتند «اگر تو و خامنه ای با هم باشید، این رژیم باقی و پایدار می ماند».

هاشمی در 8 سال اول رهبری خامنه ای همین خط را دنبال میکرد. او نه تنها همه وزرای خود را با نظر خامنه ای اننتخاب میکرد، بلکه رفته رفته حوزه سیاست و فرهنگ و امنیت، وزیر امور خارجه، وزیر کشور، وزیر اطلاعات، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، و وزیر فرهنک و ارشاد اسلامی را به خامنه ای واگذار کرد.

دوران پس ازدوم خرداد 76 زمانی که امواج اجتماعی دوم خرداد خود را علنی ساخت، فضای رسانه ای کشور را موقتا گشود و صدا هایی به گوش میرسید که مطلقا مطلوب خامنه ای نبود. به همین جهت در اوایل سال 1379 مطبوعات را پایگاه دشمن قلمداد کرد و فرمان توقیف مطبوعات و بازداشت روزنامه نگاران را صادر نمود. ده ها روزنامه تعطیل و تعداد زیادی ازروزنامه نگاران زندانی شدند. رفسنجانی نیز با تأیید کامل موضع و نگرش خامنه ای درباره مطبوعات میگوید: « این تفسیر همان تعبیر مقام معظم رهبری است که فرمودند بعضی از مطبوعات پایگاه دشمن است. رهبری درست روی نقطه حساسی که باید دست می گذاشتند، دست گذاشت».

افشای قتل های زنجیره ای درداخل وخارج از کشور و طرح قتل عام زندانیان درتابستان 1367 به فتوای آیت الله خمینی، برخی از مهمترین دستآورد های مطبوعات در آن دوران بود که خامنه ای را به شدت عصبانی میکند و به مقابله با مطبوعات وامیدارد.

هاشمی نیز در پشتیبانی از یار دیرین خود میگوید «بعضی ها پا را بالا تر میگذاشتند و سراغ بعضی اعدام ها میرفتند که به نحوی هم به امام منتسب میکردند و خارجی ها هم این را خیلی بزرگ کردند، متأسفانه از حرف های آقای منتظری هم سوء استفاده کردند.

در این مورد هاشمی میخواهد هم آیت الله خمینی را از فتوایی که داده است تبرئه کند و آن را نا دیده بگیرد، هم آیت الله منتظری و مطبوعات را مقصر اعلام دارد. در حالی که قتل عام تیر ماه سال 1367 در زنده بودن آیت الله خمینی با فتوای او انجام گردید که مورد اعتراض آیت الله منتظری قرار میگیرد، و همین اعتراض سبب خلع آیت الله منتظری از مقام جانشینی آیت الله خمینی میگردد.

هاشمی در مورد قتل های زنجیره ای در داخل و خارج از کشور ادعا میکند که این ترور ها در دوران اصلاحات رخ داده است و در دوران ریاست او حتی یک نفر از مخالفان به قتل نرسیده اند. و با اطمینان میگوید: « بررسی کنید و یکی را پیدا کنید و بیاورید و به من بگویید که این فرد مشخصا درزمانی که شما رئییس جمهور بوده اید به قتل رسیده است». هیچ کس نتوانست این کار را بکند.

علی خامنه ای از همان ابتدای کاربا عنوان «تهاجم فرهنگی» و «شبیخون فرهنگی» غرب را مطرح ساخت تا در ذیل آن بتواند دگراندیشان را نابود کند. بدین ترتیب پروژه قتل عام درمانی در دستور کار قرار گرفت. دوران ریاست جمهوری هاشمی با ترورعبد الرحمن قاسملو، عبدالله قادری ورسول فاضل دراتریش آغاز شد، در 4 اردیبهشت 69 دکتر کاظم رجوی در سویس، در 29 فروردین 1370 عبدالرحمن برومند، در 17 مرداد 1370 دکتر شاپور بختیار و منشی او در فرانسه سلاخی شدند. صادق شرفکندی و چهارنفر همراه او در تاریخ 17 شهریور 71 دررستوران

میکونوس در برلین و فریدون فرخ زاد در 15 مرداد 1371 درشهر بن آلمان و محمد حسین نقدی در 24 اسفند 1371 در شهر روم ایتالیا و عثمان محمد امینی در 4 خرداد 1373 در کپنهاگ دانمارک به قتل رسیدند.

علی فلاحیان وزیر اطلاعات هاشمی در سال 1371 در یک مصاحبه تلویزیونی صریحا اعلام میدارد «ما رد پای مخالفین نظام را در خارج نیز تعقیب میکنیم. ما آنها را تحت نظر داریم و سال گذشته موفق شدیم که ضربه های سنگینی به اعضای برجسته آن ها بزنیم». در داخل کشور هم ده ها ترور در زمان ریاست جمهوری هاشمی صورت گرفت از آن جمله سعیدی سیرجانی که در 23 اسفند 1372 توسط وزارت اطلاعات بازداشت و 9 ماه بعد اعلام کرد که در 5 آذر 1373 در گذشته است. در 8 آذر مخفیانه به خاک سپرده شد. دو کشیش مسیحی میکائیلیان و دیباج درنیمه تیر 1373 به طرز بسیار فجیعی به قتل رسیدند و شمس الدین امیرعلائی درمرداد 1373 به قتل رسید. تمام این جنایات به وسیله وزارت اطلاعات در دوران ریاست جمهوری هاشمی زمانی صورت گرفت که افتخار وزیری وزارت اطلاعات به عهده علی فلاحیان بود .

هاشمی رفسنجانی ممکن است ادعا کند که او ازاین جنایات اطلاعی نداشته است اما او چنین میگوید «روابط من با آقای فلاحیان این گونه نبود که او هم خیلی بخواهد مرا بی اطلاع نگه دارد. قبل از اینکه ایشان وزیر شود، در جنگ که بودم دفتر ویژه ای داشتم که ایشان بازرس ویژه من بود یا سمتی اینگونه داشت. یک نیروی اطلاعاتی به آن معنی نبود. در وزارت هم کار میکرد. از اول هم در حزب و کارهای سیاسی ایشان را می شناختم، حالت تحمیلی نداشت. خودم ایشان را انتخاب کردم و بعد مراعاتش را هم میکردم و مواظبش بودم.

درباره دوران اصلاحات دیدگاه او کاملا مشابه خامنه ای است. نظر او درباره مجلس ششم و استعفای نمایندگان این چنین بیان میداشت «یکصد و سی نفر از نمایندگان مجلس استعفا دادند و آن حرف ها را میزدند. تریبون مجلس ما واقعا لجن پراکنی میکردند».

در واقعه 18 تیر و حمله لباس شخصی ها به خوابگاه دانشجویان و ضرب و جرح آنها و دادن شعار مرگ بر خامنه ای، عکس العمل هاشمی درنماز جمعه مرداد 78 بدون این که اشاره ای بضرب و جرح دانشجویان بنماید چنین میگوید: « ازتلخی های این حادثه شکست حرمت و قداست مقام معظم رهبری و ولایت بود که چنین حرکتی حتی در پیش از انقلاب و در رژیم طاغوت هم رخ نداده بود. در فکر و اندیشه آحاد و همه مردم قداست رهبری بگونه ای است که هیچکس چنین اجازه یا گستاخی را بخود نمیداد. اما به هرحال این قضیه تلخ به عنوان لکه ننگی در تاریخ انقلاب ما به ثبت رسید و یک تلخی در ذائقه مردم گذاشت، چون همه میدانیم که به چه مقام و شخصیتی توهین شد.

در انتخابات سال 1384 هاشمی با مشورت خامنه ای کاندیدای ریاست جمهوری می شود و در سه مصاحبه اعلام میدارد که اگر به ریاست جمهوری برگزیده شود، تمام وزرای خود را با موافقت خامنه ای انتخاب خواهد کرد. با اینکه اصلاح طلبان از او در دور دوم نیزحمایت کردند اما از انتخابات متقلبانه جمهوری اسلامی محمود احمدی نژاد بیرون آمد. اما هاشمی و به تبع او اصلاح طلبان با تفکیک احمدی نژاد از خامنه ای چنان وانمود کردند که محمود احمدی نژاد مسؤل همه مشکلات و مسائل است و نزاع ما با او است. ما نگران هستیم که احمدی نژاد به رهبری صدمه وارد آورد و شأن مقام رهبری را تنزل دهد.

بعد ازانتخابات 22 خرداد هاشمی در ملاقات با آیت الله سیستانی در خصوص اختلاف نظر خود با خامنه ای میگوید که در همه موارد اصل در تبعیت از رهبری است. « ما اختلاف نداریم من و رهبری با هم هیچ مشکلی داریم. البته گاهی اختلاف نظر هایی پیش میآید ولی هرجا نتوانیم حل کنیم من از ایشان تبعیت می کنم .»

دراوج حرکت اعتراضی پس از انتخابات رفسنجانی درسخنرانی دیگری اعتراضات سبز ها را رد میکند و بجای آن، همه را به تابعیت ازسخنان مقام معظم فرا میخواند. «رجوع به سخنان اخیر مقام معظم رهبری در حاکمیت قانون و پرهیز از اعمال خود سرانه و هم چنین کمک به ایشان توسط همه نیروهای سیاسی و اصیل انقلاب که به اسلام، نظام و قانون پای بند هستند، میتواند حل موضوع را بهمراه داشته باشد و اقدامات نظیر انجام مناظرات مستدل و اظهارات رسانه ای بجای برخورد های خیابانی میتواند این مسیر را هموار کند .

درديدار با اعضای شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه، سرکوب های صورت گرفته به دستورحامنه ای را کار دیگران قلمداد کرده و وی را صالح ترین فرد برای حل مشکلات میداند «اقدامات خلاف قانون و تند رویها از سوی هر جناحی هیچگاه مورد تأیید رهبر نبوده و نخواهد بود. در شرایط فعلی اینجانب صالح ترین فرد برای حل مشکلات فعلی را ایشان میدانم ومطمئن هستم با تدبیر رهبری مسائل موجود قابل حل و فصل است و درصورت حل مشکلات جاری، دشمنان خارجی و ضد انقلاب مأیوس خواهند شد».

هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس خبرگان در تاریخ 4 اسفند 1388 بار دیگر میکوشد معترضان را ساختار شکن به شمار آوردکه با قانون اساسی ورهبری مشکل دارند اما منتقدان کسانی هستند که رهبری را بهترین محور وحدت میدانند. «باید این قانون اساسی، اهل بیت، ولایت و رهبری را محور قراردهند و کسانی که اینها را قبول ندارند بحث دیگری دارند که اکثریت نیستند. برای ما مهم است که این مجموعه را در صحنه نگه داریم و کاری نکنیم که تیرهایی که نباید بسمت رهبری و نظام برود، به آن سمت رفته ایشان سیبل شود و من بیش از همه میدانم که رهبری میخواهد صحنه خیلی داغ نشود و کسی آسیب نبیند.

هاشمی رفسنجانی یک هفته مانده به انتخاب رئیس مجلس خبرگان نوشتاری را که در آذرماه سال 88 در وبسایت خود در دفاع ازخامنه ای نوشته بود به عنوان سخنرانی افتتاحیه خود با هدف اعلام پشتیبانی خود از خامنه ای میخواند.

«مشکل دیگری که من غصه میخورم این است که آنچه امروز دولت و بعضی از نیرو های امنیتی میکنند و بعضی ار مبلغین خام حرف های نابجایی میزنند، همه را به حساب رهبری میگذارند. الان کار به جایی رسیده که رئیس دولت آن هم در خارج از کشور به خبرنگاران خارجی میگوید هیچ کس در ایران به خاطر من زندانی نیست. سپاه میگوید ما که از خود ایده ای نداریم فقط فرمان می بریم. پس این وسط چه کسی است؟ دولت که میگوید من نیستم. حتی میگوید من نامه می نویسم که زندانیان را آزاد کنید. سپاه که میگوید ما فقط فرمان می بریم. منتها فرمان را به گونه ای که خودشان میخواهند می برند» .

«فکر می کنم یکی از ضرر های عمده ای که در شرایط فعلی میکنیم این است که بسیاری از مسائلی که رهبری از آن ها بیزار است به اسم ایشان نوشته میشود. من که ایشان را بهتر و بیشتر از دیگران می شناسم، هر وقت که با هم نشسته بودیم و خبر میرسید که فلانی را زندانی کردند، میگفتند اگر مأمورین ما یک روز در زندان بودند، این گونه افراد را زندانی نمیکردند! منتها ایشان که نمیتوانند در هر موضوعی دخالت کنند. مأمورین کار ها را وظایف ذاتی خودشان را میکنند. رهبری هم به عنوان پدر جامعه بالای سر همه هستند، حقیقتا روحیه رهبری اینگونه است. ما به عنوان خبرگان مهمترین وظیفه ما حفظ ولایت و شرایط ولایت است.»

با تمام این تملق ها، کوشش های هاشمی نتیجه بخش نبود و علی خامنه ای با سازماندهی اعضای خبرگان وی را مجبور میکند تا از کاندیداتوری مجدد صرفنظر کند تا به تدریج او را از گردونه قدرت دور نماید.

فهرست

فهرست

عملکرد سربازان گمنام علی خامنه ای

بیاد بیاور مرا، وقتی که سقوط حاکمیت خودکامگان را جشن میگیری... بیاد آور مرا، که برای فرا رسیدن آن لحظه، من خون و جان خود را داده ام...

(شهید «غیاث متار» نو جوان 20 ساله مبارز سوری که زیرشکنجه آدم کشان سوری به قتل میرسد)

روایت زندان زنان

وضعیت زنان زندانی هر روز نگران کننده تر میشود. بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال 88 در طول دو سال اخیر، احکام حبس، شرایط نامعلوم زندانیان زن سیاسی و همین طور نوع و روش برخورد مقامات امنیتی و قضایی با آن ها مرتبا از جانب فعالان حقوق بشر و فعالان حقوق زنان نقد گزارش شده است. چهره های سر شناس جنبش زنان که از طیف های مختلف زنان، دانشجویی، روزنامه نگار و در زمینه های مختلف فرهنگی سیاسی و اجتماعی بوده اند یا در بازداشت هستند و یا در انتظار صدورحکم بسر میبرند. در طول این مدت خانواده های آنان تحت فشار قرار گرفته اند. آنها همچون دیگر زندانیان سیاسی برای به دست آوردن حداقل خواسته های خود چندین بار دست به اعتصاب غذا زده اند تا بلکه صدا و اعتراض خود به شرایط ناگوار خویش را به آگاهی همگان برسانند. علاوه براین ، تحمل حبس های طولانی، تحمل بازداشت های انفرادی به مدت چندین ماه و یا انتقال به بند متادون از دیگر روایت های دردناک این زنان است، زنانی که هنوز روحیه شکست ناپذیر خود را حفظ کرده اند تا راوی حکایت های خویش باشند.

احکام ناعادلانه

یکی دیگر از شرایط سخت زنان بازداشت شده ، تحمل احکام ناعادلانه است که سر نوشت زندگی فردی و خانوادگی بسیاری از آن ها را تحت تأثیر قرارداده است. سر نوشت بسیاری از آنان هنوز مشخص نیست، بسیاری از آنان همچون نسرین ستوده وکیل بعد ازماهها بازداشت، بدون مرخصی در شرایط نامعلومی به سرمیبرند. احکام صادر شده یکی پس از دیگری، آنان را روانه زندان کرده است. نه تنها تلاشی برای بهبود وضعیت آن ها و احکام صادره نشده است، بلکه صدور این احکام با شدت بیشتر دنبال میشود تا هرصدای منتقد ومعترض خاموش شود. بسیاری دیگر همچون بهاره هدایت، شبنم مدد زاده، عالیه اقدام دوست و دیگران همچون شیوا نظر آهاری، محبوبه کرمی با صدورحکم های سنگین مواجه شده اند. با صدور این احکام سنگین، اعتراض گروه های مختلف زنان و حقوق بشر به این شرایط، تاثیری در تصمیم مقامات قضایی نداشته و پیگیری وضعیت این زندانیان از سوی سازمان های مربوطه دولتی و قضایی نه تنها دنبال نشده است، بلکه تماما نا دیده گرفته میشوند .

اوین

در اوین براین زنان زندانی چه گذشته است؟ شرح این روزهای سخت را از زبان آن ها چگونه باید نوشت. چگونه باید درد فراق مادر از فرزند را به تصویر کشید و یا صبوری های زنی که چیز زیادی از زندگی مشترك او نگذشته و یا دخترانی که قلب های مادران و پدران سالخورده از اضطراب هر چه بیشتر می تپید. دراوین است که بسیاری ممنوع الملاقات شدند که هنوز نیز ادامه دارد .

گروه بسیار دیگری در شرایط سخت بیماری و شرایط حاد جسمی و روحی به سر می برند. شرایط دردناک و طاقت فرسا در اوین، موجب شده که این فرشتگان بی گناه به بیماری هایی روحی و جسمی مبتلا گردند که درمان آن ها بس مشکل و شاید ناعلاج باشد. ضربات جبران ناپذیری که شاید تجسم آن برای کسانی که همدرد آنها نیستند غیر ممکن میباشد. در فصل سرما به علت نبود امکانات لازم بسیاری از خانواده های این زندانیان نگران فرزندان، همسران و یا مادران خود هستند. در گرما نیز نگران بحرانی شدن وضع جسمانی آنها هستند که هر لحظه بدتر و طاقت فرسا ترمیشوند. هرنوع اعتراض از جانب آنها، تحمل انفرادی و یا افزودن مدت زندان خواهد شد. به طوری که بهاره هدایت و مهدیه گلرو به این علت دوباره محاکمه میشوند تا به مدت زندان آنها افزوده شود.

شرایط سخت ملاقات در اوین بسیاری از خانواده های نگران را به جلو در های اوین میرساند اما چه کسی هست که درد نگاههای مضطرب آن ها را زیر سایه های سرد و دهشتناک اوین دریابد. در طول این مدت علاوه برتحمل شرایط سخت ازدادن امکاناتی چون ملاقات حضوری گاه و بیگاهی محروم میشوند. تحمل دیوارهای سخت و سرد و رؤیای نگریستن به فضای خارج از اوین تنها با امید دیدار خانواده ها میسر می شود، اما در قاموس زندانبانان اوین مرخصی معنایی ندارد. دراوین تفاوت نمیکند چه کسی باشی، مادر،همسر و یا دختر باشی و هر چه هستند تحمل دیوارهای سخت اوین را بجان خریده اند وتنها به رؤیای تبه شده وبه باورهای خود فکر می کنند.

تبعید

زندانی بودن تنها بخشی از رخدادی است که در مورد زندانیان زن در طول این مدت رخ داده است، اما بدترین اتفاق که تعدادی از زنان زندانی سیاسی مجبور به تحمل آن شده اند، تبعید است. تبعید آن هم به دلیل نامعلوم، به جایی که شرایط و شنیدن آنچه که بر زندانیان میگذرد، قلب هر انسانی را به درد میآورد. کسانی همچون شبنم مدد زاده که چندین سال است در این شرایط سخت زندگی می کنند و هنوز دیوارهای بلند تبعید نتوانسته است اراده سترک آنان را حذف کند. هنوز از درون زندانهای دردناک آن ها بیرون می آید، و اشک را برچهره هر انسانی که در درون خود وجدانی اهورایی دارد، جاری می سازد. در تبعید است که خانواده های این زندانیان مجبور هستند برای دیدار عزیزان مسافات زیادی را طی کنند و ظاهرا این تنها باری است که مقامات مسئول بین آن ها و زندانیان سیاسی مرد تبعیض جنسیتی قائل نشده اند، و این زنان همچون دیگر زندانیان سیاسی تبعید و همه رنج ها را بجان خریده اند و دوش بدوش مردان زندانی این شرایط را تحمل میکنند و در این جهان بی ترحم کسی نیست که اشک های پنهانی درون آنها را ببیند که چه شجاهانه در شب های سرد تبعید فرو میریزد، زیرا نمیخواهند سروبلند قامت آنها در برابر اهریمنان شکسته بنظر رسد. آنها هیچگاه این شادی را بآنها نخواهند داد.

آن سوی حصار ستبر

در این شرایط سخت چشم زنان زندانی به خارج از دیوارهای سرد زندان دوخته شده است. نامه های آن ها میآیند و میروند. رنجنامه های آن ها دست به دست میشوند. روایت های آنها از انفرادی، از عدم ملاقات، ازتلاش برای امیدوار بودن در تبعید و زندان از اینکه در آنجا نیز میکوشند تا فراموش نکنند هدف از تحمل این روز های سخت چه بوده است، از نامه های آنها به فرزندان، به همسران و به مردم سر زمین وهمدردان آن سوی حصار ودر اینجا، یعنی بیرون،کمپین های مختلف برای آزادی آنها، برای تولد و برای رهایی شان شروع میشود. جایزه هایی که به پاس صبوری و تلاششان به آنها تقدیم میشود و آنها از شنیدن این خبر ها خوشحال می شوند و تحمل روز هایی که بردیوار های سیاه زندان ها علامت گذاشته بودند، آسان می شود و تحمل دوری ها و غربت ها، سختی ها و مشقت ها آسان می شود. و در این جا یعنی آن سوی حصار آن ها تنها نیستند. اما انگار انسانی نیست که صدای این پزواک خروشان را بشنود، کسی نیست که به حال مادرانی به رحم بیاید که از دیدار فرزندانشان محروم شده اند. دلشان برای این زنان به رحم بیاید که از دیدار خانواده هایشان محرومند تا ازاحکام ناعادلانه چشم پوشی کند. صدای اعتراض ها تنها محدود به کمپین ها نشده است، مبارزه برای آزادی و زنده نگه داشتن نام صد ها زندانی سیاسی زن که هر کدام از آن ها نقش مهمی در مبارزات و فعالیتهای سیاسی و مدنی زنان داشته اند، خاموش نشده است و ادامه دارد. مبارزه برای آزادی آن ها تنها صدای امید بخشی است که به آن سوی حصار های بلند به گوش این شیر زنان آزاده میرسد.

قرچک ورامین

روایت آخرسخت ترین اتفاقی است که گفتن آن کار ساده ای نیست. نوشتن یا گفتن این تراژدی سخت، دردناک و جانگدار است. بگفته مشیری «هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا، آنچه این نامردمان با جان انسان میکنند» این بار زنان زندانی نه در فضای زجرآوری که زندان نام دارد. بیغوله ای که قبلا سوله مرغداری بوده است .

توضیح آن برای من دردناک است شما نیز باید طاقت بیاورید تا دردناکترین روایت آن را بخوانید. زنانی که پیش از این صبور و مقاوم بوده اند،حال دیگر نمیتوانند دوام بیاورند. این بار باید روایت ها را از زبان آن هایی بشنویم که هر

روز بیشتر از روز قبل چنین روز های سختی را تحمل کرده اند و این بار گفته اند که از اینجا زنده باز نمی گردند. و گفته اند که توان استقامت در جایی که نه برای نگهداری انسان، بلکه برای هیچ موجودات دیگر نیز مناسب نیست، طاقت بیاورند. نامه تکان دهنده جمعی از زندانیان سیاسی این زنان آزاده وطن قلب هر انسان با وجدانی را به درد می آورد و خواب را از چشمان هر کسی می رباید. آن ها در نامه تکان دهنده خود خطاب به مردم ایران، آیات و مراجع عظام تقلید، مقامات مسؤل جمهوری اسلامی و مجامع حقوق بشری در سراسر دنیا به تشریح تنبیهات بسیار شدید و برخورد های بگفته آنها «دور از شأن و مقام و منزلت انسان» پرداخته و نوشته‌اند. :

از خود می پرسیم در کجای دنیا نتیجه درگیری ریختن آب جوش بر سر و تنبیه متعاقب آن شکستن ناخن های دستان یک زندانی باشد؟ در کجای دنیا عده‌ای مرد باتوم به دست را به بند نگهداری زنان زندانی به قصد ضرب و شتم می گمارند؟

این تنها موردتکان دهنده ازاین نامه نیست بلکه در جای دیگر به توصیف وضعیت زندان ها می پردازند: «این زندان شامل هفت سوله است و هرسوله شامل تخت هایی با ظرفیت چند۱۰ نفر، ولی درهرکدام ازسوله ها بیش از ۲۰۰ زندانی نگهداری میشوند. هیچ سیستمی برای تهویه هوا وجود ندارد و وضعیت بهداشتی اسفبار بوده و بوی فاضلاب و گازهای ناشی از آن ناراحتی تنفسی برای بسیاری از زندانیان بوجود آورده است.» آن ها میپرسند این نتیجه رأفت اسلامی و حقو ق بشری است که قولش را داده بودند»؟ دراین میان پدر شبنم مددزاده و مادر فریبا کمال آبادی درتماس با دختران خود در این زندان از وضعیت اسف بار آن ها سخن گفته اند. از سوی دیگر رضا خندان همسر نسرین ستوده در مصاحبه ای میگوید که احتمال دارد نسرین ستوده را هم به این زندان منتقل کرده باشند. او هم مثل خیل دیگری ازخانواده های زندانیان سیاسی نگران سرنوشت همسر و مادر و فرزندان خویش است. چند مادر همانند او هم اکنون در این زندان هستند و یا قرار است به این زندان منتقل شوند ؟

آیا آنها اگر بتوانند به خانه باز گردند، بعد ا ز تحمل این همه فشار و روز های سخت و شرایط نامساعد غیر انسانی می توانند بر این مشقت های مداوم جسمی و روانی غلبه کنند و به زندگی عادی خویش باز گردند؟ چگونه میتوانند بعد از این ضرب و شتم ها و رفتار های غیر انسانی که در نامه خود زندانیان به آن اشاره شده بودند به زندگی عادی درکنار خانواده های خود برگردند، بدون آنکه مبتلا به امراض جسمی و عفونت های حاد به دلیل عدم رعایت بهداشت در این زندان ها و یا مبتلا به ضربات روحی به دلیل تحمل این شرایط شوند؟

چگونه این زنان می توانند به زندگی خود و فرزندان خویش، به آینده نامشخص در کنار خانواده فکر کنند در حالی که باید هر روز با ضربه های باتوم و وحشت از کتك خوردن سربر بالین بگذارند ؟ سرنوشت این زنان که بعضی از آنها مادر نیز هستند، در لایه های تو در تو و وحشت انگیز و غیر انسانی که حتی از کمترین امکانات اولیه برخودار نیستند چه خواهد بود ؟

سؤال این است که دلیل انتقال این زندانیان زن به این زندان بدون کوچکترین امکانات اولیه چیست و اگر این زندان برای این شمار زندانی در نظر گرفته نشده است، چرا باید آنها را در این شرایط نگاه داشت. مگر گذراندن دوران محکومیت این زنان چگونه محکومتی است که باید با این شرایط سخت ادامه دهند که حتی ممکن است منجر به مرگ و یا ازدست دادن سلامتی جسمی و روحی کامل آنان شود. این روایت اتفاق تازه ای نیست، بلکه اتفاقاتی است که مدام تکرارشده است و این بار به بدترین شکل و این بار نه که جان یک زندانی، بلکه جان تعداد زیادی از این زنان در خطر است. این روایت علیه فراموش شده گی است. علیه از یاد بردن زنانی که با تحمل سخت ترین شرایط اکنون ازما کمک خواسته اند. پیش از آنکه منتظر باشیم تا اتفاق بدتری بیفتد آیا وقت آن نرسیده که صدای این زندانیان از درون سلول های تاریک و از پشت میله ها شنیده شود؟ وقتی که خواندن این نامه و شنیدن وصف حال این زندانیان دل هر انسانی را به درد می آورد چگونه است که عده ای که خود را انسان و آیت خدای مهربان و بخشنده میدانند، آن را نادیده میگیرند و انکار میکنند. این روایت آخرین روایت نیست، اما ای کاش میشد که همین جا پایان میافت پیش از آنکه دیر شود. قبل از آنکه این زنان در زندان ها وشرایط سخت فراموش شوند و پیش از آنکه زندانیان دیگری باین زندان و با این شرایط اسف بار است اتفاق بیفتد و قبل از آنکه دیگر روایتی برای نوشتن باقی نماند. (روز آن لاین)

تجاوز و شکنجه به دختران و پسران جوان

کمپین بین المللی حقوق بشر درایران (۲۰ خرداد ۱۳۹۰) در دومین سالگرد انتخابات مورد مناقشه سال ۱۳۸۸و رکودی که درپی آن اتفاق افتاد، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران امروز ویدیوی شهادت یک زن جوان بازداشت شده را منتشر کرد که در آن وی شرح شکنجه شدید و تجاوز جنسی به خود را بیان می کند.

گواهی قوی وی روایت مقامات ایرانی ، مبتنی بر انکار استفاده گسترده از شکنجه و تجاوز توسط نیروهای امنیتی علیه اعتراض کنندگان عادی را به چالش می کشد.

هادی قائمی، سخنگوی کمپین گفت: « تجاوز بدترین نوع شکنجه است و اعلام ادعا های مکرر شکنجه و آزار جنسی توسط قربانیان همچنان ادامه دارد .

وی میافزاید: «مقامات قوۀ قضاییۀ ایران درحالیکه به محافظت از عاملان چنین جنایت هایی ادامه میدهند، چگونه میتوانند ادعای سر سوزنی از مشروعیت داشته باشند؟ عملکرد قوۀ قضاییه که به نحو گسترده ای مصونیت از مجازات را تعمیق بخشیده عملا اعتبار خود را بر باد داده است.

کمپین از این که همان دستگاه ها و نیرو های امنیتی و اطلاعاتی که این جنایات دهشتناک که درشهادت ویدیوئی توضیح داده شده است را انجام داده اند، همچنان مسئولیت بازداشت های خود سرانه، بازجویی، و زندانی کردن زندانیان عقیدتی و سیاسی را به عهده دارند، نگرانی جدی خود را اعلام میدارد.

درطی دوسال گذشته، قوۀ قضاییۀ ایران ابزاری دردست مأموران امنیتی و اطلاعاتی بوده است و عدم استقلال مطلق خود را به نمایش گذاشته است.

کمپین امروز ویدیوی ۲۸ دقیقه ای از شهادت زن جوانی است که پس از انتخابات دستگیر، شکنجه و مورد تجاوز قرار گرفته بود را منتشرکرد که قسمتی ازمصاحبه ویدیویی ۱۰۰ دقیقه ای وی میباشد. مصاحبه کننده بیش از ۱۲ ساعت با وی در مورد تجربیات دوران بازداشت و پس از آن حضورا صحبت کرده است. بسیاری از جزییات در ویدیو نیامده است تا از شناسایی وی جلو گیری شود. مصاحبه کننده به کمپین گفت که مصاحبه چندین بار بدلیل شرایط نامساعد روحی مصاحبه شونده قطع شده و پس از مدتی مجددا ادامه یافته است. این زن جوان به وضوح از تماس شهوانی پسر جوانی که درخدمت نیروهای امنیتی بوده در زمان دستگیری اش و انتقال او به بازداشتگاهی مخفی به همراهی چندین زن دیگر که وی آن را به عنوان یک سوله تشریح میکند پرده بر میدارد. او میگوید: که بعد از چندین روز حبس با چشم بند و بدون آب، غذا، و دسترسی به سرویس بهداشتی سپس به بازداشتگاه مخفی دیگری برده میشود و در یک سلول کوچک انفرادی نگه داشته میشود.

این زن جوان که درزمان دستگیری باکره بوده است، تشریح می کند که چگونه در این بازداشتگاه، با چشم بند و دهان بند مورد تجاوز وحشیانه، ضرب و جرح و اهانت قرار گرفته است.

وی میگوید: « اولین کاری که مرد با زبانش صورتم را لیسید. احساس کردم وجودم خالی شد. احساس کردم تمام وجود من از توی دهنم دارد میزند بیرون. بعد شروع کرد لباس های من را در آوردن. من چشم هایم بسته بود دستم بسته بود من گریه میکردم. « خفه شو جنده » . « خفه شو جنده » را همش یادم میآد که بعد شروع کرد دست زدن، بهمه جای بدنم دست زد. دکمه هایم را باز کرد. روپوش که تنم بود، مقنعه سرم نبود هیچی سرم نبود ، بعد شروع کرد هم لمس میکرد، هم میزد، می گفت « یک کاری میکنم که نتونی برای کسی تعریف کنی، یک کاری میکنم باهات تا مدت ها تو خونه بمونی، یک کاری میکنم باهات که هر موقع اسم من را دیدی جائی نتوانی زندگی کنی. یک کاری میکنم دیوانه بشوی و کرد. به من تجاوز کرد .

طبق اظهارات وی مدتی بعد یک مامور امنیتی دست ها، زانو ها، و سینه وی را با آتش سیگار سوزاند و به شکم وی لگد زد، به نحوی که در دهانش خون جمع میشود. این قربانی در توصیف هفته های بعد از اولین تجاوز و آزارش توسط ماموران، میگوید: «بوی خون توی دماغم بود، سرم گیج میرفت. حالم خوب نبود دوباره مرا منتقل

کردند به سلولم. نمیدانم چه زمانی طی شد. یک هفته شد، دو هفته شد. هر چند روز یک بار این مساله تکرار میشد. من را میبردند توی آن اتاق. من را میبردند توی آن اتاق میزدند، تجاوز میکردند.

تجاوز این قربانی برای چندین هفته، تا زمان آزادی ادامه یافت. بعد از آزادی ، او دچار عفونت مجاری ادرار و چندین جراحت عفونی دیگرشده بود.

این زن جوان گفت: «خودم روحا همه چیزم داغون بود.» اما او از سایر قربانیان تجاوز و شکنجه شده ها میخواهد تا سخن بگویند و از جامعهٔ بین المللی بخواهند تا وضعیت دردناک قربانیان متعدد تجاوز جنسی و رفتار خشونت آمیز با آنهایی که اینک در سکوت یأس آمیزی زندگی می کنند را فراموش نکنند.

کمپین از تاریخ سوم مرداد ۱۳۸۸ گزارش های مورد اطمینان و قابل باوری را مبنی بر تجاوز جنسی بازداشت شدگان بعد از انتخابات دریافت کرده است. به نظر میآید که قربانیان عمده تجاوز جنسی و سخت ترین بد رفتاری های مردم عادی و اعتراض کنندگان ناشناس مانده اند. به نظر میرسد که مقامات ایرانی تلاش در فلج احساسی این افراد داشته اند تا برای ایرانیان عادی پیامی بفرستند که اگر به خیابانها بروید، اگر از حکومت انتقاد کنید، ما باعث رنج شما خواهیم شد.

در تاریخ هفت مرداد ۱۳۸۸، مهدی کروبی، یکی از رهبران مخالف، طی نامه ای به هاشمی رفسنجانی نوشت: « عده ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسر های جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده اند و در کنج خانه های خود خزیده اند.» این نامه در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۸ علنی شد و خواستار تحقیقی از سوی مجلس شد.

در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۸۸، علی لاریجانی رئیس مجلس اسلامی ایران، اعلام کرد که یک کمیته ویژه مجلس مدارکی را که کروبی ارائه کرده بود رد کرده است. این انکار بقدری شتاب زده بود که قویا نشان میداد کمیته علی لاریجانی اساسا هیچ گونه تحقیقات جدی و یا عمیقی انجام نداده است .

در تاریخ ۳ شهریور، کروبی شرح دقیقی از تحقیقات خویش را چاپ کرد و با یک عضو کمیته ویژه مجلس دیدار کرد. در تاریخ ۱۶ و ۱۷ شهریور ۱۳۸۸، مأموران امنیتی به سه گروهی که در حال جمع آوری گواهی تجاوز و شکنجه از قربانیان بودند حمله کردند. این سه گروه انجمن دفاع از حقوق زندانیان، کمیته پیگیری وضعیت بازداشت شدگان، که جزیی ازستاد انتخاباتی نامزد انتخاباتی میر حسین موسوی بود، و کمیته پیگیری بازداشت شدگان و مجروحان، که تحت نظارت ستاد مهدی کروبی قرار داشت، بودند. مأموران امنیتی کلیه مدارک و مستندات آنها را با خود بردند.

مدت کوتاهی پس از اینکه مقامات تلاش کردند تا مدارک تجاوز و شکنجه را مخفی کنند، دو قربانی مرد، ابراهیم مهتری و ابراهیم شریفی، از ایران خارج شدند و تجاوز به خود را افشا کردند. هادی قائمی در این مورد گفت «هر قدر مقامات ایرانی تلاش در پنهان کردن حقیقت میکنند، نمیتوانند موفق شوند. زیرا تمامی این قربانیانِ جوان، بخشی از جامعه ایران هستند. فجایعی که بر علیه آنان انجام شده است نمیتواند از حافظه جمعی مملکت پاک شود و اصرار بر عدالت و پاسخگویی حکومت ایران را دنبال خواهند کرد.

هادی قائمی افزود «ماهیت غم انگیز پروندهٔ این زن جوان، عدم پاسخگویی و بی توجهی کامل به حداقل تضمین های آیین دادرسی، شواهد تکان دهنده ای از سیستم قضایی درحال تلاشی ایران است.

کمپین ازگزارشگر ویژه سازمان ملل متحدکه بزودی برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران انتصاب خواهد شد میخواهد تا به کلیه ادعاهای شکنجه، با توجه ویژه نسبت به ادعا های تجاوز توسط باز جویان، رسیدگی کند. کمپین همچنین به لزوم تحقیق کامل و مورد تعقیب قرار دادن جنایتکاران به قصد اطمینان دادن به افرادی

که در ارائه اطلاعات گام می گذارند تأکید میکند تا این شهود نگران تلافی نباشند، و شهادت خود را به کمپین و سایر سازمان های حقوق بشری بین المللی ارائه کنند.

گزارشی از وضعیت هوتن کیان، وکیل دربند

خبرگزاری هرانا – هوتن کیان، وکیل پایه یک دادگستری وکیل سکینه آشتیانی،

زنی که متهم به داشتن روابط نامشروع بود و بدین سبب محکوم به مرگ بوسیله سنگسار شده است. اما اطرافیان نزدیک و پسر او ادعا میکنند که او مرتکب گناهی نشده، بلکه اتهام توطئه ای برای از بین برده او میباشد.

سکینه آشتیانی از مهرماه سال 1358 در بازداشت انفرادی به سر میبرد، و به همراه دو خبرنگار تبعه آلمان که برای مصاحبه با او آمده بودند و پسرش به طور انفرادی در زندان میباشند. اندکی بعد از بازداشت در برنامه های تلویزیونی دولت ایران ظاهر و به جرمی که به او نسبت داده شده اعتراف مینماید. شرایط دشوار زندان و نگهداری در انفرادی عواملی هستند که مانع از ارتباط مستقیم با ایشان جهت بررسی مستند آنچه که بر ایشان در طی این مدت رفته است میباشد.

این گزارش که توسط گزارشگران هرانا از شرایط هوتن کیان در زندان تهیه شده است، در واقع بررسی اطلاعات و ارتباط با منابع مطلع و موثق از وضعیت یکی از قربانیان نقض حقوق بشر در ایران است که تنها به دلیل حرفه خود مورد قهر دستگاه امنیتی و تحت شکنجه قرار گرفته است.

هوتن کیان، شرح بازداشت، شکنجه‌ها، اتهامات

هوتن کیان وکیل پایه یک دادگستری در تاریخ یکشنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۹ برابر با دهم اکتبر سال ۲۰۱۰ در دفتر خود هنگام ملاقات با دو خبرنگار آلمانی و پسر سکینه آشتیانی زن محکوم به سنگسار توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی استان آذر بایجان شرقی بازداشت شدند.

هوتن کیان یک روز پیش از بازداشت جهت پیگیری پرونده های موکلین خود از جمله پرونده خانم سکینه آشتیانی به شعبه ۱۹ دیوانعالی کشور مراجعه و مقاله پژوهشی در نفی سنگسار نوشته بود را به شعبه مزبور تقدیم مینماید که نافی نظریات آیت الله خمینی بوده است و منجر به مشاجره لفظی بین وی و آقای محسنی اژه‌ای در خصوص اطاله دادرسی پرونده های خود صورت می‌گیرد.

بازداشت کنندگان پس از تفتیش دفتر هوتن کیان و ضبط وسایل شخصی ایشان از جمله وسائل خبرنگاری، لب تاپ و موبایل‌ها و یادداشت های شخصی به مرکز پلیس امنیتی در خیابان صائب منتقل می‌شوند و پس از تحمل یک روز انفرادی و با مراجعه شخصی بازپرس ویژه اطلاعات شمال غرب کشور (شعبه ۴ آقای هاشم زاده) ضمن تفهیم اتهامات عدیده و جداگانه با قرار بازداشت موقت هر چهار متهم به زندان تبریز معرفی و ضمن تشکیل پرونده در زندان تبریز همه متهمان با دست بند و پا بند به اداره اطلاعات تبریز واقع در خیابان حافظ منتقل می‌شوند.

پس از رسیدن به محل مأمورین وزارت اطلاعات به همراه هوتن کیان به دفتر وی جهت تفتیش مجدد اقدام و سپس با مراجعه به منزل وی در شهرک رشدیه به تفتیش منزل ایشان پرداخته و ضمن ضبط کلیه دستگاههای الکترونیکی، پاسپورت و توقیف خودروی آقای کیان، اقدام به مسدود نمودن حساب های بانکی ایشان نیز مینمایند. پس از این اقدامات نامبرده به فرودگاه منتقل و به تهران منتقل و روانه بند ۲۰۹ زندان اوین میشود.

ماموران وزارت اطلاعات ضمن اعمال شکنجه های روحی و جسمی بر آقای هوتن کیان، پرونده سابق وی در ماجرای اخراج از دانشگاه و حبس وی به اتهام ارتداد که در ارتباط با نگارش کتابی در این خصوص در سال ۱۳۷۲ بوده و نیز ارتباط وی در پرونده‌ای با آقای شهرام جزایری و نیزسابقه تیرباران پدرش توسط سیدحسین موسوی تبریزی درسال ۱۳۵۹ را مستمسک افزایش فشار بر ایشان در هنگام بازجویی قرار میدهند .

بنا به گزارشات دریافتی، شکنجه های اعمال شده برایشان به صورت زیر بوده است .

1. پوشانیدن شورت پلاستیکی و سوزاندن بیش از ۴۰ سیگار در اطراف بیضه، پاها، بازو ها و گردن وی که جای آنها به وضوح قابل رویت است .
2. شکستن بیش از ده عدد دندان و بینی ایشان .
3. دادن یک وعده غذا در طول شبانه روز به مدت ۴ ماه، که موجب کاهش وزن وی به میزان ۵۱ کیلو گرم طی این مدت شده است .
4. خیس کردن لباسهای وی در هوای سرد و نگهداری در محیط بیرون از محوطه سر پوشیده زندان.
5. مسدود کردن کارت خرید زندان که پس ازانتقال ایشان به بند عمومی صورت گرفته و در عمل امکان خرید وسایل مورد نیاز ایشان از فروشگاه های زندان را از وی سلب کردند.

نامبرده پس از تحمل بیش از یک ماه انفرادی و شکنجه های روحی و جسمی مختلف تا تاریخ ۲۳/۰۸/۱۳۸۹ دربند ۲۰۹ اوین بوده و پس از این تاریخ دوباره به سلول انفرادی اداره اطلاعات تبریز منتقل میشود.

اتهامات وارده به آقای هوتن کیان با صدور کیفر خواست از ناحیه بازپرسی شعبه ۴ دادسرای عمومی و انقلاب شهر تبریز آقای هاشم زاده و اعمال فشار دادستان شهر تبریز آقای موسی خلیل الهی و ریاست حفاظت اطلاعات دادگستری شهر تبریز آقای عطالو و بازجویان، عبارت بودند از:

1. ارتداد که از این جرم تبرئه شدند.
2. تبلیغ علیه نظام - یک سال حبس و ۵ سال محرومیت از وکالت از سوی دادگاه انقلاب تبریز.
3. جاسوسی - در دست رسیدگی در شعبه ۱۵ تهران
4. اجتماع و تبانی جهت اخلال درامنیت داخلی، ۳ سال حبس از سوی دادگاه انقلاب تبریز.
5. اقدام علیه امنیت ملی، ۳ سال حبس از دادگاه انقلاب تبریز.
6. جعل عنوان وکیل بین المللی تبرئه
7. جعل شناسنامه تبرئه
8. جعل عنوان نماینده حقوق بشر تبرئه
9. سرقت مهره های دادگستری، تبرئه

وی با ارائه دفاعیات از برخی اتهامات واهی از جمله اتهامات ردیف ۱، ۶، ۷، ۸، ۹ تبرئه میشود اما با توجه به موارد اتهامی دیگر، وی از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب تبریز به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس و ۵ سال محرومیت از وکالت، به اتهام اجتماع و تبانی جهت اخلال در امنیت داخلی به سه سال حبس و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به ۳ سال حبس تعزیری و در مجموع به ۷ سال حبس تعزیری و از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شده است و اتهام جاسوسی ایشان نیز در دست بررسی است.

آقای هوتن کیان از حق ملاقات با وکیل و خانواده محروم بوده است و علیرغم گذشت مدت مذکور حساب های بانکی وی هنوز مسدود میباشد، وسایل ضبط شده ایشان از جمله اتومبیل شخصی همچنان در دست وزارت اطلاعات قرار دارد.

در حال حاضر آقای کیان در بند ۸ زندان تبریز میباشد. نامبرده به دلیل شکنجه های جسمی و نداشتن تغذیه مناسب با مشکلاتی دردستگاه گوارش مواجه شده است. علاوه برآن بر اثر آسیب های وارده ناچار به مصرف قرص های اعصاب میباشد وبعلت فشارهای روحی وارده متناوبا دچارتشنج میشود. «ویرایش شده از سایت گویا»

بازجویی به خاطر نگارش نامه به دادستان کل کشور

حمزه کرمی، زندانی سیاسی که چند روز پیش بیکی ازسلول های انفرادی بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات منتقل شد پس از نه روز سرانجام به بند ۳۵۰ زندان اوین باز گردانیده شد. این زندانی سیاسی وقتی به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات منتقل میشود درباره نامه ای که چندی پیش خطاب بدادستان کل کشور نوشته بود، مورد بازجویی قرار میگیرد. این نامه درباره شکنجه هایی بود که باو درمدت گذراندن زندان انفرادی وارد شده بود .

این در حالی است که انتقال یک زندانی که مشغول گذراندن دوران حبس خود است به بند امنیتی ۲۰۹ و بازجویی دوباره از او خلاف قانون است. گفته میشود کرمی با پی گیریهای دادستان تهران جعفری دولت آبادی سر انجام به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شده است.

حمزه کرمی درنامه ای به دادستان کل کشور به شرح شکنجه هائی که در طول روز های زندانی بودن در سلول انفرادی و بند ۲۰۹ بر او وارد شده بود، اشاره کرده بود. که بازجویان برای اخذ اعترافات دروغین از او بار ها سر او را در کاسه توالت فرو کرده اند.

کرمی در نامه پنج صفحه ای به دادستان کل کشور، مینویسد: هنگام شکنجه از او می خواستند به داشتن رابطه نامشروع با یکی از بستگان نزدیک یکی از مقامات اعتراف کند. و او بار ها چنین اتهامی را رد می‌کند اما سر انجام بازجو ها سرش را در توالت فرو میکنند و چون احساس خفگی می‌کند، ناچار به آنچه آن ها می خواستند اعتراف میکند. آن را می نویسند و او امضا می‌کند.

وی به دادستان مینویسد: مرا شکنجه کردند، ازجمله بیش از ۲۰ بارسرم را در کاسه توالت پر از کثافت فرو میکردند و می‌خواستند آنچه را آنها میگویند اعتراف کنم. هرگاه فریاد «یا زهرا» سر میدادم، به آن حضرت جسارت میکردند. وقتی می‌گفتم: «یا الله»، می‌گفتند خدایت امروز ماییم که هرکاری بخواهیم با تو می‌کنیم.

شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر تهران با رد تجدید نظر خواهی، رأی صادره از شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران در مورد « حمزه کرمی » را تایید میکند. طبق این حکم کرمی از متهمان حوادث پس ازانتخابات به یازده سال حبس قطعی محکوم میشود. وی ازسال ۶۸ تا ۷۴ فرماندار ورامین و ازسال ۷۴ تا ۸۰ مدیرکل سیاسی دفتر رییس جمهور آقای خاتمی بوده است. وی همچنین در سالهای دفاع مقدس از فرماندهان دفاع مقدس بوده است. «ویرایش شده از سایت خبری گویا»

شیرین علم هولی

چندی پیش شیرین علم هولی زندانی سیاسی کرد در دادگاه بدوی به اعدام محکوم شد. یکی از دلایل صدور حکم محاربه، اقرار وی به ارتباط با پژاک بوده است. شیرین علم هولی در نامه ای شرح فشار ها و شکنجه های وارد شده بر خود را برای گرفتن اقرار آورده است.

من در اردیبهشت 1387 در تهران توسط تعدادی از مأموران نظامی و لباس شخصی دستگیر و مستقیما به مقر سپاه منتقل شدم. به محض ورود و پیش از هرگونه سؤال و جواب شروع به کتک زدن من کردند. من درمجموع 25 روز درسپاه ماندم. که 22 روز آن را در اعتصاب غذا به سر بردم و تمام آن مدت متحمل انواع شکنجه های جسمی و روحی شدم. بازجو ها مرد بودند و من با دستبند به تخت بسته شده بودم. آن ها با باتوم برقی، کابل، مشت و لگد به سر و صورت واعضای بدنم و کف پاهایم میکوبیدند. من حتی در آن زمان به راحتی نمی توانستم فارسی را بفهمم و صحبت کنم. زمانی که سؤالهای آنها بی جواب میماند، باز مرا به باد کتک میگرفتند تا از هوش می رفتم. صدای اذان که میآمد برای نمازمیرفتند و به من تا زمان بازگشت شان فرصت میدادند تا به قول خودشان فکرهایم را بکنم و زمانی که باز میگشتند، دوباره کتک، بیهوشی آب یخ. و زمانی که دیدند من برای ادامه اعتصاب غذا مصرم، بوسیله سرم و شلنگ هایی که از بینی بدرون معده ام میفرستادند، و قصد شکستن اعتصابم را داشتند. من مقاومت می کردم و شلنگ ها را بیرون می کشیدم که منجر به خونریزی و درد زیادی می شد و اثر آن حالا بعد از دو سال هم چنان باقی مانده و آزارم می دهد.

یک روز در هنگام بازجویی، چنان لگد محکمی به شکمم زدند که بلافاصله دچار خون ریزی شدیدی شدم. یک روز یکی از بازجویان به سراغم آمد، تنها بازجویی بود که او را دیدم. در سایر مواقع چشم بند داشتم. او سؤال های بی ربطی از من میکند.

وقتی جوابی نشنید، سیلی ای به صورتم زد و اسلحه ای از روی کمرخود بازکرد و بر سرم گذاشت و گفت: «به سوال هایی که از تو می کنم جواب بده. من که می دانم تو عضو پژاک هستی، تروریستی، ببین دختر تو حرف بزنی یا نه، فرقی نمی کند ما خوشحالیم که یک عضو پژاک در دستانمان اسیر است.

در یکی از دفعاتی که دکتر برای درمان زخم هایم و رسیدگی به وضعیتم مراجعه کرده بود، من در اثر کتک زخم هایم عفونی شده بود، ولی انگار برای بازجو ها کافی نبود و می خواستند من بیشتر رنج بکشم. با پای زخمی سر پا نگهم می داشتند تا پاهایم کاملا ورم می کرد و بعد برایم یخ می آوردند. شب ها تا صبح صدای جیغ و داد و ناله و گریه می آمد و من از شنیدن این صدا ها عصبی می شدم که بعد ها فهمیدم این صدا ضبط است و به خاطر آن است که من رنج های زیادتری بکشم. یا ساعت ها در اتاق بازجویی فقط قطره قطره آب سرد روی سرم می چکید و شب مرا به سلول باز می گرداندند.

یک روز با چشمان بسته روی صندلی نشسته بودم و بازجویی می شدم. بازجو سیگارش را روی دستم خاموش کرد. و یا یک روز آن قدر پاهایم را با کفش های خود فشار داد که ناخن هایم سیاه شد و افتاد. یا اینکه تمام روز مرا در اتاق بازجویی سر پا نگه می داشتند و بدون هیچ سوالی، فقط بازجویان می نشستند و جدول حل می کردند. خلاصه آنکه هر آنچه که از دستشان برمی آمد را انجام دادند.

بعد ازآن که از بیمارستان بازگشتم تصمیم گرفتند که مرا به 209 منتقل کنند. ولی به دلیل وضعیت جسمی و اینکه حتی نمی توانستم راه بروم، بند 209 حاضر به پذیرش من نشد و یک روز تمام با همان وضعیت، مرا دم در 209 نگاه داشتند تا سرانجام مرا به بهداری منتقل کردند.

من در اثر کتک دیگر تفاوت شب و روز را درک نمیکردم. نمی دانم چند روز در بهداری عمومی اوین ماندم تا زخمهایم کمی بهتر شد و بعد به 209 منتقل شدم و بازجویی ها در آنجا آغاز شد. بازجوهای 209 نیز تکنیک ها و روش های خاص خود را داشتند و به قول خودشان با سیاست سردو گرم پیش می رفتند. ابتدا بازجویی خشن میآمد و مرا تحت فشار و شکنجه و تهدید قرار میداد و میگفت که هیچ قانونی برای اش مهم نیست و هر کاری بخواهد با من می کنند و ... بعد بازجوی مهربانی وارد می شد و از او خواهش میکرد که دست از این کار ها بردارد. به من سیگاری تعارف می کرد و بعد سوالات را تکرار می کرد و دوباره این دور باطل شروع می شد.

درمدتی که در 209 بودم، بخصوص اوایل که بازجویی داشتم، وقتیکه حالم خوب نبود یا بینی ام خونریزی میکرد، فقط در داخل سلول مسکنی به من تزریق می کردند. کل روز خواب بودم. مرا ازسلول خارج نمیکردند یا به بهداری منتقل نمیکردند. مثل اینکه کسی به وضعیتم مراجعه کرده بود. (شیرین علم هولی، بند نسوان اوین 88/10/18)

فهرست

فهرست

رنجنامه یکی از سربازان انقلاب اسلامی

نوشته نوری زاد (در وبسایت خودش)

درهمین اواخر، درست چند روز پیش از آن که آزاد شوم، مرا از سلولم در زندان اوین به دفتر دادستان تهران آقای جعفری دولت آبادی بردند . در آنجا بجز شخص ایشان آقای نبوی رابط سازمان اطلاعات سپاه و دستگاه قضایی و دو نفر دیگر نیز بودند . من به دادستان تهران در همان جلسه گفتم علت این که شما در آن سوی این میز دراز نشسته اید و من در مقابل شما این است که کسی در سلولهای تنگ همین زندان، به ناموس شما فحش نداده است. و کسی نیز شما را کتک نزده است. وگرنه شما امروز نه در آن سوی این میز بلکه در کنار من می نشستید.

به وی گفتم: من یک نویسنده و منتقدم. از من نخواهید که چیزی ننویسم. شما به یک پرنده نمِتوانید بگویید «پرواز نکن». ایشان در پاسخ من گفت: بنویس . کسی با تو کاری ندارد . اما چرا میروی به دیدن آیت الله وحید؟

دادستان تهران نیک میدانست، به دیدن آیت الله وحید رفتن من، نه اینکه جرم نیست پسندیده نیز هست. با این تفاوت که او میدانست من به آیت الله وحید گفته ام مردم ما چه اندازه باید هزینه کنند و آسیب ببینند تا برای شما علما به قدر آن خلخال ربوده شده ازپای آن زن یهودی گزنده و آشوبنده باشد؟ به ایشان گفتم آیا سیره مردم داری پیامبر، و شیوه مملکت داری حضرت امیر، تنها برای مدفون شدن در کتاب های تاریخ است یا که نه، میتوان یهودی بود و برسر پیامبر خاکروبه ریخت و از او جز ادب ندید. یا با شکایت یک یهودی دیگر، علی را به محکمه خودش کشاند و پیروز از آن بیرون آمد؟

چندی پیش بعد از انتشار مطلبی تحت عنوان « شلم شوربا » آقای نبوی به تلفن همراه من زنگ زد. وی که سابقا در داخل زندان با چهره ای سر به زیر و آمیخته به شرم با من سخن میگفت، آن روز عتاب آلود و عبوسانه گفت: مگر قرار نبود چیزی ننویسید؟ به ایشان گفتم نه چنین قراری بوده و نه من به زیر یک چنین قراری میروم . آقای نبوی برای من خط و نشان کشید و آن مکالمه کوتاه تلفنی را قطع کرد.

دادستان تهران نیز اخیرا درمصاحبه ای « به مرخصی آمدن من، نه آزادی » من اشاره کرد. و حال آن که یکی از مسؤلین اطلاعات سپاه در داخل سلول به: آزاد شدن من، آنهم به دستور شخص حضرتعالی تاکید ورزید.

از آنجا که احتمال دارد در همین حوالی مرا مجددا به زندان اوین فرا بخوانند، از سر ناچاری نامه هشتم خود را از باب «سخن بدون لکنت یک کوچکتر به بزرگترش» تقدیم شما میدارم . این نامه به صورت ظاهر کمی تلخ می نماید ، اما هزار شهد صادقانه و مشفقانه با او است . این اثر ، تقدیم به حضرت شما. با این امید که از کلمه به کلمه آن صداقت و خیرخواهی نویسنده ، برکشیده شود و در مسیر اصلاح جامعه ای که از کاستی ها و نادرستی ها رنج میبرد به کار آید. و اکنون آغاز کلام:

ما و رژیم پهلوی

چه خوب که پیش ازبیان هرسخن، به مردمانی آرزو به دل اشاره کنم که طی سالیان دراز، با هزار زحمت، گفتند و نوشتند و مبارزه کردند و به زندان رفتند و سیلی خوردند و تبعید شدند و کشته شدند، تا به رژیم پهلوی بگویند ما مردمان ایران به چیزی کمتر از آزادی، استقلال، عدالت، انسانیت و درستی و رشد به چیزی کمتر از همه سر فرازی راضی نیستیم.

رهبر گرامی ما، اگر مردم ایران، به مسلمانی ما اعتماد و اعتنا کردند، و بخت و اقبال و آینده و اراده خود و فرزندان خود را به ما سپردند، گمانشان این بود که میتوانند از ما و رفتار ما بوی محمد و علی را استشمام کنند. مردم ایران، اداره سرزمین خود را به ما سپردند تا ما به نمایندگی از آنان، آنان را و آینده گان آنان را، از زینت زیبایی، و از اوج ایمان بهره مند سازیم. و آنان را به جایگاهی فرا بریم که جهانیان از تماشای آن همه نیکبختی آنان دچار

بهت و رشک شوند. تا جهانیان بدانند اگر رژیم تندخو و خود محور و وابسته پهلوی پنجاه سال مردم این سرزمین را از رشد و شایستگی بازداشت، اکنون ما آمده بودیم تا عقب ماندگی ها را بروبیم و شایستگی ها را پیش روی آوریم.

خلاصه در غوغای انقلاب، مردم ایران، به انسان های برجسته و مسلمانی چون امام خمینی و شهید مطهری و مرحوم طالقانی و مرحوم منتظری و شهید بهشتی اعتماد کردند. به کسانی که آمده بودند تا به جهانیان بفهمانند اگر بلد نیستید بشر را به راه سعادت رهنمون شوید، کنار بایستید و تماشا کنید .

مردم در اعتماد به برجستگانی چون امام راحل اشتباه نکردند. تشخیص آنها درست بود. چرا که سیره سرشار از صداقت وخلوص امام وهمراهان او، ازآسمان زیباییهای خدا نور میگرفت. وعده های نورانی آنان نیز این را میگفت.

زمان گذشت. سی و دو سال. و ما اکنون در آستانه سی و سومین سال انقلاب خود هستیم. و هیچ بعید نیست جماعتی از مردم ما، در راز وارگی عدد سی وسه، درنگ کنند. جمعی به یاد سی و سه پل اصفهان بیفتند، و برخی دیگر، شمارگان تسبیحات حضرت زهرا را تداعی کنند. سبحان الله سی وسه مرتبه، الحمدلله سی وسه مرتبه، الله اکبر سی وچهار مرتبه.

من خود اما به خود انقلاب می پردازم. به این کامله، موجود سی و سه ساله. که نه خرد سال و خام است، و نه فرسوده و از پا در آمده. بله، چندی دیگر موجود انقلاب اسلامیی ما، پای به سی و سه سالگی عمر خود میگذارد. این موجود امروز فراتر از اطوار و تأثیر هر ایرانی، متأثر از شخصِ حضرت شماست. او به راستی خود را تربیت شده شما میداند.

این موجود، ده ساله بود که به دست شما سپرد. و کم کم، قوام و شاکله ای را که از امام یافته بود، در نظام فکری شما مستحیل نمود. این شما بودید که آداب چگونه بودن را به قامت او لباس کردید. و درکام او، شهد و شربتی از چگونه زیستن افشاندید.

انقلاب سی وسه ساله امروز ما، در هر چه که دارد و در هر چه که ندارد، شخص شخیص شما را سهیم و مؤثر می داند. انقلاب ما، به هر کجا که میل و اراده شما تحکم میفرمود به کج و راست، و به افت وخیز، متمایل شد. این موجود، امروز اگر زیبا است بخش وسیعی از زیبایی را مدیون حضرت شماست. و اگر نازیبا است نیز همینطور.

رهبر گرامی ما،

مبتدای سخن خویش به درازا نبرم. در این نوشته، قصد این دارم که نه انقلاب، که پای «اسلام» انقلاب را پیش آورم. اسلامی که انقلاب ما، سر به سودای او داشته و دارد. و مدعی است که هیچ هدفی جز فرا بردن نام و راه و جاه او نداشته و ندارد .

انقلابی که میخواست و لابد میخواهد به مردمان جهان نشان بدهد میتوان از ناب ترین برکات آخرین دین ابراهیمی بهره مند شود، و به عالی ترین مراتب انسانی نائل آید، و از آنجا به عالی ترین عرصه های سلامت و سرفرازی دست یازد.

پس، مرا دراین نامه به مقولات دیگرکاری نیست نه با داشتهای دیگران، و نه با نداشته های خودمان. بنا ندارم به تنگنا های اقتصادی خودمان، و پیشرفت های همسایه ها اشاره کنم. اصلا بنا را براین میگذارم که مردمان و مسؤلان فعلی ایران، خوشبخت ترین و مرفه ترین، و دانشمند ترین، و ثروتمند ترین، و زیرک ترین افراد روی زمین هستند. از این بالاتر ؟ تأکید من اما همچنان بر دین مبین اسلام است و به همین دلیل ناگزیر از مطرح کردن یک پرسش محوری هستم. این که اسلام پیش از انقلاب، به خدا و اسلام واقعی نزدیک تر بود، و نزد مردم ما عزیزتر، یا اسلام موجود؟

در جمهوری اسلامی ایران؟ و یا در پرسشی جسورانه آیا رژیم پهلوی، عالمانه و آگاهانه به اسلام بیشتر ضربه زد، یا خود ما؟

1 - در آغاز، اجازه میخواهم تصویری از اسلامی را که ما با پیروزی انقلاب، رفته رفته به ابداع و اختراعش دست بردیم ارائه دهم. این که تا قبل از انقلاب، اسلام در ایران هم از خزانه خرافات ارتزاق می کرد، هم از سنت های دست به دست دیرین و هم از مفاهیمی تازه و نو. با این همه، اما اسلام پیش از انقلاب آسمانی دست یافتنی تر داشت. و با هر مانعی که رژیم شاه بر او می گمارد، روز به روز، خواستنی تر نیز میشد. چرا که همزمان، مردم علاوه بر خرافه و جادو و جنبل، و اضافه بر منبر ها و محافل سنتی، از تریبون های تازه ای چون حسینیه ارشاد نیز تغذیه میشدند و هر کس در این میان به تناسب هر فهم و گرایشی که داشت دست به گزینش مطلوب خویش می برد.

اسلام پیش از انقلاب، اسلامی زلال و زاده زیبایی نبود، اما هر چه که بود سفره سالمی از «ابراز» داشت. بستر نرمی از چمن بود. چماق نبود. اقیانوسی آرام بود. آوار نبود. و البته از «اختیار» سرشار بود.

رهبر گرامی ما،

سخنان من در این نامه، هرگز از جنس مچ گیری های یک رقیب سیاسی نیست. شما به نیکی از خلق و خوی من آگاهید. مرا با شما و انقلاب و نظام، جز خیرخواهی و خیر اندیشی هیچ نیست. پس چرا از چاره اندیشی تنگنا های باطنی خویش استقبال نکنیم؟ من از باب مصداق، به چند وجه ازاسلام این روزهای انقلابمان اشاره میکنم. اسلامی که بدست مبارک خود ما، پیرایه هایی بر او بار شده، و یا به کاستی هایی چند به چند دچار گردیده است.

این دگرگشتگی های نازیبا، نه از آن روی به ساحت دین ما راه یافته اند تا ما را به راه محمد و علی و نهضت پیامبران در اندازند، و یا آیین هایی از تمایل ناب خدا و قرآن بر ما باز بتابانند، بلکه از این روی، که به استحکام چهار ستون برقراری خود ما بیانجامند.

این در هم شدگی و در هم آمیختگی، شوربختانه، شتر گاو پلنگی از آیینِ راستین را بر سر مردم ما آوار کرده است. که اگر در این دیرگاه عمر، به چاره اندیشی آثار همه سویی این کج پیکری همت نورزیم، خود بچشم خود، شاهد گسستن، و شکستن، و فرو نشستن کاخی خواهیم بود که بنیان آن بر اعوجاج است.

ای عزیزچه بگویم که ما، هم به مردم خویش، هم به آن آرزو های چشم به راه، و هم به اسلام راستین جفا کرده ایم. مردم به کنار، آرزو های چشم به راه به کنار، اسلام راستین را اما چنان دست آموز واسطه های صنفی خود ساخته ایم که در هر بزنگاه، هزینه همواری راه ما شود، وبه وقت ضرورت رنگ پذیرد، و بنا به میل ما شکل عوض کند. اسلامی که قابلیت این را داشته باشد تا خوار و خفیف آدمهای برجسته شود. و از آنان بهراسد. و شهامت این را نیز نداشته باشد که بگوید: « ایها الناس، من در همه حال برای جان و مال و ناموس و حریم خصوصی مردمان، چه مسلمان و چه نا مسلمان و چه کافران خداگریز، ارزش قائلم و نسبت بدان غیرتمندم. شما را به خدا با مردم این مکنید».

رهبر گرامی ما،

سخاوتمندانه سخن تلخ مرا تحمل کنید. تلخ نوشی امروز ما، گوارا نوشی فردای ما را در پی دارد. اگر که از عبرت های امروز، پلی برای ترمیم فردای خود برآوریم. با من آیا هم رأی نیستید که ما با پیروزی انقلاب، گرسنه ، مثل غنیمت روبان سراسیمه، به حذف متخلفین و مصادره اموالشان دست بردیم بی آنکه به گزارش اسلام واقعی وقعی نهیم. که میسوخت و می گداخت و به ما میگفت : « ای بزرگان انقلاب در من بخشایش نیز هست. چرا بجای تندی و تنش، خواستگاهی از بخشایش عمومی و آشتی ملی نمی پردازید»؟

اما ما به او بها ندادیم. چرا که سخت سرگرم اختراع اسلام تازه ای بودیم. متناسب با خوی و خصلت خودمان. که ما را اجابت کند، و ما را از تنگنا های عقده های خود به در ببرد. به اسلامی پرداختیم که قلندرانه دست به گلوی اسلام راستین برد. اسلام راستینی که به ما التماس میکرد و میگفت « کار ها را به شایستگان بسپرید و از واگذاری کارهای بزرگ به آدم های کوچک بپرهیزید.»

اما ما در واکنش به استغاثه های او، بر میافروختیم که: « خاموش! دنیا اگر یک لقمه باشد، آن یک لقمه باید نصیب مؤمن شود ». و مؤمن را هم البته در میان خویشان و دوستان خود می جستیم و متعمدانه بخشی از آن یک لقمه را به گلوی او فرو میکردیم .

عدالت را نه به گونه علی واولاد اوکه ازنوع دلخواه خودمان تعریف کردیم. و با گماردن دوستانی چون شیخ محمد یزدی بر مسند قاضی القضاتی کشور، چنان خاکستری بر سر عدل و انصاف و وارسی و واکاوی حق مردم پراکندیم که نمونه اش را مگر در تاریخ دیگرانی جست که هیچ نسبتی با درستی نداشته و ندارند.

هرچه اسلام واقعی برسرخود میکوفت وگریبان می درید که «ای انقلابیون مسلمان، شما را بخدا مراقب وجهه من در داخل و خارج و پهنه تاریخ باشید و حاجت های نفسانی خود را بر من بار نکنید و به اسم من بلا بر سر مردم نبارید »، ما دست به دهانش می بردیم که «حرف مزن»! به گوشه ای پرتابش می کردیم و خود فارغ از سوز و گداز او، دست به اعماق حق مردم میبردیم و رگ و پی دارایی آنان را میدریدیم و بر طبق منافع طایفگی خویش می نشاندیم.

هر چه اسلام بینوا میگفت: «من در قرآن خود به بندگان خدا بشارت داده ام که گفته ها و سخنان مکتب های گوناگون را بشنوند و راههای موجود بشری و الهی را مطالعه کنند و بهترین ها را برگزینند»، ما بر سرش می کوفتیم که «زبان بکام بگیر که ما خود بجای مردم بهترین ها را که خودمان باشیم، برگزیده ایم و کار کاوش را بر مردم جاهلی که به خود ما آری گفته اند، ساده و سهل فرموده ایم. به همان قانع شوند که هم از سرشان زیاد است و هم بهشت آنان را تضمین می کند.

رهبر شریف ما،

سخن تلخ اما صادقانه من هنوز ادامه دارد. بیماری ما، جز با این شربت نوشی تلخ اما شفابخش، به مدار مداوا در نخواهد افتاد. از مردم بگویم. که تنها در بحبوحه های بحران وجنگ واخذ رأی و تأیید و تثبیت خود ما، مردمی فهیم و آگاه و متشخص و امت شهید پرور میشدند. و در سایر مقاطع، گله ای که باید به راهشان برد و حق شان را ذره ذره به کامشان درانداخت.

شما را به خدا یک نگاهی به وضعیت صدا و سیما و سایر رسانه های ما بیاندازید. که چگونه دست به گلوی فهم مردم برده اند و بقدری که خود صلاح میدانند به مردم بها میدهند! هر چه اسلام محمد و علی بر سرخود میکوبد که شما را به خدا بیایید و به اسم من این همه برای مردم، محدودیت و تنگنا فراهم نیاورید، ما قلدرمآبانه خنجر به کمرش فرو میبردیم که آرام بگیر و به تماشا بنشین ما خود بلدیم چگونه زنان و مردان و جوانان و کودکان این سرزمین را با اسلام ناب آشنا کنیم و بهشت خدا را از دور دست های این دنیا، به آخرتشان تزریق کنیم.

خلاصه ای رهبرخوب به اختراع چنان گونه ای ازاسلام دلخواه دست بردیم که اسلام حقیقی از تماشای چهره نامتجانس آن رنگ باخت و ضربان قلبش به شماره افتاد.

حضرت عالی، درست روز تولد حضرت رضا در شهر قم به ترسیم مختصاتی از اسلام انقلاب تلاش فرمودید. اسلامی که این روز ها، بر کل روی کره زمین، کمتر انسانی مشتاق گرویدن به آن است. بنا به فرمایش خود شما در اولین سخنرانی درقم، گرایش برخی ازمردم ایران دراین روزها به «کلیساهای خانگی» یعنی چیزی که درطول تاریخ اسلام و تشیع بی سابقه بوده، دروازه ای از نگرانی را بروی شریف شما گشوده بود.

با اجازه حضرت شما، صریح تر سخن بگویم و به نمونه ای از گزینش گری اسلام اختراعی خودمان اشاره کنم. که از میان دو نفر، یکی را که فردی فرهیخته و با سواد و صاحب سخن و کار آمد اما منتقد است، وا نهاده ایم، و به گزینش فرد دیگری که تنها برجستگی اش حضور در گردونه دوستی با خود ما است، دست برده ایم. یکی را به مضیقه های همه جانبه در انداخته ایم و همه تریبون های تجلی و خدمت را از او باز ستانیده ایم. و به دیگری، تریبون ها و اختیارات و نفوذ فراوانی عنایت فرموده ایم.

سید احمد خاتمی، با همه خساراتی که از نوع نگرش او به دین و دنیا بر میجوشد، صرفاً به دلیل سنخیت فکری اش با خود ما، برکشیده میشود، و سید محمد خاتمی، با میلیون ها مخاطب بی آنکه نسبتی با همنام خود داشته باشد به سیاه چالی از نفرت ما درمی افتد.

سید احمد خاتمی که هیچ مخاطبی فرا تر از روند معکوس نماز گزاران خویش ندارد، بازوی پر توان اسلام اختراعی ما میشود، و سید محمد خاتمی، با میلیون ها مخاطب، صرفاً به دلیل زاویه ای که در مسایل فرعی و نه اصلی و اساسی با ما اختیار کرده، از گردونه حضور میلیونی اش برکنار میماند.

و یا از برادران مجتهد شبستری، آنرا که با ما همراه است ، برمی کشیم و گستره ای از فرصت ها و تریبون ها و سرمایه ها را به امضا و سخن و خواست او بند می کنیم، و دیگری را که با سواد تروآگاه تر ودانشمندتر و دلسوزتر وفهیم ترو مشفق تر و روحانی تر و دنیا دیده تر اما منتقد است ، به قهقرایی از تندخویی های خویش فرو میرانیم.
در اینجا نیز هر چه اسلام محمد و علی فغان برمیآورد که «آهای بزرگان انقلاب، طبق آیه های قرآن، اجازه بدهید اینها هر کدام سفره فهم و اعتقاد و برداشت های خود را بروی خرد مردم بگشایند تا مردم خود بهترین سخن و مشاورت آنان را برگزینند. یعنی درست همان کاری که امروزه در هر کجای غرب کافر صورت می پذیرد. ما بلافاصله به دهان این اسلام میزنیم که: «مبادا! ما صلاح خسروانی خویش نیک تر میدانیم.

پس ای رهبر محترم،

به دلیل نفوذ و گرایش و گسترشی که اسلام پیش از انقلاب داشت، و به دلیل نفوذ و گرایش و گسترشی که اسلام اختراعی این سال های انقلاب ما ندارد، نمره منفی به ما و عملکرد ما تعلق میگیرد. و اگر منصف و اهل راستی و درستی باشیم، باید با گردنی کج و صدایی برآمده از اعماق وجود ورشکستگی، اعلام کنیم «ما، انقلاب اسلامی کرده ها، بیش و افزون تراز رژیم پهلوی به اسلام راستین ضربه زده ایم. وچهره مخوفی از عقاید و سلایق و منافع خود را به اسم اسلام محمد و علی جا زده ایم. و بسیاری از مردم ایران و جهان را نسبت به زیبایی ها و ظرفیت ها و کشش های تشیع، به تردید و انزجار درانداخته ایم.

۲ -ما و شما، از یک بلندی مشرف برشهر مقدس قم بالا میرویم و ازآنجا به مردم خوب و پای در رکاب این شهر شریف، سلام و درود می فرستیم.

این قم اما، آن سوتر از هیاهوی مراکز علمی و دینی و زیارتی و حوزوی و بیوت مراجع و کثرت روحانیانش، چهره دیگری نیز دارد.که این چهره، در ورای این ظاهر پرآوازه، سر به کار فرسودن خود دارد. متاسفانه، قم امروز ما، شمعی است که بدون آنکه نوری بیفشاند، آب میشود. نه از بی آبی و گرما و هوای داغ. که از خراش ناشی از پنجه نابخردی های خود ما.

درتحلیل این خراش و این نابخردی ها، نیازی به ژرفکاوی چندان نیست. بانگ بلند رنج قم، آنچنان به طنین دردناکی مبتلا شده است که انکار و کتمان آن، نه هیچ موجه و عاقلانه است، و نه دردی از دردهای شهر قم دوا می‌کند.

چندسال پیش، در همین نزدیکی ها، دستگاه های رسمی استان قم، آمار دردناکی از این شهر منتشر کردند که نگاهی گذرا به ذات و روح این آمار، صورت هر مسلمان گردن فرازی را به خاک می ساید. این که : «شهر قم، در نسبت با سایر شهر های جمهوری اسلامی ایران، از آسیب ها و مفسده های اخلاقی و اجتماعی بیشتری برخوردار است.»

این آمار، آنجا به درد می نشیند که ما چند و چون همین قم را در سالهای نه چندان دور پیش از انقلاب وا کاویم. که قم، نه برتر از همه شهر ها، که شهری پاک و سالم و کم مسئله بوده است.

رهبر گرامی، دراین سالها، ما آیا چه بلایی به سر شهرمقدس قم آورده ایم؟ شهری که اختیار هر ریز و درشتش با خود ما بود و هیچ دشمن غداری، چه آشکار و چه پنهان، جز خود ما، کمر به تخریب وِجهه شریف او نبسته بوده است.

مردمان جهان آیا ادعا های مدیریت و هدایتگری جهانی ما را باور کنند، یا درماندگی که نه، شتاب معکوس ما را به قهقرا ؟ آنهم در قم، درجایی که کانون غلیظ معارف شیعی ما است. با این همه اما، پرسش من این است: «در خصوص شهر قم، رژیم مستبد و اسلام ستیز پهلوی آیا به سلامت و اسلامیت و باور های دینی و اخلاقی مردم این شهر بیشتر ضربه زد، یا خود ما؟ که گوش فلک را از گستره غلیظ فهم خود پر کرده ایم؟»

۳ -درباره حجاب، تنها این را بگویم که در این سی و سه سال، ما عمده ترین سرمایه ها و فرصت ها و آبرو ها و آرزو های انقلاب را خرج حجاب کرده ایم. با اصرار بر حجاب اجباری بانوان، ازحیثیات درخشان و جذاب انقلاب کاسته ایم و بر انزجار و رنج مردمان خود، و بر دلزدگی مخاطبان جهانی خویش افزوده ایم.

ما از آسمان دودآلود شهرها و روستاها، و مدرسه ها و مسجد ها ومنبر ها، و از گلوی خستگی ناپذیر رسانه ها، و با مراقبت و تحکم خشم آگین نیرو های انتظامی، و با فتاوای اخم آلود مراجع دینی، سنگ های سرگردانی به اسم حجاب را بر سر بانوان خویش فرو بارانده ایم. و در این راه، مجاهدتی همه جانبه به کار بسته ایم تا به زعم خود، از خون شهدا و آرمان های انقلاب صیانت کرده باشیم.

نمیدانم فراتر از ظاهر اوضاع، آیا به وضعیت رقت بار این روز های روحانیان خودمان اشراف دارید یا نه؟ فقط این را بگویم که: روحانیت امروز ما، به برکت اسلام اختراعی ما، به طرز چشم گیری از چشم و دل قشر های وسیعی از مردم فرو افتاده است. دلیلش چه میتواند باشد الا دخول روحانیان به مواضعی که در اندازه و شأن آنان نبوده است؟ و دخالت آنان در کارهایی که عمدتاً به خسارت انجامیده است؟

قبل از انقلاب، مگر کسی به حضور استاد مطهری در دانشگاه معترض بود؟ هرگز! چرا؟ چون به جایی وارد شده بودکه تخصصش ایجاب میکرد. وی دردانشگاه، اضافی، بر کرسی درس خود نبود. امروز چه؟ ما به هر اداره و نهاد و دستگاه و وزارت خانه، یک یا چند روحانی تزریق کرده ایم. تا مثلاً از مناسبات اسلامی آنجا مراقبت کنند.حضور نادرست این همه روحانی در ادارات و دستگاههای دولتی ، وافول سال به سال وجهه دینی آنان، و شمار علاقه مندان و نماز گزارانشان در همان دستگاه ها، دقیقاً به تکرار جایگاه رو به افول روحانیت در شاکله ی کلی اجتماع اشاره دارد.

روحانیت ما ازجایگاه برازندگی خود درزمان شاه، به جایگاه دلمردگی و گاه بیهوده گی در این روز ها سقوط کرده است. این سقوط، دستاورد اسفبار سال ها کج روی خود ما بوده است.

دردا که روحانیت امروز ما، هیچ منبری برای ابراز آزادگی خود ندارد. او از جانب همین اسلام اختراعی، سخت در فشار و در تنگناست. چرا؟ چون خود ما، با خط و نشان کشیدن ها و توپ و تشرها، او را از هرگونه اظهار نظر درست، ونقد و آسیب شناسی نظام ترسانده وراهی جزتبریک و تهنیت و تعریف ازنظام، پیش روی او نگشوده ایم.

روحانیتی که کاستی ها و نازیبایی ها و پلشتی های جامعه اطراف خود را ببیند و به جای نقد مشفقانه، سکوت کند، یا به توجیه آنها روی برد، نصیب و سرنوشتی جز این که امروز گرفتار آن شده نخواهد داشت. روحانیتی که مردم نداشته باشد، چرا باید هنوز در دل مردم جا بگیرد؟

نه از من، بلکه از هر روحانی افسرده که زمان شاه را درک کرده اگر بپرسید روحانیت، در آن زمان از اعتبار و اعتنا و اقبال بیشتر مردمی برخوردار بود یا امروز در جمهوری اسلامی ایران؟ پاسخ، آشکارتراز آشکار است. پس قبول میفرمایید که ما، نسبت به آن دوران، ضربه هولناک تری به ساحت روحانیت وارد آورده ایم. و او را از جایگاه مألوف و مطلوبش که دل مردمان باشد به جایی دورکه معلوم نیست کجاست، پرتاب کرده ایم.

۵ -خانواده در ایران زمان پهلوی ، از انسجام و یکپارچگی آحاد خویش بهره مند بود. چیزی که دردمندانه این روز ها، به تلاطم زاید الوصفی در افتاده است. لنگ زدن چرخ چوبین هویت خانواده در جمهوری اسلامی ایران، منجر به بروز نکبت هایی چند به چند در این وادی شده است. که آمار روز افزون طلاق، و پیشتازی ما نسبت به بسیاری از کشور های جهان در این خصوص، خود نشانگر درستی این سخن است.

گرچه ایرانیان بنا به ریشه های مقوم فرهنگی شان، در مقایسه با بسیاری از کشور ها، هنوز از قوام خانوادگی بیشتری برخوردارند، اما اعتنای کلی این بخش از نوشته، به مقایسه انسجام بیشتر خانواده در پیش و پس از انقلاب تأکید دارد.

یکی از حساسیت های دین مبین اسلام، استحکام استوانه های هویتی و معرفتی خانواده است. و نه نق زدن و زوال و اضمحلال آن. شوربختانه، در بحث خانواده نیز ما ناگزیر از دادن نمره منفی به وضع کنونی خود هستیم. چرا که اسلام زدگی و اسلام گریزی این روز های ما، ابتدا درکانون خانواده مزه مزه میشود، و سپس درمقام واکنش، به صورت جامعه سیلی میزند.

خانواده های ما، پیش از انقلاب، مسلمان تر بودند. به این دلیل که خودشان دست میبردند و به تناسب تمایل و بضاعتشان از آسمان معارف الهی خوشه بر می چیدند. برخلاف این روز ها که ما از چهار طرف، بر جامعه و برآحاد خانواده، تحکم های اسلامی فرو می باریم و محدوده اختیار خانواده را به مضیقه های انسانی و عرفی می اندازیم.

با پیروزی انقلاب قرار بود خانواده های ما درکنار سفره های معمول خود، از گوارا ترین مأکولات انسانی و ایمانی ارتزاق کنند. اما به اختیار! تا به تجلی درآیند. شرمنده ام بگویم اسلامی را که انقلاب ما قصد تبلیغ آن کرده است، در ارتقای معرفتیی خانواده های خود ما عاجز مانده است، چه برسد به خانواده های آنسوی مرزها. عجب ترجیع بند کودکانه ای شده است این مدیریت بر جهان در سخنان رییس جمهور نامتعادل ما!

6 - وزن علمی پیش از انقلاب محافل دینی ما، آیا قابل قیاس با مراتب علمی محافل دینی این روزهای ما که درآستانه سی وسه سالگی انقلابیم، هست؟ هرگز انقلابی که در اینهمه سال جز دو واژه دین و دشمن، بر ذهن و زبان خویش نرانده، متأسفانه نه در ابراز دینِ متعال خود قد برافراشته و نه به موازات مرگ بر آمریکاهایش، توانسته خود را از نکبت های آبروبری چون اعتیاد و مصرف فراوان و هدر دادن دارایی های بی شمارش برهاند. هیچ آیا دراینکه ما ایرانیان جمهوری اسلامی، درمصرف مواد مخدر، پیشتاز جهانیانیم، شب تا به صبح گریسته اید؟

رهبر گرامی،

هر چه در این سال ها، وزن علمی محافل دینی ما فرو کشیده، ریاکاری، و ادا و اطوار دینی ما فزونی گرفته است. انقلابی که جز از فرا بردن دین و رواج دین، سخن دیگری نداشته، هنوزکه هنوز است نتوانسته مقاله ای وکتابی فراتراز آثارمطهری و شریعتی برآورد. چرا؟ چون عمده روحانیان ما، انرژی و پتانسیل خود را مصروف کارهایی کرده و می کنند که نه دردی از دین دوا می کند و نه سنگی از پیش پای مردمان برمی دارد. بلکه آثار سوء حضور آنان در نابجای مسئولیت هایی که پذیرفته اند، چشمه های ناگواری از آسیب ها و خرابیها جوشانده که مگرشخص شخیص حضرت صاحب بیایند و به روبیدن این همه نارواییی فائق آیند.

راستی چرا از حوزه های ما، دراین سال های دراز صد ها مطهری که نه، یک مطهری بیرون نیامده؟ مگر مطهری چه داشت که روحانیان امروز ما ندارند؟ مطهری، تلفیقی از اراده و انگیزه و پشتکار و غیرتمندی و هوش و ذکاوت بود. تکرار این خصلت ها، به راحتی در دسترس روحانیان امروز ما است. اما چرا مطهری تکرار نشده و نمیشود؟ بگویم؟ صرفا به این دلیل که افق نگاه بزرگان و مسئولان دینی ما، بنای سرکشی به ذات کهکشان علوم ندارد. که آنها به همین ریزه های دم دست قناعت ورزیده اند. مطهری، دست پرورده دورانی است که به او تحکم میکرد: هرچه می خواهی بگو و بفهم، چیزی اما از کیفیت سلطنت ما بر مردم جاهل مگو و نفهمان! و ما این روزها، درست همین را به روحانیون و علمای خود تحکم میکنیم با این تفاوت که رژیم پهلوی تنها سر به سودای سلطنت داشت، و ما علاوه بر سلطنت، خود را نماینده حتمی ناب دین خدا نیز میدانیم.

هیچ آیا به این اندیشیده اید که چرا مداحی سطحی و مبتذل مجالس مذهبی این قدر مظهریت پیدا کرده است؟ به نحوی که حتی حسادت سخنوران ما را برانگیخته؟ حسادتی از جنس این که چرا باید بازار مداحان این همه گرما بگیرد و بازار ما به کسادی در افتد؟ راز رونق بساط مداحان در این است که در مجالس مداحی، حداقل یک موسیقی، و جنب و جوش سطحی و احساسی وجود دارد، در منبر سخنوران ما آیا چه؟

چرا امثال منبر های مطهری، و امثال تریبون های شریعتی، که جملگی از آسمان همین دین مبین ارتزاق میکردند، دیگر مشاهده نمیشود؟ به دلیل اینکه رهبران دینی ما، به همین ابتدائیات علمی راضی اند. و راه ورود به ناب دین را با تحکمات حکومتی مسدود کرده اند. وگرنه استادانی چون محمد مجتهد شبستری، که عالم و محقق و اندیشمند و مبدع و صاحبنظر هستند، فرصت درس و بحث و مجادله علمی می یافتند و رشد را از آسمان علم پایین می کشیدند و درسفره فهم مردمان می نهادند.

ظاهرا مراتب علمی استادان فرهیخته ما باید به زیر کشیده شود، تا آدم های کوته فکر، فرصت سر بر آوردن پیدا کنند. اصل سخن این که در سال های پس از انقلاب، ما هرگز به باز پروری اندیشه هایی در اندازه علامگان امینی و طباطبایی و محمد تقی جعفری، و عالمان فراخ فکری چون دکتر سید جعفر شهیدی، و بسیاری دیگر از این دست موفق که نبوده ایم، بلکه همان دارایی های متداول خود را نیز با انگها و آسیب های نامردمانه به حاشیه رانده ایم تا مبادا آنان، ازخود ما که متوسط العلمیم، سر فراتر برند و دارایی های افزون تر علمی خود را به رخ ما بکشند.

فرو خزیدن علم در کشور ما، به ویژه در سال های اخیر، تنها به علوم دینی ما محدود نیست. در سایر علوم نیز اوضاع باز تولید علمی ما اسفبار و اندوهناک است.

رهبر گرامی،

اگر مقدورتان بود، سری به یکی ازمساجد همجوار بیت شریف خود بزنید. تا مشاهده فرمایید منبر های ما چگونه در چنبره خطوط قرمزهای حکومتی گرفتارند و راهی برای دست بردن به آسمان اندیشگی و نقد و واگویه کردن آسیب ها و حتی امر به معروف و نهی از منکر نمی جویند. جرأت ها و شهامت های علمی در این سال های انقلاب، به شدت در منگنه چارچوب های حکومتی محدود شده است. منبر های این روزهای ما، باور کنید که یکی از تلخ ترین دوران عمر خود را سپری میکنند. منبری که آزادی سخن از او دریغ شده باشد، جز به کار تحمیق مردمان نمیآید. و ما ظاهرا به همین محتاج هستیم.

سطح علمی محافل دینی ما چرا باید به محدوده ای از سخنان تکراری آقایان قرائتی وپناهیان و رحیم پور ازغندی مبتلا باشند؟ ما باید این همه فرصت تبلیغ را به برجسته گان صاحبنظر می سپردیم که فراتر از مطهری ها و شریعتی ها به جولان علمی متبحر بودند. دریغ و افسوس که این محدودیت های علمی، به تریبون های نماز جمعه که میرسد، صورتی عینی تر و آشکار تر پیدا می کند.

بطورمثال، مراتب علمی آقایان صدیقی، خاتمی، جنتی وامامی کاشانی و یا بسیاری از امامان جمعه در کل کشور، به قدر نیاز مخاطبان سالهای دور انقلاب نیز نیست. چه برسد به مخاطبان فعلی. که برای آنها، نه که هیچ ندارند، بلکه آزار دهنده نیز هستند. کجا آقای جنتی و امثال او میتوانند از پس پرسش های تمام نشدنی و شمشیر گون یک جوان رهگذر ایرانی برآیند؟ جوان رهگذر اروپایی بکنار!

۷ -رژیم پهلوی بنا بهر دلیلی که مأمورش بود، با مقوله دین در افتاد. البته برای فریب مردم، از خرافه نیز سود برد. داستان کمر بستگی شاه و «السلطان ظل الله» شاید در همین محدوده بگنجد. پدر شاه نیز در ماجرای کشف حجاب، غلیظ گونه بر سر حساسیت های اعتقادی مردم کوفت. با این همه، پهلوی ها هرگز اما از دین نیاویختند و از دین برای خود دکان نیاراستند.

ما باسم اسلام، ازخط قرمزهای اسلام که نه، از بنیانی ترین خط قرمز های انسانی گذر کرده ایم. انقلابی که پرچمدار زیباترین آرزو های فرو خورده ایرانیان مسلمان و غیر مسلمان بود، و حتی مرزهای جغرافیایی اطراف خود را نیزبرای انتشار و جولان دارایی های خود کافی نمیدانست، و به کمتر از اصلاح و ترمیم کاستی های روحی – روانی و معرفتیی همه انسان ها در همه جهان راضی نبود، و برای یک چنین افقی نیز دور خیز کرده بود، رفته رفته از نردبان وعده هایی که به مردم خود داده بود پایین آمد، و از نردبان آسیب به حیثیات دینی بالا رفت.

ما خیلی زود آموختیم که میشود با به کارگیری پسوند های اسلامی، چیزی به اسم کلاه شرعی را باب کرد، و هر گونه اعتراض مردم را نیز به دشمنی و مخالفت با نص صریح اسلام تفسیر نمود. اگر تا دیروز، مثلاً هزینه سفر

شاه به یک کشور یا یک شهر و استان خودمان ، از طرف ما انقلابیون، بر سر رژیم پهلوی چماق میشد، حالا هزینه های نجومی سفرهای خودمان را تحت عنوان «شأن وضرورت نظام» شرعی کرده ایم و دهان همه را بسته ایم. که یعنی « خاموش! این شأن ما و ضرورت این زمانی نظام است که یک چنین دم و دستگاه و ریخت و پاش هایی را می طلبد.»

اگردزدی و دروغگویی یک مسئول در رژیم گذشته، موجی ازنفرت ما را برمی انگیخت، ما، همین مردم را جوری تربیت کرده ایم که به خاطر«مصلحت نظام» و «عدم تضعیف نظام»، و برای این که «دشمنان نظام» شاد نشوند، دزدی ها و دروغ گویی های ما را ببینند و بشنوند و دم برنیاورند.

کار را به جایی کشانده ایم که مصلحت نظام ، بر مصلحت اسلام، و آبروی خود ما که مثلاً بخشدار دست کج یک بخش دور هم بر آبروی اسلام ارجحیت پیدا کند. مرتب و روز به روز، حیثیت دین خدا را خرج روز مرگی های خود کرده ایم. هرکجا در گل مانده ایم، به یک جهش، پای اسلام را پیش کشانده ایم، و سالهای سال از فریب مردمان ساده لوح خود لذت برده ایم.

لفت و لیس های هزار فامیل زمان شاه را که با هزار مشقت و با تقدیم جان جوانان خویش پس رانده بودیم، حالا با پا پیش آورده ایم و به عدد هزار آن هزار فامیل، یک چند هزار تایی از قوم و خویش و دوستان هم صنف خود افزوده ایم.

کارخانه های مصادره شده دولتی را به اسم خصوصی سازی، ابتدا ورشکسته اعلام کرده ایم و سپس خودمان یک به یک آن ها را به قیمت هیچ بالا کشیده ایم.

انقلابی که با هزار زحمت و تقدیم هزاران شهید، برای به تجلی درآوردن زیبایی های انسانی و ایمانی به ثمر رسیده بود تا در کنار اهداف اصلی اش، پلشتی هایی چون پارتی بازی و ویژه خواری را ریشه کن کند، به چنان وسعتی از « اسلام خواری » در افتاده است که خود ما باسم مساعدت به فلان مدرسه دینی، و البته برای خریداری هواداری سرپرست آنجا امتیاز واردات شکر را، و به اسم سرپرستی چند معلول توسط فلان آیت الله، معدن سنگ سرخ بیدخت فارس را، و برای نازشست سرداران سپاه، سهام مخابرات را، و دها و صد ها امتیاز و فرصت و اموال عمومی را به مفت، به قباله شخصی این آشنای خویش و آن رفیق خود ضمیمه کرده ایم و دهان معترضان فلک زده را نیز پرخاشگرانه با انگ ضد انقلاب دوخته ایم. ای خدای علی و ابوذر و سلمان، ما به اسم تو، چه بلاهایی که بر سر دین تو نیاورده ایم.

من خود شاهد پرپر زدن یک جوان نازنین اردبیلی بودم که می سوخت و میگداخت و میگفت: « این آقای صادق محصولی، یک پاسدار یک لاقبا بیش نبود. چطور با دستی که به دست آقای احمدی نژاد، استاندار آن زمان اردبیل داد، ناگهان به صد ها میلیارد ثروت مفت دست یافت»؟

دامنه «اسلام خواری» ما به نهضت لفت و لیس هایمان محدود نیست. ما اختراعات دینی خود را نیز به اسم اسلام حقیقی به مردم قالب کرده ایم. به حریم خصوصی مردم وارد میشویم. به اموالشان دست می بریم. و اسمش را می گذاریم «اختیارات حکومت اسلامی»! بدون حکم قانون و حتی با خنده به ریش قانون، عده ای را پایین می کشیم و زیر گوششان می خوابانیم، و در مقابل عده ای دیگر را بالا می بریم و می نوازیمشان و اسمش را «اقتضای حکومت اسلامی» می گذاریم.

از جانب خود خدا، عده ای را «خودی» میخوانیم وعده ای را «ناخودی». و دیوار بلندی به نام «نظارت استصوابی» بر می کشیم که نمونه اش در هیچ کجای چنته عقلانیت و حقانیت دین خدا پیدا نمی شود.

فجایع خودمان را ناچیز می شمریم (قتلهای زنجیره ای) و فعالیت مدنی رقیب خود را به جاسوسی و براندازی و فتنه تحکم می فرماییم (وقایع پیش و پس از انتخابات ۸۸) خلاصه رهبر گرامی، اختراعات اسلامی ما، سفره ای شده است که بنا به ضرورت، در هر کجا که به صلاح خود ما باشد، پهنش می کنیم و بر آن بساط کاسبی خویش می آراییم.

نمیدانم آیا در این سخن با من موافقید که ما با دکانی که پرچم اسلام را بر بام آن علم کرده ایم، کاسبی هایی به راه انداخته ایم . منتها با این شگرد که پول این کاسبی را به جیب مبارک خودمان، و خسارت های هر روزه آن را به حساب خود اسلام واریز می کنیم؟ به همین دلیل است که اسلام سرزمین ما، از چشم دل بسیاری از جهانیان، و حتی مردم خود ما افتاده است. کسی را رغبت مراجعه به این اسلام نیست. و اگر مردمانی مسلمان، در سرزمینی دیگر، حتی در جاهایی مثل لبنان و فلسطین بخواهند به یک انقلاب اسلامی از جنس انقلاب ما دست ببرند، زیرک ترها سرنوشت غم بار فعلی ما را هشدارشان میدهند. که یعنی وضعیت رقت بار اسلام را در ایران فعلی ببینید و پشت دستتان را داغ کنید!

رهبر گرامی،

خون شهدایی که برای درخشش زیبایی در این ملک جاری شد، و خون شهدایی که به امید جاماندگانی چون ما، دست از این دنیا شستند و رفتند، جویباری شده است برای آبیاری باغچه های برخورداری جماعتی از خود ما. که بر کرسی فرصت ها و موقعیت ها لمیده ایم واسلام بینوا را در پس پنجره بی توجهی به تماشای شاد خواری خود وانهاده ایم. اسلام در زمستان بیرون از سرما می لرزد، و ما در کنار شومینه لذت، به دواندن کیفوری های جور به جور به زیر پوست مبارکمان مشغولیم.

چهره مشعشع اسلام رو به رشد در پیش از انقلاب، مردم ما را به برپایی جشنی تمام عیار در سالروز میلاد حضرت صاحب ترغیب میکرد. مردم در این جشن ها، چنان به چراغانی و ابراز احساسات صادقانه می پرداختند که رنگارنگی آن چشم دوست را مینواخت وبرق آن چشم حکومتیان را کور مینمود. این روزها، کار اسلام اختراعی و تحمیلی ما به جایی رسیده است که اگر به ضرب و خرج دولت، چراغی در روز میلاد یک امام چشمک نزند، کمتر کسی به یاد آن روز پرشکوه می افتد.

از دیرباز تاریخ، نان به اسم دین خوردن، برای بسیاری از مفسدان جهان حتی، کریه و خفت بار بوده است. ما اما خوردیم تا نشان جهانیان، و نشان تاریخ بدهیم که میشود خورد. بسیار نیز میتوان خورد. تنها حکومت های فاسد، از اعتقادات مذهبی مردم سود می برند، اما ما نشان دادیم که فراتر از همه سوداگران دینی، میتوان اسلام را خرج خود کرد، و همزمان به چهره غمزده خیل اوصیا و اولیاء، و هزار هزار پیامبر صف به صف نگریست و به شاکله نهضت شان غش، غش خندید!

رهبر گرامی،

پهلوی ها سقوط کردند. اما با سقوط شان، اسلام را در خواستنی ترین چهره اش، برای ما وا نهادند. ما اگر سقوط کنیم، خودمان که هیچ، اسلامی را که هنوز هزار هزار آرزو با اوست، در این ملک به اعماق می بریم.

پهلوی ها، در شکل عمده اش دزدیدند. همزمان اما هرگز حسین حسین نکردند. ما چه؟ پول نفت و امتیاز شکر و معدن و کارخانه وسهام مخابرات را بالا میکشیم و همزمان حسین حسین نیز میگوییم و بر سر و سینه می کوبیم.

ای خدای حسین، شاهد باش که من و امثال من، با هرخطایی که مرتکب شده ایم، و با هر مشارکتی که مستقیم و غیر مستقیم در این آسیب های کوچک و بزرگ داشته ایم، امروز، به جرم انتقاد و واگویه کردن همین کجروی ها در زندانیم.

ای خدای خوبی ها، شرم و پوزش ما را بپذیر. و این روزهای زندان ما را، و ضرب و شتم ها و ناسزاهایی را که دراین ایام بر ما باریده اند، به حساب کفاره گناهان ما بگذار.

8 - پهلوی ها درفریب مردم، فراوان پیش رفتند. آنان حتی تاریخ را به نفع خود مصادره کردند. خرده گرفتن بر پهلوی ها که چرا مردم را فریفتند، خرده بر جماعتی است که زشتکارند اما ادعای مسلمانی و رهبری دینی ندارند. که البته باید در همان محدوده مجرمیت شان، به فریب کاری آنان پرداخت. فریب کاری های ما اما نه که از موضع حکومت دینی بر فکر و ذهن آحاد جامعه بار شده و میشود، خسارتش، دریغا که به صورت و ساحت دین نشسته و می نشیند.

برادران لاریجانی را در نظر بیاورید. اینان اگر در تعداد سه باشند، ظاهرا شهرتشان یکی باید باشد! اما ما مردمان به ظاهر پخمه، باید اولی را لاریجانی، دومی را اردشیر لاریجانی، و سومی را آملی لاریجانی بنامیم و چهارمی راهمین آقای محمد جواد اردشیر لاریجانی، در لندن با نیک براون انگلیسی به مذاکره می نشیند و او را به حمایت از کاندیدای مورد علاقه اش ترغیب می کند. این مذاکره بظاهر غیر رسمی و ممنوع، واویلا اگر که در طایفه مقابل ما رخ میداد.

داستان فریبکاری های ما متأسفانه بقدر همه افسوس های تاریخی بشر درازا دارد. سر یک بی گناه را گوش تا گوش می بریم، جوان های مردم را سلاخی می کنیم، در روز عاشورا مردم را ترور می کنیم، و زیر چرخ اتومبیل انتظامی خود له می کنیم، و آنان را از بالای پل به زیر می اندازیم، کوچکترین گزشی اما به خاطر مبارک ما خطور نمی کند و کوه غیرت ما را بر نمی جوشاند. همین خاطر مبارک و کوه غیرت، ناگهان اما با پاره شدن یک عکس امام بر می آشوبد و جوشیدن میگیرد و کف به لب، کل کشور ما را درمی نوردد.

خود ما، از رنج مستمر دود و آلودگی و مصرف فراوان و اسراف و اعتیاد و بیکاری و بی برنامه گی عذاب می کشیم، همزمان اما، مثل آدمهای پخمه و نامتعادل، سخن از مدیریت جهان با محوریت و درایت خودمان می رانیم.

من خود بچشم خود دیدم که پیرزنی را بدلیل این که حجاب داشت اما چادر نداشت، به بیمارستان بقیۀ الله تهران راه ندادند. دریغ و درد که گستره فریب کاری های ما جامع الاطراف است. که اگر به حوزه سیاسی و دیپلماسی کشور سر بزنیم، آنجا را بهره مند از فریبکاری و نه زیرکی دیپلماتیک خواهیم یافت. اگر به حوزه های اقتصاد و فرهنگ و حتی نظامی سر بزنیم، مختصات فریبکاری را در آنجا ها نیز برقرار می بینیم.

عجبا که این فریبکاری ها در همه زمان ها و حکومت های پیشین، مردم را به سمت مجیزگویی سلطان و اطرافیان و دستگاه او میرانده اند. در زمان ما اما، فریبکاری های رایج حکومتی، مردم را به ریاکاری های متنوعی از دکمه های بیخ گلو، تا چهره های ظاهر الصلاح، الفاظ متشرعانه، نماز ها و روزه های دروغین، چاپلوسی های کرنش گرایانه، نفاق های مزورانه، حسادت های مخرب، افترا های روزمره، و هزار درد و مرض سخیف اخلاقی و جاری درانداخته است.

پس به لحاظ فریبکاری نیز، ما گوی سبقت از رژیم شاه ربوده ایم. من مانده ام که در رجحان وضعیت فعلی انقلاب خویش، به کجای رژیم سلطنتی انتقاد کنم؟ رژیم شاه، قبول استقلال کشور را به اسفباری در انداخت. از استقلال کشور که در گذریم، من منصفانه بسیاری از ضعف ها و زشتی های آن رژیم وابسته و نامبارک را خفیف تر از ضعف های این روزگار خویش می بینم .

رژیم پهلوی با مخالفین خود برخورد های تلخی داشت. و در مواجهه با یک زندانی سیاسی، از فحش تا کتک تا شکنجه تا تبعید، و تا اعدام پیش می رفت. خط قرمز های ساواک اما تنها در محدوده رژیم سلطنتی دور میزد. که یعنی، ای سیاسیون، ای روحانیون، ای دانشجویان، شما با بقای رژیم سلطنتی کاری نداشته باشید، ما را نیز با شما کاری نیست.

اما همین ساواک، در کنار فحش و کتک و شکنجه و تبعید و اعدام سیاسیون، دانش جوی سیاسی را بعد از اتمام روزهای بازداشت و زندان، به سر کلاس درسش میفرستاد. و حتی اگر این دانشجوی سیاسی از زندان برگشته، به خاطر لیاقت های تحصیلی اش، به بورسیه ای نیز دست یافته بود او را با هزینه دولت به خارج میفرستاد. و بعد از بازگشت، او را استخدام میکرد. یک کارمند، یک مهندس، یک پزشک، و یا هر کارگزار سیاسی را، به محض خروج از زندان، به سر کارش باز می گرداند. نان او و خانواده اش را آجر نمی کرد. بر عکس خود ما. که دانشجوی خود را در جا، به خاطر چسباندن یک عکس و یک نوشته، در یک محکمه آسمانی، در همان دانشگاه، و نه با برپایی یک دادگاه رسمی، از ادامه تحصیل باز میداریم. معلقش می کنیم. اخراجش می کنیم. یا یک منتقد و یک کارمند را با یک جبهه گیری سیاسی، بی هیچ خطا، از کار بیکار می کنیم. کرسی تدریس یک استاد دانشگاه را به خاطر یک صحبت مختصر مغایر با خفت، از او باز می ستانیم و به امان خدا رهایش می کنیم.

رهبر گرامی،

بازجوی کودن من وقتی به من ناسزای ناموسی گفت، و دیگری، آنگاه که به ضرب و شتم من پرداخت، و سومی آنگاه که همسر و دختر و پسرم را به زندان اوین فراخواند و با آنان سخنان ناشایستی که خدا نصیب هیچ کافری نکند برزبان آورد، مرا بلافاصله به یاد ساواک پهلوی انداخت. که او باسم رژیم سلطنتی این ها میکرد، و ما به اسم اسلام.

ساواک، خود را مأمور رژیم میدانست، دوستان ما، اما به کمتر از سربازی امام زمان راضی نیستند. مطالعه نامه های سرگشاده و محرمانه ای که آقایان عبدالله مؤمنی و حمزه کرمی و حجت الاسلام دکتر مهدی منتظر قائم برای حضرت عالی نوشته اند، سندهای حتمی این خفت بزرگ اند. این که بازجویان نظام اسلامی ما با آنان چه ها که نگفته اند و چه ها که نکرده اند، جز شرم، بر روان و جان ما نمی بارد.

لکه ننگ آشکاری که تا ابد بر پیشانی نظام ما و سیستم اطلاعاتی ما باقی خواهد ماند، نحوه بازجویی از همسر سعید امامی است. این زن، که تا دیروز، محرم راز بیت شریف خود حضرت شما بوده است، به چنان منگنه ای از فحش ها و ناسزاهای جگر خراش، و بمبارانی از تحقیر های ضد انسانی در می افتد، که سنگ اگر از شنیدن آن ها متلاشی نشود، در سنگ بودن او باید شک کرد.

پیشنهاد می کنم متعمدانه، فیلم بازجویی از همسر سعید امامی را هر روز صبح بعد ازنماز، مشاهده فرمایید. تماشای هرروزه این خفت دهشتناک، ابتدایی ترین خاصیت آن در این است که ما به تعریف تازه ای از زن، و مقام زن، و کرامت انسانی او دست می یابیم. خاصیت دومش در این خواهد بود که هر کجا خواستیم از علی و فاطمه سند بیاوریم و دیگران را به این زوج با شکوه اشارت دهیم، یادمان بیاید که خودمان چگونه و با چه تمهیدی از پس این ادعا برآمده ایم.

رهبر گرامی،

این، پرونده سیستم اطلاعاتی رژیم پهلوی، و این هم پرونده سیستم اطلاعاتی نظام فقاهتی خودمان. چه نمره ای به این، و چه نمره ای به آن بدهیم؟ خود حضرت عالی بفرمایید! پیش از آن، اما اجازه دهید از یک روحانی تحصیل کرده و میان سال اسم ببرم، که از خانواده معزز شهدا است. حجت الاسلام دکتر مهدی منتظر قائم. برادر همان منتظر قائم فرمانده سپاه یزد که در جریان بمباران هلیکوپتر های آمریکایی در طبس به شهادت رسید. دوستان اطلاعاتی و امام زمانی ما، ایشان را بعد از مجلس بزرگداشت شهید بهشتی در مسجد قبا بازداشت میکنند. در زندان نا معلوم، ابتدا او را زیر آبشاری از لجن ناسزا تن می شویند. که به قول خودش، کمترین فحش آقایان محترم امام زمانی از « حرامزاده » شروع و تا جزیی ترین نسبت های پلشت به او و بستگانش و آقایان هاشمی رفسنجانی, میر حسین موسوی و مهدی کروبی ادامه پیدا میکند. غسل مخصوص وی با آبشار ناسزا همراه با تحقیر, تهدید وکتک, با چشم و دست بسته، از بدو ورود به زندان تا نزدیکی صبح ادامه پیدا می کند تا وی را برای بازجویی از صبح تا شب مهیا کرده باشند. البته او طی نامه ای که برای مقام شامخ حضرت شما نوشته و ارسال داشته، به ذکر کلیاتی از این فاجعه جاری اشاره کرده است. ساواک شاه ، هر چه که کرد ، پای خدا و اسلام و محمد و علی و فاطمه را پیش نکشید. و ما علاوه بر آنکه در حوزه های امنیتی، افزون بر راه و رسم شقاوت گون ساواک سر برآورده ایم، هم خدا را، هم اسلام را، هم محمد و علی و فاطمه را پیش پای حفظ و بقای نظام خویش ذبح کرده ایم.

یک پرسش! خدا و قرآن و ائمه آیا درسال های پیش از انقلاب اعتبار بیشتری داشتند یا اکنون؟ شاید بلافاصله بفرمایید: اکنون! اما آمارکه نه فقط، بلکه جمع جمیع مردمی که پیش از انقلاب را درک کرده اند، متفقا میگویند: «پیش از انقلاب خدا و قرآن و ائمه، در میان مردم ایران، حضور پررنگ تر و نافذتری داشتند.»

شاید بفرمایید: امروز، از همه جا، از کتابهای درسی گرفته تا صدا و سیما و مساجد و محافل و نهاد ها و دستگاه های دولتی، برخلاف سال های پیش از انقلاب، اسم خدا و ائمه بر زبان آورده میشود. شاید بفرمایید پیش از انقلاب، کجا در ادارات ما نماز اقامه میشد؟ شاید بفرمایید پیش ازانقلاب، کجا افرادی چون روحانیون، از رسانه

ملی به قدر سی و دو سال فرصت تبلیغ دینی داشتند؟ شاید بفرمایید حضور خدا و قرآن و ائمه، در سالهای پیش از انقلاب، تنها به خانه ها و محافل مذهبی محدود بود. اکنون اما، دارالقرآن های چند هزارگانه ما سراسر کشور را به زمزمه و حفظ و تلاوت و صوت و تفسیر قرآن معطر کرده اند.

یا شاید بفرمایید: پیش ز انقلاب، کجا زندانیان، نماز جماعت داشتند و پیشنمازشان یک روحانی بود؟ و کجا از ده ها شبکه رادیویی و تلویزیونی، پشت به پشت و هم زمان، اذان و نماز و مناجات و سینه زنی و دعای کمیل و دعای ندبه پخش می شد؟ و احتمالاً نمونه های مذهبی دیگر. مثل مسابقه های مذهبی و همایش ها و بزرگ داشت ها و نکو داشت ها ومیزگردها. میزگردهایی درباب همه مسائل دینی، از جمله حجاب بانوان (البته با حضور خانم های چادری).

بله، از منظر آمار، همین گونه است. ما پس از انقلاب، در اندازه ای سهمگین به بمباران مفاهیم مذهبی همت کرده ایم. اما نه که تبلیغ ما، با برآیند و فرایند اصول حتمی و کارشناسانه تبلیغ، نسبتی نداشته و ندارد، عمده تبلیغات ما باد هوا شده، یا نتیجه ای به عکس خواسته ما بدل گردیده است.

مثل مجالس و محافل انس با قرآن. که درصورت ظاهر، با فزونی همراه بوده اند، اما از آنجا که محتوای شریف آیات الهی، با آنچه که درجامعه، در دستگاه قضایی، درمجلس، در دولت، و در عمل کرد مسؤلین، مطابقتی نداشته و ندارند، کاربردی نیز نیافته اند.

مثلاً جمعیت کثیری از قاریان، چه در محضر خود حضرتعالی و چه در محافل مذهبی و چه در هر کجا، آیات عدل و قسط و درستی و تقوا و پاکی و پاکدستی و دروغ نگفتن ودزدی نکردن و لااکراه فی الدین قرآن را با صوتی حزین، وبا رعایت اصول کهن وجدید صرف و نحو، و بارعایت همه وقف ها و مد ها، تلاوت کرده و می کنند، اما آن سو تر از مساجد و محافل و حضور شریف شما، دستگاه قضایی و اطلاعاتی ما، قربة الی الله، با لگد به صورت عدل و انصاف میکوبند و پیراهن تقوا را میدرند و در سلول های انفرادی به چهار میخش می کشند و با الفاظ ناب، برای عبرت دیگران مومیایی اش می کنند.

در دولت چه؟ مسؤلین ما ازسر تفریح، با گماردن آدمهای کوچک و مطیع بر مسند های حساس، و بالا کشیدن اموال مردم، به آیات پاک دستی و دروغ نگفتن و دیگر تأکیدات قرآن غش غش می خندند. در مجلس نیز نمایندگان عمدتا پخمه ها، با زبانی که فرو کشیده اند، و با ترسی که تا همه سلول های شعوری شان نفوذ کرده، از خجالت آیات حقگویی قرآن درمیآیند. اگر چه این حقگویی ها بنا بوده، حتی به زیان خودشان تمام شود، و یا حتی به زیان پدر و مادرشان تمام شود، و یا حتی به زیان خویشاوندان آنان تمام شود. آخر چرا این نمایندگان البته دور از چشم خدا، به زد و بندهای رایج خود مشغول نباشند؟

نتیجه این که ما مکرر در مکرر از خدا گفته ایم و مردمان خود را به خدا باوری دعوت کرده ایم اما در همان حال، خودمان «چون به خلوت رفته ایم آن کار دیگر کرده ایم». در مجالس مذهبی، به سطحی ترین شکل ممکن، سوز و گداز برآورده ایم و از علی و فاطمه وحسین و زینب و عباس گفتن های خود، اشک خلق الله را سرازیر کرده ایم، اما دو قدم آن سو تر، به علی و فاطمه و حسین و زینب و عباس پشت کرده ایم و گوش تا گوش، سر از تن توصیه های انسانی و ابدی آنان بریده ایم.

پیشنهاد می کنم به سخن وزیر ارشاد سابق و مورد تأیید خودتان آقای صفار هرندی دربارۀ ضربه سر آقای استیلی، آنگاه که در بازی فوتبال به آمریکایی ها گل زد، توجه فرمایید. وی در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: «ضربه سر آقای استیلی در آن بازی، بلا تشبیه مثل ضربت علی(ع) در روز خندق بود.»

9 - شاید با انگشت نهادن بر « تهاجم فرهنگی »، بر این نکته تأکید فرمایید که انقلاب ما به حال خود وانهاده نشد تا به راه رشد مطلوب خود در افتد. این را قبول می کنیم. دشمنی ها با انقلاب ما کم نبوده است. اما فراتر از تهاجم فرهنگی، اجازه بفرمایید شیوه های غلط مدیریتی خودمان را، و نوع اسلامی را که ما به مردم خود تحکم فرموده ایم نیز در ناموفق بودن انقلاب دخیل بدانیم. وگرنه من در همسایگی خودمان کشوری می شناسم که از در و دیوار و زمین و آسمان بر او هجمه فرهنگی می بارد. از سالهای دور. بسیار پیش تر از پیروزی انقلاب

اسلامی ما. مردمان این کشور اما روز به روز، و سال بسال، به اسلام گرایش بیشتری پیدا کرده و می کنند. کشور ترکیه، تلاش بسیاری برای پیوستن به اتحادیه ی اروپا به کار بسته است.

عضویت ترکیه دراتحادیه اروپا، با بازگذاردن دروازه های فرهنگی اش میسر خواهد بود از جامعه باز جنسی گرفته تا تمایلات فردی و جمعی. با چاشنی سکس و مشروب و قمار. در کنار سیاست و تجارت. اما چرا گرایش به اسلام در این سرزمین، روز به روز رو به فزونی است؟ دلیلش چه میتواند جز این باشد که در آنجا، حکومت به اسم دین مته بر مغز مردم فرو نمیکند. و به اسم دین مغزشان را و جیبشان را خالی نمیکند. و به اسم دین، جامعه را به عوام و خواص تقسیم نمیکند. یعنی درست همان کار هایی که ما به انجام آنها مفتخریم، و هیچ گاه نیز از عوارض سوء و پی درپی آن ها درس نگرفته و نمی گیریم.

راستی، تهاجم فرهنگی رژیم پهلوی مگر کم بود؟ فراوان بود. بسیاری از ما و شما و همه رزمندگان و شهدای ما، پرورده آن دوران پر تهاجم بوده ایم . اما اگر فرمودید چرا اسلام آن زمان، خواستنی تر و زلال ترازاسلام امروز ما بود؟ دلیلش چه میتواند باشد؟ الا اینکه پیش از انقلاب، کسی « مجبور » به رعایت چارچوبهای تحکمی دینی نبود. هر کس متناسب فهم و تمایل خود، دست به آسمان باور های الهی خود می برد و خوشه ای از خرمن آن بر میگرفت و بو می کرد و تناول می کرد.

خدا وکیلی، مسجد رفتن مردمان ما پیش از انقلاب بیشتر و با کیفیت تر بود یا حالا؟ مناسبات بازار و کسب روزی حلال درپیش از انقلاب به انصاف و درستی متمایل بود یا اکنون؟ تجمل گرایی و افراط واسراف درمصرف، سابقاً بسیار بود یا این روزها؟ دختران فراری و مصرف مشروبات الکلی و روسپی گری در آن سال ها فزونی داشت یا این روز ها؟ این سخن جناب آقای مصباح یزدی فراموش نشدنی است که میفرمایند زمان شاه، به لحاظ فرهنگی بهتراز امروز بود. شرمنده ام که در اینجا نیز باید نمره مردودی را به خودمان بدهیم. انصاف و آمار این را میگویند.

من با اجازه حضرت شما، غیر از این نامه، نامه های دیگری نیز برای شما نوشته و به حافظه اینترنت سپرده ام. با عناوین و محتوا های متنوع. که یک به یک و بتدریج منتشر خواهند شد. این نامه ها همگی روی سخن با حضرت شما دارند. رنج نامه های کوچکترند یا بزرگتر.

می بینید؟ من در زندان شما، هنوز شما را بزرگتر از خویش می دانم! و هنوز مرا با شما مهر و صدق و درستی است. من هنوز در فهم کوچکتر خود، کلید حل بسیاری از مشکلات کشور را در دست مبارک شما می بینم. این شمایید که میتوانید بسیاری از کجروی ها را در این روز های پرشتاب باقی مانده اصلاح فرمایید. این شمایید که میتوانید دلهای متفرق ما را به هم نزدیک کنید. با قلم من، ای عزیز، شما را به خدا دوستی را ببینید.

نجات کشور ما با ظهور چهره ای همچون « گاندی » میسر خواهد بود. کسی که به روی همه آغوش بگشاید و غم همه را بخورد. فصل و فرصت چهره های عبوس و پرخاشگر و بزن بهادر به سر آمده است. شما را به خدا بیایید و گاندی این روز های انقلاب خود باشید. مرا ببخشایید اگر حضرت شما را به گاندی ارجاع میدهم. قصدم، خوی و خصلت گاندی گونه است. وگرنه همه می دانیم اساسی ترین مشکل رژیم پهلوی در این بود که تنها و تنها، فرمان و خواست یک نفر را بر مقدرات کشور تحکم می فرمود.

از همین روی، در زمان شاه، دستگاه های قانون گذار و سایر انتظامات کشور، خود را با همان یک فرمان و یک خواست شاهنشاهی تطبیق میدادند و اراده ای ازخود نداشتند. چیزی که متأسفانه درجامعه ما نیز تکرارمیشود.

قانون در کشور ما، تقریباً موجودی محقر و مفلوک است. به انبوه پرونده های تحقیق و تفحص در سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات بنگرید که بنا به گفته مسؤلان، مستقیم در قفسه های بایگانی جای گرفته و میگیرند.

رهبر گرامی،

ما جنگ ها و عصبیت ها را پشت سر گذارده ایم. شاخصه مردمان رشد نایافته به این است که مرتب بر طبل تفرقه میکوبند. اما مردم و رهبران اهل رشد، به روی گذشت و مهربانی و دلسوزی و رعایت حق دیگران آغوش می گشایند. آیا حکایت رفتن پیامبر اسلام به عیادت آن یهودی خاکروبه ریز تنها به درد دفن در کتابها میخورد؟

شما اگرسرزده به دیدن آقای میرحسین موسوی، و به دیدن حجج اسلام سید محمد خاتمی و کروبی بروید، آیا دنیای فهم، دنیای عقل، دنیای اسلام و خدا و پیغمبر به شما ایراد میگیرند که چرا از در بصیرت به زیر رفتید و دست فتنه را در دست گرفتید؟ یا نه، همه کائنات و همه پدیده ها و همه مردمان دنیا به فهم و درایت و هوشمندی و نیک بینی شما آفرین خواهند گفت؟

برون رفت از مخمصه هایی که امروزه به دست و پای ما ار نکبت و تفرقه تنیده اند، تنها و تنها به دست با کفایت حضرت شما صورت می پذیرد. من با اطمینان عرض می کنم که خواست شهدا و امام و خدای بزرگ و همه انبیاء و اوصیا و همه مردم فهیم ایران و جهان همین است که به روی همه آغوش بگشایید. مردم رمیده و قهر کرده را باز آورید. شما را به خدا برخیزید و درهای بسته بیت خود را به روی همه مردمان خویش باز کنید .

گزینش گری ها و فاصله اندازی ها را برای رژیم هایی وابگذارید که اساس حکومت آنان بر عقل و انصاف و رحمت بنا نشده است. به همه نشان بدهید که در اسلام، لبخند نیز هست. صبوری و تحمل و مدارا نیز هست. به همه نشان بدهید که شما رهبر همه هستید. از چادری و بد حجاب و بی حجاب تا حزب اللهی و بی ریش و کراواتی و دین گریز.

نشان بدهید که بیش از همه، غم حتی یک بانوی رها مانده و منحرف را میخورید. و حتی به روی جوانان معتاد و تن فروش، چهره میگشایید و برای برون رفت آنان چاره میاندیشید. نشان بدهید که حتی یک روسپی در تنگنای بی کسی و بیچارگی، میتواند در خانه شما را به صدا در آورد و شرمنده و سر به زیر، انتظار یاوری شما را داشته باشد.

شما را به خدا زنجیر های تفرقه را بگسلید. بجای این که دیگران را تشویق به وحدت کنید، از خود شروع کنید. زندان ها را جز برای غارتگران اموال مردم و قاتلان و قاچاق چیان مخواهید.

شما را بخدا بساط تحمیل و تحکم احکام دینی را بر بچینید. اجازه بدهید مردم نفس تازه کنند. وخودشان با تماشا ومطالعه راههای مختلف، یکی را برگزینند. بیک اشاره، فرمان بدهید زندانیان سیاسی را که بی دلیل زندانی اند آزادکنند. فردای قیامت به خدا قسم هردقیقه یک زندانی بیگناه از ما مطالبه حقوق تضییع شده خود را خواهد کرد.

اگر بدانید چه جوانانی در زندان های ما و شما زندانی اند؟ جوانی که گفته من، ایران را دوست دارم. و ما، او را تا پای محکمه ارتداد و اعدام پیش رانده ایم.

به تظاهرات غلیظ این روز های مردم فرانسه دقت بفرمایید. آیا کسی در آنجا به جرم شرکت در یک مجلس ختم، یک مجلس دعا، یک راهپیمایی خشن حتی، به زندان و داغ و درفش محکوم می شود؟

شما را به خدا دست از سردو واژه خواص و عوام بردارید و دستی به سر مردم خود بکشید. به جای این که مخالفان خود را به خوارج تشبیه کنیم، چه بهتر که با آنان هم چون پیامبر، درروز فتح مکه مواجه شویم. همه را ببخشاییم. و از آنان طلب بخشایش کنیم و شادمانی بزرگی از آشتی ملی به راه اندازیم.

ای صد افسوس که بسیاری از مردمان ما، همین امروز، معتقدند که ایمان خود را در آمریکا و غرب کافر، بهتر از جمهوری اسلامی ایران می توانند حفظ کنند. چرا؟ چون در آنجا ها، خدا را خواستنی تر و در دسترس تر می بینند. و خوبی ها را، زیبایی ها را، پاکدامنی ها را، فراخ تر ازکشور ما، مشاهده می کنند. آنهم با همه مفسده های آشکار و پنهانی که در غرب وجود دارد و انکار ناپذیر نیز نیست.

از نگاه ما و شما، «بازی با آبروی مردم» یعنی ظلم! چیزی که در این سالهای انقلاب اسلامی ما بدان بسیار روان و بدیهی دست برده ایم. و ظلم، خود بهتر از همه ما میدانید، موریانه ای است که استوانه های بر قراری

بسیاری از حاکمیت های جور را جویده و فرو ریخته است. ملموس ترین شاهد سخن من، شوروی سابق است. که نه ازهیچ عامل خارجی که ازظلم حاکمیت داخلی اش، شکست خورد و از پا درافتاد.

رهبر گرامی،

شما را به خدا یک نگاهی به روند معکوس شمارگان نمازگزاران جمعه و مساجد خود بیاندازید. و حال آنکه در تمام دنیای اسلام، حضور مردم در صفوف نماز، رو به فزونی است. من عاشقانه و با اطمینان عرض می کنم که هنوز راه دلجویی و اصلاح امور بر ما و برانقلاب ما بسته نشده است. نمیخواهم پایان نوشته ام تلخ باشد. اما ظرفیت روحی والای حضرتعالی، مرا به سمت پرسش پایانی سوق میدهد .

یکی از محورهای دغدغه گون حضرت شما در این سال های رهبری، این بوده است که به کرات فرموده اید: دشمن (آمریکا و اسراییل) در پی تثبیت این دروغ و این نکته انحرافی است که اسلام دین خشونت است. اسلام دین زور و تحمیل و دین ضد اخلاق و ضدحقوق بشر است. بله، ما نیز چون شما باورمان بر این است که چنین برداشتی از اسلام، سراسر دروغ و تهمت و افترا است. چرا که در باور ما و در واقعیت، اسلام دین رحمت وگذشت و عقل و رشد و برادری و برابری است. دین دعوت به خدا باوری است. دین دعوت به توحید و یکتا پرستی است. دین دعوت به یکی شدن سیاه و سفید و فقیر و غنی است. دین دعوت به فهم است. و دین گریز از جهل، و دین پرهیز از پلیدی ها و زشتی ها. و دین احترام به حقوق و عقاید دیگران است.

با این همه، از حضورحضرت شما درخواست میکنم یک باردیگربه دروغ و نکته انحرافی دشمنان در سخن خود دقت بفرمایید « آمریکایی ها و صهیونیست ها، اسلام را دین خشونت، دین زور و تحمیل، و دین ضد اخلاق و ضد حقوق بشر تبلیغ می کنند».

پرسش من این است شما را بخدا، چه کسی و چه جریانی و کدام حکومت در دنیا، به این سخن دروغ و انحرافی آمریکایی ها و صهیونیست ها جامه عینی و عملی پوشانده است؟ جز طالبان؟ و شرمنده ام جز آیا خود ما؟ بخصوص در این یک سال و نیم گذشته؟

پرسش جانبی من نیز این است کدام ملت حاضراست سیستم حکومتی ما را الگوی حکومت خویش قرار دهد؟ آیا آیت الله سیستانی حاضر است نظام سیاسی مطلوب خود را در عراق بر مبنای قانون اساسی ما قرار دهد؟ و احکام فقهی متعارف اسلام را اجباری کند؟ حزب الله لبنان و حماس در فلسطین چطور ؟ که از بیشترین حمایت های همه جانبه ما برخوردار بوده و هستند؟ همه میدانیم که پاسخ منفی است.

فهرست

فهرست

شاهدی بر ادعای محمد نوری زاد

نامه عضو سابق اداره اطلاعات سپاه به محمد نوری زاد

با عرض سلام، ادب واحترام محضر انسانی ستودنی، دوست داشتنی و قابل احترام به نام محمد نوری زاد

درپی مقدمه ای برای آغاز دل نوشته ام و یا شاید برای پیدا کردن نامی برای آن بودم که خاطرم آمد شما در برهه‌ای با گروه فیلم سازی جهاد و گروهی که دلاوری ها و از خودگذشتگی ها را به تصویر می کشیدند هم قدم بودید و خود روایتگر آن دلاوری ها بودید. گفتم شاید بنویسم «نسل تو استاد من» زیاد بیراه ننوشته باشم. شاید خود این نامه نیز مقدمه ای برای شروع یک نامه باشد. نامه ای از نسل ما به نسل شما، آری! به نسلی که شاید بیشتر از ما درگیر دغدغه های ایران بودند به نسلی که بحبوحه های انقلاب و جنگ اجازه نداد جوانیشان را جوانی و پیریشان را پیری کنند .

پیش از هر چیز به عنوان عضو سابقی از سپاه باید بگویم نامه های اعتراضیتان به آقای خامنه‌ای انقلابی در میان طیف مذهبی جامعه و به نوعی هم فکر های شما به عنوان فردی که روزگاری موافق جریانی به نام ولی فقیه ومنتقد عملکرد جریان اصلاح طلب در جامعه بود و امروز به عملکرد اشتباه آنان انتقاد دارد کرده است. و این یک جمله شما « بقای این نظام اگربا کشتن بی گناهان میسر است، من شخصا این بقا را نمی خواهم» تحولی شگرف در دل هم فکران سابق شما ایجاد نموده است که در گفتگو با آنها این را به نیکی میشود دریافت .

میخواهم ازجملات همرزمان قدیمیتان درنوشتن این نامه به شما وام بگیرم زیرا زیباتر ازآنها نتوانستم بیابم واحساس نمودم میتواند باعث تسکین قلبی شما دراین شرایط گردد که بی شک اگر آقا مرتضی و هم قافله ای های شما که روزگاری بنا بفرمایش خودتان «برای برپایی آرمان های بسیار زیبا و شریف و عزیزی قیام کردید، جنگیدید، زحمت کشیدید، عمرتان را صرف کردید» امروز زنده بودند و این شرایط را میدیدند به غیر از راهی که شما انتخاب نمودید، انتخاب نمیکردند .

شما به حق جزء دسته سومی قرار گرفتید که شهید بزگوار حمید باکری در وصیت نامه اش نوشت « دعا کنید که خداوند شهادت را نصیب شما کند، در غیر این صورت زمانی فرا میرسد که جنگ تمام می‌شود و رزمندگان امروز سه دسته می‌شوند:

یک: دسته ای که به مخالفت با گذشته خود برمی‌خیزند و از گذشته خود پشیمان می شوند .

دو: دسته ای که راه بی تفاوت را برمی‌گزینند و درزندگی مادی غرق میشوند .

سوم: دسته‌ای که به گذشته خود وفادار میمانند و احساس مسؤلیت می کنند که از شدت مصایب وغصه ها دق خواهند کرد. پس ازخداوند بخواهید با رسیدن به شهادت از عواقب زندگی پس از جنگ در امان بمانید، چون عاقبت دو دسته اول ختم بخیر نخواهند شد وجزو دسته سوم ماندن هم بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

شما شرمنده آنانی که روزگاری روایت گر دلاوری هایشان بودید نشدید و کاش ما نیز در زمان حیات شما بتوانیم دلاوری های شما را روایت کنیم. روایت کنیم که از خود چگونه عبور نمودید، روایت کنیم که میتوانستید همچون کسانی که برای ادای دست بوسی به بیت رهبری رفتند بمانید و از سر زبان هم شده مجیز گوی آنان باشید. اما شما هجرت کردید. شما از خودتان هجرت کردید، شما از پشت دیوار ها و باور های فیزیکی هجرت نمودید و آیه شریفه «ان الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَاجَرُوا» را معنی نمودید، هجرت نمودید چون ایمان راسخ و قلبی به خدمت بی‌چون چرا به مردم داشتید .

بی شک اقدام شما در جهت اعتراض به روند کنونی جامعه و مورد خطاب قرار دادن مسببین اصلی این گرفتاری ها و جنایات مانند مینیاتوری از زیبایی ها بر گونه تاریخ ایران زمین نقش خواهد بست. نامه های شما در آینده تبدیل به کتابی خواهند شد که روایت گر به پا خواستن مردان دلیر بر علیه استبداد خواهند بود. مردانی

که برای احقاق حق و عمل به سخن حکیمانه « راست بگو اگر چه در حال حاضر به ضرر تو باشد » از جان و مال و زندگانی خود گذشتند .

اجازه می خواهم جملات همسنگرتان را بازخوانی کنم و بگویم چه زیبا آنها را معنی نمودید چه زیبا با خود گفتید « ایدل! توچه میکنی؟ میمانی یا میروی؟ داد از آن اختیار که تو را از راه حقیقت و مبارزه با ظلم جدا کند. این چه اختیاری است که برای رو آوردن بدان باید پشت به اراده حق نهاد؟ ای دل! نیک بنگر تا قلاده دنیا بر گردنشان ببینی و سر رشته قلاده را که دردست شیطان است» و چه نیک به آن عمل نمودید. چه زیبا بر گمگشتگان برهوت وهم وخیال پرستانی که درجواربهشت لایتناهی رضوان حق (خدمت به مردم) سربه آخور غرایز حیوانی و دل به مرغزار های حیات دنیا خوش داشته‌اند تاختید. که آنها را موردخطاب قرار دادید و چه زیباتر حیرت میان عقل و عشق را معنی کردید و فاصله آنان را به صفر رساندید .

گویی شما قدم هایتان را میزان بر خط به خط نوشته های آنان که روزگاری روایتشان کردید قرار می دهید که این چنین صدایتان با ساز آنان کوک شده است. گم گشتگان برهوت وهم میدیدند که چگونه آنگاه که قدم هایت را پس از افطار به سوی دیوارهای بلند و سیم خاردار ها برمیداشتی، حیرت میان عقل وعشق معنا می شد آن گاه که مینگریستند حیرت عقل و جرأت عشق را، و تو چه زیبا گفتی « راحلان طریق عشق میدانند که ماندن نیز در رفتن است. جاودانه ماندن در رفتن است، و این است که ما را کشکشانه به سوی خویش می‌خواند.

آن روز که به سوی زندان حرکت میکردی این جملات برایم معنا میشد«عقل میگوید : بمان و عشق میگوید برو، و این هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنی شود، اگر چه عقل نیز اگر پیوند خویش را با چشمه خورشید نبرد، عشق را در راهی که میرود، تصدیق خواهد کرد. آن جا دیگر میان عقل وعشق فاصله ای نیست» و تو حیرت میان عقل و عشق را معنی کردی .

تو این بار با صدایت دلاوری های هم نسلانت را روایت نمی کنی، بلکه عملت امروز صدای گروه روایتی را که دلاوری ها و ازخودگذشتگی ها را به تصویر می‌کشید دوباره زنده کرده است و رفتارت، خود روایتی است از آن همه شور و عشق به میهن. آری استاد! ما از شما میآموزیم، میآموزیم که تنها یاد نگریم و از آنچه آموخته‌ایم استفاده نماییم و بی شک عملکرد امثال شما نیز مانند فانوس راهی برای ما خواهد بود .

از درگاه حضرت دوست برایتان صبر و شکیبایی و استقامت در راه خدمت به خلقش را خواستارم.
ارادتمند و دعاگوی شما الف. س.

فهرست

فهرست

نامه دکتر ملکی به احمد شهید نماینده سازمان حقوق بشر ملل متحد

به گزارش دانشجو نیوز دکتر ملکی اولین رئیس دانشگاه تهران بعد از انقلاب که مدت زیادی از عمر خود را در زندان های ایران سپری کرده و حتی پیشتر محکوم به اعدام نیز شده بود، در آخرین مورد پس از ۱۹۱ روز بازداشت و آزار و اذیت به دلیل وخامت وضعیت وضعیت جسمانی به طور موقت از زندان اوین آزاد شده و علی رغم این که سال ۷۹ به سال حبس تعلیقی نیز محکوم شده بود، هنوزحکمی برای وی صادر نشده است.

جناب آقای دکتر احمد شهید، با سلام وارادت و آرزوی موفقیت به خاطر کار سترک و انسان دوستانه ای که پذیرفته اید. من دکترمحمد ملکی استاد بازنشسته دانشگاه تهران میخواهم شمه ای از آنچه در مسیر نقض فاحش حقوق بشردرکشورم ایران میگذردرا جهت اطلاع بیشتر به عرضتان برسانم تا شاید گامی باشد جهت نجات ملتم از این همه ظلم و فساد و بی رحمی حاکمان در حق یک ملت مظلوم .

برادرم آقای شهید من هم یکی از ده ها هزار نفری بودم که در مدت32 سال حکومت جمهوری اسلامی ایران بارها و بار ها حقوق انسانی من از سوی حاکمان قدرت طلب و استبدادی نقض شده و شاهد بسیاری ازجنایت ها در زندانهای ایران بوده ام که به گوشه ای از آنها اشاره میکنم.

در سال 1357 بعد از پیروزی انقلاب 57 و پس از برگزیده شدن به ریاست دانشگاه تهران، برای پیاده کردن یکی از اهداف انقلاب تمام توانم را بکار بردم تا دانشگاه و دانشکده ها بوسیله شورائی مرکب از استادان، دانشجویان و کارمندان که در یک انتخابات کاملا دموکراتیک انتخاب میشدند اداره گردد .

اینکار به مذاق حاکمیتی که همه امور کشور را در دست گرفته بود خوش نیامد تا بالاخره با یک کودتا به نام «انقلاب فرهنگی» با حمله بدانشگاه ها وکشتار تعدادی ازدانشجویان همراه با مجروح کردن و دستگیری جمعی از آنها، دانشگاه ها را بستند و تعداد زیادی از دانشگاهیان معترض را دستگیر وپس ازشکنجه های فراوان اعدام نمودند. شورای مدیریت دانشگاه تهران و شورای عالی دانشگاه که کار اداره دانشگاه را به عهده داشتند با این امر به مخالفت برخاستند، ولی حاکمیت بجای پاسخگوئی به آنها تعدادی از آن ها از جمله اینجانب را دستگیر و به بهانه مخالفت با امر رهبری (آیت الله خمینی) روانه زندانها نمودند. در یک دادگاه غیر قانونی بدون حضور وکیل محاکمه شدم و ابتدا به اعدام و سپس به10 سال زندان محکوم گردیدم.

در این مدت با بیرحمانه ترین رفتار از جمله زدن کابل به کف پا و سایر نقاط بدنم، آویزان کردن ازسقف، کوبیدن سر به دیوار، زدن مشت و لگد که منجربه نابینائی چشم چپ و شکستگی استخوان مچ دست راست من شد و انواع شکنجه ها مواجه بودم. آثار بعضی از آن شکنجه ها هنوز روی بدنم باقی است. بعد از5 سال ظاهرا از زندان آزاد شدم ولی ماه ها باید هر چند روز یکبار خود را به دادستانی معرفی می کردم تا مورد بازجوئی که خود نوعی شکنجه بود قرارمیگرفتم .

در سال 1379 به اتفاق دهها فعال ملی ـ مذهبی به بهانه « براندازی » مجددا دستگیر و مدت 6 ماه در یکی از مخوف ترین زندان های سپاه (عشرت آباد) در سلول های انفرادی (1متر در 2متر) زندانی شدم. سلول هائی که بنا به گفته حقوق دانان و روان پزشکان، زندانی بودن در آن ها را « شکنجه سفید » می نامند .

پس ازحدود 7 ماه تحمل زندان برای محاکمه آزادشدم و در یک دادگاه غیر علنی و غیر قانونی محکوم به 7 سال زندان تعلیقی گردیدم. در 31 مرداد سال 1388 ودر حالی که دچار بیماری سرطان پروستات و بیماری قلبی آریتمی و فشارخون بودم و دوران شیمی درمانی را می گذراندم و از ناراحتی قلبی و سنکوپ های مرتب رنج میبردم، در ساعات اولیه روزعده ای ازمامورین وزارت اطلاعات به منزلم هجوم آوردند و من را بعد از بازرسی خانه و مصادره تعداد زیادی از کتاب هایم، از بستر بیماری مستقیم به زندان اوین، بند مربوط به وزارت اطلاعات (بند205)، بردند و در سلول انفرادی به مدت 3 ماه زندانی شدم .

در بازجوئی ها انواع توهین و تحقیر را در حق من روا داشتند و تنها به دلیل نوشته ها و گفته های انتقادی ، به من اتهام محاربه و توهین به آقایان خمینی و خامنه ای (رهبران جمهوری اسلامی) وارد ساختند. نهایتا پس از 191 روز زندانی شدن، به علت شدت بیماری که در اثر آن چند بار به بیمارستان منتقل شدم، به من مرخصی استعلاجی دادند تا شیمی درمانی ادامه یابد و عمل نصب دستگاه تنظیم کننده ضربان قلب انجام شود . اخیرا برای محاکمه به دادگاه غیر علنی که خلاف بر قوانین خود جمهوری اسلامی است احضار شدم تا حکم قاضی صادر گردد و فعلا روز های بسیار سخت و شکنجه گونه زیر حکم بودن را می گذرانم. من پیر مردی 78 ساله و بیمار هستم ولی برای تحمل هر حکمی آماده هستم زیرا هدف من مبارزه با ظلم و بیداد گری حاکمان و قدرت بدستان ایران بوده و هست و خواهد بود. به خدا و خلق تکیه دارم و از هیچ عقوبتی ترس ندارم و آرزوی من ملاقات با شما و بیان حقایقی است از آنچه در3 دهه اخیر در ایران گذشته و ظلمی که بر این ملت روا رفته است.

من شهادت خواهم دادکه دردهه ۶۰ شمسی چگونه زندانیان جوان و دانشجویان اعم اززن ومردرا پس ازشکنجه بسیار،ده ده و صد صد هرشب برای اعدام میبردند و آنها به سوی سرنوشت می رفتند و در راه سرود میخواندند. حاضرم حقایقی را که خود شاهد آنها در زندانهای نظام ولائی بوده ام را برایتان ذکر کنم وپای هزینه آن نیزبایستم. در پایان بنام یک ایرانی آرزو میکنم که درکارتان موفق باشید. مطمئن باشید خدا یار شماست. خطاب به آیت الله خامنه ای در شهریور ماه سال ۱۳۸۹ نگارش شده است.

ارادتمند و به امید دیدار ـ دکتر محمد ملکی

فهرست

فهرست

متن کامل نامه مهدی محمودیان به سید علی خامنه ای

تارنمای ندای سبزآزادی

مهدی محمودیان در موقع تهیه این کتاب در سال 1390 در زندان رجایی شهر به سر میبرد، وی در مدت بازداشت دچار عفونت ریوی شده و نیمی از ریه او به طور کامل از بین رفته است .

حضرت آقای خامنه ای

اولین و آخرین نامه ای که به شما نوشتم به تابستان سال ۱۳۸۶ بر میگردد که به عنوان یک شهروند و یک روزنامه نگار ، گزارشی از برخورد های غیر انسانی و جنایت بار نیرو های انتظامی با افرادی که اوباش و اراذل نامیده شده بودند و در خیابان ها بازداشت وبه بازداشتگاه کهریزک منتقل شده بودندرا خدمتتان عرض کردم. درآن نامه از ضرب و شتم ها، فحاشی ها ، هتک حرمتها ، شکنجه های روحی و جسمی و جنسی برخی از نیروهای انتظامی نسبت به جوانانی که غالبا ۲۰ تا ۳۰ ساله بودند و از فرزندان جوان این مرز وبوم به شمار میرفتند گزارش داده بودم، از دهها نفری که در زمان نگهداری این افراد در کهریزک کشته شده بودند ، از رفتارهای زشت و نامناسب و غیر انسانی دادستان وقت با خانواده هایشان، نوشته بودم، از مجبور کردن زندانیان به برهنه شدن و کابل زدن بر بدن یکدیگر ، از جا دادن بیش از ۴۰ نفر در یک کانتینر ۳۰ متر مربعی به مدت چندین هفته، از شکستن دست و پاهای زندانیان و از کابل زدن بر بدنهای خیس زندانیان در حضور مرد هلی کوپتر نشین در سحرگاهان و اما دریغ از هرگونه پاسخ و عکس العملی ، نتیجه آن شد که در سال ۸۸ فرزند یکی از یاران نزدیکتان (فرزند آقای دکتر روح الامینی) به همراه چندین جوان عزیز دیگر که در آن شکنجه گاه به شهادت رسیدند ، تازه یادتان افتاد که باید دستور تعطیلی آن بازداشتگاه را صادر فرمایید.

در روزهایی که در سال ۸۸ در انفرادی بسر می بردم ، بازجوها و نگهبانان به خوبی از خجالت آن گزارشها درآمدند و جناب قاضی نیز چندین سال زندان را به خاطر افشاء مسایل مربوط به کهریزک به من تحمیل نمود.

با این حال براساس آموزه های دینی ،اخلاقی و انسانی خود آموخته ام که در یک جامعه انسانی همه آحاد مردم نسبت به یکدیگر وظایفی دارند و در صدر آن وظایف، اشاعه امر به معروف و نهی از منکر است و از آنجایی که هنوز کمی امیدواری برای اصلاح امور در من وجود دارد و خوش بینانه فکر میکنم و یا لااقل امیدوارم که گزارش قبلی من را حضرتعالی ندیده باشید و یا نگذاشتند به دست شما برسد بر آن شدم گزارشی از وضعیت شکنجه و رفتارهای وحشیانه نیروهای امنیتی با زندانیان سیاسی و همین طور وضعیت اسفبار زندانیانی که در ۱۱ ماه اخیر حداقل در سه زندان و یک بازداشتگاه با پوست و گوشت خود احساس کرده ام را برای شما بگویم تا شاید این بار قبل از آنکه فردی از نزدیکانتان را از دست بدهید ، دستور رسیدگی به این اوضاع را صادر کنید.

با آنکه میدانم بعد از گفتن و انتشار این گزارش احتمالا چندین سال دیگر نیز به محکومیتم اضافه خواهد شد و احتمالا دوباره به انفرادی منتقل و مورد ضرب و جرح بازجویان و برخی نگهبانان قرار خواهم گرفت ، حضرتعالی را بدلیل خیرخواهی که معنای « النصیحه الائمه المسلمین» تجلی یافته است مخاطب قرارمیدهم واین نامه را با امید به پیگیری و اجرای قسط و داد و نه فقط در برخورد با زندانیانی چون ما که با جرائم و بزه های گوناگون و متنوع در زندان به سر برده و امید به جاری شدن عدالت دارند نگاشته ام .

زندانیانی که در مسیربازجویی ها و دادرسی ها وحتی پس از صدور احکام در زندان ها مورد انواع آزارها وشکنجه های جسمی و روحی و جنسی و انواع و اقسام فشار های غیر انسانی ، چه از طرف زندانبانان و چه از طرف دیگر زندانیان قرار می گیرند ومتاسفانه با توجه به سیستم ونوع مناسبات دستگاه قضا در زندان، هیچ فریادرسی نمی یابند وشرم آور اینکه تمام این مظالم نه درزندانهای شرق و غرب که درجمهوری اسلامی که مدعی نیابت امام زمان را برای حکومت دارد درجریان است، در حکومتی که مسئولینش هر روز دم از مدیریت جهان می زنند و از حقوق بشر و حقوق انسانی در دیگر کشور ها انتقاد می کنند. لذا همگی وظیفه داریم نا حداقل دامن اسلام را

از این همه فجایع و جنایات پاک کنیم و این وظیفه قاعدتا با توجه به مسئولیتی که به هردلیل سیاسی و شرعی بر دوش حضرتعالی به عنوان حاکم نظام مدعی اسلامی و به عنوان کسی که خود را نایب امام زمان می خواند گذاشته شده است بیشتر سنگینی میکند، به امید اینکه قبل از آنکه خیلی دیر شود و با از دست دادن نزدیکان شما متوجه شوید که جوانان این مرز و بوم در زندان ها چه می کشند این گزارش را تقدیم حضور تان می کنم.

فهرست

فهرست

وضعیت زندانهای کچوئی ، رجایی شهر و اوین

الف، **مواد مخدر و اعتیاد:**

در این سه زندان و بندهایی که در آن حضور داشتم مواد مخدر به راحتی و بدون هیچ مشکلی و به هر میزان که اراده می شد وجود داشته و دارد ، در حالیکه برای ورود یک دست لباس در زندان اوین می بایست ۶ ماه صبر کرد. و در زندان رجایی شهر می بایست چند هفته نامه نگاری کرد و موافقت چندین مدیر و رییس را گرفت، اما مواد مخدر در حد مصرف نزدیک به هزار نفر در یک زندان وارد میشود و بدون اینکه مزاحمتی برای وارد کنندگان مجاز ایجاد شود. و این در حالی است که بعد از حدود ۱۱ ماه زندان بودن هنوز نتوانسته ام اجازه ورود ۲ جلد کتاب آموزشی را بدست آورم. قابل ذکر است که ورود روزانه چند صد گرم مواد مخدر مختص زندان رجایی شهر نیست که در زندان کچویی نیز در مقیاسی کوچکتر به همین صورت بود و در زندان اوین و بند ۳۵۰ که شرایط بسیار جالب تر بود ، به این صورت که مواد مخدر دقیقا توسط زندانبانی که هر روز در اتاق رئیس اندرزگاه بودند و اکثرا با هم غذا میخوردند ، به قیمتی ارزان توزیع می شد و این افراد خدوم نه فقط مشکلی نداشتند بلکه از طرف عوامل نامرئی نیز کاملا حمایت می شدند.

ب، **لواط:**

حضرت آیت الله با شرمندگی ازاینکه مجبورم این مطالب را بنویسم صرفا از باب تکلیفی است که بردوش خود احساس می کنم برای اطلاع شما بازگو می کنم.

در بندهای مختلف زندان رجایی شهرعمل لواط به صورت امری معمولی وقابل پذیرش در آمده است که ظاهرا مسئولین زندان برای کمتر شدن آلودگیهای آن وسائل بهداشتی مورد لزوم افراد را آزادانه در اختیار زندانیان قرار می دهند ، من از صد ها مورد از این روابط که با رضایت طرفین و بصورت آزادانه و شاید صرفا بخاطر چند نخ سیگار و یا یکبار مصرف مواد صورت میگیرد می گذرم، من از وضعیتی می گویم که در این زندان هر کسی که کمی زیبایی در چهره داشته باشد و احیانا زوری در بازو نداشته باشد ویا پول خوبی درحسابش نداشته باشد که باج بدهد به دیگران ، به زور در سالن های مختلف و هر شب در یک اتاق گردانده می شود و هر مفعولی صاحبی دارد و از این بابت پولی بدست می آورد و بعد از چند وقت هم او را به دیگری می فروشد، طبق مشاهده یک زندانی سیاسی به یک جوان در طول یک شب ۷ مرتبه تجاوز شده است و وقتی صبح به زندانبان شکایت میکند به انفرادی (یا به گفته مسئولین زندان سوئیت) منتقل می شود بدون اینکه هیچ کدام از متجاوزین حتی مورد سوال واقع شوند.

ولی امرمسلمین ..... اینجا درزندان رجایی شهر تحت امرشما فرزندان وشهر وندان کشور تحت امرتان با قیمت دویست و پنجاه هزار تومان اجاره داده میشوند. ودر این سیستمی که شما مسئولیت آن را دارید هیچ دادرسی نمی یابند در زندان کچوئی شخصی که ده ها نمونه از آن قابل مشاهده است به اتهام عدم پرداخت نفقه و مهریه زندان آمده است به صورت مفعول حرفه ای حکم آزادی گرفته است .

ج، **ضرب، شتم و جرح زندانیان:**

برای زندانیان غیر سفارشی در بسیاری از موارد هیچ گونه شأن انسانی قائل نیستند. هرکسی اعم ازمسئول، نگهبان و..... به خود اجازه میدهد هر نوع کلمات رکیک و هتاکانه ای را نسبت به زندانیان روا بدارد و هر زمان که لازم بداند زندانی را با دست ، باتوم، زنجیر و یا هر وسیله دیگری مورد ضرب و شتم و حتی جرح قرار دهد وهیچ دادرسی برای مظلوم بجز ناله ها و زجه درد آور وجود ندارد و یا در مورد دیگر ، حداقل ۳ مرتبه در طول یکماه فقط در یک بند که ۱۰ درصد زندانیان رجایی شهر را تشکیل میدهند زندانبانان چندین زندانی را به دلایل مختلف با باتوم چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که تمام بدنشان را سیاهی و کبودی در بر گرفته بود و تا چندین روز حرکت را از آنها سلب کرده بود، در یک مورد که فقط صدای آنرا می شنیدم زندانی را که ظاهرا از یک زندانبان به دلیل ضرب و

شتم شکایت کرده بود با الفاظ رکیک و با زنجیر و باتوم میزدند تا به گفته آنها بگوید غلط کردم و شکایتش را پس بگیرد که البته او نیز بعد از نیم ساعت با بدنی کبود و سیاه رضایت داد واز شکایتش منصرف شد وسپس بخاطر برهم زدن نظم زندان به انفرادی و یا سوئیت (بند ۱۱) منتقل شد وصد البته خوب است بدانید ازسگهای مواد یاب نیز بجای کشف مواد برای ارعاب و زخمی کردن زندانیان استفاده میشود.

جناب آقای خامنه ای ، به جرأت می توان گفت هیچ کدام از قوانین رفاهی که توسط همین نظام وکشوربرای رفاه زندانیان تصویب شده است به اجرا گذاشته نمیشود، نه غذای سالم و کافی و نه محیط بهداشتی (مطابق آئین نامه) و نه هیچکدام دیگر از امکانات پیش بینی شده در قانون در اختیار زندانی قرار نمی گیرد و از آنجا که امکان استفاده از مرخصی برای زندانیان در اختیار زندانبانان و مسئولین زندان (و نه قانون قرار دارد هیچ کس اعتراض نمی کند.)

درحکومت شما زندانیان به بیگاری های بدون حقوق ویا حقوق اندک کارگری در سالن های سرویس بهداشتی ومحوطه زندان گمارده میشوند وزندانها به شهر مردگان می ماند که باید به هر طریقی فقط از آن خارج شد. البته کسانی که در زندان درآمدهای میلیونی دارند، هیچ نیازی به بیرون رفتن ندارند و هر زمان که بخواهند با هماهنگی مسئولین زندان و به راحتی چند روزی از مرخصی استفاده میکنند.

ایدز و سایر بیماریهای واگیردار جمعیت قابل توجهی از زندانیان مواد مخدر و معتادین به بیماریهایی همچون ایدز و هپاتیت مبتلا هستند و هیچ تفکیکی بین بیماران و افراد سالم وجود ندارد و با توجه به مصرف مواد مخدر و شیوع لواط بین این افراد هر روز بر تعداد افراد مبتلا به بیماری های واگیردار افزوده می شود.

جناب آیت الله، اگر به وضعیت اسفبار این زندان ها توجه نشود با توجه به افزایش رور روز افزون زندانیان و برگشت بدون کنترل آنها به جامعه وخانواده هرروزبه تعدادکسانی که به آلودگی های روحی روانی وجسمی مبتلا میشوند افزوده خواهد شد .

برخورد با زندانیان سیاسی حوادث یکسال گذشته جناب آیت الله، از فجایع بازداشتگاه کهریزک و شهادت برادرانم در آنجا فعلا چیزی نمیگویم چون میدانم به طور کامل میدانید در آنجا و توسط چه کسانی چه گذشته است، از فجایعی که در خیابان ها و کوچه ها بر سر مردم آمد می گذرم چرا که شما نیک می دانید که کسانی که عکس های شما بر سینه و دستشان بود، بر سر خواهران و برادرانم در خیابان ها چه آوردند، از پدران منتظر فرزند و مادران گریان و قبر های بی صاحب می گذرم، ازبیان به خاک و خون کشیده شدن ده ها عزیز هم وطنم در خیابان ها می گذرام و صرفا به بیان جنایاتی که توسط نهادهای امنیتی و انتظامی دولت و حکومت شما بر سر زندانیان آورده اند بسنده میکنم.

در مدت ۴ ماهی که در زندان اوین و در بند ۳۵۰ و همین طور در زندان رجایی شهر بودم، با بیش از ۲۰۰ نفر از زندانیان سیاسی و کسانی که پس از انتخابات به دلایل مختلف بازداشت شده اند هم سلول و هم بند بوده ام که مطالب ذیل گوشه ای از شنیده هایی است که هرمورد آن از ده ها نفر شنیده شده است و بسیاری را نیز در بند ۲۰۹ دیده ام و یا شنیده ام.

الف، نحوه بازجویی ها: تقریبا تمام بازجویی ها بر خلاف نص صریح قانون، با چشم بند و رو به دیوار صورت می گیرد، لذا در بیشتر مواقع اسکان شناسایی و معرفی بازجویان امکان پذیر نیست و در طول بازجویی ها سربازان گمنام شما ازهیچ رفتار و روش خشونت بار وغیر انسانی دربرخورد با زندانیان کوتاهی نکرده و نمی کنند که در این صورت میتوان گفت اگر در این راه عمدی وجود نداشته باشد این موارد به راحتی قابل تشخیص و رسیدگی است.

ب: بکاربردن الفاظ رکیک، فحاشی، تحقیرهای لفظی تقریبا تمام کسانی که موردبازجویی قرار گرفته اند از جمله خود من بار ها و بارها با رکیک ترین الفاظ، از فحش های جنسی و خانوادگی و اتهامات اخلاقی روبرو شده اند، بخصوص در بند ۲ الف که تحت نظر سپاه اداره می شود، الفاظ رنگین تر و پر و پیمان تری نثار زندانیان و خانواده آن ها و به قول خودشان برای خرد و تحقیر کردن زندانی از این الفاظ توسط بازجویان استفاده می شود.

ج، تحقیرهای روحی وجنسی: حداقل ده نفر از زندانیان شهادت می دهد که در زمان بازجویی ها آنها را مجبور کرده اند که برهنه شوند و یا با لباس زیر ساعت ها در باز جویی بایستند و حداقل سه نفر ازاین افراد شهادت میدهند که با باتوم ویا وسیله ای شبیه آن موردتحقیرجنسی قرار گرفته اند وحداقل ۲ نفر از اینها کسانی بوده اند که تا قبل از بازداشت حاضر بوده اند برای جنابعالی جانشان را نثار کنند و حتی انتقادی هم به شما نداشته اند.

د، دروغ، تهدید و تطمیع زندانیان برای پروژه اعتراف گیری جناب آقای آیت الله، سربازان گمنام شما از هیچ دروغ و نیرنگی برای فریب متهم بی دفاع جهت به اجرا گذاشتن پروژه اعتراف گیری دریغ نکرده اند، از بازداشت اعضای خانواده تا صدور احکام دروغین اعدام و نمایش دروغین کودتا حداقل در ۲ مورد که شاهد آن بودم همسران زندانیان باز داشت شده اند و به آنان گفته شده اگر اعتراف نامه ها را نخوانند برای همسرانشان احکام سنگین صادر خواهد شد وآنها مجبوربه اعتراف به کارهای نکرده نموده اند، دردو مورد فرزندان نوجوان و جوان را احضار نموده و از پشت شیشه به زندانی نشان داده اند تا با اینکار اومجبور شود برای نجات فرزندانش آنچه را که آنها میگویند انجام دهد.

حضرت آیت الله، همه اینها که در زندان های امنیتی شما در جریان است توسط سربازان گمنام شما در وزارت اطلاعات و بخصوص سپاه پاسداران به انجام می رسد.

ه، دخالت در حریم خصوص متهمین و ایجاد درگیری های خانوادگی: در بسیاری موارد به خاطر شنود ها و سرک کشیدن های قانونی و غیر قانونی نهادهای امنیتی در خصوصی ترین و شخصی ترین حوزه های زندگی افراد و دسترسی بازجو ها به این اطلاعات، حربه ای بود برای تحت فشار قرار دادن زندانی، با استفاده از همین اطلاعات حداقل در ۳ مورد (منجمله خودم) با همسران متهمین تماس گرفته شده است که تقاضای طلاق کنند و یا با به اجرا گذاشتن مطالبات (مهریه) خود متهم تحت فشار بیشتر قراردهند.

جناب آیت الله، بازجویان وقاحت را به جایی رسانده اند که حتی به خود اجازه میدهند به همسران جوان زندانیان به دفعات تماس بگیرند تاجایی که انها مجبور شده اند گوشیهای موبایل خودرا خاموش یا تعویض کنند تا ازشراین بی حرمتی ها نجات یابند .

جناب آقای آیت الله خامنه ای، با چشمان خودم دیدم که در بند ۲۰۹ جوان بیست و چند ساله به خاطر تماس های مکرر بازجویان با مادر تنهایش چند بار اقدام به خود کشی کرد.

جناب آقای آیت الله، مامورین اطلاعاتی شما به جایی رسیده اند که از همسر جوان یکی از زندانیان خواسته اند اگر دوست دارد شوهر و برادر زندانی اش از اعدام احتمالی نجات یابد وخود نیز به حبس طولانی محکوم نشود از شوهرش طلاق بگیرد خدا را شکرمیکنم که حداقل ازاین حوادث در بند ۳۵۰، دو یا سه مورد بیشتر ندیدم .

ت، ضرب و شتم و جرح: تقریبا تمام زندانیانی که به بند ۳۵۰ منتقل شده اند و با آن ها صحبت کرده ام، کم یا زیاد و هر کدام به میزان لازم!! مورد نوازش قرار گرفته اند که از شرح بسیاری از آن ها می گذرم و فقط به برخی از انواع ضرب و شتم ها اشاره می کنم.

در بند ۲ الف، متهمین را با شوکر برقی مورد آزار و اذیت قرار می دهند شوکر به آلت تناسلی و سایر نقاط حساس بدنشان میزنند.

در بند ۲ الف، حداقل ۲ نفر از متهمین به محلی در زیر زمین برده شده و دستهایشان را در دستگاهی که برای کشیدن ناخن بوده است قرار داده شده است. ده ها زندانی که در بند ۲ الف اوین بوده اند گفته اند که با کابل و باتوم به دفعات متوالی مورد ضرب و شتم و جرح قرار گرفته اند. حداقل سه نفر از متهمین بند ۲ الف می گویند به آن ها قرص های رنگی داده شده که آن ها را از حالت عادی خارج کرده است واثرات آن در بعضی افراد تا مدت ها در بند ۳۵۰ قابل مشاهد بوده است.

در بند ۲۰۹ متهمین را برای تنبیه در سرمای شبهای زمستان صرفا با لباس زیر، ساعتها در فضای باز رها می کنند از جمله خود من که بیش از ۶ ساعت فقط با لباس زیر در نیمه شب اواسط دی ماه در فضای باز رها شدم و بعد از گذشت چند ماه هنوز آثار آن باقی است و به مداوای طولانی مدت نیاز دارد.

ده ها نفر که در بند ۲۰۹ بوده اند از ضربات ناگهانی با اجسامی مثل پرونده بر سر و صورت، ضربات مشت به گلو، سیلی زدن ها، مشت ها و لگدها، بشین و پاشوهای طولانی و زیاد، به سینه و صورت خواباندن متهم در اتاق بازجویی و ده ها مورد شکنجه و آزار و اذیت های روحی و جسمی دچار صدماتی شده اند که اثرات آن در برخی افراد هنوز بعد از ماه ها قابل مشاهده است.

جناب آقای آیت الله، مطالب گفته شده فقط گوشه ای از شرایطی است که سربازان گمنام شما برسر متهمین بی دفاع آورده اند.

نحوه برگزاری دادگاه های علنی وغیر علنی

الف، دادگاه های غیر علنی: اساسا دادگاه های غیر علنی به جز برخی موارد اندک نه از لحاظ ساختاری و نه از لحاظ محتوایی با هیچ یک از قوانین داخلی منطبق نبوده است و معمولا بدون حضور وکیل و یا حتی نماینده دادستان تشکیل و با چند سوال و جواب ساده، قاضی در نهایت با صدور همان حکمی که قبلا بازجویان گفته بودند دادگاه به پایان می رسد. البته قابل ذکر است که در بسیاری از موارد، منجمله قاضی شعبه ۲۸ ، متهمین را با ترساندن از حکم سنگین و به تعویق افتادن طولانی دادگاه، از گرفتن وکیل منع می کنند و قضات شعبه ۱۵ از پذیرش بسیاری از وکلای مستقل خوداری و متهم را مجبور کرده اند تا از وکلای مورد تایید و سفارشی های قاضی و دادگاه استفاده نماید.

جناب آقای آیت الله، ازتعداد و درصد احکامی که با تمام فشارها در دادگاه های تجدید نظر، توسط این دادگاه ها نقض شده است، می توان به عمق فضاحت و بی قانونی دادگاه های بدوی و مراحل تحقیق پی برد. احکام اعدامی که به سه سال زندان تبدیل شده اند احکامی که شش سال بوده به یکسال تبدیل شده اند خود به خوبی نمایانگر افتضاحات دادگاه های انقلاب هستند.

دادگاههای علنی

جناب آقای آیت الله

در سال ۱۳۸۸ چندین دادگاه تحت عنوان دادگاههای علنی با حضور فله ای متهمین مرتبط و غیر مرتبط برگزار شد و امید دارم و یا احتمالا شما نیز به مانند ما صرفا از تلویزیون به تماشای آنها نشسته باشی و سربازان گمنامت درسپاه و وزارت اطلاعات در مورد چگونگی برگزاری آنها و چگونگی آماده سازی نمایش ها با شما سخن نگفته باشند و از آنجا که برای فردی چون شما توجیه نداشتند و حتما قابل پذیرش نخواهد بود، من به عنوان یک روزنامه نگار که درطول یکسال اخیردرزندان بودم و تقریبا با تمام کسانی که در دادگاههای صحبت کرده اند ازنزدیک مذاکره کرده ام، در ادامه گزارشی از مقدمه تشکیل این به اصطلاح دادگاه ها را نیز به شما ارائه می دهم.

نحوه و اداره کردن زندانیان به تن دادن به اعترافات

الف: تهدید به بازداشت برخی از اعضای خانواده حداقل در ۲ مورد از افرادی که در دادگاه ها علیه خود ودیگران صحبت کردند، همسرانشان توسط این نهادها بازداشت شده بودند و به آنها گفته شده بود اگر قبول نکنند برای همسرانشان احکام سنگین صادر می شود که بعد از پذیرش حضور در دادگاه، همسرانشان شب قبل یا روز قبل آزاد شده بودند در یک مورد نهادهای امنیتی شما وقتی با مقاومت زندانی روبرو می شوند، فرزند نوجوان وی را بازداشت و از پشت شیشه وی را در مقابل پدرش بازجویی می کنند و او را تهدید می کنند که اگر وی همکاری نکند فرزندش را به اتهام فروش چند کیلو مواد مخدر بازداشت میکنند و به خاطر آبروی دختر جوانش مجبور مجبور می شود از آبرو و حیثیت خود بگذرد و در دادگاه صحبت کند.

در حداقل سه مورد از کسانی که در دادگاه ها صحبت کردند نهادهای امنیتی شما با تحت فشارگذاشتن زندانیان ازطریق افشای مسائل خصوصی زندگیشان، از جمله تصاویر فیلم ها و یا اطلاعات بدست آمده از شنود ها و ردگیری های غیر قانونی افرادی که در دادگاه ها حضور پیدا کرده اند به گرفتن اعترافات بعضا دروغین شدند.

شخصیت های سیاسی

جناب آقای آیت الله، سربازان گمنام شما در بازجویی ها با افتخار از خرد و تحقیر کردن این افراد سخن می گفتند و آن چیزی که از شادی ها و هلهله هاشان به نظر می رسید بوی تعفن انتقام جویی بود، انتقام از محبوبیت برخی از این افراد که به گفته آن ها باید شاخشان شکسته می شد که به حمدالله سربازان گمنام شما با استفاده از غیر انسانی ترین و وحشیانه ترین اعمال این کار را انجام دادند که من در مورد این افراد سخن نمی گویم چون امیددارم شخصیت های سیاسی که در دادگاه ها صحبت کردن، خود از لاک منفعت طلبی و ترس خارج شده و به حرمت خوی صدها جوان رشید این مملکت که در حمایت از آن ها در خیابانها به خاک و خون کشیده شدند بگویید در زندان ها بر سرشان چه آمده است و با این کار دوباره به آغوش مردم باز گردند.

زندانیان غیر سرشناس

زندانیان غیر سیاسی که در دادگاه ها علیه خودشان و جنبش سبز صحبت کردند غالبا افرادی بودند که مجبور شده بودند در مورد وابستگی شان به سازمان ها و گروه های مخالف نظام صحبت کنند تا سربازان گمنام شما بتوانند به مردم بقبولانند که معترضین و مردم بی دفاع که در خیابان ها به خاک و خون کشیده شده بودند وابسته به خارج و سازمان های ضد انقلابی و تروریستی بوده اند تا بلکه بدین طریق جنایت های خود در خیابان ها و بازداشتگاه ها و زندان ها توجیه کنند. برای همین هم تقریبا از هر گروه و سازمان تروریستی و به اصطلاح ضد انقلابی، چند نفر در این نمایش حضور داشتند، که من در ادامه به برخی از این افراد اشاره می کنم.

حداقل ۶ نفر از جمله ۲ نفری که در روزهای پس از حوادث روز عاشورا اعدام شدند اساسا قبل از انتخابات بازداشت شده بودند و هیچ فعالیتی در انتخابات نداشتد که سه نفر از آن ها هم اینک زندانی هستند و یکی از این ها نیز زیر اعدام قرار دارد تا روزی که آن نوشته ها را در مقابلشان گذاشته بودند به دلیل در انفرادی بودن از حوادث پس از انتخابات آگاهی نداشتند و صرفا به دلیل اینکه بازجوها به آن ها گفته بودند که اگر این حرف ها را در دادگاه و یا تلویزیون بگویید نجات پیدا میکنید دست به چنین کاری زده بودند.

حد اقل سه نفر از کسانی که در دادگاه به انجام اقداماتی از جمله آتش زدن کیوسک و همینطور مسجد و یا بانک در تاریخ۸۸/۳/۲۵ اعتراف کردند اساسا شب ۲۳ خرداد توسط نیرو های امنیتی شما بازداشت شده بودند تا برای انجام چنین نمایش هایی مورد استفاده قرار گیرند.

جناب آقای آیت الله ، مامورین امنیتی شما در سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای اثبات ادعای وابستگی اعتراضات به حق مردم در خیابان ها به هر اقدامی دست زدند، کافی است شما زمان بازداشت اعتراف کنندگان با اظهاراتشان در دادگاه های نمایشی را بررسی کنید.

مراحل آماده سازی افراد برای حضور در دادگاه های نمایشی

بعد از اینکه زندانیان تحت فشار های ویران کننده جسمی و روحی از ضرب و جرح قرار گرفته تا هتاکی و فحاشی و تا تهدید و تطمیع نیروهای امنیتی شما مجبور می شدند حضور در دادگاه ها را بپذیرند و اوراق تایپ شده ای که در اختیارشان قرار می گرفت تا با خواندن و تمرین کردن آن متون در دادگاه نقش خود را بهتر و جذاب تر بازی کنند. و براین این امر متون تایپ شده توسط زندانی مجددا نوشته می شد تا در دادگاه ها خواندن از روی آن ها طبیعی تر جلوه کند و در صورت لزوم دست نویس ها توسط سایت های خبری نهاد های امنیتی منتشر شود تا دادگاه ها و اعترافات طبیعی تر باشد .

آقای آیت الله، از روزهای قبل بسیاری از این افراد توسط برخی از بازجویان خاص مورد آزمایش قرار میگرفتند و برای اجرای بهتر نقش مجبور بودند چندین و چند بار مطالب را در حضور بازجو ها تکرار کنند و حتی به آن ها در مورد چگونگی حرکت دست و صورت و نحوه بیان مطالب آموزشی و تذکرات لازم داده شده بود.

برگزاری تمرین های نهایی در محل دادگاه ها: روز قبل از تشکیل دادگاه ها، زندانیان به محل دادگاه برده میشدند و در حضور قاضی صلواتی و یا دادستان وقت و یا آقایان دادیار و بازپرس متون را در مقابل دوربین های صدا و سیما و برخی خبرنگاران وابسته اجرا می کردند و در حین اجراء تذکراتی برای بهتر شدن نقش از کارگردانان گمنام شما دریافت می کرده اند. جالب اینجاست که در یکی از موارد که زندانی بخت برگشته در دادگاه اصلی بخاطر حضور تماشاگران دست و پای خود را گم می کند و نمی تواند نقش خود را خوب بازی کند و برنامه ۲۰:۳۰ تصاویر و گفته های وی در تمرین روز قبل را پخش می کند و آقای شمشادی مجری این برنامه خبری احتمالا به اشتباه در حالی سخنان اعتراف کننده در دادگاه را پخش کرد که پشت سر وی خالی از تماشاگران و دیگر زندانیان بود.

جناب آقای آیت الله :توجه داشته باشید که این تمرینات نه توسط تعدادی سرباز گمنام که توسط عمال قوه قضاییه، قاضی ارشد آن و دادستان وقت تهران که مورد حمایت همیشگی شما بوده است صورت می گرفته است.

شب قبل از دادگاه زندانیان متناسب با گفته هایی که قرار است در دادگاه بگویند اصلاح (سر و صورت) می شدند تا چهره ای متناسب با نقششان داشته باشند. یکی از مضحک ترین بخش های این دادگاه ها وقتی بود که به دلیل عدم هماهنگی سربازان گمنامتان در سپاه و وزارت یک نفر در دو زمان مختلف با دو آرایش مختلف در برنامه سازی نمایش، دو اعتراف تقریبا متضاد انجام داد و جالب تر آنکه قاضی محترم شما به جرم هر دو اتهام متضاد که در دو روز و دو منطقه ی مختلف رخ داده بود و حکم اعدام و ۱۰ سال زندان صادر کرده است در حالی که وی اساسا در آن روز در بازداشت به سر می برده است.

۱۲نفر از افرادی که قرار بود در دادگاه صحبت کنند برای امتحان نهایی به حسینیه و یا مسجدی در طبقه سوم دادگاه برده می شوند که در حضور سعید مر تضوی متن های خود را بخوانند و بعد از تأیید ایشان ۹ نفر از آن ها فردای آن روز در دادگاه صحبت می کنند والبته دادستان به آنها قول شرف میدهد که آن ها را فردای دادگاه آزاد کند که نکرد.

جناب آیت الله، حتما مضحک خواهد بود در مورد دادگاهی که با این شرایط تشکیل میشود حرف از آیین دادرسی، حقوق شهروندی، حقوق انسانی و ..... زده شود، اما به جهت اطلاع می گویم که هیچ یک از حاضرین در آن دادگاه ها نتوانستند و یا بهتر بگویم نگذاشتند از وکلای خود استفاده کنند و به اجبار وکلای خود را عزل کردند و از وکلای خود فروخته که توسط قضات و یا آقای دادستان و یا نهادهای امنیتی شما تعیین می کردند تن بدهند، و صد البته همان وکلای تسخیری از هیچ وقت با این زندانیان ملاقات و گفتگویی نداشتند و حتی هرگز اجازه دسترسی به پرونده های متهمین را نداشتند و فقط برای سیاهی لشگر در دادگاه ها حضور پیدا کردند و بسیاری از آن ها حتی وکالت نامه امضا شده ای هم در اختیار نداشتند.

جناب آقای آیت الله: نمی دانم بعد از انتشار این نامه چه سرنوشتی پیدا خواهم کرد، نمی دانم شاید در دادگاه های عادلانه سربازان گمنامت با زیر پا گذاشتن شرافت و انسانیت حرف ها و نوشته هایم را تکذیب کنم و اعتراف کنم دراین مدت که در زندان بودم توسط رژیم صهیونیستی و عوامل استکبار تحریک شده ام تا نسبت به نظام مقدس شما توطئه کنم و یا نمی دانم شاید اعتراف کنم سفیر انگلستان و فرانسه و رابط سازمان های جاسوسی غربی این حرف ها را به من آموزش داده اند ، اما امروز در سلامت و آزادی کامل به خدای بزرگ و ائمه اطهار و همین طور به خون تمام شهدای راه آزادی بخصوص شهدای یکسال اخیر سوگند یاد می کنم، اعلام می کنم ضمن اینکه این مطالب عین واقعیت رخ داده در زندان های تحت امر شماست، هیچ هدفی جزتلاشی در راه اصلاح امور همین طور انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت الملوک نداشته و ندارم.

جناب آقای آیت الله، کاش حاکمان صدای ملت خود را قبل ازآنکه دیرشود می شنیدید تا لازم نبود ملتها برای رساندن صدایشان به حاکمان شیشه ها را بشکنند .

مهدی محمودیان روزنامه نگار در بند شهریور ۸۹- رجایی شهر

فهرست

فهرست

بیانیه مشترک فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع ازحقوق بشر در ایران

فدراسیون بین المللی جوامع حقوق بشر

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

ویرایش و برگرفته از سایت خبری گویا

۲۸شهریور ۱۳۹۰

دانشجویان، قربانی مضحکه «عدالت» در ایران

عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران امروز گفت: «قوه قضاییه با نمایش دیگری از مضحکه «عدالت» نشان داده، که در نفی حقوق زندانیان مرزی نمی شناسد. دانشجویان، همچون دیگر زندانیان عقیدتی، برای اعترافات دروغ مورد شکنجه جسمانی و روانی قرار می گیرند و موازین قضایی در مورد آنها زیر پا گذاشته می شود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل که بر اجرای میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نظارت دارد پرونده جمهوری اسلامی ایران را در ماه آینده ـ اکتبر ـ مورد بررسی قرار خواهد داد و دولتمردان ایران باید پاسخگوی استفاده گسترده از شکنجه و دیگر موارد فاحش نقش حقوق بشر باشند.

بنا به گزارش های منتشره در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۹۰، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی آقای علی اکبر محمد زاده فعال دانشجویی ۲۲ ساله را به اتهام تبلیغ علیه نظام، تجمع و تبانی علیه امنیت کشور و اخلال در نظم عمومی به۶ سال زندان محکوم کرده است. مادرآقای محمد زاده در روز ۲۶ شهریور به بخش فارسی بی بی سی گفت که فرزندش، که یکی از دانشجویان نخبه است، طی بازداشت پیش از محاکمه شکنجه شده و خاطرنشان کرد که قاضی پرونده به مورد مشخصی که مصداق ارتکاب جرم باشد اشاره نکرده است. آقای محمد زاده، دانشجوی مهندسی مکانیک و دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۹، یک روز پس از تظاهرات گسترده خیابانی، دستگیر شد. او ۵۴ روز در سلول انفرادی به سر برد و فشار شدیدی را برای اعتراف اجباری و اتهام زنی به خود متحمل شد، در حالی که وکیل اصلی او از امکان دفاع از او در دادگاه محروم ماند. با وجود صدور حکم دادگاه بدوی و اعتراض آقای محمدزاده به این حکم، او هنوز در زندان اوین در بازداشت به سر می برد.

آقای امید کوکبی، ۲۹ساله، دانشجوی دیگری که دارای دستاوردهای ممتاز علمی است، در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۸۹ در راه بازگشت به امریکا در فرودگاه تهران بازداشت شد و هنوز پس از ۸ ماه بدون محاکمه در زندان اوین در بازداشت به سر میبرد. آقای کوکبی که دانشجوی دوره فوق دکترای فیزیک هسته ای در دانشگاه تگزاس امریکا است، درجه کارشناسی خود را ازدانشگاه صنعتی شریف در ایران و دکترا را از اسپانیا دریافت کرده است. او تاکنون ۷ مقاله در نشریه های علمی منتشر و آنها را در ۱۶ کنفرانس ارائه کرده است. بنا به گزارش ها، او در هیچ فعالیت سیاسی شرکت نداشته، اما به اقدام علیه امنیت ملی از طریق ارتباط با «کشور متخاصم» وکسب درآمد نامشروع از طریق دریافت بورس در امریکا متهم شده است. آقای کوکبی که ۳۶ روز در سلول انفرادی زندانی بود در نامه ای به رییس قوه قضاییه در تیر ۱۳۹۰ نوشت که از ترس و زیر فشار اتهام ها را با اعتراف دروغ پذیرفته است. وی از اقلیت ترکمن و اقلیت مذهبی سنی مذهب است.

زندگی ده ها دانشجو در حال حاضر در زندان های سراسر کشور رو به تباهی است. گستردگی مخالفت جنبش دانشجویی با رژیم و سرکوب شدید این جنبش به دست رژیم ثبت تمام جزییات را مشکل کرده است. با توجه به این مساله، نام های زیر تنها معدودی از صدها دانشجویی را در بر میگیرد که یا در بازداشت به سر می برند یا به زندان های طولانی مدت محکوم شده اند.

بهاره هدایت، دانشجو و فعال حقوق زنان، از۱۰ دی ۱۳۸۸ به اتهام توهین به رهبری و رئیس جمهور، تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی حکم 9/5 سال زندان خود را می گذراند.

مجید توکلی، فعال دانشجویی، که در سالهای گذشته چندین بار بازداشت شد، از ۱۶ آذر ۱۳۸۸ به اتهام مشارکت در تجمعات غیر قانونی، تبلیغ برضد نظام، توهین به «رهبر انقلاب و رئیس جمهور» حکم زندان 8/5 سال را می گذراند .

فرزاد مدد زاده و شبنم مدد زاده (خواهر او) ماه ها پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ۲ اسفند ۱۳۸۷ بازداشت و به اتهام محاربه به ۵ سال زندان در تبعید محکوم شدند. فرزاد مدد زاده در زندان دور افتاده رجایی شهر است، اما شبنم مدد زاده درحال حاضر در زندان اوین به سر می برد.

ضیا نبوی، عضو شورای دفاع از حق تحصیل، در ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ دستگیر و پس از بازداشت طولانی و شکنجه به اتهام محاربه به ۱۰ سال زندان در تبعید محکوم شد. او که دوره کار شناسی مهندسی شیمی را به پایان رسانیده، درسال ۱۳۸۷ از تحصیل در دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی محروم شد. آقای نبوی حکم زندان خود را دراستان خوزستان درجنوب می گذراند .

عاطفه نبوی (دختر عموی ضیا نبوی)، کارشناس مهندسی متالورژی که از ادامه تحصیل در دوره کارشناسی ارشد محروم شد، در ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ دستگیر و به اتهام محاربه به ۴ سال زندان محکوم شد. وی درحال حاضر در زندان اوین حکم خود را می گذراند.

دانشجویان دیگری که حکم های طولانی زندانی را می گذرانند از این جمله هستند: :

یاسر گلی (دانشجوی کرد، ۱۵ سال)، حامد روحی نژاد (۱۱ سال)، میلاد اسدی (۷ سال)، مجید دری (۶ سال در زندانی دور افتاده درخوزستان) ، حسن اسدی زیدآبادی (۵ سال)، علیرضا عاشوری (۵ سال)، پویا قربانی (۶ سال)، مهدی خدائی (۴ سال)، علی عجمی (۴ سال) در زندان دورافتاده رجایی شهر، مهدیه گلرو (۳ سال و ۴ ماه).

اطلاعات پیشینه ای

دانشجویان ایرانی و سازمان های دانشجویی همواره، چه در زمان رژیم پیشین شاه و چه طی بیش از سه دهه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در صف اول مبارزه علیه دیکتاتوری و استبداد قرار داشته اند. به همین دلیل نیزبیشترین قربانیان چه در تعداد تلفات و چه تعداد زندانیان عقیدتی از میان دانشجویان بوده اند.

نیروهای لباس شخصی، گارد ویژه نیروی انتظامی به همراه یگان ویژه سپاه پاسداران پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ با خشونت تمام بخوابگاه های دانشجویی درتهران، اصفهان و شیراز حمله و آنها را تخریب کردند. در نتیجه، ۵ دانشجو درتهران، دو دانشجو در اصفهان و دو دانشجو نیز درشیراز کشته شدند. درخوابگاه دانشگاه تهران در حمله روز۲۴ خرداد ۱۳۸۸، ۱۰۰ نفر از دانشجویان دستگیر شدند. اما به جای رسیدگی به حمله و کشتار، دادگاه های نظامی در حدود ۴۰ نفر از دانشجویان را که به قوه قضاییه شکایت کرده بودند محاکمه و در اردیبهشت ۱۳۹۰ به حکم هایی ازجمله جریمه نقدی، شلاق و حداقل زندان از ۳ تا ۱۰ ماه محکوم کردند. از آن پس نیز، چندین دانشجو جان خود را در تظاهرات اعتراضی یا در زندان ها از دست داده اند. صد ها دانشجو در سراسر کشور از دانشگاه ها اخراج و از ادامه تحصیل محروم شده اند. سازمان های مستقل دانشجویی و فعالان دانشجویی به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ با آزار و اذیت و سرکوب شدید روبرو بوده اند. دفتر تحکیم وحدت، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاهها، یکی از قربانیان اصلی این سرکوب بوده است .

فهرست

فهرست

زندان وکیل آباد مشهد

ویرایش و برگرفته از تحول سبز :

نامهٔ هاشم خواستاردر مورد شرایط و اعدام های پنهانی در زندان مشهد

سید هاشم خواستار زندانی عقیدتی که هم اکنون در زندان مرکزی مشهد (وکیل آباد) به سر می برد درنامه ای به رییس قوه قضاییه کشور جزییاتی را درخصوص وضعیت اسفبار این زندان مطرح کرده است.

در این نامه که کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران نسخه ای از آن را دریافت کرده، آمده است که هم اکنون بیش از چهار برابر ظرفیت این زندان، زندانیان در شرایطی دوران زندانی خود را می گذارنند که از کمترین امکانات اولیه زندگی محروم هستند. این زندانی عقیدتی وضعیت زندان وکیل آباد مشهد را با « اردوگاه های مرگ هیتلر» مقایسه کرده است.

هاشم خواستار که نماینده معلمان در کانون صنفی فرهنگیان خراسان می باشد همچنین در این نامه گفته است که در تاریخ ۱۹ مرداد ماه ۸۹، ۶۳ زندانی در این زندان اعدام شده اند. این اولین بار است که یکی از زندانیان این زندان اعدام گسترده در این زندان را مورد تائید قرار می دهد. مقامات ایرانی سال گذشته در برابر خبر های مربوط به انجام اعدام در زندان وکیل آباد مشهد سکوت کردند.

اگر چه در گزارشی که روز ۱۴ مارس توسط دبیر کل سازمان ملل در جریان اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل مطرح شد، آمده بود که مقامات قوه قضاییه ایران در پاسخ به سوال کارکنان کمیساریای عالی حقوق بشر انجام ۶۰ اعدام را در این زندان مورد تایید قرار داده اند. آقای خواستار در نامه خود اشاره ای نکرده است که در ماه های دیگر سال چه تعداد اعدام انجام شده است.

سید هاشم خواستار در این نامه نوشته است: « زندان وکیل آباد مشهد، قبل از انقلاب دارای ۴ بند بوده که به وسیله مهندس آلمانی ساخته شده است که حدودا ۱۵۰۰ زندانی داشته و همچون پارک بوده است. به گفته مسئولین فعلی این زندان برای ۲۵۰۰ زندانی ساخته شده، در حالی که به گفته خود مسئولین در حال حاضر حدود ۱۳۰۰۰ زندانی دارد و تنها امسال نسبت به پارسال ۴۵۰۰ زندانی به آمار زندانیان اضافه شده است.

این زندانی عقیدتی همچنین در شرح وضعیت نگهداری زندانیان در این زندان آورده است «سالن ۴ بند قرنطینه که در تیر ماه ۸۷ آنجا بودم ۲۰۰ متر مربع مساحت و ۲۰۰ نفر جمعیت داشت که می گفتند به ۲۵۰ نفر رسیده و در تاریخ۱۳/۰۹/۸۹ ، ۴۵۶ زندانی داشته که سرانه هر فرد از فضای آن نیم متر مربع می باشد و این مساحت فقط گنجایش نصف گوسفند را در آغول دارد. قبلا که هوا گرم بود از هوا خوری که وسایل ورزشی درآن نصب بود و ایرانیت روی آن گذاشته بودند استفاده میکردند، اما با سرد شدن هوا دیگر از آن استفاده نمیکنند و مجددا با گذاشتن بخاری، به عنوان فضای اسکان زندانیان استفاده می کنند.

وی افزوده است: « سالن ۴ هشتاد تخت یکنفره دارد که به صورت دو نفره از هر تخت استفاده می کنند و زندانیان به صورت کتابی فشرده و بین تخت ها و زیر تخت ها می خوابند. سالن ۱ که مخصوص افراد معتاد است در آن زمان ۳۰۰ نفر و اکنون به روایتی ۱۱۰۰ نفر زندانی دارد. در سالن ۴ بند ۵ که ۱۳ اتاق ۱۵ تختی دارد، جمعیت آن به ۹۵۰ نفر رسیده است که در مسجد و جلوی توالت ها میخوابند و سالن ۱ و ۲ و ۳ هم بهتر از سالن ۴ نیست. بند ۴ هم آنقدر زندانی دارد که جلوی توالت و روی پله ها و ایستگاه پله ها می خوابند هنگام حمام یکنفر زیر دوش و ۱۰ نفر در صف هستند.

وی در شرح وضعیت نامناسب بهداشتی زندان می نویسد: « یکی از زندانیان به نام احمد شاه نادری (افغانی) تعدادی شپش با خودش برده بود که در ملاقات حضوری به خانواده اش نشان دهد که چطور جایی زندگی میکند اتفاقا گرفتار مأمورین بازرسی می شود. او را نزد یکی از مسؤلین زندان می برند و به او میگویند «میتوانی ۵۰۰

شپش در پنج شب بیاوری ؟» میگوید می توانم، و او هر شب به راحتی ۱۰۰ شپش نزد مسؤل مربوطه می فرستد و سر انجام با ۱۰۷ گرم کریستال با ۶۲ نفر دیگر در ۱۹/۰۵/۸۹ اعدام میشوند.» این زندانی سیاسی نوشته است: « آیا این زندان که مشابه آن در ایران کم نیست ننگ ملت ایران و بشریت نیست؟ زندان آیینه تمام نما از نحوه اداره کشور است و کشور هم بهتر از این اداره نمی شود، به کجا میرویم؟ آقای محمد جوادلاریجانی، رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه آدم بسیارشجاعی هستند که در سازمان ملل از رعایت حقوق بشر در ایران از جمله زندان ها دفاع می کند هاشم خواستار

فهرست

فهرست

پرداخت باج

جرس: به گزارش منابع خبری جرس در ملاقات اخیر محمدرضا رحیمی معاون رئیس جمهور و محمد فروزنده رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان، رحیمی از وضع شدیدا نابسامانش بعد از مطرح شدن پرونده فساد مالی و امکان جلبش توسط قوه قضائیه گلایه میکند. وی می گوید فرزندانم در دانشگاه مورد تمسخر و نیش و کنایه دانشجویان واقع شده اند .

او از فروزنده میخواهد در دیدارش با مقام رهبری از ایشان درخواست کند کمیته ای زیر نظر خود ایشان به اتهامات وارده به وی رسیدگی کند. رحیمی یادآور شده مقام معظم رهبری بهتر از همه میدانند که من تمام پول های مورد بحث را صرف انتخابات کرده ام و مصرف شخصی نداشته ام، به علاوه بار اول هم نبوده است. من در چندین انتخابات قبلی نیز با نظر ایشان مبالغی را هزینه کرده ام. او از جمله تصریح میکند که از همین مبالغ انتخاباتی مبلغ 500 میلیون تومان به دکتر علی لاریجانی نامزد انتخابات ریاست جمهوری نهم در سال 1384 پرداخت کرده است.

محمدرضا رحیمی (متولد 1327 قروه) در سه دوره اول مجلس شورای اسلامی نماینده استان کردستان و از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ استاندار کردستان بود. او در مجلس هفتم ریاست دیوان محاسبات اداری را برعهده داشته و در دولت نهم معاون حقوقی پارلمانی رئیس‌جمهور بود. رحیمی در تاریخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۸۸به معاونت اولی ریاست دولت منصوب شد .

خبر پرداخت 500 میلیون تومانی رحیمی به علی لاریجانی به گوش برخی از نمایندگان مجلس مخالف احمدی نژاد میرسد. آنها موضوع را از رئیس مجلس جویا می شوند. لاریجانی ابتدا انکار می کند. بعد از ارائه برخی شواهد توضیح میدهد که حجت الاسلام اصغر حجازی مسئول دفتر مقام معظم رهبری در سال 1383 با من تماس گرفت و پیغام حضرت آقا را به من ابلاغ کرد که ایشان فرموده اند برای ریاست جمهوری نامزد شوید. من مردد بودم و در حال سبک سنگین کردن اوضاع بودم .

آقای حجازی دوباره تماس گرفتند و پیغام حضرت آقا را دوباره ابلاغ کردند که حتما نامزد شوید. بفاصله کوتاهی از تماس دوم آقای حجازی، آقای رحیمی با یک پاکت به ملاقات من آمدند. گفتم چیست؟ رحیمی گفت: مخارج انتخابات است.

فهرست